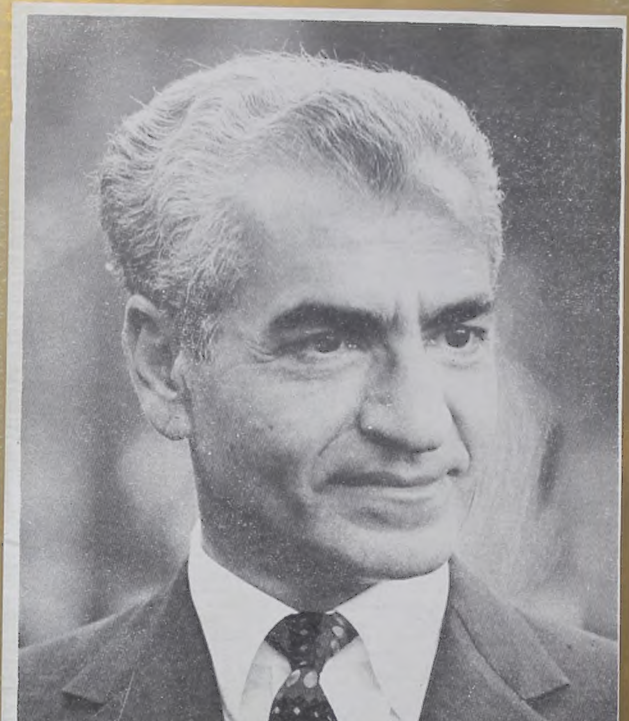
یادگارهای یزد



سلسلهٔ انتشارات انجمن آثار ملی

۶۸

یادگارهای یزد

جلد اول

معرفی ابنیهٔ تاریخی و آثار باستانی

خاک یزد

ایرج افشار

شماره ثبت کتابخانه ملی ۱۱۳۶ تاریخ ۴۸/۱۲/۱۸

تعداد چاپ : یکهزار نسخه بهمن ماه ۱۳۴۸

چاپ متن در چاپخانه دانشگاه

چاپ گراور و صحافی : چاپخانه بهمن

سرآغاز

بنام پروردگار بخشندهٔ مهربان

پس از حمد و ثنای آفریدگار توانا و درود فراوان بر پیامبر بزرگ اسلام و اسلامیان (ص)

در پرتو عنایات خسروانهٔ **اعلیحضرت همایون محمدرضا شاه پهلوی آریامهر** کتاب دیگری دربارهٔ آثار گذشته و فرهنگ دیرین این مرز و بوم کهنسال بمعرض انتشار و استفادهٔ علاقه‌مندان گذارده میشود.

سرزمین یزد با موقع طبیعی و وضع جغرافیائی خود در کرانهٔ کویر بزرگ مرکزی ایران در عین اینکه از بسیاری) مواهب خدادادی محروم و کم نصیب مانده است بمناسبت در بر داشتن مظاهر فرهنگی و یادگارهای تاریخی و حفظ سنن ملی ایران از جملهٔ مهمترین و پرمایه‌ترین تجلی‌گاههای ذوق و هنر میهن عزیز بشمار میرود و از لحاظ نکات معماری و فوت و فن پوششهای گنبدی و طاقهای ضربی و تعبیهٔ بادگیرها و ترتیب نقشهٔ سراچه‌ها و خانه‌ها و شیوه‌های ساختمانی بحق چشمهٔ جوشانی از ابتکار نژاد ایرانی را مینماید که برای صاحب‌نظران خودی و بیگانه بس ارزنده و گرامی است.

گرفتاریهای ناشی از دشوار زیستن در اقلیم یزد مردم آنجا را به بردباری و پرکاری فراوان تشویق داده است و درعین حال سرشت هنرآفرینی هم در نهادشان هست و بموازات تعبیهٔ آثار هنری در رشته های گوناگون پاس سنن ملی ایران باستان را نیکو نگاهداشته بوجهی پسندیده آنرا در آداب و رسوم و معتقدات خویش بکار بسته و می بندند و از این بابت نیز درخور ستایش فراوان شناخته شده اند بطوریکه به جرئت میتوان گفت برای پویندگان آداب و رسوم و سنن پسندیدهٔ ایران گذشته بسیاری از مظاهر زندگی کنونی مردم سرزمین یزد نمونه های زنده و پایدار آن را مینماید و گواه پایمردی چنین مردمی در نگاهبانی و نگهداری آئین و یادگارهای ارزندهٔ پیشینیان آن سامان تواند بود.

با این ترتیب بدیهی است که چه بسیار آثار ارزندهٔ فرهنگی و ابنیهٔ تاریخی و باستانی در سراسر شهرستان یزد باقی مانده، آشنائی و بررسی آنها مورد دلبستگی عناصر علاقه مند بدینگونه پژوهشها بوده و خواهد بود و با چاپ و انتشار کتاب حاضر گامی در راه چنین منظور برداشته میشود.

کتاب **یادگارهای یزد** تألیف دانشمند گرامی آقای ایرج افشار از عناصر پژوهنده و بس علاقه مند به آثار تاریخی و شواهد فرهنگی گذشته ایران زمین است که انگیزهٔ همکاری ارزنده شان را در راه پیشرفت یکی از هدفهای همیشگی انجمن آثار ملی یعنی معرفی یادگارهای فرهنگی دیرین این کشور باستانی ضمن مقدمهٔ کتاب و بعنوان یادداشتی بر یادگارهای یزد مرقوم داشته و توضیحات شایسته و کافی در این باره نگاشته اند. خوانندگان ارجمند را به بررسی و استفاده از مقدمه و فصول هفده گانهٔ کتاب دعوت مینماید.

همانطور که مؤلف ارجمند در مقدمهٔ کتاب اشاره کرده اند مجلد فعلی به نام **خاک یزد**، حاوی اطلاعات

مربوط به آثار و ابنیهٔ قدیمی نواحی مختلف شهرستان یزد و واقع در بیرون شهر نامبرده بوده. آنچه درین زمینه بشهر یزد ربط و تعلق پیدا میکند موضوع مجلد دوم کتاب آتشکدهٔ یزد که در دست تألیف قرار دارد.

انجمن آثار ملی امیدوار است برای آشنائی هم میهنان گرامی نسبت به مفاخر تاریخی خود که هر یک از آنها همچون برگی از شناسنامه گوشه‌ای از فرهنگ کهنسال این کشور باستانی است و شناسائی هر چه بیشتر اینگونه آثار از همکاری و همگامی شیفتگان و دوستداران با ایمان چنین یادگارها بهره‌مندی روز افزون یابد.

بمنه و کرمه
انجمن آثار ملی

حسب حال

حسب حالی که درین صحایف نوشته می‌شود منحصراً سپاسنامه‌ای است، و نخستین سپاس بر پروردگار جهان که روزگار را بر مراد آورد تا مجلّد اوّل این مجموعه که در ضبط و شرح و معرّفی آثار و ابنیهٔ قدیمی و تاریخی شهر یزد، یعنی زادگاه مادر و پدریم است به تألیف رسید و بدین صورت که اینک در دست شماست صورت انتشار پذیرفته‌است.

سپس سپاسگزاری به‌حضور اعضای ارجمند هیأت مؤسّسان **انجمن آثار ملّی** و هیأت مدیرهٔ مدبّر آن عرض می‌شود که هرنوع مساعدت و مرافقت درحصول این مقصود عالی را موافق بودند و پشتیبان و کارگزار... وقصّهٔ آن چنین است که روزی ضمن صحبت با سیّد **محمّدتقی مصطفوی** (مؤلّف دانشمند «اقلیم پارس») به ایشان گفتم این سنخ کار ارزنده که آشنا سازندهٔ ایرانیان و غیرآنان با مآثر قدیم این مرز و بوم و شناسنامهٔ کهنانهٔ روزگاران باستان ماست باید برای هریک از شهرها و گوشه‌های این سرزمین گرامی پی‌گیری شود...

...ومن آمادگی و سرِ آن دارم که برای خاک یزد این خدمت را به شوق و حوصله به سرانجام رسانم. صحاری خارزار و ریگ ناک و کم آب و شوره زارش را درنوردم و آنچه را به‌چشم می‌آید واز عهد باستان یا کهنه یادگاری ارجمندست بر صفحهٔ کاغذ بیاورم و با ضمیمه ساختن عکس و نقشه کاری بپردازم که پس از یغماگریهائی که درآینده از دست سوداگران و کارگزاران ویرانگر آنان وبه‌گزند باد و بارانهای آسمانی برسر آنها خواهد

آمد لااقل نمودی و نمائی از آن همه هنر و تاریخ به صورت حرف و رقم و عکس ماندگار باشد و به‌یادگار بماند.

این عرض و طرح مسموع افتاد. یعنی **سپهبد فرج‌الله آق اولی** رئیس دل‌آگاه و زنده دل هیأت مدیره نیّت را پسندیده شمرد و قرارشد عدّه‌ای از محقّقان خواستار و آگاه، این خدمت را درعهده بگیرند ودربارهٔ آثار و ابنیهٔ چند ناحیه به‌کار بپردازند.... و این است یکی از اوّلین آن کتابها که درسهم من بنده بود واینک بد یا خوب مورد ملاحظه ونگرش خوانندهٔ این سطورست.

امّا تألیف این کتاب مبتنی است بر چهار پایه یا عامل: یکی ذوق و شوق در شناخت جایگاهی که مادر مهربان و پدر ارجمندم از آنجایند و طبعاً دلبستگیهای نهانی به آن ناحیت دارم. نمونه آنکه در ایّام کودکی چشم من وبرادران وخواهرانم به‌راه بود که بارخانهٔ خاله‌وعمّه‌همچون طرفهٔ بغداد از یزد برسد و از ترف و کشک، ماستینه، خشکال، نان خشک و برگالهای دیگر آن شهر تا شیرینیهای مشهور ولذیذش چون حاجی‌بادام، نان‌شکری، نان برنجی، قطّاب، باقلوا، پشمک، سوهان آردی و سوهان خانے، لوزها و نقلهای متنوّع کام طهرانی شدهٔ خود را لذّت بخشیم. هنوز طعم آنها زیر زبان است و از بُن دندان شکرگزار محبّتها.

دو دیگر ذهن نسبةً آماده‌ای که راجع به ابنیه وآثار یزد داشتم. اطّلاعات من درین موضوع ناشی از روایات و اقوال اقوام و یزدیهای دیگر و مبتنی برچند کتابے است که ازآثار قدما در بارهٔ آنجا به چاپ رسانیده‌ام.

سه دیگر مهربانی و بردباری بیش ازاندازهٔ همسر ارجمندم (که خود

از آن خاک پاک است) و نیزچهار فرزند دلبندم در برابر غیبتهای متوالی و بیابانگردیها و دوریهای مکررم.

و بالاخره پایمردی برادرانهٔ دوست نازنین یکدلم منوچهر ستوده در سفرهای متعدد (چه بدین شهر وچه به صفحات دیگر) که همواره آموزندگی و نیروبخشی به همراه داشته و این کتاب تقریباً فراهم شده و پروردهٔ یاری و یاوری آن رهنورد ستوده خصال است. خدایش پاینده داراد که ازو رهنمونیهای بسیار دیده‌ام.

° ° °

سفرهای خاصی که تاکنون به قصد جمع آوری اطلاعات و تحقیقات محلی وعلمی وهمچنین عکس برداری درتدوین مطالب این کتاب به چهار گوشهٔ خاک یزد کرده‌ام پنج سفر بوده است، وهنوز مجبور از آنم که هم برای کمال پذیرفتن مطالب این مجلد و هم تکمیل جلد دوم که خاص شهر یزد است چند بار دیگر بدان سوی سفر گزینم. سفرهائی که رفته‌ام عبارت است از:

اول بار در خدمت ابراهیم حائری (به معرفی و محبت دوست دانشمندم حسین محبوبی اردکانی) به میبد و ندوشن و رباط خرگوشی و عقدا. ابراهیم حائری اردکانی از خوشنویسان و فرهنگیان و مطلعین با ذوق اردکان است.

دوم بار به معیت منوچهر ستوده از اردکان به آبادیهای میبد و رستاق و سپس رباطات و از راه بیابانی ساغند به بهاباد و بافق و فهرج و مهریز و بیست آبادی نیمهٔ کوهستانی پشتکوه و چندین قریه از پیشکوه.

سوم بار باز به معیت منوچهر ستوده از ده بید (راه شیراز) به آبادیهای بوانات واز آخرین قریهٔ آن که مانج نام دارد به هرات ومروست

و شهربابک و جوزم و دهج و خبر و مهریز و تنگ چنار و گاریزات و ابرقو و ده شیر و عبدالله و شوآز و نصرآباد و فراشا و تفت و سونیج و آبادیهای چندگانهٔ میانکوه، وسپس عقدا و رباط یاغمیش و رباط خرگوشی وهرزاب گاوخونی.

چهارمین‌بار با **زن و فرزندانم** (شایسته افشاریه ، بابک و بهرام و کوشیار و آرش) از راه ابرقو به توران پُشت و نصرآباد و تفت و شهر یزد . درهمین سفر به **حبیب یغمائی** برخوردم ودرخدمتش روزی به یزد به ختک و باندرون و هرفته و مهریز و محمّد آباد وصادق آباد ومریاباد رفتم، و روزی دیگر با همو و **عبّاس زریاب‌خوئی** به فراشا و تفت .

پنجمین‌بار **بامنوچهرستوده** ازیزد به دُربید وحوض جعفر ونارستان و نارُکی و خرمشاه و دون گائون و دره گاوون و عسکریّه وداخل شهر.

نیزسفری با **منوچهر ستوده** و **احمداقتداری** و **حافظ‌فرمانفرمائیان** درکوهستانهای آنجا و سفر دیگری با **اصغر مهدوی** به تزرجان و ده بالا و مهریز کرده‌ام . اطّلاعات به‌دست‌آمده ازین سفرها و عکسهای آن دوران نیز درین کتاب مورد استفاده واقع شد .

در بازدید و مطالعهٔ هرده وآبادی ناگزیر از آن بودم که به خانهٔ دوست یا دهقان و کدخدا و پیشه‌وری فرود آیم . هم بیاسایم و هم‌ازاطلاع محلّی آنها بهره‌ور شوم . ناگزیر برسر سفره های گشاده نشسته‌ام و شلغم پخته و شولی (نوعی آش) و ربّ انار و اردهٔ لذیذ خورده‌ام وهمه‌جا با خوشروئی ولطف روبرو بوده‌ام . در شهر یزد همواره از مراحم و الطاف مادرانهٔ خالهٔ عزیزم و شوهر مهربان او برخوردار شده‌ام .

نام کسانی که **منوچهر ستوده** و مرا پذیرفته‌اند و ایّامی درسرای آنها

بار انداخته‌ایم به نظام سفر گزیدنمان بدین صورت است:

ابراهیم حائری (اردکان)، برادران محسنی (میبد)، نقیب الاشرافی (میبد)، قوام زاده (میبد)، فتّاحی (میبد)، صادقی نژاد (شرفاباد)، سیّد کمالی (بُندرآباد)، سیّد محمود علوی (اشکذر)، محمّد رضا خزعلی (مجومرد)، اظهری - سپاهی دانش (ساغند)، تقی تقوی (بهاباد)، محمّد حسن باقری (فهرج)، رضا هاتفی (نیر)، امان‌الله معصومی (ده‌شیر)، حسین عطّار (نصرآباد - دو بار)، محمدعلی افنان (مروست)، محمود افخمی (شهر بابک)، حسام‌الدّین رجائی (ابرقو)، اسدالله حاجی مختاری (عبدالله)، عباسقلی دهقانی (سونیچ)، کاظم آیة اللهی ادیب (تفت)، علی محمّد علی (تزرجان)، علی نامداری (خلیل نزدیک عقدا).

واینجاست که با تصرّفی درسرود حافظ شیراز بدین دوبیت مترنّم می‌شوم:

ای صبا با ساکنان شهر یزد از ما بگو

کای سر حق ناشناسان گوی چوگان شما

گرچه دوریم از بساط قرب همّت دور نیست

«عاشق شهر» شمائیم و ثنا خوان شما

وظیفهٔ دیگری که برعهده است و نباید فراموش شود ادای شکر گزاری از روحانی ارجمند **سیّد علی محمّد وزیری** محیی مسجد جامع قدیم و **محمّد تقی خاضعین** دبیر فاضل و **سیّد حسین حیدری** و دوست کریم **عبّاس استادان** است. هریک از ایشان از دادن اطّلاعات و بذل محبّتهای دیگرخودداری نداشته‌اند. نا گفته نماند که **محمّد حسین اقارب پرست** و **منوچهر یزدی** از دبیران گرامی آن شهر نیز با ارسال نامه مرا از

اطلاعات خود مربوط به‌قلعهٔ «پهلوان بادی» برخوردار کرده‌اند. همچنین سرلشکر ابوالحسن سعادتمند دستور فرمود که از چند رباط بیابانی برای این کتاب عکس تهیه کنند.

چون بعضی از ابنیه و آثار قدیم بدون داشتن نقشهٔ بنا چنانکه باید قابل توصیف نبود از جناب محمود مهران مدیرعامل محترم سازمان ملی حفاظت آثار باستانی درخواه شدم تا نقشه‌های آن بناها به دستور ایشان برای این کتاب کشیده شود. پس به روی گشاده دوتن از اعضای سازمان را گسیل فرمود و با این محبت و فرهنگ خواهی که در ابنای این زمان کمترست نقشه‌ها آماده شد و قسمتی در همین مجلد به طبع رسید.


سفر در بیابانهای دورناک و ریگ خیز و آبادیهای کوهستانی بدون دراختیار داشتن وسیلهٔ مجهز بهیچ روی میسر نیست. ازین باب مرهون عنایات جناب امیرعباس هویدا نخست وزیر واقع شدم که در سه سفر «آهوی بیابان» و راننده‌ای دلیر و هوشیار به‌نام کلهر دراختیارم گذاردند. این‌مرد دشواریهای راه راآسان گرفت و به هرگوشه که مقصود و دلخواه بود راند و ریگ بیابان را زیرپای ما پرنیان کرد. البته جناب سید عبدالله انتظام و دوست بزرگوارم احسان نراقی هم درین باره التفاتی و حمایتی دوستانه فرمودند.

از خوانندگان عذر میخواهم که سنگینی منت و نیکوداشت محبت عده‌ای از اخیار مرا بر آن داشت که بدین حد به تفصیل بگرایم.

کامرانیه (شمیران)، نهم آذرماه ۱۳۴۸

ایرج افشار

فهرست مندرجات



یادداشتی بر یادگارهای یزد

بناهای آباد گردد خراب
ز باران و از تابش آفتاب
فردوسی

یزد شهری باستانی و بافرهنگ است. اگرچه سنتها در آن از شهرهای دیگر محفوظ‌تر مانده و سبک و ترکیب شهر کمتر دست‌خورده طبعاً و جبراً درین بیست سی سال تصرّفات و توسعه‌هائی در آن روی آورده است که بسیاری از آنها ناپسند و ناشایسته است. این تغییرات زمانه پسند پس ازین بیش از اینها اسلوب کهن شهر را دگرگون خواهد کرد. وشهر یزد هم مانند غالب شهرها از ریخت و حیات اصیل و قدیم خود دور خواهد ماند.

«سینما» و «هتل» و «پاساژ» و «کلوب» و «متل» و «سوپر مارکت» و «ترانسفورماتور» و «پارکینگ» به اقتضای شتاب این روزگار جای میدان و کاروانسرا و تیم و مسجد و خانقاه و بازار و روغنگری و طویله را خواهد گرفت. تمدّنی و حیاتی «نو» برجای فرهنگ و زندگی اجتماعی کهن پدیدار خواهد شد. پس تا دیر نشده سزاوارست که یادگارهای چنین شهری بر صفحهٔ کاغذ ماندگار شود...

• • •

یزد به استناد کتب تاریخ خاص و نیز وضع شهر سازی آن از زمان امرای دیلمی تا عصر صفوی چند بار وسعت یافته و روی آبادانی دیده است. حصار بندی «شهرستان» و گسترش نخستین آن شهر به دست

شعبه‌ای ازسلسلهٔ کاکویه انجام‌شد. بعداً سلسلهٔ اتابکان محلّی باتصرّفات مطلوب و علاقه‌مندی بسیار زیب و زینتی دیگر به‌آن دادند. مدرسه‌ها و مسجدها درآن برپا کردند. درعهد آل مظفّر که یزد مقرّ و مرکز اصلی حکومت آنان بود آبادانیهای متعدّد در شهر پدید آمد. قنوات‌وآبادیهای تازه در اطراف آن ایجاد شد. شهر یزد توسعه‌ای دیگر یافت. حاکمان و والیان دورهٔ تیموری هم درآبادی و دامنه یابی شهر و حوالی آن کوشش قابل توجّهی کردند. درعصر صفوی هم بعضی ابنیه و عمارات ساخته شد ولی عظمت دیرین درآن دیده نشد. بعضی از حکّام دورهٔ قاجاری نیز درایجاد کاروانسرا وجاری ساختن کاریزهای‌نو اهتمام و بذل‌جهد کردند...

شهر یزد به علّت خشکی هوا و بخل آسمان همواره بسا سختی روبرو بوده‌است. امّا مردمش بادلاوری و پشتکاروشوق توانسته‌اند قطره‌آبی از صحاری دوربیاورند و بیابانهارا به «باغ و بند» بدل کنند. طبعاً ذوق وشوق آنان‌همواره‌باستم وسختی‌طبیعت پنجه‌نرم کرده. ازچنین شهری زارع‌چیره کار استاد برخاسته وشاعرهنرمند لطیف گفتار برنیامده. پس عجیب نیست اگر حافظ شیراز به عتاب گفته است:

سرای قاضی یزد ار چه منبع فیض است

خلاف نیست که علم نظردرآنجا نیست!

° ° °

ویران شدن آثار قدیم چنین شهری، دردورهٔ تاریخ درازآن، بمانند هرشهر دیگر ناشی ازگزندهای طبیعی و بشری بوده است. ریگ روان پنهان کننده‌آبادیهای چندرا در پوشش نرم ومرگزای خود فرو برده‌است. سیل ویرانگر کوهستانی چندبار شهر یزد را به‌کام موجهای سهمگین

درآورده‌است. شرح دو بار را که مهمتر بوده است درتواریخ اختصاصی یزد به تفصیل ذکر کرده‌اند (از جمله در سالهای ۶۱۳ و ۸۶۰ هجری). آمد و شد حکومتها و هوی و هوس ملوک موجب تغییرات زیاد در بنیان شهر و کوی و برزن آن شده ودرسندان ودیواربست و قلعه گیریها که به همراه داشته موجب قحط و سختی و تنگیهای بیشمار شده است.

. . . و بالاخره بی اعتنائی مرسوم به مآثر گذشته، مخصوصاً درعهد قاجاری، وضع وحال شهر را بدان‌جا رسانید که مسجد جامع کم نظیر آن در سال ۱۳۰٤ شمسی ویرانه‌ای بوده‌است. پدرم در باب این اوضاع چنین نوشته: «. . . قسمت عمدهٔ کاشیهای رنگارنگ روح فزا از ستونها، طاقنماها و مناره‌ها افتاده و بجای آنها آجرهای خاکی رنگ منظرهٔ حزن‌انگیزی نمایش می‌دهد. حوض بزرگی که درجلوی آن بود با حالت خرابی و بی آبی خود احساسات رقت‌آمیزی در انسان برمی‌انگیزد . . .

خلاصه من از مشاهدهٔ این بنای عظیم مذهبی و ملّی که در حال خراب شدن است انگشت حیرت به دندان گزیده به رفیق خود گفتم مسلمانان باید برابر سایر ملل دنیا خجالت بکشند که مساجد وابنیهٔ ملیّهٔ آنان به این حال ویرانی افتاده است. در نظر اجانب و اغیار گنبدها و طاقنماهای معابد و ابنیهٔ عمومیّهٔ ما بعد از ریخته شدن کاشیهای درخشندهٔ مینائی اکنون با این رنگ پریدهٔ آجری شاهد انحطاط ملّی و اضمحلال تمدّن ماست. . . . مگر چه شده که مردم‌دیگر بناهای عمومی برپا نمی کنند حتّی مساجد و مدارس قدیمه را هم تعمیر و نگاهداری نمی‌نمایند؟ . . . آن همه آب انبارها، کاروانسراها، مساجد، مدارس یا ابنیه عام‌المنفعهٔ دیگر را چرا نمی‌سازند؟ . . . قدمی چند فراتر به بنای دیگری رسیدیم . . .

چون به درون آن قدم نهادیم معلوم شد که یکی از مدارس قدیمهٔ شهرست. از اطاقهای متعدّد آن می‌توان حدس زد که طلبهٔ زیادی درآنجا مسکن داشته‌اند. هرچه فکر کردم علّت چه بوده که این مدرسه باثر افتاده . . . در نزدیکی مسجد جمعه چند روزی است نصفهٔ طاق بازاری خراب شده و نیمهٔ دیگر آن هنوز برسر عابرین بیچاره معلّق است.» (مجلهٔ آینده سال اول، صفحهٔ ٤٩٤-٤٩٨، فروردین ۱۳۰۵).

درین سالهای اخیر دوآفت بزرگ و خطرناک تازه به جان بقایای آثارقدیم افتاده واین‌دوعبارت‌است ازنوسازی‌وهوسبازی نوسازان ازیک سووچشم بی‌حیا وطمع بارهٔ‌سوداگران وعتیقه بازان که ازسوی دیگربدانها دوخته‌شده.این‌دستهٔ‌اخیر هرروزسمسارها ودلّالهارا برمی‌انگیزندتادروپیکر، پنجره، کاشی، شیشه‌وسنگهارا ازگوشه‌ها می‌کنند ومی‌آورند ومعلوم‌نیست به‌کجا نقل می‌کنند وبرسرآنها چهاکه نمی‌آورند! تاچندی دیگر کاربه‌جائی خواهد رسید که خواندن شعری‌که قائل آن را نمی‌شناسم کاملاً صادق خواهد بود:

مساجد شدی خندق پارگین   منابر شدی هیمهٔ شوربا!

شاید روزی هم که حافظ بدان شهر رفت چنین وضع وحالی را دیده بود که از بهرگله فرمود:

دلم از وحشت زندان سکندر بگرفت

رخت بربندم و زی ملک سلیمان بروم

پس امیدست که ثبت و ضبط بقایای آثار بوسیلهٔ نقل مطالب و چاپ عکس و اندازه ونقشهٔ آنها کمکی باشد در حفظ و نگاهبانی آنها و کمک به اینکه همگان بدانند که چه چیز درکجاهست.

برای برآورده شدن این مقصود به قدم شوق و چشم دل و دیدهٔ باز و با استفاده از مآخذ قدیم پرفایده و نقشه‌های جدید پر اشتباه بدین مرحله درافتادم و کتابی فراهم آوردم که مجلّد اول آن اینک در دسترس قرار گرفته است.

سرزمین یزد در دوران تاریخ خود چند بار تغییرات یافته است. شهر بابک و هرات و مروست از یک جانب. ابرقو و مضافات آن از جانب دیگر، بافق و بهاباد از یک سو. نائین و توابع آن از سوی دیگر گاه جزء یزد محسوب می‌شده و حکّام یزد بر آنها فرمان روانی می‌کرده‌اند و گاه از قلمرو آن خارج بوده است. ولی من در کار خود پهنهٔ تاریخی آن را مورد نظر داشته‌ام. بهمین ملاحظه است که درین مجلّد از ابرقو و بافق و بهاباد و مروست و هرات یاد کرده‌ام. مانده است نائین و شهر بابک، و درباره‌ٔ این دو به‌مناسبت شهرستان بودن آنها و احتیاج داشتن به‌مطالعهٔ مستقل باید کتابی منفرد و علیحدّه تدوین کرد. بهرتقدیر در کتاب خود تقسیمات کنونی کشور را در نظر نگرفته‌ام.

در بررسی آبادیهای یزد چون مراد ضبط وضع کنونی ابنیه و آثار قدیم بود ناچار دیدن امکنهٔ عمومی و خانه‌ها و هرنوع اثر قدیمی واجب شمرده شد. تردید نیست که تاریخ هر یک از شهرهای ما وابستگی بدان دارد که صورت امکنهٔ عمومی آن جمع آوری شود. این مکانها بطور کلّی عبارت است از: آب انبار (مصنعه)، آسیاب، امامزاده، بادگیر، بازار، برج و بارو، پاکنه، پیرانگاه، تیمچه، چاپارخانه، چهارسوق، حسینیّه، (تکیه)، حمام، حوض (آب‌انبار بیابانی)، خانقاه، خندق، دروازه، دخمه، دربند، رباط، زیارتگاه، ساباط، سقّاخانه، سنگاب،

قبرستان ، قلعه ، کاروانسرا . کتابخانه . کوچه . محلّه ، لرد ، مسجد . مدرسه ، مصلّی ، نخل ، یخچال ، هدیله .

در عدّه‌ای ازین آثار عمومی کتابه‌ها (کتیبه) و یادگاریها و نقشها ، نوشته و نقر شده است که برای تاریخ شهر بسیار سودمند و مورد استفاده است . ازین کتابه‌ها اطّلاعات متفرّق و تازه به‌دست می‌آید. از کتابه‌های مندرج در کتابی که اینک در دست شماست همین فوائد عاید می‌شود ، مانند اینکه با نام اشخاص و زمان حیات آنها ، نام سلاطین و حکمرانانی چند آشنا می‌شویم . بر اصطلاحات و لغات زمان کتیبه وقوف می‌یابیم . شیوه‌های خطّاطی و کنده کاری و تزئینات هنری قدما را به دست می‌آوریم . کاتبان مجهول الاثر را می‌شناسیم و . . . در سنگهایی که ماده تاریخ دارد از نام شاعران تازه‌ای باخبر می‌شویم .

چه‌بسا به‌نکته‌های اجتماعی و دیوانی در کتیبه‌های موقوفات و سنگهای معافیت از اخراجات برمی‌خوردیم که در کتابها و متون تاریخی مضبوط نیست و اصل کاغذی وقفنامه‌ها و فرمانها از میان رفته است . اسمهای جغرافیائی محلّی و نامهای محلّات و کوچه‌ها و قنوات شهری از میان رفته را به‌دست می‌آوریم . نیز بر تغییرات و تقسیمات جغرافیائی مطلع می‌گردیم . بسیاری از اصطلاصات مربوط به مقیاس گردش آب و مساحت زمین (مثل حبّه ، جرّه ، قفیز ، طشته و . . .) درین نوع کتیبه‌ها مندرج است که درجای دیگر نیست .

درخصوص فوائد مربوط به اصطلاحات ولغات و اسمهای کتیبه‌ها دلم می‌خواهد که بیشتر توضیح بدهم . یکی آنکه نامهای ایرانی چون خیلواکوش (ص ۳۲۱) ، راهزاد (ص ۳۲۰) . مسته (ص ٤٤۲) ؛

بامس (ص ٤٤٩) ، لاکه (ص ۲۰۲) ، سرخویه شاهان (ص ۲۵۹) ؛ هزارسپ (ص ۳۲۰) و جزینها درین کتیبه‌ها دیده می‌شود .

دیگر آنکه نامهای شرقال (ص۹۷) ، زنگی (ص۳۲۲ - ۳۳۸ ؛)، اینجو (ص۳٦۳) وعنوانهای طبقاتی چون کانسالار (ص ۲۹۸) ، ملک (ص ۲٥٤) ، صدر (ص ۲۵۷) ، سالار (ص ۳۲۰) ، عمید (ص ١٤٦) ، مهتر (ص ۲۹۰) ، اسفهسلار (ص۳۲۰ ، ۳٤۲) و رئیس را که هر یک منبع اطّلاعات مفیدست درین کتیبه‌ها می‌بینیم .

در رفتن و یافتن آبادیهای یزد بجز اطلاعات محلّی ، از نقشه‌های متعدّدی که سازمانهای مختلف تهیّه کرده‌اند استفاده شد . بارفتن به آبادیها و مراجعه به نقشه‌ها معلوم شد که چه مقدار اشتباه در آنها مندرج است و باید به تدریج اصلاح شود . بطور نمونه برای آنکه دشواری کار بهتر معلوم شود این مقدار را نقل می‌کنم :

صورت مضبوط در نقشه و متن فرهنگ جغرافیائی که نادرست است : طارم پشت — ده بیسک — بوروک — بید خابیت — نیله — چاه مرتونی — کارز — ادرو — دره ارزانی — آرو پرشک — ماشه — زردان — مزرعهٔ خانه — مانیق آباد — خورمزا — مخلیسون .

صورت مذکور در محاورهٔ عامّه که درست است : توران پشت — دره زرشک — بورق — بیداخوید — نیر (نیل) — چاه مورتین — کاریز — آدرو — دره ارزن — آدرشک — منشاد — زردین — مزرعه خان — منگ آباد — خورمیز — مخلّصون.

در نقشهٔ تنظیمی سازمان نقشه برداری برای سرشماری، ونیز نقشهٔ ۲٥۰۰۰۰ : ۱ که قسمت مربوط به یزد آن اقتباس و درین کتاب چاپ شد[1]

۱- چاپ سال ۱۳٤٦ سازمان نقشه‌برداری .

و نیز در نقشهٔ منضم به کتاب «فرهنگ آبادیهای کشور» که اخیراً توسط «مرکز آمار ایران» انتشار یافته‌است[1] ازین نوع اشتباهات دیده‌می‌شود.

پس امیدوارست که مراجعه‌کنندگان بدین کتاب شکل مضبوط درآن را دقیق‌تر از مراجع دیگر و مبتنی بر ضابطهٔ صحیح دانسته و اگر اختلاف با نقشه‌ها و کتب جدید دیده می‌شد ناشی از آن بدانند که تلفظ صحیح محلی بادقت ضبط شده است.

. . .

ثبت و شرح بناها یا آثار مربوط به یک آبادی به ترتیبی است که آن آثار وابنیه درمحل واقع‌شده و به نظر نگارنده رسیده‌است.

در گشت و گذار برای تدوین این کتاب در پهنه و قلمرو یزد تقریباً تمام آبادیهای مهم دیده شده و اگر ذکر همه نیامده است به علت آن‌است که درآن آبادیها اثر چشمگیر یا باستانی قابل ذکری موجود نبوده است.

عکسهایی که از آثار و ابنیه برداشته‌ام حدود هزار عکس است که ازآن میان عکس بعضی از آثار مهمتر به‌چاپ رسیده است.

این کتاب باهمه سعی ودقتی که در تدوین‌آن شد نقائص‌واشتباهات بسیار دارد. امیدم آن است که در چاپ بعدی بهتر بشود و دیگران هم کتابهای شایسته‌تری درین موضوع تدوین کنند.

۱- چاپ سال ۱۳٤۷.



مقدمه

تواریخ و مدارک مربوط به یزد

پیش از شروع به متن کتاب برای آنکه خوانندگان و دانش پژوهان علاقه‌مند، با مدارک و تواریخی که در بارهٔ یزد وجود دارد آشنا شوند به عنوان مقدّمه درین صحایف به معرّفی آنها می‌پردازد:

الف – متون قدیم به ترتیب قدمت تألیف

۱ – **جامع‌الخیرات**: تألیف سالهای ۷۳۲ و ۷۳۳ هجری. عبارت است از متن رسالهٔ وقفنامهٔ سیّد رکن‌الدّین ابوالمکارم محمّد بن قوام‌الدّین محمّد بن نظام حسینی متوفّی در ۷۳۲ و پسرش سیّد شمس‌الدّین که میان سالهای ۷۳۳ تا ۷۴۳ به تسجیل عدّه‌ای از علما و قضات و نقبای عصر رسیده است. از روی نسخه‌ای از آن که از لای دیوار خانه‌ای در عزّآباد به‌در آمد، در سال ۱۳۶۶ قمری نسخه‌ای به اهتمام آقای سیّدعلی محمّد وزیری استنساخ شد. این نسخه چندی در اختیار محمّدتقی دانش پژوه و من بود و متن از روی آن به چاپ رسید. (۲۳۱ صفحه. تهران، ۱۳۴۱). از نسخهٔ اصل هم در سال ۱۳۴۲ عکسی برای کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران تهیّه شد و نمونهٔ چهار صفحه از آن در صفحات روبروی ۲۴۰ - ۲۴۱ «تاریخ یزد» تألیف جعفری (چاپ دوم. تهران، ۱۳۴۳) به چاپ رسید.

این وقفنامه از حیث اشتمال بر اسماء جغرافیائی شهر یزد و توابع آن متضمّن فواید تاریخی بسیارست. در کتاب حاضر نیز مورد استفاده بوده است.

° ° °

۲ ـ تاریخ یزد : تألیف جعفر بن محمّد بن حسن جعفری که ذکر وقایع و سنوات تا سال ۸۴۴ درآن شده است . این متن نخستین کتاب تاریخ درباب یزد واخبارآن است ومأخذ کتب دیگر پس ازخود واقع شده. اگرچه مؤلف ظاهراً ادیب ومنشی وشاعر بوده است امّا نثرش انسجام و پختگی ندارد. نقائصی ازین نوع به‌ هیچوجه از فایدت و اهمیّت این کتاب نمی کاهد .

یزد در دوره‌هائی که مؤلّف کتاب می‌زیست و این اثر نفیس را به یادگار گذاشت اعتبار و بزرگی درخورتوجّه داشت . به استناد نوشته‌های همین کتاب مدرسه‌هائی چند درآن شهر بود . طبعاً علما و طلّاب بسیار در حوزه‌های درس و حلقه‌های بحث این مدارس به رسوم و سنّت عصر به تعلیم و تعلّم اشتغال داشتند .

حاکم یزد درآن عهد یکی ازامرای بانفوذ تیموری وبه‌نام امیرچقماق (چخماق) بود. اودرتجدیدعمارات وساختن بناهای جدید وآبادانی خطّه‌ای که برآن حکمروائی داشت ولعی واهتمامی خاص مبذول می‌داشت وخاتونش هم به همچنین .

مسجد بزرگ و فاخر میر چقماق که هم اکنون باقی است نشانی و یادگاری است از بذل مال و قصد قربت و نیّت صافی این زن و شوی . این هردو ،آثارخیرزیاد دریزدبرپاکرده بودند ومنحصراً مسجدشان پایدار مانده است .

این بنای تاریخی ، هم ازآثارباعظمت شهر یزد به شمار می‌آید ، وهم یکی از ابنیهٔ باجلال و ابّهت و از نوادر ساختمانهای روزگار تیموریان درایران است .

چندی پس از تألیف این کتاب شهر یزد به‌سوی افول می‌گراید‌می‌یابد.

این کتاب از روی سه نسخهٔ خطی که هیچ یک قدیمی نیست توسط اینجانب نخستین بار در سال ۱۳۳۷ چاپ شد (تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب). چاپ دوم آن با اصلاحاتی چند در سال ۱۳۴۳ انتشار یافت.

۳ ـ **تاریخ جدید یزد** : تألیف احمد بن حسین بن علی کاتب که وقایع یزد تا سال ۸۶۲ هجری در آن ضبط شده و علی‌القاعده تألیف آن درین سال به اتمام رسیده است. بنحوی که در تعلیقات بر «تاریخ یزد» تألیف جعفری به طور مبسوط گفته‌ام اصول مطالب کتاب مورد بحث مأخوذ از تألیف جعفری است. مگر آنکه اخبار و اطّلاعات مفید تازه‌ای خصوصاً مربوط به دورهٔ خود بر آن تألیف مزید کرده‌است. طبعاً از حیث دقائق که در باب قحطی و تنگی سال ۸۵۸ وسیل سال ۸۶۰ دارد متضمّن فوائدی است که تاریخ جعفری فاقد آن است.

یکی از فوائد خاصّ این کتاب وجود لغات و اصطلاحات مربوط به عمارات و فنّ معماری است. نظیر طنبی، پیشان، درگاه، شادروان، پیشگاه، دارافزین، فخر و مدینی، ساباط و جزاینها که در مآخذ و کتب دیگر ندرةً استعمال شده است. ولی اینجا این کلمات در شرح مربوط به هریک از مدارس و خوانق و بقاع و مساجد مکرّر دیده می‌شود. ازین جهت، تاریخ یزد جعفری هم به همین سلک و سنخ است.

دیگر از فوائد این کتاب اطّلاعاتی است در باب نحوهٔ دیوانی کردن و پرداخت مواجب و اخذ سرشمار و خانه شمار و تحصیل و تمغا و نعل بها و تناقص که مخصوصاً در فصول اخیر آن یعنی قسمت اصیل

که نوشتهٔ مؤلف است دیده می‌شود. لامحاله این دقائق ازنظر تاریخ اداری و اجتماعی آن عصر بسیار مفیدست .

دیگر از فوائد این کتاب مطالبی است در باب کیفیّت ویران شدن محلات یزد در وقعهٔ سیل سال ۸٦۰ ، نیز دربندانهای مکرّر شهر درقضیّهٔ پسر ابوسعید طبسی و بعد از آن ، وجنگهای بسیار عهد آل مظفّر و تیمور در یزد و حدود یزد .

دیگر از فوائد این کتاب اطّلاعات بسیار مبسوط در باب مدارس یزد در ایّام حکومت آل مظفّر و دوران تیموری است . از مطاوی کتاب برمی‌آید که یزد ازحیث داشتن حوزه‌های علمی درس و مجالس علما ومدارس خوب از مراکز اصلی و بنام آن عصر بوده است . درین کتاب از چهل مدرسه نام رفته و توصیف شده است .

از ترجمهٔ حال مؤلّف این اثر چیزی نمی‌دانیم و ازکتابش هم اطّلاعی مفید به دست نمی‌آید .

این کتاب نخستین‌بار بصورت مغلوط در سال ۱۳۱۷ در یزد بدون فهرست به چاپ رسید . و چون طبع صحیحی مورد احتیاج بود اینجانب براساس سه‌نسخهٔ خطّی طبع جدیدی بافهارس درسال ۱۳٤۵ درتهران انتشار داد (انتشارات فرهنگ ایران‌زمین ، سلسلهٔ متون وتحقیقات ـ ش ۱۰) .

* * *

٤ ــ **جامع مفیدی** : تألیف محمّد مفید بن نجم‌الدّین محمود بافقی مستوفی یزدی که درسالهای ۱۰۸۲ تا ۱۰۹۰ به تدوین و نگارش آن اشتغال داشت . کتابی است بسیارمفید دراحوال رجال یزد و اوصاف شهر وشرح اخبار آن از قدیمترین ازمنه تا زمان نگارش کتاب .

کتاب در سه مجلّدست . از مجلّد دوّم آن فقط نیمی موجودست

و هنوز چاپ نشده‌است. ولی‌هیچ نوع مطلب تازه‌ای ندارد، چه مأخوذ و منقول از حبیب‌السیّر و عالم آرای عبّاسی است . امّا مجلّد اول و سوم به اهتمام‌نگارندهٔ این سطور به طبع رسیده است . جلد سوم درسال ۱۳٤۰ وجلداول دوسال بعد از آن‌یعنی درسال ۱۳٤۲ (هردوجلدازسلسلهٔ انتشارات کتابفروشی اسدی ـ طهران) .

جلد اول کتاب مربوط است به تاریخ یزد ازاقدم ازمنه (و به‌عرف معرّفان ازعهد اسکندر) تازمان تیمور . درحقیقت تقلید و تجدید تحریری است از دوکتاب جعفری و کاتب . مع‌هذا از حیث آنکه در بعضی از جاها ازمطالب مربوط به‌زمان خود وتطبیق‌وضع ابنیه‌سخن‌می‌دارد مفیدست.

جلد سوم اختصاص دارد به شرح احوال رجال (اعم از دیوانیان و مستوفیان و کلانتران و شاعران و هنرمندان و قاضیان و فقیهان و دیگر اصناف) و شرح‌مزارات وبقاع و نیزوصف جغرافیائی تواع ونواحی‌یزد.

برای تفصیل راجع به نسخهٔ خطّی جلد سوم که به خطّ مؤلّف است به مقدّمهٔ همان جلد و در باب جلد اول و طرزاستفاده از نسخه‌ها به مقدمهٔ جلد اوّل مراجعه شود .

• • •

۵ ـ **جامع جعفری** : تألیف محمّد جعفر منشی نائینی (اصفهانی) متخلّص به « طرب » که دنبالهٔ تاریخ مفیدی است . مؤلّف در سال ۱۲٤۵ این کتاب را درشرح حوادث‌تاریخی یزد که درجامع‌مفیدی نیامده تا زمان خود نوشته است . به علّت‌آنکه خود در دستگاه « خوانین » یزد بود و جمعی‌ازین خانواده به حکومت یزد رسیدند اطّلاعات بسیارتازه‌ای دارد که در هیچ کتاب دیگری مندرج نیست . به‌همین ملاحظه این کتاب در افواه یزدیان به « تاریخ خوانین » یا « تاریخ خانها » شهرت دارد .

یگانه نسخهٔ آن دراختیار آقای محمّد صادق خان رحیمی (یزدی) است و به لطف تمام مدّتی دراز در اختیار من گذاردند و اجازهٔ عکس برداری از آن دادند و هم اینک به نفقهٔ انجمن آثار ملّی در زیر چاپ است و برای تکمیل وتتمیم فایدهٔ کتاب « یادگارهای یزد » انتشار خواهد یافت.

° ° °

۶ ـ **کتابچهٔ شرح موقوفات یزد** : تألیف میرزا عبدالوهّاب شاعر یزدی متخلّص به طراز که درسال ۱۲۵۷ از تدوین آن فارغ آمد. او این کتابچه را برای حاج میرزا آقاسی تنظیم کرده بود.

متن این کتابچه که بسیار مفید و محتوی اطّلاعات دقیق است توسّط من در « فرهنگ ایران زمین » (جلد دهم ، تهران ، ۱۳۴۱) به چاپ رسیده است.

° ° °

۷ ـ **اخبار الیزد** : تألیف حاجی میرزا احمد ایشیک آقاسی دیوان بیگی شیرازی (متوفّی در ۱۳۱۰ هجری) که نام آن را ضمن شرح حال خود آورده است. کتاب او در ۱۲۸۷ تألیف شده و هنوز نسخهٔ اصل آن به قول دوست معزّزم آقای کرامت رعنا حسینی مقیم شیراز درخانواده‌اش باقی است [1]. من این کتاب را ندیده‌ام و از محتویات و مطالب آن بی خبرم. محتمل است که کتاب مخصوص سوانح احوال مؤلّف در یزد باشد. به‌هر تقدیر مفید تواند بود.

° ° °

۸ ـ **تذکرهٔ جلالی** : تألیف شیخ عبدالغفور طاهری که قسمتی از

---

۱ ـ آقای محمدتقی دانش‌پژوه ذیل حدیقةالشعرا که از تألیفات اوست نیز از اخبارالیزد یاد کرده است (فهرست کتابخانهٔ دانشکدهٔ ادبیات دانشگاه تهران . مجموعهٔ وقفی کتب علی‌اصغر حکمت . تهران ۱۳۴۱، ص ۱۴) .

ابتدای آن دراخبار یزد و جغرافیای آن ولایت است . نسخه‌ای از آن در ملکیّت مرحوم تقی مشیری یزدی بود که از آن عکس گرفتم و قسمت مورد ذکر را در فرهنگ ایران زمین (جلد ۱۳ ، تهران ، ۱۳٤٤) به چاپ رسانیدم .

° ° °

۹ـ کتابچهٔ جمع وخرج دارالعبادهٔ یزد: ازعصر ناصری ومتعلّق به کتابخانهٔ مجلس شورای ملّی (شمارهٔ ۲۹۲۹) که در جلد دهم بخش اول فهرست آن (ص ۳۳٦) تألیف عبدالحسین حائری یاد شده است وآقای کرامت رعنا حسینی بدان توجه فرمود و مرا از وجود آن مطلع گردانید .

° ° °

۱۰ ــ تاریخ شهدای یزد : تألیف حاجی محمّد طاهر مالمیری در سال ۱۳۳۰ قمری و مطبوع درقاهره به سال ۱۳٤۷ قمری توسّط فرج‌الله ذکی‌الکردی . این کتاب منحصراً درشرح قتل بابیّهٔ یزدست . چون مؤلّف نام عدّه‌ای محلّات وکوچه‌ها را می برد از لحاظ جغرافیای شهری عصر تألیف مفیدفایده است .

ب ــ کتابهای معاصران

۱۱ ــ آتشکدهٔ یزدان (یا) تاریخ یزد : تألیف عبدالحسین آیتی که درسال ۱۳۱۷ شمسی در یزد طبع شده است .

۱۲ ــ تاریخ یزد : تألیف احمد طاهری که نیز درسال ۱۳۱۷ شمسی در یزد به چاپ رسیده است .

۱۳ ــ تاریخچهٔ اله‌آباد رستاق شهرستان یزد : تألیف اردشیر خدا رحم مهربان اله‌آبادی (خاضع) که در بمبئی به سال ۱۳۳۳ شمسی چاپ شده و منحصراً در بارهٔ یکی ازآبادیهای یزدست .

ج – سفرنامه‌های ایرانیان

درضمن فهرست مدارک و مآخذ کتاب حاضر این نوع کتابها جداگانه معرّفی شده است.

د – مقالات فارسی

هر مقالهٔ مورد استفاده درذیل صفحات و نیز در فهرست مدارک و مآخذ یاد شده است. آنچه هم که مربوط به جلد دیگرست (یعنی شهر یزد) بعداً در آن جلد معرّفی خواهد شد.

ه – تذکره ها

مراد تذکره هائی است که خاصّ احوال شعرای شهر یزد است و از آنها اطّلاعات تاریخی و جغرافیائی نیز عاید می‌شود و بترتیب تاریخ تألیف عبارت است از:

۱ – **میخانه**: تألیف حاجی میرزا سیّد حسین مدرّسی یزدی (فدائی) در تراجم شعرای یزد که نسخه‌ای ازآن به ضمیمهٔ دیوان فدائی درکتابخانهٔ وزیری (یزد)، وجود دست این تألیف در اواخر قرن سیزدهم به پایان رسیده است.[1]

۲ – **تذکرهٔ شعراء**: تألیف میرزا مهدی یزدی که مؤلّف حدیقة الشعرا آن را ذکر کرده است.

۳ – **میکده**: تألیف سیّد محمّد علی وامق یزدی در سال ۱۲۶۲ هجری که بنا برقول ریحان یزدی در «آینهٔ دانشوران» نسخه‌ای ازآن در

۱ – درکتاب ارجمند تاریخ تذکره‌های فارسی تألیف احمد گلچین‌معانی اکثر نیز این کتب معرفی شده و با ستاره مشخص شده است.

اختیار سیّد احمد مدرّس بوده است و تلخیصی از آن را از روی نسخه در کتاب « آئینهٔ دانشوران » نقل و کار بسیار پسندیده‌ای کرده‌اند .

ایشان گویند که نسخه به خطّ مرحوم سیّد یحیی متخلّص به فدائی فرزند مؤلّف کتاب بوده است.[1]

۴ – **شبستان** : تألیف محمّد علی بن عبدالوهاب مدرّسی یزدی متخلّص به شهلا درسالهای ۱۲۷۴ تا ۱۲۷۷ قمری .

۵ – **تذکرة السلسلة** : تألیف حاجی سیّد ابوالقاسم مدرّسی یزدی متخلص به صابر درسال ۱۳۱۴ قمری .

۶ – **آینهٔ دانشوران** : تألیف سیّد علی‌رضا ریحان یزدی که جمع آوری آن ازسال ۱۳۵۰ هجری شروع شد ودر ۱۳۵۴ به‌چاپ رسید. وچاپ دوم آن‌با اضافات‌مفیددر۱۳۷۸ به‌انجام رسیده‌است (تاریخ مندرج درخاتمهٔ آن ۱۳۸۳ قمری‌است).

۷ – **تذکرهٔ شعرای یزد** : تألیف عبّاس فتوحی یزدی درسال ۱۳۳۷ شمسی که رسالهٔ ختم تحصیلی از دانشگاه تهران است و چاپ نشده است .

۸ – **دفتر اشعار یامنتخب گفتارچهارده نفرازشعرای یزد** : تألیف حاجی‌سیّد ابوالفضل‌سعیدی یزدی متخلّص به ریحان چاپ یزد در۱۳۳۹ شمسی در ۵۴ صفحه .

۹ – **تذکرهٔ سخنوران یزد** : گردآوری اردشیر خاضع که در

---

۱ – آقای گلچین معانی‌ازآیتی یزدی‌درکتاب آتشکدهٔ یزدان و تذکره میخانه تألیف سید حسن‌مدرسی یزدی را نقل کرده‌اند ومطالبی‌هم ازقول‌آقای دکتر وزیری آورده‌اند و من بدون هیچ نوع تحقیق وقطعیتی احتمال می‌دهم که مراد ازین هر دو یک کتاب است.

بمبئی به سال ۱۳۴۱ شمسی چاپ شده و ۸٦٦ صحیفه است .

و ــ سفرنامه‌ها وتحقیقات اروپائیان

قسمتی ازمراجع مربوط به یزد سفرنامه‌های اروپائیان است ازعهد مارکوپولو تا زمان حاضر . نیز تحقیقات باستانشناسی و شهری دانشمندانی چون آندره گدار A . Godard ، مری بویس M. Boyce ، ماکسیم سیرو M . Siroux ، و ژان اوبن J. Aubin که به‌هریک درجای خوداشاره‌شده است و یا خواهد شد .

امّا یک کتاب اختصاصی به زبان انگلیسی که در باب یزد تألیف شده است درینجا مورد معرّفی قرار می‌گیرد :

« پنج سال در یک شهر ایرانی »(۱) تألیف Napier Malcolm (چاپ لندن، ۱۹۰۵) عبارت‌است ازشرح مشاهدات‌ودورهٔ اقامت کشیشی از اعضای هیأت مبلّغین مسیحی انگلستان درآن شهر .

از مزایای این کتاب سه تصویر از نقاشیهای ابوالقاسم یزدی است بدین شرح : ۱) مدرسهٔ فرنگیها ، ۲) وضع یک یهودی و دو وافوری و یک آخوند ، ۳) وضع و ریخت اصناف آن شهر .

۱- Five Years in a Persian Town

بخش اول

عقدا

در راه نائین به یزد (به‌فاصلهٔ ۷٤ کیلومتر از نائین) نخستین آبادی بزرگ عقداست که نامش در کتب تاریخ یزد برده شده و همواره سرحدّ و حدّ فاصل میان نائین و یزد شمرده شده است. عقدا از مضافات و توابع یزد است و احداث آن را به «عقدار» نامی ازسرهنگان یزدگرد منسوب دانسته‌اند.

صاحب جامع مفیدی نوشته است: «... و اورا سه سرهنگ بود ... وعقدار دربیست فرسخی یزد قناتی‌جاری کرده قلعه و دیهی‌ساخت و آن را به عقدارموسوم‌نمود»[1] وخود مطلبی‌است که ازتاریخ یزد جعفری و تاریخ جدید یزد اخذ شده است. نکتهٔ تازه‌ای‌که در تاریخ جدید یزد دیده می‌شود این‌است که می‌نویسد: «وعقدار عقدا بساخت که به ده‌گبران مشهورست.» (ص۳۲). یاقوت در معجم‌البلدان (۳ : ٦۹۵ و ٤ : ۷۱۱) عقدا را بصورت «عقدة» (به ضم اول) آورده وگفته است: «مدینة فی طرف‌المفازة قرب یزد من نواحی فارس». درمسالک وممالک اصطخری (ص ۱۱۸) واحسن‌التقاسیم مقدسی (ص ٤۸۸) و صورة الارض ابن‌حوقل در دو مورد (ص ۲۰۳ و ۲۸۹) نیز «عقدة» ضبط شده است.

اطراف دهستان عقدا بیست ده قراردارد که عده‌ای در پهنهٔ بیابانی

---

۱ — جامع مفیدی، ۳ : ۷۲۰ - ۷۲۱ .

و عدّه‌ای دردامنهٔ کوههای نزدیک به آن است . جمعیت عقدا را شش‌هزار نفر شمرده‌اند .

ابنیه و آثار تاریخی که در عقدا وجود دارد بدین شرح است :

۱) رباط حاجی ابوالقاسم رشتی

رباط یا کاروانسرای بزرگ وخوش‌طرح که از آجر در وسط آبادی و بر کنارشاهراه بنا شده از آثاری است که چون به شکل‌وترتیب رباطهای شاه‌عباسی ساخته‌اند جلب توجه می کند . رباط دارای بادگیر بلندی‌است که ازفاصلهٔ دورمشخص آبادی‌است . درصفّهٔ شمالی روبروی درورودی تخته سنگی به خط نستعلیق به‌دیوارنصب شده است که نام واقف و بانی در آن مذکور است ، بدین عبارات :

« هوالواقف علی السرائر ...... و بعد وقف نمود قربةالی‌الله‌جناب سعادت مآب حاجی ابوالقاسم‌تاجر رشتی این رباط را برای انتفاع متردّدین بنحو متعارف و برای حیازت خاکروبه و محلهٔ آنجا کـه مضرّ انتفاعات مسلمانان نشود باین ترتیب که اولاً تعمیرات ضروریهٔ رباط بشود ، و ثانیاً مصنعه‌ای (یک کلمه محوشده) جلو رباط که وقف است برعامهٔ مسلمانان ازآب یا از آن اقسام‌انتفاعات منتفع‌شوند (یک کلمه خوانده نشد) وکنند و همه‌را صرف تعمیر نمایند وجوه برآب عقدا نمایند؛ حتی‌اتمام کردن مصنعهٔ فاطمه خواند و ابناءالسبیل آنجا؛ مقرر آنکه بدون اذن متولی احدی بجهت ضبط خاکروبه درآن تردّد نکنند و تولیت آن را به جهت خود و سایر متولیان مزرعهٔ قاسم آباد وقفی خود در قرب شهر به همان ترتیب قرارداد نمود . وکان ذلک فی‌المحرّم الحرام من شهور سنة ١٢٦٢ . »

این رباط اکنون پاسگاه ژاندارمری عقداست . حاجی ابوالقاسم رشتی از تجار مشهور عصر خود بود که جز یزد در بلاد دیگر هم شهرت داشت . مؤلف « دستور الاعقاب » (که رساله‌ای در سیرت و ذمّ حاجی میرزا آقاسی است) ازو بنام فرد شاخص یاد کرده است (راهنمای کتاب، ٤ : ٤٧٧) . در کتابچهٔ «موقوفات یزد» تألیف عبدالوهاب طراز موقوفات و خیرات و مبرّات او برشمرده شده است (فرهنگ ایران‌زمین، جلد دهم) .

۲) سنگ آب انبار پائین کوچه

قطعه سنگی است سیاه رنگ به اندازهٔ ۸۵ × ۳٦ سانتی‌متر که از زیر خاك بیرون آمده است ودرخانهٔ یکی‌ازمعتمدان محلّ دیده شد وحکایت از آب‌انباری می‌کند که‌اکنون ویرانه‌شده و در۱۰۲۷ ساخته شده بوده است. قطعهٔ تاریخ منظوم درسه ستون به‌نستعلیق برآن نقرشده و بعلت‌خاك‌خوردگی بعضی کلمات آن ناخواناست ، و این است متن ماده تاریخ :

«شد به سال سابع‌وعشرین‌الف — این بنا از بهر حفظ آثار طین
تاکه چون واردشود ... چشمه — ... از وی جامی از مای معین
. . . . . اخلاص لعنت بریزید — بر حسین بن علی خلد برین
. . . . خدای — درگذارد . . . . . اجمعین
هرکه در دنیا بکارد دانه‌ای — درقیامت باشدش‌صدخوشه‌چین
صاحبان خیر در روز جزا — بشنوید این مژده از روح الامین
جای اهل خیر در جنّت بود — ای عزیزان « فادخلوها خالدین

ساخت حاجی علیشاه (یک کلمه‌ناخوانا) ولدحاجی محمّدحسن . »

۳) مسجد هلاکو

این مسجد از آجر بنا شده و دو طبقه است و هرطبقه منحصراً یک اطاق دارد. درین سالهای اخیر سقف و پیکرش فرو ریخته بوده است و اخیراً تعمیر و مرمت کرده‌اند و سنگ تاریخ آن که مدّتی از محلّ خارج کرده و درخانه‌ای نگاهداری می‌کرده‌اند مجدداً در بنا نصب شده است. براین سنگ خاکی‌رنگ بخط نسخ ابیات مذکور در ذیل را نقر کرده‌اند؛ قسمت بالای سنگ مُثلّثی شکل است:

یاالله ، یامحمّد ، یاعلی

کریم صادق با عقل عمدة . . . — که بدموفّق وتقوی‌شعارزهدپناه
چو از سرادق غیبی ندای لاریبی — بگوش‌عقل‌رسیدش،بسعی‌این‌درگاه
پی‌هلاک‌عدو **مسجدهلاکو**ساخت — برای روح . . . . خلیل‌الله
هدیه‌کرد ثوابش برای‌سبط سعید — که تا به‌قصر بهشتش کنندتوشهٔ راه
کسی‌که‌درعوض‌داغ‌میوهٔ دل‌خویش — گزارد (۱) شکرچنین . . . . خواه
بسان کعبهٔ دین نسبتش به ابراهیم — . . . . دین پناه
دروست‌شیوه «تجری‌وتحتهاالانهار» — درو بخواه بهشت برین وعذر گناه
دعا کنند عزیزان که صاحب خانه — گناه جمله ببخشدخصوص**فضل‌الله**
ز روی فکرخردگفت‌مصرع‌تاریخ — شده تمام بنای چنین به لطف اله

مصرع سال تاریخ ۱۱۲۳ را نشان می‌دهد.

۴) مسجد جامع

این مسجد دارای گرمخانه و ایوان تابستانی است و قسمت تابستانی

۱ — اصل: گذارد.

جدیدتر ساخته شده و در سقف گنبدش از داخل یکی کاسهٔ آبی (بجای شمسه) با رسمهای سیاه مغولی‌نما نصب است . بالای سر محراب آن هم یک کاشی ستاره‌ای شکل با نقوش گل در وسط و اشعار در اطراف از نوع کاشیهای ساخت قرن هشتم در دیوار گچی دیده شد .

برسردر مدخل اصلی بیتی بخط کوفی گچ‌بری شده است :

غرض نقشی است کز ما باز ماند که هستی را نمی بینم بقائی

۵) حمام نو

این حمّام بنا بر مادهٔ تاریخ منظومی که به خط نستعلیق بر سنگ کنده‌اند و برسردر آن نصب است در ۱۰۵۵ بنا گردیده است .

۶) کلک حسینیه

در وسط حسینیهٔ بزرگ عقدا بمانند تمام حسینیه‌های یزد و اطراف آن کلکی آجری و گلی قرار دارد . بر یکی از اضلاع آن قطعه‌ای کاشی یک پارچهٔ آبی ۳۵ × ۲۰ سانتی‌متر با خطوط سیاه مورخ صفر ۱۲۹۲ مربوط به قبر آخوند ملاعبدالله مؤذن ولد ملا محمد حسین نصب است . براین قطعهٔ کاشی اشعاری کتابت شده .

۷) حصار خواجه نصیر

میان اهل محل شهرت دارد که خواجه نصیر طوسی بدین آبادی آمده و بنای حصاری گذارده است که خانه‌ها وقسمت اصلی آبادی را محفوظ می‌داشته‌است واکنون ویرانه‌هایی از آن دیده می‌شود ومنحصراً سردرورودی

و قسمتی از برج و دیوار شرقی آن بصورت نسبة سالم هنوز برجای است. سردر حصار را از آجر ساخته‌اند .

۸) قلعهٔ سام

قلعهٔ بزرگ دشتی است که از گل وخشت بنا شده و اکنون برجهای آن بصورت مخروبه باقی است .

۹) مسجد شمس

مسجدی است که بنا بر مادهٔ تاریخ منقور بر کتیبهٔ سنگی آن درسال ۱۰۹۰ هجری قمری ساخته شده است .

دوستم منوچهر ستوده در سال ۱۳۱۹ نقش کتیبهٔ آن‌را برداشته و من از روی آن سواد ضربی متن کتیبه را که بخط نسخ است نقل می کنم .

چه از سرادق غیبی بگوش . . . . (۱)
ندا رسید که دنیا دنیست ترک هوا کن
بساخت مسجدی ازنیکوئی چومسجدشمس
توهم درآی زاخلاص‌وترک عجب و ریا کن
مقام دلکش و . . . .
اگر . . . . خدا کن
چه شد تمام خرد گفت از پی تاریخ
بیا بمسجدشمس و زروی صدق دعا کن

۱ — خوانده نشد

اطراف عقدا

۱۰) رباط نارستان

در هیجده کیلومتری جنوب غربی عقدا (برسر راهی که به ندوشن منتهی می‌شود) قریهٔ کوچکک نارستان واقع است . این دهکده در عصر صفوی برسر راه واقع بوده . درین دهکده رباط آجری و سنگی به طول و عرض تقریبی چهل در سی متر با چهار برج و صفه‌ها و حجرات وجود دارد. در محل آن را « قلعه » می‌نامند .

در جامع مفیدی (۳ : ۷۲۷) به این دهکده اشاره شده و نوشته است :

« مزرعهٔ نارستان، مکانی است به غایت خوش هوا و محل نزول قوافل . در سنهٔ ثمانین و الف حاجی شرف‌الدین عقدائی در آنجا سرائی محقر ساخته خانهٔ آخرت خود را آبادان ساخت . . . »

بنظرمن این «سرا » جز کاروانسرای فعلی بنای دیگری نمی‌تواندباشد .

نزدیکک به نارستان ده خلیل‌آباد واقع است که بنا برضبط جامع مفیدی (۳ : ۷۲۷) در ۱۰۷۱ به سعی حاجی خلیل عقدائی آبادان شده است و فعلاً از آثار قدیم بنای اعیانی آن خانهٔ شخصی که بشکل قلعه‌ای از آجر به بلندی شش متر بوده با برج گسیخته‌ای نزدیکک به آن که بسیار عظیم است باقی است و با پل چوبی از برج به داخل قلعه می‌رفته‌اند .

۱۱) برج چاه‌ریگ

به‌فاصلهٔ سه فرسخ ازخلیل‌آباد به طرف غرب و برکناراز راهی که

به رباط یاغمیش منتهی می‌شود. به نزدیک کوهی سیاه و منفرد، برجی از عصر صفوی که محل حفاظت بوده قرار دارد.

۱۲) رباط شورو (Shûrow)

برسر راه رباط یاغمیش و ورزنه بفاصلهٔ سه فرسخ از خلیل‌آباد رباطی از گل وسنگ که رو به ویرانی است قرار دارد. مساحت این رباط بطور تقریب سی‌متر در سی متر است وسر در و برجهای آن از آجرساخته شده. ذکر این‌رباط در جامع مفیدی (۳ : ٦٦١) بدین‌شرح آمده است:

« رباط شوراب ـ مدّتی بود که آن رباط خراب و مسکن قاطعان طریق گردیده بود. در زمانی که میرزا جعفر قزوینی به وزارت خطهٔ یزد تعیین گردیده به‌آن بلده آمد و رباط مزبور راعمارت نمود، واز قدیم‌الایام در حوالی رباط آب شوری بود خواست که آن را جاری سازد. دو سه چاهی که در بلندی حفر نمود آبی که بود در جوف‌زمین ناپدید گردید.»

۱۳) رباط یاغمیش (یغمیش)

به فاصلهٔ چهارفرسخ‌از شورو درراه مالروئی که به ورزنه (اصفهان) منتهی می‌شود رباطی مستحکم (که‌گاه قلعه نامیده شده، جامع مفیدی، ۳ : ۷۳۵) به‌مساحت ۳۵ × ۴۵مترازسنگ وآجر قراردارد که‌وضع ظاهری و عظمت بنا حکایت از اعتبار رباط و مرکزیّت داشتن آن در دورانی می‌کند که راه اصفهان به یزد از ورزنه می‌گذشته و یاغمیش برسرآن راه واقع بوده است و ابتدای خاك یزد را ازیاغمیش می‌شمرده‌اند (جامع‌مفیدی ۳ : ۷۳۵).

صاحب جامع‌مفیدی (۳ : ٦٦١) در وصف این رباط می‌نویسد:

« به سرحد یزد و اصفهان در میان بیابان واقع است . جائی است خوفناك ومکانی است پر وحشت. درقدیم‌الایام‌قلعه‌ای‌ساخته بودنداز سنگ امّا خرابی تمام در بنیان آن راه یافته بود . ایالت و شوکت پناه جانی خان قورچی باشی در زمان اقتدار به تعمیر آن همّت گماشت و در نهایت‌استحکام به اتمام رسانید و بر اطراف آن برجهای عالی ترتیب داده و درساحت‌آن چاهی حفر نمود که مترددین ازآن مستفیض می‌گردند و بانی را به دعا یادمی‌کنند . »

وضع فعلی قلعه نیز مؤیّد نوشتهٔ صاحب جامع مفیدی است . یعنی دیوارهای قسمت قدیمی رباط همه ازسنگ سرخ و بسیارمحکم است و بعداً تعمیرات و مرمتهائی که درآن شده با آجر به انجام رسیده و مخصوصاً برجها وگاوپهلوهائی به‌آن الحاق شده است .

سردر ورودی که درطرف دیوار شمالی‌است تماماً ازآجر و احداث عصر صفوی است . دو برج متّصل به سر در به محیط خارجی پانزده متر ازآجر و یک گاوپهلو و جرز که حکم شمع و حمّال برای دیوار دارد در همین سمت ساخته شده . در دو زاویهٔ دیوار سمت راست (مغرب) دو برج و در وسط آن یک برج سنگی هست و یک شمع آجری هم در همین سمت دیده می‌شود . در دیوار سمت چپ (مشرق) دو برج سنگی اصلی و دوگاوپهلوی آجری متّصل دیده می‌شود . بلندی دیوارها قریب نه متر است . بالای سر شاه نشین برجی ازآجر به بلندی سه متر ساخته‌اند و در همانجا سه سوراخ تعبیه شده که جای ریختن روغن داغ وآب جوش بوده است. دو متر ازسر دیوار برجهای اطراف قلعه از آجر ساخته شده . در داخل رباط صفّه‌ها. وعقب سر آنها طویله‌واصطبلها همه از آجر بنا گردیده

و بطور کلی این رباط از حیث استحکام و استواری از رباطهای مهم و نسبةً سالم صفحات یزد واز لحاظ نقش وطرح هم استادانه وخوش کارست.(۱)

۱۴) رباط خرگوشی

این رباط که از بناهای خیر و استوار شاه عباس صفوی است نزدیک باتلاق گاوخونی و برسر راه قدیمی واقع شده که امروزه مالروست و از آنجا راهی به وزرنه و راهی به ندوشن می‌رود و فاصله‌اش تا وزرنه حدود چهارده فرسخ است. چون راه یزد به اصفهان از معبر قدیم به مسیر کنونی تغییر یافته اهل تحقیق گذارشان بدین رباط نیفتاده است و فرنگیها هم ذکری از آن در کتب اساسی معماری و باستانشناسی ایران نکرده‌اند.

از این رباط در تاریخ عالم‌آرای عباسی یادشده است. اسکندربیک ترکمان ذیل مقالهٔ یازدهم از صحیفهٔ اوّل بعنوان آثار خیر شاه عباسی می‌نویسد:
«... و رباط گاوخونی و رباط دیگر در بیابان خرگوشی مابین وزرنهٔ رودشتین اصفهان وندوشن یزد که همیشه از بیم قطاع‌الطّریق محلّ خوف و خطر ترددین بود و حالا امن است...» (ص ۱۱۱۱، چاپ تهران، ۱۳۳۵).(۲)

بیابان خرگوشی بیابانی است برکنارهٔ شرقی و جنوبی گاوخونی و رباطی که در آن ساخته شده بهمان نام محل نامیده شده است. این رباط ده فرسخ تا عقدا و بیست فرسخ تا ندوشن فاصله دارد و راه آن که ازخلیل آباد جدا می‌شود ابتدا به سروعلیا و بعد به آبادی محقری بنام کایون می‌آید.

۱ــ ظاهراً از آثار یغمیش شحنهٔ اصفهان درعصر غازان است (تحریر تاریخ وصاف: ص ۲۷۷).
۲ــ درچاپ قدیم عالم‌آرا مقالهٔ یازدهم اصلا چاپ نشده است.

رباط. بسیار عالی و بزرگ و معتبر و تماماً از سنگ و آجر ساخته شده و طول و عرض آن حدود هشتاد در هشتاد مترست. متأسفانه به علت انحراف راه و بی مصرف ماندن رباط، چوپانان و ساربانان قسمتهای زیادی از آن را خراب کرده‌اند و تقریباً رو به انهدام است.

این رباط از بزرگترین و زیباترین و خوش طرح ترین رباطهای عصر صفوی است. رباطهایی که در اطراف سیاه کوه (مشهور به عین الرّشید و قصر بهرام نزدیک ورامین)، اصفهان و نطنز و جزاینها دیده‌ام هیچ یک بدین پایه نیست و بسیار افسوس که ویرانی در ارکان آن چنگ انداخته است.

وضع ساختمانی رباط بدین شرح است: در دورهٔ اصلی رباط اصطبل و جلوی آنها حجرات و پیش اطاقها صفّه‌ها قرار دارد.

درهر بدنهٔ آن پنج ستون برج نما ساخته شده، دیوارهٔ روی پشت بام دو متر عرض دارد، سردر آن دو طبقه و طبقهٔ دوم شاه نشین است، در داخل رباط دورتا دور هیجده صفّه هست که سه صفّه بزرگتر و یکی هم در قسمت جنوبی دارای محراب و نمازگاه است. در چهار زاویهٔ رباط چهار مدخل برای دخول به طویله است و مخزن آب بصورت آب انبار در وسط رباط ساخته شده است.

نفیس ترین اثر باقی مانده درین رباط کتیبهٔ آن است که بخط علی رضای عباسی خطاط مشهور عصر شاه عباس است و در پیشانی رباط میان شاه نشین و سردر ورودی نصب است. این کتیبه بر پانزده قطعه سنگ سبز رنگ به عرض شصت سانتی متر و طول هشت متر در سه ضلع مدخل نقر و نصب شده، و عبارت منقور بر آن بدین شرح است:

« امر فرمودند بانشاء این رباط بندگان نواب کامیاب کلب آستانهٔ

حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه‌السلم عبّاس الحسینی الموسوی الصّفوی بهادرخان خلدالله ملکه ، و ثواب آن به روح جدّ بزرگوار خود پادشاه غفران پناه فردوس بارگاه شاه‌طهماسب انارالله برهانه هبه فرمودند، کتبه علی‌رضا العبّاسی ، ۱۰۲۳ . »

درداخل رباط ، بردست چپ بدنهٔ دیوار ورودی سنگ سیاهرنگی نصب است که بخط نسخ ناپخته‌ای این عبارات برآن نقر شده :

« هوالله سبحانه ، بسعی العبد الملک المعبود الاله اسدالله بن حسن خانه خواه ، سنهٔ ۱۰۲۳ . »

بر سمت راست همین بدنه و قرینهٔ سنگ مذکور در فوق سنگ دیگری نصب بوده است که‌آن را از جای خود خارج کرده‌اند. امّااینکه آنرا به‌کجا برده‌اند وچه برآن نوشته بوده خدا عالم است !

زرجوع

زرجوع[1] دهکده‌ای است که در دره‌ای به فاصلهٔ بیست و چهار کیلومتر در جنوب شمس‌آباد عقدا و در دامن کوههای « میل نیزار » و « لای چغک » ، که درختچه‌های بادام کوهی در آن کوهها بسیارست . واقع شده . اهالی آنجا مسلمانند و باغها و زراعت جمله متعلّق به‌آنهاست .

۱۵) زیارت «بونوپرس»

زیارتی در آنجا هست که از آن زردشتیان است و همه سال این طائفه از اول تا پنجم تیرماه برای زیارت و نذورات به اینجا می‌آیند . این زیارت را « بونوپرس » (= بانو پارسا، ؟ بانو پارس) و « پیربانو » می‌خوانند .

آقای جمشید سروش سروشیان در « فرهنگ بهدینان » در بارهٔ آن نوشته است :

« زیارتگاهی است در جنوب عقدا و معروف است که دختر یزدگرد هنگامی که از فارس فرار کرد چند نفری او را مورد تعقیب قرار دادند . در نزدیکی عقدا به او نزدیک شدند . دختر یزدگرد که بسیار برآشفته و نگران بود از خدا خواست تا کوه او را به دامن خود پنهان کند . کوه دهان باز کرد و او بدانجا فرو رفت . ولی سر مقنعهٔ او بیرون ماند . یکی از مسافرین که شب را در عقدا مانده بود، دختر را در خواب دید و دختر از او خواست که محلّی بر سر مزار او بسازد . مسافر سحرگاهان برفت و مزار او را از

---

۱ — محتمل است « زرجو » درست باشد . در فرهنگ جغرافیائی ایران (جلد ده) زرجوغ آمده است .

انتهای مقنعه که بیرون مانده بود بیافت و بنائی در آنجا ساخت که تا امروز باقی است. سابقاً چنین مرسوم بود که درین محل زرتشتیان گاه قربانی می‌کردند. یکی از پیشوایان دینی باین عمل ایراد کرد و فعلاً نذوراتی به آنجا می‌برند و قسمت می‌کنند.»[۱]

ابنیه‌ای که اکنون درین محل دیده می‌شود چنان قدمتی که آقای سروشیان بدان اشاره کرده‌اند ندارد و بر سنگ تاریخی که درمدخل اطاق اصلی این زیارتگاه نصب است این عبارات نقرشده است که تاریخ تعمیر بنا را نشان می‌دهد:

«هوالله تعالی. به نام ایزد راستی پسند در عهد دولت ابد مدّت اعلیحضرت پادشاه جمجاه ناصرالدّین شاه خلدالله ملکه تعمیر این مکان شریف که محل غیبت خاتون بانوی پارسا دختر شاه یزدجرد شهریار خالهٔ امام سجاد صلوةالله علیه است به همّت جناب مهروانجی بن فرامجی پاندی هندوستانی که همیشه معین طایفهٔ ایرانیانند در هنگامی که این مسافر مانکجی ابن لیمجی ولد هوشنگ هاتریا ملقب به درویش فانی هندوستانی[۲] بافرزند دلبند خود هرمزجی به عزم سیاحت اینجا رسید اهتمام به عمل آمد. مطلب اصلی این است که چون سابق براین ندانسته ذبح گاوی شد و به فتوای

---

۱ — سروشیان، جمشید سروش: فرهنگ بهدینان، بکوشش منوچهر ستوده، تهران ۱۳۳۵، ص ۲۰۴.

۲ — مانکجی از پارسیان هند بود که برای حمایت زردشتیان به‌دربار ناصرالدین‌شاه آمد و بسیار مورد احترام بود و خدمات مؤثر نسبت به همکیشان خود کرد و آثار خیر از هر نوع ازخود به‌یادگار گذاشت. برای شرح حال او به‌مقالهٔ فرهنگ مهر در مجلهٔ «اندیشهٔ ما» (ج ۱ ش ۹ ص ۵-۹) مراجعه شود.

قاضیان دین مبین این عمل خلاف است و من بعد هر کس مرتکب این فعل خلاف شود به لعنت خدا و نفرین انبیاء گرفتار شود . بتاریخ یوم فروردین ایزد ارسپندار ماه قدیم سنهٔ ۱۲۲۵ یزدجردی مطابق با سنهٔ ۱۲۷۲ هجری نبوی مصطفوی . »

سنگ دیگری در دست چپ مدخل نصب است که قدمت بنای زیارت و آبادانی آن را به عصر صفوی می‌رساند و معلوم می‌شود در آن ایّام این محل مورد احترام و زیارتگاه زرتشتیان بوده‌است. (۱) نص منقور برسنگ مورّخ ۱۰۷۰ چنین است :

« یک عدد چنار ابان ولد اسفندیار سرخاب رکنابادی نشانید و وقف کرد در گذرگاه خاتون بانوی پارسا مشروط برآنکه نکنند و نچرند و نفروشند و مادام که اولاد و ورثه (سه کلمه خوانده نمی‌شود) در آن حدود باشند دیگری منزل نکند و خلاف کننده به لعنت ابدی و نفرین خلایق گرفتار شود . تحریراً فی خرداد ماه سنهٔ سبعین و الف ، عمل ابن قیاس (کذا) محمد حسن اردکانی یزدی . »

در باب این زیارتگاه خانم مری بویس مقالهٔ فاضلانه‌ای نوشت و برین عقیده رفت که این زیارتگاه و زیارتگاههای پنجگانهٔ دیگر یزد همه از معابد ناهیدست . مری بویس در مقالهٔ خود راجع به پیرهریشت و « بانو پارس » اطلاعاتی مفید از کتاب « روایات داراب هرمزد » هم نقل

---

۱ — زردشتیان درعصر صفوی در یزد مرفه‌الحال می‌زیسته‌اند ومطالبی که در احوال آنان درجامع مفیدی تألیف محمد مفید بافقی (جلد سوم) مندرج است دال برین نکته تواند بود .

کرده است . عنوان و مشخصات این مقاله بدین شرح است .

M . Boyce - Bibi Shahrbanu and the Lady of Pars .
BSOAS, XXX (1967), pp. 30-44 .

آقای دکتر حسن جوادی ترجمهٔ مقاله را در صفحات ۱۲۵-۱۴۶ مجلهٔ « بررسیهای تاریخی » (ج ۲ ش ۴/۳، سال ۱۳۴۶) انتشار داده است.

هفتادُر

هفتادر (Haftādor) قریه‌ای است به فاصلهٔ سه کیلومتر از جاده در شمال شرقی عقدا و از قدیمترین آبادیهای این منطقه است . در تواریخ یزد به این مطلب اشارت رفته است که قباد ساسانی چون به فارس رسید و به سوی یزد آمد در ولایت میبد به ده فرسنگی شهر میبد آتشخانه‌ای بنا کرد و فرمود تا هفت آتش از آتشگاههای بزرگ آن عصر بدانجا آوردند و آنجا را قریه‌ای آبادان ساخت . و به « هفت‌آذر » موسوم شد [۱] . البته اکنون آثار آتشکده در این محلّ باقی نیست وممکن است مؤلّفان به تناسب لفظ چنین وجه تسمیه‌ای را درکتب خود نقل کرده‌اند . آثار قدیمی که فعلاً در هفتادر موجودست عبارت است از :

۱۶) امامزاده سید محمد

امامزاده سیّد محمّد بنای نسبةً مفصّل و خوش طرحی است که بر کنار ده واقع شده و قسمتی از گنبدآن درکمره کاشیکاری است . چون مقدار زیادی از کاشیهای قدیمی آن که صفوی نماست ریخته بوده جدیداً از کاشیهای نو چسبانیده شده است . در این امامزاده چند لوحهٔ قبر از کاشی با تواریخ منظوم دیده شد که همه از قرن سیزدهم هجری است . یک قطعه سنگ قبر مرمر به اندازهٔ ۱۲۰ × ۴۰ سانتی‌متر که آن را « سنگ کولی »

---

۱ — تاریخ یزد جعفری ، ص ۱۴ . : تاریخ جدید یزدص ۳۸ ؛ جامع مفیدی ، جلد سوم ، ص ۷۲۳ .

می‌نامند آنجا وجود دارد که عبارات منقور بر آن بدین شرح است :

« وفات یافت . هذا مرقد کربلا ای (کذا) فراج (کذا ، و یک کلمه پس از آن شکسته) ولد مرحوم کربلا ای (کذا) مقصود فی غرّهٔ شعبان المعظّم سنهٔ ۱۰۳۶ » .

در سه طرف بنای اصلی امامزاده به طرح مرسوم صفحات عقدا و اردکان غلام‌گردش (ایوان سر پوشیده) به عرض چهار متر و درقسمت پیش رو صفهٔ بلند و پهنی ساخته شده است .

۱۷) دروازهٔ قدیم

قسمتی از دروازهٔ قدیم‌آبادی، که آجری است درقسمت مشرق‌ده بجای‌مانده و به نام دروازهٔ « بزگله کُن » مشهورست . قدمت بنا را به‌قرن نهم می‌توان تخمین کرد .

۱۸) مسجد جامع

مسجدی است که از گل وخشت بنا شده وگرمخانه و ایوان تابستانی روبروی یکدیگر قرار گرفته است و حیاط کوچکی آن‌دو را جدا می‌سازد . از آثاری که درین‌مسجد دیده شد هفت قطعه کاشی است که به معرّفی آنها پرداخته می‌شود :

۱ ــ کاشی فیروزه‌ای ۱۵۰ × ۵۰ سانتی‌متر در دوقطعه که درمحراب تابستانی نصب است . سورهٔ یس در وسط و حاشیهٔ آن ، بطور برجسته به خط نسخ مشوّشی خوانده می‌شود .

این کاشی تاریخ ندارد ولی به قیاس نظائری که ازین نوع در یزد

دیده شده است و بعداً معرّفی می‌شود (مانند سنگ قبر دختر ایبک که در محراب مسجد کوی ابوالمعالی نصب است) ساخت قرن هفتم هجری است.

۲ـ کاشی منقّش یک پارچه که در متن آن دوازده امام و در اطرافش آیهٔ «اقم الصّلوة...»، بخط نسخ نوشته شده و متأسّفانه قسمتی که نام کاتب واحتمالاً تاریخ داشته شکسته شده و از میان رفته است. این کاشی به‌رنگ های لاجوردی و مشکی است و در قسمت فوقانی در میان گل و بوته نقش قندیل آویخته دیده می‌شود و از حیث کار و زمان مشابه کاشی دیگری است که بلافاصله پس ازین معرفی می‌شود.

۳ ـ کاشی منقش و مخطوط یک پارچه که در متن آیهٔ «کل نفس ذائقةالموت» و حدیث نبوی «الموت کاس ...» به خط نسخ و درسه طرف آن دوازده امام نوشته شده و لوح مزار مولانا شاه حسین است، با این عبارات:

«وفات یافت شاب محترم مکرّم مولانا شاه حسین بن خواجه حسن بن خواجه حسین هفتادری در تاریخ پنجم شهر ذی‌الحجة الحرام سنة ستین و تسعمائة هجریهٔ نبویة. عمل العبد الضعیف المحتاج الغنی حیدر بن حسین الاردکانی.»

در بین سطور این کاشی اشعار فارسی بدین شرح ضبط شده است.

هر که آمد به جهان اهل فنا خواهد بود
آنکه پاینده و باقی است خدا خواهد بود
خانه‌ای را که تو امروز عروسی بینی
نگران باش که روزیش عزا خواهد بود

° ° °

ای مرگ هزار خانه ویران کردی
در چنگ اجل تو غارت جان کردی
هر دانهٔ قیمتی که آمد به وجود
بردی و به زیر خاك پنهان کردی

° ° °

.... هرچه درآری ز ممکنات جهان
نوشته‌اند برآن «کلّ من علیها فان»

در قسمت فوقانی مثلثی شکل کاشی تصویر چهارسرو وقندیل آویخته در میان آنها دیده می‌شود.

این کاشی در بدنهٔ ستون محاذی محراب در ایوان تابستانی نصب است.

۴ ــ کاشی لاجوردی رنگ یک پارچه باندازهٔ ۳۰ × ۵۰ سانتی متر دارای خطوط برجسته که در قسمت زنانهٔ ایوان تابستانی (درسمت چپ) نصب است. این کاشی لوح مزارحاجی قهّار نامی بوده است و درحاشیهٔ آن آیهٔ «انّا انزلنا ...» ودر وسط عبارت «هذا مرقد حاج قهّار... فی سنة ۶۵۵» به خط نسخ دیده می‌شود.

۵ ــ کاشی لاجوردی مایل به‌سبز و یک پارچه به اندازهٔ ۳۰ × ۵۰ سانتی متر که در پایهٔ ستون دست چپ درابتدای ایوان تابستانی نصب‌است و درکنارهٔ آن «قل هوالله احد ...» بخط نسخ برجسته و در وسط آن که شکل محراب دارد نقوش اسلیمی دیده می‌شود. از حیث جنس و کار و خط نظیر شمارهٔ چهارست.

۶ ــ کاشی لاجوردی رنگ یک پارچه به‌اندازهٔ ۲۰ × ۳۰ سانتی متر

که در دیوار ستون اول گرمخانه (شبستان زمستانی) نصب و از همان نوع قرن هفتم هجری است (شمارهٔ ٤) . در اطراف آن « قل هوالله . . . » و در وسط نقش قندیل آویخته با سه بند دیده می‌شود . در قسمت فوقانی آن آسیب وارد آمده و ریختگی در آن روی داده است .

۷ ــ کاشی لاجوردی رنگ یک پارچه به اندازه ۳۰ × ٤۰ سانتی متر که در محراب گرمخانه نصب و از همان نوع قرن هفتم هجری (شمارهٔ ٤) است و در اطراف آن آیه‌ای کتابت شده است که خوانده نمی‌شود و در وسط نقش قندیل آویخته با سه بند دیده می‌شود . این کاشی از اواسط شکستگی پیدا کرده است .

۱۹) مسجد چادک

مسجد چادک (Chādok) مسجد کوچکی بوده است که بکلی آن را خراب کرده‌اند و به تازگی یک دهنه اطاق بجای بنای قدیم ساخته‌اند . درین مسجد یک قطعه کاشی یک پارچه بامشخصات مذکور در ذیل دیده شد.

این کاشی لوح مزاری است بشکل مستطیلی عمودی به‌اندازهٔ ۳۰ × ٤۰ سانتی‌متر که دو گوشهٔ فوقانی آن را بریده‌اند و بخط نسخ بدی عبارت در آن خوانده می‌شود . متأسفانه چون قسمت زیادی از لعاب آن ریخته‌است تمام عبارت قابل قراءت نیست :

« ..... سعید ...... شاب [حسین بن حسن بن] علی بن [. . . با] زرگان هفتادری در تاریخ روز الجمعه غرّهٔ شهر جمادی‌الاخر سنة اثنین و تسعین و ثمانمائة . »

گاپُله

Gapoleh

آبادی کوچکی است به فاصلهٔ سه فرسخ در مشرق عقدا و چهار کیلومتر از جاده فاصله دارد .

۲۰) امامزاده سید نورالدین احمد

این امامزاده در پانصد قدمی مرکز آبادی گاپله واقع شده است و هیچ نوع سنگ و کتیبه ندارد .

بقعهٔ امامزاده بنائی است با گنبد و غلام گردشی که از سه طرف بنای اصلی را درخود گرفته است و ازطرف مدخل ایوانی دارد . در داخل بنا در قسمت کمربند گنبد دو بند (نوار) و در مرکز گنبد شمسه‌ای بشکل ستارهٔ هشت پر ازآب و رنگ نقاشی شده است .

این امامزاده به نام « پاگنده » (به ضم گاف) نیز شهرت دارد .

ارجنان

در تلفظ محلّی « ارژنون و ارجنون » (Erjenun) می‌گویند. آبادی کوچکی است برلب جادهٔ عقدا به اردکان و در چهار فرسخی اردکان. برج خوش طرحی که قریب صد سال قبل درآنجا بنا شده ازمشخّصات و دیدنیهای آن است. آثار تاریخی این محل بدین شرح است:

۲۱) امامزاده شمس‌الحق

بنای موجود این امامزاده که بکلّی تازه و حدیث است برسر تپه‌ای به فاصلهٔ یک کیلومتراز ده و برکنار جاده اصلی واقع‌شده. از بنای قدیمی آن که در « فرهنگ جغرافیائی ایران » (جلد دهم، ذیل ارجنان) ذکرشده اثری بجای نیست.

۲۱) رباط و برج

رباطی (کاروانسرا) که در ارجنان از آجر ساخته شده است و در منظر عمومی قرار دارد از آثاری است که در دوران قاجاری بنا کرده‌اند.

برج منفردی که روبروی رباط برکنار استخرآب دیده می‌شود نیز از دورهٔ قاجاری است.

بخش دوم

اردکان

اردکان یکی از بخشهای بزرگ یزدست که مرکزش اردکان نام‌دارد و برسر جادهٔ اصفهان به یزد درشصت و دوکیلومتری یزد واقع شده‌است. اردکان ازموقعی که جادهٔ کنونی ایجاد شد رونق و آبادانی یافت وبصورت شهرکوچکی درآمد و از آثار قدیمی درخود شهر اثر مهمی دیده نمی‌شود.

میان اهل محل شایع است که آبادی قدیم اردکان در محلّی بنام «زردک» قرارداشته است که امروز خراب است وآثار ویرانهٔ آن دیده می‌شود.

همچنین می‌گویند که بهاء الدین آباد واقع درشمال اردکان وقف‌نامه‌ای داشته است که آبادی آنجا را مربوط به‌هفتصد سال قبل و حدّ جنوبی آن‌را میبد معیّن می‌کرده است!

درکتب تاریخ یزد از اردکان نام رفته وصاحب جامع‌مفیدی ازآنجا به عنوان «بلده» (جلد سوم ص۳۲٦)، «قصبه» (۳: ۳۳۸، ۳۹۱) یاد کرده است. درآنجا خانقاهی توسط مشایخ دادائی یزد با موقوفات بسیار برپا شده بوده است که درعصر صفوی ظاهراً صورت آبادانی نداشته‌است (جلد سوم ص ٦٦۰).

در «جامع‌الخیرات» ذیل آثاری که سید رکن‌الدّین حسینی یزدی برخانقاه عقدا وقف کرده بوده اردکان از «قرای» میبدشمرده شده است.

(ص۱۳۲) . احمد کاتب هم در تاریخ خود می‌نویسد : « ... به قریهٔ اردکان که از ولایت میبد است ... » . ازین نکات مجموعاً معلوم می‌شود که اردکان تا عصر صفوی از توابع میبد به شمار می‌رفته است .

آثار قدیمی و تاریخی که در شهر اردکان موجودست بدین شرح معرفی می‌شود :

۲۲) مسجد جامع

مسجد جامع شهر کنار بازار و در محلهٔ قدیمی واقع و از قرن دهم است . یکی از زیلوهای وقفی قدیمی آن مورخ ۱۰۳۸ هجری قمری است . مسجد خصوصیتی از حیث کاشیکاری و گچ‌بری و تزئینات ندارد . در بزرگ ورودی آن چوبکاری است ، با قطعاتی به شکل مخمس واخیراً روی آن را بسا رنگ پوشانیده‌اند . برروی دماغهٔ دست چپ در هشت قطعه فلز بشکل مربع کوبیده شده بوده است کـه فعلاً چهار قطعه در قسمت فوقانی باقی است . براین قطعات فلزی « الله ، محمد » به خط کوفی کنده کاری شده .

۲۳) مسجد زیرده

مسجدی کوچک است که ظاهراً دراوائل قرن دهم درمحلهٔ زیرده بنا شده و قدیمی ترین‌مسجد اردکان‌است وآن را مسجد سفلی هم گفته‌اند . بر در ورودی قسمت تابستانی آن که دری ساده است این عبارت به خط نسخ کنده شده :

[لنگهٔ راست] : « وقف کرد این‌در را قربة الی‌الله قاسم حاجی‌جلال

[لنگهٔ چپ] این در را بر مسجد زیر قریهٔ اردکان - سنهٔ ۹۸۹ . »

در بالای محراب ایوان تابستانی قطعه سنگک ۱۰ × ۳۰ سانتی متر با عبارات مذکور در ذیل نصب است :

« وقف صحیح نمود توفیق آثار حسین ولد صفی اردکنی تمامی یکک در باغ شوراب من حوالی قصبهٔ مزبوره که به موجب وقفنامچهٔ علی‌حدّه که هرسال مبلغ سه هزار دینار از وجه اجارهٔ باغ مزبور به مصرف وصّالی قرآن مجید مسجد سفلی برسانند ، ۱۲۱۸ . »

محراب دارای کاشیکاری بوده است و قسمتی از قطعات کاشی آن را از جا خارج ساخته در دیوار سمت چپ محراب چسبانیده‌اند . قطعات باقی مانده چهار کاشی مربع و یکک قطعهٔ مثلث (جمعاً در محیطی بطول و عرض ۹۰ × ۳۰ سانتی‌متر) است با این عبارت :

« [پس از دوازده امام] سنهٔ ۱۰۱۷ درتاریق (کذا) کاتبه قاسم ، محمد اسمعیل . وقف کرد استاد مهدی بن استاد محبّ قماع (؟ بدون نقطه) این تاریق (کذا) را در مسجد زیر قریهٔ اردکان ، کاتبه قاسم . »

۲۴) مسجد کچیب

آثار مسجدی است در کشخوان کچیب (Kachib) در یکک کیلومتری اردکان که فعلاً چهار دیوار حیاط ومختصری از بنای مسجد آن دیده می‌شود و باوجود ویرانگی بیش از سیصد سال قدمت ندارد . میان اهل محل روایت است که ازین مسجد بوسیلهٔ نقبی به میبد ونقبی به زردك (Zardok) راه بوده است .

۲۵) لوحهٔ کاشی حمام محلهٔ چرخاب

بر سردر ورودی حمام محلّهٔ چرخاب یک قطعه کاشی به اندازهٔ ۳۵ × ۶۰ سانتی‌متر به رنگهای آبی لاجوردی و سیاه نصب است و در آن نقش دو طاووس که روبروی یکدیگر ایستاده‌اند و چهار سرو در دو طرف آنها و دو بلبل بر بالای سر سروها دیده می‌شود و در حاشیهٔ این نقش دوازده امام به خطّ نسخ با رقم کاشی پز کتابت شده است ، این چنین :

« عمل العبد الضعیف المحتاج الی رحمة‌الله الملک الغنی حیدر بن حسین الاردکانی (دو کلمه خوانده نشد) ، تحریراً فی شهر محرّم‌الحرام سنة تسع و خمسین وتسعمائة . »

۲۶) حسینیهٔ بازارنو

این حسینیه (تکیه) باجلالی خاص در کنار خیابان فرح واقع است . با ایجاد خیابان قسمتی از بدنهٔ شمال آن بریده شده . بدنهٔ جنوبی حسینیه غرفه‌هائی درسه طبقه دارد ومختصر کاشی‌کاری شده‌است . در وسط حسینیه کلک آجری زیبائی دیده می‌شود .

۲۷) منظریه

حیاط و بنائی است به شکل مثمّن در جنب حسینیهٔ علی‌بیک که متناوباً چهار ضلعش دومتر و نیم و چهارضلع دیگر یک مترست و در کنار آن در محلّی که نظر کرده دانسته‌اند اطاقی در دوطبقه بنا شده است که بنابر کتیبهٔ کاشی آن ساختهٔ سال ۱۳۱۷ قمری است .

کتیبه از هشت قطعه کاشی مربّع در متن و هشت قطعه کاشی مستطیل در حاشیه و نیم دایره‌ای با نقش گنبد و گلدسته در بالا ترکیب و اشعار زیر بر آن نقش شده است :

«شد برافلاك زین‌مکان نوری کرد حاصل از آن شفا کوری
آن‌مبرّا زوصمهٔ (کذا) چه‌وچون منظر آرای چهرهٔ گردون
آن منزّه ز زاده و همسر روشنی... اینجا(؟)عیان‌یکسر
عافیت‌یافت چندکس زمرض منکرش‌نیست غیراهل غرض
در محرّم . . . . سنهٔ یکهزار و سیصد و نه
عشر دویم اواسطش بودی کین . . . . باب بنمودی

صاحب این خشت میرزا علیرضای میر محمد شمس‌الدین بسعی این حقیر استاد احمد حسین‌میرزا تمام شد در کارخانهٔ خیرالحاج حاج علی محمد کاشی پز نائینی سنهٔ ۱۳۱۷ .»

این محل مورد احترام بسیارست ومردم برای آنجا نذورات می‌فرستند و در آن روضه خوانی برقرار می‌کنند .

پس از بازدید آبان ۱۳۴۵ اکنون که این سطور به فاصلهٔ دو سال چاپ می‌شود آن بنا را خراب کرده‌اند و اثری از آن برجا نیست .

۲۸) حوض عباس

بنای « حوض عباس » را جدیداً ساخته‌اند و اثری از آثار قدیم آن مشهود نیست . محلّی نظر کرده است .

اطراف اردکان

۲۹) پیر هریشت

هریشت در پانزده کیلومتری اردکان و بردامن کوههای پستی واقع است. این کوهها خشک و بی علف است. بعلّت اعتقادی که زردشتیان به غیبت یکی از کنیزان بانوی یزدگرد در آن محل دارند برای زائران چند دستگاه ساختمان مسکونی و سه آب انبار در آنجا ساخته شده است و هرسال روز هیجدهم نوروز برای زیارت بدین محل می‌آیند و بیتوته می کنند.

قدیمی‌ترین آب‌انبار آن در زمان سلطنت ناصرالدین شاه بنا شده. تاریخ یکی ازعمارات قدیم آن ۱۳۱٤ قمری = ۱۲٦٦ یزدجردی است.

بنای زیارتگاه منحصر به یک اطاق و یک پستوست. در قسمت پستو قسمتی از سنگ کوه مشهود است که محل غیبت شمرده می‌شود و در این محل همواره آتش روشن است. در وسط اطاق مدخل کلکی وجود دارد که بر آن نیز آتش می‌افروزند.

در « فرهنگ بهدینان » شرح زیر مربوط به این زیارتگاه ضبط شده است:

« . . . بعضی معتقدند که محلّ غایب شدن یکی از کنیزهای بانوی یزدگردست و بعضی می‌گویند کنیز دختر یزدگردست که هنگام حملهٔ عرب فراری شد و درین محل گفت ای کوه مرا فروگیر و کوه دهان بازکرد و او را در خود جای داد. مدتها گذشت مردی پسرخود را با خری که به

صحرا برده بود گم کرد و مدت سه روز دنبال او می گشت . بالاخره پسرش را در حوالی این محل بیافت . ازو پرسید که با برف و سرما چه کردی ؟ گفت من ابداً برف وسرمائی ندیدم . دراینجا زنی مرا درکنف حمایت خود نگاهداری می کرد و الحال که تو آمدی در فلان نقطه پنهان شد . باید که بیاد او بنائی دراینجا برپای کنی . پدر هم گفتار پسر را پذیرفت و ساختمانی درآنجا ساخت که هنوز پابرجای است . » (ص ۲۰۵ ـ ۲۰۶)

۳۰) چکچکو (یا) پیرسوز

محلّی است در کوههای میان اردکان و انجیره (در راه طبس) که از یزد هشت فرسنگ فاصله دارد و به علّت ریزش مختصر آب از کوههای سنگی سخت و بریده به « چک چک » و « چکچکو » موسوم است . زردشتیان به آنجا اعتقاد می‌ورزند ومقدسش می‌شمارند و بناهای متعدد مرفه برای ایّامی که به زیارت می‌روند ساخته‌اند . این محل بعلّت آنکه در میان و بلندی کوه قرارگرفته است از دور شکوه و زیبائی دارد . راه رسیدن به آنجا ده‌تاست . راه اصلی از نزدیک اردکان جدا می‌شود . ولی راهی که نگارندهٔ این سطور سپرد (در معیّت منوچهرستوده) از طریق « هامانه » بود . هامانه دیهی‌است برکنارافتاده از جادهٔ یزد به طبس که راهش پس ازگذشتن از رباط انجیره جدا می‌شود ومنطقهٔ دست نخورده و بسیار دیدنی است .

زردشتیان این محل را « پیرسوز » (Pir-e Sowz) می‌خوانند و روز سوم تیرماه تا دهم برای زیارت و نذورات بدینجا می‌آیند و مخصوصاً گوسفند ذبح می کنند . درین محلّ هم بمانند پیرهریشت ساختمانها وآب انبارهائی

ساخته‌اند که قدیمترین آنها در عصر ناصرالدّین‌شاه بناشده است و سبب این امر که آثار و ابنیهٔ زردشتی یزد درین زمان ساخته شده است سیاست رفق و مداراتی است که ناصرالدین‌شاه نسبت به‌آنان پیش گرفت و باآمدن مانکجی لیمجی هاتریا از هند و حشر و نشرش با زعمای دولت و اصحاب دیوان، اجازهٔ بنا کردن این‌نوع ساختمانها و اجرای مراسم مذهبی بطور آزاد داده شد.

ازمیان سنگهای تاریخ عمارتهای این‌محل دوسنگ کتیبه نقل می‌شود:

۱ـ «بنام بخشندهٔ مهربان، درعهد دولت ابد مدّت سلطان‌عالی... و خسرو صاحب قران ناصرالدّین شاه قاجار...و درین‌خجسته مکان فرخ نشان حیات بانو دخت شاهنشاه اکبر یزدگرد شهریار بهدین سعادت.... جام‌گودرز بن‌جنّت مکان مهربان رستم؛ بنا برخیراندیشی وسخاوت‌شعاری مبلغ هفتاد و پنج تومان فیضی تصرّف این منزل شریف نمود تا همکیشان‌او نشیمن و آسایش نموده او را دعای خیر یاد نمایند و خدا بیامرزی به روان خلد آشیان مهربان رستم بدهند. خراب کنندهٔ این منزل و تباه سازندهٔ این لوح به لعنت خدا گرفتار بود، به تاریخ آذر ایزدی ماه قدیم....»
(یک سطر مطلب زیر سیمانکاری جدید رفته است).

۲ـ «بنام ایزد بخشایندهٔ بخشایشگر مهربان، درعهد دولت جاوید آیت شاهنشاه جم جاه جهان پناه ناصرالدین شاه قاجار روحنا فداه این خجسته مکان مینو نشان را که قدمگاه یکی از اولیاء الله و خاصّان درگاه یزدان حضرت پیرسبز نام و زیارتگاه طایفهٔ زردشتیان است که به مرور دهور عمارتش کهنه و شکسته شده بود و تعمیر ومرمت لازم داشت بهدین ستوده منش نیکوکنش بهرام‌بن مرحوم بهمن بن رستم بهرام محض لله وطلب

آمرزش برای خود و نیاکان و پدر و اردشیر برادرش به یادگاری نیکنامی درجهان بنای این عمارت پیزان‌گاه (کذا) نهاده به انجام رسانید که طایفهٔ مزبوره و سایر زائرین به آسوده‌گی درکار زیارت و اوستا و دعا خوانی بپردازند و امید آنکه روان بانی و آباء و اخوانش را یاد و شاد سازند . انجام یافت فی .... دهم آذرماه قدیم ۱۲۳٦ یزدگردیه مطابق با ٢٤ شهر ذی‌الحجة الحرام سنهٔ هجریه . شکننده و خراب کنندهٔ این‌لوح ... به‌لعنت خدا و نفرین ملائکه‌گرفتار باد . »

شرح زیر را درکتاب « فرهنگ بهدینان » راجع به این مقام می‌خوانیم :

« زیارتگاهی است در هشت فرسنگی شمال شرقی یزد که مسلمین « پیری چک چکو » خوانند . معروف است که درینجا مزارحیات بانوست و از انظار مخفی بوده است . شبانی در حوالی این محلّ مشغول چراندن گوسفندان خود بود ناگهان گوسعندان رم می‌کنند و فراری می‌شوند . شبان دست به درگاه خداوند بلند کرد و راه چاره ازو طلبید . در حین جستجو تشنه و خسته به کوهی رسید که آب ازآن چکه چکه فرو می‌ریخت . آبی نوشید و استراحتی کرد . در عالم خواب مزار « پیرسبز » به او خواب‌نما شد . ازخواب برخاست . گوسفندان را جمع کرد و به شهر برد . بعداً مزار فعلی‌را ساختند تا حاجت مندان حاجت بدانجا برند ومقصود خود بیابند . » (ص ٢٠٤ ـ ٢٠٥)

٣١) میل ترکاباد

به فاصلهٔ دوکیلومتر از ترکاباد (آبادی متعلّق بـه اردکان کـه

نزدیک به شهر در راه اصفهان قرار دارد) و نیم کیلومتر در شمال شاهراه میلی آجری به‌ارتفاع سه متر دیده‌می‌شود که وسیلهٔ راهنمائی‌مسافران درقدیم بوده و نشانی از ممرّ قدیم جاده در پنجاه سال قبل است . محیط قاعدهٔ این میل ۳/۱۰ سانتی‌متر اندازه‌گیری شد . میل را از آجر وگچ بنا کرده‌اند و دارای کتیبهٔ یک پارچهٔ آجری است که این عبارت را در آن نقر و پخته کرده‌اند :

«عمل حاجی حسین چاووش محمودآبادی ، ۱۳۳۱ .»

۳۴) زردک (Zardok)

محلّی است متروک در حاشیهٔ اردکان به فاصلهٔ تقریبی ده کیلومتر که مقادیری آثار ابنیهٔ خرابه مربوط به آبادی قدیم درآن باقی است .

بخش سوم

میبُد و آبادیهای آن

میبد از آبادیهای بسیار قدیم یزد و به اصطلاح جغرافی نویسان قدیم شهری از کورهٔ اصطخر بوده و در کتب جغرافی اسلامی نامش جزء توابع یزد وکورهٔ مذکور در فوق آمده است. در تواریخ یزد نوشته‌اندکه یزدگرد فرزند بهرام چون به دستور پدر از مداین به فارس آمد و به یزد رسید به آبادانی یزد پرداخت و سه سرهنگ با او بودندکه یکی بیدار نام داشت و دیگری عقدار و سومی میبدار. این سه سرهنگ بیده و عقدا و میبد را ساختند [1]. همین مؤلّفان در جای دیگر می‌گویند: «جمعی از مورّخان برآنندکه مدینهٔ میبد را میبدار سرهنگ یزدگرد اصغر ساخت چنانکه‌ذکر آن رفت. امّااکثر برآنندکه درزمان‌شاه‌قباد ساخته شده.» [2] و سبب را چنین می‌نویسندکه چون یکی از فرزندان شاه بنام شاه مؤبد بیمار شد طبیبی‌رفع کسالت اورا مربوط به بدی هوای‌محلّ سکنی دانست و پس از تفصیلی که ذکر کرده‌اند عاقبت حکیمی هوای میبد را سازگار حال او می‌یابد. پس شاه دستور می‌دهدکه درآنجا خانه‌ها و باغها بسازند وقلعه‌ای بر پشتهٔ آن ترتیب داد... «مقصود آنکه بنای مدینهٔ میبد بواسطهٔ شاه مؤبد شد و چون شاه مؤبد مدینهٔ میبد تمام کرد او را مؤبدگرد نام کرد و

۱ — تاریخ جدید یزد، ص ۳۲.

۲ — همان کتاب، ص۳۸- جامع مفیدی ۳: ۷۲۲.

به مرور ایّام گرد را محذوف کردند و مؤبد را میبد گفتند..! »[۱]

از این قصّه که بگذریم و به کتب جغرافیای قدیم بنگریم نامش را درحدود العالم ، مسالک اصطخری ، فارسنامهٔ ابن بلخی ، صورةالارض، احسن التقاسیم ، نزهةالقلوب وکتب دیگر ازین‌دست جزء کورهٔ اصطخر و بعنوان یکی از آبادیهای یزد می‌یابیم . با استنباط از عبارت اصطخری که در کورهٔ اصطخرسه جایگاه را دارای مسجدآدینه می‌خواند (کثه ، میبد، نائین) می‌توان گفت که آبادانی آنجا در آن عهود قابل توجه بوده است . یاقوت ـ درمعجم‌البلدان در باب میبدی می‌نویسد : « شهرکی‌است ازنواحی اصفهان با قلعهٔ محکم ، وگفته‌اند که از نواحی یزدست . »[۲]

اهمیّت تاریخی میبد و دوران وسعت وآبادانی اساسی آن مربوط به آل مظفّرست که خود ازین شهر برخاستند و یزد و فارس وکرمان را در حیطهٔ تصرّف و قدرت پادشاهی درآوردند و شرحش به تفصیل درکتب تاریخ ومنفرداً درکتاب «مواهب‌الهی »تألیف معین‌الدین معلّم یزدی وملخص آن بقلم محمودکتبی (یا گیتی) مندرج است . این شهر با انقراض سلسلهٔ آل مظفّر و قتل افرادآن به دست امیرتیمورصدمات بسیار دید و قلعه‌اش به امر تیمور با « خاك برابر گردید » .[۳]

میبدکه اکنون قریب دوفرسخ‌ازجادهٔ یزد به اصفهان برکنار مانده قبل از ایجاد راه کنونی برسر مسیر و راه واقع بوده است و هنوز چاپارخانه و رباط آن باقی‌است وآبادانی توابع ومحلّات آن همین اقتضا را داشته‌است.

۱ــ تاریخ‌جدید یزد ، ص ۴۰ . ۲ ــ معجم‌البلدان، ۴ :۷۱۱.

۳ ــ جامع مفیدی ، ۳ :۷۲۲ .

میبد بخش بزرگی است مرکب از نوزده پارچه آبادی که هریک نام‌خاص خود دارد ومرکزش آبادی فیروزآبادست[۱]. آبادیهای معتبر آن عبارت است از: بارجین، بشنیغان، بفرویه، بیده، خانقاه، شورك، فیروزآباد: مهرجرد، یخدان، شمس‌آباد که چون دارای آثار قدیمی بود مورد رسیدگی واقع شد ودرصفحات بعد شرح هریک خواهد آمد.

آبادیهای دیگرمیبد هم دیده شد. ولی درآنها اثرمهمی به‌چشم نیامد.

۱- فرهنگ جغرافیای ایران، جلد دهم، ص ۱۹۰- اما در جدول انتهای آن (ص ۲۲۴) هفده آبادی نام برده شده است.

بارجین

دربیست وچهار کیلومتری اردکان است . بارجین ممکن است معرّب بارگین باشد که معنی آبگیر وتالاب دارد . درباره این محلّ درتواریخ یزد نوشته‌اند که سه سرهنگ یزدجرد بیده ومیبد وعقدا راساختند « واین هرسه ده کناردریا بود... وبارگین میبد بندربود وبه بارجین معروف بود ...» (۱)

در « جامع الخیرات » نام بارجین ضمن تحدید حدود یکی از آبادیها دیده می‌شود . (۲)

۳۲) بقعهٔ شیخ حسن

در قبرستان بارجین چارطاق کوچک مخروبه‌ای وجود دارد که مورد احترام مردم است و در آنجا شمع روشن می کنند . یگانه اثر قدیمی آن سنگ قبری است سفید رنگ به اندازهٔ ۴۰ × ۵۰ سانتی‌متر که به خط نسخ خوشی در شش سطر این عبارت بر آن نقر شده است :

« کلّ من علیها فان ـ وفات صاحب اعظم خواجه نجم‌الدین‌بن شیخ زین‌الدین علیشاه بن سعید نجم الدین بن شیخ زین‌الدین علی‌بن احمدبن حسین بارجیبی در عاشر صفر سنهٔ اربع عشر و ثمانمائة . »

این سنگ شکسته و دو تکه شده است .

---

۱ ــ تاریخ یزد ، ص ۱۳ .

۲ ــ جامع الخیرات ، ص ۸۵

فیروز آباد

از آبادیهای قدیم میبدست و در جامع الخیرات و تواریخ یزد ذکر آن آمده.

۳۴) آب انبار ملاحسن

بر سه ضلع سر در پله‌های ورودی آب انبار کتیبه‌ای بخط نسخ نصب است که بر چوب توت کنده شده و مطلبش بدین شرح است:

« قال الله تبارك و تعالی وتقدس : و سقاهم شراباً طهورا

یا امام هشتم از امداد تو این مصنعه

چاکری ازچاکران توعمارت چون نمود

یافت مزد خود جواهر، بست زین‌خدمت‌کمر

صد در اقبال و دولت به روی او گشود

این عمارت چون ز خیر وجود تو اتمام یافت

... تاریخ سالش صاحب خیری وجود

۹۴۰ ، کتبه اقل العباد یوسف بن حسین.

۳۵) مسجد جامع

مسجد با روح و با اساسی است که در مرکز فیروزآباد واقع است وگنبد آجری خوش طرحی دارد. آثار دیدنی و قدیمی مسجد را بدین شرح برمی‌شمریم:

۱– در بزرگ ورودی‌ازطرف بازارچه سقف پوشیده‌که کنده‌کاری شده‌است و دارای کتیبه چوبی بخط نسخ بالای سر در بدین شرح است:

« قال الله تعالی ، انّما یعمر مساجد الله ... ، به توفیق ایزد به سعی بندهٔ درگاه شمس‌الدّین علی فی منتصف رجب سنة ست وستین و ثمانمائة . »

۲ ــ درستون دست چپ همین مدخل یک لوحهٔ کاشی به اندازهٔ ۲۵ × ۳۰ سانتی‌متر که منظومه‌ای در رثای قاسم‌نام شهیدست دیده می‌شود. ماده تاریخ نوشته بر آن چنین است :

داد از دور واژگون سپهر — آه از جور چرخ حادثه زا
آه کز تند باد قهر عدو — سروقد ابول فتاد از پا
بر ابول قاسم ستم دیده — آسمان تیز کرد تیغ جفا
نوجوانی ملک‌وشی دلچسب — تازه سروی سهی‌قدی رعنا
مظهر لطف ، آب روی ادب — منبع خلق ، نورچشم حیا
همچوگل پاره پاره شدبدنش — زیر تیغ بلوچ بی سر و پا
صفحهٔ خوش نوشتهٔ خطّ او — یافت سرخی زخون درآن صحرا
رفع این فتنه‌را که خواهدکرد — غیر دست ولایت مولا
حیف ازآن خطّ همچوسنبل تر — حیف ازآن روی چون گل حمرا
سال قتلش چو از خرد جستم — با دل زار و چشم خون پالا
تاج احسان به‌سر نهادش وگفت — حشروی با شهید کرب‌وبلا
(۱۱۰۸)

۳ ــ در بالای محراب ایوان تابستانی کتیبهٔ کاشی معرق و منفرد ازمحراب بخط نسخ که متضمن آیهٔ قرآنی است قرار دارد . عبارت تاریخی دنبالهٔ کتیبه بدین شرح است :

« به سعی بندهٔ درگاه شمس‌الدّین علی فی منتصف شهرالله المبارك

رجب عمّت برکاته، سنة ست وستين وثمانمائة الهجرية النبوية المصطفوية، کتبه الحاج صدر .»

٤ – در ذیل همین کتیبه یک قطعه کاشی کاری معرق با نقش گل و بوته از قرن نهم هجری کار شده است . دو شمسه از کاشی معرّق هم در دو بدنهٔ اطراف محراب ساخته‌اند .

٥ – درین مسجد تعداد کثیری قرآنهای فرسوده و قدیمی و کتب تفسیر و مباحث دیگر دینی دیده شد که در انباری حفاظت شده است .

۳۶) مقبرهٔ شیخ احمد

این بقعه درجوار مسجد بابُک (Babok) بنا شده و بنایش خراب شده است و مسجد آن هم رو به ویرانی است .

سنگ قبر شیخ احمد به اندازهٔ ۲۵ × ۳۰ سانتی‌متر از مرمر بردیوار سمت چپ نصب است . قطعهٔ ماده تاریخ آن نقل می‌شود :

آنکه ... وداع شد ز جهان — چون به دنیا نداشت یک دلسوز
گل باغی فلک به دستش داد — که ... این نهال باطل سوز
مرشدی در وفات او نالید — گفت تاریخ داغ وی دلسوز
(۱۱۲۸)

۳۷) آب انبار محلهٔ بالا

آب انباری است که در سال ۹۵۱ هجری بنا و مادّه تاریخ آن به خط نستعلیق بر کاشی معرّق نقش شده است . متن اشعار در زیر نقل می‌شود :

بانی خیرات استاد احمدبن شیخ‌قطب
آنکه بیش از صد بنای خیر درعالم نهاد
کرد نذر ساقی کوثر امام برّ و بحر
این بنای دلگشا کزحوض کوثر کرد یاد
حبّذا حوضی که‌گر بادی وزد درساحتش
یابد از آثار فیضش روح حیوانی جماد
از خروش کلّهٔ شیرخدا از عالیش (؟)
لرزه بر اندام گاو مزرع گردون فتاد
نهصد و پنجاه و یک از هجرت خیرالبشر
دست سعیش این بنا را صورت اتمام‌داد
تا بود این حوض را از چشمهٔ خورشید آب
یاربّ این عالی بنای دلنشین معمور باد .

۲۸) آب انبار حاجی یادگار

در ۱۲۹٤ هجری ساخته شده و دارای سنگ تاریخ به خط نستعلیق و از مرمرست . متن اشعار مادّه تاریخ آن در زیر نقل می‌شود .

زایر کعبه . . . . یادگار — که بود مرد صالح دین‌دار
پیرو دین مصطفی باشد — شیفتهٔ مرتضی شه ابرار
عاقبت مرد خیر خیراندیش — دوستار ائمهٔ اطهار
بر کمر بست دامن همّت — کرد افعال خیر را بسیار
جوی‌آبی به‌روی‌میدان‌ساخت — اندر آنجای ساخت آب‌انبار
که چو عمان بود تنورهٔ آن — سقف آن همچو گنبد دوّار

آب آن سرد صاف شیرین است | همچو آب بهشت در انهار
هرگه این آب سرد مینوشی | تشنه شاه شهید را یاد آر
بر عبید و به شمر لعنت کن | بر یزید و یزیدیان بسیار
کرد این خیر تا که خلق جهان | بنمایند بهرش استغفار
ختم شد این بنا، زهجرت بود | چارده با دویست بعد هزار
دارد امید **ابن صدرالدین** | که‌شفیعش‌شوند‌هشت‌وچهار

۳۹) حسینیهٔ سید صدرالدین قنبر[۱]

در قسمت جنوبی این حسینیه دو دهنه اطاق و یک ایوان قدیمی بوده و بعداً در جهت شمال و غرب غرفات و صفه‌هائی اضافه شده است. اطاق دست راست که از ایوان بدان وارد می‌شوند نمازگاه ومسجد است. اطاق دست چپ مزاری است که دو قبر درآن دیده می‌شود. آثار تاریخی واقع در حسینیه را به شرح زیر معرّفی می‌نماید:

۱ ــ در محراب مسجد سنگ قبری به اندازهٔ ٤۰ × ٦۲ سانتی‌متر با خطوط کوفی تزئینی و ساده نصب ومطالب منقور برآن عبارت‌است‌از:

متن : هذا قبر الشیخ السعید المکنّی ابوعبدالله محمّدبن الحسن بن محمدبن موسی رحمةالله علیه فی صفر سنة ثلاث وثلثین و خمس مائة.

حاشیهٔ ۱ : بسم‌الله الرحمن‌الرحیم، انّ الذین‌قالوا ربّنا الله ثمّ‌استقاموا تتنزل علیهم الملائکة الاتخافوا ولا تحزنوا و ابشروا بالجنّة.

حاشیهٔ ۲ (خوانده نشده).

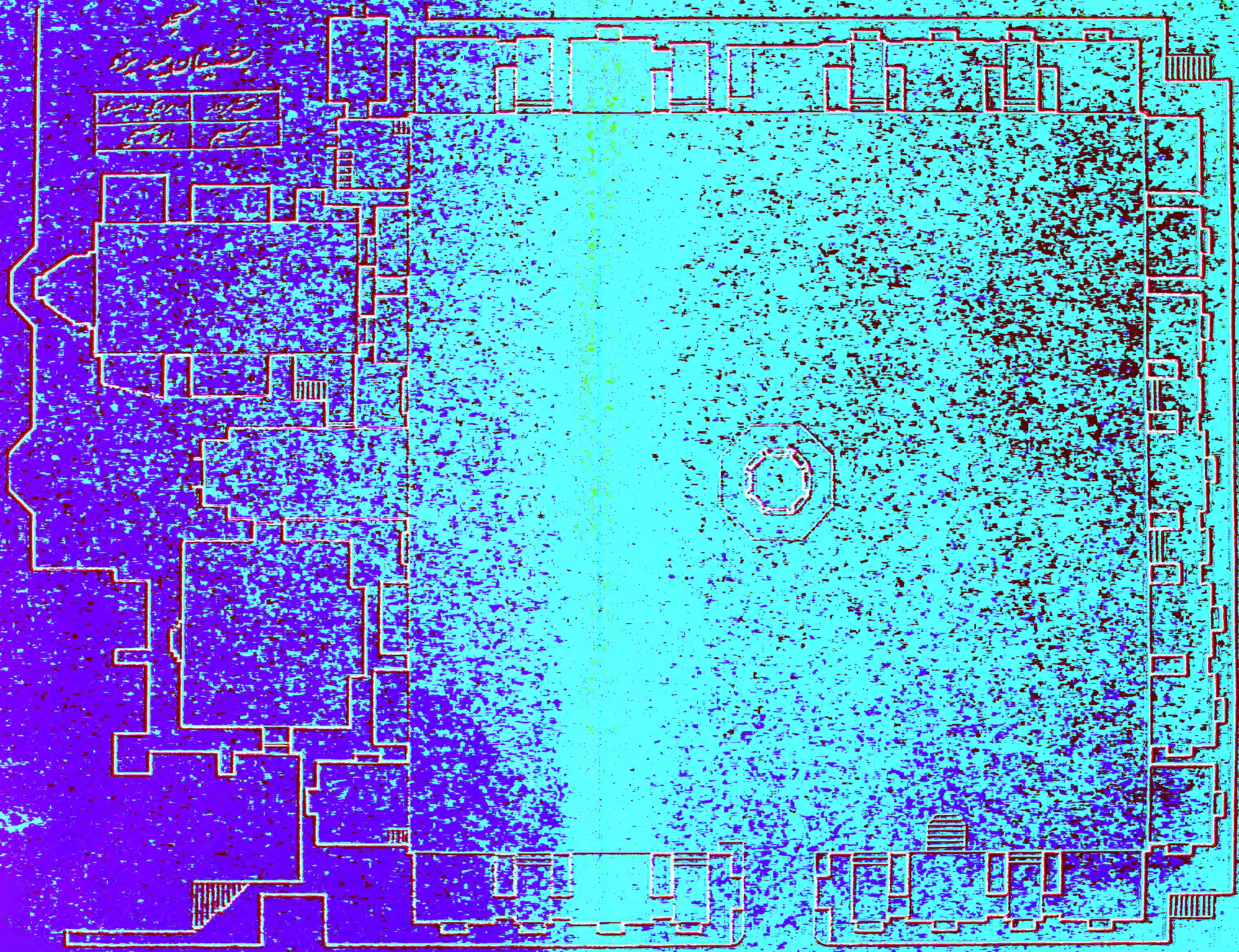
حاشیهٔ ۳ : بسم‌الله الرحمن الرحیم، شهدالله انه لا اله الاهو والملائکة و اولوا العلم قائماً بالقسط لااله الا (ناتمام).

پیشانی : لااله الا الله محمداً رسول‌الله.

۲ ــ در قسمت جنوب اطاق دست چپ ایوان محرابی گچ بری برجسته از عصر مغول هست که در وسط آن سنگ قبری خوش نقش و

---

۱ ــ محتمل است مراد همان امیرصدرالدین‌قنبر وزیر باشد که در ۷۹۸ در حیات بوده است. جامع مفیدی ۳ : ٥۲٦ ـ تاریخ جدید یزد، ص ۱٥٥.



ظریف به اندازهٔ ۵۸ × ۱۱۵ سانتی متر بطور عمودی الحاق و نصب کرده‌اند و عبارات نسخ خوش آن بدین شرح است :

پیشانی و متن : اجاب دعوة المعبود و ارتحل الی دارالخلود المولی الامام الاعظم الرحمانی المرتضی الاعلم الصمدانی سلطان النقباء الحاج والحرم مرشد طوائف الامم المطلع علی الاوراد الربانیّه الواصل الی کمالات الانسانیة زین العابدین کمال الحق والدین علی الحسینی فی سنة سبعمائة تغمّده الله بغفرانه .

بالا : لا اله الا الله محمد رسول الله .

حاشیهٔ اول : بسم الله الرحمن الرحیم مالک یوم الدین . . . . . . ولاالضالین . بسم الله الرحمن الرحیم قل هو الله احد . . . . کفواً احد .

حاشیهٔ دوم : دوازده امام .

پائین : فی شهر ربیع الاول سنة ست و سبعین و سبعمئة هجریّة هلالیّة .

دوطرف قوس : یا محمد یا علی .

۳ — در وسط اطاق شکل قبری وجود دارد که مردم آن را منتسب به سید صدرالدّین قنبر می کنند ولی سنگی سیاهرنگ به اندازهٔ ۲۸ × ۴۰ سانتی متر بطور عمودی بر بالای سر آن نصب است که به خط نسخ این عبارات را در بر دارد :

« اجاب دعوة المعبود و ارتحل الی دارالخلود العبد المحتاج الی رحمة الودود الاستاذ شمس الدین محمدبن [نجم] الدین محمود محیابادی فی اواخر ربیع الآخر لسنة احدی و خمسین و ثمانمائة . »

٤ — سنگ قبر مرمر باندازهٔ ۳۶ × ۱٤۵ سانتی متر که در صحن حسینیه پیش پای پلهٔ ایوان افتاده است و بجز دوازده امام وآیات قرآنی

بر صدر آن کتابت شده :

« وفات مرحوم [...] الدین علیشاه بن مولانا شمس‌الدین محمد بتاریخ شعبان ۷ [...] . »[1]

۵ ـ سنگ دیگری از مرمر به اندازهٔ ۴۲ × ۱۶۲ سانتی‌متر در کنار سنگ قبلی افتاده با عبارت

« .... رضوان زبدة الاخیار و الاعیان .... الخیرات و الاحسان مولانا شمس الدین محمد بن جناب مغفور حمید مبرور سعید حافظتین محمود صباغ اسبغ الله علیه .... فی سابع عشرین من شهر جمادی الآخر سنة ست و ثلثین و تسعمائة . »

ظاهراً سنگ مذکور در شمارهٔ قبل ، مربوط به پسر صاحب سنگ اخیرست .

۱ ــ بقیاس با تاریخ سنگ شمارهٔ ٤ از قرن دهم است .

مرادآبادی وسطی این بخش است که بطور مطلق میبد گفته می‌شود و در دوطرف خیابان اصلی قراردارد .

۴۰) نارنج قلعه (نارین قلعه)

مهمترین بنای میبد قلعهٔ تاریخی و قدیمی آن است که ذکر آن در کتب قدیم بدین شرح مذکور افتاده است :

یاقوت در معجم‌البلدان گوید : « و بها حصن حصین . »(۱)

حمدالله مستوفی در نزهة القلوب گوید : « دور قلعه‌اش چهار هزار گام است . » (۲)

روایتی که در تاریخ جدید یزد در باب قلعهٔ میبد آمده بدین‌شرح است :

« امّا قلعه در زمان سلیمان پیغمبرعلیه‌السلام ساختند وآن چنان‌بود که در زمان سلیمان علیه‌السلام فارس تختگاه سلیمان بود ... چنانکه مشهور و مذکورست سلیمان بفرمود که دیوان در کوهی که قابل قلاع باشد بجهت حفظ خزینه قلعه بسازند . . . . دال دیو بدین کوه گل رسید .... خبر به سلیمان رسید فرمود که برین پشته از گل وسنگ قلعهٔ حصین ، دال دیو

---

۱ — معجم‌البلدان ، ٤ : ۷۱۱ .   ۲ — نزهةالقلوب ، ص ۸٤ .

بسازد . دال دیو به فرمان سلیمان قلعهٔ میبد بساخت ... و چون سلیمان وفات کرد بوم لرزی پیدا شد ... واکنون که حصار او کنده اند همچنان سخت ترین قلاع است و او را قلعهٔ « دالان » خوانند ... »[۱]

مطالب تاریخ جدید یزد که در تاریخ یزد و جامع مفیدی هم با تفاوتهای مختصر دیده می‌شود حکایت از قدمت قلعه دارد . مشاهدهٔ قلعه و مخصوصاً خشت‌های قطور و بزرگ آن خود نیز مؤید کهنگی آن است .

امروزه در محلّ قلعهٔ موجود را با نسبت « دالان » نمی‌خوانند و نامی است که متروك شده است . این تسمیهٔ قدیم باید مأخوذ از « دال » باشد که نام مرغان بزرگ شکاری از نوع عقاب است . نظیر این اسم بشکل « دالدون » (دال + دان) بر کوهی در نزدیك میمند شهر بابك اطلاق می‌شود .

اهمیّت قلعهٔ میبد مربوط به عهد سلاطین آل مظفّرست که در عمران و آبادی میبد کوشا بودند و قلعهٔ آنجا پناهگاه محلّی آنان بود و بنابر قول مؤلف تاریخ جدید یزد محمّدبن مظفر در سال ۷۳۷ « خزینه‌ای که در یزد بود تصرّف کرد و لشکر را مرسوم داد و قلعهٔ دالان میبد را عمارت کرد و خندق دور کرد . » (ص ۸۳)

بقایای کنونی قلعهٔ میبد ، با وجود خرابیهائی که به مرور ایّام بر آن روی آورده دیدنی است و متأسّفانه درین سالهای اخیر بسبب ایجاد خیابان (جادهٔ اردکان به مرکز میبد) قسمتی از آن خراب و تسطیح شده است !

قسمتهای مختلف قلعه برسطح تپه‌ای درچهار طبقه قرار دارد و هرطبقه

---

۱ — تاریخ جدید یزد ، ص ۴۰

بر طبقهٔ دیگر اشراف دارد . بنای ارگ آن در مرتفع ترین نقطهٔ تپه واقع شده است . یک طبقه هم در قسمت زیر قرار گرفته که اطاقکهای کنده شده در دل خاك است (از نوع بوکن = بوکنه) . اطراف قلعه، خندق عظیمی بوده که بعض قسمتهای آن به باغ تبدیل شده است .

٤١) سلطون رشید (= سلطان رشید)

در نزدیکی و روبروی قلعه یک بدنهٔ بنای قدیمی قرار دارد که بنا به اظهار مردم محل مزاری بوده . ظاهر آن نیز همین حکم را می کند . همین قسمت بازمانده شباهت تام و تمام به چند بقعهٔ تاریخی ومرتفع یزد وابرقو ومروست دارد که همه مزار بزرگان واز آثار قرون هفتم وهشتم هجری است .

بلندی بدنهٔ باقی‌مانده که قسمت سردر ورودی است هشت مترست و از قسمت داخل سفیدکاری بوده و مختصری از تزئینات و رنگ آمیزی قدیم آن نیز باقی است .

٤٢) سنگ قبر برادر مؤلف کشف الاسرار

به راهنمائی برادران محسنی مقیم میبد به سنگ قبری از قرن ششم در مسجد محلهٔ کوچُک (Kuchok) اطلاع حاصل شد که قبلاً در باغ مشهور به باغ حنجی آقا بابا بجای پل برروی نهری قرار داشته است .

این سنگ به اندازهٔ ٦٠ × ٨٠ سانتی‌مترست و متأسفانه دو لبه از قسمت تحتانی آن شکسته است و عبارات و آیات منقور بر آن بخط کوفی و نسخ بدین شرح است :

حاشیهٔ اول : (شکسته) الرحیم کل نفس ذائقةالموت و انما توفون اجورکم یوم‌القیمة فمن زحزح عن النار و ادخل الجنة فقد فاز (شکسته) .

حاشیهٔ دوم : بسم‌الله الرحمن الرحیم ، ان‌الذین قالوا ربنا الله ثم استقاموا .... توعدون (افتاده) .

حاشیهٔ سوم :

پیشانی : لااله الا الله محمد رسول‌الله .

دورهٔ پیشانی : شهدالله انه لااله الله ... هوالعزیز الحکیم .

بالای متن : قل هوالله احد .... کفواً احد .

متن : هذا قبر الشیخ‌الزاهد الامام‌السعید العالم موفق‌الدین‌ابی‌جعفر ابن ابی سعد بن احمدبن مهریزد رحمةالله علیه و نور قبره فی صفر سنة سبعین وخمس‌مائة عمل محم[د] ... (شکسته) . [1]

° ° °

این موفق‌الدین ابی جعفر که سنگ مزارش از تصاریف ایام برکنار آمده است کسی جز برادر صاحب تفسیر کشف‌الاسرار و عدّة الابرار (تألیف سال ۵۲۰) نیست . تفصیل مطلب بدین شرح است که اطلاعات ما درخصوص رشیدالدین ابوالفضل میبدی صاحب تفسیر مورد بحث که از تفسیرهای بسیار لطیف وگرانقدر با خمیر مایهٔ قوی عرفانی و به زبان فارسی است بسیارناچیزست . وتنها مقالهٔ محققانه سیدمحمّد محیط‌طباطبائی [2]

---

۱ ـ سنگ قبر دختر مؤلف کشف‌الاسرار هم پیدا و در صفحهٔ ۸۳ معرفی شده است .

۲ ـ مجلهٔ دانش ، ۱ (۱۳۲۸) : ۱۹۳ - ۲۰۰ و ۲۴۳ - ۲۴۵ .

و مقدمه‌های علی‌اصغر حکمت بر مجلّدات اول و هفتم کشف‌الاسرار (که خود برچاپ آنها اهتمام بلیغ فرمود [۱]) پرتو تازه‌ای بر مسطورات تاریک مانده و مختصر حاجی خلیفه و استوری می‌افکند .

پس از انتشار مجلّد هفتم تفسیر مذکور، نگارندهٔ این سطور بمناسبت عبارتی که آقای حکمت بدین شرح درمقدّمهٔ خودمرقوم داشته‌اند : « در دو نسخه ذکر نام و نسب مؤلّف به تفصیل مذکورست و در اول و آخر این چنین مسطور ـ نسخهٔ اولی : الشیخ الانام العبد الرّشید فخرالاسلام معین السّنة تاج الائمة عزالشریعة رکن‌الطائفة کهف الطریقة ابوالفضل احمدبن‌ابی‌سعد محمدبن احمد مهریزد . هرچندکه با وجود استقصا وتفحّص بسیار هنوز به ترجمهٔ احوال رشیدالدّین ظفر نیافته‌ایم ولی امیدواریم که این‌نسب نامه طالبان‌را هادی طریق و دلیل‌تحقیق‌گردد و بعون الهی برتاریخ زندگانی مؤلّف فاضل اطلاع و بصیرت کامل حاصل سازند . » (مقدمهٔ جلد هفتم)

از نام « مهریزد » درین نسب نامه اینجانب متوجه و منتقل نسب شخصی بنام « شیخ جمال الاسلام ابی‌سعید محمدبن مهریزد » متوفی در ۴۸۰ شدکه به اجمال ذکرش در تواریخ سه‌گانهٔ یزد آمده است وهمین موضوع را طیّ یادداشتی تحت عنوان « احتمالی در باب مؤلف کشف‌الاسرار » نوشت که هم در مجلهٔ یغما (سال چهاردهم صفحهٔ ۳۱۲) و هم‌درتعلیقات جلد سوم جامع مفیدی (تهران ، ۱۳۴۰) درج شد و به این نتیجه ختم

۱ ــ چاپ تهران در ده جلد (۱۳۳۱ - ۱۳۳۹) .

گردید که استدلال آقای محیط طباطبائی در بارهٔ زادگاه مؤلّف (یعنی از میبد یزد بودن) کاملاً درست و نسبتهای « یزداوی » و « یزداوی » مندرج در بعضی ازمآخذ نادرست است (۲)، واینک که سنگ قبر برادرش درمیبد به دست آمده است اطلاع تازه‌تر ومحکمی استدلال سابق نویسنده رامؤیّد واقع می‌شود .

٤۳) قلعهٔ بشنیغان

درقسمت شمال بشنیغان درگودی کنارجادهٔ کنونی قلعهٔ چهارضلعی با هشت برج قرار دارد که اکنون نیزمورد استفاده برای انبارجنس است. در قسمت بالای برجهای قلعه نقوش زیبائی طرح شده است . ظاهراً این قلعه از اوائل عصر قاجاری است .

٤٤) مسجد جامع

مسجدی نسبةً بزرگ با حیاط و ایوان تابستانی و گرمخانهٔ مفصّل زمستانی است . آثار تاریخی و دیدنی آن بشرح زیر معرفی می‌شود :

۱ ـ در بزرگ ورودی ساخت سال ۹۱۳ هجری که بر دو لنگهٔ آن در دو کتیبه به خط نسخ خوش کنده شده است :

«قال الله تبارك و تعالی وتقدس : و انّ المساجد لله فلا تدعوا مع الله احدا ، ۹۱۳ . »

۲ ـ در محراب گرمخانه. سنگی قهوه‌ای رنگ به اندازهٔ ٤٥ × ۷٦ سانتی متر نصب و برسطح آن به کوفی کهنه‌ای عبارات زیر نقر شده‌است :

حاشیه : بسم‌الله الرحمن الرحیم . قل هوالله ..... کفواً احد .

درقوس : لااله الاالله محمد رسول‌الله .

زیرقوس : الله‌اکبر کبیرا ، الملک لله (دنباله‌اش خوانده نشد) .

۳ – در محراب ایوان تابستانی یک قطعه سنگ قبر خوش‌تراش با خطوط کوفی تزئینی و نقوش‌مربوط به قبر دختر مؤلّف کشف‌الاسرار به اندازهٔ ۴۸ × ۷۸ سانتی‌متر نصب است ، با این عبارات :

حاشیهٔ اول : بسم‌الله الرحمن الرحیم ان الذین قالوا ربناالله ثم‌استقاموا تتنزل علیهم الملائکة الاتخافوا . . . نحن اولئاوکم فی الحیوة .

حاشیهٔ دوم : بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم ، الله لااله الا هو ... وما خلفهم .

حاشیهٔ سوم : بسم‌الله الرحمن الرحیم . شهدالله انه لااله الاهو و الملائکة و اولوا العلم قائماً بالقسط لااله الا هوالعزیز الحکیم .

پیشانی : لااله الا الله محمد رسول‌الله .

در قوس : بسم‌الله الرحمن الرحیم ، قل هوالله ... کفواً احد .

متن : هذا قبر السعید فاطمه بنت الامام سعیدرشیدالدّین ابی‌الفضل ابن ابی سعدبن احمد مهریزد رحمةالله علیها توّفی فی جمادی الاولی سنة اثنی و ستین وخمسائة . (۱)

۴ – در قسمت فوقانی محراب کتیبهٔ کاشی معرّق به شکل مربع که وسط آن خالی است قرار دارد و حاشیه‌ای را تشکیل داده کـه در داخل آن دوازده امام نوشته شده ، تاریخ این کتیبه صفرسال ۸۶۷ هجری است .

---

۱ – در بارهٔ سنگ قبر برادرکشف‌الاسراو به صفحهٔ ۸۱ مراجعه شود .

۵ ـ یک قطعه زیلوی وقفی کهنه در صحن ایوان پهن است به‌اندازهٔ ۷/۴۰ × ۳/۱۴ متر که نقش بیست و چهار سجاده در آن بافته شده است :

« وقف صحیح شرعی نمود جناب ستوده آداب حاج الحرمین الشریفین حاجی عبدالرّشید خلف مرحوم عبدالعلی المیبدی این زیلو را بر پلیثه (؟) تحت قبّهٔ مسجد جامع مزبور . بیرون نبرند. مگر درشبستان مسجد مزبور برند . تحریراً فی شهر ربیع الثانی سنة ۸۰۸ عمل استاد علی بیدک ابن حاجی میبدی . »

۴۵) یخدان

نرسیده به نارنج قلعهٔ میبد . برسر راه در محلّه‌ای که به « محلّهٔ یخدان » شهرت دارد گنبد زرد مخروطی شکل نیمه خرابی بـه چشم می‌آید که سابقاً یخدان (به اصطلاح محلّ . همان کـه در تهران یخچال می‌گویند) بوده است و از نظر شناخت یکی از وسائل تمدّن و زندگی آن منطقه قابل ملاحظه است و مخصوصاً کـه بنای آن نیز قدیمی است . ازین نوع یخدان چندتای دیگر درهمین صفحات هست که همه رو به ویرانی می‌رود .

۴۶) آب انبار کلار (Kolār)

این آب انبار روبروی رباط میبد و برسر راه قدیم در سال ۱۰۷۰

---

۲ ـ برای اطلاع بیشتر به تعلیقات جامع مفیدی ، جلد سوم (تهران ، ۱۳۴۰) صفحات ۹۳۶-۹۳۸ مراجعه شود .

هجری ساخته شده است. سنگ تاریخ آن برجرز سمت چپ مدخل نصب است، با این عبارات:

«معمار همّت رفیع نهمت خلف دودمان نجابت و شرافت صاحب خلق وسیع میرزا محمّد سمیع (چند کلمه خوانده نشد) المغفور بغفران ربّه الکرم حکیم کریما (دو کلمه خوانده نشد) بن میرزا محمد ابراهیم بنای این برکهٔ عالیه به مقتضای ـ ومن الماء کلّ شیٔ حیّ ـ حیوة بخش متردّدین گردید، فی سنة سبعین بعدالالف. به سرکاری خواجه محمّد تقی فیروزآبادی اتمام یافت. کتبه العبد محمّد (خوانده نشد) الیزدی غفرالله له.»

درجوار این آب‌انبار ویرانهٔ یک یخدان (یخچال) قدیمی نیزدیده می‌شود.

۴۷) رباط و چاپارخانهٔ میبد

رباطی است آجری که در دیوار طرف ورودی آن هفت دهنه طاق نما سازی شده است و سردر مرتفعی دارد. با اینکه ویرانی در آن رخنه کرده است هنوز مورد استفاده است و جنبهٔ انباری دارد.

در جامع مفیدی [۱] ذیل احوال خواندنی میرزا محمدعلی یزدی و اولادش در باب بنای کاروانسرای میبد مندرج است که: «... میرزا محمد امین ... بعد از والد ... به فرّمصاهرت ... حکیم کاشفا محمدا .... رسیده ... ونخست حسب‌الوصیة والد مرحوم کاروانسرائی در قصبهٔ میبد و دیگری درقریهٔ عقدا به استحکام تمام ساخت ...»

مؤلف جامع مفیدی وفات میرزا محمّد امین را در سال ۱۰۶۷ نوشته است.

---

۱ - جامع مفیدی، ۳ : ۴۸۹.

رباط موجود میبد که بنایش به‌شیوهٔ عصر قاجاری است بر کنار شاهراه قدیم واقع است و مسیر این راه چنین بوده : عقدا ، چفته . میبد ، همّت‌آباد ، یزد . [1]

در جوار رباط بنای « چاپارخانه » که خلل بر ارکانش افتاده قرار دارد . چاپارخانه از ابنیهٔ عصر قاجار است .

۱ — هنوز این راه قدیمی مورد استفادهٔ قافلهٔ شترداره‌است و نام منازل مذکور درفوق ازاهل محل استماع شد .

شمس آباد

ظاهراً شمس آباد همان است که در قرن هشتم مزرعه‌ای از مزارع بفرویه بشمار میرفت وسید رکن الدّین یزدی به ضبط جامع الخیرات [1] آنرا وقف کرده بوده است . درجامع مفیدی آمده است که آنجا در قرن یازدهم در تصرّف امیر جلال الدّین حسن بود . [2]

٤٨) سنگ قبر مرمر

در جنب قلعهٔ شمس آباد (که دو کیلومتر تا مرکز میبد فاصله دارد) در داخل زمین زراعتی یک سنگ قبر از مرمر به اندازهٔ ۱۷۰ × ٤٦ سانتی‌متر از زیر خاك بیرون آورده شده که در عمق یک متری زمین مدفون بوده است و برسطح آن بخط نسخ خوش آیة‌الکرسی و دوازده امام و بر بدنهٔ بالای سنگ در سه ستون این اشعار بخط نستعلیق متوسط نقرست :

خواجه بهاءالدین حبیب‌الله کزحکم قضا (؟)
در بهشت عدن مأوی کرد و دنیا را بهشت
هر که بینی . . . .
هیچکس تخم فنا (کذا) درمزرع عالم نکشت
گر بود بالشتت از خورشید و بستر از سپهر
عاقبت بستر ترا خاك است و بالین است خشت
چونکه خوی مردم عالم سرشت او نبود
چو . . . . آن در سرشت

---

۱ — جامع الخیرات ، ص ۱۷۷ .

۲ — جامع مفیدی، ۳ : ۹۵ .

نام او حک شد اگر از دفتر ملک وجود
لیک از بهرش پی جنّت ترا «خازن» نوشت
چون که جنّت کرد مأوی جستمش تاریخ فوت
هاتفی گفتا که شد تاریخ « مأوی در بهشت »

معلوم می‌شود صاحب قبر در ۹٦۸ وفات کرده و گویندهٔ اشعار « خازن » تخلّص داشته است.

٤۹) امامزاده میر شمس الحق

منحصر به یک دهنه بقعهٔ گنبدوارهٔ عادی است که بنایش قدمتی ندارد. حسب و نسب امامزاده هم معلوم نشد.

بنای این آبادی در تواریخ یزد منسوب به بیدار یکی از سرهنگان یزدگرد بن بهرام است [1] و بنا بر ذکر تواریخ یزد خانقاهی توسط حاجی نجم‌الدین محمود شاه در آنجا ساخته شده بوده‌است. [2]

۵۰) امامزاده پیر چراغ

بنای امامزاده را تجدید کرده‌اند و تازه سازست. متن یگانه سنگ قبر قدیمی آن‌که بر دیوار داخل بقعه دیده شد عبارت است از:

« وفات یافت المغفور شهید سعید استاد حسن بن زین‌الدین بن شمس‌الدین اصفهانی بتاریخ روز چهارشنبه ۲۱ خرداد (کذا) ماه فی شهر ربیع‌الاول سنهٔ ۹۴۸، الموت. »

۵۱) سنگ قبر ابوالقسم بن ابوالفرج

در میان محراب مسجد جامع بیده یک تخته سنگ قبر به اندازهٔ ۵۲ × ٤٦ سانتی‌متر از نوع سنگهای قرن ششم هجری که درین منطقه چندتا ازآنها دیده شده‌است بر دیوار نصب است. متأسفانه باندازهٔ ده سانتی‌متر از پائین آن را شکسته‌اند.

آیات و مطالب منقور بر آن به نسخ و کوفی بدین شرح است.

۱ — جامع مفیدی، ۳ : ۷۲۱.
۲ — ایضاً، ۳ : ۵۸۵.

حاشیهٔ اول : (شکسته) الرحمن الرحیم ان‌الذین‌قالوا ربنا الله . . . بالجنة التی کنتم [توعدون] .

حاشیهٔ دوم : (شکسته) حمن‌الرحیم ان‌المتقین فی‌جنات وعیون . . . لایمسّهم فی[ها] (شکسته) .

حاشیهٔ سوم : شهدالله انه لااله الاهو . . . هوالعزیز الحکیم .

پیشانی : لااله الاالله محمد رسول‌الله .

متن : هذا قبر (یک کلمه ناخوانا) السعید ابوالقسم‌بن ابی الفرج بن احمدبن عل[ی] رحمه‌الله (شکسته) .

مهرجرد (=مِئجَرْد)

در باب بنای مهرجرد مؤلف جامع مفیدی می‌نویسد :

« وهمچنین در حوالی مدینهٔ میبد دیهی دیگر احداث نموده [یعنی مهرنگار دختر انوشیروان] مهرجرد نام نهادند » . (۱)

این محلّ را نباید با « مهریجرد » اشتباه کرد که در مشرق یزد واقع و آبادی بسیار بزرگی است و عادةً « مهریز » نامیده می‌شود .

۱۰) زیارت خجه‌خاتون (خدیجه خاتون)

زیارتگاهی است که سردر ورودی آن تجدید بنا شده است و دو گلدسته بر آن الحاق کرده‌اند . محوطهٔ امامزاده نسبةً بزرگ است وغلام ـ گردشی در سه طرف بقعه تعبیه شده و برسطح درونی سقف گنبد در دورهٔ قاجاری نقاشی آب رنگ شده است . دراین زیارتگاه دو تخته سنگ قبر دیده شد که اهمیّت و قدمت دارد :

۱ ــ در پیش اطاق زیارتگاه سنگی به اندازهٔ ۳۲×٤٦ سانتی متر بردیوار سمت راست نصب است که بخط نسخ بر آن این جمله را کنده‌اند :

« الله اکبر ، وفات خاتون مرحومهٔ سعیدهٔ ستیرهٔ صالحه بیبی یادگار خاتون بنت صاحب اعظم خواجه نصیرالدین علی فی رمضان لسنة احدی و ثلثین و ثمانمائة . »

---

۱ ــ جامع مفیدی ۳ : ۷۰۵ .

۲ - بر دیوار طرف دست چپ همین اطاق سنگ نخودی رنگ به اندازهٔ ۳۳ × ۳۳ از نوع سنگهای قرن ششم این منطقه نصب است که متأسفانه بعلت تراش بد و سائیدگی خواندن آن میسر نشد و عکس آن هم روشن وخوانا نیفتاد .

۵۳) مدرسهٔ عتیق

در قبرستان کنونی مجومرد . متصل به زیارت خدیجه خاتون . خرابهٔ قسمتی از بنای گنبددار بزرگی باقی است که مردم محلّ آن را « مدرسه » معرّفی کردند .

در« تاریخ جدید یزد » اشاره به مدرسه‌ای شده است که شرف‌الدین مظفر در سالهای اوائل قرن هشتم در میبد بنا کرد ، بدین عبارت : « و استادان بنّا را از شبانکاره به میبد فرستاد و مدرسهٔ عالی بنا کرد و آب در میان مدرسه جاری گردانید و باغ در خلف مدرسه معدّ داشت و آن‌را مظفریّه نام کرد » . (۱) و بسیار محتمل است این خرابه که به همهٔ بناهای عصر آل‌مظفر شباهت تام دارد و به همان اسلوب بنا شده است بقایای همان مدرسهٔ مظفّریه باشد .

۵۴) کاشی مسجد جامع

بالای سر در مسجد جامع که در بازار واقع است یک قطعه کاشی آبی رنگ مایل به سبز به اندازهٔ ۴۰ × ۶۰ سانتی‌متر ساخت قرن هفتم

۱ -- تاریخ جدید یزد ، ص ۸۰ .

هجری نصب است که در حاشیه‌اش « قل هوالله احد ... » و در وسطش نقش اسلیمی بطور برجسته دیده می‌شود و عبارت مربوط به تاریخ آن چنین است : « فی سنة ثمان و ستین و سمائة . »

ساخت و پخت این کاشی از نوع کاشیهائی است که در مسجد هفتادر عقدا و مسجدهای چهل محراب و مسجد کوی ابوالمعالی یزد نیز هست و وصف آنها را درین کتاب می‌بینیم . [1]

۱— از جمله نگاه کنید به صفحهٔ ۵۰-۵۲ کتاب حاضر .

بفرویه

قدیم ترین اطلاع از بفرویه شرحی است که صاحب تاریخ جدید یزد ذیل عنوان «ذکر عمارت قریهٔ بفرویه» بدین شرح نوشته است :

«بفروی قریه‌ای معتبر بود و بواسطهٔ ورود سیل خراب شده و رعایا متفرّق گشته بودند. جناب خواجهٔ مشارالیه (یعنی معین‌الدین علی میبدی که در یزد سمت وزارت داشت) بدان جانب فرمود و خواست که تعمیر فرماید. بنای قدیم را قابل عمارت نیافت. بر یک طرف راه زمین کشخوان بود و آب نزدیک. بنّایان شهر و ولایت‌را طلب فرموده قریه‌ای از نواحداث کرد و آب ازمیان قریه جاری گردانید و بر دوطرف نهر میضا بیوتات ومساجد و بساتین وحوانیت بساخت وحمّام خوب راست کرد و رعایای متفرّق‌را جمع کرد و بنشاند وآن را موسوم کرد به «معین‌آباد.» [1]

محمّد مفید مستوفی هم درجامع‌مفیدی [2] دو باره به وضوح تمام همین مطلب را ذکر وتاریخ ۸۵۹ را سال تجدید آبادانی بفرویه قید کرده‌است و عباراتی دارد که ازآن برمی‌آید که نام بفرویه را درعصر صفوی مجدداً بر محلّ معین آباد استعمال کرده‌اند وآن عبارت این‌است : «والحال‌به دستور پیش به بفرویه اشتهار دارد.»

آثارقدیمی که اکنون در بفرویه دیده می‌شود عبارت است از :

---

۱ — تاریخ جدید یزد، ص ۲۷۶ .　　۲ — جامع مفیدی، ۳: ۱۶۶ و ۷۲۳ .

۵۵) مسجد جامع (یا) مسجد حاجی ملک

مسجدی است با حیاط و گرمخانه و ایوان و شبستان تابستانی . در اصلی ورودی آن واقع در خیابان حسینیّه از چوب و کنده کاری شده است . بر قسمت بالای هریک از لنگه‌های آن تسمهٔ آهنی کوبیده‌اند و بر روی دو تسمهٔ مورد ذکر این عبارات کنده شده است :

لنگهٔ راست :

« الله ، محمد ، علی ، حسن ، حسین .

در مسجد به هرزه باز مکن چون درآئی بجز نماز مکن
تکیه‌گاه تو است خانهٔ حق باری(... خوانده‌نشد)مکن

تحریراً فی غرّهٔ محرّم الحرام سنة تسع و سبعین و ثمانمائة . خداش بیامرزاد که بگوید خداش بیامرزد . عمل قطال شرقال حدّاد بفروئی . »

لنگهٔ چپ :

دوازده امام + «کتبه شهاب‌الدین شرقال حدّاد . »

مسجد دارای در کوچک دیگری است که در کوچهٔ منشعب از خیابان واقع است . این در چوبکاری و آلت سازی شده بوده است امّا فعلاً قاب سازیهای کتیبهٔ فوقانیٔ آن باقی است .

بر بالای دیوار این در کتیبه‌ای به کاشی معرّق دیده می‌شود که قسمت دست راست آن از میان رفته است و آنچه بجا مانده و قابل قراءت است بدین عبارت است : « ... المهتدین ، کتبه فخرالدین فی ۸٦٦ . »

۵۶) زیارتگاه پیربفرو

زیارتگاهی است تقریباً مخروبه که در بهمن ۱۳۴۵ مقدّمات تعمیر آن را فراهم کرده بودند. این زیارتگاه در دو کیلومتری مرکز بفرویه درمیان کشتزارها قرار دارد و مجموعه‌ای از پنج اطاق و یک پیش اطاق است و گنبد کوچکی دارد.

هیچ اثر یا شئ تاریخی در آن دیده نشد.

دهاباد

دهابادی که در تواریخ یزد ذکرش آمده، از جمله در جامع الخیرات[1]، آبادی قدیمی نزدیک یزد بوده است و نباید موجب اشتباه با دهاباد میبد بشود که در فرهنگ جغرافیائی ایران بنام «ده آب» یاد شده و اینجا مورد ذکر ماست. آثاری که درین آبادی دیده شد بدین شرح است:

۵۷) سنگ وقفنامه مورخ ۱۱۹۰

درحسینیهٔ بزرگ، بر بالای مدخل آب انبار تخته سنگی نصب و متن وقفنامه‌ای بر آن نقر شده است و حکایت از وقف مبالغی آب و ملک توسط حاجی محمدبیک دهابادی در رجب ۱۱۹۰ می‌کند دائر براینکه منافع و عوائد حاصله را صرف تهیهٔ «نان هزار و یک» بمنظور اطعام مردم و روغن چراغ مسجد کنند.

۵۸) مسجد محلهٔ بالا

مسجد عادی کوچکی است که بر در ورودی چوبی آن این عبارات را نقر کرده‌اند:

«وقف نمود خیرالحاج حاج ملاحسین این در را بر مسجد جدید البنای خود درمحلهٔ علیای قریهٔ دهاباد یزد، فی ۱۵ شهر رمضان سنة ۱۲۷۲.»

---

۱ — ... فی صحراء البلدة فی موضع منسوب بدسکرة دهاباد من دساکر الحومة (ص ۱۷۳).

۵۹) آب انبار حاجی کریم

آب‌انبار حاجی کریم درجوارمسجد محلهٔ بالا بناشده است وسنگ تاریخ منظومی مورخ ۱۱۸٤ هجری دارد ، بااین ابیات :

حاجی والا گهر حاجی کریم
آنکه بندد گوهرش زیور به یزد

یزد بودی جسم بی‌جان در جهان
آن جهان جان نبودی گر به یزد

غرق بحر جود و احسان وی است
هر که هست از کهتر و مهتر به یزد

یزد ار شد طالع اختر بلند
از طلوع آن بلند اختر به یزد

ساخت در یزد آب انباری کز آن
تشنه‌کامان را شود لب تر به یزد

زنده و جاوید گردد همچو خضر
گر خورد زین آب اسکندر به یزد

چشمهٔ حیوان که از مردم نهان
بود در ظلمات ، بر زد سر به یزد

الغرض چون یافت اتمام از آن
گشت پیدا کوثر دیگر به یزد

خواست تاریخش نقی از پیر عقل
عقل گفتا شد عیان کوثر به یزد

۶۰) مسجد محلهٔ آسیاب (ده‌نو)

مسجدی‌است بکلی ویرانه که منحصراً ستونهای شبستان وجرزهای آن بجا مانده است. وآثاردیگر آن بدین شرح معرفی می‌شود :

۱ـ درین‌مسجد نصف یک سنگ قبر ازمرمر به اندازهٔ ۳۶ × ۵۰ سانتی‌متر افتاده است که براطرافش چهارده معصوم و در وسطش عبارت زیر را با خط خوش نسخ نقر کرده‌اند :

« وصل فی ... (خوانده نشده) الی جوار ربّه المولی الامام المعظم السعید الکامل المفخم الحمید خلف المشایخ المتورعین [ ] الملة والدین عمر بن الشیخ المکرّم منبع ... (شکسته) الاکرم ... (شکسته) . »

خط و سنگ با آثارقرن هشتم مشابهت دارد .

۲ ـ در مدخل مسجد در یک لنگه چوبی ازهم دررفته‌ای نصب شده که برکتیبهٔ آن به نسخ خوش نوشته است :

« علی ولی‌الله حقاً حقا ـ مهادن(؟) بن رئیس محمّد دهابادی بتاریخ ۲۴ شهر شوّال ۹۷٤ . »

اهل محل گفتند که این‌در متعلّق به مسجد جامع ده بوده است که بمناسبت تجدید بنا درآن را به مسجد خرابهٔ محلهٔ آسیاب نقل کرده‌اند .

خانقاه

ظاهراً نام این آبادی بازمانده از یکی از خانقاههائی است که امیر رکن‌الدین قاضی [1] یا شیخ تقی‌الدین دادا [2] در میبد وطبعاً در محلّ مورد معرّفی برپا داشته بودند .

٦١) مقبرهٔ شیخ محمد

بقعه‌ای است گلین و کوچک که در آن صورت سه قبر دیده می‌شود و دو سنگ قبر قدیم در آنجا هست ، بدین شرح :

١ – بربالای سر یکی از سه قبر ، سنگ قبری به اندازهٔ ٣٠ × ٥٠ سانتی متر نصب است و به خط نسخ خوش برآن خوانده می‌شود که :

« هوالله القدیم الباقی ، قال النبی صلی‌الله علیه وآله و سلّم : المؤمن حیّ فی‌الدّارین ، فرغ عن محن الدّنیا الدّنی و وصل‌الی مغفرة الغفورالغنی، العبد الضعیف المحتاج‌الی رحمةالله‌الاحد علی‌بن‌محفوظ‌بن محمّد . فی شهرشوّال لسنة ثلاث و تسعین و سبعمائة . »

٢ – یک تخته سنگ قبرسفید رنگ به اندازهٔ ٦٥ × ٤٤ سانتی‌متر که از قسمت سر مثلثی شکل است و برآن خطوط کوفی نقر شده است بطور آزاد درکنار بقعهٔ مزبورافتاده و سائیدگی وشکستگی درآن روی‌آوره است . از عبارت منقور برآن چندکلمه خوانده‌ام :

« ... فاطمه .... توفیت ... ذی‌القعدة سنة ... وستین و اربع‌مائة . »

---

١ – تاریخ یزد ، ص ٨٧ .   ٢ – تاریخ یزد ، ص ١١٢ .

رکناباد

از آبادیهای قدیم میبد است و در هفده کیلومتری اردکان قراردارد.

۶۲) مسجد جامع محلهٔ علیا

مسجدی است با حیاط و گرمخانه و ایوان تابستانی و گنبد مسجد برآن قراردارد. بردیوار بالای محراب ایوان تخته سنگ مرمری به‌اندازهٔ ۲۸ × ۳۷ سانتی متر نصب است که برآن دوازده امام به خط نسخ خوش نقر شده و مورخ رمضان سال ۹۲۷ هجری است.

در وسط سقف گنبد یک بشقاب سفالی آبی منقّش به نقش ستاره و گل چسبانده‌اند.

۶۳) مسجد توده

مسجد کوچکی است که بالای سردر ورودی آن تخته سنگ ۲۸ × ۳۷ سانتی‌متر با این اشعار نصب است:

هو الباقر

چو ابراهیم این مسجد بنا کرد — برآمد از خدا و خلق تحسین
خلیل او را . . . . (ناخوانا) — بجان زد... (ناخوانا) آل یاسین
برای یادگاری در زمانه — چو فرزندی نبودش بود غمگین
ز شادی باقیات صالحاتی — مهیّا کرد و آنگه یافت تسکین
پی تاریخ آن صادق بگفتا — دو صد با سبعه و الف وثلاثین
(۱۲۳۷)

٦٤) آب انبار توده

توسط محمّدبن حیدر درسال ۱۰۳۹ متّصل به مسجد توده ساخته شده و سنگ تاریخی سیاه و مستطیل که اطرافش دوازده امام نقر شده بر مدخل آن نصب است . ماده تاریخ منظوم آن به شرح زیرنقل می‌شود :

هوالباقی

از بهر رضای حق چنین مصنعه‌ای کردست بنا محمّدبن حیدر
تا آنکه بنوشند مسلمانان آب از یاد حسین خستهٔ تشنه جگر
فرض است به ما که بهر آمرزش او خوانیم به صدق فاتحه شام و سحر
در سال هزاروسی و نه کردتمام این مصنعه را ز هجرت پیغمبر

٦٥) سنگ قبری از سال ۱۲۲۰

در قبرستان رکناباد سنگ قبری از مرمر مربوط به حسین نامی متوفی درآخرجمادی‌الثانیهٔ ۱۲۲۰ دیده شدکه خط خوش آن از اسمعیل بن ابی‌الحسن موسوی عریضی است . چون افراد این خاندان در تاریخ یزد نامشان مکرّر به میان می‌آید ازلحاظ تدوین شجرهٔ آنان به‌ضبط مشخّصات این سنگ مبادرت شد . قطعهٔ ماده تاریخ چهارده بیت است و سه بیت آن بطور نمونه نقل می‌شود :

چه شورش است که شورش به خلق عالم شد
چه زاری است کـه زاری به نوع آدم شد
سمیّ شاه شهیدان حسین تشنه جگر
که او ز اهل شرف در شرف مقدّم شد

نتیجه‌ای ز وزیر ممالک ایران
که درنتیجهٔ جود و کرم مسلّم شد ...

۶۶) بقعهٔ چهل دختران

بر کنار قبرستان ده بقایای بنائی دیده می‌شود که مورد احترام و محلّ روشن کردن شمع و به « چهل دختران » مشهورست . امّا آثار قبری فعلاً در آن دیده نمی‌شود . بنا از ابنیهٔ قرون نهم و دهم می‌نماید .

۶۷) خانهٔ خانمی

بنائی است مفصّل از دوران قاجاری که از لحاظ سبک ساختمان و بادگیر بلند جالب توجّه و بسیار خوش طرح اما بکلّی متروك و رو به ویرانی است . محلّ وقوع این خانه « صحرای وزیر » (در کنار آبادی) شهرت دارد .

۶۸) قلعهٔ ده

قلعهٔ بزرگ ده که متروك مانده و ریگ آن‌را در برگرفته است از لحاظ قلعه‌های گلین دشتی وطرز بناهای داخل آن قابل توجه است .

بخش چهارم

رستاق

بخش بزرگی است در غرب یزد مرکّب از بیست و دوآبادی[1] و مرکزش اشکذر[2] ست .

رستاق همواره قسمت مهمی از یزد به شمار می‌رفته و آبادانی دیه‌های آنجا شهرت داشته است .

بندرآباد و ابرند آباد و اشکذر و مجومرد وگرد فرامرز و زارچ از آبادیهای کهنه و تاریخی آن منطقه است. [3]

لفظ « رستاق » در مورد این ناحیه نخستین بار و بطور مکرر در « جامع‌الخیرات » دیده می‌شود .

۱— بنابر احصاء فرهنگ جغرافیائی ایران .

۲ — ضبط این کلمه درکتب و اسناد به‌ذال است .

۳ — نام آبادیهای قدیم آن مذکور در « جامع‌الخیرات » عبارت است از : اشکذر ، سدویر آباد ، سجومرد ، بندرآباد ، ابرند آباد ، چهاردیه، گردفرامرز .

محمّدآباد

۶۹) سنگ قبر مورخ ۹۰۱

در محراب گرمخانهٔ مسجد جامع ده که به علت هجوم و ورود ریگ روان درهای اصلی آن مسدود شده است و از راه پشت بام به صحن آن وارد می‌شوند سنگ قبری ازمرمر به اندازهٔ ۶۵ × ۳۰ سانتی‌متر نصب شده و به خط نسخ برآن نقرست که :

«کلّ نفس ذائقة‌الموت ، لااله الاالله، محمد رسول‌الله. علی ولی‌الله . وفات یافت مغفور سعید مبرور حمید الواصل‌الی رحمة‌الله الملک الغنی حاجی محمدبن محمودبن علی بن یوسف بن ابراهیم شاهابادی فی تاریخ غرّهٔ محرّم الحرام سنة احدی و تسعمائة . »

۷۰) قلعه

قلعهٔ ده از آثار قدیمی است . سردر بلندش را که در برجی واقع است بعداً با ایجاد طاق کوتاه ساخته‌اند .

اله‌آباد

یکی از آبادیهای زردشتی نشین این بخش اله‌آباد رستاق است که آقای اردشیر خدارحم مرزبان اله‌آبادی (خاضع) کتابچه‌ای بنام «تاریخچهٔ اله‌آباد رستاق شهرستان یزد»، در بارهٔ آنجا تألیف و نشر کرده است [1] و ما درینجا قسمتی از مطالب آن را که محتوی اطلاعات محلّی است نقل می‌کنیم.

بخش اول

دهکدهٔ اله‌آباد از بدو احداث

از اینکه این دهکده و قنات‌آن درکدام عصر و بدست کدام کس احداث شده اطلاع واثقی در دست نداشتم. ولی بقراری که روایت کرده‌اند آب این قنات تا چندین سال پس از احداث در محل فعلی این دهکده شرب نمیشده و مشرب آن اراضی وسیع واقع در محاذی **سید جعفر** در شش کیلومتری شهرستان یزد بوده و دهکدهٔ اصلی اله‌آباد هم در آنجا واقع بوده که هنوزخرابه های خانه‌های برزگران در جادهٔ مزرعهٔ صدری از نزدیک نمایان و شاهد حقیقت مطلب است. محل دهکدهٔ اله‌آباد کنونی مشرب آب شور قنات دیگری بوده که درجائی که اکنون دیوار خرابه‌هائی‌هنوز باقی‌می‌باشد شرب می‌شده. بقرار مسموع عدهٔ از اهالی زارچ در آنجا زراعت میکرده‌اند ولی کسی در آنجا سکونت نداشته.

---

۱ — چاپ « قادری پریس »، بمبئی‌در ۱۳۲۳ خورشیدی، بقطع جیبی در ۸۰ صفحه.

بخش دوم

چگونه دهکدهٔ اصلی محاذی سید جعفر متروك و آب آن به این محل انتقال یافت

راوی چنین روایت کرد که در زمانی از ازمنهٔ پیش هنگامی که دهکدهٔ اصلی الهآباد محاذی سیدجعفرآباد بود و برزگران در کشتخوان وسیعی هندوانه و خربوزه کاشته بودند و هنوز میوه‌ها نارس و هیچکدام بقدر گردوئی بزرگتر نبود پیرمردی عصابدست در کشتخوان ظاهر و نزد دشتبان آمده برای رفع تشنگی از او تقاضای خربوزهٔ رسیده شیرینی می‌نماید. دشتبان با کمال تعجب باو اظهار می‌دارد مگر نمی‌بینید که میوه‌ها نارس و هیچکدام بزرگتر از گردوئی نیست. پیرمرد اظهار میدارد در وسط کشتخوان خربوزهٔ رسیده بزرگی دیدم برو و بیاور. دشتبان بدانجا رفته با کمال تعجب خربوزهٔ رسیدهٔ مشاهده می‌کند و از اینکه چطور این یک عدد خربوزه بآن زودی رسیده مات میشود. باخود فکر میکند چون این خربوزه در این موقع نوبر و تحفه است بهتر است آنرا برای یکی از بزرگان شهر هدیه برم و انعامی بگیرم. باین خیال در سر نزد پیرمرد آمده اظهار می‌دارد خیر خربوزهٔ رسیده وجود ندارد. پیرمرد مجدداً باصرار به‌او میگوید در فلان زاویهٔ کشتخوان حتماً خربوزهٔ رسیدهٔ دیگری خواهد بود برو بیاور. دشتبان بدانجا هم‌رفته گفتهٔ پیرمرد را مقرون به حقیقت می‌بیند. برای اینهم همان‌فکری میکند که برای خربوزهٔ اولی کرد و باز آمده به پیرمرد میگوید ابداً خربوزهٔ رسیده در آنجا هم‌نیست. پیرمرد عصای‌خود را در آب فرو می‌برد و چنین‌نفرین کرده می‌گوید ای آب درجوی باش ولی کشته را آبیاری نکن تا همه خشک گردد. نفرین پیرمرد فوری اثر می‌کند و از آن روز به‌بعد آب‌بسوی کشتخوان بیش نمیرود و بطرف مبداء قنات برمیگردد. در نتیجه تمامی کشتخوان و زرع برزگران و متدرجاً دهکدهٔ اصلی الهآباد ویران و برزگران هریک به‌جائی‌آواره میگردند. مالکین هم چون از اعادهٔ آب عاجز و مأیوس می‌شوند چندان‌توجهی

به قنات ننموده قنات و آب بلاصاحب و بلاتکلیف سماند و دهکدهٔ اصلی الله‌آباد بدین‌طور ویران می گردد . بطوریکه در بعد به‌تفصیل گفته خواهد شد اهالی شهرستان یزد که در مسیر قسمتی از مجرای قنات که در شهرستان یزد به‌عمق قریب ده متر عبور می کند خانه ساخته بودند و درجلو خانه‌های خود برای کشت و زرع و گل کاری باغچه‌ها داشته و هنوز هم‌دارند که مساحت بعضی بیش از هزارمتر مربع می‌باشد برای برداشت آب و مصرف آن دربن راه‌های غیرضروری به‌حفر چاه‌ها وپایابها و بریده‌ها و هرگونه مدخلهای دیگر و وصل آنها به‌قنات که تعدادآن‌امروز به متجاوز از سه هزار میرسد مبادرت نموده یومیه درحدود دو ثلث از آب این قنات که هرقطرهٔ آن‌برای آبیاری محصول برزگران بیچاره و تهیهٔ قوت لایموت‌آنها مورد احتیاج مبرم‌است را بدون اطلاع ورضایت مالک و شارب می‌برند و با کمال افراط صرف وسائل تعیش غیر ضروری خود می‌نمایند و فکر نمی کنند که عیش آنها مرگ دگران است و از نظر دین و دیانت هم تصور نمی‌رود عمل خوبی باشد . با این کیفیت چند سالی بقیهٔ آب این قنات را به شاربین دهکدهٔ اشکذر به سالیانه مبلغ یک صد و بیست ریال میفروختند و بعداً هم خریداران حاضر به خرید آب نشدند .

بخش سوم

چگونه آب قنات دهکدهٔ اصلی به این دهکدهٔ کنونی انتقال یافت

پس از آنکه بطوریکه گفته شد چند سالی در اثر عدم توجه سالکین این قنات بلاتکلیف ماند مرحوم حاجی نصیر نامی درصدد انتقال آن به این محل کنونی برمیآید. باتحمل زحماتی جانفرساو صرف و خرج مبلغی هنگفت ومختصر تغییری درمسیر و مجرای قنات و دایر ساختن آسیائی جدید در محلهٔ کشکنو از محلات شهرستان یزد و حفر مجرای تحت‌الارضی بیشتری موفق به عبورآب به محل کنونی میگردد. ولی مخارج زیاد باعث اختلال وضعیت مالی حاجی مذکورگردیده سرانجام ورشکست میشود. طلبکاران‌او به‌فرماندار وقت شکایت

میبرند. مشارالیه به زندان می‌افتدو دهکدهٔ فعلی که مولود زحمت و کوشش او باشد بدون تعیین قیمت عادله به مبلغ هشتاد هزار ریال به مرحوم حاجی محمد نامی میفروشند و وجه آن بین طلبکاران حاجی نصیر تقسیم و مشارالیه از زندان آزاد می‌شود. چون معاملهٔ مذکور از نظر قانون شرع قانونی نبوده حاجی نصیر برای رفع مظلمه این موضوع را به حاجی محمد خاطر نشان می‌سازد. چون در آن دوره خدا شناسی و دیانت دوستی بیش از هر قانونی بر مردم حکمفرما بوده و مردم از خدا و وجدان و دیانت بیش از هر مقام و قوه‌ای بیم داشتند و تابع احکام الهی بودند حاجی محمد به محض وقوف از این موضوع میگردد نصف از دهکدهٔ را بلاعوض مجدد به حاجی نصیر مسترد میدارد و با این عمل خدا شناسی و تدین او ثابت است. بنا براین تمام دهکده به دو بخش تقسیم و بقید قرعه هریک قسمت خود را مالک و متصرف میشوند. با وجودی که قسمت بهتری نصیب حاجی نصیر میگردد معهذا حاجی محمد ایرادی نمی کند و تسلیم میشود و تا کنون هم یک قسمت آن که بطرف سرچشمه واقع و نشیمنگاه زرتشتیان است به طرف حاجی نصیری و قسمت دیگر که اقامت گاه مسلمانان است بطرف حاجی محمدی مشهور و در دفتر ثبت املاک هم بهمین دو اسم معین است. حاجی نصیر برای متصدی خود مرحوم خسرو مهربان اول که نیای خسرو مهربان دوم باشد و شرح احوالات او بعد بیاید خانه‌ای ساخته به او میدهد که هنوز هم به خانهٔ مهرجمشیدی معروف میباشد. در آن زمان دهکدهٔ کشنویه واقع قرب شهرستان یزد در شرف خشک شدن باشد بدین علت عدهٔ زرتشتیان آن محل بدینجا آمده با متصدی مزبور قرارداد نیمه کاری منعقد ومشغول زراعت میشوند. طبق این قرارداد آب و اراضی با مالک و سائر هزینه های لازمهٔ زراعت باشارب ومحصول حاصله بالتساوی بین طرفین تقسیم میشده که هنوز هم این طرز در بسیاری از نقاط مورد عمل قرار می گیرد. حاجی محمد هم مرحوم ماهیار نامی را متصدی امور خود مینماید که هم اکنون هم باغی معروف به باغ ماهیاری هست و دلیل برصحت موضوع میباشد. پس از درگذشت ماهیار مذکور تصدی امور حاجی محمد

بدست حاجی غلامرضا نامی می‌افتد. مشار الیه نسبت به زارعین قدری سخت‌گیر باشد طولی نمی‌کشد که رابطه هم ره سار جهان باقی میگردد. درخلال اینگونه احوالات حاجی‌محمد به تدریج املاك خود را میفروشد و بعداز حاجی غلام رضا یک نفر موسوم به حاجی بابا متصدی املاك طرف حاجی محمدی میشود. باوجودی که مشارالیه مردی دنیادوست بوده معهذا به‌دین و دیانت خود عقیدهٔ راسخی داشته که شرح آن بعد بیاید. در این اثنا خسرو مهربان اول هم دنیای فانی را بدرود میگوید و داماد وی که مهربان جمشید نام داشته و از اهالی نصرآباد قرب شهرستان یزد بوده جانشین او میگردد. باوجود داشتن تمول سرشار معهذا مردی ضعیف‌النفس و کم‌لیاقت بوده. مرحوم حاجی‌نصیر هم املاك خودرا می فروشد و خرده مالکین کما فی‌السابق امور آنجا را به متصدیان می‌سپارند و علت اینکه برزگران در هرموقع ادعای دسترنج داشته و دارند از اینجا ناشی میباشد. بدین توضیح اراضی این دهکده قابل تخته‌بندی و مالک بخشی نبوده و تخته بندی و مالک بخشی نشده، اراضی غیرمسطح و دارای نشیب و فراز نامتناسبی بوده شاهراه بین شهرستان یزد و بلوکهای شمالی شهرستان وسط آن عبورکرده همیشه واسطهٔ فمابین مالکین و زارعین متصدیانی بوده بطوریکه مالکین و زارعین یکدیگر رانمی‌شناختند. متصدیان در هر موقع با وعدهٔ دسترنج زارعین را به آباد نمودن اراضی مالك تشویق میکردند که این عمل همیشه بضرر زارعین و نفع مالکین تمام بوده قرارداد نیمه کاری هم که قبلا به‌آن اشاره شد به‌ضرر زارعین نتیجه داشته این ادعا و اختلاف دسترنج همچنان بین مالکین و زارعین وجود داشته تا زمام امور دهکده به‌دست مرحوم خسرو مهربان دوم از اهالی دهکده می‌افتد و شرح خدمات برجستهٔ او که باعث استحکام اساس این آبادی بوده درمقام دیگری گفته خواهد شد و با روشن ساختن پایهٔ اقتدار و شخصیت این مرد عالی همت بطوری که وعده داده‌ام یکی از بزرگترین خدمتگزاران راه عمران و آبادی این دهکده را بشما معرفی خواهم کرد.

بخش چهارم

دهکدهٔ اله‌آباد کنونی در دورهٔ نفوذ واقتدار

خسرو مهربان اله‌آبادی

وقتی زمام امور به‌دست این مرد با شهامت افتاد از یک طرف ادعا واختلاف دسترنج بین مالکین و زارعین وجود داشت، از طرف دیگر اشخاصی باسوءاستفاده از عدم روابط و شناسائی مستقیم بین مالک و زارع مبادرت به تعدیاتی نموده بودند. برای رفع اینگونه وضعیت های غیرعادی مالکین مقرر میدارند که مرحوم خسرو با همکاری و مساعدت مرحوم رشید مهربان رستم که یکی از تجار معتبر و متنفذ بوده و در راه رفع شر اشرار همتی بسزا داشته و عاقبت جان خود را در این راه نثار نموده و شرح احوالات این مرد بزرگ بجای خود گفته خواهد شد در راه رفع اختلافات و تعدیات موجوده اقدام نماید. هردو با جلب نظر کارشناس حقوق زارعین را تعیین مینمایند، معهذا مورد قبول طرفین واقع نمیگردد و وضعیت بحال سابق میماند. ولی طبعاً از قدیم الایام تاکنون زارعین برای خود دسترنجی قائل و گاهی بین خود معامله می کنند و مالکین هم ایرادی ندارند. ولی اینگونه معاملات به‌ندرت واقع میشود زیرا به‌ندرت زارعی دسترنج خود را میفروشد، اکثر نسلا بعدنسل از پدر به‌پسر میرسد. در این موقع که مهرجمشید متصدی طرف حاجی نصیری بود حاجی بابا متصدی طرف حاجی محمدی از بی کفایتی رقیب خود مهرجمشید سوء استفاده نموده مقداری اراضی معروف به «زارج کود» متعلق به‌طرف حاجی نصیری را عدواناً تصرف کرده در آن کشت و زرع مینماید. خسرو مهربان برای رفع مزاحمت این مرد اقدام و از مرحوم رشید مهربان نیز استمداد مینماید. وی به مدداو آمده متفقاً به‌فرماندار وقت شکایت می‌برند و بعد از کشمکشهای قضیه به‌کارشناس وقت مرحوم حاجی علی‌اکبر نامی از اهالی مجو مرد ارجاع میشود. در این داروگیر از تجار متنفذ مسلمان

از جمله حاجی لاری از حاجی‌بابا حمایت میکند. سرانجام کارشناس عملیات حاجی‌بابا را درآنجا خلاف قانون تشخیص داده برعلیه حاجی‌مزبور و له خسرو مهربان گواهی میدهد. حاجی مزبور با حمایت حامیان خود تصدیق کارشناس را رد کرده مجدد قضیه‌را به محضر شرع رجوع مینماید. قاضی‌وقت که از علمای متدین و پاکدامن باشد برای رسیدگی و کشف حقیقت جلسه تشکیل واصحاب دعوی و چند نفر دیگر از جمله حاجی‌لاری و رشید مهربان و حاجی علی اکبر کارشناس را دعوت نموده قبل از هر اقدامی مقدمة حاجی بابا را مخاطب‌قرار داده از او میپرسد که آیا حاضر است روی این اراضی‌نماز بگزارد؟ حاجی‌مزبور با حفظ دیانت خود اظهار میدارد حاضر نیست‌روی این اراضی نماز بگزارد. با این اظهار مسارالیه به بی‌حقی و خلع ید محکوم و بنا به حکم قاضی اراضی زارچ کوه از ید حاجی خارج و به خسرو تصرف داده میشود. چرا حاجی حاضر نبود روی این اراضی نماز بگزارد. بدین علت که هرکس به دین و دیانتی معتقد و خدا رابشناسداز نظر خدا شناسی و دیانت حق ندارد روی زمین‌غصب نماز بگزارد و حتی اگر عالماً مال غصب دیگری هم در تصرف داشته باشد واو هرکجای دیگرهم‌نماز بگزارد نماز او باطل‌است. اینجاست که خداشناسی و دیانت داری اشخاص خداشناس و متدین را از غصب مال غیر وکارهای خلاف قانون مانع است و باعث شده است که‌اینگونه مردمان غیر از راه راستی راهی را نپیمایند و برای بشر دنیا سراسر بهشت گردد. سپس خسرو اراضی را بین زارعین تقسیم نمود وآنها کشت و زرع حاجی را کنده خود به‌جای آن زراعت کردند. وقتی زارعین‌مشغول کندن چند اصله درخت‌توت که در امتداد جوی آب بود بودند و فقط سه اصلهٔ دیگر باقی‌مانده بود حاجی‌بابا بدانجارسیده آنها را از اینکه درختها وقف باشد واقف میسازد ودیگرآنها از کندن درخت خودداری نموده تا چند سال پیش باقی بود و مردم از میوه و سایهٔآن استفاده مینمودند. گرچه بنا به اقرار خود حاجی وحکم‌حاکم شرع تصرفات وکشت و زرع حاجی در اراضی زارچ کوه خلاف قانون وشرع بود معهذا مالکین هشت

شبانه‌روز طرف حاجی‌نصیری برای ادای‌حق دسترنج حاجی مذکورهریک بقدر السهم وجهی پرداختند که مجموع آن مبلغ یکهزار و دویست و هشتاد ریال بالغ گردید. ولی‌حاجی‌بابا از اخذ آن ابا نمود و چون عمل‌اوخلاف قانون بوده خود او هم از حق خود صرف‌نظر نموده یقین است ذمهٔ مالکین فارغ است از اینکه چگونه‌مساعدت رشید مهربان باعث کینهٔ دشمنان گردید سرانجام به‌قتل رسید و عمل‌خیر او به‌ضرر جان او تمام شد، در مقام دیگر به‌تفصیل گفته آید.

بخش پنجم

چگونه این دهکده ویران میگردد

خسرو مهربان طوری امورعمومی‌این دهکده را اداره کرد که باعث‌رضایت مالکین و شاربین گردید. مشارالیه درنتیجهٔ لیاقت فطری چنان با علمای مقتدر روحانی و حکام وسایر سرشناسان آشنا گردید و باآنها روابط دوستی‌ایجاد نمود که در مواقع خطر و باریک همه به‌او کمک میکردند. درنتیجه کسی را یارای تجاوز و تعدی به دهکده و مردم آن نبود و برزگران در کمال فراغت احوال به‌سر می‌بردند. بدبختانه بعد از مدتی در اثر کثرت بارندگی‌این قنات سیل زد و چنان قنات خراب و راه جریان آب مسدود گردید که خسرو برای مدت سه سال هر چه در راه تعمیر و اعادهٔ آب کوشش کرد ثمری نه‌بخشید. مجدد دهکده ویران و زرع زارعین خشک گردید و زارعین بیچاره و پریشان روزگار شدند. چون خسرو مزبور از بازگشت آب امیدش قطع شد روزی همه زارعین را به خانهٔ خود دعوت نمود و قضیه‌را عموم اطلاع داد و ضمناً ازراه هدایت گوشزد نمود که چون او امیدی‌از این کار ندارد هر کدام برای خود چاره‌جوئی کنند و به هر کجامایلند بروند. بعضی به نقاط دیگر متواری و بقیه هم دراین دهکده ویران ماندند و بدین منوال این دهکده ویران گردید.

بخش ششم

چگونه مجدد خرابی قنات رفع و دهکده آباد می‌شود

حکایت کرده‌اند که روزی خسرو با حالتی پریشان و قلبی ناامید در خارج دهکده ایستاده در عالم ناامیدی باز هم برای نجات این دهکده در فکر غوطه‌ور بود ناگاه مشاهده کرد که حاجی اکبر کارشناس که قبلاهم از او ذکری شد درحالی که براسبی سوار است از دور نمایان و بطرف او پیش می‌آید. وقتی میرسد خسرو با کمال خوشوقتی و تعجب چند قدمی او را استقبال نموده بعد از احوال پرسی و تعارفات شایسته اظهار میدارد حاجی را چه افتاده که یاد بیچارگان کرده و به این ده ویران آمده. حاجی اظهار میدارد چند روز است برای رفع خرابی قنات و اعادهٔ آب به این دهکده فکرها کرده‌ام تا راهی بنظرم رسیده، آمده‌ام بشما پیشنهاد و در صورت موافقت اقدام شود وآن این‌است که «بوکه» خشک دهکدهٔ نصرت‌آباد خریداری شود. آسیای واقع در محلهٔ زنگیان شهرستان یزد متروک گردد ودر محلهٔ کشکنو [۱] آسیای جدیدی ساخته‌شود تاقرب دروازهٔ ابوالمعالی‌شهر، آب از این مجرا عبور کند و وارد بوکه شود. مقابل دهکدهٔ نصرت‌آبادآسیای دیگری ساخته‌شود و بوکه به‌قنات اصلی وصل گردد و بدین نمود آب مجدد به دهکده اعاده گردد. خسرو اندکی‌تعمق نموده نظریهٔ‌حاجی را کاملا درست و قابل اجرا می‌بیند. فوری‌اسب خودرا سوار شده برای اجرای این نقشه به اتفاق حاجی به‌شهر میرود. در بین‌راه قرار براین میشود که تهیهٔ وجه خرید بوکه و سایر هزینه‌های دیگر که‌در حدود یکصدهزارریال تخمین میزنند به عهدهٔ خسرو و خرید بوکه و سایر کمکهای لازمهٔ فکری با حاجی مزبور باشد. البته در زمان متجاوز از هشتاد سال قبل تهیهٔ یکصد هزار ریال کار آسانی‌نبوده ولی‌خسرو به‌ورود به‌شهر به مرحوم ارباب رستم مهربان معروف به ارباب رستم بزرگ که برادر رشید و از تجار بسیار متمول و متنفذ وخیرخواه باشد و شرح‌احوالات او بعداً بیاید مراجعه‌و پس از اظهار نظریه و نقشهٔ‌حاجی

---

۱ — (ـ کوشک‌نو)

و موافقت خود از او تقاضا میکند که برای اجرای این نقشه مبلغ یکصد هزار ریال بدون فرع برای ده سال به‌او وام بدهد. ارباب‌رستم تقاضای او را پذیرفته به‌او وعدهٔ همه‌نوع کمک مالی و معنوی‌دیگر هم میدهد. در نتیجه خسرو و حاجی هریک تعهدات خود را انجام و ارباب رستم هم وجه‌را می‌پردازد و بعد از شش ماه جان‌فرسائی و مخارج زیاد موفق به رفع‌خرابیها و اعادهٔ آب به‌این دهکده میگردند. زارعین متواری‌مجدد جمع‌آمده مشغول‌زراعت و امرار معاش میشوند و بدین نحو با توفیق الهی ومساعدت و جدیت وجوانمردی‌این مردان بلندهمت که آبادی دهکدهٔ اله‌آباد کنونی مرهون همت آنهاست باردیگر دهی ویران آباد و مردمی پریشان به سروسامانی رسیدند که تا امروز همچنین باقی و حدود یکصد خانوادهٔ مسلمان و زرتشتی ازین‌آبادی امرارمعاش‌میکنند. خسرو برای ادای طلب ارباب رستم هرساله‌سهمیهٔ مالکین را جمع‌آوری وبه مشارالیه پرداختند.

بخش هفتم

بناهای خیریه و عام‌المنفعه که با جدیت خسرو مهربان در این دهکده ساخته شد

بعد از آنکه خسرو مهربان ازاستحکام مبانی‌این دهکده اطمینان حاصل نموده وکارها سروصورتی درست به‌خود گرفت در صدد برآمد خیر خواهانی را برای‌بناهای خیریه‌تشویق‌و درحدود امکان باآنها همکاری‌نماید، تا بدین‌وسیله شالودهٔ سعادت نهائی نسل‌آینده ریخته گردد. با این نظر مشارالیه یک قطعه زمین مشاع و مشترک بین مالکین هشت شبانه روز طرف حاج نصیری تصرف نمود. ولی حاجی امین نامی از انفاق سهم خود ابا نمود که سهم مشارالیه تفکیک و جدا شد و مشارالیه درین کار خیر شرکت نکرد. سپس ارباب رستم مهربان مذکور از جیب فتوت خود بر روی زمین‌خریداری خود به‌نامگانهٔ پسر جوان بیست‌وهشت سالهٔ ناکام خود مرحوم خدابخش که‌درحین جوانی وآرزو

بدون زن و فرزند به‌سوی بهست ابدی رهسپار گردید یک باب معبد زرتستیان در دهکدهٔ اله‌آباد ساختند که تا امروز هم‌مورد استفادهٔ عموم زرتشتیان قراردارد. هزینهٔ تعمیرات لازمه را در زمان حیات خود بانی و بعداً بسر دیگر او مرحوم بهرام رستم مهر رستمی وامروز پسران آن‌مرحوم پرداخته و می‌پردازند. مرحوم ارباب گودرز مهربان از دیگر برادران مرحوم ارباب رستم از وجه خود دبستان پسرانه‌ای بر روی زمین تصرفی‌خسرو مذکور ساختند که تاامروز چهار کلاسه دایر است. هزینهٔ آن را زرتشتیان اهالی این دهکده بین‌خود جمع‌آوری و می‌پردازند. مرحوم ارباب کیخسرو مهربان برادر دیگر ارباب رستم باخود ارباب رستم مذکور از وجه برادر شهید خود مرحوم خسرو مهربان رستم که سالها در بندرعباس بشغل تجارت مشغول بوده و در حین ناکامی در بندرعباس به‌دست دشمنان شهیدمیگردد و شرح‌احوالات اوبعداً بیاید بر فراز تپهٔ بلندی‌در حوالی این‌دهکده برای‌اموات‌زرتشتیان دخمه‌ای‌ساخته‌اندکه‌تاکنون‌اموات زرتشتیان این دهکده وسایرنقاط حوالی‌آن بدانجا برده طبق سنت درست وسلمهٔ معمولهٔ متداوله به‌سنگ می‌سپارند. اجرت دو نفر سالار مأمور اینکار را از زمان بنا تا کنون بانیان و اعقاب آنها پرداخته و می‌پردازند و مختصر نقیصه آن هم از محل‌ها جمع‌آوری میشود. از بناهای خیر دیگری که در جاهای دیگر ساخته شده ولی‌خسرو مهربان‌نیز با بانیان همکاری‌نموده است مرحوم ارباب کیخسرو و مهربان مذکور از وجه خود در دهکدهٔ عطرآباد در نزدیکی اله‌آباد که آب آن بسیار تلخ و شور و غیرقابل نوشیدن است‌آب‌انباری ساخته که ازآب‌شیرین اله‌آباد پر میشود تا ساکنین وعابرین بنوشند و تاکنون عموم مردم آن سامان ازآن استفاده میکنند وفقط‌ازپرتووجود این‌عمل خیراست که‌زارعین توانسته‌اند درین دهکده اقامت گزینند و این آبادی را حفظ کنند که در غیر این صورت ممکن بود این آبادی از بین برود. هزینهٔ خرید آب و سایرمخارجات لازمه را بانی و بعداً اعقاب او می‌پردازند و عمل خیر دیگری که این خیرخواه معارف پرور درآن دوره که هنوز چندان علم و سواد بخصوص در میان اقلیتها رواج

ندانسته بمنظور انتشار علم و دانش و تأمین سعادت نهائی نسل آینده انجام داده هر آینه دبستان کیخسرو میباشد که امروز دبیرستان کیخسروی در ساختمان با شکوه واقع درنزدیکی قونسولخانه در شهرستان یزد دایر و سالیانه عدهٔ زیادی از محصلین در آنجا ازنعمت دانش برخوردار میشوند. موقعی هم شرح احوالات این شخصیت دهش پیشه بوسیلهٔ سازمان جوانان زرتشتی یزد درمجلهٔ هفتگی «بندار» منعکس گردید. ارباب رستم مذکور ازوجه برادر شهید خود رشید مهربان که در حدود ۱۲۹۰ هجری بقتل رسید و به ناسگانهٔ آن مرحوم در وسط بیابانی که فرسنگها اطراف آن بی آب و آبادی است و در معبر عابرین و مسافرینی که بطرف شمال مشرق شهرستان یزد به بیابانک و انجیره و چکچکو و نقاط دیگر رفت و آمد می‌نمایند آب انباری ساختند. از زمان بنا تاکنون هزینهٔ تعمیر و گل کشی و سایر کارهای لازمه آب انبار را بانی و بعداً اعقاب او متحمل شده و میشوند. در موقع بنای این آب انبار بنائی از کسانی که از نقاط دوردست آب را برای فروش بدانجا می‌برده‌اند بقرار هر من شاه یک شاهی خریداری و به مصرف ساختمان این بنای خیر می‌رسانیده ....

* * *

نقل این مطالب جز اینکه به‌منظور معرّفی دهکدهٔ اله‌آباد و تاریخچه آن بود متضمّن این فایده است که اطلاعاتی مفید مربوط به شهر یزد و ابنیهٔ خیر زردشتیان در بر دارد وخواستم نوشتهٔ آقای خاضع در دسترس محققان آینده قرار گیرد.

ابراهیم آباد

دهی است در بیست و هفت کیلومتری اشکذر. و یگانه بنای قدیمی آن گنبد تاج است که درذیل معرّفی می‌شود.

۷۱) گنبد تاج

گنبدی است منفرد واقع درصحرای ابراهیم‌آباد که بنا به گفتهٔ اهل محل قبر سیّد تاج‌الدّین نامی است. این‌بنا مثمّن شکل و از گل و خشت برپا شده و سبک آن دالّ بر قدمت آن است و ظنّ غالب من در مقام مقایسه با ابنیهٔ همتراز برین‌است که مزارعارفی‌ازقرن هشتم هجری است [1].

---

۱ — مانند بقاعی که از ابرقو و مروست معرفی خواهد شد.

عزّآباد

در تواریخ یزد از دو عزّآباد نام می‌رود . یکی عزّ آباد نزدیک شهر که به باغ عزّآباد هم شهرت داشته واکنون از میان رفته است و عزّالدین لنگر متوفی در ٦٠٤ آن را آبادان ساخت[1] . دیگرعزّ آباد رستاق که موضوع معرّفی ماست و در جامع مفیدی از آن چنین یاد می‌شود :

« و در سنهٔ ستمائه در شش فرسخی شهر دیهی احداث نمود [یعنی عزالدین لنگر] و قناتی جاری ساخت وآن را نیز عزّآباد نام کرد و الحال به همان اسم شهرت دارد ... و سادات حسینی صحیح‌النسب در آنجا متوطنند ... و در همان قریه مسجد جامع و بازار و بیوتات و بساتین نیکو ساخته ... »[2]

بنابه ذکرمحمد مفیدمستوفی درعزّآباد (در زمرهٔ موقوفات دادائی) خانقاهی برپا بوده‌است که اکنون از آن بنااثری به جای نیست . [3]

٧٢) مسجد جامع

مسجدی‌است نسبةً بزرگ که ریگ آن را محاصره کرده وسقفهای آن رو به ویرانی است . مناری داردکه سفیدکاری بوده ودرگلوئی دارای

---

١ – جامع‌الخیرات ، ص ١١٢ – تاریخ جدید یزد، ص ٦٨– جامع مفیدی ، ٣ : ٧١٩ .

٢ – جامع مفیدی ، ٣ : ٧١٩ .

٣ – جامع مفیدی ، ٣ : ٥٨٥ .

مقرنس کاری است وسبک ساختمان را ازعصر صفوی معرفی می کند . فعلاً قسمت زمستانی مسجد مورد استفاده است . درِ ورودی آن آلت سازی وکنده کاری شده است .

۷۳) قلعهٔ عزآباد

قلعه‌ای است بزرگ و قدیمی با خندقی در دورادور ، و دو دیوار دارد .

شرفاباد

این آبادی در جوار عزآبادست .

مؤلف جامع مفیدی ذیل معرّفی عزّ آباد می‌گوید : « ... شرف‌الدّین مظفّر ولد مبارزالدین محمّد مظفّر قنات شرفاباد جاری و محلهٔ شرفاباد در قریهٔ مذکوره [یعنی عزّ آباد] ساخته ... »[1] . این‌عبارت حکایت از آن دارد که شرفاباد از توابع عزّ آباد بوده است .

آثاری که در آنجا دیده شد به شرح زیر معرّفی می‌شود :

۷۴) مسجد جامع ترکان‌آباد

درین‌مسجد چهارقطعه‌سنگ بر دیوار رف‌طرف غربی نصب‌است .

۱ ــ سنگ مادّه تاریخ آب انباری که در سال ۱۰۳۸ بنا شده بوده است و اکنون اثری از آن باقی نیست . این سنگ سبزرنگ و به اندازهٔ ۴۱ × ۳۸ سانتی‌متر و خط منقور بر آن نستعلیق و دو بیت ماده تاریخ آن چنین است :

فارغ چو براهیم شه از حجّ گردید
از صدق تمام برکه‌ای ساخت جدید
تاریخ چو جستم ز خطیبی گفتا
زین آب بنوش کوری چشم یزید
(۱۰۳۸)

نقر محمّد تقی عزّ آبادی ، ۱۰۴۵ .

---

۱ ــ جامع مفیدی ، ۳ : ۷۱۹ .

۲ ـ سنگ قبری به اندازهٔ ۵۵ × ۳۳ سانتی‌متر که در حاشیه‌اش دوازده امام و در متن عبارت زیر نقر شده است :

« هوالمحیی، قال الله تبارك وتعالی : انّ الذی احیاها الموتی المحیی . قد وصل الی مقام الباقی و دخل فی المکان العالی و هو بمغفرة الغفور خواجه شرف الدین بن حافظ حسین بن شاه حافظ بن زین‌الدین خیارقی فی یوم الجمعه، حرره ... (یک کلمه ناخوانا)، سنة ۹۵٤ . »

۳ ـ سنگ قهوه‌ای‌رنگ به اندازهٔ ۳۵ × ۲۷ سانتی‌متر با عبارت « محمّد رسول‌الله علی ولی‌الله حقاً حقا » به خط نسخ خوش، ظاهراً از قرن دهم هجری .

٤ ـ نوشتهٔ سنگ چهارم به اندازهٔ ۲۰ × ۲۸ سائیده و محو شده است .

بُندَرآباد

(Bondar - abâd)

این ده که در تلفّظ محلّی آن را « بندروا » (Bondarvâ) گویند در سی وشش کیلومتری یزد واقع و از آبادیهای قدیمی است . بنای آن در تاریخ افسانه‌ای یزد به « بندار » ازامرای پادشاهان عجم نسبت داده شده‌است [1].

اهمیّت تاریخی وخاصّ آنجا به‌مناسبت آن است که عارف و زاهد مشهور تقی‌الدین دادا محمّد خانقاه و بقعه ومسجدی در آن آبادی بنیاد نهاد و مرکزی را ایجاد کرد که متصوفه بدان کانون روی می‌نهادند .

اصولاً در قرون هفتم تا نهم هجری عرفای متعددی در آبادیهای یزد تخته پوست درویشی گسترده و مریدان را به دور خویش جمع کرده بودند که هم اکنون مقابر و بقاع آنان درمروست و بیداخوید و نصرآباد و بندر آباد وندوشن و جاهای دیگر پابرجاست و ما یک یک آنها را در جای خود معرّفی خواهیم کرد .

رسم صوفیّه برآن بود که کانون خود را باایجاد مسجد و خانقاه و حمّام برای دیدارکنندگان ومریدان و حتی رهگذران محیطی مناسب وآماده می‌ساختند و واردین ونازلین‌را با روی‌خوش می‌پذیرفتند و به سفرهٔ گسترده خود می‌خواندند و با دیگ جوش درویشی آنان را همکاسه می‌کردند، و پس از آنکه سرسلسله و قطب از جهان کناره می‌کرد او را در همان بقعه و

---

۱ — جامع مفیدی ، ۳:۷۱۹ .

خانقاه به‌خاك می‌سپردند وحلقهٔ خوش ذکر وسماع کنار گورش ادامه داشت.

مجموعهٔ بنائی که در بندر آباد از قرن هفتم هجری به جای مانده آثار چنین دستگاهی و ازمهمترین آنها درخطهٔ یزد است که تاحدود زیادی یاد ماهان را درخاطرمن وهمراه عزیزسفرم منوچهرستوده زنده کرد.

ازین مقدّمه که بگذریم ابتدا باید گفت که تقی الدین دادا محمّد (متوفی به سال ۷۰۰) بنحوی که در سه تاریخ یزد به احوالش اشارت شده است از مردم اصفهان و مرید شیخ محمّد اندایان بود و به فرمان شیخ مذکور به اردکان هجرت کرد ودرین محلّ مورد احترام عامّ واقع شد وکراماتش مطلوب نظر قرار گرفت وخانقاهی بنیاد کرد. تا اینکه قاضی شهاب‌الدین مسعود که قضای یزد را درعهده داشت به فساد معاندان او را به یزد خواست که از کمّ وکیف سخن مدعیان که درحقّ او به‌طعن وعناد گفته بودند مطلع شود. چون شیخ به یزدرسید و به‌محضرقاضی درآمد قاضی شهاب‌الدین بدوارادت یافت و شیخ را به اقامت در یزد ترغیب کرد و شیخ درمحلهٔ «سرآب‌نو» مسکن گرفت.

در هرسه تاریخ یزد مذکورست که شیخ در سال هفتصد هجری در بندر آباد وفات کرد و فرزندانش او را درخانقاه آنجا دفن کردند تا بعداً به حکم قاضی شهاب‌الدّین قبرش را نبش و جسدش را به «سر آب نو» یزد منتقل ساختند.

شیخ تقی‌الدّین دادا که در جای خود به تفصیل از مزارش بحث خواهد شد ظاهراً قسمتی از ایّام سال به خانقاه بندرآباد می‌رفت و به ارشاد مریدان می‌پرداخت. مسجد و بقعه‌ای که اکنون پابرجاست محلّ اقامت او و یاران وموضع اقامهٔ نماز شیخ ومزارچند تن ازاحفاد او وهمواره

مورد احترام خاص و عام بوده است.

آثار تاریخی بندرآباد با استفاده از گزارشی که مرحوم مجدزادهٔ صهبا نوشته است و مشاهدات شخصی خود به‌شرح زیر معرفی می‌شود:

۷۵) مسجد بندرآباد

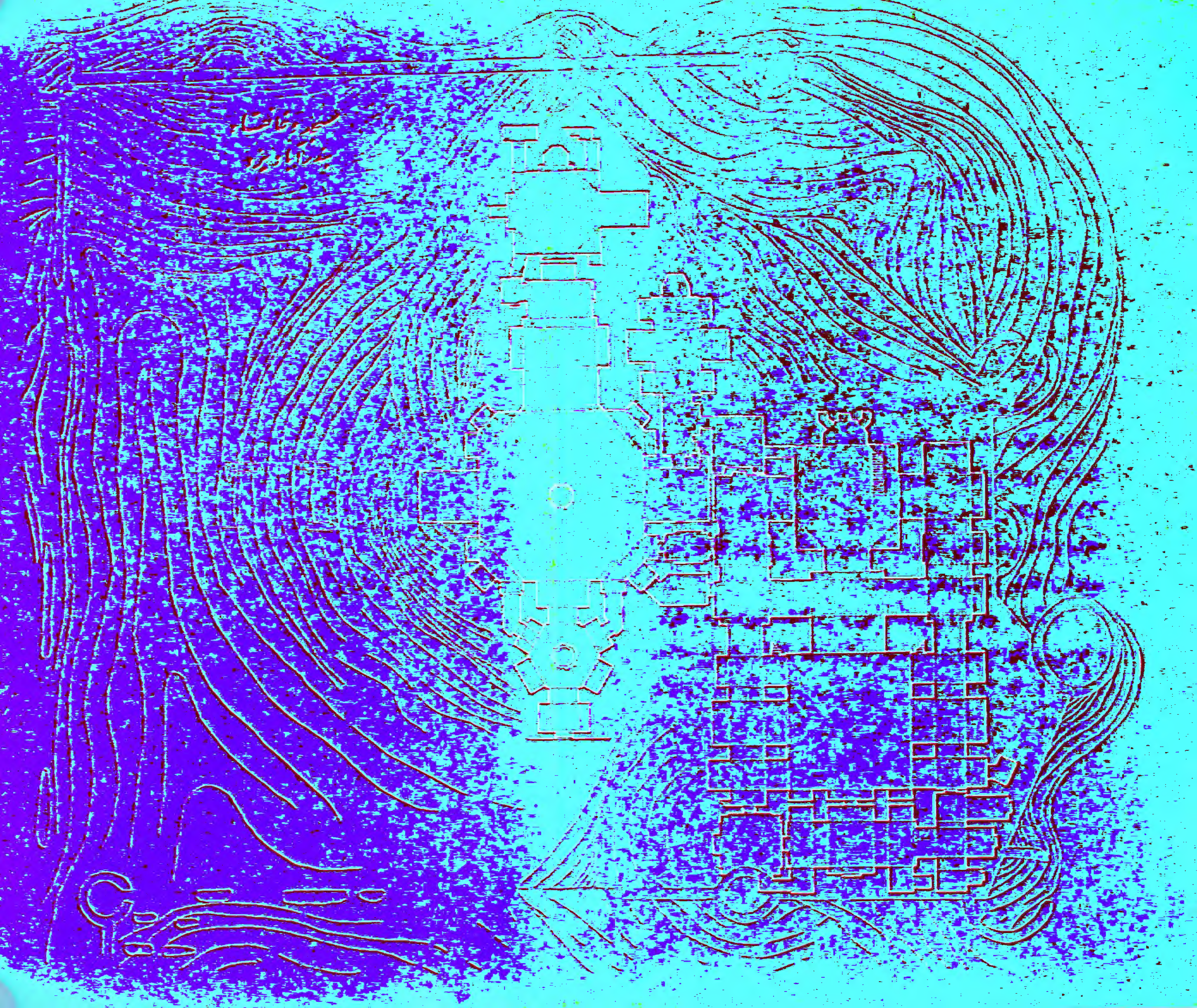
«ساختمان آن شباهت زیادی به سایر مساجد قرن هشتم دارد، به این ترتیب که صحن مسجد به شکل مربع و به طول یازده و عرض یازده‌متر و در مشرق و مغرب آن دو ایوان سرتاسری به عرض نه متر ساخته‌اند که انتهای این دو ایوان از دوطرف به‌گنبد جنوبی‌مسجد راه دارد. درجنوب صحن صفه‌ای است به عرض نه متر و عقب آن گنبدی به طول و عرض نه متر که در دیوار جنوبی آن محراب قرارگرفته و قسمت شمالی مسجد را شبستان سرپوشیده‌ای اشغال نموده است.

پوشش خارجی گنبد غیر ازآجر ساده زینتی ندارد. محراب دارای مقرنس‌کاریهای گچی‌است که زیر آنها را به‌شمسه‌های کاشی‌معرق‌لاجوردی زینت می‌دهد، وازارهٔ آن ازکاشیهای فیروزه‌ای شش‌ضلعی پوشیده‌شده.

درکنار محراب منبر سیزده پلهٔ بزرگی ساخته‌اند و اطراف آن را با کاشیهای‌فیروزه‌ای ولاجوردی‌معرق‌وگره سازی‌زینت داده‌اند. درگاهی که زیر منبرست در دوطرف دو پشت بغل معرق بسیار ظریف دارد و بر دو بدنهٔ منبر دو شمسهٔ معرق لاجوردی که با کاشی سفید به خط بنائی جملهٔ لا اله الاالله محمد رسول‌الله را دو بار درهر شمسه نوشته‌اند.» (نقل‌از گزارش مجدزادهٔ صهبا). [1]

---

۱ — آثار تاریخی بندرآباد یزد، مجلهٔ باستانشناسی، شمارهٔ اول(۱۳۳۸): ۹۶-۱۰۴.



۷۶) بقعه و مقبرهٔ سلطان محمود شاه

این بنا که قاعدةً خانقاه شیخ بوده و بعداً یکی از فرزندانش بنام سلطان محمود شاه در آنجا به‌خاك خفته متّصل به‌مسجد است و با راهروئی از یکی به دیگری رفت وآمد می‌شود . محلّ دفن عدّه‌ای از مشایخ سلسلهٔ دادائی است . این بنا از حیث نقشهٔ ساختمان وطرز بنا به مسجد شباهت‌تام دارد . مرحوم مجدزادهٔ صهبا در معرّفی آن نوشته است :

«درجنوب صحن این بناصفّه‌ای‌است به طول یازده‌متر که درجنوب آن گنبدی قرار دارد با این تفاوت که میان صفّه و گنبد مسجد درگاه بازست و اینجا در فاصلهٔ میان گنبد و صفّه دیواری کشیده‌اند که ازارهٔ آن با کاشی شش ضلعی فیروزه‌ای وحمیل لاجوردی و مشکی و حمیل‌ها و ختائیها و اسلیمیهای حنائی رنگ و فیروزه‌ای و ارتفاع محراب یک‌متر ونیم و عرض آن نود و شش سانتی‌مترست .

از گوشهٔ جنوب شرقی صفّه راهی به زیرگنبد منتهی می‌شود . طول و عرض زیرگنبد هشت در هشت متر و ازارهٔ بنا تماماً به ارتفاع ۱/۷۰ سانتی‌متر از کاشیهای فیروزه‌ای شش ضلعی و حواشی معرّق پوشیده شده و چهار پنجرهٔ معرّق در بالا دارد که پشت آنها را بسته‌اند . در زاویهٔ جنوب شرقی و جنوب غربی گنبد یعنی طرفین محراب دو اطاق کوچک با همان تزئینات کاشی فیروزه‌ای موجودست که جلوی‌آنها را دیوار کشیده و داخل‌اطاقها را ازاستخوان مردگان که بعضی درکیسه‌های کرباسی وبرخی روی هم ریخته شده انباشته‌اند . روی دیوار شرقی وغربی بقعه چهارپنجرهٔ

کاشی معرّق مقابل یکدیگر نصب کرده‌اند . . . در وسط دیوار جنوبی بقعه محراب قرار دارد که وسط آن صورت قبری دیده می‌شود . (نقل از گزارش مجدزادهٔ صهبا)

درین بقعه آثار و قبوری به‌شرح زیر هست که به ترتیب قرارگرفتن هریک در کنار محراب معرّفی می‌شود .

۱ ــ سنگ مرمر ظریف خوش‌تراش منصوب درمحراب به‌اندازهٔ ۴۷ × ۱۳۵ سانتی‌متر و مورخ ۸۷۸ هجری .

۲ ــ قبری که در کنار محراب قرار دارد وآن را قبر سلطان محمود شاه می‌دانند وگویند سنگی داشته که بطور عمودی بر بدنهٔ دیوار کنارمحراب نصب بوده و اکنون محلّ آن‌خالی است و مقداری کاشیهای معرّق حاشیهٔ آن حکایت ازاندازهٔ سنگ (۸۳ × ۶۰ سانتی‌متر) ازدست رفته می کند. مرحوم مجدزادهٔ صهبا که بیست و پنج‌سال پیش ازمن‌آنجا را دیده ازقول معتمدین محلّی نوشته است : « بقراراظهار معتمدین محلّی به رنگ ماشی بوده و کتیبه‌ای داشته که نام سلطان محمود شاه برآن منقور بوده است . »

سطح مقبرهٔ سلطان محمود شاه ازکاشیهای فیروزه‌ای مسدّس و با حاشیهٔ مشکی پوشیده شده است و برقسمت بالای‌آن شکل‌محرابی را ایجاد کرده‌اند . اندازهٔ این قبر ۱/۹۵ × ۷۵ سانتی‌مترست .

۳ ــ سنگ قبری خوش نقش و ظریف متعلّق به قبر شمس‌الدّین محمّدبن‌فخرالدین ابوبکربن تقی‌الدین‌دادا متوفّی در۷۹۰ هجری به اندازهٔ ۱۰۴ × ۵۷ سانتی‌متر از مرمر با خط ثلث خوش برجسته در متن وحاشیه. عبارات منقور آن بشرح زیر نقل می‌شود :

« قد اجمع ان یقطع عن خطة الغرور والانس مع ان یرتع فی روضة السرور من حظیرة القدس ، شیخ الاسلام الاعظم مقتدی الانام الاکمل الافخم خلیفة الله فی خلیقته علی الحقیقة ، المشار الیه فی الآفاق بفخامة السجیّة واستقامة الطریقة ، الذی کان جنابه مآب الخلایق من الاقاصی و الادانی و ملاذ المحتاجین ینتحون مطافه بالآمال و الامانی الفائض علی نفسه [دنباله درمتن] النفیسة الالهامات الغیبیّة و الواردات اللاریبیّة خیر من طاف فی عهده حول بیت الله و سعی و ذکر الله فی المشعر الحرام و دعی مرشد الاکاسرة والخواقین نصیح الملوك و السّلاطین شمس الملة والدین و التقوی والدین محمد بن شیخ الاسلام قدوة الاولیاء فی عصره و نخبة الاتقیاء فی دهره فخر الملة والدین ابوبکر بن شیخ الاسلام بالاستحقاق الطائر صیت خوارق کراماته الساطعة فی سائر الآفاق تقی الحقّ والدین دادا محمّد اسکنهم الله فی اعلی غرف الجنان والبسهم ابهی حلل الرّحمة والرّضوان لیلة الاحد العشرین من شهر ذوالحجّة حجّة تسعین و سبعمائة . »

۴ ــ سنگ قبری خوش نقش از مرمر با کتیبه‌هایی به نسخ خوش به‌اندازهٔ ۷۵ × ۵۱ سانتی متر متعلّق به قبر تاج الدّین علیشاه بن شمس الدّین ابوبکر شاه بن تقی الدین دادا محمّد متوفّی در سال ۷۶۶ هجری که عبارات منقور بر آن چنین است :

« فسیکفیهم الله هو السّمیع العلیم ، هذا مرقد شیخ الاسلام الاعظم الصمدانی المقتدی الاکمل فی قدوة الاولیاء و المتقین کهف زوّار بیت الله مآت العالمین زبدة العارفین و اسوة النّاسکین تاج الملّة و التقوی و الدّین الحاج علیشاه بن الشّیخ العارف الرّبانی شمس الملّة و الدّین الحاج ابی بکر

شاه بن الشّیخ الاعظم المحقق الاتقی قطب اجلة الاولیا سالک مسالک الاصفیا تقی الحقّ والدّین شیخ دادا محمّدا قدّس الله روحهم و والی فتوحهم و نوّر ... و قد اجاب ربّه وقفی .... ضحوه الثلثا الرّابع العشرین من شهر جمادی الآخر سنة ست و ستین و سبعمائة . »

۵ ـ کاشی لاجوردی به اندازهٔ ۵۰ × ۱۹ سانتی‌متر منصوب بر بالای قبر چهارم باعبارت « لااله الاالله محمّد رسول‌الله علی ولیّ‌الله » به خط خوش نسخ .

۶ ـ سنگ قبر از مرمر به اندازهٔ ۷۲ × ۳۹ سانتی‌متر متعلّق به‌قبر کمال‌الدّین محمود شاه بن شمس‌الدّین محمّدشاه‌بن تاج‌الدّین ابوبکرشاه بن تقی‌الدّین دادا متوفی به سال ۷۷۳ هجری با عبارات مذکور در ذیل به خط نسخ خوش :

« توفی . . . . الورع و التقی و ثمرة شجرة الکرامة و الهدی خلف الاقطاب والمشایخ فی زمانه الواصل الی رحمةالله و غفرانه **کمال الملة والدّین محمود شاه** بن شیخ‌الاسلام الاعظم شمس‌الملّة والدّین الحاج محمّد شاه‌بن الشیخ السّعید تاج‌الدّین‌ابی بکر شاه بن شیخ‌الاسلام‌الرّبانی تقی الملّة والدّین دادا طیّب‌الله ثراه وسع المسلمین بطول بقاء والده و قدّس ارواح اسلافه ، یوم‌الاحد سادس عشرین صفر لسنة ثلاث و سبعین و سبعمائة . »

۷ ـ سنگ قبری از مرمر به اندازهٔ ۷۵ × ۵۰ سانتی‌متر متعلّق به قبر قطب‌الدین پیرمحمود متوفی در ۸۱۰ هجری که عبارات زیر برآن منقور شده است :

« ماه افق طالع مسعود نماند — درّ صدف ولایت وجود نماند

شد حجرهٔ چشم همه عالم تاریک — تا شمع جمال پیرمحمود نماند

توفّی الشّیخ الشّاب الاعزّ خلف المشائخ المحققین قدوة الاولیاء و الصّالحین **قطب** الملّة و **الدّین پیرمحمود** ابن الشّیخ الزّاهد مفخر المشائخ والاولیاء والسّالکین تقی الملّة و الدّین دادا محمّد قدّس سرّه فی یوم الخمیس من شهر ربیع الآخر سنة عشر و ثمانمائة الهجریة . »

۸ — سنگ قبری از مرمر متعلّق به تقی الدّین دادا محمّد بن علیشاه بن ابی بکر بن دادا محمّدا در سال ۸۱۰ هجری که بر روی قبر هفتم نصب است با این عبارات :

«قال الله تعالی : الا ان اولیاء الله لاخوف علیهم ولاهم یحزنون الذّین آمنوا و کانوا یتقون لهم البشری فی الحیوة الدّنیا و الآخرة لا تبدیل لکلمات الله ذلک لهو الفوز العظیم . (حاشیه)

هوالباقی . ارتحل الی رحمة الله شیخ الاسلام الاعظم تقی الملّة والدّین دادا محمّد بن شیخ الاسلام الاعظم الحاج علیشاه بن شیخ الاسلام الاعظم الحاج ابی بکر بن شیخ الاسلام الاعظم الرّبانی قطب الاولیاء تقی الحقّ والدّین شیخ دادا محمّد قدّس الله روحهم واسکنهم فی فرادیس الجنان ، یوم الاربعاء سابع شوّال سنة عشر و ثمانمائة . »

۹ — بر بالای قبر دهم چهار قطعه کاشی لاجوردی به اندازهٔ ۱۳ × ٤۱ سانتی‌متر نصب و به خط خوش بر آن نوشته است :

« قبر مغفوری مرحومی مولانا علاءالدوله . »

۱۰ـ سنگ قبر متعلّق به قبر حاج قطب‌الدین اردکانی متوفّی در ۸۹۷ هجری که از قبر جدا مانده ، به اندازهٔ ٥٤ × ۳٥ سانتی‌متر و بر روی آن به نسخ و نستعلیق دوازده امام درحاشیه و در متن عبارات مذکور درذیل نقرست :

« هوالله الباقی ، لااله الّا الله محمّد رسول‌الله ، قد رجع الی الملک‌الله الشیخ المحتدالاعظم السعید الواصل الی رحمةالله الحاج **قطب**الهدایة **والدّین** [**ابابکر**بن] الشیخ التقی الولی جمال‌الدین حسین الاردکانی نورالله مرقده فی الثالث من شهر محرّم الحرام سنة ۸۹۷ . »

۱۱ ــ بر دیوار صفّهٔ متّصل به بقعه و مشرف به حیاط نقشی زیبا ازکاشی معرّق با طرح اسلیمی و حاشیه بندی ازکاشیهای سیاه و سفید نصب است .

۱۲ ــ در میان بقعه و بالای سر قبر چهارم شمعدانی به شکل ستون هشت ضلعی ازگچ دیده می‌شود که رأس آن را بصورت ستاره گچ بری کرده‌اند .

۱۳ ــ جرزهای صفهٔ اصلی بنا کاشیکاری‌است و با خطوط کوفی بنائی زینت یافته است .

۱٤ ــ قندیلهای زیادی در بقعه آویخته یا ریخته است که اهمّ آنها را بر می‌شمارد .

ــ وقف کرد قربة الی‌الله تعالی برمزار متبرّک سلطان حاجی محمود شاه مدفون بندرآباد من قراء دارالعبادهٔ یزد این قندیل‌را استاد سلطان محمدبن استاد مقصود علی صفّار یزدی ، مشروط آنکه

نخرند ونفروشند ... خلاف از آن مقام به جای دیگر نقل نمایند.
خلاف کننده این امر به لعنت الهی باد ، ۱۱۰۱ .
(مطالب منقور برین قندیل بطور نمونه نقل شد و از قندیلهای دیگر به نام اهداء کننده و تاریخ اکتفا می‌شود) .

– وقف فاطمه خواند بنت حسن شیر علی فیروزآبادی مورّخ ۱۰۴۵ ،
– وقف بیجه‌جان سید بنت میرزا شاهمیر عزّ آبادی مورّخ ۱۰۴۴.
– وقف بدون نام واقف مورّخ ۱۰۶۴ ،
– وقف سلطان محمّد رمضان احمد رکنابادی در ۱۰۴۱ ،
– وقف سالار ظهیر بن جلال همانه در ۱۱۰۸ ،
– وقت میرزا شاهمیر بن علادوله (کذا) عزّآبادی در ۱۰۲۷ ،
– وقف امیر محمّد تقی بن میر عبدالرّضا در ۱۰۷۱ ،
– وقف غلامرضا بن محمّد امین صفّار در ۱۰۴۰ ؛
– وقف شمایل بابو محمود بن حسین در ۱۰۶۴ ،
– وقف جان پرور مولانا حاجی شمس‌الدین عزّ آبادی در رجب ۱۰۵۱ ،
– وقف بمانا علی بن حاجی ابراهیم در ۱۰۸۷ ،
– وقف منیجه جان بنت محمّد شاه حسین فیروزآبادی در ۱۰۶۴ ،
– وقف جان کلان بنت خواجه‌شاه محمّد ... بن محمّد دامغانی در ۱۰۲۵ ،
– وقف میر محمّد صالح بن میرقاسم در ۱۰۵۷ ،

ـ وقف سلطان محمّد بن نادعلی طبّاخ در صفر ۱۰۴۷ .

ـ وقف بیجه سمیعهٔ ابنهٔ (کذا) میراسماعیل در ۱۱۳۶ .

° ° °

مطالب مربوط به شجرهٔ خاندان تقی‌الدّین دادا محمّدا و وضع اوقاف آنان و اطلاعات خاصّ این خانواده در بخشی که به معرّفی مقبرهٔ تقی‌الدین دادا محمّدا خواهم پرداخت به اطلاع علاقه‌مندان رسانیده می‌شود .

متأسّفانه ریگ روان از جنوب به این بنای کهن حمله‌ور و به داخل آن وارد شده و یکی از درهای ورودی را شکافته است . علی‌هذا عاجلاً باید نسبت به ایجاد سدّی اقدام کرد ، ورنه تا چندی دیگر این بنای عالی صدمات کلّی خواهد یافت و بازماندهٔ یکی از خانقاههای مهم و مزارات صوفیّهٔ بنام یزد از میان خواهد رفت . کما اینکه قسمتی از ملحقات این بنای قدیم (چون آشپزخانه و آب انبار و پایاب) در زیر ریگ مدفون شده است وساکنان محلّ از آنها یاد می کنند !

۷۷) مسجد جامع

در نزدیکی بقعهٔ سلطان محمود شاه درمسجد جامع که گنبد مرتفعی دارد منبری دو پله هست و بر روی آن تخته‌ای الحاق و الصاق شده است که ظاهراً از آن منبر دیگری متعلّق به‌خانقاه بوده است . برین تخته جملات زیر خوانده می‌شود :

« ... هفتادری فی‌تاریخ رجب المرجّب سنة تسع وثمانمائة ، جعل‌الله سعیداً مشکورا . » (مأخوذ از گزارش مرحوم مجدزادهٔ صهبا ، من شخصاً این منبر را ندیده‌ام .)

۷۸) امامزاده سید حسین

بنائی است گنبد دار که به فاصلهٔ نیم کیلومتر از بقعهٔ سلطان محمود شاه قرار دارد و حدود صد سال است که بنا شده است. در افواه شایع است که چهار برادر از بطحاء در زمان خلافت مأمون به صفحات یزد آمدند و نامشان شمس‌الدّین و نورالدّین و سیّد محمّد و سید حسین بود. گویند سه نفر اول در ارجنان، گاپله و هفتادر موفونند که پیش ازین به معرّفی مقابر آنان پرداخته شد. نیز گویند سید حسین نزدیک «دزک» [1] کشته‌شده است و او را به بندرآباد آورده دفن کرده‌اند.

---

۱ — به‌آن محل جلال‌آباد هم گفته می‌شود.

اشکذر

آبادی بزرگی است در فاصلهٔ بیست کیلومتری یزد[۱] که مرکز «رستاق» محسوب می‌شود. بنای این آبادی ظاهراً به علّت شباهت اسمی در تاریخ جدید یزد به‌اشک بن زال وزمان اشکانیان نسبت داده‌شده است.[۲] در تاریخ یزد جعفری آمده است که سید رکن‌الدین قاضی متوفّی در۷۳۲ خانقاهی در آنجا بساخت[۳]. وخانقاه دیگری هم تقی‌الدّین دادا محمّدا در آنجا بنا کرده بوده است[۴]. آثار تاریخی آنجا به شرح زیر معرّفی می‌شود :

۷۹) اسفنجرد

محلّی است در یک فرسخی (و تا چرخاب نیم فرسخ) که در آنجا آثار آبادی قدیم وتلهائی که بر آنها ساختمان بوده است وجود دارد وگویند که اسکندر آنجا را بنا کرده بوده است ! مردم این محلّ را « اسفنجریّه » می‌نامند که همان « اسفنجرد » مذکوردرتواریخ یزدست[۵] . از جمله جعفری در تاریخ جدید آن را « قریب مجومرد » ذکرمی‌کند . اسفنجرد درعصر صفوی بکلّی متروك و ویرانه بوده است و محمّد مفید مستوفی در جامع مفیدی[۶] به‌این موضوع اشارت کرده است .

---

۱ — هشت کیلومتر در جنوب شاهراه یزدبه‌اصفهان . ۲ — تاریخ جدید یزد ، ص۴۱ . ۳ — تاریخ یزد ، ص۸۷ . ۴ — ایضاً ، ص ۱۱۲ . ۵ — جامع‌الخیرات ، ص ۶۲ . ۶ — جامع‌مفیدی ، ۳ : ۷۱۹

۸۰) مسجد جامع

این مسجد که از بناهای کهنه آبادی است در میان ریگ محصور شده و دارای سنگ محرابی است از مرمر به اندازهٔ ۶۸ × ۱۵۰ سانتی‌متر که موقع بازدید ما (آبان ۱۳۴۵) در محراب نصب بود و در بهمن ۱۳۴۵ آن را کنده بوده‌اند و درحین کندن شکسته شده است و زیر نظر ادارهٔ فرهنگ و هنر در خانهٔ یکی از معتمدین محلّی امانت گذارده‌اند.[1]

این سنگ خوش طرح و نقش با شکل قندیل آویخته است که در حاشیه‌اش آیهٔ « اقم الصلوة . . . مقاماً محمودا . صدق‌الله العلی العظیم و صدق رسوله النبی‌الکریم » و در پیشانی « لااله الّا الله محمّد رسول‌الله [علی ولی‌الله حقاً حقا][2] » نقرشده است . درقسمت زیر آن عبارت ذیل دیده می‌شود :

« بسعی اضعف عبادالله احمدبن علی‌بن حسن‌علی ابکث[3] اشکذری فی عشرین ربیع‌الثانی سنة ۸۸۲ . »

۸۱) مسجد حاجی رجب

در داخل محراب ایوان تابستانی آن سنگ مرمری بـه اندازهٔ ۸۰ × ۱۳۰ سانتی‌متر نصب است که بر آن شکل قندیل آویخته‌ای تراشیده و اطرافش آیهٔ « اقم الصلوة . . . النبی الکریم ، نمقه فی شهر ربیع‌الاول من شهور سنة ۱۲۴۶ » و در متن سنگ وقفنامه نقر شده است ، بدین شرح :

۱ — عکس سنگ شکسته را آقای محمود مشروطه به من لطف کردند.

۲ — قسمت میان [ ] الحاقی و عمل تازه‌شده‌ای است .

۳ — ظ : ـ ایبک .

« مخفی نماند که شش جرّه و نصف جرّه میاه قنوة کبیر اشکذر و هفت جرّه و نصف جرّه میاه صغیر آن و بیست قفیز اراضی و هفتاد جلد کتاب بر مسجد واقعه در قریهٔ مذبوره (کذا) موسوم به مسجد آخوند و بر حسینیّهٔ جنب آن وآب انبار و غیره بموجب وقف‌نامجات متعدّده . »

در دوطرف و بالای هلال وسط به‌خط نسخ و مرکب سیاه که برای کندن سنگ نوشته بوده‌اند این عبارت دیده می‌شود :

« میاه قناة کبیر هشت جرّه می‌باشد و در تحت سهوست . »

۸۲) امامزاده

در مشرق قلعهٔ آبادی به فاصلهٔ تقریبی سیصد متر امامزاده‌ای که مجموعهٔ دواطاق باکلمبو (گنبد کوچک) است وجود دارد . این امامزاده نام ونشانی ندارد و بطور مطلق به آن « امامزاده » گفته می‌شود .

۸۳) آسیاب

این آسیاب ازعجایب قابل‌دیدن در منطقهٔ رستاق و یکی ازبزرگترین آسیابهای ایران است که متأسفانه به علّت خشک شدن قنات همّت‌آباد از کار افتاده و بکلّی متروك شده است . آسیاب مذکور در عصر آبادانی یعنی‌تا چند سال قبل یگانه‌آسیاب منطقهٔ میبد تااشکذر بوده است وساعتی سی و پنج من‌شاه آرد از زیر سنگهای پرقدرت‌آن به‌دست می‌آورده‌اند .

دالان شیب داریعنی راه ورود به صحن‌اصلی پنجاه وشش‌مترطول و ٤/۱۰مترعرض‌دارد. صحن‌اصلی آسیاب به‌شکل‌مثمن‌است که چهارضلعش هرکدام ٤/۸۰ وچهار ضلع دیگرش هرکدام ۲/۷۵ مترست و هریک از


سازمان ملی حفاظت آثار باستانی ایران

اضلاع کوچک غرفه‌ای به عمق یک متر دارد. در دوضلع شرقی و غربی دو اطاق با جلوخانی تعبیه شده است . غرفهٔ جنوبی صحن محل دستگاه آسیاب یعنی دول و آخوره است .

سقف صحن آسیاب گنبدی شکل است ، به این معنی که بر بالای غرفه‌ها گنبدی زده‌شده‌واز کمرهٔ گنبد شکل کثیرالاضلاع هشت‌ضلعی به‌خود گرفته بصورت گنبد تازه‌ای که در آن هشت درگاه برای نور و هوا قرار داده‌اند ساخته شده‌است . بالاخره گنبد با کاسه‌ای که کثیرالاضلاع سی‌ودو ضلعی است خاتمه می‌یابد . مصالح آسیاب تماماً از آجر است و ترکیب سقف و مقرنس کاریهای صحن اصلی آن با نقوش هندسی که در آن ایجاد کرده‌اند از ابتکارهای جالب توجه معماری ایرانی است .

به‌گمان من این آسیاب را باید مرمّت و به شکل اصلی و پاکیزه‌ای حفظ کرد و به سیّاحان نشان داد وحتی طرز کار آن را به آنان باز نمود. زیرا اهمیّت آن به هیچ‌وجه از آسیابهای بادی که در هلند به مسافران نشان می‌دهند کمتر نیست . طبعاً چنین دیدنیهاست که جهانگرد را از زندگی آسودهٔ فرنگ به دامن کویر خواهد کشانید .

مجومرد

از آبادیهای قدیم یزدست که سیدرکن‌الدّین. بنا به‌ثبت جامع الخیرات و ذکر مؤلف تاریخ جدید یزد. در آنجا خانقاهی[1] بنا کرده بوده‌است[2] ولی اکنون از آن آثار نشانی به جا نیست ، به مانند بسیاری از آثار دیگر !

۸٤) مسجد ریگ (یا) شیخ کبیر

یعنی مسجد جامع قدیم که از قرن نهم هجری است و به علت هجوم ریگ از آبادی بر کنارافتاده است و تامرکز ده قریب یک کیلومترفاصله دارد . ریگ چندان از اطراف آن را درمیان گرفته است که از گنبد به درون مسجد می‌روند و به قسمت شرقی وارد می‌شوند . درمحراب آن آثار مختصری از کاشیکاری معرّق باقی مانده است .

صحن مسجد که زیر گنبد قرار دارد مربّعی‌است به اندازهٔ شش در شش متر واز طرف مغرب به بقعه‌ای که متّصل بـه مسجدست راه داشته است. سقف بقعه بکلّی‌فرو ریخته و محوطهٔ بقعه مملوّاز ریگ شده‌است . راهنمای ما آقای محمّدرضا خزعلی گفت که‌درین‌بقعه چندقبر باکاشیکاری هست که در زیر ریگ وآوار گنبد مدفون‌گردیده .

چون مسجد را قدیمی یافتیم و لازم بود که مقابرآن مورد معاینه

---

۱ – جامع الخیرات، ص ۳۹ و ٦ .

۲ – جامع الخیرات ، ص ۱۲٤ . – جامع مفیدی ۳ : ٥٥۹

قرار گیرد در مراجعت به طهران از انجمن آثار ملّی برای تخلیهٔ بقعه از ریگ مدد خواسته شد. انجمن بانی این امر خیر شد و مخارج آن را تعهّد فرمود. در سفر بعدی آنجا را شسته و روفته دیدم و توانستم که از دوقبر بقعه که دارای کاشیکاری معرّق بسیار نفیسی است عکس بردارم. از مطالب مذکور در کاشیهای قبر اصلی معلوم شد که بانی مسجد همین شخص است که در بقعه مدفون است و فرزندش را هم بعداً در کنار او به خاک سپرده‌اند. شرح کتیبه‌های دو قبر از سه قبر بقعه چنین است:

۱ــ قبر حاجی کمال الدّین بانی مسجد در وسط بقعه قرار دارد و قسمتهائی از کاشیکاری بدنهٔ قبر به جا مانده است.

در دورهٔ بدنه به خط نسخ خوش بر کاشی معرّق ابیاتی نوشته شده است که با همکاری منوچهر ستوده چنین خوانده شد:

سمت غرب:

شد ز دنیا سوی بهشت برین — **خواجه حاجی کمال ملةودین**

آنکه اوساخت مسجدی جامع — که از آن هست نور حق لامع[۱]

مسجدی در محا[ل ه او پرداخت][۲] — [که ز خلد برین کسش نشناخت][۲]

. . . . — . . . .

. . . . — . . . .

---

۱ ــ کاشی قسمتی از مصراع دوم را که در کنار افتاده بود درحین قراءت به لبهٔ قبر متصل کردیم.

۲ ــ قسمتهای داخل [ ] از اهل محل شنیده شد.

سمت شرق

. . . .
. . . . عطا . . . . نماند . . . نام‌ونشان

سمت جنوب

هم سجلّهای وام داران شست — هم ره و رسم نامداران جست
وقفها کرد گوسفند و زمین — ساخت حمّام یزد ماه معین
مصنعه ساخت پر ز آب زلال — روضهٔ ماه نهر ها سلسال
دوشب از شنبهٔ ربیع نخست — گر ببستم ... حساب درست

سمت شمال

. . . . — رفت درسال هشتصدو[چل]وهش[ت]

۲ – قبر حاجی جمال‌الدّین محمودبن حاجی کمال‌الدّین عیسی بن جلال‌الدّین محمود در دست چپ و جنب دیوار شرقی است ، به اندازهٔ ۸۶ × ۲۲۰ سانتی‌متر و به ارتفاع ۵۵ سانتی‌متر که بر دورهٔ آن به کاشی معرّق و به خط نسخ دوازده امام و برحاشیهٔ سطح آن آیة‌الکرسی و در دنباله‌اش « صدق رسوله النبي الكريم؛ قال الله تبارك وتعالى وتقدّس جل جلاله وعمّ نواله وعظم شانه » و در وسط گل و بته « لااله الاالله محمّدرسول الله » کتابه شده است . بالای سر این قبر در پیشانی مستطیل به‌اندازهٔ ۱۳۵ × ۸۷ کتیبهٔ معرق به خطّ نسخ نصب بوده است که از جا کنده شده و به زمین افتاده و قسمتهایی هم از آن شکسته ومتفرّق شده ومتن آن چنین است :

«لااله الّاالله محمدرسول الله علی ولیّ الله حقاً. كل نفس ذائقة الموت. اجاب دعوة الملك الغفور وانتقل من دار الغرور الى روضة الانس والحبور ،

الصاحب الکامل الاعظم السّعید المغفور و الصدر الباذل الحمید و المبرور. اسوة الاماجد الکرام زایر بیت الله الحرام. الواصل الی رحمة الله الملک الودود خواجه جمال الدولة والدین محمود بن الصاحب الا مجد الافخم منبع البرّ واللطف والکرم جامع المکارم الاخلاق ومراضی الشّیم مفخر حجّاج بیت الله و الحرمین الخواجه حاجی کمال الدّولة والدّین حسین بن الصّاحب الاعظم الاکمل الاقدم المرحوم السّعید الشّهید الفایز برحمة الله الملک المعبود الشیخ جلال الدولة والدین محمود طیّب الله ثراه وجعل الجنّة مثواه فی غرّة محرّم الحرام لسنة ثمان و سبعین و ثمانمائة.»

۸۵) شهر کهنه

به فاصلهٔ کمی از مسجد در میان و برسر تپه‌های ریگ آثار آبادی قدیم که عبارت از دیوار ساختمانها و سفالهای شکسته باشد دیده می‌شود. آقای خزعلی گفت که در میان ریگها آثار مسجدی قدیم هست و او قسمتی از کتیبهٔ گچ بری آن را که براثر رد شدن ریگ از روی خرابه‌ها هویدا شده چند سال قبل دیده بوده است.

زارج

درجامع مفیدی [1] بنقل از روایات رایج برافواه عامّه بنای این آبادی به زال زر نسبت داده شده است ! قدیمترین اطلاع صحیحی که در باب آثار آنجا داریم اشارهٔ مؤلّف تاریخ یزد به این نکته است که محمّد مظفر باروی آنجا را بساخت . [2]

آثار قدیم معدود که در زارچ جنبهٔ تاریخی و هنری دارد عبارت است از :

۸۶) سنگ قبری در چهل دختران

درقبرستان آبادی، نزدیک بقعهٔ خرابه‌ای که به چهل دختران شهرت دارد سنگ قبرمرمری به‌اندازهٔ ۱۶۳ × ۴۵ سانتی‌متر دیده شد که شکسته و دو پاره شده و برسطح آن منقورست : « لااله الّا الله محمّد رسول الله علی ولی‌الله حقاً حقا . »

بر بدنهٔ دست چپ آن هویّت صاحب قبر چنین خوانده می‌شود :

« تاریخ وفات عمید سعید مغفور علی بن عمید شمس‌الدّین بن رئیس حسن علی بن ابراهیم زارجی ، بیست و سوم شهر رجب سنة ۹۸۴ . »

۱ — جامع مفیدی ، ۳ : ۷۱۵ .

۲ — تاریخ یزد ، ص ۳۵ .

۸۷) شبکهٔ چوبی مسجد جامع

مسجد جامع قدیم آبادی را کوبیده و تجدید بنا کرده‌اند . در غرفهٔ فوقانی واقع در شبستان مقابل محراب که به شاه نشین معروف و به حالت اصلی برپاست شبکهٔ چوبی ظریفی به اندازهٔ ۳ × ۱/۵ متر نصب است که در وسطش دری دو لنگه قرار دارد . طرح و ظرافت هنری دو لنگه در قابل توجه است .

۸۸) قلعهٔ زارچ

قلعهٔ زارچ بزرگ و دارای دیوار بلندست . بجز دیوار اصلی دورتا دور آن دو دیوار دیگر با راه گردشی برای دیده‌بانی کشیده شده است .
آنچه در تاریخ یزد آمده است که محمّد مظفّر باروئی برای آنجا بساخت[1] قاعدةً دیوار قدیمی و اصلی این قلعه تواند بود .

۱ــ تاریخ یزد ، ص ۳۵ .

بخش پنجم

خضرآباد (ندوشن و کذاب)

بخش خضرآباد از دو دهستان ندوشن (Nodushan) و کذاب [1] (Kezab) ترکیب یافته است . مرکزش خضرآباد نام دارد و فاصله‌اش تا شهر یزد چهل وهشت کیلومترست، و تا ندوشن سی و پنج کیلومتر . از ندوشن راهی هم به عقدا هست .

خضرآباد ظاهراً ازمحدثات یکی ازافراد خاندان خضرشاهی یزد در قرن هشتم و نهم هجری است که به احوال وآثارشان در تواریخ یزد اشارات بسیارشده است .

---

۱ — درکتب و دفاتر دولتی نام آن را «کذاب» به ذال می‌نویسند، نمیدانند و نمیدانم‌چرا ! شاید با« ز » ضبط شود بهتر باشد، اگرچه خلاف عرف وضبط قباله نویسها وگناهی باشد .

آقای حسین‌محبوبی اردکانی، فاضل بزرگوار ،فرمود که تلفظ محلی‌آن صفحات «کدو» (Kedow) وظاهراً ازمقولهٔ دال وذال است .

ضمناً احتمال می‌دادند که ممکن‌است خضرآباد در تداول و لهجهٔ عامه به‌کذاب بدل شده باشد .

توضیح این نکته بی‌فایده نیست که تلفظ « ذال » دراسماء محلی اشکذر وسذوار (که سدوار هم‌گفته می‌شود) نیز دیده می‌شود . درلفظ گل‌بیذ (Gol - biz) هم که بیدمشک تهرانیهاست ذال هنوز باقی است .

بنابر آنچه در تواریخ یزد ضبط است میرشمس‌الدّین محمّد خضرشاه و امیرقطب‌الدّین خضرشاه و امیرجلال‌الدّین خضرشاه از صاحبان‌خیرات ومبرّات و آثار متعدد در شهر یزد و اطراف آن بوده‌اند. «محلهٔ خواجه خضر» در شهر یزد هم ظاهراً منسوب به یکی ازین رجال و یادگاری از آن خاندان وعهود است.

۱ — برای تفصیل نگاه کنید به‌تاریخ یزد جعفری؛ در تاریخ جدید یزد و جامع‌سفیدی همان مطالب با تغییر عبارت یا تفصیل کلام نقل شده است.

ندوشن

آثاری که در ندوشن واجد ارزش تاریخی است و یا قدمتی دارد بدین شرح است :

۸۹) مقبرهٔ شیخ زین‌الدین ولی خاموش

بنائی است مرکب از دو اطاق که سقفش گنبدست و اطرافش را قبرستانی احاطه کرده است که به نام شیخ علی خاموش خوانده می‌شود . شیخ علی ازعرفا وصوفیّه بوده و به شهادت رسیده و مزارش مطاف ومحلّ نذورات است و مردم بدان احترام بسیار می‌گذارند . بنای آن خشتی و گلی و عاری از کاشی وگچ کاری و تزئینات دیگرست . مردم محل گفتند که سابقاً کتیبه‌ای ازگچ با نام شاه سلطان حسین در داخل بنای مقبره بود که در تعمیر چندی قبل روی آن را گچ کشیده‌اند.

۱ ــ قدیمترین اثرتاریخ دارتکّه سنگی است مخمّس‌شکل به اندازهٔ ۲۵ × ۲۰ سانتی‌مترکه اشعار زیر برآن بخطّ نستعلیق نقرشده است :

عمارات خاموش همچون بهشت	به اخلاص وصدق یقین ساختند
به تاریخ ماه ربیع دویم	به سالی بهشت برین ساختند
. . . . . (خوانده نشد)	علی ولی زین دین ساختند

۹۷۷

به اسفند ماه جلالی شهید	قران بود با وی قرین ساختند

علیشاه

۲ ــ صندوق چوبی مشبّک روی مزار که این عبارت بر آن کنده کاری شده است :

«عمل سید حسین بن استاد قاسم اصفهانی فی سنة ۱۰۵۰» .

۳ ــ تعدادی رحل وقف شده بر مزار در آنجا دیده شد که بر یکی این عبارت را کنده‌اند :

«وقف مصحف مزار شیخ زین‌الدّین علی خاموش ندوشنی ، عمل مظفّر .»

٤ ــ قرآن خطّی نفیسی به خطّ نسخ که ظاهراً از قرن هفتم هجری است ، به قطع وزیری و با تزئینات و علائم جزء و حزب مذهّب در آنجا موجودست که متأسّفانه اطرافش را در صحافی بریده و ناقص کرده‌اند .

۵ ــ در مزار تعدادی قندیل هست . یکی از قندیلهای ظریف و خوش نقش آن مورخ ۱۰٦٤ هجری است . برغالب قندیلها القاب شیخ چنین خوانده می‌شود : «حضرت قطب الاولیاء و المحققین سلطان شیخ زین‌الدّین علی خاموش ...»

٦ ــ یکی از زیلوهای وقفی مزار مورّخ سال ۱۰۳۱ هجری است .

۷ ــ در پیشگاه مزار، کاشی قبر صالح نامی مورّخ ۱۰۸۵ بر دیوار نصب است که اشعار آن نقل می‌شود :

فریاد از سپهر و جفا کاری زمان
از آسمان و کج روشیهای آن امان
از روزگار سفله توقّع مکن وفا
از کیمیا مپرس و ز عنقا مجو نشان

صالح که بود سرو گلستان مردمی
او را بهار عمر رسید آفت خزان
داد ایزدش ز . . . عمل روضهٔ بقا
خوش آنکه رفت باعمل صالح ازجهان
از داغ ماتم و غم آن چشم دلفریب
شد یاسمین چو لاله و نرگس چو زعفران
استاد عقل سال وفاتش به نوحه گفت
صالح که بود جان جهان رفت [در جنان]
(۱۰۸۵)

در پیشانی این کاشی تصویر مردی دیده می‌شود که به یک دست جام و به یک دست صراحی دارد .

۸ — دو سنگ قبر با تاریخهای ۱۰۱۲ و ۱۰۱۷ در پیشگاه مزار بر زمین افتاده است .

۹۰) چهاردری

درقبرستان شیخ علی خاموش بقعه‌ای با گنبد از گل وخشت مشهور به « چاردری » به صورتی نیمه خراب هست و چهارقبر درآن قراردارد که سنگ یکی مورخ ۱۰۹۷ و متعلّق به حاجی زین‌العابدین نامی است . سه سنگ دیگر بطور عمود برسر قبرها نصب شده و تا کمر در خاك فرو رفته است وقراءت مطالب آنها میسّر نشد . تاریخ دوتا ازسنگها ۱۰۵۰ و ۱۰۷۰ خوانده شد .

۹۱) امامزاده مامانیگ

بنائی است که قدمت آن از عصر صفوی می‌نماید و بنا بر روایت عالم محل یکی از قرآنهای خطّی محفوظ درمسجد جامع‌هم حدود چهارصد سال قبل برین مزار وقف شده بوده است . بقول مشهور می‌گوئیم : والله اعلم .

۹۲) مسجد سرپل

مسجدی است منحصر به یک اطاق کوچک که بنا برسنگ تاریخ آن در ۱۰۱۹ هجری منصور ندوشنی آن را ساخته و وقف کرده است .

۹۳) مسجد سرپل بوستان (مسجد علیا)

مسجدکوچکی است که بردیوار پیش درگاه ورودی آن چهارقطعه سنگ نصب است ، بدین شرح :

۱ـ سنگ مرمر زرد به خط نسخ و به‌اندازهٔ ٦٤ × ٤٦سانتی‌متر :

« وفات یافت مرحوم مغفور شاب‌الطری زین‌الدّین علی‌بن محمّد بن احمد بن محمّدبن محمود طاب مثواه درسلخ شهر شوّال سنة تسع وثمانین و سبعمائة . »

۲ ـ سنگ مرمر زرد با عباراتی به‌خطّ نستعلیق در متن و نسخ در حاشیه به اندازهٔ ٣٤ × ٤٤ سانتی متر :

« وفات خواجه نظام‌الدّین احمدبن امیر علی‌بن‌خواجه احمدبن‌خواجه حاجی فخرالدّین فی دهم شهر محرّم‌الحرام سنة احدی عشرین و تسعمائة . »

و دردنباله‌اش دو بیت شعرمنقوراست که سائیده وغیرقابل قراءت است .

دراطراف این سنگ دوازده امام ودر پیشانی آن « لااله الاالله محمد رسول‌الله علی ولی‌الله » کنده شده .

۳ ــ سنگ وقف که قسمت فوقانی آن مثلث شکل است و در وسطش شکل سرو کنده و به خط نسخ برسنگ منقور است که :

« هو ، الحمدلله الذی وقف علی الضمائر وصلی‌الله علی . . . . . و بعد وقف مؤبد وحبس مخلد نمود عالیجناب خیرالحاج حاجی ملاابوالحسن نیم جره مجری المیاه قریهٔ ندوشن برکافهٔ مؤمنین و [عامهٔ] مسلمین که هردو برکهٔ آب ببالابسته میشود (سه کلمه خوانده نشد) تا خلایق تطهیر نموده ثواب آن به روح واقف عاید گردد . وکان ذالک (کذا) فی سنة ۱۲۸۷ ، عمل (خوانده نشد) جعفر حسین . »

٤ ــ سنگ وقف بشکل نان سنگک با خط نسخ بد و درهم که صورت موقوفات حاجی حسن بن محمد برآن کنده شده است و تاریخی برآن دیده نشد . علی الظاهر از قرن سیزدهم هجری است .

۵ ــ مسجد دو لنگه در چوبی کنده کاری ظریف از چوب گردو داشته است که از جا کنده و در انبار انداخته‌اند و ظاهراً کار قرن دهم هجری است . اهل محل گفتند که درکهنه‌تری هم داشته که عتیقه خران خریده و برده‌اند و در آهنی جدیدی به جای آن نصب شده است .

۹٤) مسجد آمنه گل

منحصر به یک دراطاق کوچک است . اثرکهنه و ظریف ودیدنی آن یک قطعه سنگ خاکستری رنگ مربع به اندازهٔ ٤۰ × ٤۰ سانتی‌متر

و منصوب در محراب آن است که به خط نسخ خوش در دو حاشیه و به شکل گلی در وسط این عبارات را بر آن نقر کرده‌اند :

حاشیهٔ **اول** : بسم‌الله الرّحمن‌الرّحیم ، اقم الصّلوة . . . . . محمودا (الاسراء ۷۸) و . . . . . .

حاشیهٔ **دوم**، فامر ببناء هذا المسجد المعظم الشریف وعمارتها الصّاحب المکرّم زین‌الدّین علی‌بن محمّدبن ابراهیم الکحائی (؟) اصلح‌الله شانه وجعل . . . (دنباله خوانده نشد) .

متن : الله اکبر محمّد و علی . حسن وحسین ـ فی رمضان سنة سبع و سبعین و سبعمائة .

۹۵) مسجدجامع

مسجدی است نسبةً بزرگ با ایوان تابستانی وگرمخانهٔ زمستانی . از آثاری که در آن دیده می‌شود، چون منبر و سرستونهای چوبی و در های تاریخ دار، قدمت و اعتبار آن نیک مشخّص است و آثار آن به شرح زیر معرّفی می‌شود :

۱ــ سرستونهای کنده کاری‌شدهٔ چوبی‌ظریف که هنگام تعمیر گرمخانه آنها را جمع کرده‌اند و یکی از آنها در ادارهٔ فرهنگ و هنر در یزد دیده شد . نوع این سرستونها در ستونهای مساجد طرزجان و « بناتکک سادات » نیز به‌کار رفته است .

۲ــ در چوبی ورودی کنده کاری شده از قرن هشتم هجری که چهار بار عبارت « هذا الباب وقف علی المسجد الجمعة فی قریة ندوشن » نقرشده

است . بر بالای قاب قسمت فوقانی هریک از دو لنگهٔ این در تسمه‌ای از آهن کوبیده‌اند که بر آن به خطّ نسخ این عبارت را کنده‌اند :

« فقد وقف وحبس (دوکلمه خوانده نشد) من له القضا وحکومة الشرعیّات والاوقاف فی قریة ندوشن و بجباة بلدة یزد علی (دوکلمه‌خوانده نشد) الواقعة داخل قریة المذکورة فی سادس عشر شهر شعبان سنة ثلاث و ثلاثین و سبعمائة ، عمل (نام خوانده نشد) حدّاد . »

۳ – مسجد در چوبی کنده کاری دیگری دارد که در کوچه واقع شده است و بر تسمهٔ آهنی منصوب بر قسمت فوقانی دولنگهٔ در این عبارت را کنده‌اند :

« . . . . . (افتاده و شکسته) المراعین من الاوقاف و حکومة الشّرعیّات علی المسجد الجامع بقریة ندوشن عاش (افتاده) ، عمل محمّد ابن علی . »

۴ – درداخل گرمخانه چهارستون سنگی به‌بلندی دو متر و به کلفتی شصت سانتی‌متر نگاهدارندهٔ سقف چوب پوش است .

۵ – کتیبه‌های گچ بری شدهٔ گرمخانه و ایوان تابستانی مورّخ ۱۲۷۶ می باشد .

۶ – چهار قطعه سنگ مربوط به وقف آب و باغ بر مسجد که همه از قرن سیزدهم هجری است بر دیوار مدخل مسجد و سر در گرمخانه نصب است .

۷ – چند رحل چوبی در مسجد دیده شد که یکی از آنها « عمل حیدر ندوشنی مورخ ۹؟؟ » است . (ظاهراً ۱۰۰۹) .

۸ ــ نفیس ترین اثر قدیمی مسجد منبر چوبی مشبّک و کنده کاری شدهٔ آن است که متأسّفانه قسمتی از آن را موریانه خورده و یک بار هم مرمّت شده است . این منبر شش پله دارد و بر روی بائوهای اصلی منبر سه سورهٔ قرآن را بخط کوفی کنده‌اند . بدون تردید این منبر باید به موزه‌ای که در یزد ایجاد خواهد شد نقل شود و از آسیب روزگار و ابنای بی‌ملاحظهٔ آن بر کنار بماند .

کافی آباد خضر آباد

کافی آباد یکی از دیه‌های کوچک دهستان خضرآباد و در دامنهٔ کوه و کنار رودخانهٔ کوچکی واقع است. [1]

۹۶) امامزادهٔ کافی آباد

بنای امامزاده یک اطاق و گنبد دارست. درآن صورت چند قبر دیده می‌شود و یکی از آنها دارای سنگی مورخ ۱۱۶۷ هجری است.

---

۱ — تعداد آبادیهای بخش خضرآباد درفرهنگ جغرافیایی ایران پانزده ده نوشته شده‌است. من-سورك (Surk)، صدرآباد، الوئی(Alui)، هنومرور (Hanomarvar)، اتابک، بامکان، شورغین (Shurqeyn)، هامانه را دیده‌ام و آثار قدیمی قابل ذکر نداشته است.

بخش ششم

رباطات

منطقه‌ای است بیابانی میان خور و بیابانک و انارک از شمال . بافق و حومهٔ یزد و اشکذر از جنوب ، اردکان از مغرب ، بافق از مشرق . اکثر آبادیهای آن در راه یا برحوالی جاده‌ای واقع است که به « راه ریگ » شهرت دارد و از راههای قدیمی خراسان است وذکرش درکتب مسالک آمده است . در زمان حاضر هم مردم یزد ازین‌راه به طبس و سپس مشهد می‌روند .

چون درین راه رباطهای زیادی برای اطراق و سکنای افراد کاروانها ساخته بوده‌اند به این ملاحظه و علّت مجموعهٔ آبادیهای این منطقه را « رباطات » عنوان کرده‌اند . مرکز این بخش خرانق است . امروزه از لحاظ تقسیمات مملکتی تمام بخش را به همین نام خوانده خرانق می‌گویند .

اینک به‌ترتیب قرارداشتن آبادیها برسر راه خراسان و یا اطراف آن به معرّفی آثار تاریخی و دیدنی هریک مبادرت می‌شود .

انجیره

محل وقوع دو رباط است بر سر راه یزد به خراسان که اوّلین منزل کاروانیان پس از حرکت از یزد و یک مرحله راه تا یزد بوده است [1].

اصطخری در مسالک وممالک گفته است: «از یزد تا انجیره یک مرحله و درین منزل چشمه هست و حوض آب باران هست، ولیکن مردم نباشد.» [2]

در انجیزه سه بنا وجود دارد:

۹۷) کاروانسرای شاه عباسی !

رباطی است مخروبه که از سنگ ساخته شده بوده است و بنای آنرا به شاه عبّاس منسوب می‌دارند. ولی از رباطهای قدیم‌تر واحتمالاً عصر مغول است.

۹۸) کاروانسرای یزدیها

به‌فاصلهٔ تقریبی پانصد متراز رباط قدیم. رباط آجری خوش‌طرحی که متأسّفانه خلل بر ارکان واجزاء آن روی‌آورده است در قرن سیزدهم هجری توسّط تجّار یزدی برای اقامت وآسایش مسافران ساخته شده‌است.

---

۱ — صورة الارض، ص ۴۰۸.
۲ — مسالک وممالک، ص ۱۸۹ (نیز ۱۵۵).

برج منفرد و گسسته‌ای هم از آجر با فاصلهٔ تقریبی صدمتر در جوار آن بنا کرده‌اند که چهل متر محیط وهشت متر ارتفاع آن است. این برج دو طبقه است و در هر طبقه چهار اطاق با چهار ر هرو و یک هشتی در وسط ساخته بوده‌اند که رو به ویرانی می‌رود.

صفاءالسلطنهٔ نائینی در تحفة‌الفقرا (سفرنامهٔ مشهد به تهران از راه طبس و یزد در ۱۲۹۹ قمری) می‌گوید:

«این رباط را مرحوم حاجی محمّد طاهر مجتهد برادر مرحوم حاجی رجبعلی مجتهد عارف ساخته. گویند حاجی رجبعلی دراواخر عمر چندین سال ترک بیتوته کرده همه شب در مسجد جامع اعتکاف داشته است. خلاصه آب نیمشوری دارد. آب انباری به عمق سی و پنج پله در رباط است که از فرط برودت آب آن تشنه به یک نفس نمی‌تواند سیر شود. هرچند این آب همان آب نیمشور است اما بواسطهٔ رکود چند مدّت ملاحت آن رسوب یافته گوارا شده است. برجی هم در خارج از رباط است که یکه خانوار آنجا ساکن و بعضی مایحتاج زوّار را حاضر دارند.»[1]

---

۱ — تحفة‌الفقرا، نسخهٔ خطی رکن‌الدین همایونفرخ مورخ ۱۳۰۰ قمری.

دُرْبید

آبادی کوچک با صفای دورافتاده‌ای است لای کوهها میان انجیره و «حسن آباد مشیر» (در شمال یزد) و پا دامن کوه سنگی صخره مانند صعب العبوری قرارگرفته . و تا مسافر به نزدیک آن نرسد آبادی اصلاً پدیدار نیست . بمناسبت وجود چهارسرو آزاد خوش طرح شاداب که از میان باغهای آبادی سر برآسمان کشیده و بردیوارهٔ کوه خاکستری نقش پذیر شده‌است زیبائی و نمائی مخصوص ازآن آبادی پرت افتاده وکم آدمی درچشم بیننده باقی می‌ماند .

فاصلهٔ دربید تا یزد قریب سه کیلومتر است .

از آنچه قدیمی و تاریخی باشد قلعه و سرو و هدیله را باید برشمرد . بدین شرح :

۹۹) قلعهٔ دربید

در مرتفع‌ترین نقطهٔ آبادی و برفراز تپه‌ای مشرف به ده ، قلعهٔ خرابی که سرتاسر از سنگ کوه ساخته شده است دیده می‌شود که بعلّت متروك ماندن ویران شده واطاقهای آن بکلّی ازمیان رفته‌است . طول قلعه بیست وپنج وعرض آن پانزده متر و بلندی دیوارها تاحدّی که پابرجاست پنج متر است ، و ظاهراً بلندی آنها شش متر بوده است .

۱۰۰) سرو

در این آبادی چهار سرو وجود دارد که محیط کهن ترین آنها ۳ ٦۲ مترست . با اینکه سروهای قوی‌تر و قدیمی‌تر در ایران متعددست امّا حفاظت این سرو شاداب سرسبز که بیم از میان رفتن آن بعلّت دورافتادگی می‌رود باید مورد نظرسازمانهای باستانی قرارگیرد .

۱۰۱) هدیله

بنائی است چهارطاقی برسر قبرستان آبادی که قدیمی است و خرابی برآن روی آورده است . برافواه اهالی سایرست که بنای سر پوشیدهٔ قبری بوده است و خود بنا هم همین حکم را می‌کند . اینکه بـه « آن » هدیله (Hadileh) نام‌داده‌اند به‌علّت آن است که‌سالهائی چندست که‌مرده شوخانه شده است و در زبان مردم یزد هدیله گفته می‌شود [1] .

۱— ترکیب« هدیله‌شده » درلهجهٔ یزدی که جملهٔ نفرینی‌است مرادف است با « مرده‌شور برده » در تهران .

نارسّون (= نارستان)

محلّی است مزرعه مانند با آبی مختصر و مقداری درخت در میان یکی از دره‌های جنوب شرقی کوههای میان یزد وخرانق که از شهر یزدآن کوهها به خوبی نمایان است. نامش را «پیرنارسّون» و «نارسّونه» هم می‌گویند. جادهٔ قدیم یزد به مشهد (به قصد انجیره) از کنار غربی آن می‌گذشته است.

آبادی و بناهای این محلّ بعلّت واقع شدن در ناف دره هویدا نیست مگرآنکه بیننده به آن نزدیک شود. شهرت این آبادی کوچک غیر مسکون برای آن است که از زیارتگاههای زردشتیان (پیرانگاه) و بقول خود آنان محل غیبت یکی از شاهزادگان ساسانی است که پس از حملهٔ اعراب بدین نقطهٔ دورافتاده پناه می‌آورد.

راه نارسّون پس‌ازگذشتن ازحسن‌آباد مشیر از راهی که به طرف دربید می‌رود جدا می‌شود و حدود چهار فرسنگ تا شهر فاصله دارد.

درفرهنگ بهدینان راجع به‌این پیرانگاه (= پیرونگا، درلهجهٔ یزدی و زردشتی) آمده است که:

«پیرنارستانه زیارتگاهی‌است درچهارفرسنگی مشرق یزد. معروف است که مردی شکارچی که تنها راه‌کسب معاش او شکارکردن حیوانات و فروختن آنها بود درحوالی زیارتگاه نرستونه به شکارکردن مشغول‌بود. به آهویی برخوردکرد که‌گاهی خود را نشان می‌داد و زمانی پنهان می‌کرد تابالاخره در محلّ فعلی‌نرستونه غیب شد. شکارچی که بسیار خسته وتشنه

بود بدینجا آمد . محلّی دید با آب فراوان [۱] و علفهای شداب و خرّم ، آبی خورد و به خواب رفت . درعالم خواب به او خبر رسید که من پسر شاهنشاه یزدگرد هستم . اگر کسی درین محل بنائی سازد و مردم به اینجا بیایند من دردهای مستمندان را دوا خواهم کرد . بالاخره شکارچی از خواب بیدار شد و خبر به شهر برد و درینجا بنائی ساختند که تا امروز باقی است . »[۲]

زردشتیان در روز معینی از ماه تیر بدین مکان مقدّس می‌آیند و سه روز می‌مانند و گوسفند قربانی می‌کنند و نذورات می‌دهند .

۱۰۲) زیارتگاه نارسون

بنای اصلی زیارتگاه که اخیراً تجدید شده برلب حوض آبی واقع است . درکنار آن صفّهٔ بزرگی قرار دارد که نشیمن‌گاه زوّارست . کنار دیوار زیارتگاه درخت مورد باطراوت و پرشاخ و برگ روئیده و برسر حوضی آویخته و زیبائی مخصوصی به محوطه بخشیده است .

بناهای اطراف زیارتگاه که برای اقامت زائران از صدقات وخیرات زردشتیان ساخته شده‌است (آنها که سنگ تاریخ دارد) همه برپاشده درعصر مظفّرالدّین شاه قاجارست و احتمالاً بعضی هم که تاریخ ندارد از زمان ناصرالدّین شاه تواند بود .

۱ — آب آن یک‌لوله آفتابه بیش نیست . ۲ — بنائی که اکنون باقی است از آن دوران نیست ، مراد مؤلف طبعاً بقای محل و مقام است .

حوض جعفر

کاروانیانی که از یزد جادهٔ خرانق‌را به سوی خراسان می‌سپرده‌اند قبل از بارانداز ومنزل اصلی اوّل به محلّی به نام حوض‌جعفر که به فاصلهٔ تقریبی چهار فرسخی یزد قرار دارد می‌رسیده‌اند. درین محلّ منحصراً آب انباری دایر و خرابه‌های کاروانسرائی کوچک و بقایای آب انباری کهنه وجود دارد.

۱۰۴) آب‌انبار حوض‌جعفر

بر بدنهٔ جرز دست چپ دهنهٔ آب انبار سنگ سیاهی به اندازهٔ ۳۰ × ۳۰ نصب است و برآن نقر شده است که :

متن

« وقف‌نمود عفت وعصمت پناه حاجی‌مولود بنت‌مرحوم استادحسین بوکنِ [1] حوض جعفر را سنهٔ ۱۲۱۷ . »

حاشیه

« تغییر دهندهٔ این سنگ‌به‌لعنت خدا ونفرین رسول گرفتارشود . »

---

۱ — این لفظ همان « بوکنه » است ، یعنی گودال و نیز مغاره‌هائی را گویند که در دل زمین بیابان بجای آغل برای گوسفندان می کنند .

۱۰٤) کاروانسرای حوض جعفر

به حکم بقایائی که از آن باقی است بیش از دویست سال قدمت ندارد . بنائی بوده به شکل مستطیل به اندازهٔ ۳۰×۱۰متر که بنیادش از سنگ و ملات گل . و جرزهای آن ازآجرست . در دیوارهٔ خارجی رو به جنوب آن شش صفّه و در داخل آن هفت صفّه جهت نشمین مسافران وجود داشته است .

هامانه

آبادی کوهستانی کوچکی است به فاصلهٔ سیزده کیلومتر در مغرب خرانق . برسر راه فرعی بین آنجا و اردکان که اهل محل آن را « هومین » (Homin) می‌خوانند . دردو قطعه کاشی قرن دهم که درامامزادهٔ آنجا دیده شد نام آن به دوصورت « هامون » و « هامان » ذکر شده است .

این آبادی که در پشت تپه ماهورهاست به چشم مسافر راه خراسان نمی آید و بناهای آن زیر کوه سنگی وصخرهٔ سخت بلندی قرار گرفته است . یگانه بنای قدیم آن امامزاده‌ای است که به « پیرغیب » شهرت دارد .

۱۰۵) امامزاده پیرغیب

بنائی از خشت وگل باگنبد که منحصراً یک اطاق ومیان مزارع است . درآن دو کاشی دیده شد که به دیوار نصب کرده‌اند . این هردو کاشی از قسمت فوقانی مثلث شکل است . طبق نوشتهٔ یکی از آن دو این مزار در قرن دهم نیز موجود و به « سلطان غیب » مشهور بوده است .

۱ ــ کاشی ۳۴ × ۲۴ سانتی‌متر با رنگهای لاجوردی و مشکی و زمینهٔ سفید که درقسمت مثلث آن تصویر چهار سرو و یک درخت دیگر دروسط آنها نقش کرده‌اند . درحاشیه دوازده امام و درمتن آن نوشته‌اند :

« روی نیاز هرکه برین آستان نهاد

پای شرف ز مرتبه بر آسمان نهاد

وقف کرد مسمّاة فطمه سلطان بنت جمال الدّین هاموئی برمزار سلطان غیب قدّس الله سرّه ، تحریراً فی شعبان المعظم سنة ۹۶۷ . »

۲ ـ مطالب کاشی دیگر که به همان اسلوب و اندازه است عبارت است از :

حاشیهٔ اول

« هر که آمد به جهان اهل فنا خواهد بود
آنکه پاینده و باقی است خدا خواهد بود
چه عجب گر یکی امروز ز دنیا برود
چون نظر باز کنی نوبت ما خواهد بود

حاشیهٔ دوم

گر جمع کنی تو مال عالم　　　باخود نبری دو دانه خشخاش

خداش بیامرزد ، تاریخ هیجدهم شوّال سنهٔ سبع و خمسین و تسعمائة هجریّة نبویّة .

متن (به خط درشت آبی)

قال الله تبارك وتعالی : کلّ من علیها فان و یبقی وجه ربّك ذوالجلال والاکرام . وقال النبیّ علیه السّلام: الموت کأس و کلّ النّاس شاربه والقبر باب و کلّ النّاس داخله ، صدق الله و صدق رسول الله .

وفات یافت مرحوم مغفور شاه حسین بن حاجی شمس الدّین سرّاج هامانی فی منتصف شوّال سنة ۹۵۷ .

متن (بخط ریز سیاه)

هرگز به باغ دهر گیاهی وفا نکرد
هرگز کمان چرخ [نشانی] خطا نکرد

خیّاط روزگار بـه بالای هیچکس
پیراهنی ندوخت که آن را قبا نکرد

* * *

بر جوانی او جهان بگریست　　برقدش سرو بوستان بگریست
زندگانی به ماتمش بنشست　　مرگ بر مرگ آن جوان بگریست

* * *

بر سنگ چنین نوشت نقّاش　　دنیا نکند وفا تو خوش باش »

۳ ــ میان سقف (گنبد) از داخل یک کاسهٔ چینی آش‌خوری با نقوش هندسی و مخطط (که در وسط آن « الباقی » نوشته است وظاهراً کار میبدست و کهنه هم می‌نماید) نصب است .

خرانق

همان محلی است که در کتب جغرافیائی قدیم بصورت «خرانه» و به اشتباه وتحریف «خزانه» ضبط شده. اصطخری درمعرفی آن گفته‌است:

«از انجیره تا خرانه یک مرحله بیابان است، لیکن درخرانه‌مردمی دویست باشند و چهارپا وکشاورزی دارند.»[1]

در غالب کتبی که از خرانق نام برده‌اند این نام را لفظ «خورنق» دانسته‌اند![2] و قطعی است که وجه تسمیهٔ غلطی است.

فاصلهٔ آن تا یزد شصت وهشت کیلومتر است.[3] آثار قدیمی که آنجا دیده می‌شود بدین شرح است:

۱۰۶) باباخادم

مزاری است که یک بقعهٔ گنبددار برای آن ساخته‌اند وهیچ نوع سنگ وکاشی و اثر قدیمی ندارد. محلّ وقوع آن روبروی آبادی. میان کشتزارها و برآن سوی رودخانه‌ای‌است که‌آبادی خرانق برکنارهٔ آن‌قرار گرفته است.

۱۰۷) رباط شاهزاده

رباطی آجری که فعلاً در خرانق وجود دارد به فرمان شاهزاده

۱ ــ مسالک وممالک اصطخری، ص ۱۸۹.

۲ ــ ازجمله درسفرنامهٔ تحفة‌الفقرا که گوید «دراصل خورنق معرب خوردنگاه است» (!)

۳ ــ فرهنگ جغرافیائی ایران، جلد دهم.

محمّد ولی میرزا فرزند فتحعلی‌شاه [1] وقطعاً به علّت ویران‌شدن رباط قدیم ساخته شده است.

درتاریخ عالم‌آرای عباسی (ص۵۲٦. تهران ۱۳۳۵ش.) از «رباط خرانق» نام می‌رود و در شرح جنگ اوزبکان وعلی‌قلی‌خان شاملو قورچی حاکم یزد نوشته‌است: «محراب خان از طبس با فوجی ازجوانان کارآمدنی از عقب ایشان [یعنی قشون شاملو] بردارالعباده می‌آمد در رباط خرانق به جنود اوزبک که بازگشته بودند رسیده جنگ درپیوستند ...»

۱۰۸) مسجد جامع

مسجد نسبةً کوچکی است که در پشت منبرآن یک سنگ قبر از قرن پنجم هجری به اندازهٔ ۳۰ × ۵۰ سانتی‌متر (از نوع سنگهای رسوبی سفید) بطور آزاد افتاده است و مطالب منقور برآن نقل می‌شود:

حاشیه:

«.... (شکسته) لرحمن الرّحیم یبشّرهم ربّهم برحمة منه و رضوان و جنّات لهم فیها نعیم مقیم خدلدین فیها» (توبه /۲۱).

متن:

«هذا قبر علی بن محمّد بن اسحق المولی(؟) توفّی فی شهر ربیع الاوّل سنة تسع وتسعین و اربع مائة.»

قسمت زیر:

قسمتی از سنگ شکسته است و فقط لفظ «احمد» از قسمت باقیمانده خوانده شد.

---

۱ ــ نویسندهٔ تحفةالفقراء، ذیل احوال یزد گوید: «رباط بسیار خوبی مرحوم حاجی محمد ولی میرزا ساخته.» (ذیل روز چهارشنبه ششم رجب)

۱۰۹) دو سنگ قبر از قرن هشتم مربوط به پدر و دختر

۱ – سنگ قبر سیاه نامنظم و بشکل طبیعی بـه اندازهٔ ۵۰ × ۲۰ سانتی متر که دم در مسجد سر چشمه دیده شد . با این مطالب به خطّ نسخ :

« بسم الله الرّحمن الرّحیم. کلّ من علیها فان . . . توفّی المرحوم السّعید الشّهید شیخ ابوبکر بن محمود . گذشت روز دوشنبه شهر شعبان لسنة سبع و سبعین و سبعمائة . از دار فنا به دار بقا رحلت کرد . خدای تعالی بر وی رحمت کناد . »

۲ – سنگ قبر سیاه نامنظم و به شکل طبیعی با مطالب مذکور در ذیل به خطّ نسخ :

« هو الرّحمن الرّحیم . اللهمّ بحقّ محمّد ان لا تعذب ... در تاریخ منتصف آذر ماه سنهٔ سبع وسبعین و سبعمائة بیبی بنت ابی‌بکر بن محمود بن علی وفاة یافت ، خدایا برو رحمت فرمای . مع جمیع المؤمنین والمؤمنات . »

۱۱۰) مشهدک

یا مقام نزول حضرت ثامن‌الائمة (ع)

در کنار گورستان خرانق بقعهٔ گلین کوچک ویرانهٔ یک اطاق گنبدی‌شکل برجاست که به‌مشهدک (Mashhadok) مشهورست. مردم محل آنجا را نمازگاه حضرت امام علی‌بن موسی‌الرّضا علیه‌السّلام ثامن‌الائمة (۱۵۳-۲۰۲ هـ .) می‌دانند ومحترم ومقدّس می‌شمارند وگاه‌گاه قرّاء درآن به قرآن خوانی می‌پردازند .

درین بقعه سنگ خاکستری رنگی به اندازهٔ ۲۹ × ۲۷ سانتی متر

برسمت قبلی دیوار (به جای محراب) نصب است که به خطّ نسخ عباراتی مورّخ ۵۹۵ هجری بر آن نقر شده است واطّلاعی مهمّ از گذرگاه حضرت ثامن الائمه در اختیار محقّقان و مورّخان می‌گذارد و براساس آن از شیوع روایت عزیمت آن حضرت ازطریق یزد به طوس درقرن ششم اطلاع حاصل می‌شود و به‌همین‌ملاحظه چون ازسندهائی نیست که ساخته وپرداخته و رایج شده در عصرصفوی بوده باشد واجد اهمیّت است .

* * *

در یزد چند موقع دیگر هم به محلّ نزول حضرت امام علی‌بن موسی‌الرّضا مشهورست . مانند قدمگاه فراشاه نزدیک تفت و صومعهٔ آن حضرت در مسجد فرط واقع در داخل شهر که به شرح تمام در محلّ خود به آنها اشارت خواهد رفت .

نکتهٔ دیگری که جلب دقّت می‌نماید این است که کتیبهٔ این سنگ به زبان فارسی است و درین خطّه ازلحاظ قدمت نظایر زیادی ندارد . و مخصوصاً چون در رسم‌الخطّ آن ضابطه و روشی که مخصوص کتابت آن عصر بوده به‌کار رفته‌است طبعاً فوائد دیگری هم از دیدگاه زبانشناسان ومحقّقان خطّ برآن مترتب خواهد بود .

ناچار نگاهبانی این کتیبه ازواجبات امور باستانی وحقّ آن است که بنای مخروبهٔ آن را مرمّت و حفاظ وحافظی برای‌آن تعیین شود .

* * *

متن کتیبه بدین شرح است :

« لااله الّا الله   محمّد رسول‌الله   امیرالمؤمنین[۱]

بتاریخ سنهٔ ست و تسعین و مائة علی[۲] بن موسی الرّضا اینجا رسیذه است و درین مشهد فروآمذ و مقام کرد و به تاریخ سنهٔ اثنی و تسعین و خمسمائة مشهد خراب بوذ و از جهد (؟) بوبکر بن علی آبی‌نصر رحمه‌الله[۳] فرموذند و به دست ضعیف پرگناه یوسف بن علی بن محمّد بنا واکرده شذ .

خذایا برآنکس رحمت کن کی یکک بار قل هوالله به اخلاص درکار آنکث فرموذ و آنکث کرد و آنکث خواند کنذ .

کتبه یوسف بن علی بن محمّد فی شهر ربیع‌الاول سنة خمس و تسعین و خمس‌مائة . »

۱ — این کلمه بصورت منفرد درلبهٔ دست چپ کنده شده است و احتمال الحاقی بودن آن میرود .

۲ — در تمام موارد بالای سر یاهای آخر کلمات دو نقطه نقر شده است که تقلید آنها در چاپ ممکن نشد .

۳ — « رحمه‌الله » بالای سطر کنده شده است .

ساغند

پس از خرانق آبادی «شهرنو» که محلّ تازه آبادی از قرن گذشته است در راه خراسان قرار دارد وفاصله‌اش تاخرانق بیست و یک کیلومتر است. به نزدیک آنجا در حدود نیم کیلومتر «حوض بلند» واقع شده که از آب انبارهای قدیم این راه است. سپس مسافر به آب‌انبار «میان‌تل سیاه سفید» و بعدآب‌انبار «زیرِ زیراب» می‌رسد. آب انبار زیرزیراب در نیم فرسخی رباط و برج گسسته‌ای واقع است که از بناهای شاه عباس شمرده می‌شود.

در تحفة الفقرا در بارهٔ این رباط نوشته است:

«به چهار فرسخی درخارج رباط زیراب که رباطی مختصر از سنگ وگچ‌است منزل‌شد. این‌رباط را درسنهٔ هزار ودویست وهفده مرحومان حاجی‌آقا بابا وحاجی علی‌رضا والدان اسمعیل‌قزوینی ساکن یزد ساخته‌اند. آب نیم‌شوری داردکه از قنات غیرجاری برمی‌دارند. آبادی هیچ‌نیست. همین‌قدر است‌که زوّار را ازآفتاب پناهی مختصرست. قوافل امتعهٔ یزد و شیراز که ازین راه به مشهد مقدّس می‌روند دیده می‌شود.»[1]

پس ازآن «حوض قنبر» برسر راه واقع شده است:

در مسالک و ممالک اصطخری وضع دنبالهٔ راه از خرانق چنین

---

۱ ــ تحفة‌الفقراء، ذیل روزسه شنبه پنجم رجب.

بیان گردیده است :

« و از خرانه تا تل سیاه سپید یک مرحله بیابان باشد و درین منزل مردم نبوده و حوض باران آب دارد ، و از تل سیاه سپید تا ساغند یک مرحله و ساغند دهی است قرب چهارصد خانه و چشمهٔ آب دارد ، و از ساغند تاپشت بادام تا رباط محمّد یک مرحله بیابان است . . . » [۱]

صفاء السلطنه در سفرنامهٔ خود در بارهٔ ساغند اطلاعاتی دارد که نقل آنها خالی از فایده نیست :

« ساغند از قرار مذکور در اصل سوقند بوده . شاه عباس ماضی علیه‌الرحمة که ازین راه به مشهد مقدّس مشرّف می‌شده در هرمکانی قناتی احداث نموده چون غالباً میاه قنوات این صفحات شور بوده وآب این قنات شیرین برآمده آن را به ترکی سوقند نامیده‌اند و رفته‌رفته در ثبت دفاتر مبارکه به‌غین معجمه به‌قلم آمده است ! » [۲]

ساغند در پنجاه وسه کیلومتری خرانق واقع شده و آثار دیدنی و تاریخی آن بدین شرح است :

۱۱۱) امامزاده شاهزاده قاسم

این مزار طبق ضبط منقور برقندیلها ازآن شاهزاده قاسم بن‌عبّاس ابن علی (ع) و بنائی است قدیمی ومثمّن با گنبد اهلیلجی وکاشی‌کاری‌شده به طرح جناقی و رنگهای‌آبی وسیاه و بنفش که درقسمت ورودی‌آن پیش

۱ — مسالك و ممالك ، ص ۱۸۹ .

۲ — تحفةالفقراء ، ذیل روز دوشنبه چهارم رجب .

طاقی ساخته‌اند و دومناره بربالای آن دردست ساختمان بود (آبان ۱۳٤٥).

در داخل مزار آثار زیر دیده شد :

۱) سنگ قبر سفید رنگ مرمر نما متعلّق به قرن ششم هجری به اندازهٔ ۵۸ × ٤٥ سانتی‌متر که برمزار ابوالفوارس نامی بوده ولی فعلاً بالای سرمزار امامزاده نصب است . مطالب منقور بر آن که به خطّ کوفی است به شرح ذیل نقل می‌شود :

حاشیهٔ اول

بسم‌الله الرّحمن الرّحیم یبشّرهم ربّهم برحمة منه و رضوان و جنّات لهم فیها نعیم مقیم خالدین فیها ابداً انّ الله عنده اجر عظیم . (توبه ۲۱-۲۲)

حاشیهٔ دوم

بسم‌الله الرّحمن الرّحیم انّ الّذین قالوا ربّنا الله ثمّ استقاموا تتنزّل علیهم الملائکة الّا تخافوا ولا تحزنوا و ابشروا بالجنّة الّتی کنتم توعدون . (فصلت ۳۰)

حاشیهٔ سوم

بسم‌الله الرّحمن الرّحیم شهدالله انّه لااله الّاهو و الملائکة و اولواالعلم قائماً بالقسط لا اله الّا . (تا اینجا ، آل عمران ۱۸)

پیشانی

لا اله الّا الله محمّد رسول‌الله .

متن

هذا قبر الشّیخ السّعید بلفوارس بن ابوالحسن بن‌ابوالفرج توفّی فی

رجب سنة تسع وتسعین وخمس مائة . عمل عمر... احمدبن الحسین ... (ناخوانا)

۲ ــ کاشی قبر محمّدتقی در ۱۰۸۸ منصوب در دیوار قسمت خارجی بنای الحاق به امامزاده و در بالایش تصویر مردی با لباس عهد صفوی نقش شده است که کتابی در دست دارد . اشعار مادّه تاریخ فوت به خطّ نستعلیق بدین شرح است :

آه که از جور چرخ رفت ازین مرحله
صاحب عزّ و وقارمظهر صدق[و] یقین
بسک (کذا) بدلها فلک داغ عزیزان نهاد
لاله ستانی شدست جملهٔ روی زمین
سرو محمّدتقی تا اجل از [پا] فگند
سروچوسایه بهخاک سایدازاین غم جبین
تازگی روی او آب رخ گلستان
نکهت خلق خوشش عطرچهٔ یاسمین
مار اجل حلقه زد بر در کاشانهاش
گنج صفت روزگارساخت بهخاکش دفین
بسک (کذا) قباهای صبر چاك شداز غم چوگل
اهل نظر را به چشم مانده چنین آستین
خون جگرجوش زد خانهٔ دلشدخراب
زآتش جان شعله خواست سوخت زمانوزمین
روحش ازین خاکدان کرد چوعزم جنان
رقص کنان آمدند (دنباله سیاه شده)

(سیاه‌شده) چو این تنگنای جای قدافراختن
(سیاه شده) جلوه گر گشت به خلد برین
گرد پر و بال او گشت عبیر بهشت
. . . . : (سیاه شده است)
مصرع تاریخ سال خواستم از پیر عقل
با جگر داغ‌دار با نفس آتشین
گفت که ای درصفر ماتمیان جوش زن
فوت محمّدتقی آمده تاریخ این
(۱۰۸۸)

۳ ــ قندیل وقفی محمّدبن سیّدبن محمّد سلیم صفّار در ۱۰۸۰ که درآن نام محل «ساغن» نوشته شده است.

٤ ــ قندیل وقفی مختوم زاده بنت خواجه میرزا علی ظاهراً از قرن یازدهم:

٥ ــ بعضی قندیلهای آن را به ادارهٔ فرهنگ وهنر یزد برده‌اند. از جمله قندیلی است پر کار و هنرمندانه که بر روی آن نوشته است:

«وقف کرد قربةالی‌الله تعالی این قندیل را اسکندرآقا غلام . . . برمزار متبرّک شاهزاده قاسم بن عبّاس علی در رباط ساغرندی (کذا) مشروط آنکه نخرند و نفروشند . . . . . تحریراً فی شهر رمضان المبارک سنة ۱۰۵۹.»

٦ ــ یکی دیگر از قندیلهای آنجا که محمّدرفیع بن آقا علی وقف کرده ومورّخ ۱۰٤٤ بوده‌است نیز در ادارهٔ فرهنگ وهنر یزد دیده شد.

در خصوص این امامزاده نویسندهٔ سفرنامهٔ تحفة‌الفقرا اطلاعاتی از اهل محلّ کسب کرده بوده است که جهت تتمیم فوائد مربوط به آن محلّ عیناً نقل می‌شود :

« ملا حسنعلی ساغندی اسم بنده را شنیده و شناخته و با جمعی ریش سفیدان محلّ و احفاد خود به‌دیدن آمده پیرمرد قوی بنیهٔ بی دندانی‌است. در اثنای صحبت از کرامات شاهزاده قاسم بن عبّاس بن علی بن ابی‌طالب علیهم‌السّلام که مزار اهالی ساغندست چند فقره ذکر نمود . از جمله آنکه قلمدانی درین‌مکان مفقود شده وگمان سرقت آن به شخصی‌قاصدکه ازمشهد مقدّس به یزد روانه بود می‌رفت . لاجرم او را کافته ولی قلمدان را نیافته بودند و بالاخره اورا در برابر امام‌زاده قسم داده رهانمودند . قاصدرفت و خبرآمدکه در یک فرسخی مرده است ! ثانیاً در مخلّفهٔ اوکاوش‌نمودند قلمدان را در مشک آب او یافتند . . . عصر امروز باز ملاحسنعلی‌واتباع او آمدند و به اتّفاق به زیارت امامزاده علیه‌السّلام رفتیم . باآنکه قدری مخروبه و خالی از حلل و زیورست خیلی با شکوه و عظمت به نظر آمد . سنگی به‌خطّ کوفی محکوک داخل‌ضریح بالای سر نصب‌است . ملاحسنعلی گفت قریب هفتاد سال قبل ازین شیخ احمد احسائی رحمه‌الله ازین راه به مشهد مقدّس‌مشرّف می‌شده این سنگ‌را خوانده فرمود تاریخش چهل‌سال بعد ازواقعهٔ کربلاست ! (۱) ملا علی نام مرد بسیار فقیر ومعیل متولّی این بقعه است . (۲)

۱ — معلوم می‌شود شیخ احمد احسائی خط کوفی‌نمی‌توانسته بخواند ، زیرا سنگ مورخ ۵۹۹ هجری است !

۲ — تحفة‌الفقرا ، ذیل روز شنبه چهارم رجب .

۱۱۲) سنگ قبر قرن ششم در مسجد جامع

در محراب مسجد جامع سنگ قبری سفید و مرمرنما داخل محراب نصب شده‌است که مطالب منقور برآن به خط کوفی و بدین شرح است:

حاشیهٔ اول

(بعلت ناقص افتادن عکس خوانده نشد)

پیشانی

لا اله الّا الله محمّد رسول‌الله .

حاشیهٔ دوم

یبشّرهم ربّهم برحمة منه و رضوان و جنّات لهم فیها نعیم مقیم خالدین فیها ابداً انّ الله عنده اجر عظیم . (التوبه / ۲۱-۲۲)

متن

هذا قبر العابدالفقیرالی رحمة الله‌تعالی محمّد ... (ناخوانا) بن طالب محمّد خطیب توفّی فی شعبان سنة ... (ناخوانا) و خمس مائة .

۱۱۳) گچ کاری برج قلعه

دواطاق یکی‌از برجهای قلعهٔ آبادی را در قرن دوازدهم گچ کاری و نقّاشی آب رنگ کرده‌اند . از وضع تزئینات آن برمی‌آید که محلّ سکنای داروغه یا یکی ازاعیان محلّ بوده است . دریغ آنکه اکنون صورت ویرانه و کثیفی دارد .

۱۱۴) رباط ساغند

کاروانسرایی است بزرگ وخوش طرح که اهل محل آنرا ساختهٔ تجّار یزدی می‌دانند که برای رفاه و اقامت مسافران حدود یکصد و پانزده سال قبل ساخته شده است. ولی قطعاً نوشتهٔ مؤلّف تحفة الفقرا صحیح است که می‌نویسد:

«بانی این رباط مرحوم حاجی محمّد ولی میرزا بوده. الحق رباطی با معنی‌است. قریب یک سنگ آب شیرین که قنات آن ازمیان قلعه‌جاری است داخل رباط شده می‌گذرد.»[1]

۱۱۵) نیمهٔ سنگ قبری ازقرن ششم

در منزل آقای شاهق نیمی از یک سنگ قبر قرن ششم به همان اسلوب وطرح و نقش وخطّ سنگهایی که قبلاً معرّفی شده است (ازجمله شمارهٔ ۱۱۲) دیده‌شد که درخاکبرداری جاده اززیرخاک درآورده‌اند. ازعبارت مربوط به هویّت صاحب قبر این کلمات باقی است:

«هذا قبرالشّهید ... محمّد ... علی.»

۱ــ تحفة‌الفقرا، ذیل روزدوشنبه چهارم.

اله آباد

محلّی است متروک که در قدیم - زمانی که کاروانها ازین راه می - گذشته‌اند دربنجا بار می‌انداخته‌اند و منزل بعد آنها «حوض‌هفت» بوده است . آثار و ابنیهٔ این محل عبارت است از :

۱۱۶) کاروانسرا

کاروانسرای آجری عصر قاجاری با چهار برج که رو به ویرانی می‌رود . در تحفة‌الفقراء درشرح آن آمده است که :

«از رباط پشت بادام شبگیر نموده در سه فرسخی چشمهٔ آبی دیده شد که آب گوارائی داشت و چون هفت فرسخ ازآن‌آب گذشتیم به رباط اله‌آباد خرابه واردگشتیم .

رباط درکمال فضا واستحکام بنا بوده بیوت خاویه و عروش‌معطله اله‌آباد نیز هنوز بعضی برپاست که از تطاول بلوچ از حلیهٔ آبادی افتاده است و بجز انبارآبی که در یک میدان‌فاصله رباط واقع‌است‌آبادی‌ندارد. این رباط را بعضی‌ازطایفهٔ کُراغلی‌ساکن یزدی چهل‌سال قبل‌ساخته‌اند، امّا قنات آن هنوز پرداخته نشده هنگامهٔ بلوچیه آن را درحکم قبر معطله انداخت . حالا که الحمدلله تعالی از فرّ دولت ابد مدّت همایونی روحنافداه ساحت‌ایران درسایهٔ امن وامان غنوده وقلوب مسلمین ازتطرّق‌هرآشوب آسوده حاجی ابراهیم تاجر یزدی در مقام ابتیاع این قنات ناتمام برآمده و

خیال آبادی اینجا را دارد؛ ولی طایفهٔ کراغلی[۱] از بیع آن ابا نموده خود می‌خواهند قنات را به اتمام رسانده و محل را آباد نمایند . » [۲]

۱۱۷) قلعه

برفراز تپه‌ای قرارگرفته و دارای پنج برج است . در ورودی را در برج وسطی قلعه ساخته‌اند و این در کنار برج یعنی دست چپ آن قرارگرفته است . در قسمت بالای در به فاصلهٔ چهارمتر از سطح تپه دریچه‌ای ساخته‌اند که ظاهراً مواقع اضطراری و بسته بودن درقلعه‌بوسیلهٔ نردبان یاطناب از آنجا آمد و رفت می‌کرده‌اند . در داخل قلعه آثار اطاقها و انبارها وطویله و حمام با خزینه که همه ازآجر ساخته شده است هنوز باقی است .

۱ــ اخلاف این‌طایفه اکنون همین‌نام خانوادگی را دارند.

۲ ــ تحفة‌الفقراء ، ذیل یکشنبه سیم رجب .

رباط پشت بادام

این آبادی که درعرف اهل محل بطور مطلق « رباط » نامیده می‌شود در نود و پنج کیلومتری خرانق واقع است :

در مسالک و ممالک اصطخری به نام « پشت بادام » معرّفی شده است . مؤلّف تحفة‌الفقرا در سبب تسمیهٔ آن می نویسد :

« چون بعضی از جبال حوالی بادام کوهی داشته این رباط به رباط پشت بادام موسوم و معروف شده است . »[1]

کاروانیان جادهٔ قدیم که از رباط پشت بادام به طبس می‌رفته‌اند ابتدا به حوضی که درچهارفرسخی پشت‌بادام است می‌رسیده‌اند . درین محلّ راه سه شعبه می‌شود :

یکی راه‌دست چپ موسوم به‌راه کوچه که‌به « رباط‌خان » می‌رسیده . دیگر راه وسط که به رباط سکّه (= رباط سرخوان) و بعد به چشمهٔ شتران و رباط خان متّصل می‌شده . سه دیگر که در دست راست قراردارد و به راه خالو شمس شهرت دارد از خالو شمس و رهنان (= رعنان) می گذشته و به طبس می‌رسیده است .

مسافت میان رباط سکّه تا پشت بادام هفت فرسنگ و از جادّهٔ کنونی یک فرسخ بر کنارست . درین رباط یزدیها کاروانسرائی در قرن

---

۱ — تحفة‌الفقرا ، ذیل روز شنبه دوم رجب .

سیزدهم هجری ساخته‌اند و بقایای رباط شاه عباسی آن هم هنوز پابرجاست. این مکان سرحدّ یزد و طبس شمرده می‌شود .

آثار تاریخی و قدیمی در پشت بادام عبارت است از :

۱۱۸) امامزاده زیدبن موسی الکاظم (ع)

بنائی است گلین . قسمت اصلی آن منحصرست به یک اطاق . آنچه درین مزار قابل توجّه است دو قطعه سنگ قبر از قرن پنجم و ششم هجری است که به معرّفی آنها مبادرت می‌شود :

۱ ــ سنگ قبر نخودی رنگ به اندازهٔ ۵۲ × ۲۳/۵ سانتی‌متر که بطور آزاد درداخل مزارقرار دارد وکتیبهٔ آن به‌خطّ کوفی است :

حاشیه

بسم الله الرّحمن الرّحیم کلّ نفس (شکسته) ... [تا] النّار .

متن

. : : : : : : . بن احمد توفّی . : . سنة . : . . اربع مائة .

۲ــ سنگ قبر به اندازهٔ ۴۲ × ۵۲ سانتی‌متر که بطورآزاد درداخل مزارقرار دارد وکتیبهٔ آن به خطّ کوفی است :

حاشیهٔ اول

بسم الله الرّحمن الرّحیم کلّ نفس ذائقةالموت و انّما توفّون اجورکم یوم‌القیمة فمن زحزح عن‌النار . (آل عمران / ۱۸۵)

حاشیهٔ دوم

بسم‌الله الرّحمن الرّحیم یبشّرهم ربّهم برحمة منه و رضوان و جنّات

لهم فیها نعیم مقیم خالدین فیها (التوبه / ۲۱-۲۲) .

متن

هذاقبرالسّید السّعیدالحاجی الحسن بن عبدالله بن احمد الحاجی الرّباطی رحمةالله [ع]لیه فی شهور سنة اربع و ستین و خمسمائة .

۳ ـ سنگ قبر دیگری بطورآزاد با مطالب زیر به خطّ نستعلیق دیده شد :

« بسم الله الرّحمن الرّحیم الحکم لله الواحد القهّار، تاریخ وفات مغفرت ... سلالة السادات الواصل الی رحمة ربّه الغنی میر محمّد علی خلف عالی حضرت مرحمت و مغفرت انتباه ... الملک الاحد میرزا سید محمد ...

رفتی ای بحر علوم از دنیا	مرگ را بی توجهان درطلب است
یا محمّد علیا سیّدنا	.:... که رسولش لقب است
رو سوی عالم عقبی کردی	....:..... تعب است
طالب سال وفاتت	.... از پی آن درطلب است
مصرع مقطع این اشعارست	سال تاریخ که آن درحسب است
آمد از عالم الهام به گوش	نکتهٔ بکرکه این مستحب است
آنکه درحشر شفیع است ترا	جدّت ای سیدعالی نسب است»

(۱۱۷۶)

٤ ـ اثر دیدنی و ظریف دراین مزار قندیل کنده کاری پرکاری است که مطلبی بر آن نکنده‌اند . ساخت آن ازعصر صفوی می‌نماید .

۱۱۹) امامزاده ابراهیم‌بن موسی‌الکاظم (ع)

بنائی است یک اطاق که هیچ گونه اثری جز یک صورت قبر در آن دیده نشد. [۱]

درخصوص این امامزاده و دو امامزادهٔ دیگر رباط پشت بادام که محلّ زیارت است در تحفة‌الفقرا نوشته است :

« سه بقعه درینجا هست یکی به‌اسم ابراهیم بن موسی بن جعفر علیهما السّلام، دیگری زیدبن موسی علیه‌السّلام و دیگری هادی بن‌موسی علیه السّلام. از جلالت قدر این امامزاده‌ها خیلی تعریف می‌کنند، حلف یمین درین سرزمین در برابر این مرقدها می‌شود. ازقراری که می‌گویند این امامزاده‌ها در ایّام توقّف حضرت اقدس امام رضا صلوات‌الله علیه در خراسان به عزم شرفیابی حضور مبارک شدّ رحال نموده بودند. درین محلّ اتباع سرخاب کبیر که درین حوالی توطّن و مسکن داشتند عناداً للاسلام آنها را مسموم و مقتول ساختند. بعد به دلالت بعضی‌ازاهل‌الله قبور ایشان معلوم‌ومعمور و زیارتگاه شده است. امّاحالاازحلیهٔ آبادی افتاده‌مخروبه و قلیل البضاعة مانده، بقدر پول روغن چراغ موقوفه دارند. » [۲]

---

۱ ــ بنای یک امامزادهٔ دیگر هم درآنجا هست که مقبرهٔ هادی بن موسی (ع) خوانده می‌شود.

۲ ــ تحفة‌الفقرا، ذیل شنبه دوم رجب.

۱۲۰) رباط

رباطی آجری و جدیدست که حسین خان صاحب اختیار در قرن سیزدهم ساخته است [1] و ازبنای رباط قدیم آن اثری اکنون برجا نیست. احتمال می‌رود که رباط مورد ذکر به جای ویرانه های رباط قدیم ساخته شده باشد.

۱ — بنا به قول اهل محل.

بخش هفتم

بهاباد و بافق

منطقهٔ وسیعی است که از نظر جغرافیای تاریخی گاه جزء کرمان و گاه تابع یزد بوده است. اکنون دو بخش جداگانه وجزء فرمانداری کلّ یزد شمرده می‌شود و حدود طبیعی هریک بدین شرح است :

بهاباد از شمال و شرق به دشت لوت و رفسنجان ، از جنوب و مغرب به بافق و قسمتی از بخش خرانق .

بافق از شمال به دشت لوت و بخش خرانق ، از جنوب و مشرق به رفسنجان ، از مغرب به بخش خرانق وقسمتی از بخش نیر (پشت کوه) .

بافق درصد کیلومتری یزد واقع است وتامرکز بهاباد شصت کیلومتر فاصله دارد .

در معرّفی آثار تاریخی و دیدنی این دو بخش . چون سفر ما ازسمت بیابان میان خرانق به بهاباد صورت گرفت ابتدا از بهاباد و بعد بافق بحث می‌کنیم .

بهاباد

بهاباد بخش بزرگی است که آبادیهای آن قسمتی در کفه و قسمتی در کوه قرار دارد.

از بهاباد به طبس راه قدیمی مالرو وجود دارد که نام‌منازل آن ازنظر ضبط مشخّصات جاده‌های قدیم و احتمال آنکه ممکن است مورد استفادهٔ محقّقان واقع شود در اینجا ذکر می‌شود:

بهاباد، خیرآباد، زیراب بختیاری، پیرحاجات، خدا آفرین، گلوبیشه، چاه بلوچان، مگو Mogo، کُریت، طبس.

۱۲۱) برج حاجی آباد

حاجی آباد آبادی کوچکی است در نیم‌فرسنخی بهاباد. درمرکزده برجی از خشت و گل به محیط بیست‌وپنج متر و بلندی دوازده متر با مشخّصات زیر بنا شده است:

این برج دوطبقه‌است وازطبقهٔ اوّل پلهٔ مارپیچی برای رفتن به‌طبقهٔ دوم و پشت‌بام دارد. در کمر برج به فاصلهٔ چهارمتر از سطح زمین در کوچکی هست که از آن به داخل برج می‌رفته‌اند و بربالای این‌دریچه جای آب جوش به پائین ریختن وسنگ‌انداز بصورت پیش آمده (به‌مانند دماغ) تعبیه شده است.

قدمت برج بیش از یکصد و پنجاه سال پیش‌بینی نمی‌شود.

۱۲۲) مزار شیخ ضیاءالدین

بقعه‌ای است معمولی از خشت و گل . قبر شیخ سنگ و تاریخی ندارد . درین بقعه برسر قبری بر کاشیهائی به اندازهٔ خشت که دارای نقوش گل و بته است به خطّ نستعلیق در دوسر ترنج این عبارات تحریرشده‌است :

« هووفات مرحمت وغفران پناه رضوان وجنّت آرامگاه عالی‌جناب قدسی‌القاب جناب شیخ شریعتمدار شیخ‌المشایخ العظام عبدالعلی‌بن مرحوم ملّا محمّدرضای طبسی انارالله مضجعه فی شهر صفر المظفّر سنة ۱۲۷۶. »

درحاشیه‌اش دوازه امام نوشته شده است وکاتب چنین رقم کرده است :

« کتبه العبدالعاصی‌ابوالحسن بن‌صاحب هذه القبر فی سنة ۱۲۸۷. »

۱۲۳) مزار ملا عبدالله

بقعه‌ای است عادی که به مزار ملّا عبدالله بهابادی یزدی، صاحب حاشیهٔ مشهور و تألیفات دیگر ، معروف ومنسوب است . ملّا عبدالله را در بعضی‌ازمراجع بهابادی و درعدّه‌ای شهابادی نوشته‌اند ، وشهرت‌اسامی و اصلی او به یزدیست .

۱۲۴) مسجد جامع

مسجد خوش طرحی است که بعلّت پست و بلند بودن محلّ وقوع آن دردوطبقه ساخته شده است وحالتی‌خاصّ دارد . درزمان کریم‌خان‌زند به‌گواهی سنگ تاریخ آن، تعمیر گردیده است وعبارت سنگ نقل‌می‌شود:

در زمان داور دوران وکیل
آنکه رامش بود این چرخ مشید
مسجدی بُد در بهاباد [و] ولی
تنگ و تیره چون دل مرد عنید
حاج مهدی آنکه چون او پاکزاد
مادر گیتی کسی چون او ندید
معدن فیض و سعادت آنکه هست
صاحب اخلاق و اوصاف حمید
از سر صدق و صفا تجدید کرد
صاف وروشن‌چون‌فروغ‌صبح‌عید
کرده تعمیر این شبستان، درعوض
قصری از فردوس اعلی را خرید
حبّذا از این شبستانی که هست
مسکن هر متّقی و هر سعید
خامهٔ «مهدی» پی تاریخ سال
زد رقم تعمیر مسجد شد جدید
میم از اتمام کرد الحاق و گفت
تا شود تاریخ اتمامش پدید
(۱۱۹۲)

سنگ دیگری درمسجد متضمّن وضع موقوفات مسجد نصب‌بوده است که برای حفاظت آن را به منزل آقای محمّدتقی تقوی نقل کرده‌اند

و متن آن بدین شرح برای ضبط درینجا نقل می‌شود :

«بسم خیرالاسماء ، هوالواقف علی‌الضمائر. وقف مؤبد وحبس مخلد شرعی گردانید عالیشأن سعادت نشان خیرالحاج حاجی محمدتقی بن‌مرحمت توأمان امیرعبدالحی کلانتر تمامی مجاری و منابع ده سهم ازقنات قریهٔ بهاباد را که به طریق استمرار الی ان یرث‌الله الارض و من‌علیها هرساله از منافع آن به تفصیل ذیل صرف شود .

مقتدای مسجدجامع قریهٔ بهاباد که درقلعهٔ قریهٔ مزبوره واقع است هریوم یک جزو کلام‌الله مجید وهرماه سی یوم نماز خمسهٔ یومیه در همان مسجد برنیابت اخ امجد واقف طائف حرم‌الله المرحوم امیرحاجی اسدالله تلاوت و بجا آورد و منافع شش سهم ازآن میاه را به ازای این اعمال اخذ نماید .

و اصلح قریهٔ مذکوره درآن مکان به نیابت مرحومه المسماة به آمنه خاتون زوجهٔ آن مرحوم هرروز یک جزو تلاوت کلام‌الله و در هر شب دوشنبه ذکرمصیبت حضرت ابی‌عبدالله(ع) نماید، ومنافع دوسهم ازآن میاه را به ازاء آن بازیافت کند .

وهمچنین اصلح قریهٔ مزبوره درآن مکان به نیابت والدین مرحومین واقفین هریوم یک جزو قرآن مجید تلاوت کند و درهرشب جمعه و در هر دههٔ روزعاشورا تعزیه داری حضرت سیدالشهداء برپا نماید، ومنافع دوسهم دیگر ازآن میاه مختص او باشد .

و تولیت آن را ضمن‌العقد مفوض به نفس خود نمود مادام حیات

و بعد بر اولاد خود ذکوراً و مع العدم اناثاً نسلاً بعد نسل قرارداد وصیغهٔ شرعیّه جاری نموده به تصرّف وقف داد . خلاف کننده به لعنت ابدی گرفتار باد ، فمن بدّله بعد ما سمعه فانّما اثمه علی الّذین یبدّلونه ، وقد وقع ذلک فی شهر محرّم الحرام من سنة ۱۲۳۶ الهجرة النبویّة .

مراد از ده سهم ده طشته است وسهم درمتن سهواً مرقوم شده .»[1]

۱ــ این عبارت اخیر به خط نستعلیق درکنارهٔ سنگ کنده شده است .

بافق

آبادی مشهور بزرگی است بانضمام توابع متعدد که امروز به علت منابع آهن آن شهرت و اعتبار بسیار یافته و در غالب کتب جغرافیائی معرّف آنجا آمده است و آثار تاریخی آن عبارت است از :

۱۲۵) امامزاده عبدالله بن موسی بن جعفر (ع)

مزاری است با بنای مفصّل و عالی که بسیار مورد احترام و مطاف و زیارتگاه مردم محلّ و اهالی یزد و کرمان است.

ازحیث سبک و بنا و گنبد و کاشیکاری و تزئینات داخلی هم از آثار تاریخی و دیدنی در پهنهٔ میان یزد و کرمان بشمار می‌رود .

آثار مخطوط و منقور آن به‌ترتیب ورود به‌امامزاده بدین‌شرح است :

۱ — دو تخته آجر پخته که اندازهٔ آن بین آجر خطائی و نظامی است و برسر درنصب است ، و یک قطعه سنگ درمیان آن دوتخته آجر قرار گرفته و برین دو آجر سه بیت شعر به خطّ نستعلیق منقور و پخته شده است :

این بارگه که برشده از چرخ چارمین
وز رشک اوست عرش برین دایماً غمین
هم طعنه می‌زند ز صفا بر ریاض خلد
شاهان نهند بر درشان از ادب جبین
خواهی اگر شناسی و دانی تو صاحبش
عبدالله بن موسی کاظم ظهیر دین

۲ ــ در وسط دوقطعه آجر معرّق شده در فوق یک سنگ تراشیده به خطّ نسخ با این عبارات نصب است :

« بسم الله الرّحمن الرّحیم ، الحمد لله ربّ العالمین ، صلّی الله علی محمّداً نبیّه وعلی ولیّه ـ و بعد چون حکّام سابق دارالعباد یزد و مباشرین موافق دفاتر دارالعباد یزد مطالبهٔ عشر و سایر رسومات دیوانی از قنوة طاهرآباد واقعه درقصبهٔ بافق که وقف است برجناب امامزادهٔ واجب‌التعظیم عبدالله ابن موسی بن الجعفر سلام‌الله علیه می‌نمودند و ازین‌جهت مخارج بقعهٔ شریفه درعهدهٔ تعویق بود لهذا بندگان ذی شوکت و شأن مقرّب الخاقان محمّد خان حاکم به سعی و اهتمام عالیجاه محمّد حسن خان بیکدلی نایب وقتی بافق و بهاباد قنوة مزبور را از عشر و سایر رسومات دیوانی معاف داشته ، لعنت خدا ونفرین رسول بر کسی باد که من‌بعد مطالبه نماید . حرّره فی شهر رجب المرجّب سنة ۱۲۲۴ . »

۳ ــ طاس مسی بزرگ سقاخانهٔ امامزاده که کنده کاری است و بر دورهٔ آن نوشته است :

[بعد از دوازده‌امام] « وقف موبّد شرعی و حبس مخلّد اسلامی نمود عالی حضرت گرامی منزلت سلالة السّادات و الاعیان آقامیر محمّد بن آقا میرعبّاس بافقی این طاس را مع سه طاس کوچک دیگر براهالی قصبهٔ بافق که در مجامع و مجالس تعزیهٔ سیّد شهدا آب نموده بیاشامند و آن را نفروشند و نخرند و او را از قصبهٔ مزبوره بیرون نبرند و به هیچ‌وجه تغییر ندهند، مگرجهت مصلحت شرعی . ملعون است کسی که خلاف وقف عمل نماید ، وکان ذلک بتاریخ شهر ذی حجّةالحرام سنة ۱۲۲۶ . »

٤ ــ سنگ تاریخ آب‌انبار امامزاده که از محلّ منصوب شده خارج شده است وفعلاً در انبار امامزاده نگاهداری می‌شود . این سنگ به‌اندازهٔ ۳۲ × ٤٥ سانتی‌مترست و به خطّ نستعلیق بر آن این ابیات منقورشده :

امروز به دور شاه عبّاس ... کز عدل شدست ظلم نایاب
آهو با شیر کرده وصلت ... با برّه شدست گرگ همخواب
در بافق به حضرت قتابیک ... توفیق رفیق شد به هر باب
آب انباری سبیل فرمود ... در راه خدا کریم وهّاب
عقلم تاریخ برکه می‌جست ... از غیب رسید حوض پرآب
(۱۰۱۹)

٥ ــ دورهٔ بدنهٔ اطاقی که مزار امامزاده درآن است با کاشیهای مسدّس لاجوردی و باحاشیهٔ سیاه وسفید کارقرن هشتم و نهم (که درمساجد ومزارات یزد مرسوم بوده) پوشیده شده ولبهٔ غرفات فوقانی مشرف به صحن اصلی مزار نیز باهمین کاشیها مزیّن گردیده است .

سقف مقرنس گنبد در داخل (از طرف مغرب) و دیواره و گوشواره‌های زیر گنبد رنگ آمیزی ونقّاشی شده و طرحهای بدوی امّا زیبا درآن به‌کاررفته ، و در بدنهٔ مغرب آن قطعه شعری با رقم «عمل ونذر مّلا حسن نقّاش بافقی ۱۲۸۱» رنگ‌آمیزی شده است .

در بدنهٔ دیوار دست راست محراب گچ‌بری ظریفی دیده می‌شود که آیات قرآنی و عبارات دعائی آن خطّ حسین یزدی وعمل حسن ولد دین جعفر (کذا) استاد معمار باشی است .

۶ – بر دیوار جنوبی اطاق ورودی قطعه سنگی مورّخ ۱۲۹۵ با این مطالب که بخطّ نسخ بر آن نقرشده نصب است :

« بسم‌الله الرّحمن الرّحیم، وقف مؤبّد نمود جناب حاجی‌سیّد جواد وصایةً عن ابیه حاجی‌سیّد حسن بافقی ده حبّه از مجرای میاه هنیّه و بمامه را بر کافّهٔ طایفهٔ اثنی عشریهٔ محقّه سوای متظاهرین به فسق مهما امکن به ایشان ندهند که در روز عید غدیر صرف ایشان نمایند از نقد وجنس و طعام هرقسم که مستولیّ صلاح بداند از غنی و فقیر، سیّد وغیرسیّد .

و چارک و سی درم از مجرای میاه مزرعهٔ علی‌آباد را وقف نمودم به کسی که روزی یک جزو کلام الله تلاوت نماید به نیابت والدم حاجی سیّد حسن و زوجهٔ او لا که بنت ملّا محمّد سعید وتاممکن‌شود درمسجد قرب لجام‌گیر باشد .

و سی درم از همین مـزرعهٔ علی‌آباد را وقف نمودم بر خمرهٔ جنب خانهٔ حاجی‌سیّد حسن که‌آب شود به جهت مسلمانان .

وچهار دنگ (کذا) ازباغ زه چین‌را وقف‌نمودم برافطارصائمین ماه رمضان ، و غربا مقدّمند برسکنهٔ بافق .

و یک طاق فتح‌آباد را وقف نمودم بـه تعزیه داران سیّد مظلومان از ذاکر ومستمع از اطعام و غیره در ماه محرّم [و] صفر .

و سه طاق و نیم و پنوزده (کذا) درم تقریباً ازمزرعهٔ شمس‌آباد را وقف نمودم برطلّاب مدرسهٔ احداثی جدّم حاجی میرابوتراب و تعمیر آنجا ، وتعمیر مقدّم برطلّاب درصورت ضرورت .

ومتولّی اوّلاً خود حاجی سیّد جوادست و بعد از حقیر اکبر اولاد از ذکور زمان خودش، و اگر نباشد اکبر ذکور زمان خودش، واگرنباشد اکبر ذکور از اناس (کذا) از اولادم و بعد انقراضهم امام عادل مسجد لجام‌گیر هرزمان هرکس باشد ؛ وحقّ متولّی عشرست بعد ازمخارج لازمهٔ دیوانی .

وقف نمود حاجی خدیجه بیگم بنت حاجی میرابوتراب عمّ حقیر سه حبّه از مجرای میاه هنیّه و بمامه را ـ یک حبّه بر افطار صائمین و یک حبّه بر تعزیه داران سه روز آخر ماه صفر و یک حبّه برصرف کافّهٔ طایفهٔ اثنی‌عشریه در عید غدیر .

و طاق و پنج طشته از مجرای میاه مزرعهٔ شمس‌آباد را وقف نمود بر تعزیه داران خامس آل‌عبا علیه‌السّلام درایّام محرّم وصفر در بافق هرجا متولّی صلاح بداند .

وحق متولّی عشرست بعد ازمخارج لازمهٔ دیوانی ، و متولّی بعداز حقیرحاجی‌سیّد جواد اولاد ذکورازذکور واقفه است، و بعد اولاد ذکور از ذکور حاجی سیّد جواد ، و بعد اولاد ذکور از اناس (کذا) عمّهٔ واقفه ، و بعد فقدانهم عالم عادل محلّهٔ سُفلاب بافق ، سنهٔ ۱۲۹۵ .

عمل عبدالخالق شاعر . ایضاً وقفنامچه در خلف این حجر مدفونست . »

۷ ــ ازآثارنفیس وظریف امامزاده در بزرگ سیاه‌رنگ آلت سازی شده‌ای است که میان‌اطاق اصلی بقعه واطاق مدخل قرار دارد .

۱۲۶) حسینیهٔ جنب امامزاده

حسینیهٔ بزرگی‌است متّصل به‌امامزاده که از داخل بنای امامزاده‌هم بدان راهی‌هست . درین حسینیّه دو تخته سنگ قبر بطورآزاد افتاده است که معرّفی می‌شود :

۱ ــ سنگ قبر به اندازهٔ ۳۷ × ۱۵۵ و به ارتفاع سی سانتی‌متر که بخطّ نسخ خوش برآن منقور شده است :

« تاریخ وفات عمادی (کذا) بن عین‌الدّین ابن یعقوب عین‌الدّین در شهر صفاهون (کذا) در غرّه شهر جمادی‌الاوّل سنة الف و عشرین ، سنهٔ ۱۰۲۰ . »

۲ ــ سنگ قبر سفید رنگ به اندازهٔ ۳۲ × ۱٤۸ و به ارتفاع ۲۲ سانتی‌متر که بر روی آن دو مربع ۱۵ × ۱۵ درقسمت فوقانی و تحتانی نقر و در داخل یکی اشکال هندسی و در دیگری چهارعلی به خطّ کوفی و در مستطیل‌وسط یک سرو با گل و بته‌دراطرافش‌کنده شده است . درحاشیهٔ سنگ دوازده امام به خطّ نسخ و نستعلیق‌دیده می‌شود . مطلب مربوط به هویّت صاحب سنگ چنین است :

« وفات ... (شکسته) مآب شرافت [انتساب] حسین‌بن مولانا شاه محمود، جمادی‌الثانیهٔ سنهٔ ۹۷۲ . »

۱۲۷) مسجد جامع ومدرسهٔ متصل بدان

قبل از ورود به صحن اصلی مسجد حیاطی مشجّر قرار دارد که

حیاط مدرسه است . این‌مدرسه دری هم رو به شمال‌دارد که به هشتی وارد می‌شود .

بنای مسجد چندان کهنه نیست و به عصر صفوی می‌نماید . در پیشانی ایوان و شبستان آن کاشی کاری قاجاری‌هست که قسمتی از آن ریخته است. آثاری که از لحاظ تاریخ شهر و مسجد قابل ذکرست عبارت است از :

۱ ــ سنگ مرمر به اندازهٔ ۵۰ × ۸۰ سانتی‌متر با کتیبهٔ خطِ نسخ که در محراب شبستان تابستانی نصب است ، با این عبارات که مربوط به موقوفهٔ عبدالله بافقی است :

« بسم الله الرّحمن الرّحیم ،الحمدلله‌علی‌الواقف‌السرائر والضمائر ، والصّلوة علی محمّد وآله ذوی‌المناقب والمفاخر . و بعد وقف مؤبّد شرعی و حبس مخلّد اسلامی نمود جناب توفیق و تأیید مـآب عبدالله ابن المرحوم ذوالفقار بافقی همگی وتمامی موازی ده حبّه میاه منیّه و یمامه جاریتین در قصبهٔ مزبوره برامام و مقتدای مسجد جامع مذکوره مشروط برآنکه درهرعصری از اعصار هر کس پیش نماز مسجد مزبوره باشد بنفسه او نیابةً هرروز یک جزو قرآن تلاوت نموده و هرشام و صبح وعصر بعد از نمازهای سه‌گانه یک حمد و سه توحید قربة ثواب او همگی به واقف مزبور و به اجداد او بخشند .

و همگی و تمامی یک حبّهٔ دیگر قناتین مزبور نیز برآب‌انبار واقع در سر شارع مزرعهٔ مبارکه مشروط به آنکه آنچه از شیر آب‌انبار زیاد آید صرف تعمیر ومرمت نموده ،اگر چیزی زیاد آید مختص کسی باشد که

متوجّه شرب و تعمیر آن باشد . خلاف کننده به لعنت ابدی گرفتار باد . فمن بدّله بعد ماسمعه فانّما اثمه علی الّذین یبدّلونه والله سمیع علیم ، وکان ذلک به تاریخ شهر رمضان المبارک سنة ۱۱۹۰ . »

۲ ــ سنگ وقف دیگر منصوب در محراب زیر بادگیر و متّصل به شبستان بزرگ و اصلی که مربوط به همان واقف مذکور در قبل است :

« بسم‌الله الرّحمن الرّحیم ، و بعد وقف مؤبّد و حبس مخلّد نمود عبدالله بن ذوالفقار بافقی تمامی باغ خلیلویه واقع فی‌القصبه را که محدود است به شارع شرقاً و به باغ صدرالممالک جنوباً و به املاک رعایا شمالاً وغرباً برامام و مقتدای مسجدجامع قصبهٔ مزبوره مشروط برآنکه مقتدای مزبور مادام‌الحیوة واقف مزبورهرساله یک‌ساله نماز یومیّه به‌نیابت والد مذکور و والده‌اش مسمّاة به سلطان و همشیره‌اش مسمّاة به‌آمنه بنفسه ام نیابة ثلاثاً بعمل آورد و بعد وفات الواقف به نیابت مشارالیهم و واقف ارباعاً بعمل آورد ، و با عدم وجود امام و مقتدا اهل علم و صلاح استیجار نموده از محصول آن و مابقی را بعد از وضع حواله‌جات دیوانی صرف تعمیر وفرش و مصاحف مسجد مذکور نمایند .... وکان ذلک فی شهر محرّم الحرام ۱۲۱۰ . »

۳ ــ سنگ وقف به اندازهٔ ۳۰ × ۳۴ سانتی‌متر منصوب در بدنهٔ هشتی مدرسه و به خطّ نسخ برآن نقر شده است :

« وقف مؤبّد و حبس مخلّد (۱) شرعی نمود قربةالی الله عالیحضرت

۱ ــ اصل : موخلد .

خیرالحاجّ حاجی اسمعیل ولد مرحوم میرزا حسن همگی و تمامی یک حبّه از جماهٔ حبّات معیّنهٔ میاه قناتین منیّه و یمامه جاریتین در قصبهٔ بافق از منبع ومجاری و ما یتعلّق بها برسقّاخانهٔ کریاس مدرسهٔ جنب مسجدجامع قصبهٔ بافق که هرساله محصول آن را بعد از وضع دیوانی صرف سقّاخانهٔ مزبوره نماید، یعنی به‌رسم اجرت بدهند به یک نفرسقّائی که روزی چهار مشک آب اقلاً به سقّاخانه ریخته تا مسلمانان شیعیان از آن نوشیده باشند و سقّای امامزادهٔ واجب التّعظیم علیه‌السّلام از آوردن آب و متوجّه شدن سقّاخانه و بردن محصول مقدّم است بردیگران درهر زمان، وچنانچه سقّای امامزاده را ممکن نباشد به سقّای دیگر واگذار نمایند و متولّی هم خود واقف است و بعد ازممات واقف اولاد ذکور نسلاً بعد نسل و ذکور از اناث بعد ذکور خود واقف و در صورت فقدان ذکور اناث از اولاد واقف . و در صورت فقدان هریک به اعدل المؤمنین متوجّه بوده باشد . فمن بدّله بعد ما سمعه فانّما اثمه ،کان ذلک فی شهر جمادی‌الاولی ۱۲۹۴ .»

۱۲۸) مقبرهٔ قاضی میرجعفر بافقی

در کنار ده صدرآباد به فاصلهٔ دو کیلومتری شهر بافق، آثارویرانه و بازمانده از ده‌قدیمی (بمانند پی عمارات و سفالهای شکستهٔ اسلامی) دیده می‌شود . درین محلّ مقبره‌ای وجود داردکه به قاضی میرجعفر بافقی نسبت داده می‌شود . دراطراف آن تکه‌هائی‌ازگچ‌بریهای مسجدقدیم به‌دست‌آمده است که اکنون در مقبره نگاهداری می‌شود .

۱۲۹) سقاخانهٔ ساباط ربیع

بر بالای سر «سقّاخانهٔ ساباط ربیع» تخته سنگی نصب است، و بر آن نقر شده است:

«شب جمعه وقف مؤبّد نمود حضرت عزّة شعار آقا بمان علی ولد محمّدعلی بافقی همگی و تمامی یک حبّه میاه قنات مزرعهٔ هنیّه من‌مزارع قصبهٔ بافق که منافع آن را یک من و پنجاه درم روغن چراغ به مصرف روشنایی مسجد جامع قصبهٔ مزبور در ماه مبارک نزده (کذا) من گندم به مصرف سقّاخانه و نیم درم را صرف تعزیه داری در محرّم شود، ۱۲۳۷».

۱۳۰) خانهٔ پیر

خانه‌ای است مخروبه و کوچک. این همان‌خانه‌است که به نزد مردم به خانهٔ وحشی شهرت دارد و به مناسبت وجود یک تخته‌سنگ قبر از قرن ششم که بر دیوار آن خانه نصب است مورد احترام مردم واقع شده است وشبها درآنجا شمع روشن می‌کنند و به زیارت آن می‌آیند. محلّ نصب سنگ را اطاق زندگی آن شاعر می‌دانند!

مطالب منقور برسنگ قبر بدین شرح است:

حاشیهٔ اول

بسم الله الرّحمن الرّحیم، کلّ نفس ذائقة‌الموت و انّما توفّون اجورکم یوم‌القیمة فمن زحزح عن‌النّار وادخل الجنّة فقد فا (ناقص) (آل‌عمران / ۱۸۵).

حاشیهٔ دوم

بسم‌الله الرّحمن الرّحیم . یبشّرهم ربّهم برحمة منه و رضوان و جنّات لهم فیها نعیم مقیم خالدین فیها ابداً (التوبه / ۲۱-۲۲)

پیشانی

لااله الّا الله محمّد رسول‌الله .

متن

هذا قبر محمّدبن ابو[؟]بهم بن محمّدبن الحمویه رحمة‌الله علیه و نور قبره . توّفی فی شوّال سنة اربع و عشرین و خمس مائة .

زیر

عمل عل[ی؟] احمدبن الخرّاط

۱۳۱) قبرستان پیرمراد

در بقعه‌ای واقع در قبرستان که به بقعهٔ پیر مراد شهرت دارد یک سنگ قبر به‌اندازهٔ ۳۰ × ۱۳۵ سانتی‌متر دیده شد که برسطح آن « دوازده امام » به خطّ نسخ و در بدنهٔ بالای سر عبارت زیرمنقورست :

« تاریخ وفات مرحومی محمّد علی ابن‌شاه حاجی حسین‌بن‌فخرالدین فی شهر جمادی‌الاوّل سنة ۹۸۱ . »

۱۳۲) مسجد حاجی سیدحسن

مسجدی‌است جدید واقع درمحلّهٔ لجام‌گیر که منحصر اثر با اهمیّت آن سنگ وقفنامه است با این عبارات :

«. . . وقف موبّد و حبس مخلّد نمود عالیشان ملا محمّدبن تقی مرحوم امیر عبدالحیّ بافقی تمامی منابع دوطشته از میاه قریهٔ بهاباد بافق بر اصلح و اعلم قریهٔ مزبوره مشروط آنکه هرروز یک جزو قرآن به‌جهت واقف تلاوت نماید و در دههٔ عـاشورا و لیالی جمعهٔ تمام سال در مسجد جامع قریهٔ مذکور ذکر مصیبت سیدالشّهدا صلواةالله‌علیه نمایند.

و همچنین دوحبّه ازمیاه هنیّه و یمامهٔ قصبهٔ بافق را براصلح‌واعلم قصبهٔ مزبوره مشروط آنکه تلاوت و ذکر مصیبت به نهج مسطوره در مسجد محلهٔ سفلی که درقرب لجام‌گیر قصبهٔ مزبورست به‌عمل‌آورد وتولیت آن مادام‌الحیوة برخود و من‌بعد بر اکبر واعلم واصلح اولاد ذکورمفوّض نمود، فمن بدّله بعد ما سمعه فانّما اثمه علی‌الّذین یبدّلونه، وکان ذلک فی منتصف شهر جمادی‌الاولی فی‌سنة ۱۲۳۲.»

۱۳۳) حمام ملامراد

برسردرحمام ملامراد واقع‌درمحلّهٔ سرچاه درازسنگ مخطوطی‌مورّخ ۱۲۷۳ قمری به خطّ نسخ بسیار بد و ناخوانا نصب است حاکی از وقف کریم‌بن حسن‌بن حسین کدخدای بافقی دوحبّه و نصف از میاه قصبه را بر تعمیرحمّام مّلامراد وحمام مورد ذکردرآن عصرخارج دروازهٔ شیخ محمّد واقع بوده است.

بخش هشتم

مهریز (= مهریجرد)

مهریز که در کتب قدیم نامش مهریجرد ذکر شده است و در اسناد نیز مهریجرد می‌نویسند از بخشهای بزرگ یزد محسوب می‌شود. آبادیهای آن دردوطرف جادهٔ یزد به کرمان واقع است و نام آنها که مهمتر و معتبرست چنین است:

ابراهیم آباد. استریج (Esterij). باغ دهوک. بیدک (Bidok). بغدادآباد. چاه مورتین. خورمیز. خویدک[1]. سریزد. عصمت آباد. فهرج. گرده کوه. مدوار. مزرعه‌شور. مزویرآباد. منگ آباد (Mongābād). مهرپادین، هرفته (Harofteh).

امّا از مهریز (یا مهریجرد) مذکور در تواریخ یزد غالباً فقط آن دیه‌هائی مراد است که در پادامن قسمت شمال شرقی رشته‌کوههای جنوبی یزد قرار دارد.

اگرچه درجامع‌الخیرات فرافتر (هرفتهٔ کنونی) وخویدک که در شمال جاده واقع است همانطور که باید ازاعمال مهریجردشمرده شده‌است.[2]

نام مهریجرد مکرراً در «جامع‌الخیرات» دیده می‌شود وموقوفات

---

۱ — در تلفظ محلی «خدك» (Xedk) و «ختك» (Xetk) گفته می‌شود.

۲ — جامع الخیرات، برای قنات فرافتر ص ۱۰۴ - برای خویدک ص ۲۱.

متعددی سیّد رکن‌الدّین و سیّد شمس‌الدّین در آبادیهای آنجا مخصوصاً در بغدادآباد و مهرپادین و مذویرآباد (۱) و حوزمیر داشته‌اند که همه در آن کتاب تحدید و توصیف شده است.

بنای مهرجرد یا مهریجرد را در تاریخ افسانه‌ای یزد به مهرنگار دختر انوشیروان منسوب ساخته‌اند و یکی از آبادیهای آن (خورمیز) را از آبادانیهای هرمز دانسته‌اند. (۲)

۱ ـ کذا به‌ذال، و این همان محلی‌است که در تلفظ اهل‌محل «مدوار» و «مذوار» استعمال می‌شود و از مقولهٔ دال و ذال است. علت تسمیهٔ محل بدین نام ظاهراً مشروب شدن آنجا از آب کوهی است که آن را مذوار می‌نامند و در جامع‌الخیرات هم درین باب آمده است که «... المیاه الجبلیة التی یقال لها باصطلاح ارباب یزد مذوار فمنبعها صحراء قصبة مهریجرد.» (ص ۱۷۳)

برای آشنا شدن به تسمیه‌های غلط عوامانه موردی را می‌توان نقل کرد که مربوط به همین مدوارست و آن نقلی‌است که در «تاریخ جدید یزد» می‌بینیم بدین شرح: «و آب مدوار که در طرف مهریجرد است به سعی او از کوه به کشخوان جاری گشت و اکنون داخل آب نعیم‌آباد دارالعباده می‌گردد وآن‌را محمدآورد نام نهاد و اکنون مدوار می‌خوانند!» (ص ۵۶)

۲ ــ تاریخ یزد، ص ۱۴ - تاریخ جدید یزد، ص   - جامع مفیدی، ۳ : ۷۰۴.

فهرج

آبادی مشهور وقدیم و بزرگی است برسر راه بافق ، ودرتواریخ یزد ذکرآن مکرّر آمده است و آنجا را از نقاطی دانسته‌اند که میان اعراب و ایرانیان جنگ واقع شد و شرحش درکتب تاریخ مربوط به یزد درج شده و ملخّص آن به نقل از جامع مفیدی چنین است که :

« متوطنین فهرج وخویدک وفرافتر [1] مجوس بودند. درزمان عمربن خطاب که لشکر اسلام به فرمودهٔ او به طلب یزدجرد شهریار . . . . به خراسان می‌رفتند درمیان ریگ شتران که در بیابان طبس است بعضی ازآن لشکری که اکثر صحابه و تابعین بودند راه گم کردند و بعد از تردّد و تعب بسیار درحدود فهرج از ریگ بیرون آمدند و مردم فهرج را به اسلام دعوت کردند . آن جماعت مهلت خواستند و نزل و علوفه سرانجام کرده بیرون فرستادند ومردم خویدک وفرافتر را طلبیده به‌ایشان مشورت نمودند و ایشان در قبول اسلام ابا نمودند وگفتندکه ما از دین قدیم برنگردیم و با هم اتّفاق نموده شبیخون برلشکر اسلام آوردند و بسیاری از صحابه و تابعین‌را شهید کردند، مثل حویطب بن هانی خواهرزادهٔ حضرت‌امیرالمؤمنین علی‌علیه‌السلام و . . . . و بجهت این‌حرکت شنیع خرابی در قریهٔ فرافتر راه یافته به مرورخراب شد . الحال ازآن اثری باقی نمانده الّا بعضی‌دیوارهای قلعه که به جهت عبرت برجاست ... » [2]

۱ — بحثی در بارهٔ این نام در صفحهٔ ۲۲۱ درج شده .

۲ — جامع مفیدی ، ۱ : ۲۴ .

یاقوت در معجم‌البلدان از فهرج میان فارس و اصفهان و فهرج مورد ذکر ما و فهرج بصره اسم می‌برد و در مورد فهرج یزد به نقل از اصطخری گوید که دارای منبر و میان فهرج و کثه¹ شهر یزد واقع است. باید ذکر کرد که آبادی دیگری به نام فهرج نزدیک بم در راه زاهدان هست و نامهایی هم که بصورت «فهره» و «پهره» برچند آبادی کوچک دیگر اطلاق شده، تعریب همین لفظ است.

بناها و آثار قدیم فهرج را به شرح زیر می‌شناسانیم:

۱۲٤) آب‌انبار حسینیه

برفراز مدخل آن سنگ تاریخی بخطّ نسخ نصب است و بر آن منقور شده است که:

«بسم الله الرّحمن الرّحیم، وقف نمود توفیق‌آثار آقا محمّد جعفر ولد مرحوم آقا ابوتراب باقی تمامی بیست پنج اصله درخت توت مأکولی واقعه در قریهٔ فهرج به مقام باغ عمارت که مؤمنین ومسلمین ازآن خورده ثواب آن را به روح کثیرالفتوح شاه نجف و شاه شهید و امام غریب و حضرت عبّاس قربت نمایند، ۱۲۲٦.»

۱۲۵) مسجد علی قوندی

مسجدی است رو به ویرانی که سقفش ریخته وقسمتی از محوطهٔ آن ازخاک پر شده است. امّا درهمان مقدار باقی ماندهٔ گچکاریهای سقف قابل ملاحظه و از نظرسبک معماری مورد توجه است.

۱۳۶) مسجد جامع و منارهٔ آن

مسجدی است نسبهٔ وسیع دارای شبستان تابستانی و حیاط و یک منار گلی که از دور شاخص مسجد است . ستونهای مسجد عظیم و بطور کلی مسجد از نظر سبک و ظرافت گچکاری و سقفهای رفیع دیدنی است .

۱۳۷) شهدای فهرج

« شهدا » آبادی کوچکی است تقریباً متّصل به فهرج (بیش ازدو کیلومتر فاصله ندارد) درین محلّ ابنیهٔ زیادی از قدیم و جدید بمناسبت وجود مقابری که از آن شهدای اسلام شمرده می‌شود ساخته‌اند . قبور دردو اطاق بزرگ متّصل به هم قرار دارد و مورد طواف و نذورات و صدقات و زیارت مردم است . آثاری که درآنجا دیده شد عبارت است از :

۱ ـ سرو قدیمی که در حیاط شهداست و بمناسبت خشک شدن قنات مریم‌آباد مُریاباد (Moryābād) پژمرده و تقریباً خشک شده است. دورهٔ آن ۵/۱۰ متر اندازه‌گیری شد .

۲ ـ سنگ قبر سیاه به‌اندازهٔ ۱۷۰ × ۴۳ سانتی‌متر واقع در اطاق دست راست (هنگام ورود به مزار اصلی) که عبارت دوازده امام به نسخ در دورهٔ آن نقرست و برسطحش کنده‌اند که :

« توفّی صالحه مغفوره بنت غیاث‌الدین بن نعمة‌الله بتاریخ محرّم سنه ۹۸۶ . »

۳ ـ دراطاق اصلی که بشکل مستطیل درازی است چندین قبرقرار

دارد و به مزار شهدا نسبت داده می‌شود . امّا سنگهای خوش‌خطّ ونقش آنها دلالتی ندارد که قبور از آن کیست ، مگر یکی که از آن مجدالدّین حسن نامی است . دوسنگ مرمر منصوب برقبور درقرن نهم کنده کاری شده است . اطراف بعضی از قبور کاشی آبی مربّع نصب کرده‌اند .

۳/۱ — بر یک سنگ مورّخ ۸۹۳ به‌اندازهٔ ۵۹ × ۷۸ سانتی‌متر این عبارات به خطّ نسخ خوش نقر شده است :

حاشیه

قال الله تعالی شهدالله انّه لااله الّاهو والملائکة ... العزیز الحکیم (آل‌عمران/۱۸) وقال جلّ ذکره الّذین آمنوا واتبعتهم ذرّیتهم ... من شیء (۲۱/الطور)

پیشانی

هوالله لا اله الّا الله محمّد رسول‌الله علی ولی‌الله .

متن

قال الله تعالی کلمةالله هی العلیا

ایا شجرالخابور مالک ورقا کانک لم تجرع علی ...

لقد برق البصر و خسف القمر و جمع الشّمس والقمر، عبرة لمن استبصر و استبصاراً لمن اعتبر، و اختصر حیوة سلیل الولاة و القضاة الذی سوّد وجوه الغبراء بالوفاة . روح‌الملة و الدّین کلمةالله، اسکنه‌الله فرادیس الجنان ، فی سنة ۸۹۳ .

۳/۲ — بر سنگ قبر مجدالدّین حسن مورّخ ۸۸۹ به اندازهٔ ۸٤ × ۷۰ سانتی‌متر به خطّ نسخ خوش منقور شده است :

حاشیهٔ اول

قال الله تبارك و تعالی انّما یخشی الله من عباده العلماء ، یرفع الله الّذین آمنوا منکم والّذین اوتوا العلم درجات (المجادلة/۱۱) و قال النبیّ الامیّ العربی الهاشمی محمّد وآله و سلّم . فضل(۱) العالم علی العابد کفضل القمر لیلة البدر علی سائر الکواکب ، صدق الله و صدق رسوله .

حاشیهٔ دوم

قال سیّد العرب والعجم محمّد علیه الصّلوة والسّلم علما امّتی کانبیاء بنی اسرائل ، قال علی علیه السّلم

النّاس من جهة تمثال اکفاء ابوهم آدم و الامّ حوّا
ما الفخر الّا لاهل العلم انهم علی الهدی لمن استهدی ادّلاء

پیشانی

لا اله الّاالله محمّد رسول الله علی ولیّ الله .

متن

هوالله الباقی . قد اجاب داعی الحقّ و ارتحل مقعد صدق عندملیک مقتدر اولی الولاة و اقضی القضاة افضل المتأخّرین اکمل المتبحّرین و [فخر] الزمان احدوثة الدّوران مولانا وسیّدنا سندنا و مجد الشّریعة والطّریقة و الحقیقة والدّین حسن اسکنه الله فرادیس رضوانه وانزله بحبوحة جنانه ، فی الثامن والعشرون من ذی قعدة سنة تسع و ثمانین و ثمانمائة .

٤ــ در کف همین اطاق یک تکه آجر پخته که « بسم الله الرّحمن الرّحیم » به خطّ کوفی بر آن نقرشده است بصورت فرش دیده شد . این آجر ظاهراً قدیمترین اثر مربوط به این مزارست .

۱ ــ اصل : افضل .

سریزد

سریزد (Sar - Yazd) از دیه‌های آبادان یزد بود. امّا بر اثر خشکـ سالی سالهای اخیر قسمتی از باغها و مزارع آن خشک شده و جمعیّتش تقلیل یافته است. سریزد بر کنار جادّهٔ یزد به کرمان واقع است و ده کیلومتر از شهر یزد فاصله دارد و از محلّه‌هائی چند ترکیب شده است .

آثار قدیمی آن عبارت است از :

۱۳۸) مسجد پای برج

بر سر در ورودی آن کاشی یک تختهٔ آبی و سیاه با شکل سرو کج شده‌ای در قسمت بالای آن ، نصب است و بر آن نوشته :

« ... در زمان پادشاه ... ناصر دین شاه قاجار توفیق رفیق حاجی محمّد علی ... خلف حاجی ابوالقاسم سریزدی به اتمام رسید ، بتاریخ رمضان المبارک سنة سبع و ستین و مأتین بعدالالف ، ۱۲۶۷ . »

۱۳۹) آب انبار پای برج

برسردر ورودی آن یک قطعه سنگ تاریخ به خطّ نسخ خوش نصب است :

« قال الله تبارک و تعالی و سقاهم ربهم شراباً طهورا . در زمان پادشاه فلک بارگاه ابوالمظفّر شاه صفی الحسینی توفیق رفیق حاجی محمّد شفیع تاجر شد به اتمام این مصنعه . بتاریخ شهر رجب سنة خمس و اربعین و الف . » *

* — اخیراً شنیدم که با حفر چاه عمیق و نصب دستگاههای بالاآورندهٔ آب ، وضع سریزد تغییر پذیرفت و سرسبزی و آبادانی قدیم را باز خواهد یافت.

هرفته

(Harofteh)

این آبادی که میان بیابان فهرج و خویدک واقع است به علّت خشکک شدن قنات متروک شده است . بدون تردید آبادی آن قدیمی است و هنوز در صحرای آن آثار بناهای کهنه وجود دارد که عتیقه‌یابان آنها را می‌کنند . شنیده‌ام که بعضی از اشیاء نقره‌ای ساسانی که در بازار تهران بفروش رسیده از آنجا بوده است .

بنحوی که در پیش ازین دیدیم در تواریخ یزد نام سه آبادیِ فهرج و خویدک و فرافتر با هم ذکر می‌شود و این سه قرقه را محلّ جنگ اعراب و ایرانیان خوانده‌اند . فهرج وخویدک هنوز باقی است امّا ازفرافتر نشانی نیست . در عصر تألیف جامع مفیدی آثاری از آن باقی بوده است و محمّد مفید مستوفی می‌نویسد : « الحال از آن اثری باقی نماند الّا بعضی دیوارهای قلعه » . (۱)

تاریخ یزد جعفری یگانه مأخذ قدیمی است که از « هرافت » در آن نام رفته است و اینجا نصّ عبارت او را نقل می‌کنم : « قباد بفرمود که فهرج و هرافت را بساختند » . (۲)

همین آبادی است که در « تاریخ جدیدیزد » با نام « فرافتر » شناسانده شده است ، بدین عبارت : « شاه قباد بفرمود که چند ولایت درنواحی یزد

---

۱ — جامع مفیدی ، ۱ : ۱٤ .   ۲ — تاریخ یزد ، ص ۱٤ .

بساختند، مثل فهرج و خویدکث و فرافتر.»[1]

درین موضع حدسی دارم و کمی بی پروا می‌نویسم و آن اینست که در تاریخ یزد جعفری یعنی اوّلین تاریخ یزد هیچ کجا نام «فرافتر» نیامده و در موضعی که از آبادیهای قباد ذکر می کند بنحوی که دیدیم از «هرافت» ذکر شده که قطعاً همین «هرفته» امروزی است. ازطرفی می‌دانیم که تاریخ جدید یزد کتابی است که پس از تاریخ یزد جعفری نگارش یافته و اساس مطالبش منقولات همان اثر جعفری و حدسم برین است که مؤلّف تاریخ جدید یا نسّاخ بعدی آن لفظ «هرافته» را به غلط «فرافتر» خوانده و در نسخه نقل کرده‌اند و این نام به جامع مفیدی سرایت یافته و به همین‌شکل در دوکتاب اخیر به چاپ رسیده است.

در هرفتهٔ کنونی آثاری که قدیمی باشد نیست. یگانه بنای دیدنی آن قلعهٔ خوش طرح آن است.

۱٤۰) قلعهٔ هرفته

قلعه‌ای است با دیوارهای بلند و در آن در پیشامدگی خاصّی تعبیه شده است و طرز بدیع آن را از تصویر بخوبی می‌توان دریافت.

---

۱ - تاریخ جدید یزد، ص ٤۱.

خِتْکْ (خویدکْ)

آبادیِ قدیمی است برسرراه فهرج که مردم آن را ختکْ Xetk و خیدْکْ Xedk می‌خوانند و در کتب خویدکْ Xavidak گفته شده و فاصله‌اش بامهریز سه فرسنگ است. متأسّفانه به‌علّت خشکسالی بسیاری از باغات و کشتزارهای آن خشک شده و قلعهٔ کهنه و ابنیهٔ اعیانی آن رو به ویرانی رفته است.

آنچه از آثار قدیم دراین ده دیده شد بدین شرح معرّفی می‌شود :

۱۴۱) آب‌انبار حاجی سیدحسین

یک قطعه سنگ‌تاریخ مورّخ ۱۲۵۵ دارد مبنی بروقف آب‌انبار و مصارف دیگر، بدین‌عبارات :

« هوالواقف ، وقف نمود بانی این مصنعه تمامی سه جرّه منابع قنات خویدک و تمامی هشت قفیز کشخوانهای خویدک بر تعمیر و روغن‌چراغ و آب مصنعه مطابق وقف‌نامچه .

مصداق کوثرست بیا و تو دید کن
حاجی سیّد حسین را نوید کن (؟)
تاریخ مصنعه است الف را مزید کن
آبی بنوش ولعنت حقّ بر یزید کن»

۱۴۲) قدمگاه (یا) مسجد چهارمیل

اطاق منفردی‌است بر کنار آبادی که به مسجد چهارمیل شهرت دارد وآن‌را قدمگاه می‌دانند. سنگی هم که نشانهٔ پائی بر آن نقرست در طرف قبلی نصب شده است.

درین‌مسجد یک قطعه سنگ مرمر مربوط به مقبرهٔ محمّدطالب بن حاجی‌الحرمین شاه حسین متوفّی در ۱۰۴۴ نیز بر دیوار دیده شد.

رباطهای راه کرمان

در راه یزد به کرمان بـه فاصلهٔ بیست و دو کیلومتری شهر . از « عبدالملک » که محلّ بارگیری وحرکت قوافل از یزد بوده‌است باید نام برد که اکنون از کاروانسرا وآب‌انبار وسایرابنیهٔ آن اثری دیده نمی‌شود. این محلّ درقدیم اهمیّت وشهرت بسیارداشته وفعلاً نام اراضی وقهوه‌خانهٔ آن به « حسین‌آباد سیّاف » تبدیل شده است .

مؤلّف جامع مفیدی [1] ذیل احوال شمسا محمّد علی‌بیکا که در قرن یازدهم نظارت بیوتات سرکار خاصه را به عهده داشت . می نویسد :

« دیگر در عبدالملک که محلّ نزول قوافل است و مصنعه و سایر عمارات آن منهدم گشته بود عمارت نموده به حالت اصلی آورد . »

درراه کرمان دو رباطی که جزء خاک یزدست معرّفی می‌شود :

۱۴۳) رباط زین‌الدین

رباطی است برکنار شاهراه یزد به کرمان که تا یزد چهارده فرسخ فاصله دارد وآن‌را اوّل خاک « انار » ازتوابع کرمان می‌دانسته‌اند. [2] بنای آن از حیث استحکام قابل توجّه و از نظر طرح فوق‌العاده دیدنی است . بنائی است تماماً از آجر با دیوارهائی به بلندی هشت متر ودارای پنج برج که قسمت خارج ماندهٔ برجها از دیوار هیجده قدم و دیوار بین دو برج هفده قدم پهنا دارد . در ورودی رباط ازطرف جنوب است .

---

۱ ــ جامع مفیدی۳ : ۴۸۲ .   ۲ ــ جغرافیای کرمان ، ص ۲۱ .

موقع ورود به رباط ابتدا به هشتی و بعد بـه صحنی دوازده ضلعی می‌رسیم که اطاقها در اطراف آن ساخته شده است .

احمدعلی خان وزیری در جغرافیای کرمان در بارهٔ این رباط چنین می‌نویسد :

« زین‌الدّین ، گنجعلی‌خان زیگ حکمران کرمان به امر شاه‌عبّاس ماضی . . . کاروانسرای آجری در آنجا ساخته ، جز چند نفر تفنگچی و مستحفظ و عملهٔ چاپار کسی دیگر آنجا متوطّن نیست . »[1]

۱۴٤) رباط کرمانشاه

کرمانشاه که کرمانشاهان هم گفته می‌شود آبادی کوچکی است برسر راه یزد به کرمان به‌فاصلهٔ شش‌فرسخ از رباط زین‌الدّین که از قدیم‌الایّام حدّ فاصل میان خاک این دوشهر بوده است . مؤلف جامع مفیدی[2] می‌گوید : « عرض‌از قلعهٔ یاغمش که وسط‌راه اصفهان ویزدست‌تا مزرعهٔ کرمانشاهان سمت کرمان پنجاه فرسخ » ؛ ودرجای دیگر[3] بنای‌آن را به شاپوربن نرسی پادشاه ساسانی نسبت داده است !

امّا طبق تضاعیف کتب مربوط به تاریخ کرمان این مزرعه و ابنیهٔ قدیم‌آن که اکنون اثری از آنها برجا نیست از آثار و بناهای کرمانشاه پسر از سلجوقیان کرمان بوده است .

احمدعلی خان وزیری در بارهٔ کرمانشاه گوید :

« مزرعه‌ای است قلیل‌الماء از محدثات مرحوم گنجعلی‌خان . مرحوم

---

۱ – جغرافیای کرمان ، ص ۱۸۲ . ۲– جامع مفیدی ۳ : ۷۳۵ .

۳– جامع مفیدی ۳ : ۷۰۰ .

محمد اسمعیل خان وکیل الملک در سنهٔ ۱۲۸۰[1] هجری کاروانسرایی آجری در آنجا بنا نموده و قلعهٔ قدیمش را نیز تعمیر کرد. جز خانه کوچ چند نفر زارع و تفنگچی و عمله جات چاپارخانه کسی آنجا نیست.»[2]

کاروانسرایی که اکنون به حالت نیمه خراب آنجا دیده می‌شود در عصر ناصرالدین‌شاه قاجار از آجر بنا شده و دارای سنگ تاریخی است به خط نستعلیق که متن شعر مادهٔ تاریخ آن نقل می‌شود:

هو

در همایون عهد شاه جم خدم
ناصرالدین خسرو با عدل و داد
چونکه در کرمان به فرّ دولتش
حکمران آمد وکیل الملک[3] راد
خانها در راهها آباد کرد
تا شود ایمن عباد هر بلاد
کرد در کرمانشهان این خان بنا
چون به اتمامش خدا توفیق داد
گفت نعمت[4] از پی تاریخ او
راهها بر دزدها محفوظ باد
۱۲۸۲

۱ــ مادهٔ تاریخ ۱۲۸۲ است. ۲ــ جغرافیای کرمان، ص۱۸۳.
۳ ــ یعنی محمد اسماعیل خان نوری که از ۱۲۷۷ تا ۱۲۸۴ حاکم بود (تاریخ کرمان، ص ۴۰۵) ۴ ــ محمود نعمت فسائی متولد ۱۲۷۱ در ماده تاریخ سرایی دستی قوی داشت و مجموعه‌ای خطی از ماده تاریخهای بسیاری که سروده در کتابخانهٔ مجلس شورای ملی موجودست.

مُنگ آباد

منگ‌آباد (Mongābād) دهی است به‌فاصلهٔ نه‌کیلومتری مغرب شاهراه یزد به‌کرمان و در دوکیلومتری مرکز مهریز که آثار دیدنی آن به شرح ذیل برشمرده می‌شود :

۱۴۵) درخت سرو

سروی کهن است و متأسفانه سه سال قبل باد از سر تا کمر آن را شکسته است .

۱۴۶) مسجد جامع

مسجد جامع قدیم آنجا را خراب و حاجی ناصر نامی‌آن را تجدید بنا کرده است . سنگ محراب‌آن که در دوره‌اش آیةالکرسی بخطّ نسخ منقورشده قدیمی وظاهراً از قرن نهم‌هجری است .

۱۴۷) زیارتگاه شاه صفی‌الله (صفی‌الدین)

بقعه‌ای است منفرد برکنار ده منگ‌آباد که در زیارت‌نامه اش نسب متوفّی چنین دیده شد :

صفی‌الدّین محمّدبن هاشم بن‌ابراهیم بن‌موسی‌بن جعفر . این‌مزار در میان مردم به « شاه صفی‌الله » شهرت دارد .

در قبرستان اطراف مزار سنگ قبری با خطّ نستعلیق دیده شد که بر آن این عبارت نقرست :

« وفات یافت حاجی میر علی بن شرفدین منگابادی بتاریخ نهم شهر شوّال ۱۰۳۷ ، به‌عمل استاد سلطان محمود سنگ تراش . »

مِهْر پادین

مرکز قدیم مهریز و محل وقوع آثار و ابنیهٔ قدیمی و از حیث کثرت جمعیت مهمترین آبادی بخش مهریزست . ذکرش در مآخذ مربوط بیزد بدین صور و نصوص دیده می‌شود :

— در جامع الخیرات ضمن بیان وقف شدن صد سهم از جملهٔ هزار و شصت سهم قنوات مهریجرد از چهار قنات بغدادآباد ، ارزندازان ، مهربادین و مذویرآباد نام برده شده‌است .[1] درجای دیگر دارد که مظهر آب مذوار (آبی که از کوهستان جاری می‌شود) « دسکرهٔ مهربادین » است .[2]

— در جامع مفیدی ضمن شرح حال سلطان حاجی مسافر ازمشایخ یزدآمده است که چون‌عارف مذکور درگذشت در سرچشمهٔ ارزندازان مدفون شد و یکی‌از ارباب جاه و جلال‌خانقاهی‌ساخت و « میان بغدادآباد و مهرپادین و ارزندازان ازهریک قدری به اراضی و باغات وقف سرکار نمود . »[3]

— نکتهٔ دیگری که در جامع‌مفیدی ذیل‌وصف قصبهٔ مهریجرد در باب مهر پادین می‌خوانیم عبارت است از اینکه به دستور مهرنگار دختر

---

۱ — جامع‌الخیرات ، ص ۲۰ و ص ۱۰٤ .　　۲ — ایضاً ، ص ۱۷۳ .　　۳ — جامع‌مفیدی ۳ : ٦۱۷ .

انوشیروان در هشت فرسخی یزد قنات مهرپادین را حفر نمودند و محلهٔ مهرآباد را معمور ساختند که در ابتدا مهرگرد نام گرفت و به مرور زمان به مهریجرد تبدیل گردید. (۱)

آثاری که درمهرپادین قدمت دارد بشرح زیر معرّفی می‌شود :

۱۴۸) منار مسجدجامع

اساس مسجد جامع مهرپادین ظاهراً از قرن‌هشتم هجری است . ولی شبستان و ایوان وقسمتهای دیگرآن کلاً مرمّت شده است و نشانی ازآثار قدیم آن اکنون به جای نیست .

متقن ترین قسمت تاریخی مسجد منارهٔ منفردی است که درکمرهٔ آن کتیبهٔ بندواره‌ای ازکاشی معرّق به خطّ نسخ به فاصله پنج متراززمین نصب شده است که متأسّفانه قسمتی ازآن ریخته وآنچه ازکتیبهٔ تاریخی آن باقی مانده بدین عبارت است :

« ... (ریخته) لتقرّب الی‌الله تعالی (یک کلمه ناخوانا) (۲) بن محمّدبن الحاج (یک کلمه افتاده) الدّولة والدّین علی المحفوظ فی رجب .... (ریخته) .

ظاهراً بانی منار واحتمالاً مسجد، و یا قسمتی‌ازآن، محفوظ بن‌محمّد بن الحاج .... الدّین علی است که قبر پسرش علی‌بن محفوظ بن محمّد در

---

۱ ــ جامع مفیدی ، ۳ : ۷۰۴ .

۲ ــ کلمه‌ای است شبیه ملّلی (؟)

مقبرهٔ شیخ محمّد در خانقاه میبد دیده شد و سنگ قبرش آنجا نصب است و مطلب منقور بر آن را ما در جای خود نقل کرده‌ایم .[۱]

چون علیّ بن محفوظ در سال ۷۹۳ وفات کرده قاعدةً پدرش در اوائل قرن هشتم می‌زیسته و بنای منار و مسجد به شرط صحّت احتمال نگارنده نسبت به هویّت بانی، متعلّق به همین قرن و از آثار دورهٔ آل مظفّر است .

°

درجامع‌الخیرات دو بار از باغ امین‌الدّین محمّد بن محفوظ نام می‌رود. یکبار ضمن معرّفی باغ زرگران که سیّد رکن‌الدّین در قصبهٔ مهریجرد وقف کرد و حدّی از آن به باغ بید امین‌الدّین محمّد بن محفوظ محدود می‌شده است [۲] . بار دوم ضمن وصف « فروندی » که در صحرای سرریگ از توابع فهرج وقف شده و حدّی از آن باغ محمّد بن محفوظ بوده است.[۳] به قرینهٔ واقع بودن باغ اوّل در مهریجرد و هم‌زمان بودن تدوین وقفنامهٔ جامع‌الخیرات با عصر بنای منار محمّد بن محفوظ مذکور در جامع‌الخیرات به احتمال قریب به یقین پدر بانی منار تواند بود . بقول معروف والله اعلم .

۱۴۹) کشته خانه

جنب مسجد جامع مهرپادین بقعه‌ای با گنبد بلند و بزرگ قرار دارد که نام قدیمش را مردم « کُشته خانه » گفتند و امروزه آن را « امامزاده »

---

۱ — کتاب حاضر، ص ۱۰۲ . ۲ — جامع‌الخیرات ، ص ۶۵ .

۳ — ایضاً ، ص ۱۷۹ .

می‌شمارند. مردم دربارهٔ آن چنین روایت کردند که در دوران هجوم و فتنه‌های مغولی جمعی از افراد بدین مقام پناهنده شده‌اند و همه یکجا قتل عام شده‌اند. و بدین مناسبت به «کشته خانه» شهرت یافته بوده است.

این بنای معظم سالهای دراز بصورت خرابه‌ای برجا بود تا اینکه مردم در سال ۱۳٤۲ شمسی به مرمت آن همت کرده‌اند، بدان علت که از صورت قبری که در آنجا از قدیم برجاست کرامت دیده‌اند وطبعاً اعتقاد عام همگان را به تجدید ویرانیهای بنا و مرمت نسبةً خوب برگماشت. هنوز از گچکاریهای قدیم آن قسمتی باقی است و سفیدکاریهای تازه موجب امحاء خطوط و یادگارهای قدیم که بر دیوار بوده شده‌است. آنچه خواندن آنها ممکن گردید به شرح ذیل نقل می‌شود:

۱ــ تاریخ وفات بخط نسخ خوش با مرکب برروی گچ و گیل دیوار:

ــ «تاریخ وفات عالی‌جناب سیادت و نجابت پناه کمالا میرحسن بن عالی‌جناب سیادت و مرحمت آیات امیر سیدعلی مهریجردی فی یوم الاحد بیست و چهارم شهرشوال المعظم سنة ۱۰۸۲، کتب العبد عباس بن محمد امین.»

۲ــ عبارتی به خط نسخ که با نوک میخ در دیوار نقرشده است:

«تاریخ فوت امیرسیدمحمد در۲۵ ماه رجب المرجب سنهٔ ۱۰۳۰ نوشته شد.»

۳ ــ عبارتی که از آن فقط « سنة تسع و ستین و تسعمائة » باقی است .

* * *

در وسط این بقعه صورت قبری به بلندی ۱/۲۵ و عرض ۱/۲۵ و طول ۲/۵۰ متر قرار دارد که اطرافش کاشی کاری شده و قبل از مرمت اخیر بیش از یک متر از آن زیر خاک بوده است .

بغداد آباد

یکی از قصبات بزرگ مهریز و آبادیهای قدیمی آن بغدادآباد است . در جامع مفیدی احداث قنات آنجا به سعی بغداد خاتون دختر امیر چوپان و زن سلطان ابوسعید (۷۱۶ - ۷۳۶) منسوب شده است . [۱]

در جامع الخیرات هم از قنات آنجا نام رفته و مطلب همان است که پیش ازین ذیل مهرپادین نقل کرده‌ایم . [۲]

یگانه اثر قدیم این آبادی مسجد جامع است که در ذیل معرّفی می‌شود :

۱۵۰) مسجد جامع بغدادآباد

اساس مسجد ظاهراً از قرن دهم هجری است و در سالهای اخیر مرمّت شده و تغییراتی چند در آن روی داده و آثار مهمّ آن بدین شرح است .

۱ - بالای سردر مسجد سنگ مرمری کنده کاری شده نصب است : امّا بیت منقور بر آن در اصل بر یکی از ستونهای قدیم داخل شبستان نقر بوده و قبل از تجدید و تعمیر اخیر سواد برداری شده و بدین صورت است :

« بسم الله الرّحمن الرّحیم

شرافت عجبی یافت این مکان به سجود

به یمن همّت ملّا سراج دین مسعود

سنه ۹۸۹ هجری قمری (کذا)

---

۱ - جامع مفیدی ، ۳ : ۷۰۵ .

۲ - به صفحهٔ ۲۲۹ کتاب حاضر نگاه کنید .

۲ در محراب شبستان زمستانی آن چهار قطعه کاشی ساخت قرن هشتم (ظاهراً) با خطوط هندسی سیاه و زمینهٔ آبی به اندازه ۳۷ × ۳۷ سانتی‌متر بردیوار نصب شده است.

۳ ـ در ورودی مسجد جدیدست ولی دو کتیبهٔ آن که قدیمی‌است درقاب آلت سازی و جا انداخته شده است. مطلب کنده شده بر دولنگهٔ در چنین است:

لنگهٔ راست

لااله الّا الله، محمّد رسول‌الله. انّما یعمر مساجدالله وآمن بالله و الیوم الآخر.

لنگهٔ چپ

علی ولی‌الله حقاً حقا. و انّ المساجد لله فلا تدعوا مع‌الله احدا، فی سنة ۹۸۹.

دون گائون

دون‌گائون (Dungāun) یا دونه‌گائون (Duneh - Gāun) دره‌ای است بالای سر بغدادآباد. کوههایی که این دره را احاطه کرده بسیار صعب‌العبور و سنگستان و پرستیغ وخوفناک است. این درّه آبی مختصر دارد که به بغدادآباد می‌آید. فاصلهٔ ده تا اول دره دو فرسنگ است. پس از آن به فاصلهٔ تقریبی پنج کیلومتر «کیشمونِ لابید» دیدار می‌شود. در دونه‌گائون آثار خرابهٔ قلعه سنگی و متعلّقات آن دیده شد که درینجا معرّفی می‌شود.

۱۵۱) قلعهٔ دون گائون

قلعه برفراز کوهی سخت قرار دارد. فاصله‌اش ازکشمون لابید یک کیلومترو نیم است. برای رسیدن بدان سربالائی بسیار تندی را باید درنوردید. رفت و برگشت منوچهرستوده و من چهارساعت مدّت گرفت.

این قلعه به حکم آنکه برسر هیچ‌راهی نیست و ازلحاظ دورافتادن‌از آبادی جنبهٔ استحفاظی ونگاهداری خزائن و ذخیره نمی‌تواند داشته‌باشد. به اجتهاد منوچهر ستوده و استدلالهایی که کرد قاعدةً زندان بوده. ازهمین قبیل است «لا قلعه» (نزدیک طزنج) و «قلعهٔ پهلوان بادی» نزدیک تفت که هردو بعداً معرّفی خواهد شد.

۱ ــ پیش از رسیدن به قلعه ؛ در کف درّه به فاصلهٔ دو کیلومتر و نیم از ابتدای دره آثار بندی سنگی هست که دهنهٔ درّه را سرتاسر پوشانده بوده است .

۲ ــ به فاصلهٔ یکصد و پنجاه متری قلّه که قلعه را بر آن ساخته‌اند بقایای دو آب‌انبار از سنگ وجود دارد ، با این مشخّصات :

ــ اندازهٔ اوّلی ۴ × ۱۱ و بلندی آن ۳/۵ متر است . پهنای آن یک متر عرض دارد . از طرف داخل برای استحکام بیشتر دیواره متّصل به پی یک رگ آجرچینی شده و یک رگه آجر جلو آن تیغه شده است تا آبی که جمع آوری می‌کرده‌اند به هدر نرود .

ــ دومی به اندازهٔ ۱۶ × ۵ و بلندی چهار و عرض پی آن ۱/۵۵ مترست . آب‌انباری‌است سنگی با ملات محکم آهکی . و لابلای سنگ‌چین پیها تکه سفال و آجر نیز کار کرده‌اند .

۳ ــ اصل قلعه بر ستیغ کوهی قرار دارد که از یک سو به درّهٔ دون گائون و از سوی دیگر به درهٔ مجاور آن مشرف است .

از هر طرف قلعه ، پرتگاههای سنگی دویست سیصد متری مهیب هست .

بناهای قلعه در مسافت تقریبی پنجاه در هشتاد متر ساخته شده بوده و در زمان بازدید ما منحصراً یک قسمت از برج آن به جا مانده است .

برسطح قلعه مقادیر بسیار زیاد از آجرهای سخت قرمز و سفید و

مقداری سفال شکسته پراکنده است . اندازهٔ آجرهای مختلف آنجا بدین شرح است :

۲۴/۵ × ۲۴/۵ به قطر ۴/۵ ، ۲۲ × ۲۲ به قطر ۴ ، ۱۹ × ۱۹ به قطر ۳/۵ ، ۱۸ × ۱۸ به قطر ۳/۵ . [1]

۱ــ این آجرها باآجرهای قلعهٔ پهلوان بادی تفت از یک نوع است .

خورمیز

خورمیز (Xormiz) دهی است از توابع مهریز، و برسر راهی واقع است که مهریز را به پشت کوه اتّصال می‌دهد. این آبادی از روستاهای کهن مهریزست و پنج‌بار درجامع‌الخیرات از خود آبادی و قنات آن یاد شده است[۱] و سیّد رکن‌الدّین و سیّد شمس‌الدّین سهامی ازآب آنجا را وقف کرده بوده‌اند.

جعفری درتاریخ یزد بنای آن‌را به‌هرمزبن‌انوشیروان نسبت می‌دهد.[۲] مؤلّف تاریخ جدید یزد درین باب گوید که برادر مهرنگار «در جنب مهریجرد دهی بساخت و آن را هرمیز نام کرد و اکنون آن را خورمیز می‌خوانند.»[۳]

۱۵۲) قلعهٔ خورمیز

قلعه‌ای است از سنگ وخشت که برروی تپه‌ای سنگی ومشرف بر آبادی خورمیز بنا کرده‌اند. قلعه جنبهٔ استحفاظی داشته است و رو به ویرانی می‌رود. مؤلّف جامع مفیدی بنای آن را به هرمزبن انوشیروان منسوب کرده است.[۴]

---

۱ — جامع‌الخیرات، ص ۲۰، ۶۲، ۶۴، ۱۰۰، ۱۹۸.

۲ — تاریخ یزد، ص ۱٤.   ۳ — تاریخ جدیدیزد، ض ٤۲.

٤ — جامع مفیدی، ۳ : ۷۰۷.

در داخل قلعه چاهی مربّع‌شکل در سنگ سیاه سخت حفر کرده‌اند و حدود پانزده‌متر ارتفاع آن است. مردم محلّ چاه را نظر کرده می‌دانند و استجابت دعا می‌کنند و آن را «چاه صاحب زمان» می‌خوانند.

این همان چاه است که سیّد رکن‌الدّین حسینی را درآن محبوس ساخته بوده‌اند (۱) و درتواریخ یزد علّت حبس او مفصّلاً گفته‌شده است و ما هم ضمن معرّفی بقعهٔ سیّد رکن‌الدّین که در شهر یزد واقع است به توضیح موضوع خواهیم پرداخت.

۱۵۲) برج آب‌انبار خورمیز بالا

در محلّهٔ خورمیز بالا آب انباری مدوّر دیدیم که بر سراسر سطح بام آن برجی استحفاظی ازآجر وخشت خام ساخته‌اند. قطر برج از پُشت تا پُشت یازده و قطر دیوارآن دومتر و بلندی‌آن حدود ده مترست. منبع آب‌انبار دودهنه برای ورود وخروج آب و هواکشی دارد. در خودبرج چهار پنجره تعبیه کرده‌اند.

---

۱ ــ تاریخ یزد، ۸۴ ــ ۸۶ تاریخ جدید یزد، ص ۱۲۸ ــ جامع مفیدی، ۳: ۵۴۴ ــ ۵۵۳.

علی آباد

این آبادی برسر راه یزد به کرمان واقع و یگانه اثر آن کاروانسرای بزرگی است که بر لب جاده قرار دارد .

۱۵۴) کاروانسرای علی آباد

کاوانسرائی است وسیع و محکم که از آجر ساخته شده و بانی آن شاهزادهٔ معارف دوست محمّدولی میرزا پسر فتحعلی شاه بوده است .

بنای آن ازسمت جاده دارای چهارده صفّه و بلندی دیوارهای آن پنج مترست و چهار برج در چهارگوشهٔ آن قرار دارد .

مساحت کاروانسرا حدود چهارهزارمتر مربّع (۶۲ × ۷۰) است.

محمّد جعفر نائینی مؤلّف « جامع جعفری » در ذیل « ذکر صدقات جاریه و ابنیهٔ خیر و تعمیرات و مرمّات و سایر آثار ستوده سرکار سلطان محمّد ولی میرزا ... » می‌نویسد :

« و از جملهٔ ابنیهٔ خیر نوّاب امیر مویّد طرح بنای رباطی است در علی‌آباد مهریز که محطّ رحال کاروانان فارس و کرمان است . حقیقت از تاریخی که معماران قدر طرح این رباط دو در ریخته‌اند الی یومنا هذا احدی از مؤسّسان ابنیهٔ خیریّه تأسیس بنائی بموقعتر از وی نپرداخته . چه پیش از حدوث آن رباط موضع آن نیز بضرورت محطّ رحال کاروانان بود و

هرفردی از افراد اهل قوافل بواسطهٔ فقد مسکن وعدم مأوی و ناچاری‌از احتمال‌اعباء گرما وسرما درصیف و شتا مسلک عسر و حرج می‌پیمود...»

۱ــ جامع جعفری ، نسخهٔ خطی محمد صادق رحیمی (برگ ۲۳۶ عکسی) .

بخش نهم

پُشتکوه

(نیر و توابع آن)

آبادیهای واقع در سلسلهٔ جبال جنوبی شهر یزد را از قدیم الایّام مردم به سه‌منطقه تقسیم کرده و نام نهاده‌اند: پیشکوه . میانکوه . پشتکوه. تمام این سه قسمت مجتمعاً به نام « قهستان » در کتب تاریخ یزد ذکر شده است . هنوز هم اهالی یزد میان خود آنجا را «کوهسّون» (= کوهستان) یاد می‌کنند . مثلاً می‌گویند : « امسال کوهسّون نرفتیم . »

بخش بزرگ پشتکوه در جنوب سلسلهٔ جبال شیرکوه واقع شده و حدّ جنوبی آن بیابان ابرقو و منطقه‌ای کوهستانی است .

فاصلهٔ مرکز آن (نیر) تا یزد ۵۷ کیلومتر و تعداد آبادیهای آن برحسب ذکر فرهنگ جغرافیائی ایران سی آبادی است . دیه‌های عمدهٔ آن بدین تفصیل نام برده می‌شود :

اِردون (= اِردان) . اِرنون (= اِرنان) ، بَخ . باز . باغ بید ، باغ میان ، بنادکوک (= بناتکث دیزه) . بورَق . بیده خَوید (= بیدا خود) ، تورون پشت (= توران پشت) ، چاهوکث . چنار ، حسین‌آباد ، حیدرآباد ، درب باغ ، دره زرشک ، دشت‌آباد ، ده شیر ، رِشکو (= رشکویه) ، روذ بزان ، زردین ، سَخود (= سخوید) ، شَوّاز ، عبدالله ،

فخرآباد، کهدویه، گاریز، نیر.

قسمتی از آبادیهای این منطقه که در کفه واقع است در اصطلاح جغرافیای محلّی (وطبعاً قدیمی) بنام گاریزات خوانده می‌شود وما هم در بخش جداگانه به معرّفی آنها خواهیم پرداخت.

۱۰۰) چنار «تنگ چنار»

نخستین آبادی مهم سر راه تنگ چنارست که به اختصار چنار نامیده می‌شود. نام گذاری این محّل بمناسبت وجود درخت چنار کهن و بلند و زیبائی است که با شاخه‌های افشان به شادابی خود نمائی می کند و قدمت بنای آبادی را اقوی دلیل است.

نیر

(Nir)

قصبه‌ای است در پنجاه و هفت کیلومتری یزد که از جادهٔ مهریز به ابرقو بر کنار افتاده است و با راه فرعی به جاده اتّصال می‌یابد. آبادی بمناسبت وجود درختهای زیاد و واقع شدن آن در دوطرف راه و مسلّط بر کفهٔ ابرقو پادامن کوه بلند سنگی بسیار خوش منظرست.

آثاری که آنجا دیده شد عبارت است از:

۱۵۶) مسجد جامع نیر

بنای آن ظاهراً از آثارقرن یازدهم هجری است. نوشته‌های تاریخی آن بدین شرح است:

۱ ـ درمحراب سنگ مرمری به‌اندازهٔ ۱۰۵ × ۴۶ سانتی‌متر نصب است و به خطّ نستعلیق دهاتی بدی بر آن نقر شده است:

«هوالباقی، لا اله الّا الله محمّد رسول‌الله علی ولی‌الله حقاً حقّا.

وقف مسجد قریهٔ نیر قهستان دارالعبادهٔ یزد نمود مرحوم مغفور حاجی الحرمین حاجی محمّدعلی نیری قربة الی‌الله تمامت یک در دکان سبّاقی (کذا = صباغی) مع فوق آن و اسباب مس شش حبّه(؟) مقام محلّهٔ وسط قریهٔ طرفین واقف، حدّی شارع، حدّی خواجه حسن؛ تمامت یک اصل درخت جوز کنار قنات کَهنتِ ملک، حدّی شارع نهر میزاب. حدی زمین اکبر مُندگار. منافع وقف مزبور را به مصرف روشنائی و

فرش و خرابی فوق و تحت آن برسانند وهرکس به اسمی و رسمی دیناری ازین وقف بگیرد به لعنت خدا و رسول گرفتار شود و بنای مسجد دفعهٔ ثانی حاجی الحرمین حاجی محمّد علی تمام کرد ، هذا لسنة ۱۲۲۰ ، قربة الی الله تعالی . »

در دنبالهاش آمده است که :

« وقف نمود علّامی فهّامی آخوند سیّد حسن امام مسجد شش اصل درخت توت درمسجد از برای ابن سبیل که اکل نمایند . شاخ سبز نبرند . خلافی کنند به لعنت خدا و رسول گرفتارشود . عمل کتبه ابن استاد علی حدّاد مهدی . »

در دورهٔ این سنگ دوازده امام نیزنقرشده و تاریخ آن چنین است :

« فی تاریخ سنة ۱۲٤۲ . هفتم شهر شعبان المعظّم ثلاث و اربعین و مأتین بعد الالف . »

۲ — مسجد دارای در دولنگهای که عبارات کنده شده برآن نقل میشود :

بالای لنگهٔ راست

لا اله الّا الله محمّد رسول‌الله .

بالای لنگهٔ چپ

علی ولی‌الله حقّاً حقّا ، سنة ۱۱۳۰ .

پائین لنگهٔ راست

سُراق (کذا) مصرع تاریخ را جستم دل گفت

دو باره طوف حرم شد نصیب او میدان

پائین لنگهٔ چپ

من کتبه و عمله ابن حاجی زین‌الدّین علیمراد .

۱۵۷) مسجد حمام بالا

سنگ مرمری به اندازهٔ ۸۵ × ۵۵ سانتی متر با عباراتی بـه خطّ نستعلیق بد دارد که مطلب منقور بر آن نقل می‌شود :

وقف مسجد حمّام کردم ابن حاجی علی رضا ابن نجم‌الدّین تمامی یک در باغچه . . . (خوانده نشد) در باغ توت و صد . . . . (خوانده نشد) دواصل درخت . . . . (خوانده نشد) مشروط آنکه هرکسی . . . . (خوانده نشد) باشد و حاصل آن را ضبط کند و صرف . . . (خوانده نشد) مسجد حمّام کند . . . . (خوانده نشد) وحمّام روشن کند . . . . (خوانده نشد) خلاف کننده به لعنت خدا و رسول گرفتار باشد ، تحریراً فی شهر محرّم‌الحرام سنة ۱۰۸۸ ، ثمان و ثمانین بعد الالف الهجریّة نبویّة مصطفویّة . »

در اطراف این سنگ نام چهارده معصوم کنده شده است .

۱۵۸) مسجد مراد (یا) نظر کرده

مسجدی است کوچک وعادی که درمحراب سنگ مرمری با خطّ نسخ نسبةً خوش‌دارد . متن مطالب آن بدین عبارت است :

« لا اله الّا الله محمّد رسول الله علی ولی‌الله ، موقوفات مسجد سه درخت جوز یکی در باغچهٔ حاجی محمّد علی و یکی درخت رجب احمد و

یکی درخت حاجی سیّد محمّد علی ساعی بیت الله حاجی ابوالقاسم پیشناز. یک طاق عَلاوین[۱] عرب وقف روضه خان (کذا) . دکّان صبّاغی حاجی محمّد باقر وقف مسجدست . سبزعلی اکبر ماندگار یک روز و شبان دارستان[۲] وقف نمود . در شب عاشورا برمنافع مسجد طبخ نمایند با امام حسین . »

در حاشیهٔ چپ سنگ کنده شده است که :

« مـأذن (کذا ، = مؤذّن) مسجد نظر کردهٔ نیر سیّد احمد پیشناز ، حرّره متن ۱۲٦۸ . »

۱۵۹) سنگ قبر مورخ ۷۷۸

کنار « حمّام بالا » یک قطعه سنگ قبر سیاه رنگ نامنظّم (طبیعی) به عرض ۳۲ سانتی‌متر دیده شد که عبارات منقور بر آن به خطّ نسخ در نه سطر عبارت است از :

الدّنیا . . . . . . (ریخته) الفکرة و مقام . . . . (ناخوانا) الحسرة
یعمر الدّنیا . . . . (ناخوانا) الموطن و مجمع . . . . . (ناخوانا)
فرمان حقّ یافت بیبی سر (کذا) بنت محمّد . . . . (ناخوانا)
بتاریخ . . . . (ناخوانا) سنة ثمان و سبعین و سبعمائة . »

---

۱ — نام مزرعه‌ای است .

۲ — یعنی درختستان و اصطلاح رایج میان مردم کوهستان یزدست .

۱۶۰) امامزاده سید محمد

بقعه‌ای‌است به فاصلهٔ سه کیلومتر از ده نیر با گنبدی که کاشی کاری ترک ترک دارد و قسمتی از آن ریخته است .

در داخل بقعه یک قطعه سنگ قبر نامنظم طبیعی سیاه رنگ دیده شد که به خطّ نسخ بد بر آن نقر شده است :

« کلّ من علیها فان ، بسم‌الله الرّحمن الرّحیم و یبقی وجه ربّک ذوالجلال والاکرام .

هذا القبر السیّد الشّهید محمّد بن السیّد حسین مهریجردی ، وفات یافت بتاریخ . . . . (ناخوانا) سنة اربع و تسعین و سبعمائة . »[1]

۱ــ امامزاده‌ای هم در کنار ده دیدیم که ضبط نامش متأسفانه فراموش شد چون هیچ گونه اثری در آن دیده نشد .

سَخُدْ (سَخْوید)

سَخویْد (Saxvid) که اهل محلّ آنجا را سَخُدْ (Saxod) می‌نامند آبادی پردرخت و کوهستانی است به فاصلهٔ بیست و پنج کیلومتری نیر. نام‌آن یک بار درجامع‌مفیدی طرداً للباب دیده می‌شود [1] وطبعاً مطلبی در خصوص آنجا ندارد. آنچه از آثار قدیم آنجا دیدیم بدین شرح‌است :

۱۶۱) مسجد توده

مسجدی است کوچک که بنا برسنگ تاریخ موجودش در ۱۰۹۲ بنا شده است.

سنگ تاریخ مورد ذکراز جنس مرمر و به خطّ نسخ خوش بانقش سرو در وسط و چهارده معصوم دراطراف می‌باشد. عبارت تاریخ منقور برآن نقل می‌شود :

«تاریخ مسجدسخوید مزرعهٔ کوشک مشهوراً مزارع سخوید فی رمضان سنة اثنین و تسعین و الف، ۱۰۹۲.»

۱۶۲) امامزاده سید شمس‌الدین

بنای امامزاده که اساسش‌از یک اطاق ترکیب می‌شود تازگی تعمیر شده است.

۱ــ درین بقعه یک‌قطعه سنگ‌قبرسیاه‌رنگ نامنظّم‌مستطیل‌شکل

---

۱ ــ جامع مفیدی، ۳ : ۵۹۷.

۹۷×۳۷ سانتی متر دیده شد که به خطّ نسخ عبارت زیر در ده سطر بر آن نقر است :

« . . . . (خوانده نشد) هذا قبر . . . . (ناخوانا) العالم العابد السیّد محمّد بن القـاضی عفیف‌الدّین . . . . (ناخوانا) . محمّد . . . (ناخوانا) لسنة خمس و سبعین و ثمانمائة . »

۲ ـ یک سنگ دیگر نیز دیده شد که خطوطش محو شده است و تاریخ « سبعمائة » بر آن خوانده شد .

۱۶۴) شهدای روذ بزون (رود بزان)

روذ بزون (Ruze Bezun) به تلفّظ محلّی ، آبادی کوچکی است چسبیده به اراضی سخوید . در قبرستان آنجا محلّی به نام « شهدا » اختصاص یافته است . شهدا محوّطه‌ای است کـه با سنگ چین آن را محصور و محدود کرده‌اند و معتقدند که گنبد بر نمی‌دارد ، یعنی اگر بر آن ساختمان کنند خراب می‌شود . هشت سنگ قبر از قرن هشتم آنجا بطور آزاد و متفرّق افتاده ظاهراً آنها را از قبرستان جمع آوری و به آنجا نقل کرده‌اند . ازمیان آنها نصّ منقور بر سنگهایی که مطلبش محو نشده است و خوانده شد به شرح نقل می‌شود . کلماتی که ناخوانا بود با نقطه چین مشخّص شده است :

۱ ـ « ... هذا القبر ستیره مرحومه سعیده شهیده مریم بنت نورالدّین علی رودبزانی(۱) فی جمادی الاوّل سنة سبع و ستین وسبعمائة . »

۲ ـ « هذا قبر الشّهید سعید . . . محمّد بن رئیس اجلّ محمود. . . .

---

۱ ـ نام ده کذا به دال و در تلفظ محل « روذ » باقی‌مانده است.

رودبزانی فی اثنتین لتاریخ ماه مبارک رمضان سنة خمس و تسعین وسبعمائة.»

۳ — «. . . هذا القبر السّعید الشّهید حاجی بوبکربن‌محمّد بستی بنار (؟) تاریخ بهمن‌ماه سنة اثنی و سبعین و سبعمائة .»

٤ — «هذا القبر مرحوم سعید زین‌الدّین علی بن ابوبکر سعید روذبزانی [1] بربیع‌الآخر سنة [احدی] و اربعین و سبعمائة .»

٥ — «وفات یافت شیخ مرحوم [علاء]الدّین ابراهیم بن فخرالدّین ابوبکر مرودشتی در سلخ آذرماه لسنة اربع وسبعمائة .»

° ° °

در قبرستان همین محلّ چهار قطعه ازهمین نوع سنگ هست که‌نیمی ازآنها در زیر خاک رفته است و متأسّفانه قابل قراءت نبود مگر یکی که معرّفی می‌شود .

٦ — «هذا القبر السّعید الشّهید حسن بن محمّدبن ابوبکر فی‌اثنتین رجب سنة ثلاث . . . وسبعمائة .»

۱ — کذا به زا .

بنادکوکْ دیزه

(Banadkok-e Dize)

این آبادی مشهور را، که بیشتر به نام بُنافت (Bonaft) و بَناتکْ (Banatk) بین مردم نام برده می‌شود. با بناتکْ متّصل به منشاد که در میان کوه واقع است نباید اشتباه کرد. بناتکْ پشتکوه معمولاً در کتب واسناد به بناتکْ دیزه مشخّصش می‌سازند.

شهرت خاصّ آبادی بمناسبت وقوع امامزاده‌ای درآنجاست که مورد احترام و زیارت عموم مردم یزدست و مخصوصاً هنگام تابستان عدّه کثیر به‌آنجا می‌آیند.

۱۶۴) بقعهٔ شاهزاده علی‌بن عبدالله

شجرهٔ امامزاده را علی‌بن عبدالله‌بن جعفر طیّار ذکر می‌کنند. بنای آن مرتفع و دارای گنبد کاشی کاری جدیدست و بیش از هفت سال‌نیست که‌کاشی کرده‌اند. تخمینی در باب قدمت ساختمان‌آن میسّرنشد. براساس ثبت یکْ سنگْ وقف، بنای آن در ۹۹۸ موجود بوده است. بنا از خشت وآجرست. یکْ سنگْ و یکْ کاشی تاریخ دارد که آنجا دیده شد معرّفی می‌شود:

۱ – درداخل‌اطاق دست‌راست یکْ‌قطعه سنگْ مرمر با خطّ‌نسخ وشکل‌سرو در وسط ودوازده امام دردورآن دیده شد که برآن کنده‌اند:

«وقف مزار کثیر الانوار حضرة امامزادهٔ معصوم علی بن عبدالله کرد خواجه احمد بن جنید قرشی (کذا) سنة ۹۹۸.»

۲ ـ لوحه‌ای کاشی درهمان اطاق نصب است که مربوط به قبر رئیس محبّ علی بوده است با این عبارت:

«وفات یافت مرحومی رئیس محبّ علی بن رئیس غیاث الدّین بن رئیس محمود بنادکوکی به تاریخ سلخ شهر ربیع الثانی سنهٔ احدی و سبعین و الف. ۱۰۷۱.»

۱۶۵) حسینیهٔ وسط

درین حسینیهٔ بزرگ دوسنگ قبر به دیوار نصب است:

۱ ـ سنگ قبر مورّخ ۱۰۳۳ از آن ملا حسین ملک بن ملک احمد بنادکوکی که در راه کربلا بتاریخ ۱۰۳۲ مرحوم شده بوده است.

۲ ـ سنگ قبر ملّا محمّد ولد مرحوم ملّا سبزعلی بنادکوکی در شعبان ۱۰۲۵.

۱۶۶) مسجد حسینیه

مسجد کوچکی است درسمت قبله، و یک قطعه سنگ وقف به‌اندازه ۱۱۵ × ٤۷ سانتی‌متر از جنس مرمر بردیوار آن نصب است و بـه خطّ نسخ برآن نقر شده است:

« هوالواقف علی السّرائر والضّمائر، موفّق به توفیقات الهی ومؤیّد به تأییدات ربّانی گردیدند واین یک جام سنگ را وقف نمودند، ۱۲۷۹.»

کهدویه

کهدویه (Kahduyeh) که گاه هم «کهتویه» تلفّظ می‌شود آبادی کوچکی است به‌فاصلهٔ سی کیلومتر از نیر و دریازده کیلومتری جادهٔ نیر به ابرقو.

۱۶۷) قبرستان کهدویه

دو سنگ قبر قدیم در قبرستان دیده شد:

۱ – سنگ سیاه ۳۰ × ۲۶ سانتی‌متر به خطّ نسخ تزئینی مایل بـه کوفی کـه سائیدگی یافته است و چند کلمهٔ مذکور در ذیل از آن خوانده شد و ظاهراً از قرن هفتم هجری است.

«. . . هذا قبر الحسن بن محمّد بن الحسن بن محمّد . . .»

۲ – سنگ قبر سیاه نا منظّم طبیعی.

«. . . محمّدبن احمدبن ابراهیم اصفهانی رحمةالله علیه و نوّرقبره، توفّی وقت الصّلوة هذا العشاء الآخر روز شنبد(۱) من . . . سلخ شوّال سنة اثنی و عشر و ثمانمائة.»

۳ – «هذا قبر.... الشّهید المرحوم المغفور امین‌الدّین جمال‌الاسلام عزیزالقبائل سعدبن محمّدبن ... (دو کلمه افتاده) محمّدبن ابی دلف تغمده الله بغفرانه .... (ناخوانا) قتل فی یوم‌الخمیس ... (ناخوانا) من‌شهرالله المعظّم سنة عشرین و ستمائة.»

---

۱ – کذا به دال. برای نظیر آن نگاه کنید به استعمال همین کلمه در کتاب «خوابگزاری»، متن کهنی که من چاپ کرده‌ام (تهران، ۱۳۴۶)، ذیل فهرست لغات آن.

اِردون

ضبط مذکور در فوق (Erdun) براساس تلفّظ اهل محل و ذکر آن بریک سنگ قبر است . امّا در جامع مفیدی و در فرهنگ جغرافیایی ایران نام آنجا به لفظ قلم « اردان » آمده است . مؤلّف جامع مفیدی در باب آنجا چند سطری در وجه ساختگی تسمیهٔ آنجا دارد که نقل می‌شود :

« بعد از آنکه توران دخت وداع تاج و تخت نموده به عالم عقبی شتافت سلطنت بلاد عجم برایران‌دخت همشیرهٔ او قرار گرفت . به فرمان ایران دخت ابرندنام عامل یزد دو دیه احداث کرد یکی در دو فرسخی شهر موسوم به ابرندآباد .... و دیگری در محال قهستان موسوم به اردان .

در بعضی از نسخ به نظر آمده که ابرنان[1] قهستان نیز از آثار ایران دخت است . »[2]

اگرچه این نوع تاریخ نگاری وتسمیه سازی قابل استناد و اعتماد نیست خود مؤیّد قدمت آبادی از دیدگاه مؤلّفی در قرن یازدهم هجری است .

• • •

آثار تاریخ داری که آنجا دیده شد عبارت است از :

---

۱ — مراد ده کوچک دیگری است نزدیک اردون به‌نام « ارنان » که آن را هم دیده‌ام و در بخش گاریزات معرفی خواهد شد .

۲ — جامع مفیدی ۳ : ۶۹۹ .

۱۶۸) سنگ محراب مسجد

سنگ مرمری است مورّخ ۱۱۱۶ هجری و هیچ‌نوع هنر و ظرافتی ندارد .

۱۶۹) سنگهای قبرستان

۱ ــ سنگ مرمر ۴۵ × ۷۵ سانتی‌متر با نوشتهٔ مذکور در زیر :

« وفات یافت المرحوم المغفور المسمّاة خدیجهٔ صدر بنت علی‌صدر اردونی[1] بتاریخ غرّهٔ محرّم‌الحرام موافق سنة ۱۰۴۵ . »

۲ ــ سنگ مرمر ۱۶۸ × ۳۷ و به ارتفاع ۲۲ سانتی‌متر با شکل سرو در وسط وعبارت مذکوردر زیر :

« وفات یافت حضرت مرحمت پناه جنّت مکان میرزا محمّد مؤمن ابن مغفورسعید مولانا میرک یزدی بتاریخ ثالث عشر شعبان سنة۱۰۱۲ . »

---

۱ ــ درین مورد نام محل به تلفظ مرسوم ضبط شده‌است . درسنگ‌وقفی مربوط به« ده‌شیر » از مزرعه‌ای به نام « اردونک » Erdunok نام رفته است (ص ۲۸۱).

بیداخوید

درتلفّظ محلّی آنجا را بیدِ خَوید (Bidexavid) می‌خوانند . دیهی است در بیست وچهار کیلومتری نیر که هیجده کیلومتر ازجادهٔ نیر به ابرقو فاصله‌دارد و دردره‌ای واقع‌شده است . شهرت آنجا در تاریخ یزد بمناسبت مزار شیخ علی بنیمان است که ازو پس ازین به تفصیل ذکر خواهیم کرد .

از روایتی که محمّد مفید مستوفی ذیل احوال شیخ علی بنیمان می‌آورد برمی‌آید که بیداخوید در قرن هشتم « موضعی محقّر » بود و بنا براعتقاد مؤلّف از برکات انفاس و نظر سلطان حاجی محمود شاه و یمن قدم شیخ آبادان گشت . نصّ عبارت آن مورّخ چنین است :

« از عالی جناب هدایت مآب شیخ زین‌الدّین علی بن محمود منقول است که حضرت سلطان حاجی محمود شاه بعد از وفات شیخ کامل واصل ضیاءالدّین یوسف مرا به‌بیداخوید حواله کرده، فرمود آن موضعی محقّرست وآب شور و زمین شوره دارد و به یمن مقدم تو معتبر و با تزیین و آب شیرین خواهد شد .

چون به آنجا رفته مدّتی بودم ملول گشته متوجّه بُندَرآباد گشتم . حضرت سلطان حاجی محمود شاه را در واقعه دیدم که کتابی به دست من داد و فرمود بخوان . گفتم امّی ام . گفت بده من که بخوانم . کتاب از هم باز کرد و فرمود حقّ تعالی می‌فرماید که هر کس را که من کاری حوالت کنم

دست در گردن آن باید کرد . باز گرد که حوالت تو آنجاست و اراضی آن آبادان و آب آن شیرین می‌شود ... »[1]

آثاری که در بیداخوید پابرجا و قدیمی است بشرح زیر معرّفی می‌شود :

۱۷۰) تل شهدا

بر دامنهٔ تپهٔ کنارده و متّصل به‌آن، برسر گردنه‌ای که راه فرعی‌از آنجا می گذرد بقایای قبرستان قدیمی آن بمناسبت سنگ قبرهای قرون ششم تا هشتم قابل توجه است . سنگهای قدیمی آن همه از جنس سنگ سیاه نامنظّم طبیعی‌است و چندتائی که در زیرخاک نرفته بود عبارت است از :

۱ــ « هذا القبر سعید شهید سُرخویه شاهان بنت فخرالدین ابوبکر بن حسین مبارز ماتوفی و توفیت فی عشرون شهریور ماه سنة تسع و سبعین و سبعمائة . چون عروش شد ... (ناخوانا) وفات کرد . »

۲ــ هذا القبر الشّهید السّعید مرحوم محروم الشّاب ... (ناخوانا) شمس‌الدّین ابن رئیس نجم‌الدّین محمود ابن . . . (ناخوانا) ماتوفی . . . (ناخوانا) رجب‌المرجّب لسنة سبع و ستین و سبعمائة . »

۳ ــ « هذا القبر سعید شهید مرحوم سالار نجم‌الدّین محمود بن حسین میبدی ماتوفی منتصف خردادماه سنة تسع و ثمانین و سبعمائة ، غفرله . »

٤ــ (سنگ بالای سر به‌خط کوفی) بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم کلّ نفس

---

۱ ــ جامع مفیدی ۳ : ۵۹۲-۵۹۳ .

دائقة الموت وانّما توفّون اجوركم يوم القيامة فمن زحزح عن النّار وادخل الجنّة فقدفاز و ما الحيوة الدّنيا الّا متاع الغرور: (سنگ پائين پا) هذا القبر السّعيد الشّهيد صالح .... (ناخوانا) اربع وخمسين و ستّمائة ، غفرالله ... »

۵ — « بسم الله الرّحمن الرّحيم ، اذا ما ... اجاب ... (سائيده شده) المرحوم المغفور امين الدّين جمال الاسلام عزيز القبائل سعدبن محمّدبن ابی ... ابن محمّد بن ابی دلف تغمده الله بغفرانه ... (سائيده) قتل فی يوم الخميس ... شهرالله المعظّم ... سنة عشرين و ستّمائة . »

۱۷) خانقاه و مسجد و بقعهٔ شيخ علی بنيمان

شيخ تاج الدّين[۱] علی بن محمود بن بنيمان كه به شيخ علی بنيمان شهرت يافت و در جامع مفيدی ازو به بابا شيخ علی بيداخويدی ياد شده است از مريدان راسخ العقيدهٔ تقی الدّين دادا محمّد و فرزند او سلطان حاجی محمود شاه بود . خود مجذوبی بود كه ازو كرامات و نقلهائی شيرين در تواريخ يزد مسطورست . از جمله اينكه : « جماعتی از لران در راه می‌رفتند . ناگاه به كاروانی رسيدند كه خرما بار داشت . لران آن خرما بغارتيدند . چون به خانقاه شيخ آمدند فرمود كه غارت و زيارت ! لران چون اين بشنيدند در پای او افتادند و توبه كردند . »[۲]

شيخ علی بنيمان مقيم قريهٔ بيداخويد بود و چون درگذشت درهمانجا

۱ — لقبش را زين الدين هم نوشته‌اند.

۲ — تاريخ جديد يزد ، ص ۱٦٦ .

دفن شد. در تواریخ یزد نقل شده است که شیخ ابراهیم ابرقوهی خادم او به خواب دید که شیخ علی به او گفت «ترکی از ترکستان بیاید و برسر قبر ما عمارت کند.»[1]

مؤلّف تاریخ جدید یزد اطّلاعات مفیدی درخصوص بنای بقعه و مسجد شیخ علی در کتاب خود مندرج ساخته است که نقل نصّ آن چون مقدّمه و هم مکمّل اطّلاعاتی خواهد بود که من جمع آوری کرده‌ام:

«چون شیخ علی وفات کرد او را در قریهٔ بیدا خوید درین مقام که هست دفن کردند و شیخ ابراهیم ابرقوهی[2] که خادم او بود سرقبر او مجاور بود و بسیاراز بزرگان می‌خواستند که قبر او را عمارت کنند. شیخ علی به خواب ابراهیم آمد و گفت حوالت چنان است که ترکی از ترکستان بیاید و برسر قبرما عمارت کند.

در سال ستّ و عشرین و ثمانمائة امیرترمش که داروغهٔ یزد بود از قبل امیرزاده اسکندر بیشتر باغات و زمین بیداخوید بخرید و بر مزار شیخ وقف کرد و عمارت نیکو برسر قبر شیخ بساخت از گنبد و طنبی، ومسجد و مسکن فقرا و درهای نیکو نصب کرده و قبر شیخ را عمارتی نیکو کرده و لوح بنهاد و بغایت عمارتی نیکو و مروّح شد، و از اطراف خلایق به‌زیارت آن بزرگ می‌آیند و مراد می‌یابند.

و درسال تسع و اربعین و ثمانمائة امیرزادهٔ اعظم شمس‌الدّین محمّد

---

۱ — تاریخ جدید یزد، ص ۱۶۷.

۲ — قبر او در جوار قبر شیخ علی اکنون برجاست، به صفحهٔ ۲۶۷ کتاب حاضر مراجعه شود.

میرک پسر امیرجلال‌الدّین چقماق بفرمود که محرابی از سنگ مرمر تراشیدند وگرد آن کتابه نوشته در قبله‌گاه نصب کردند.

و شیخ حاجی‌خلیفه که خادم بقعه بود چند قطعه زمین احیاکرد و مشجّر و مکروم ساخت و قنات جاری کرد ومزید موقوفات خانقاه کرد و در رونق خانقاه و نشر نام نیکو جدّی تمام داشت و غنی و فقیر همه ازو شاکر و راضی بودند.

و در سال تسع و اربعین و ثمانمائة عمارتی عالی بر در خانقاه بساخت ازآجر تراشیده و اساس آن از سنگ وگچ نهاد و درگاه عالی مفتوح کرده و فخرومدینی[1] و برهرطرف گنبد عالی راست کرده و بر بالای هریکی غرفه‌های نیکو ساخته و دارافزون[2] چوبین نهاده.»[3]

درجامع مفیدی هم تفصیلی در بارهٔ کرامات او ومخصوصاً اطّلاعات مفیدی از اعتقاد شیخ در پیروی از سلطان حاجی‌محمود شاه مندرج است و مطالبش مأخوذ از تألیفی است که محمّدبن‌حسن بن‌حسین‌بن علی الشّریف در بارهٔ او نوشته بوده است. متأسّفانه ازین اثر خبری دیگر جز همین اطّلاع در دست نیست.

بنا برمسطورات جامع مفیدی شیخ‌علی به امر حاجی محمود شاه از

۱ــ فخروسدینی اصطلاحی است از معماری که در تاریخ جدید یزد به کار رفته و بر بنده معین نشد که چه جایی از بنا مرادست. (شاید پنجره‌های مشبک کاشی مراد باشد). ۲ــ دارافزون که بیشتر بصورت دارافزین درکتب لغت دیده می‌شود طارمی است. ۳ــ تاریخ جدید یزد، ص ۱۶۷-۱۶۸.

بُندَرآباد به بیداخوید که آب مختصری داشت نقل می کند و به دست او مقدّمات آبادانی این ده فراهم می آید و گفته است که شیخ علی سی سال به چوپانی گوسفندان مزار متبرّک بُندَرآباد را روزگار گذرانید.[۱]

مؤلّف جامع مفیدی اطلاعاتی از وضع موقوفات مزار در عصر خویش به دست می‌دهد که نقل آن خالی از فایده نیست ، بدین شرح :

« در این ایّام به خلاف ماضی متغلّبه به عنف بعضی از مزارع و املاک از ید متولّی انتزاع نموده‌اند و ارباب وظایف ابرام شعار و عمّال و مباشرین تغلّب دثار دست تطاول از آستین جرأت دراز کرده قلیلی حاصل که مانده نوش جان می‌نمایند . . . . و مزار منوّر وخانقاه مطهّر رو به خرابی نهاده . . . مسوّد اوراق از عالم جهالت وضلالت . . . . مستوفی موقوفات دارالعبادهٔ یزد شده پشت برمسند استیفاء نهاده ... و این بی خبر خود را به لباس زهّاد در نظر خلایق جلوه می‌داد و مال اوقاف خصوصاً حاصل سرکار شیخ کرامت دثار به بهانهٔ رسومات ومواجب و حق‌الجعاله برخود مباح می‌دانست ... »[۲]

° ° °

بنای مزار شیخ علی به همان طرح واسلوب قدیم پا برجاست ومحتاج مرمّت و دستکاری . بمناسبت دارابودن کتیبه‌ها وآثار تاریخی و هنری از بناهای با اهمیّتی است که در کوهستان یزد باید به دقت نگاهبانی شود .

---

۱ — جامع مفیدی ، ۳ : ۵۸۸-۶۱۲ . ۲ — جامع مفیدی ۳ : ۶۱۱-۶۱۲ .

قسمتهای وصف شدنی و دیدنی بنا به شرح زیر معرّفی می‌شود :

۱ـ سنگ مرمر خوش تراش گل و بته دار که در وسط محراب مسجد نصب است و بنا بر ضبط تاریخ جدید یزد به شرحی که در پیش نقل شد[1] در ۸٤۹ به فرمودهٔ شمس الدّین محمّد میرک نصب شده است . برین سنگ زیبا نقر کرده‌اند :

پیشانی

لا اله الّا الله محمّد رسول‌الله [2]

اطراف


قال الله ... اقم الصّلوة ... صدق الله العظیم .

۲ ـ دورهٔ پیش طاق محراب مسجد کتیبه‌ای به خطّ ثلث خوش از کاشی معرّق دارد و از آن برمی‌آید که در عهد سلطان یعقوب (۸۸٤) زین‌الدّین پیر علی مسجد متّصل به مزار را در سال ۸۹۳ هجری بنیاد نهاده و عبارت آن بدین شرح است :

« بنی هذا المسجد المستحقّ للشافی ایّام السّلطان المؤیّد من السّماء، الخاقان المظفّر علی الاعداء ، المخصوص با ... (ریخته) صافی تقویة الشّریعة الزهرا الّذی اطیع امـره النّافذ فی اقطار الارض و صارت محبته علی الرّعایا بمثابة الفرض المتوکّل علی المیهن الرّحمان ابی المظفّر یعقوب بهادرخان خلّد الله تعالی سلطانه و افاض علی البرّ آیة احسانه و البانی هو الامیر الاعظم الخبیر الاعلم ناصب رایات العدالة و العلم صاحب الآیات ایالت و

۱ ـ به‌صفحهٔ ۲٦۱ نگاه کنید .

۲ـ بعداً « علی ولی الله » به خط جدید برآن الحاق شده است .



الحلم و المتعصم بحبل الله الولیّ زین الدّولة و الدّین پیرعلی اعلی شأنه وصانه عما ذنوبه ، فی سنة ثلاث و تسعین و ثمانمائة . »

۳ ــ دور تادور دیوار مسجد دارای ازاره‌ای به ارتفاع ۱/۲۰ متر از کاشی آبی مسدّس است .

٤ ــ در مسجد سه قطعه زیلوی کهنه موجودست ، یکی وقف جمال‌الدّین رئیس‌الدّین مورّخ ۹۳۰ ، دیگری وقف جمال‌الدّین مورّخ رمضان ۹۲۷ ، و سه دیگر وقف بمان علی مورّخ ۹۷۱ هجری .

٥ ــ بقعه‌ای که مزار شیخ در آن واقع شده متّصل است به مسجد و دارای گنبدی است که از داخل سفیدکاری شده است . دالان مانندی در پیش روی بقعه قرار دارد که با شبکه‌ای چوبی و دو تکه ازصحن مزار جدا شده است .

درین بقعه صورت سه قبر وجود دارد و دور تا دور آنها دیواره‌ای ازسنگ‌مرمر تراشیدهٔ نقش‌دار بسیار هنرمندانه‌ای به اندازهٔ ۳/۲۰ × ۲/۷۵ متر و به ارتفاع نیم متر نصب است . دورتا دور این دیواره سورهٔ قیامت و یک متر به یک متر « شیخ‌علی شیخ علی شیخ‌علی شیخ‌علی » را به خط نسخ خوش نقر کرده‌اند .

قبر شیخ در دست چپ دیواره و در وسط بقعه واقع است و دو قبر دیگر بعداً در دست راست شیخ ایجاد شده است .

٦ ــ در بالای سر وپائین پای قبر شیخ علی به دو محلّ چله نشینی به شکل پستووجود دارد و دو شبکهٔ نورگیر از کاشی معرّق درآنها تعبیه کرده‌اند .

۷ – در داخل پستوی بالاسر شیخ یک سنگ قبر به خطّ نسخ بر دیوار نصب است . در دوره‌اش دوازده امام ودر وسط نقر شده‌است :

« ... المرحوم السّعید قدوة المشایخ و المتورّعین شیخ شمس الدّین محمّد بن المغفور السّعید جمال الدّین حسین بن شیخ شمس الدّین ابراهیم علیه الرّحمة والغفران فی تاریخ یوم الجمعة من شهر ربیع الاوم سبع وعشر وثمانمائة الهجریة النبویة . »

۸ – دیوار پستوی زیر پا بطور بسیار ظریف گچ کاری شده است و کتیبه‌ای از آیات قرآنی به خطّ نسخ در آن هست .

۹ – بالای سر قبر شیخ دیواره‌ای هست که بر آن کاشی معرّق به شکل مربّع نصب کرده‌اند . بر آن نقش گل و بوته و عبارت « یا دیّان یا قنان یا حنّان » به خطّ کوفی و مکرر دیده می‌شود . در وسطش محمّد و علی وعبارت دیگری که خوانده نشد نقش شده است .

۱۰ – سنگ مزار شیخ به‌اندازهٔ ۷۵ × ٦٤ سانتی‌متر از مرمرست و بر آن نقر کرده‌اند :

دوره

هذا القبر شیخ الاسلام ربّانی قطب العارفین زبدة السّالکین تاج الملّة والدّین علی محمود بنیمان قدّس سرّه و نوّر قبره ماتوفّی

وسط

فی یوم الاحد الرّابـع شهر المبارک رمضان سنة احدی و ثمانین و

سبعمائة ... (ناخوانا) عمارة قبر المحراب چاکرش ابراهیم حاجی حسن ابرقوهی[1] .

در جامع مفیدی این سه بیت در بارهٔ مزارشیخ ضبط شده‌است :

زهی مزار فلک اشتباه شیخ علی
که هست ملتجأ خلق جملهٔ عالم
گذشت مرتبهٔ قدرش از نهم افلاک
به‌صدق هرکه درینجا نهاده‌است قدم
ایا کسی که توجّه به حضرتش داری
بیا مآثر الطاف بین و فیض کریم

۱۱ – قبر دوم گور قطب‌الدّین ابراهیم ابرقوهی‌است که خادم شیخ و بانی مزار شیخ بود و در جامع مفیدی ذکر او در خلال احوال شیخ مندرج است . برسنگ قبرش منقورست که :

(پس از یک آیه و حدیث) « ... هذا قبر مرحوم سعید شهید شیخ‌الاسلام‌المعظّم قدوة المشایخ المفخّم قطب‌الملّة والدّین ابراهیم‌ابرقوهی نوّرالله مرقده فی‌التاریخ ثالث ... » (دنباله‌اش محو شده)

۱۲ – قبر سوم به‌اندازهٔ ۳۷ × ۶۷ سانتی‌متر مدفن حاج شمس‌الدّین محمّد شاه بیداخویدی است که در ۸۵۶ وفات کرده و بر سنگ قبرش به خطّ نسخ منقورست :

---

۱ – همان شخصی است که در تاریخ جدید یزد (ص۱۶۷) ازو بنام خادم مزار یاد شده وقبرش در جوار قبر شیخ مذکور واقع است .

دوره

«قال الله تعالی تقدّس شهد الله... والملائکة واولوالعلم... (آل عمران/۱۸

متن

الله اکبر لا اله الّا الله محمّد رسول الله ، هوالباقی . قد رجع الله الملک المجید الشّیخ الاعظم السّعید الواصل الی رحمة الله الحاجّ شمس الدّین محمّدشاه ابن الشیخ جمال الدّین حسین بن المغفور ابی علی البیداخودی طاب الله ثراه فی شوّال السنة ستّ و خمسین و ثمانمائة .»

در جامع مفیدی از ین شمس الدّین محمّد شاه نام رفته ونوشته است :

« بعداز آنکه یازده سال از فوت جناب [شیخ علی] گذشت بقعه حوالت به عالی جناب شیخ الاسلام اقدم اکرم حاجی شمس الدّین محمّدشاه شد و از اسباب بقعه چیزی ظاهر نبود . عالی جناب مشارالیه همگی همّت به رواج و رونق بقعهٔ مذکوره مصروف داشت ... و درابتدا پنج قفیز زمین خریده وقف سرکار نموده و شیخ ولی مبرور سعید شیخ عزالدّین داود [۱] علیه الرحمة حواله به خدمتش کردند وخدمتش اولا تمام املاک پدرخویش وقف کرد وآنچه در تحت تصرّف خود داشته ازاملاک و اسباب واغنام و دواب و غیره رقبات موقوفهٔ بقعهٔ منوّرهٔ موصوفه کرد .

و در وقتی که امیر ترمش [۲] به داروغگی یزد تعیین گردید عمارتی چند در پیش مدفن بنا نهاد و بعضی املاک خریده وقف سرکار گردانید .

---

۱ ــ مزار این شیخ در نصرآبادست که بعداً معرفی خواهد شد .

۲ ــ ازطرف اسکندر تیموری درسال ۸۲۶ در یزد بود (ص ۲۷۰ کتاب حاضر).

و عالی‌جناب شیخ شمس‌الدّین حاجی محمّد شاه نیز املاک و رقبات خریده داخل کرد و چون رونق و رتبت بقعهٔ مذکوره و خانقاه اشتهار تمام گرفته بود و مدّت چهل و دو سال برآمده خلایق بسیار از اطراف وجوانب متوجّه و متردّد می‌شدند در پیش عمارت امیر ترمش عمارتی داگشا به غایت نزهت مبنی بر دو طبقه از آجر و گچ بنا فرمود . . . . شیخ‌الاسلام سعید شمس‌الدّین حاجی محمّد شاه فرموده که سال اول که بنیاد عمارت خانقاه‌شد اندک محصولی بود وخرج بسیار واقع می‌گشت . . . واسباب خانقاه از هر جهت خریده می‌شد و غلّه به بهای آن می‌رفت تا آخرسال وچون غلّهٔ نو می‌رسید هنوز مقداری غلّهٔ کهنه در انبار مانده بود . تعجّب از آن می‌رفت ... »[1]

۱۳ – یک سنگ‌ قبر نامنظّم طبیعی ازسنگهای « تلّ شهدا » بطور آزاد در راهروی بقعه دیده شد که به خطّ نسخ برآن این عبارات را کنده‌اند :

« هذا القبر السّعید الشّهید المرحوم المحروم تاج‌الدّین حاجی بن عثمان بن عبدالرّحمن کیا ماتوفّی وتوفّی (کذا) قبره فی شهر ... (شکسته) اربع و ثلثین و سبعمائة . »

۱۴ – بر سر در ورودی بقعه کتیبه‌ای چوبی نصب است که به خطّ نسخ در سه سطر این‌عبارات برآن نقر شده وتاریخ بنای عمارت را بنحوی که در کتب تاریخ یزد مذکور است بازگو می‌نماید :

« از صدقات عمیمهٔ بندگی اعلی‌حضرة پادشاه اسلام فرمان فرمای

۱ – جامع مفیدی ، ۳ : ۶۰۶–۶۱۰ .

هفت اقلام ، باسط بساط امن و امان . ملجاء سلاطین جهان ، جلال الحقّ والسّلطنه والدّنیا والدّین ، الواثق بالملک الاکبر . السلطان اسکندر خلّد الله تعالی سبحانه فی دوام الخلافة ملکه وسلطانه ، بندهٔ درگاه جهان ترمش جهت ثبات دولت قاهره این خانقاه بنا کردست ، فی رجب ستّ عشرون و ثمانمائة . »

۱۵ – بر دیوارهٔ سکوی دست راست پیش درگاه ورودی یک کاشی ستاره‌ای که ظاهراً ساخت قرن هشتم است نصب و بر آن این دو بیت شعر از سعدی نقش شده است :

خداوند دانش غم این خورد — که دنیا به هر حال می بگذرد
نه بر باد رفتی سحرگاه شام — سریر سلیمان علیه السّلام

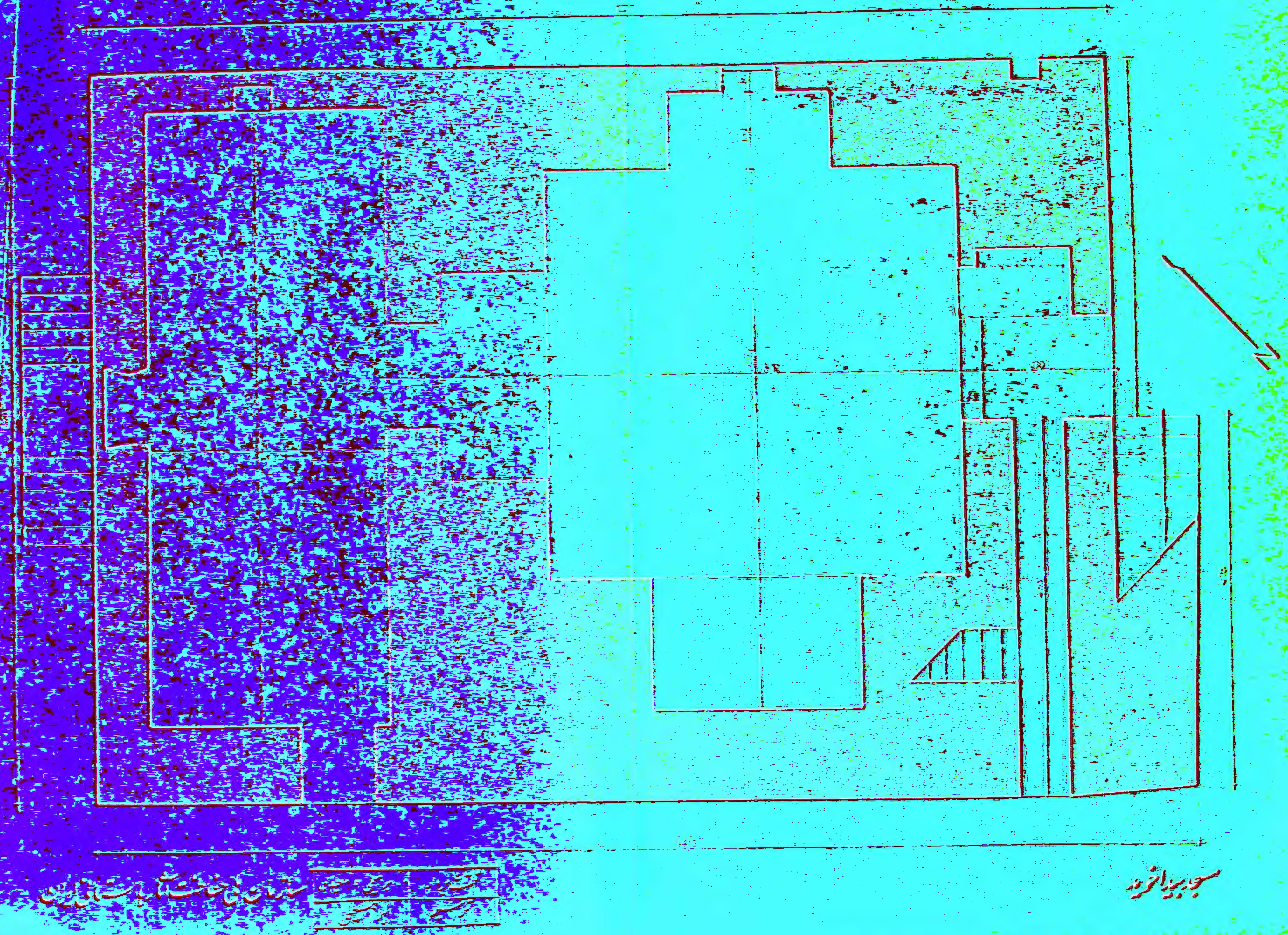
۱۷۲) مسجد جامع

مسجدی است نسبةً بزرگ که رو به روی بقعهٔ علی بنیمان واقع شده است . دارای گنبدی مرتفع است و بر یک چهارضلعی بنا شده . سه غرفهٔ فوقانی با کاشی کاری مسدّس شکل آبی رنگ در زیر گنبد تعبیه گردیده است .

در محراب آن یک سنگ مرمر خوش طرح به اندازهٔ ۶۷ × ۱۱۰ سانتی‌متر نصب است و به خطّ نسخ خوش بر آن نقر شده است :

حاشیه

بسم الله الرّحمن الرّحیم هنا لک دعا زکریّا ربه ..... (تا) قدبلغنی الکبر و امراتی عاقر (آل عمران / ۳۸ ـ ۴۰)


سازمان ملی حفاظت آثار باستانی ایران
مسجد بیداخوید

پائین

قد صنع هذا المحراب المبارک فی سابع شهر ربیع الاول لسنة احدی و اربعین و ثمانمائة .

دوگوشه

وقف مسجد مزار شیخ علی علیه [الرحمة] .

۱۷۴) سنگ موقوفات حمام

مطالب منقور بر آن به خطّ نسخ چنین است :

« وقف کردند مشایخ ابوبابا شیخ علی و علی رضای عیسی دو اصل درخت جوز واقع به ریگ باغ عیسی و به زیر باغ شمس زین الدّین واقع به مرومیز (۱) که حاصل آن را به روغن چراغ حمّام موضع مصرف نمایند و خلاف کننده به لعنت باری تعالی باشد .

دیگر وقف کرد شرف محمّد بهلول یک اصل درخت جوز واقع به زیر جرب باغ شیخ فضل الله محدود به رودخانه و حدّی به مرز وقف بالای شیخ علی فرزین و برحمّام ، تحریراً شهر ربیع الثانی سنة ۱۰۱۸ . »

---

۱ — کذا ، این نام شناخته نشد و اهل محل هم ندانستند که مراد کجاست .

تورون پشت (توران پشت)

توران‌پشت که در تلفّظ عامّه آن‌را « تورون پشت » Turun-posht می‌خوانند از آبادیهای بسیار کهن ومعتبر شهر یزدست . معدن سنگ مرمر آن شهرت زیاد دارد . آبادیش بر روی تپه‌ها و پادامن کوه سنگی قرار گرفته است .

نام توران پشت به همین هیأت در جامع‌الخیرات بمناسبت موقوفاتی که سیّد رکن‌الدّین در آنجا و توابعش داشته یاد شده است .[1]

در تواریخ یزد نام‌گذاری این‌ده بنا بر مناسبت لفظی ، به توران‌دخت ساسانی نسبت داده شده است .[2] مؤلّف جامع‌مفیدی در همین زمینه ذیل سلطنت تواراندخت گوید که او عاملی به یزد فرستاد و دیهی در قهستان به نام « توران‌گرد » بنیاد نهاد که اکنون « توران پشت » اشتهاردارد .[3] همین مؤلّف بدون توجّه به مطالب جلد اوّل تألیف خود در جایی که توران پشت را وصف می‌کند گوید که آن محلّ را « توران دخت » موسوم گردانید و به مرور زمان به « توران پشت » شهرت پذیرفت .[4]

---

۱ — ظاهراً توربشت هم صورت دیگری از همین‌نام است و مولد عالم مشهور فضل‌الله توربشتی مؤلف « المعتقد فی‌المعتمد » همین‌دیه بوده است .

۲ — تاریخ جدید یزد ، ص ٤٤ . ۳ — جامع مفیدی ، ۱ : ۳۰ .

٤ — جامع‌مفیدی ۳ : ٦۹۸ .

در جامع مفیدی ذکر شده است که در یک فرسنگی توران پشت برفراز کوهی بلند « قلعه‌ای بوده که دست کیوان از دامن خاکریز آن کوتاه بوده .... و به زبان خاص و عام مذکورست که آن قلعهٔ ککٔ کهزاد و مقام او بوده . »[1]

آثار تاریخی و قدیمی توران پشت عبارت است از :

۱۷۴) سنگهای قبرستان توران پشت

توران‌پشت قبرستان کهنه و وسیعی دارد که بر دوطرف راهی که‌به ده وارد می‌شوند بر تپه‌های مشرف به ده واقع شده است و از قبرستانهای دست نخورده و کهنهٔ ایران به‌شمار می آید. در آن سنگ قبرهای سیاه نامنظّم طبیعی از قرن پنجم تا نهم وسنگهای مرمر تراش‌شدهٔ قرن دهم تاعصر حاضر وجود دارد . من عبارات عدّه‌ای از آنها را که مهمتر و از عهود قدیمتر بود یادداشت کردم و پس‌ازین مطالب آنها را نقل می کنم .

بر سر تپه‌های مشرف به ده چهار بقعهٔ گنبد واره به رسم و اسلوب معماری صفحات شمالی‌ایران[2] و نظیر گنبد علی (عالی) درابرقو برپابوده‌است که همه رو به خرابی رفته و یکی که به شیخ جنید شهرت دارد درهمین‌دوسال اخیر مرمّت و نوسازی شده . سه بقعهٔ دیگر ویران مانده است .

این چهارگنبد را به ترتیب از سمت پائین جاده به بالای تپه معرّفی می‌نماید :

---

۱ — متأسفانه من این‌قلعه‌را ندیده‌ام . امید دارم در تجسسهای بعدی بتوانم از آن نشانی بیابم .

۲ — بقول دکتر منوچهر ستوده .

۱ ـ بقعهٔ سیّد گل سرخ بنائی است هشت ضلعی و از سنگ که سقف و بدنهٔ آن فرو ریخته است . این بقعه بر سر تپه قرار دارد و هرضلع آن دارای طاق‌نما سازی است .

۲ ـ بقعهٔ پیرمراد بنای سنگی شش‌ضلعی است . سقف ونیمی از اطراف آن منهدم شده و دو درگاه آن پا برجاست . این بقعه در پائین‌پای تپه‌ای است که سید گل سرخ برسرآن است .

۳ ـ بقعهٔ چهل دختران بنای سنگی هشت ضلعی است . دارای گنبدی بلند ازسنگ بوده است که‌فرو ریخته . این‌بقعه برسر تپه بنا گردیده است .

٤ ـ بقعهٔ شیخ‌جنید که مردم به غلط آن را به جنید بغدادی نسبت می‌دهند . (۱)

بنائی‌است سنگی و هشت ضلعی . مرتفع و بسیار محکم که ویرانیهای آن را در دوسال قبل اصلاح کرده‌اند . ارتفاع بنا تقریباً پانزده مترست . درداخل بقعه صورت یک قبر وجود دارد . محراب بلندی درآن‌ساخته‌اند که مقداری از عبارات کوفی آن که به نیل برگچ نقل شده بطور محو باقی مانده و درعکس مشهود است .

همانطور که گفته شد این چهار بقعه به اسلوب بقاعی است که در

۱ ـ در تواریخ یزد از شیخ جنید توران‌پشتی نام رفته است که در مزار تازیان شهر یزدمدفون شده و ظاهراً درقرن‌هشتم‌هجری می‌زیسته است (تاریخ یزد ، ص ۱۳۲ ـ تاریخ جدید یزد ، ص ۱۷۷) . ممکن است به علت‌شهرت شیخ جنیدتوران‌پشتی درآن‌صفحات بقعهٔ توران پشت را بدو منسوب کرده‌اند !

ابرقو و شمال ایران دیده می‌شود و علی‌الظّاهر از آثار قرن ششم/هفتم هجری است .

* * *

امّا اهم سنگ قبرهای سیاه غیرمنظّم طبیعی شکل که در اطراف این بقاع و بطور کلّی برسطح قبرستان موجودست [1] به شرح زیر معرّفی می‌شود . نا گفته نماند که سنگ قبرها در اصل عمودی نصب می‌شده و دو سنگ یکی بالای سر و یکی پائین پا قرار می‌گرفته است . برآنکه بالای سر بوده جمل دعائی و بر پائین پا نام و تاریخ وفات نقر می‌شده . همه خطوط به نسخ ابتدائی و احیاناً کوفی گونه است .

۵ — ... هذا قبر الفتی الرّشید السّعید ابی الوفا محمّدبن عبدالرّحمن ابن محمّدبن احمد توفّی فی عشر ذی‌الحجّة سنة ثلاث و ثمانین واربع مائة غفرالله له و وضع علیه رضوانه ...

۶ — هذا قبر عبدالرّحمن الحسن بن محمّدبن هلسوک (؟) فی صفر سنة ثلاث و ثلاثین وخمس‌مائة .

۷ — ... هذا قبر ... بنت محمّدالحسین‌اهموک (؟) مات‌فی‌عشرة شهر المبارک لشهور سنة ست وخمسین وخمس‌مائة غفرالله له ولوالدیه .

۸ — ... هذا قبر فاطمه بنت الحسین بن‌الحسن بن احمدبن محمّد بن

---

۱ — شباهت گونه‌ای میان این سنگها و سنگهایی که در جبل‌الیس و بادیهٔ سوریه هست وجود دارد ، نگاه کنید به‌تحقیقاتی که در مجلهٔ «الابحاث» جلد ۱۷ (سال ۱۹۶٤) جزء سوم مندرج شده است .

ابن هرون ... ها الله برحمته و نوّر قبرها ماتت [حا]دی والعشرین من شهر الله المبارک ... (ریخته) سنة اثنی وخمسین وخمس مائة .

۹ -- . . . توفیت عایشه بنت احمد . . . (یک کلمه ریخته) رحمها الله ... (ناخوانا) خمس وخمسین و اربعمائة .

۱۰ — ... توفی الشّیخ ابی عبدالله محمّدبن علیّ بن احمد فی ماه دی سنة سبع وخمسین و اربع مائة غفرالله له ....

۱۱ — ... هذه تربة القاضی الامام السّعید العالم وجیه الدّین قاضی ... (ناخوانا) ابی محمّد فضل الله بن احمدبن هبة الله ... من رمضان سنة ستّ وخمسین وخمس مائة .

۱۲ — ... هذا قبر ستاره بنت ابوالحسن بن ابی یوسف مات فی رجب سنة ست عشرة وخمس مائة غفرالله له ولوالدیه ...

۱۳ — . . . هـذا قبر السّتیره العفیفة ستی بنت الاجل رشیدالدّین احـ[ـمد؟] ابن ابی القسم بن محمّدنوّرالله قبرهاو برد مضجعهاتوفیت یوم الاحد الرّابع و العشرون من شهر الله الاصب رجب سنة سبع و ستین وخمس مائة .

۱٤ — ... هذا قبرزهره بنت عبدالرحمن بن ابراهیم بن عبدالله توفّیت فی غرّة شعبان سنة تسع وخمسین وخمس مائة غفرالله لها و لمن دعا لها بالمغفرة بحقّ محمّد وآله .

۱۵ — ... هذا قبر الشّیخ الصّالح ابی صالح بن محمّدبن ابراهیم بن علی .... (شکسته) فی جمادی الاولی سنة احدی و ستین وخمس مائة ...

۱٦ — ... هذا قبرابی جعفراحمدبن اسمعیل بن محمّد توفّی فی رمضان

سنة خمس و ثمانين و اربع مائة غفرالله له .

۱۷ – بسم‌الله الرّحمن الرّحيم اجعلتم سقاية الحاج و عمارة مسجدالحرام كمن آمن بالله واليوم الآخر و جاهد فى سبيل‌الله لايستوون عندالله والله لا يهدى القوم الظّالمين . كتبه محمّدابن‌القسم بن محمّدابن . . . (ناخوانا) ابن على فى تاريخ شهر شوّال سنة ثمان و اربعين و ستمائة .

خداى تعالى از آن مسلمان راضى باد كى بكث الحمد در كار . . . .

(شكسته) كند و گويد . . . .

۱۸ – . . . هذا قبرالحسن بن عبدالرّحمن مات فى ذى‌الحجّة سنة احدى و ثمانين و خمس‌مائة .

۱۹ – . . . هذا قبر السّعيدة السّتيره عايشه بنت على بن احمد بن محمّدبن احمدبن‌داود رحمها الله توفيت فى صفرسنة اربع وتسعين واربع‌مائة .

۲۰ – . . . هذا قبر الشّيخ . . . (يك كلمه ناخوانا) ابوجعفر احمد ابن ماهوك (؟) . . . توفّى فى شهرربيع‌الاول . . . اثنى وعشرين و خمس مائة . . . . (كوفى واره) .

۲۱ – . . . هذا قبر الشّيخ الزّاهد الصّالح ابوجعفربن ابى‌الفتح بن الحسين مات فى شوّال سنة سبع و خمسين و خمس‌مائة غفرالله له .

۲۲ – . . . هذا قبر الشّيخ السّديد ابى‌عبدالله محمّد بن الحسين بن محمّد بن احمد بن يعقوب . . . توفّى غرّة رمضان سنة اربع و ثمانين و اربع مائة . . . .

۲۳ – . . . هذا قبر على بن الحسن بن محمّد بن . . . (ناخوانا) فى

رمضان سنة تسع عشرة و اربع‌مائة ... (کوفی واره)

۱۷۵) قدمگاه

بنائی است معمولی و مسجد مانند که آنجا را قدمگاه یکی از ائمّه می‌دانند . در محرابش سنگ مرمری خوش‌تراش به اندازهٔ ۶۵ × ۱۲۶ نصب است . دراطراف سنگ دوازده امام به خطّ نسخ خوب و در وسط نقش سرو (در قسمت بالا) و نقش قندیل آویخته (در قسمت پائین) و میان آن دو عبارت « وقف کرد حیدر علیشاه اصفهانی » کنده‌شده است .

۱۷۶) مسجد توران پشت

ازین‌مسجد که نسبة بزرگ وسقفش تیر پوش‌است آثار زیر که مورّخ است معرّفی می‌شود :

۱ ـ سنگ مرمرمنصوب درمحراب به‌اندازهٔ ۱۱۷ × ۶۰ سانتی‌متر که در دوحاشیهٔ آن‌آیات قرآنی به خطّ نسخ خوب و در وسط نقش‌سرو (در قسمت بالا) و نقش قندیل آویخته (در قسمت پائین) کنده‌کاری شده است :

در قسمت زیر سنگ عبارت زیر را نقرکرده‌اند و قدمت تاریخ بنای مسجد را گواه است :

« این‌محراب وقف مسجدتوران‌پشت کرد استاد یوسف بن‌ذوالقرنین استارباذی (کذا) تحریراً فی تاریخ یوم‌الخمیس‌غرّه رمضان المبارک سنة خمس و ثلاثین و ثمانمائة . »

۲ ـ درجوارشبستان پستوئی برای حفظ قرآن‌هست که بردرکتیبهٔ

ورودی آن به خطّ نسخ خوب « لا اله الّا الله ، محمد رسول الله » کنده شده و تاریخ آن ۱۱۰۰ هجری است .

۳ ــ در گرمخانهٔ آن سنگ مرمری به اندازهٔ ۵۵ × ۸۵ سانتی متر نصب است که بد کنده‌کاری شده . این سنگ وقف مولانا محمودبن استاد محمّدبن استاد علی و مورّخ ربیع‌الثانی سال ۹۹۲ هجری است .

ده شیر

ده شیر آبادی مشهور امّا کم مایه‌ای است برسر راه ابرقو . نام آن در کتب بصورت « قریهٔ شیر » نیز آمده است . علی‌الظّاهر نامش مأخوذ از نام « شیرکوه » است . [1]

قدیمترین ذکر آن در تاریخ جدید یزد دیده می‌شود و بنا بر ضبط آن خواجه شمس‌الدّین محمّد تازیکو چون « مسجد چهل محراب » را در شهر یزد بساخت چهار دانگ از قریهٔ (ده شیر) را بر آن وقف کرد . [2]

محمّد مفید مستوفی در جامع مفیدی درخصوص آبادانی و عمارت ده شیر اطّلاع مفیدی به دست می‌دهد وآن اینست کـه چون مبارزالدّین محمّدبن مظفّر قصد تسخیر ولایت فـارس از راه ابرقوکرد و به مـوضع « ده‌شیر کهنه » رسید چند روز توقّف کرد و آنجا را چون ویران وکم آب دید نذر کرد که اگر به فتح نائل شود درآن موضع قناتی حفر کند و دیه را وسیع سازد . پس در بازگشت قناتی جاری ساخت و ده شیر را بنا کـرد « و خانقاه عالی بساخت وآن ده را برآینده و رونده وقف فرمود و چنان

---

۱ — همچنانکه آبادی دیگری در دامن آن کوه به « دره شیر » موسوم است . لفظ « شیر » در بسیاری از اعلام جغرافیائی ایران دیده می‌شود .

۲ — تاریخ جدید یزد ، ص ۱۳۲ ؛ جامع مفیدی ، ۳ : ۱۴۴ .

مقرّر کرد که حاصل آن تمامی صرف اخراجات و اطعام فقرا و مساکین بوده باشد و حال تحریر این نسخ که سنهٔ تسع و سبعین و الف است آن قریه رو به خرابی نهاده و مجاوران و ساکنان به عسرت و تنگی گرفتار گردیده‌اند و حاصل محلّ مزبور که از نقد و جنس قریب بیست و پنج تومان می‌شود به ناحق و به غیر مصرف مصرف می‌گردد.»[1]

در ده‌شیر آثار مهمّی نیست که حکایت از گذشتهٔ آن بنماید، آنچه قابل معرّفی است عبارت است از :

۱۷۷) رباط

این رباط که اکنون پاسگاه ژاندارمری است در قرن سیزدهم هجری به امر شاهزاده محمّد ولی میرزا که در ۱۲۳٦ به حکومت یزد رسید، بنا شد. دارای سردر دوطبقه‌ای از آجرست و قسمتی از آن ویران گردیده.

۱۷۸) مسجد

در محراب مسجد ده‌شیر سنگ مرمری، به اندازهٔ ٦۵×۱۲٦ سانتی‌متر نصب است که در اطرافش آیات قرآنی و در وسط نقش سرو و قندیل نقر شده و عبارت تاریخ آن بدین شرح است :

« بانی این مسجد حاج‌الحرمین الشریفین حاجی علی‌نقی وقف کرد بر آن ثلث از یک روز شبان از مزرعهٔ اردونک[2] که مدار آن ده روز و شبان می‌باشد که محصول آن را صرف فرش و روغن چراغ و تعمیر مسجد

۱ — جامع‌مفیدی ۱ : ۱۲۳ ، لیز ۳ : ٦۹۹ - ۷۰۰ .
۲ — Erdunok .

مزبور نمایند. عمل استاد حسین و استاد عبّاس تحریراً فی سنة ۱۲۳٤ . »

۱۷۹) قدمگاه

در بنائی عادی که به قدمگاه شهرت دارد بنا بر ذکر آقای معصومی تخته سنگی منقوش و محکوک نصب بوده است که ربوده‌اند .

از توصیفی که ایشان از برآمدگی دو « پستان مانند » برسنگ می‌کرد احتمال می‌رود که از سنگ قبرهای قرن پنجم و ششم هجری بوده است که در میبد و سانیچ و بافق و رباط پشت بادام دیده‌ایم و وصف آنها در کتاب آمده است .

۱۸۰) سنگ قبر آغا بیجه

در قبرستان ده یک سنگ قبر مرمر به اندازهٔ ۱٦۷ × ٤۳ وارتفاع ۳۰ سانتی‌متر دیده شد که بر آن نام صاحب قبر چنین ضبط است :

« وفات مرحومه آغا بیجه بنت مغفرت پناه خواجه شرف‌الدّین حسن یزدی بتاریخ شهر جمادی‌الاوّل لسنة اربعین و الف . »

عبدالله

این آبادی در دره‌مانندی به مغرب راه یزد به ابرقو واقع است.

آثاری که درین ده دیدم دلالتی بر قدمت آبادی ندارد و بدین‌شرح است :

۱۸۱) دولوحهٔ سنگی وقفنامه

۱ ـ قطعه سنگی به اندازهٔ ۳۱ × ۳۸ سانتی‌متر بر دیوار مشرف به تکیه نصب است و به خطّ نسخ برآن نقر کرده‌اند :

« وقف نمود کربلائی اسمعیل محمّد علی دومن نیم میاه قریهٔ عبدالله‌مع یک قطعه زمین مشهور به زمین محمّد علی را برای روغن مسجد قریهٔ عبدالله صرف نمایند وتولیت‌آن با ارشد اولادست نسل بعد نسل. خلاف کننده به‌لعنت خدا گرفتار باد. بتاریخ شهررجب المرجّب فی‌سنة ۱۲۷۹. »

۲ ـ لوحهٔ دیگر به‌اندازهٔ ۳۲ × ۳۲ سانتی‌متر و بدین‌عبارت‌است :

« رفیع‌ولد مرحوم ملّا حسن‌عبدالله وقف نمود منابع و مجاری یک طاق میاه مزرعهٔ کیله [1] شمسی مع اراضی تابعه که عبارت‌است از باغچه سرچشمهٔ عبدالله و اراضی‌ساذجهٔ تابعه و دواصل درخت سنجد[2] خلف

---

۱ ـ کله Keleh در لهجهٔ کوهستانهای یزد بمعنی سنگ‌چین عمودی است که در دامنهٔ تپه‌ها می‌کنند تا بتوان درختکاری و سبزی کرد.

۲ ـ در این آبادی درختهای سنجد قطور کهن زیاد دیده می‌شود که نظیرش را در جای دیگری ندیده‌ام.

باغچهٔ مزبور و ربع طاق مزرعهٔ دَرِبُنه مع اراضی تابعه من . . . (سه کلمه ناخوانا) مع کلّ متعلّقات شرعیّه و عـرفیّه و یک اصل درخت سنجد واقـع در قریهٔ عبدالله برسر ممرحوا [1] سنجد وقف نمود بر مسجد قریهٔ مزبوره که هرسال محصول آن را به مصرف تعمیرمسجد و فرش و صرف روغن چراغ برسانند و تولیت آن را مادام‌الحیوة با واقف و بعد از حیوة به افضل و اصلح اهل قریهٔ مزبوره ، تحریراً فی شهر ربیع‌الاوّلی (کذا) سنة ۱۲٤٤ . »

۱ــ کذا ، اهل محل هم این‌نام را نشناختند وتشخیص صورت صحیح آن ممکن نشد.

شوّاز

(Shavvāz)

این آبادی در درهٔ مجاور عبدالله واقع و بسیار خوش منظره وزیباست. از شواز به سوی نصرآباد و ندوشن راهی هست که از محلّی به نام « شوّاز کهنه » می‌گذرد.

شوّاز از آبادیهای قدیمی یزدست. قبرستانهای قدیم آن، خواه در شوّاز و خواه درشوّاز کهنه دالّ بر کهنگی آبادی است. قلعهٔ محکم و بزرگ و مرتفع آن نیز دلیلی دیگرست و یک یک درینجا معرّفی می‌شود.

۱۸۱) قبرستان شواز

از قبرستانهای عجیب درخاک یزدست. بالای سر و پائین پای قبرها دوقطعه سنگ تخت نتراشیدهٔ زمخت و کلفت و پهن بطور عمودی درزمین نصب است و حدود نیم متر از زمین ارتفاع دارد. برین سنگها هیچ گونه مطلبی نقر نشده است. نمای عمومی قبرستان وترتیب و رنگ سنگهاوزنگ و تیرگی آنها حکایت از کهنگی قبرستان دارد. این قسمت ازقبرستان، کهنه‌تر از قبرهائی است که دارای سنگهای مورّخ ازقرن ششم تا هشتم هجری است.

اهمّ سنگ قبرهای نوشته‌دار این قبرستان بدین شرح و همه به‌خطّ نسخ برروی سنگهای نامنظّم طبیعی سیاه رنگ است :

۱ ــ بسم الله الرّحمن الرّحیم . کلّ من علیها فان . . . . (ریخته) فی جمادی الآخر سنة ثلث و تسعین و خمسما[ئة] .

۲ ــ هذا القبر السّعید الشّهید المرحوم الشّاب الطّری ... (ریخته) محمّد بن الحسین مولوکث (؟) .... (ریخته) توفی ... (ریخته) وقت الصّلوة الصّبح الثانی و العشرین من شهر الله جمیدی الآخر من سنة ستّ و تسعین و ستّمائة ... ارحم الرّاحمین .

۳ ــ کلّ شیء هالک ... هذا القبرة (کذا) سنة ستیرة المستورة زاهدة بنت محمّد بن حسین بن ابراهیم رحمه الله .... (ریخته) ما توفا فی النّهار الجمعة خامس عشرین فی شهر ذی القعدة سنة تسع و اربعین و سبعمائة غفر الله [لها] ولوالدیه .

٤ ــ هذا قبر السّتیرة المستورة المرحومة المحرومة عایشه بنت رئیس اجلّ اخصّ نجم الدّین محمود بن معروف بسهراب رحمة الله تعالی علیه و نوّر قبره ما توفا من یوم [سبت یا شنبه] وقة طلوع شمس نهم ماه سفندار سنة ثمان و سبعین و سبعمائة ... عمل بنده الضعیف عبدالله بن سعید ابراهیم .

۵ ــ هذا قبر السّعید الشّهید المرحوم المخدوم الحسین علی موسی ... (ریخته وسائیده) و توفّی فی آخر صفر اثنی عشرین و سبعمائة هفت روز بود (ظ) ... عمل علی محمّد .

• • •

چند سنگ از قرن هشتم و نهم هم آنجا بود که متأسفانه به علّت

ریختگی و سائیدگی خواندن آنها میسّر نشد :

تعدادی هم سنگ قبر های مرمر از قرون دهم و یازدهم هجری در آنجا دیدیم که ان شاءالله در سفر دیگری باید نام صاحبان قبور ضبط و ثبت شود .

۱۸۲) قلعهٔ شواز

مهمترین قلعهٔ کوهستانی که در خاک یزد بنا شده قلعهٔ رفیع و محکم و با عظمت و خوش منظر شوّازست .

این قلعه‌را برفراز صخره‌ای سنگی (ازسنگهای سفت رسوبی) به‌ارتفاع یکصد متر که از اطراف پرتگاهها و خاکریزهای تند دارد بنا کرده‌اند و قلعهٔ زیست و زندگی بوده است . مساحت آن ۵۰ × ۱۰۰ متر مربع تخمین شد . دیوارهای اصلی بنا از سوی برون سنگ و از سوی درون خشت است . جرزهای اطاقها و سقفها نیز غالباً از خشت بنا شده است و جزئی آجردرطاق سردرها به‌کار برده‌اند. ولی درگاه ورودی قلعه ازآجرست. قلعه درطرف شرق گاو پهلوی مرتفعی داردکه از آجر بنا شده است و از آن درکشیدن آب استفاده می کرده‌اند :

قلعه دارای در سنگی از نوع سنگهای رسوبی همان تپه است که از جای خود خارج شده و قسمتی ازآن درخاک فرو رفته است. اندازهٔ در ۱ × ۱/۷۰ مترست . پاشنه‌گرد آن نیز از سنگ است . این در سنگی را در دوره‌های ناامنی متأخّر برداشته‌اند و به‌جای آن در چوبی نصب کرده‌اندکه هم اکنون پابرجاست :

در داخل قلعه چند مغازه هست که در دل سنگ کنده‌اند وحکایت از قدمت آبادی و محل سکنی بودن آن می کند. نظیر همین مغازه‌ها در «شوآز کهنه» هم دیده شد. (۱)

۱ــ نوع این مغاره‌ها که محل سکنی بوده است در لاریجان (مازندران) نیز هست و در میمند نزدیک شهر بابک (کرمان) هنوز جای زیست مردم است.

شوّاز کهنه

محلّی است غیر مسکون بـه فاصلهٔ پنج کیلومتری شوّاز در راه نصرآباد. هیچ‌نوع آثار آبادانی از آن به جای نمانده است. منحصراً درین محلّ بقایای قبرستانی قدیمی و چند مغاره که دردل کوه کنده بوده‌اند (نظیر مغاره‌های میمند که در حاشیهٔ صفحهٔ قبل گفته آمد) در دامنهٔ کوههای شوّاز کهنه وجود دارد.

۱۸۲) قبرستان شوّاز کهنه

قبرستانی است در دامنهٔ تپه مشرف برجاده‌ای که بـه نصرآباد منتهی می‌شود. سنگ قبرهای سالم و خوانای آن بدین شرح است:

۱ — ... (ناخوانا) السّعید الشّهید المرحوم ابراهیم‌بن ابوبکربن محمّد ... (ناخوانا) فی ... (ناخوانا) شعبان المعظّم لسنة خمس‌وخمسین و خمس‌مائة.

۲ — هذا القبر السّعید الشّهید المرحوم المغفور عزّالدّین عمربن ابوبکربن عمر رحمةالله تعالی علیه و نوّر قبره ماتوفا فی [یوم] الجمعة خامس عشرین فی شهر رجب سنة ثلاث و خمسین و سبعمائة.

۳ — بسم الله الرّحمن‌الرّحیم هذا قبر السّعید الشّهید ... (ناخوانا) بدرالدّین حسین .... (ناخوانا) ما توفّی فی یوم‌الاحد فی خامس شهر الله رجب سنة اثنین و خمسین و سبع‌مائة.

۴ ــ هذا قبر السّعید و الشّهید المرحوم .... (ناخوانا) ابراهیم بن الںامس [1] بن علی ... (ناخوانا) سبع و خمسین و سبع مائة .

۵ ــ وفات . . . (ناخوانا) مرحومة المحرومة فاطمة بنت ابوبکر مهتر بتاریخ ماه اردی بهشت سنهٔ ست و ستّین و سبع مائة .

۶ ــ هذا القبرة ستة الستیرة المستورة العفیفة بنت محمّد بن محمود بن مهتر رحمة الله علیه ما توفّی فی یوم ثلثا فی ثانی عشرین من شهر الله شوّال سنة ستّین و سبعمائة .

۷ ــ هذا القبر سعید شهید المرحوم المحروم الزّعیم شمس الدّین محمّد بن محمود بن مهتر رحمة الله تعالی علیه و نوّر قبره ما توفا فی یوم السّبت تسع و عشرین ذالحجة (کذا) سنة سبع و خمسین و سبع مائة .

۱ ــ کذا در اصل ، علی الظاهر «باسن» به معنای پدر بزرگ است که در اسمای زردشتی دیده می‌شود .

گیلیُک

(Giliyok)

برسر راهی که از شوآز به نصرآباد منتهی می‌شود ، در گلوگاه تنگ رشته‌جبال سنگی و تیره‌رنگ ، آبادی کوچکی واقع شده که به گیلییک مشهور و فاصله‌اش تا نصرآباد چهار فرسخ است . (۱)

درکمر کوه بلند شرقی این آبادی شکافی مغاره مانند و مستطیل‌واره قرار دارد که ازآن برای اختفاء و نگاهبانی استفاده می‌کرده و قدیم‌الایّام آن را به صورت قلعه‌ای کوچک درآورده‌اند . یعنی با سنگ و گچ محدود و محفوظ ساخته و دَرِ کوتاه و محقّری برای آن تعبیه کرده‌اند .

درمرکز ده آنچه بی اهمیّت نیست حسینیّهٔ مدوّر آجری است که مردم ازآن معجزهم می‌طلبند و امامزاده گونه است .

---

۱ — در تقسیمات کشوری جزء پیشکوه و از توابع نصرآباد است .

بخش دهم

گاریزات

گاریزات به اصطلاح محلّی مجموعه‌ای است از چند آبادی که در کفهٔ بین پشتکوه و ابرقو واقع است و در تقسیمات جدید جغرافیائی از توابع پشتکوه محسوب می‌شود.

درین منطقه کوهی منفرد و مخروطی شکلِ مشخّصی قرار دارد که «کوه رشکو» خوانده می‌شود و آبادیها و مزارع گاریزات در حول و حوش آن است.

در آبادیهای این منطقه به علّت وجود معادن «گل‌سفید» کار مردم «گل‌شویی» است و عمدهٔ درآمدشان ازین ممرّ حاصل می‌شود: کاری سخت و کم‌مزد و ناسالم است.

بیابانهای اطراف گاریزات علی‌الخصوص میان رشکو و ابرقو سراسر پوشیده از بوته‌ای است که «کریا»[1] از آن درست می‌کنند. در گذر از بیابان چاله‌های کریا سوزی به کثرت دیده می‌شود.

۱ — لفظ محلی در لهجهٔ یزدی است و در کتب و اصطلاح علمی «قلیا» (= کلیا) استعمال می‌شود.

اِرْنون

(Ernun)

آبادی کوچکی است بر کفه . مردمش هنوز درقلعهٔ بزرگ ده زندگی می کنند . زراعتشان دراطراف قلعه است .

نام ارنون به دوصورت درتواریخ یزد مندرج است . یکی بصورت « ایرنیان » ، آنجا که صاحب « تاریخ جدید یزد » ذیل احوال شیخ علی بنیمان از « صاحب جمعی » درقهستان نام می برد که از اهل « ایرنیان » بوده وعبارتش چنین است : « ... همچنین آورده اند که صاحب جمعی ایرنیانی در قهستان بود به غایت ظالم و دغل و دوباره آقجه از مردم گرفتی . »(۱)

دیگر بصورت « ایرنان » که در جامع مفیدی ضبط است ، بدین عبارت : « در بعضی از نسخ به نظر آمده کـه ایرنان قهستان نیز از آثار ایران دخت است . »(۲)

اکنون از آثار قدیم این آبادی چیزی باقی نیست . قلعه اش تازه ساخت است ، بدین توضیح :

---

۱ ــ تاریخ جدید یزد ، ص ۱۶۷ .

۲ ــ جامع مفیدی ، ۳ : ۶۹۹ .

۱۸۴) قلعهٔ ارنون

قلعه‌ای است مسکونی با دیوارهای چینه‌ای بلند که شصت و پنج سال قبل ساخته شده است و تاریخ بنای آن درچینه بدین عبارت نقرگردیده است :

«عمل استاد محمّد قاسم فی سنة ۱۳۲۰ » .

گاریز

این آبادی در بیست و نه کیلومتری نیر بر سر راه ابرقو واقع است. آثار باستانی که در آن دیده می‌شود از قدمت آبادی حکایت می کند ، وآن آثار بدین شرح است :

۱۸۵) امامزاده سید ابراهیم

بنائی است منحصر به یک اطاق با گنبدی مخروطی شکل . چندان قدیم نیست و از خشت وگل است . دراین امامزاده صورت سه قبر وجود دارد که سنگهای منصوب بر آنها از قرن پنجم هجری است بدین صورت ، به طریق قرارگرفتن از جنوب به شمال . (۱)

۱ ــ سنگ مستطیل سفید رنگ به اندازهٔ ۲۴ × ۴۴/۵ سانتی‌متر با خطّ کوفی به این عبارات :

حاشیه

بسم الله الرّحمن الرّحیم کلّ من علیها فان و یبقی وجه ربّک ذوالجلال و الاکرام .

متن

هذا قبر علیّ بن ابراهیم بن سلمان توفّی فی رمضان فی سنة خمس و سبعین و اربع مائة .

۲ ــ سنگ سفیدرنگ به‌اندازهٔ ۲۶ × ۵۲ سانتی‌متر با این‌عبارات:

---

۱ ــ با همکاری منوچهر ستوده خوانده شده است.

حاشیه

بسم الله الرّحمن الرّحیم شهد الله انـه لااله الّا هو و الملائکة و اولوا العلم قائماً بالقسط لا اله الّا هوالعزیز [الحکیم] . (آل عمران/۱۸)

متن

هذا قبر علی بن ابراهیم بن یعقوب توفّی فی ذوالحجه سنة احدی و ثمانین و اربع مائة رحمةالله علیه و نوّر قبره .

۳ ــ سنگ سفید رنگ به اندازهٔ ۲٤ × ۵۳ سانتی متر با این عبارات :

حاشیه

بسم الله الرّحمن الرّحیم کل نفس هالک الّا وجهه له الحکم و الیه ترجعون.

متن

هذا قبر ابراهیم بن علیّ بن ابرهیم بن زاکور توفّی فی جمادی الآخر سنة ثلث و سبعین و اربع مائة .

° ° °

بر سکّوی ورودی امامزاده یک سنگ قبر سیاه رنگ با عبارتی که به خطّ نسخ است دیده شد، بدین شرح :

٤ ــ توفیة المرحومة المسمّاة طیّبة بنت شیخ شمس الدّین محمّد بن شیخ محمود غفرالله لها فی رجب المرجّب لسنة اربع وخمسین و ثمانمائة .

۱۸۶) دو سنگ قبر از قرن هشتم

کنار چاه قنات باغ نصرالله . واقع در ابتدای جادهٔ ورودی به ده، دو سنگ قبر از قرن هشتم هجری افتاده است ـ بدین توصیف :

۱ ـ سنگ غیرمنظّم سیاه رنگ به اندازهٔ ۴۰ × ۶۵ سانتی‌متر با این عبارت:

« وفات شابّ الطّری حسام‌الدّین ابرهیم‌بن‌ابرهیم بن احمد کانسالار (کذا) درسلخ شهر شعبان سنة ستّ و سبعین و سبع‌مائة . »

۲ــ سنگ غیرمنظّم سیاه‌رنگ به‌اندازهٔ ۳۲/۵ × ۳۸/۵ سانتی‌متر با این عبارت:

« هذا قبر شیخ‌العابد المستودع نجم‌الدّین محمودبن قاضی ابوبکربن شیخ عبدالرّحمن بن محمّدبن علی بن ابی‌نصر فی شهور صفرسنة ثلاث عشرین و سبعمائة ، اللّهم صلّ علی محمّد وعلی‌آله . »

۱۸۷) قلعه گاریز

قلعهٔ گاریز برسر تپه‌ای سنگی بناشده است و آن‌را ازسنگ وخشت و گل ساخته‌اند. قدمتش به چهارصدسال قابل تخمین است . چهار برج دارد.

بَخ

(Bax)

بَخ همسایهٔ گاریز و در چهارده کیلومتری راه نیر به ابرقو واقع و بزرگتر از گاریزست . آثار قدیم این ده منحصر به امامزاده و بقعه‌هائی خراب برسر قبرستان است ، بدین توضیح :

۱۸۸) امامزاده سید نظام‌الدین

بنای امامزاده تازه ساز و منحصر به یک اطاق است . درداخل آن یک قطعه سنگ قبر قهوه‌ای رنگ به اندازهٔ ۳۶ × ۶۰ سانتی‌متر وجود دارد که برآن به خطّ نسخ چنین نقر کرده‌اند :

« قد توفّی الشّیخ الامام الاعظم شیخ زین‌الدّین علی بن شیخ ربّانی الشّیخ الصّالح الشّیخ نجم‌الدّین محمود الجونا بادی طاب ثراه و جعل الجنّة مثواه بتاریخ شهر ربیعی (کذا) الثانی لسنة ثمان و خمسین و ثمانمائة الهجریّة النبویّة المصطفویّة الهاشمیّة القرشیّة المکیّة . »

۱۸۹) سنگ قبر غیاث‌الدین علی

برکنار دیوار امامزاده نظام‌الدّین یک قطعه سنگ قبر غیرمنظّم سیاه رنگ از آن غیاث‌الدّین علی نامی دیده شد . عبارت منقور برآن بدین شرح است :

« . . . (سائیده) السّعید الشّهید المرحوم غیاث‌الدّین علی بن شمس‌الدّین محمّد در تاریخ یوم‌الثلث سؤم (کذا) شوّال ستّ و خمسین و ثمانمائة . »

۱۹۰) هدیله

آثار خرابهٔ دو بقعهٔ مُثمّن برسر قبرستان وجود دارد که به تعبیر اهل محلّ « هَدیله » نامیده می‌شود . قدمت بناها ازعصر تیموری وصفوی می‌نماید . (۱)

۱ــ برای اصطلاح « هدیله » به صفحهٔ ۱۶۵ همین کتاب مراجعه شود .

رِشکو

(Reshku)

رِشکو که دراسناد وقبالجات معمولاً بصورت رِشکویه ورشکوئیه ضبط می‌شود در بیست و چهار کیلومتری نیر واقع است و پنج کیلومتر از جادهٔ نیر به ابرقو بر کنار افتاده .

رشکو برسر دوراه قدیمی کاروانی قرار گرفته است، بدین توضیح :

۱ — راه بوانات - از مزرعهٔ شریف وارد جادهٔ مشهور به لُری می‌شود و به ترتیب به کمر دندانه . آسالون ، کفهٔ مُنَیدیون Moneydiun . بَرْدِ شیراز، چهرک Tchehrok ، گیان می‌رسد .

۲ — راه ابرقو - از رشکو پس از یک فرسخ به رودخانهٔ گزدون و بعد به ترتیب به تل زرد (یک فرسخ) . تل گاورگون Gāvargun (دو فرسخ) ، قطارگز (نه کیلومتر) ، چاه بیگی و ماَلا به‌جادهٔ شاهی می‌رسد. این راه چهارده فرسخ است . [1]

آثاری که درین آبادی دیده شده بدین‌شرح است :

۱۹۱) سنگ قبر ازقرن هشتم

سنگی است سیاه و غیر منظّم واقع در « حسینیّهٔ قدیم » آبادی (که

---

۱ — منوچهر ستوده ومن در یک سفر ازین راه گذشتیم . این راه بکلی متروک شده است .

فعلاً یک کیلومتر از مرکز ده به دورست) به اندازهٔ ۲۵×٤٥ سانتی‌متر و به خطّ نسخ بر آن کنده‌اند :

« هذا القبرسعید (کذا) الشّهید المرحوم الشّاب الطّری نجم الدّین محمود بن فحل ابوبکر محمّد فی غرّهٔ رجب سنة خمس و خمسین و سبعمائة. »

۱۹۲) سنگ قبر از قرن هفتم

در قبرستان سرِ امامزاده یک سنگ قبر سیاه به اندازهٔ ۲۸×۳۳ سانتی‌متر افتاده است، بدین عبارت :

« ... هذا قبر ستّیرة عفیفة عایشة بنت الحسن ابوبکر بن. . . (ناخوانا) مات فی تاریخ سلخ احد (کذا) اربعین و ستّمائة ... »

بخش یازدهم

هرات و مَرْوَسْت

آبادیهای کنونی و مهمّ این منطقه طبق ضبط فرهنگ جغرافیائی ایران [1] بدین قرارست :

تاج آباد ، تقی آباد ، مرادآباد ، رحمت آباد ، زین آباد ، سلیم ، صاحب [2] . فتح آباد . قاسم آباد ، کوشک . مبارکه . مروست ، هاشم آباد ، همدان .

هرات ومروست منطقه‌ای است وسیع میان بوانات و ابرقو و نیریز و شهر بابک و پشتکوه . این منطقهٔ زراعتی بزرگ ومضافات آن بسیاری از ایّام جزء قلمرو فارس بود و گاه از توابع یزد ، کما اینکه اکنون هم .

درطیّ تاریخ یک‌بار هم این‌ناحیه ضمیمهٔ کرمان شده وآن درعهد جهانشاه قره‌قوینلوست (۸۴۱ ق .) که بنا برذکر ابوبکر طهرانی چون جهانشاه پیر بوداق را ازشیرازخارج‌ساخت ابویوسف میرزا را به‌حکومت شیرازمنصوب کردو « بوانات‌وهرات‌ومروست [3] را ازولایت‌شیراز ضمیمهٔ

---

۱ — جلد دهم ص ۲۲۲ .

۲ — نام این‌آبادی باید به‌صورت « صحاف » مذکور درفارسنامهٔ ناصری (۲ : ۳۰۱) درست باشد .

۳ — در متن چاپی « مرودشت » آمده و غلط است و چاپ‌کننده در حاشیه « مروث »را از نسخه‌ای نقل کرده . دیار بکریه ، تألیف ابوبکر طهرانی ، بتصحیح نجاتی لوغال وفاروق سومر ، انقره ۱۹۶٤ ، ص ٤۰۱ .

ولایت کرمان ساخت » . سیورغالی درباره هرات و مروست موجودست که پس ازین به معرّفی ونقل آن می پردازیم ومحقّقی آن راازجهانشاه دانسته است.

درفارسنامه قدیم ـ تألیف مردی از مردم بلخ ـ هراه و مروست جزء فارس است [۱] و از حیث تقسیم جغرافیائی مروست را با بوان نام می برد و هراه را با محلّی موسوم به « صاهه » [۲] که اکنون از آن خبری نداریم . درنزهةالقلوب هم هردو بهمین نظم معرّفی و «صاهه » بصورت « صاهک » [۲] نقل شده است .

در کتب جغرافیّون اسلامی نام هرات مذکورست واصطخری و ابن‌حوقل و مقدسی به اختصار ازآن ذکر کرده‌اند . [۳] امّا از مروست (مروس) فقط در اصطخری نام رفته و به شکل « مروسف » ضبط و علی‌الظّاهر تصحیف شده است .

یاقوت حموی درمعجم‌البلدان منحصراً در باره هرات چند کلمه‌ای دارد بدین عبارت :

« وهراة ایضاً مدینة بفارس قرب اصطخر کثیرة البساتین والخیرات و یقال ان نسائهم یعتلمن اذا ازهرت الغبیراء کما تعتلم القطاط . » [۴]

احمد علی وزیری کرمانی در « سالاریه » (تاریخ کرمان) حوادثی را که درین‌نواحی بخصوص به مناسبت معبر بودن میان کرمان و فارس گذشته

۱ـ فارسنامه، ص ۱۲۵ . ۲ـ (ـ چاهک) . ۳ ـ نگاه کنید به فهرستی که دخویه در جلد چهارم *Aralicorum Bibliotheca Geographorum* (لیدن ۱۸۷۹) ازین‌سه کتاب ترتیب داده است . ٤ ـ معجم البلدان، ٤ : ۹۵۹ .

برشمرده است [۱] وچون موضوع کار ما نیست از نقل و تفصیل آن مطالب می‌گذریم .

اینک ازنظر اهمیّت تاریخی . سندی را که ژان اوبن Jean Aubin ایرانشناس گرامی فرانسوی در بارهٔ بلوک هرات و مروست به دست آورده و نشر کرده است و دسترسی بدان برای محقّقان ایرانی به آسانی میسّر نیست درینجا نقل می‌کنم واز لطفش اظهارامتنان که نسخه‌ای ازمقالهٔ خود را برای دوست دیرین خود فرستاد .

این سند سیورغالی‌است مورّخ‌سال ۸۵۹ هجری که به شمارهٔ ES 427 درموزهٔ طوپقاپی سرای (استانبول) نگاهداری می‌شود . متأسّفانه نام فرمان کنندهٔ سیورغال معلوم نیست . ژان اوبن صدور آن را به جهانشاه منصوب کرده است [۲] . متن منشور سیورغال براساس قراءت ژان اوبن و مقابله با عکس که درآن چند مورد اختلاف دیده شد چنین است :

---

۱ — تاریخ کرمان (سالاریه) ، باهتمام دکتر محمد ابراهیم باستانی پاریزی ، تهران ۱۳٤۰ .

2 - Aubin , Jean - Un Soyurghal Qara - Qoyunlu , concernant le Buluk de Bawānāt - Harāt - Marwast (Archives Persanes Commentées 3) . *Document from Islamic Chanceries* . Oxford 1965 , pp . 159 - 170 , 236 - 245 .

« عواطف صنع یزدانی و لطایف فضل ربانی که وفاق شکر آن میسر باد در حق ما زیاده از این است که قوت تحریر به تقریر آن وفانماید و قدرت زبان حقیقت آن را استیفا کند و در ادراک کمیت و معرفت کیفیت آن اوهام در نشدر ابهام نماید و افهام در گشایش ایهام بیفتد و به نزد عقل دوراندیش اعداد امداد آن به انواع استقصا در حیز احصا آید . کما قال الله تعالی « وان تعدوا نعمة الله لا تحصوها » فله الحمد علی افاضة الائه و الیه الرغبة فی ادامة نعمائه .

حمداً یرنقی فی مدارج التحقیق و یمتدی افاویق التوفیق و اکرم این نعم که ما را کرامت است و اجزل این قسم که نصیب روزگار همیون شده آنکه ریاض بارگاه جهان پناه را به وجود امرای نامدار و دولتخواهان ذوی ـ الاقتدار که هر کدام مهر سپهر کامکاری و جلالت و کوکب سعد فلک بختیاری و ایالت‌اند زین و زینت داده و چشم [1] دولت و عرصهٔ مملکت به جمال ایشان روشن گردانیده لاجرم همواره خاطر انور و ضمیر از هر که مظهر اشعهٔ انوار الطاف الهی است و مهبط فیض فضل نامتناهی است برانفتاح ابواب مرحمت و اتساع عرصهٔ مکرمت و انشراح صدور ارکان دولت و انفساح قلوب اعیان حضرت و اعلای قدر دولتخواهان صافی نیت و ادای حقوق خدمتکاران وافی طویت که استیفای عهود دولت خودرا در استحکام عقود مملکت ما مخصوص دانسته به قدم عبودیت در جادهٔ اخلاص و جانسپاری راسخ و راسی‌اند مجبول و مفطورست ،

و چون امیر اعظم اکرم افتخار الامراء فی الزمان ، نتیجهٔ اکابرالحکام و الصنادید فی الاوان ، المختص بعنایت الملک الرحمن ، امیر جلال الدین [2] ترخان که بدین صفات مرضیه اتصاف دارد مدتهاست تا طوق عبودیت بر گردن و حلقهٔ رقیت در گوش و کمر اطاعت بر میان به مراسم خدمات پسندیده قیام می‌نماید و در اقسام شجاعت و دلاوری و هنگام عدالت و رعیت پروری از اقران و اخوان

۱ ــ اوبن : جسم . ۲ ــ اوبن : جلالالدین .

ممتاز است هرآینه عنان عنایت و زمام عاطفت به صوب تربیت و تمشیت او معطوف نمودیم و بلوک **هراه و مروست و بوانات** که از معظمات بلوکات دارالسلطنهٔ شیرازست دربسته از ابتدای لوییل مطابق سنهٔ تسع و خمسین و [ثمان] مائه خانی به او ارزانی فرمودیم که آنچه از مال و منال و سایر جهات آنجا به دیوان میرسد سوی غله‌مقاسمه تصرف نماید و ابتدای ییلان ییل مقاسمه تعلق به امیر مشارالیه داشته باشد که جهت خود مزروع گردانیده حاصل متصرف شود .

و جماعت ایوهٔ آباده و محمد حضر و برادران از احشام ایکدشی فارس و فرزند احمد علی ارغش [1] که در آن بلوک به زراعت مشغول‌اند از احشام مفروز شناخته داخل بلوک مذکور دانسته متعلق به امیرمشارالیه باشند .

این منشور لازال منفذاً الی یوم‌النشور سمت اصدار و شرف نفاذ یافت‌تا امرای عظام نامدار و وزرای کرام عالی‌مقدار و نواب و دیوانیان برین موجب مقرر دانسته هرسال مال و منال و جهات بلوک و جماعت احشام مذکوره در وجه مواجب امیراعظم مشارالیه حساب نمایند و اصلا حوالتی برآنجا باشد .

سادات وقضات‌و موالی و مشایخ و اصول‌و کلانتران و اهالی‌و کدخدایان و ارباب و مزارعان و جمهور مقیمان آن بلوک و جماعت احشام مذکوره باید که شرایط اطاعت و انقیاد مرعی داشته از اوامر و نواهی امیر مشارالیه و گماشتگان او که هرآینه متضمن معموری و آبادانی‌ولایت و رفاهیت و جمعیت رعیت خواهد بود تجاوز ننمایند و مراسم تقویت و تمشیت تقدیم نموده مال و منال و سایر جهات به موجب حواله و برات ایشان جواب گویند و در جمیع امور و قضایا رجوع بدیشان نموده بحال مداخلت غیر محال شمرند و جهات و رسومی که همیشه متعلق به داروغگان بوده مخصوص او دانند .

کلانتران احشام تراکمه بتخصیص تنغراد بزرگ قلم و قدم کوتاه و کشیده داشته به علت مال و جهات و حق‌الحمایت [2] و خارجیات و قسمات و

---

۱ — شاید : ازغن . ۲ — اوین : حق‌حمایت .

طرح و قلان و بیگار و غیره مزاحم و متعرض ایشان نشوند .

امیر اعظم مشارالیه نیز باید که بساط شفقت برطوایف خاص و عام گسترده هر کس را علی اختلاف طبقاتهم و تفاوة درجاتهم تفقد و تعهد نموده و مستمال و امیدوار ساخته به زراعت و عمارت ترغیب و تحریص نماید و هر قضیه که واقع شود بر وفق شریعت غرا و طریق عدالت غور رسی کرده به فیض رساند و دست تعدی ارباب تغلب و تسلط از اذیال احوال ضعفا و عجزه کوتاه و کشیده داشته در تعمیر ولایت و تکثیر زراعت کوشیده مال و جهات به راستی از محل خود مستخلص گرداند و به نوعی مرتکب امور آنجا شود که صیت نیکنامی او منتشر گردد از جوانب برین جمله بروند .

و چون توقیع رفیع اشرف اعلی موشح[1] و مصحح و محلی[2] شود اعتماد نمایند .

کتب بالامر العالی اعلاه الله تعالی و خلد نفاذه فی ثالث رجب المرجب لستة تسع و خمسین و ثمانمائة .

رب اختم بالخیر و الحسن ، پروانچه برساله امیرین اعظمین اعدلین اکرمین نظاما و شمسا .[3]

---

۱ ــ اوبن : موشع (که قطعاً غلط چاپی است) . ۲ ــ اوبن : مجلی . ۳ ــ طبق تحقیق ژان اوبن نظاما و شمسا دو وزیر جهانشاه بوده‌اند : یکی امیر نظام‌الدین سید عاشور ، دیگری خواجه شمس‌الدین حسین تبریزی .

مَرْوَسْت

این آبادی در صد کیلومتری شهر بابک واقع است .

مروست در تلفّظ اهل محلّ « مروس » گفته می‌شود و در « جامع مفیدی » به همین شکل مضبوط است .[1]

مؤلّف فارسنامهٔ ابن‌البلخی در معرّفی مروست می‌نویسد :

« بوّان و مروست . . . و مروست با آن رود و میوه بوم است ، چنانک درختان آن مانند بیشه است و به اعمال کرمان نزدیک است و هوای آن معتدل است وآبهای روان دارد وآبادان است . »[2]

حمد الله مستوفی مؤلّف نزهةالقلوب چند کلمه‌ای درهمین مضمون دارد وآن چنین است :

« بوان ومروست . . . ومروست دیهی بزرگ‌است و همان‌صفات دارد . »[3]

راههائی که به این‌آبادی منتهی می‌شود یکی راه بوانات ، دیگری راه مهریز و سه دیگر راه شهر بابک و هرات است .

راه قدیم کاروانی اصفهان به ابرقوکه به بندر عبّاس منتهی می‌شده

---

۱ — جامع مفیدی ، ۳ : ۵۷۲ - ۵۷۳ . ضمن ذکر احوالی از حاجی فخرالدین ابن حسین‌بن ابوالقاسم مروسی .　۲ — فارسنامه ، ص ۱۲۵ .

۳ — نزهةالقلوب ، ص ۱۴۷ .

از مروست می‌گذشته است . کاروانسرای « بَردِشیراز » درین راه قرار دارد .

آثار قدیم آبادی مروست عبارت است از :

۱۹۳) بقعهٔ شیخ عبدالله

مجموعهٔ بنائی است مخروبه در یک کیلومتری مرکز آبادی که ظاهراً از آثار عصر صفوی است ومحلّی خانقاه مانند بوده و بعدها به مزار تبدیل و بقعه و غرفات دیگری بدان ضمیمه و الحاق شده است .

قسمت اصلی بنا که مربع و دارای گنبدست با چهار صفّه احاطه و در صفّهٔ جنوبی آن محرابی ایجاد شده است . بر بالای سر این محراب نقشی بسیار زیبا به‌اندازهٔ ۱۱۱ × ۱٤۰ سانتی‌متر وجود دارد که مجلس جنگ وشکار کردن شیرست به امضای « العبدالفقیر قنبرعلی » .

این نقش به اسلوب و کار عصر صفوی است وشکل و لباس مردی که شیر شکار می‌کند بمانند آثار آن دوره است .

هنر نقّاش درین‌است که اثر هنری خود را از تراشیدن گچ برروی کاه‌گل ظریف بیرون آورده است و نظیرش در جای دیگر دیده نشده است . (۱)

---

۱ — این نوع کاه‌گل نازک و نرم که با گچ برآن کار می‌کنند در اصطلاح یزدی « سیم گل » خوانده می‌شود .

۱۹۴) گنبدی

گنبدی (Gonbadi) باقی مانده چهارضلعی مرتفع و معظمی است که مقبره یکی از اعیان یا امرای آن خطه بوده و از خشت ساخته شده است. نبشهای جرزها و قوسها را شمشه گیری و تمام بنا را سیم گل کرده‌اند. محراب آن کمی مقرنس کاری دارد. سقف گنبدش فرو ریخته است.

اندازه‌های این بنا بدین شرح است. طول هرضلع از داخل ۶٫۸۲ متر، دهنه محراب ۱/۲۵ متر، قطر جرزها ۱/۵۰ متر، بلندی بنا تا زیر قوس طاق دوازده متر. [۱]

۱۹۵) قلعهٔ مروست

قلعه‌ای است خشتی و گلی با سردر آجری که برسر تپه و خاکریزی دستی به بلندی تخمینی هفت‌متر ساخته‌اند. این قلعه حدود یکصد و پنجاه متر درازا و پهنا دارد.

۱۹۶) مسجد جامع

مسجدی است از قرن دوازدهم هجری. قسمتهائی از آن که دارای

---

۱ — باقی‌ماندهٔ بنای دیگری بهمین شکل و هیأت در مروست هست. در آن قسمت که باقی مانده آثار آجر هم دیده می‌شود. از حیث طول و قطر بنا آنقدر که به خاطر دارم مانند همان اولی است. متأسفانه یادداشت مربوط به آن را گم و نامش را فراموش کرده‌ام. امیدوارم مجدداً به آن‌سو سفری اتفاق افتد و تحریر این قسمت تجدیدشود. این دو مقبره نظیرست با بناهائی که به همین منظور در یزد و ابرقو برپا کرده‌اند.

طرح و اثر تاریخی است بدین شرح معرّفی می‌شود :

۱ — محراب مسجد از گچ ومقرنس کاری شده است . داخل آن‌را با کاشی آبی رنگ به طرحهای هندسی پوشانیده‌اند . بر دورهٔ محراب آیات قرآنی به خطّ نسخ نوشته‌اند و رقمش « کتبه محمّدرضا فی ۱۱۶۳ » است .

۲ — بر سردر ورودی مسجد به گچ کتیبه‌ای دارد با اشعار سُست بدین صورت :

رفته بود از هجرت آخر زمان
یکهزارو یکصدوشصت وسه‌سال زین‌خاکدان
مقتدای مسجد جامع شده فیروز بخت
تا که بهرطاعتش . . . (ناخوانا) بسته میان
مهدی بن جعفر از لطف کریم ذوالجلال
کرد تعمیر این بنا را ... (ناخوانا) جان
بانی استادی مسجد شد از صدق وصفا
جعفر بن . . . . (ریخته) ن
. . . . (ریخته) گنه‌شان درگذر . . . .
دارند امّید عطا ازکردگار غیب‌دان

مبارکه

آبادی کوچکی است از توابع مروست و به فاصلهٔ سه کیلومتری آن . یگانه اثر قدیم این آبادی بقعهٔ مزاری است مشهور به بهاءالدین با سنگی بنام نجم الدّین محمود شاه .

۱۹۷) بقعه شیخ بهاءالدین

این زیارتگاه مجموعهٔ بنای مختصری است که مردم بدان اعتقاد می‌ورزند و بر آن نذورات می‌کنند و مزار شیخ بهاء الدّین می‌دانند . ولی سنگ قبر منصوب در آن از آن نجم الدّین شیخ محمود بن شمس الدّین شیخ محمد بهاءالدّین است .

اصل بنا از خشت و گل است و داخل آن کاه‌گل شده . اطراف بنای اصلی چهار صفّه ترتیب یافته و صورت چند قبر در صفّهٔ جنوبی پدیدارست .

شمعدان گلی بزرگی درین بنا وجود دارد (نظیر آنکه در بُنْدَر آباد رستاق هم دیده شد) .

درین مجموعهٔ بنا فقط یک سنگ به اندازهٔ ۵۰ × ۷۵ سانتی متر و از جنس مرمر سبزرنگ هست که به خطّ نسخ خوش بر آن چنین نقر کرده‌اند .

حاشیه

الله لا اله الّاهوالحیّ القیّوم ... وهوالعلی العظیم . (البقره/۲۵۵)

متن

(سورهٔ اخلاص)

نجم الملة و الدنیا والدّین شیخ محمود شاه بن شیخ الاسلام الاعظم شمس الملّة والتقویٰ والدّین شیخ محمّد بهاء الدّین فی یوم الاحد الخامس والعشرین من ذی الحجّة سنة اثنتین و تسعین و سبعمائه .

* * *

در جامع مفیدی ذیل مقالهٔ سوم که دراحوال مشایخ است اطّلاعی از پدرنجم الدّین محمود مندرج است ومنحصراً به نقل دوکرامت ازو اکتفا رفته است . در ضمن یکی از نقلها می گوید جماعتی چوپانان درسرای شهر بابک از اعراب فولادی شکایت بدو بردند . مؤلّف عنوانش را چنین « شیخ اقدم سعیدالمشهور بوفورالکرامات المعروف بعلوّالمقامات شیخ شمس الحقّ والدّین محمّدبن بهاءالدّین نوّرالله قبره » آورده است .

بخش دوازدهم

جَوَزْمْ و دِهَجْ

Javazm (و) Dehaj

جَوَزْمْ و دِهَجْ (دهکث) دو آبادی است از توابع شهر بابکث و برسر راه آن و در منطقه‌ای کوهستانی واقع . منطقه را که دارای بیست و هفت آبادی کوچکث است به نام این دو آبادی می‌خوانند .

فاصلهٔ جوزم تا شهربابکث چهل و پنج کیلومتر و دهج شصت و نه کیلومتر است .

درضمن سفرنامه‌ای تحت عنوان « گشتی در خاکث یزد » در بارهٔ این دو آبادی این چند کلمه را نوشته‌ام :

« جوزم آبادی پر درختی است . بنای خانه‌ها از سنگث است . قلعه‌ای سنگی داشته است که بکلّی ویران شده . از جوزم تا دهج شش فرسنگث است . راه کوهستانی است . آبادی کم مایه‌ای است . قالی بافی پست و متوسطی پیشهٔ زمستانی مردم آنجاست . »(۱)

در دو آبادی خبر (خور) و کهتوکُرا آثاری قدیمی دیده شد که معرّفی می‌شود .

---

۱ — افشار ، ایرج : گشتی در خاک یزد ، مجلهٔ یغما ، ۲۱ (۱۳۴۷) : ۱۰۰ .

کَهْتو کُرا

(Kahtu - Korā)

آبادی کوچکی است برسر راه شهر بابک درشش فرسنگی جوزم و نزدیک به گردنه‌ای کوتاه . یگانه اثر تاریخی آن بقعهٔ مُلْ حیدرست .

۱۹۸) مل حیدر (ملاحیدر)

درقبرستان این آبادی بنای تمام سنگی بزرگی که چهار طاقی مزارست دیده شد که قطر دیوارهای آن یک متر و بلندی بنا حدود نه متر و طول هرضلع حدود هشت مترست .

بنا ازچهارطرف دارای درگاه ورودی‌است و بالای سر هریک از درگاهها یک پنجره تعبیه کرده‌اند .

در داخل آن سه سنگ قبر شکسته شده از آن قرن یازدهم هجری وجود دارد .

این بنا از آثار عصر مغول بنظر آمد .

خبر (خور)

Xabr (یا) Xowr

خبر از دهج پنج فرسنگ فاصله دارد و در میان دشتی قرار گرفته است . راهی به مهریز و راهی به مروست دارد . در باب این آبادی در یادداشتهای سفری نوشته‌ام :

« کوره راهی است که از دهج به دهی موسوم به خور منتهی می‌گردد . . . بازهم قسمتی از راه کوهستانی است . دامنه کوهها از گَوَنْ و بیشه‌های زرشک (که در محل آن را زارْچ می‌گویند) و کُرّوک (Korruk) و ارژن پوشیده است . کُرّوک درخت نسبة قطوری است . چون کوهها به سر آمد راه به پهنه‌های بیابانی رسید . کفه همان کفه‌ای است که برسوی دیگرش مروس و هرات را دیدیم و پس از دور زدن کویر و باطلاق و کوهها از سوی دیگر بدان اندر شدیم .

خبر از دهج پنج فرسنگ فاصله دارد . از دور آبادی سرسبزی می‌نماید . مدخلش قبرستان قدیمی‌است .... خبر برمیان چهار راه است . یکی راه همان است که آن را درنوردیدیم . دیگر راهی‌است که به مروس می‌رود ؛ سه دیگر راهی است که به هرات می‌رسد و یکی هم راهی که از آن به مهریز خواهیم رفت ... »[1]

---

۱ — افشار، ایرج : گشتی در خاک یزد ، مجلهٔ یغما، ۲۱(۱۳۴۷) : ۱۵۵ - ۱۵۶ .

بر کنار ده برفراز تپه‌ای آثار مخروبه‌ای وجود دارد که مردم محلّ آن را « دخمه » می‌خوانند.

آقای عبدالنبیّ حاجی‌حسینی از ساکنان تنگ چنار گفت در « چاه میل » که در ده فرسنگی خبرست (درمیان کفه و حدود یک فرسخ و نیم دور از جاده بر دامن کوه) تعدادی سنگ قبور از مرمر وجود داشت که چند سال قبل‌ازآنجا برده‌اند. چاه میل جای سکنای چادرنشینان و حشم - داران است.

درین ده آثار مهمّ همانا سنگ قبرهائی است که در قبرستان بطور عمودی بالای سر و پائین پای مردگان وجود دارد. خطوط قسمتی از آنها را که از خاک بیرون بود بطور نمونه نقل کرده‌ام. خطوط تمام‌این‌سنگها خطّ نسخ است. سنگها بعضی غیرمنظّم و بعضی چهارضلعی است. بر عدّه‌ای ازآنها نقوش وطرحهای ابتدائی و ناپخته از درخت سرو، قوچ یا اشکال هندسی دیده می‌شود.

۱۹۹) سنگ قبور قبرستان خبر

۱ ــ وفات سعید شهید مرحوم خواجه شاه نظام‌الدّین بن . . . . (سائیده) ابرقوهی در تاریخ سنهٔ . . . (سائیده) .

۲ ــ وفات مرحومهٔ مذکورهٔ پری خوان (کذا) بنت . . . . (سائیده) .

۳ ــ توفّی السّعید المغفور المبرور الی رحمة الله الودود رئیس‌شمس - الدّین محمّدشاه بن السّعید المرحوم شرف‌الدّین حسین‌بن محمّد فی تاریخ

شهر ذی‌القعدة سنة ستّ و خمسین و ثمانمائة .

و بر سنگ زیرپا دارد :

وفاة سعید شهید مغفور مرحوم رئیس شمس‌الدّولة والدّنیا والدّین محمّدشاه بن الشّهید المغفور رئیس شرف‌الدّین حسن بن محمّد الخبری در تاریخ شهر ذوالقعده سنة ستّ و خمسین و ثمانمائة .

۴ - وفاة سعید شهید صدر وصاحب معظّم رئیس بدرالدّین شعیب ابن‌شرف‌الدّین حسن بن رئیس شمس‌الدّین محمّدبن رئیس زین‌الدّین علی در عشرین ماه مبارک ذی‌الحجّة سنة احدی و اربعین و ثمانمائة .

۵ - وفات سعید شهید مرحوم محمودبن اسمعیل محمود آلکو(؟) در تاریخ سلخ ذالقعده (کذا) سنة اربع و ثلاثین و ثمانمائة .

۶ - وفات سعید شهید مرحوم شمس‌الدّین محمّدبن فخرالدّین احمد ساوی (؟) هرابرجانی[1] در سلخ جمادی‌الاوّل سنة ستّ و اربعین و ثمانمائة .

۷ - وفات سعید شهید مرحوم صدر معظّم رئیس شمس‌الدّین‌احمد ابن رئیس زین‌الدّین علی بن شمس‌الدّین محمّد علی محمّد در ماه مبارک رمضان سنة خمس و ثلاثین و ثمانمائة .

۸ - وفاة المرحوم السّعید الشّهید مغفور زین‌الدّین علی بن محمّد ابن‌علی‌بن محمّد الخبری در تاریخ ماه مبارک ربیع‌الآخر سنة اربع عشر و ثمانمائة .

---

۱ - هراورجان (به تلفظ معمول امروز) دیهی‌از توابع مروست است .

(سنگ پائین پا)

خدایش بیامرزاد که یک الحمد و سه بار قل‌هوالله‌احد از برای این تازه گذشته و جملهٔ گذشتگان اهل ایمان بر خواناذ .

۹ ــ وفاة سعید شهید غیاث‌بن محمّدبن عبدالسّلام در تاریخ غرّهٔ ربیع‌الاوّل سنة سبع و عشر (کذا) و ثمانمائة .

(بالای سر)

خدایش بیامرزاد که بدو بگوید که خدایش بیامرزاد .

۱۰ ــ وفاة مرحوم جمال‌الدّین حسین‌بن علیّ بن محمّد علی رستم در احدی و عشرین (کذا) رمضان المبارک سنة اربعین و ثمانمائة .

(سنگ پائین پا)

وفات مرحوم سعید شهید جمال‌الدّین حسین بن علی بن محمّد بن علی رستم در احدی عشرین ماه مبارک رمضان سنة اربعین و ثمانمائة .

۱۱ ــ وفات سعید شهید مرحوم سالار راه زاد بن محمودبن منصور در غرّهٔ ماه شعبان المعظّم سنة سبع و ثلاثین و ثمانمائة .

۱۲ ــ وفاة مرحوم سعید شهید زین‌الدّین علی‌بن محمّدبن علی عمر نوّرالله قبره سلخ ماه رجب سنة تسع و سبعمائة .

۱۳ ــ وفاة مرحوم سعید شهید حاه دین (؟) خیلواکوش بن احمد هزارسپ نوّرالله قبره در ماه مبارک شعبان سنهٔ اربع و سبعین وسبعمائة .

۱٤ ــ وفاة مرحوم‌سعید شهیداسفهسلار زین‌الدّین علی‌بن هزارسپ ابن‌خیلواکوش‌نوّرالله قبره در ماه ذی‌القعدهٔ سنهٔ اربع و ثلاثین وسبعمائة .

۱۵ ــ وفاة مرحوم سعید محمّد شاه بن خیلواکوش بن محمّد . . . .
(سائیده) .

۱۶ ــ وفاة سعید شهید محمّد بهاءالدّین شهید ... (سائیده) در دهم ماه ذی‌الحجّه سنهٔ ثلاث [و] تسعین و سبعمائة .

۱۷ ــ وفات سعید مغفور مرحوم شرف‌الدّین حسین بن حسن بن محمّدشا (؟) در غرّهٔ جمادی‌الاوّل سنة سبع و اربعین و ثمانمائة .

۱۸ ــ وفاة سعید شهید مرحوم تاج‌الدّین بن رجب در تاریخ شهر محرّم الحرام لسنة ستّ و سبعین و ثما[نما]ئة .

۱۹ ــ وفاة السّعید الشّهید شمس‌الدّین محمّدبن ابوبکرابرهیم ...
(سائیده) جمادی‌الآخرسنة سبع‌و اربعین و ثمانمائة .

۲۰ ــ وفات سعید مرحوم شعبان بن محمود اربعین و ثمانمائة .

۲۱ ــ وفات سعید جلال‌الدّین بن سعدالدّین بن عبدالسّلام فی‌شهر صفر سنة اربعین و ثمانمائة .

۲۲ ــ وفاة سعید شهید شهاب‌الدّین بن سعدالدّین بن عبدالسّلام در منتصف ماه مبارک رمضان المبارک سنهٔ ستّ [و] ثلاثین و ثمانمائة .

۲۳ ــ وفاة مرحوم سعید شهید زین‌الدّین علی بن رجب‌بن علی احمد در ماه شوّال سنهٔ خمس و اربعین و ثمانمائة .

۲۴ ــ وفاة سعید شهید مرحوم صدر و صاحب اعظم رئیس جمال‌ـ الدّین بن پیر حسین بن علیّ بن محمّد در سلخ ماه صفر سنهٔ تسع و عشر و ثمانمائة .

۲۵ ـ وفاة برادر عزیز الشّهید المرحوم زعیم ابراهیم بن اسمعیل بن ... (ریخته) شعبان سنهٔ ثمان و اربعین و ثمانمائة .

۲۶ ـ وفات سعید حسام الدّین بن ابراهیم بن زنگی بن ابرهیم بن زنگی در ماه جمادی الآخر سنة اربعین و ثمانمائة .

۲۷ ـ وفاة سعید شهید مرحوم رئیس علی بن رئیس حسین در تاریخ ۲۰ شهر شوّال ۹۲۲ (کذا) .

۲۸ ـ وفاة سعید مغفور مرحوم رئیس شرف الدّین پیر حسین بن سعید مرحوم شمس الدّین محمّد بن تاج الدّین علی در تاریخ جمادی الآخر سنهٔ ... (ریخته) خمسین و ثمانمائة .

۲۹ ـ وفاة سعید مرحوم شمس الدّین محمودشاه بن سعید مغفور ... (سائیده) در تاریخ سلخ رجب سنهٔ ثمان و خمسین و ثمانمائة .

۳۰ ـ وفاة سعید مرحوم مغفور شمس الدّین محمّد بن سعید مرحوم ناصر الدّین عمر خبری فی ربیع الاوّل سنة و ... (ریخته) و ثمانمائة .

۳۱ ـ وفات زعیم حسن بن محمود بکره (کذا) فی شعبان سنة خمس وخمسین و ثمانمائة .

۳۲ ـ وفاة مرحوم سعید شهید عمادالدّین پهلوان بن محمّد پهلوان غفرالله ... (ریخته) سبعمائة .

۳۳ ـ وفاة رئیس زادهٔ مرحوم سعید مغفور مبرور فرامرز بن ... (ریخته) در جمادی الاوّل سنهٔ ثمان و سبعین و سبعمائة .

۳۴ ـ وفاة مرحوم سعید شهید شمس الدّین محمّد بن عثمان بن محمّد

ابن جعفر ... (ریخته) سنهٔ احدی و اربعین و سبعمائة .

۳۵ — وفاة سعید مرحوم سالارشاد محمّدبن ابوبکر سلیمان در تاریخ ... ماه سنهٔ ثمان و اربعین و ثمانمائه .

۳۶ — وفاة زعیم مرحوم شعبان بن ابوبکربن سلیمان فی ربیع الاوّل سنة تسع و اربعین و ثمانمائة .

۳۷ — وفاة سعید مرحوم حاجی محمّدبن عمرخبری در تاریخ غرّهٔ رجب سنهٔ ثلاث و خمسین و ثمانمائة .

۳۸ — وفاة شهید مرحوم زعیم شهاب‌الدّین قاضی بن محمود بن ابوبکربن محمود در سلخ شعبان المعظّم سنهٔ ستّ و اربعین وثمانمائة .

۳۹ — وفات سعید شهید مرحوم مبرور حاجی بن محمّدبن محمودبن ابوبکر یوسف فی شهور سنة اربعین و ثمانمائة الهجریّة .

۴۰ — وفاة سعید شهید مرحوم‌شمس‌الدّین‌محمّدبن نجم‌الدین محمودبن ابوبکر بن محمود درمنتصف رجب المرجّب سنهٔ اربع و خمسین وثمانمائة.

۴۱ — وفاة سعید شهید مرحوم شهاب‌الدّین بن یوسف بن ابوبکربن محمود در مبارک رمضان (کذا) سنهٔ خمس و اربعین و ثمانمائة .

۴۲ — وفات مرحوم سعید شهید زین‌الدّین علی بن‌شهاب‌الدّین مبارز ابن بهاء الدّین بن سلیمان در آبان ماه سنهٔ ستّ [و] اربعین و ثمانمائة .

۴۳ — توفّی المرحوم السّعید رئیس بدرالدّین بن کمال‌الدّین بن ابراهیم در تاریخ شهر رمضان المبارک سنهٔ ثمان و تسعین و ثمانمائة ، کتبه الفقیر محمّدبن سلطان .

بخش سیزدهم

ابرقو و مضافات آن

ابرقو بخش بزرگی است میان صحرای گاوخونی، آباده، بوانات و هرات و مروست. آبادیهای پشتکوه که بنا بر احصاء فسائی در فارسنامه درازی آن از اسفن آباد (اسفندآباد) تا صادق آباد نه فرسخ، پهنای آن از شمس آباد تا بداف پنج فرسخ است.(۱) مرکزش شهرک قدیم و تاریخی ابرقوست و تا یزد سی و هفت فرسنگ فاصله دارد.

این شهر در طول تاریخ اسلامی اکثر اوقات جزء قلمرو یزد و گاه هم از لحاظ حکومتی تابع شیراز بوده است.

در هفت اقلیم امین احمد رازی آمده است که سابق جزء فارس بوده و الحال یعنی زمان تألیف آن کتاب (۱۰۰۲ ظ) تعلق به عراق دارد.(۲) میرزا حسن فسائی در فارسنامهٔ ناصری تألیف قرن سیزدهم هجری می گوید چندین سال است از جمع فارس موضوع شده و از توابع اصفهان گشته است.(۱) در زمان نگارش این سطور از توابع آباده به شمار می آید.

نام این شهر در کتب جغرافیائی و تاریخی بصور برقوه (۳)، ابرقویه(٤)،

---

۱ — فارسنامهٔ ناصری، ۲: ۱۷۱.　　۲ — هفت اقلیم، ۱: ۱٦۵.

۳ — احسن التقاسیم، ص ٤۳۷، ٤٤۸؛ حدودالعالم، ص ۱۳٦؛ جهان نامه، ص ۸۵.　　٤ — فارسنامهٔ ابن بلخی، ص ۱۲۱، ۱۲٤، ۱٦٤؛ صورة الارض، ص ۲۸۰.

ابرقوه [۱]، ورکوه به تلفظ اهل فارس (بنا بر ذکر یاقوت و بهمین هیأت در تاریخ جهانگشای نیز آمده [۲])، برکوه [۳]. ابرقو [٤] مضبوط شده و در اکثر این نوع کتب یکی دوسطر در وصف آن بدین توضیح که این شهر را برسر تلهایی ساخته‌اند مندرج است. درینجا برای نشان دادن اهمیت ابرقو در قدیم، به نقل بعضی از نوشته‌های قدما می‌پردازیم.

مؤلف حدود العالم می‌نویسد: «برقوه شهری است با نعمت سخت بسیار و درحوالی وی تلهاست بزرگ از خاکستر.» [۵]

اصطخری در باب این تلهای خاکستر عقیدهٔ خرافی رائج را بدین شرح درکتاب خود ضبط و ردکرده است که: «عامه گویند آتش نمرود بودست وغلط گویند...» [٦]. اصطخری در بارهٔ شهر می‌نویسد: «ابرقوه شهری است پرنعمت، چند سیک اصطخر باشد. و هیچ درخت ندارد...» [۷]

مؤلف فارسنامهٔ ابن‌البلخی تفصیل دقیق‌تری دارد بدین عبارت: «ابرقویه شهرکی کوچک است و نواحی دراز و هوای آن معتدل است و پاره‌ای از هوای یزد خنک‌تر باشد و آب آن هم آب روان باشد و هم آب کاریز و غله بوم است و میوه بسیار باشد وجایی خوش است و هوا وآب

۱ — آثارالبلاد و اخبارالعباد، ص ۱۳۵-۱۳٦؛ معجم‌البلدان ۱: ۸۵؛ ترجمهٔ فارسی مسالک و ممالک اصطخری، ص ۱۱۲؛ مکاتبات رشیدی، ص ۱۹۰، ۱۹۸.

۲ — تاریخ جهانگشا، ۲: ۲۰۵.

۳ — نزهةالقلوب، ص ۱٤۵-۱٤٦.

٤ — اکثر کتب جدید.

۵ — حدودالعالم، ص ۱۳٦.

٦ — ترجمهٔ فارسی مسالک و ممالک اصطخری، ص ۱۳۱-۱۳۲.

۷ — همان کتاب، ص ۱۱۲.

درست و هیچ جنسی دیگر از آنجا نخیزد و آبادان است و جامع و منبر دارد.»[۱]

زکریای قزوینی مؤلف آثارالبلاد و اخبارالعباد می‌گوید که شهر مشهوری است در فارس و آن را «ورکوه»[۲] گویند یعنی نزدیک کوه، و این حکایت را در بارهٔ تلهای خاکستر آن شهر نقل می‌کند که سُعْدَی دختر تُبَّع پادشاه یمن زن کیکاوس بود و بر سیاوش پسر کیکاوس عاشق شد وخواست همسری کنند. ولی سیاوش تن زد. پس سُعْدَی براو تهمت زد که سیاوش به من چشم دارد. سیاوش برای نشان دادن آنکه دامنش از چنین ننگی پاک است آتشی گران افروخت وگفت درین آتش می‌روم تا اگر دراندیشه‌ام چنان خیالی بوده است بسوزم و اگر ازآتش بی‌گزندی به‌در آمدم روشن باشد که آن گفتار بهتان است. پس درآتش رفت و پیکرش گزندی ندید. و تلهای ابرقوه خاکستر آن آتش است![۳]

یاقوت حموی می‌گوید ابرقوه ضبط ابوسعدست و بعضی ابرقویه نویسند و مردم فارس «ورکوه» تلفظ کنند و معنای آن بالای کوه است وآنجا شهری‌است‌مشهور درخاک فارس‌نزدیک یزد ودر کورهٔ اصطخر. ابوسعد گفته است که ابرقوه شهرکی است در ناحیهٔ اصفهان به فاصلهٔ بیست فرسخ ازآن. سپس به نقل مطالب اصطخری پرداخته است و

۱ — فارسنامه، ص ۱۲٤.
۲ — درنسخهٔ چاپ بیروت۱۹۶۰ به‌غلط «درکوه» چاپ شده است.
۳ — آثارالبلاد و اخبار العباد، ص ۱۲۷.

حکایت مربوط به تلهای خاکستر و آتش را به نام کیخسرو می‌آورد و می‌گوید که آن تلها را «کوه ابرهیم» می‌خوانند.[1]

تفصیل حمدالله مستوفی قزوینی از دیگر مؤلفان مضبوط‌ترست، بدین شرح: «ابرقوه از اقلیم سیم است. دراوّل در پایان کوهی ساخته‌بوده‌اند و برکوه می‌گفتندی و بعدازآن درصحرائی که اکنون‌است‌این شهر کردند. شهری کوچک است و هوای معتدل دارد وآبش‌هم ازکاریزست و هم از رود. غلّه و پنبه نیکوی باشد. مردمش اکثر پیشه‌ور باشند و به طاعت و عبادت مشغول. و از مزارات اکابر درآنجا طاووس‌الحرمین است و آن تربت را خاصیّتی هست که اگر مسقّف می‌گردانند خراب می‌شود تا به مرتبه‌ای که سایه‌بان کرباس نیز نمی پذیرد. وگویند که در ابرقوه جهودی چهل روز اگر بماند نماند و بدین سبب جهود در آنجا نیست و اگر ازجای دیگر به مهمّی بدان موضع روند کمتر از چهل روز معاودت کنند. و مواضع بسیار از توابع ابرقوه است و از جمله دیه فراغه. و درآنجا سروی است که درجهان شهرتی عظیم دارد[2] چنانکه درعهد کیانیان سروکشمیر و بلخ‌شهرتی داشته، و اکنون این‌ازآن بلندتر و بزرگترست و درخت‌سرو در ایران زمین مثل‌آن نیست. حقوق دیوانی ابرقوه و ولایتش صدو چهل هزار و چهارصد دینارست.»[3]

---

۱ — معجم‌البلدان ۱ : ۷۵ . ۲ — یعنی در ابرقو نه در فراغه. ۳ — نزهة‌القلوب، ص ۱۴۵ - ۱۴۶ .

از میان کتب قرون اخیر منحصراً به نقل مطالبی می‌پردازم که مأموری درسال ۱۲۵٦ قمری به دستور محمّدشاه برای نقشه‌کشی و تمیزی سرحدّات به شهرهای جنوب مسافرت می‌کند وسفرنامه‌ای از خود بیادگار می‌گذارد ، بدین عبارات :

«... آنچه از روی تحقیق و بصیرت ملاحظه شد این است که سمت شمال ابرقوه به فاصلهٔ هشت فرسنگ به قدر بیست و پنج درجه میل به مغرب کوهی‌است بسیار مرتفع که موسوم به کوه اخلع است و به‌فاصلهٔ چهارده فرسنگ از سمت شمال بقدر چهل درجه میل به مشرق کوهی‌است بسیار مرتفع بسیار بلند که مسمّی به علی‌آباد است و راهی که از ابرقوه به یزد می‌رود از دامنهٔ آن کوه است و به فاصلهٔ پانزده فرسنگ به سمت شمال به قدر هشتاد درجه میل به مشرق کوهی مرتفع موسوم به‌کوه ارنون است .

و اصل وسعت شهر ابرقوه به مرتبه‌ای است که بیست هزارخانوار می‌توانند درآنجا مسکن نمایند و بالفعل چهارهزار خانوار بیش نیستند .

الحق حصارش نیک و شهر بندیش روی یک پارچه سنگ وهیکل برجش همچون افراسیاب قلب شکن و پیکر حصارش چون اسفندیار روئین‌تن و چند جای خندقش از سنگ بریده شده‌است .

و سمت میان شمال و مغرب شهر ارگ است و از آبادی شهر جدا و یک طرف شهرواقع‌شده وطول ارگ مزبوردویست و پنجاه قدم وعرض یک‌صد وپنجاه قدم است . و اصل زمین ارگ بکلّی سنگ و سنگش

بسیار صلب وسخت است و حصارش از سنگ و آجر و بر روی سنگ ساخته شده و قطرآن حصار چهار ذرع ومزغلها بجهت تیراندازی دارد، لیکن جای توپ ندارد. وچهارگوشهٔ ارگش چهار برج مدوّر است و چنان قلعه‌ای است که حصار بندش با دریچهٔ کیوان دم همسری زدی و پاس دادن حصن‌حصین باسپاه انجم لاف برابری نمودی.

فلک کرد درخاکریزش نگاه ز خورشید افکند از سر کلاه

و بسیارحیرت و تعجّب حاصل می‌شود که با این‌گونه مخارج گزاف و این‌قسم استحکام چرا خبط کرده و غلط ساخته‌اند و اصل زمین ارگ مساوی شش ذرع از زمین شهر وصحرا مرتفع است.

و درون ارگ را بهیچوجه آبی نیست و اهالی آنجا مذکور ساختند که سابق برین‌چاه‌آبی داشته است و جمیع عمارات وانبارات وکشیکخانه‌های ارگ بکلّی خراب و منهدم شده است و قلیلی هم از حصارش نیز خراب شده است و تمامت کوچه‌های شهر و ارگ از سنگهای بزرگ مفروش‌است که سواره باید بطور احتیاط برود.

وزمین شهرماسه است ودهات بسیار درحومهٔ آنجا واقع و بی نهایت منظّم و منسق است. محصولات آنها بعد از وضع مالیات و متوجّهات و کفایت مخارج‌خودشان‌هرساله معادل سی‌هزارخروار زیاده دارند که به‌یزد برده می‌فروشند.

وخارج شهرش‌خرابهٔ بسیار وقبرستان بیشمارست که درآن خرابه‌ها مسجدی چندست که بنایش بسیار نیک و خوب و مقبول قلوب است و

ازین آثارها مشخّص می‌شود که در ایّام قدیم آبادیش بسیار و جمعیّت‌اش بیشمار بوده ... »[۱]

° ° °

من سه بار این شهر را دیده‌ام و دو بار با منوچهر ستوده همراه بوده‌ام. در سفرنامهٔ کوتاهی راجع به‌آن نوشته‌ام :

«... ابرقو شهری‌است که مخصوصاً در قرن هشتم اهمیت بسیارداشت. جزین چون این شهر در دوران درازی برسر راه ابریشم بود و کاروانهای حله ازآن‌عبور می‌کرد رونق کاروتجارتش معروف بود. امروز شهر کی‌است و کم‌مایگی یافته، چندان که در مثال از جای‌ناسناسب و دورافتاده ابرقو را به‌یاد می‌آورند. اما جائی‌آرام و دلپذیر و پر از سنت است.

بقایای آثار قدیم و دیدنی‌در شهر و اطراف آن نسبت بدان مقدار که در کتب ذکر شده و با توجه به اهمیت سیاسی و تجاری قدیم شهر کم است. یعنی‌اکثراً را از بین برده‌اند یاحوادث وگزند باد و باران‌آنها را به‌فنا کشانیده. حتی حدود پانزده سال قبل حاکم ناپختهٔ وقت بنای پرآرایش‌و منقش مشهور به‌طاوس را که مقبرهٔ یکی از ملوک و از قرن هشتم باقی بود به آب بست و ویران ساخت. همان کاری کرد که مغولها می‌کردند و ما آن قوم را خونریز و بی‌تمدن می‌خوانیم و لعن می‌کنیم.

نیمروز اول مسجد عظیم جامع، گنبد سیدون، بقعهٔ طاووس‌الحرمین، مسجد حاجی‌کمال، امامزاده احمد، قطبیه را (که بقعه‌ای‌بوده) دیدیم.

---

۱ — سیاحت نامهٔ جنوب ایران، نسخهٔ خطی‌کتابخانهٔ مجلس شورای ملی(شمارهٔ ۷۰۱)و من این‌مطلب‌را ابتدا در مقاله‌ای بعنوان « ابرقو » در مجلهٔ دانش ۱، (۱۳۲۸) : ۲۳۲ – ۲۳۴ نقل کرده‌ام.

شب در سرای مردی مهمان نواز و مطاع خسبیدیم . صبح گردش و گشتمان را در شهر ادامه دادیم و به سیدون گل‌سرخ یا سید گل‌سرخ (که حتماً مزار یکی از امرا و ملوک محلی بوده) و دو منار مدرسهٔ نظام‌الملک ابرقوهی و مساجد شهر و سرو عظیم با وقار و پیر سبزپوش سر کشیدیم و عکس برداشتیم . پیر سبزپوش که آن را پیر حمزه هم می‌گویند تازه از زیر پنجه‌های بی‌هنر تعمیر کار کج‌ذوقی درآمده بود . ادارهٔ باستانشناسی خواسته است که تعمیر کی بکند . پس مقداری کاه گل زمخت بدرنگ را به طرزی کثیف در اطراف ظریف‌ترین گچ بریهای قرن ششم مالیده‌اند و دنیایی ذوق و لطف را ملوث کرده‌اند . راستی برچنین بی‌ذوقی و بی‌هنری و بی‌علاقگی و آشفتگی آفرین و هزارآفرین باید خواند !

کنار سرو مجلل کهن بر آوازه خاکستر تازهٔ آتشی دیدیم . حکایت از آن داشت که این پیر روزگار مأمور و محافظی ندارد . سروست و آزاد ! حتماً مأموران اداره‌جات دولتی معتقدند این سرو که چهارهزار سال بی‌هیچ نگاهبان از عمرش گذشته و صدمه‌ای ندیده ، پس از این هم عیبی نخواهد کرد .

بجز شهر ابرقوه به آبادیهای دو سوی شمال و جنوب آن رفتیم ، یعنی از یک سو به آبادیهایی که برسر راه قدیم بوانات واقع می‌شود . در یکی از دهات آن به‌نام هک بقعهٔ سنگی بلندی به‌نام گنبد سنگی دیدیم که در عهد مغول ساخته شده . در هک و مهرآباد که ده مجاور آن است از دو مسجد جامع ویرانهٔ قدیمی دیدن کردیم . در مسجد مهرآباد یک قطعه گچ کاری کهنه با نقش کهنی از اواخر دوران سلجوقی هنوز باقی است . هردو مسجد تقریباً به تل خاکی بدل شده و خمیرمایهٔ این هردو مسجد گم و خشت بوده است .

شب دیگری در ابرقو ماندیم تا بتوانیم که از سوی دیگر شهر قسمتی از راه قدیم ابرقو به‌اصفهان و دو رباط قدیم آن راه را ببینیم . صبحگاهان ، ابتدا به گنبدعالی و کوه صفه و بی‌بی‌سارا خاتون که از بناهای کهنهٔ کنار شهرست سر

کشیدیم . گنبد عالی از نفائس هنر و عظمت ساختمانی قرن پنجم هجری درین پهنهٔ کویری است و تعجب است که هنوز پابرجاست . مقبره‌ای است هشت‌ضلعی، بلند و خوش‌طرح و کاملا تحت تأثیر معماری شمال ایران (به تشخیص صاحب دوستم منوچهر ستوده) . چیزی است نظیر برج رادکان و مقبرهٔ قابوس و جز اینها ، به حقیقت جواهری است که برنارک کوهی پست و خشک درخشان است . شهر را زینت و فخر بخشیده . اینجا هنر و ظرافت با صلابت و تیرگی درهمی گرفته و این بنای عالی وسیلهٔ « جلب سیاح » شده است .

نیز به مسجد بیرون رفتیم . مسجدی است که بیرون شهر افتاده و رو به ویرانی است . آنچه در آن تاریخی و قابل ذکر و ثبت است کتیبه‌ای است به خط نسخ خوش از کاشی معرق و منصوب بر پیشانی درگاه آن . قسمتی از آن را موقوفه‌خواران شکسته و نابود کرده‌اند ، چه تمام متن آن حاوی ذکر موقوفات و نام واقف و موضوع مصرف عوائد وقف بوده است . . .

از آنجا به آبادیهای مغرب شهر راندیم . قصدمان « شهرسفید » بود که مردم آن را از عهد نوح می‌دانند ! اما آنجا شهر نبوده‌است . مقداری آبکند و تپهٔ طبیعی است که در مسیر سیلابهای قرون واقع شده و باد تند بیابان برجوارح آن سیلی نواخته و نمای ویرانه‌ها و خرابه‌های قدیمی یافته است . نظیر این منظره در راه بم به زاهدان به‌میزان وسیع‌تر دیده می‌شود . . .

در راه چند آبادی کنار هم را دیدیم . سپس به دو رباطی رفتیم که یکی به شهر هفت و دیگری هشت فرسنگ فاصله دارد . رباط اولی کهنه‌تر و کوچک‌تر است . تمام از سنگ ساخته شده و رو به فناست . یازده اطاق با سقف گنبدی در چهار طرف داشته‌است . فاصلهٔ رباط دوم که آن را شاه‌نشین می‌گویند با این رباط یک فرسنگ و هزار متر مربع مساحت تقریبی آن و تمام سنگی است . اطاق و بنای زیادی نداشته‌است . از مختصر ابنیهٔ آن چیزی بجز دیوار و برجها بجای نیست . درکنار این رباط سه اطاق سنگی قدیمتر هست . این رباط و

اطاقها باید از دوران سلجوقی و مغولی و مربوط به روزگاران آبادانی راه قدیم اصفهان به ابرقو و شیراز باشد ... »[۱]

۱ ــ افشار، ایرج: گشتی در خاک یزد، مجلهٔ یغما، ۲۱(۱۳۴۷): ۲۰۱ - ۲۰۶ .

ابرقو

بناها و آثار قدیم ابرقو با وجود خشکی هوا و کمی بارندگی [1] آسیب بسیار دیده وقسمتی از خرابیها هم ناشی از هجوم افاغنه بدین شهرست که در سال ۱۱۳۵ روی داد .

ابتدا نام کتب و مقالاتی که در توصیف آثار تاریخی آن شهر نوشته شده است و فضل تقدّم با صاحبان آن نوشته‌هاست آورده میشود .

° ° °

Godard, André - Abarkuh (Province de Yazd) , *Athār - e Irān* . I (1936) : 47 - 72, II (1937) : 399 .

این مقاله توسّط غلامرضا رشید یاسمی ترجمه شده و در «آثار ایران» از نشریّات ادارهٔ کلّ عتیقات . جلد اول (تهران . ۱۳۱٤) صفحهٔ ۲۳-۳۱ مندرج است . گدار درین مقاله گنبد علی، مزار پیرحمزهٔ سبزپوش، مسجد جامع ، مزار طاووس را معرّفی کرده است .

° ° °

Pope , Arthur O . - *Survey of Persian Art* . London 1939 .

---

۱ — صاحب فارسنامهٔ ناصری این مثل را در مورد کمی باران در ابرقو نقل می‌کند که اگر جل الاغ ابرقو از باران تر شود تمام فارس را آب گیرد . (فارسنامهٔ ناصری ۲، ۱۷۱ .)

آرتور پوپ جای جای در کتاب مشهور خود از ابنیهٔ ابرقو بحث کرده است .

• • •

Wilber , Donald N . - *The Architecture of Islamic Iran : The Il - Khanid Period* . Princeton 1955 .

این کتاب توسّط عبدالله فریار به فارسی ترجمه شده است (تهران ، ۱۳٤٦) . در آن مقبرهٔ حسن بن کیخسرو (مزار طاووس) ، سردر مسجد نظامیه ، گنبد سیدون و گنبد سیدون گل سرخی ، مسجد جامع معرّفی شده است .

• • •

مصطفوی، سیّد محمّد تقی : **اقلیم پارس** ، تهران، انجمن آثار ملّی، ۱۳٤۳ ، ص ۲ - ٦ و ۳۲۷ - ۳۳۱ .

در آن گنبد علی ، مسجد جامع ، مقبرهٔ حسن بن کیخسرو ، مزار پیرحمزهٔ سبزپوش مورد توصیف قرار گرفته است .

• • •

شریف ، عبدالرحیم : **تاریخ و جغرافیای شهرستان آباده** . تهران، ۱۳٤۵ ، ص ۱۱۷ - ۱۵٦ .

اکثر مطالب آن مأخوذ از کتاب « اقلیم پارس » تألیف سیّد محمّد تقی مصطفوی و ترجمهٔ مقالهٔ آندره گدار است .

• • •

اینک به معرّفی آثار واقع در شهر می‌پردازیم :

۲۰۰) مسجد جامع

ابتدا مطالبی نقل می‌شود که آندره گُدار در مقالهٔ خود راجع به این مسجد نوشته است . سپس مشاهدات خود را ضبط می‌کند . این است نوشتهٔ گُدار :

« این مسجد در نقطه‌ای از شهر واقع شده [۱] که حدّ فاصل شهر قدیم وجدیدست . اساس بنا چهار ایوان است که حیاطی مربّع مستطیل را احاطه کرده و دارای دهلیزها و شبستانها و متعلّقات دیگرست . تقریباً همه قسمتهای این بنا از آثار دورهٔ مغول است . امّا قطعات کهن‌تری می‌توان تشخیص داد . مخصوصاً شبستان گنبدداری که در میان ایوانهای جنوبی و شرقی و ملحقّات جدیدتری واقع شده است . در پایان سلطنت سلطان ابوسعید ظاهراً مرمتهای مفصّلی درین مسجد شده است . از آن‌جمله محراب بسیار عالی و گچ بری شده را باید شمرد در ایوان شرقی که تاریخش ۷۳۸ هجری است .

بعد از آن عهد در امتداد ایوان بزرگ نمازخانه ساخته‌اند . این ساختمان الحاقی ، از حیث طرز بنا جزء یک سلسله ابنیه است که معروفترین نمونهٔ آن خان اورتمه بغدادست که در ۷۵۵ هجری آن را ساخته‌اند . ازین رو محقّق است که از ملحقّات ایوان مغولی مذکور است . بعلاوه کتیبهٔ

۱ — با تصرفات شهرسازی جدید اکنون مسجد بر کنار خیابان و نبش میدان بزرگ شهر واقع‌شده است . (ا.ا.)

بالای محرابش هم این مدّعا را به ثبوت می‌رساند :

«أمر ببناء هذا المسجد المتّصل بالمسجد القديم العبد الفقير الضّعيف[1] الحسن بن حاجی محمّد بن احمد المشتهر بفرّاش الملقّب به (کذا) حاجی امین‌الدّین ابرقوهی[2] اصلح الله احواله . »[3]

[مع هذا] قبلهٔ آن را مثل بناهای مغول ساخته‌اند . محراب بزرگ مسجد با جهت قطب مغناطیسی شمال چهل و هفت درجه اختلاف دارد . بعد در کنار آن محراب ، محراب کوچک و حقیری ترتیب داده‌اند که تقریباً بقدر سی درجه انحراف قبلهٔ سابق‌را اصلاح می کند . غیر ازین‌تغییر از آن زمان تا حال گویا هیچ دستی درین بنا برده نشده است مگر دست زمان که به یاری غفلت و جهل مردمان به تخریب بنیانش کوشیده وآن‌را قریب به انهدام کرده است . »[4]

گُدار در بارهٔ الواح‌مرمری منصوب در بنا درحاشیهٔ خود نوشته است : « الواح مرمری که درآنجا دیده می‌شود متعلّق به اصل بنا نیست. درین اواخر سنگهای ابنیهٔ جوار مقبرهٔ منسوب به طاوس را برداشته در مسجد کار گذارده‌اند . »

بنا برضبط محمّدتقی مصطفوی الواح مرمری مورد ذکر که بجای

---

۱ ــ گدار « الضعیف الفقیر » خوانده است.   ۲ــ گدار : ابرقوئی.

۳ ــ این کتیبه به موزهٔ ایران باستان نقل شده است و با عکس آن در *Survey of Persian Art* (شکل ۳۰۱) تطبیق شد.

۴ ــ گدار ، آندره : ابرقو ، آثار ایران ، ۱ (۱۳۱٤) : ۲۷ - ۲۸ .

پنجره بکار میرفت[۱]. بانضمام سنگ مرمر محراب اصلی مسجد از سال ۱۳۱۶ بموزهٔ ایران باستان منتقل گردید[۲] اکنون محراب در غرفهٔ اسلامی به شمارهٔ ۳٦٦۱ نصب است. کاشیهای معرّق حاشیه و سر محراب را در انبار نگاهداری می کنند.

° ، °

اینک مشاهدات خود را به ثبت می‌رساند:

۱ ــ محراب گچ بری بسیار عالی و پُرکار این مسجد در صفّهٔ دست چپ قرار دارد. عرضش ٤/۲٤ مترست. درین محراب آیات قرآنی درچهار ردیف به خطوط نسخ و کوفی و ثلث (از جمله سورهٔ الفتح) کار شده است. تاریخ محراب ۷۳۸ هجری است. در دایرهٔ آن بطور افقی دو سطر کتیبه (یکی نسخ و دیگری کوفی) وجود داشته است که گچ آنها خورد و شکسته شده است. آنچه از آن خوانده شد این چند کلمه است: «... بعمار [ة] ... فی شهور .... سبعمائة.»

۲ ــ در محراب ایوان بزرگ سنگ مرمر سبز رنگی به اندازه ۸۳×۱۲۷ سانتی‌متر نصب است. بر دورهٔ این سنگ آیهٔ مبارکهٔ «قد نری تقلّب وجهک فی السّماء ... وما الله بغافل عما یعملون» به خطّ

---

۱ ــ یکی ازین سنگها مورخ رمضان ۸۱۸ و همان سنگی‌است که گدار عکس آن را در مقالهٔ خود (تصویر ٤۹) چاپ کرده ومتعلق به مقبرهٔ حسن بن کیخسرو بوده است و اکنون درموزهٔ ایران باستان است (شمارهٔ ۳۰۰۸).

۲ ــ اقلیم پارس، ص ٤.

نسخ خوش کنده کاری شده و در دوگوشهٔ بالای آن در دو نقش کوفی لااله الاالله محمد رسول‌الله » نقر گردیده است .

۳ ــ سنگ اصلی محراب مسجد همان‌طور که نقل شد در سال ۱۳۱٦ به موزهٔ ایران باستان انتقال یافت (شمارهٔ ۳٦٦۱) وعبارت است ازسنگی مرمر با تراش بسیارعالی و نقوش گل و بته دروسط و حاشیهٔ به خطّ نسخ « لو انزلنا هذا القرآن ... یتفکّرون » (۲۱و۲۲/ الحشر) و دو گل به‌خط کوفی در دوگوشه باعبارات « حسبی الله ونعم‌الوکیل نعم المولی ونعم‌النصیر » . قسمت پیشانی سنگ دارای طرح مقرنس است .

در دوطرف آن دو ستون مجزّا از سنگ مرمر نصب است که در هرسرستون در دو حقّه « محمد و علی » و « حسن و حسین » کنده‌اند . این آثار ازقرن دهم هجری شمرده شده است .

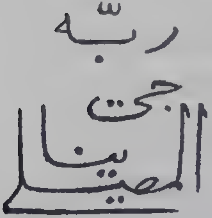
٤ ــ در جوار محراب اصلی همین شبستان محراب دیگری که کجی قبله را درآن اصلاح کرده‌اند از کاشیها مربّع وجود دارد . در وسط آن نه قطعه کاشی فیروزه‌ای رنگ بانقش گل و بته به ابعاد۲۷ × ۳۵سانتی‌متر (که از قسمت سر مثلّثی شکل است و از تارک تا قاعده ۳٦/۵سانتی‌متر فاصله دارد) نصب است .

۵ ــ در صفّهٔ مجاور ایوان اصلی ، محراب دیگری هست که کجی قبله را درآن اصلاح ودرداخل آن سنگ خوش‌نقش وطرح سه تکه‌ای از نوع سنگهای آهکی به اندازهٔ ۵۷/۵ × ۱۰٦ سانتی‌متر نصب کرده‌اند که اطراف آن دوازده امام به خطّ نسخ و چهار « علی » به خطّ کوفی در

گل مربّع شکل در قسمت پائین و شش « محمّد » به خطّ کوفی در گل ستارهٔ شش ضلعی در قسمت بالای سنگ نقر شده است .

۶ – در دورهٔ همین صفّه آیات قرآن از کاشی معرّق خطّ ثلث رنگ سفید و کوفی تزئینی به رنگ فیروزه‌ای نصب بوده و متاسّفانه اکثر قسمتهای آن ریخته است و از رقم آن بجز « عمل العبد الضّعیف » چیزی برجای نیست . سقف این صفّه هم فرو ریخته بوده‌است و به تازگی مرمّت و تجدید کرده‌اند .

۷ – سقف صفّهٔ کوچک فرعی که طرف دست چپ ایوان بزرگ واقع است با نقوش هندسی و گل و بته رنگ‌آمیزی شده است .



۸ – درصفّهٔ کوچک فرعی دست راست یک قطعه کاشی معرّق به اندازهٔ ۳۸ × ۵۲/۵ با دوگل و عبارتی به‌خطّ نسخ نصب است که صورت نقاشی شدهٔ آن در اینجا نقل می‌شود .

۹ – درصحن رواق دست چپ یک سنگ قبر از مرمر به‌اندازهٔ ۴۱ × ۱۵۷ و بلندی ۲۵ سانتی‌متر افتاده است که براطرافش دوازده امام و این عبارت به خطّ نسخ نقر است :

«قد فات ... (یک کلمه‌ناخوانا) الصالحة ... (یک کلمه ناخوانا) اسوة الخواتین العظام گلم آغا بنت شاه قلی‌آقا تمالو سنة ۱۰۰۷ . »

۱۰ – در شبستان زمستانی یک سنگ قبر قهوه‌ای رنگ به‌اندازهٔ

۳۶ × ۵۵ سانتی‌متر دیده شد که به خطّ نسخ بر آن کنده‌اند :

« الحکم لله . الله اکبر . قال الله تبارک و تعالی و تقدّس ، کلّ شیء هالک الّا وجهه . له الحکمة و الیه راجعون ، و قال النّبی علیه‌السّلام الموت کاس و کلّ النّاس شاربه و القبر باب و کلّ الناس داخله . توفّی المرحوم سعید عزّالدّین اسفهسّلار علی بن فخرالدّین بن ابوبکر شاه‌بن عزّالدّین سیسختی (ظ) علیه‌الرّحمة فی عاشر شوّال‌سنة تسع عشرین و ثمانمائة هجریّة . »

۱۱ــ درقسمت اسلامی موزهٔ ایران باستان یک سنگ مرمرمحرابی به شمارهٔ ۳۳۱۱ نصب است که در دورهٔ آن به خطّ نسخ خوش آیهٔ « قل ادعوالله ... سبیلا » (۱۱۰/الاسراء) و درهریک از دو گل وسط سه بار « علی » به خطّ کوفی نقر شده است . می‌گویند این محراب را از مسجد جامع ابرقو به موزه آورده‌اند .

۲۰) پیرحمزهٔ سبزپوش (یا) پیرمراد

بنائی است چهارضلعی (۶/۵ × ۶/۵ متر از داخل) و ازخشت با گنبد و هر پی آن ۱/۱۰ متر پهنا دارد . شهرت و نفاست بنا به مناسبت گچ‌بریهای ظریف و آراسته‌ایست که در محراب و ازارهٔ داخلی آن دیده می‌شود و از آن قرن ششم هجری است . به قول محمّدتقی مصطفوی با گچ کاریهای گنبد علویان (همدان) و مدرسهٔ حیدریه (قزوین) ومسجد جامع ورامین همترازی و همنمائی دارد . [1] وصف محراب و ازاره بصورتی

۱ ــ اقلیم پارس ، ص ۶ .

که من در پائیز ۱۳۴۵ و نوروز ۱۳۴۷ دیدم چنین است :

۱ ــ عرض ازارهٔ گچ‌بری ۱/۱۰ مترست که علی‌القاعده درچهار ضلع بنابوده ومتأسفانه قسمت مختصری از آن پس از خرابیها بجا مانده‌است ومقداری ازقسمت باقیمانده پشت صورت قبری بزرگ پنهان است و طبعاً عکس برداری را مانع . برین گچ‌بری به خطّ نسخ آیات قرآن کار شده است .

۲ ــ بر دورهٔ بدنهٔ زیر گنبد کتیبه‌ای از آیهٔ قرآن به خطّ کوفی تزئینی گره‌ای به‌رنگ آبی و کبود بوده‌است که قسمتهائی از دوضلع آن باقی است . این نوع کار از آن قرن هشتم هجری است و نظیرش در ابنیهٔ یزد و ابرقو مکرّر دیده می‌شود .

۳ــ بردوسطح دیوارداخلی آثار چهار شمسه که سائیده و رنگ‌پریده است دیده می‌شود . دراساس به رنگهای آبی و کبود ساخته شده بوده و کاه‌گل کشیفی که به قصد مرمّت بردیوارها کشیده‌اند هنر و ظرافت کهن را محو کرده است .

٤ ــ محراب گچ‌بری سالمترین قسمت بنا است . نقوش برجستهٔ آن را طرحهای اسلیمی وگل و بته و زنجیره های هندسی تشکیل می‌دهد. در قسمت وسط محراب دوستون نمای ظریف هم تعبیه کرده‌اند .

در محراب ، شش رشته آیات قرآن از سوره‌های الدهر ، البقره و جزآن به خطّ ثلث وکوفی کتیبه شده است . در قسمت فوقانی محراب دو حقّهٔ برجسته دیده می‌شود و در دورهٔ آنها که به شکل کمان است نام

سازنده و تاریخ کار او ضبط شده است ، بدین صورت :

دست راست

«عمل محمّد بن ابی الفرج العراقی غفرالله له . »

دست چپ

« فی المحر[م سنة] ... ین و خمس مئة . »(۱)

۲۰۶) مقبرهٔ حسن بن کیخسرو (یا) مزار طاووس

این بنا که مردم آن را « مزار طاووس » می‌خوانده‌اند اکنون وجود ندارد . چند سال پیش به مناسبت آنکه نزدیک خیابان واقع بوده واحتمال فرو ریختن آن می‌رفته است به دستور بخشدار زمان ویران می‌شود ! اگر آندره گدار و آرتور پوپ مشخّصات آن بنای زیبای و بلند و نفیس‌را در کتب خود ذکر نکرده و عکسهای آن را به چاپ نرسانده بودند مانند هزارها ساختمان باستانی دیگرما خبری از آن به دست نداشتیم . پس ناگزیر خلاصهٔ مطالبی می پردازیم که در کتب باستانشناسی مضبوط است :

« ... مزار منسوب به طاووس در حقیقت قبر حسن بن کیخسرو است که در ۷۱۸ هجری وفات یافته و مزار دختر او بی‌بی‌عایشه ملکه خاتون هم بنابر کتیبه‌ای که در بالای محراب نوشته‌اند درآنجاست .

---

۱ — قسمت‌فوقانی آن شکسته و افتاده است . گدار به اشتباه «رمضان» خوانده‌است و آقای مصطفوی هم‌ظاهراً ازو نقل کرده‌اند. ولی‌حروف « المحر » باقیمانده بطور واضح دلالت دارد که محرم درست است .

[متن کتیبه]

ولذکر الله الاعلی .... الاولی . هذه ق[بر] ... مطهّرة و تربة مقدّسة الملک الاسلام الشّهید ... السّعید قدوة ملوک العجم صاحب السّیف والقلم ناصر آیات المبرّاة فاتح ... ابواب الآیات و الکرامات ولیّ الله فی عهده خلیل الدّنیا والدّین الحسن ابن الصّاحب الاعظم السّعید الامیر الاعدل الشّهید مجدالدّولة والدّین کیخسرو ابن الصّاحب الامیر الشّهید... الدولة والدّین السّعد بن الامیر الاعدل سعدالدولة والدّین منصور ابن الامیر ... صاحب العالم الزّاهد سلطان الحاجّ والحرم منبع الخیرات والمبرّاة مجد ـ الدّنیا والدّین تاج المعالی ابی بکر محمّد زادالله مضجعة و بنته الملکة المعظّمة العاقلة العادلة السّعیدة الشّهیدة عصمة الدّنیا والدّین صفوة الاسلام والملّة بی بی عایشه ملکه خواتون نوّرالله قبرها . واتّفق واقعة وفاة الملک السّعید... راد الله مضجعه لیلة السّبت خامس جمادی الثانیة ثمان وعشرة و سبعمائة و زمان حیوته ثلثة و تسعین سنة وصرّف جمیع الاوقات الشّریفة بالطّاعات... رات وانواع المبرّاة . وفاة بنته المذکورة نوّرالله قبرها فی لیلة الخمیس السّابع عشر من ذی القعدة سنة سبع وسبعمائة هجریّة . »

این کتیبه که بعضی قسمتهایش افتاده و ضایع شده و قسمتی هم در زیر گرد و غبار و گل که از سقف فرود آمده پوشیده شده است مدتها برای ما لایقرء بوده . اخیراً آقای خاتون آبادی مدیر مدرسهٔ دولتی ابرقو آن را پاک کرده و رفته رفته همهٔ کتیبه را باستثناء کلمه‌ای چند خوانده است . ما در سفر اخیری که به ابرقو کردیم عبارت او را با اصل کتیبه مطابقه نمودیم ، چون نسخهٔ بی‌عیب و صحیح بود به درج آن پرداختیم .

این بنا عمارتی چهارگوش است . قسمت تحتانی آن را با خشت و گل بالا آورده و گنبد و طاقهای فرعی را که پایهٔ گنبدرا نگاه داشته‌ازآجرساخته‌اند. نتیجهٔ این سبک ساختمان عجیب که در عهد مغول متداول بوده در تصویر نمایان است. خارج گنبد ازکاشی آبی یک دست مستور است .

اما داخل گنبد که بیشتر مورد عنایت و دقت سازندگان‌واقع شده دارای نقش و نگار معماری بسیارظریف است . نقوش زیبای الوان در آن به‌کار برده‌اند و اصول فنی‌آن بسیار ساده است. در هر زاویه‌ای‌از بنا با تعبیهٔ دوجرز ستون نما دو بدنهٔ مسطح و باریک ساخته‌اند که تا پای طاق بالا می‌رود . در قسمت فوقانی هر بدنه طاقچهٔ مقرنس داری ساخته‌اند . هر طاقچه درمیان دو دیوار عمارت به زاویهٔ قائمه واقع شده‌اند و یکی‌ازطاقهای کوچک گوشوار زیرگنبد جای دارد .

این ترتیب که چندان تازگی ندارد و منشاء آن را در بناهای سلجوقی به سهولت می‌توان یافت منقش به نقوشی ازگل و برگ برجستهٔ بالوان‌مختلف است مثل کبود و نخودی وخاکستری و گل‌سرخی وسبز و دارای خطوط‌نسخ و کوفی‌پیچیده‌است که آنها را به رنگ آبی دریائی‌رنگ کرده‌اند و این‌تردستی و هنرمندی جلوهٔ خاصی به‌آن داده است .

نظیر این نقوش را در ابنیه‌ای که از همان عهدها باقی است می‌توان دید، مثل گنبد سیدون ابرقو و بقعهٔ شاه‌کمالی یزد ،همچنین در بعضی‌ابنیه که قدری جدیدتر از عمارات فوق است نظیر آن نقشها دیده می‌شود از قبیل مزار شمس‌الدین در یزد ... » ۱

آقای محمدتقی مصطفوی می‌نویسد : « هرضلع آن از بیرون قریب سیزده متر بوده ، پهنای درون آن مختصری کمتر از ده متر می‌شود . . . .

---

۱ ــ گدار ، آندره : ابرقو ، آثار ایران ، ۱(۱۳۱٤) : ۲۸-۳۰ .

ارتفاع تمام بنا تا نوک گنبد بالغ بر بیست و پنج متر . . . می‌باشد . »[۱]

توصیف دونالد ویلبر ازین بنا دقیق‌ترست . قسمتی از آن را به ترجمهٔ عبدالله فریار برای تتمیم اطلاعات مربوط بدان بنای نابود شده در اینجا می‌آوریم :

وضع : نسبه خوب . یک گوشهٔ زاویهٔ نقشه از بین رفته [است] و شکاف تا قشر گنبد ادامه دارد .

نوع نقشه : مقبرهٔ برجی مربع‌شکل در سمت خارج و مربع‌شکل در سمت داخل . گنبد نیمه‌کروی براستوانهٔ بلند .

نمای خارجی : دیوارها تا خط آغاز انحنا به‌ضخامت شش خشت‌است و از آنجا به‌بعد فرو رفتگی مختصری دیوار را نازکتر می‌کند . گنبد با آجر لعابی آبی روشن پوشیده شده و شاید اصلی باشد . هشت طاق منطقهٔ میان دیوار و گنبد دیده می‌شود و یک قشر محافظ از خشت در جلوی هرطاق گوشه‌ای ساخته شده است .

نمای داخلی : اثری از کف اصلی باقی نمانده است . سه طاق سردری نوک تیز و یک محراب نقاط محوری نقشه را اشغال کرده است . هردیوار داخلی دارای ترکیب سه گانه است، بدین ترتیب : در مرکز نغول طاقدار صاف دور درگاه (و محراب) را فرا گرفته و درگوشه‌ها نغولهای دارای طاق نوک تیز است که طاقهای آن از نیم‌ستون‌های ظریف گچی بالا آمده و سر طاقها با مقرنس کاری گچی پر شده است . محراب بجز طاقچهٔ طاقدار ساده آن دو بعدی است و قسمت اصلی آن کوتاه ساخته شده تا جا برای کتیبه‌های تاریخی در بالای آن باشد . در بالای دیوار سه تسمه حاشیه است به‌بلندی یک‌متر که دور چهاردیوار را گرفته و کتیبهٔ آن به‌رنگ آبی نوشته شده است . منطقهٔ میانی به‌طرز غیرعادی

---

۱ — اقلیم پارس ، ص ۵ .

ساخته نشده است . چهار طاق روی زوایای گوشه در داخل طاقهای اصلی ساختمانی بنا شده و از لحاظ اندازه کوچکترند و با مقرنس‌های غیر ساختمانی پر شده‌اند. قوسهای دیوار بنا زیر گچ کاملا پنهان هستند و فقط یک خط سادهٔ رنگی اندازه و محل تقریبی آنهارا نشان می‌دهد . در ناحیهٔ بالای محراب یک پنجرهٔ مستطیلی وجود دارد . بالای منطقهٔ میانی حاشیهٔ نقاشی شده‌ایست که به‌طور افقی در و هشت ضلعی ساختمان ممتد است. در پایهٔ گنبد کتیبه‌ای است که حروف آن رنگ آبی تیره دارند. کلیهٔ صفحهٔ داخلی بنا با پوشش گچی روی آستر گچی پوشیده شده است. ضخامت گچ در حدود ۸ سانتی‌متر است.

خصوصیات ساختمانی : استعمال خشت با آجر فقط در هشت طاق منطقهٔ میانی به کار برده شده است. طرز گچکاری داخل سیستم حقیقی ساختمانی را پنهان می‌دارد ...

تزیینات : تزیینات به‌طور کلی خطی است . قالب گیریها برجستگی مختصر دارند و حتی قسمتهای عمدهٔ مقرنسکاری زمینه را برای طرحهای خطی آماده کرده است . ۱

در محراب این مزار سنگ مرمری نصب بوده و اکنون در غرفهٔ اسلامی موزهٔ ایران‌باستان به شمارهٔ ۳۵۰۸ منصوب است . برآن آیات ۷۸ ـ ۸۰ سورهٔ الاسراء را به خطّ نسخ نقر کرده‌اند وتاریخ آن « تحریراً فی رمضان المبارک ثمان و عشرو ثمانمائة » است .

۲۰۳) مزار طاووس الحرمین

حمدالله مستوفی می‌نویسد : « از مزارات اکابر درآنجا (یعنی ابرقو) طاووس الحرمین است وآن تربت را خاصیتّی هست که اگر مسقّف

۱ ــ معماری اسلامی ایران در دورهٔ ایلخانان ، ص ۱۶۷ .

می‌گردانند خراب می‌شود تا به مرتبه‌ای که سایبان کرباس نیز نمی‌پذیرد.»[۱]

جامی در نفحات الانس ذیل احوال ابوالخیر حبشی متوفی در ۳۸۳ هجری می‌گوید: «... و گویند که وی همان است که قبر وی در ابرقوه است و نام وی اقبال بود و لقب وی طاووس الحرمین و کنیت وی ابوالخیر ....»[۲]

نقل این مطالب به منظور تأیید نیست . فعلاً هم از مجموعهٔ ابنیه‌ای که موسوم به مزار طاووس الحرمین بوده‌است نشانی برجای نیست و همه‌را خراب و بجای آنها دبستان ایجاد کرده‌اند. مگر یک اطاق با گنبدی پست و کاه‌گلی که در داخل آن صورت یک قبر و دو تکه‌از کتیبهٔ کاشی معرّق که منحصراً «البا» از آن باقی است دیده می‌شود .

گُدار در بارهٔ همین بناست که می‌گوید : «درجوار [مزار حسن بن کیخسرو] چندین ساختمان قدیم هست و در وسط آنها بنای کوچکی دیده می‌شود . این بنا ظاهراً درمکانی ساخته شده که سابقاً مزار حقیقی طاووس ـ الحرمین درآنجا بوده‌است ولی آنچه باقی‌مانده پیداست که خیلی بعد ازمقبرهٔ طاووس ساخته شده‌است.»[۳]

۲۰۴) قطبیه

کنار «حسینیهٔ بازار» قسمتهائی از جرزهای بنائی به نام قطبیّه برپاست که از حیث اسلوب به مانند چهارضلعیهای گنبد سیّدون ، مزار طاووس و جز اینهاست .

---

۱ ــ نزهة‌القلوب ، ص ۱۴۵-۱۴۶ . ۲ ــ نفحات‌الانس ، ص ۲۱۴ . ۳ ــ گدار، آندره : ابرقو ، آثار ایران ، (۱۳۱۴) ص ۳۱ .

بنا از خشت است و گنبدش بکلّی نابود شده . کلفتی دیوار ۱/۳۳ ، طول داخلی ۹/۶۰. عرض داخلی ۹/۳۰ متر و عرض درگاهها و محراب ۱/۴۰ مترست .

۲۰۵) سیدون علی‌تقیا

بنائی است چهارضلعی که از خشت در نقطهٔ مرتفع شهر در محلهٔ « نوادان » ساخته‌اند . گنبدی آجری و بلند دارد که متأسفانه ثلث آن از سوی شمال فرو ریخته است . این بنا قطعاً مقبره بوده وتوصیفی ازآن توسّط هیچ یک از معرّفان ابرقو نشده است . [1]

هرضلع آن از داخل ۸/۵ متر و کلفتی دیوار ۱/۲۵ و بلندی تا زیر قوسهای گنبد تخمیناً نه مترست . در چهار ضلع چهار درگاه و به فاصلهٔ دو متر از آنها چهار پنجره و باز به فاصلهٔ یک متر و نیم از آن پنجره ها چهار پنجرهٔ دیگر (درست زیر گنبد) تعبیه کرده‌اند .

زیر پنجرهٔ بالائی کتیبه‌ای ازکاشی معرّق بوده که بکلّی فرو ریخته و منحصراً چند تکه ازکناره‌های آن با اشکال هندسی باقی است .

بدنهٔ هرچهارطرف دارای طاقنمای بلنداماّ کم‌عمق ومقرنس‌کاری است . چهار زاویهٔ زیرگنبد هم مقرنس‌کاری دارد . زوایا را با خطوط آبی رنگ‌کرده‌اند .

دردایرهٔ داخلی‌گنبد کتیبه‌ای ازآیات‌قرآن به‌کوفی تزئینی و به‌رنگ

۱ — منحصراً دونالد ویلبر چند سطری دارد که بهیچوجه معرف این دو بنا نیست. (ص ۱۸۹ معماری اسلامی ایرانی) .

آبی تیره نقش شده . در وسط گنبد که گچ آن ریخته است بقایای دو حاشیهٔ آبی از آیات قرآن به خطّ نسخ با اشکال هندسی در اطراف آنها دیده می‌شود .

بالای سردرهای ورودی از سمت شرق و غرب (در داخل بنا) دو شمسه با نقوش هندسی و آیات قرآن به خطّ کوفی تزئینی به رنگهای الوان آبی و سبز و خاکستری و قهوه‌ای بصورت محو شده‌ای باقی است .

گنبد از آجرست . قسمت فوقانی آن را با آجر لعاب دار فیروزه‌ای پوشانیده‌اند . در رجهای پائین گنبد نیز از همین نوع آجر به شکل مربّع کوچک به‌تناوب به کار برده‌اند .

دونالد ویلبر تاریخ احداث بنا را حدود ۷۵۰ هجری یاد می کند[۱] که در مقام قیاس باابنیهٔ نظیرش که درین صفحات متعدّدست تخمین ناصوابی نیست .

بنای دیگری به همین اسلوب در نزدیکی این بنا هست و سیدون گل‌سرخی نام دارد . ناچار برای تمیز اوّلی را سیّدون علی‌نقیا می گویند، ظاهراً به مناسبت قرار گرفتن درجوار خانه‌ای که صاحبش علی‌نقی نام داشته است .

۲۰۶) سیدون گل‌سرخی

در محلّهٔ نوادان بقایای بنای خشتی چهارضلعی دیگری بنام سیدون گل‌سرخی بجا مانده که از لحاظ اسلوب همانند سیدون علی نقیا و بقایای

۱ — معماری اسلامی ایران در دورهٔ ایلخانان ، ص ۱۸۹ .

قطبیّه ومزارمنهدم حسن بن کیخسرواست. اکنون اطراف آن‌را باغچه‌هائی احاطه کرده است. افسوس ازاین بقعه که چهارطاقی مزار بوده واز نظائر خود ظریفتر و پرهنرتر ساخته شده امّا از میان رفته و آثارکمی از آن باقی است.

طول هریک از اضلاع آن از داخل ۹/۶۰ متر و دهنهٔ محراب و درگاههای سه طرف ۱/۴۰ متر و بلندی آن از زیر هلال گنبد تقریباً ۱۲ وکلفتی جرزها ۱/۵۵ مترست. دورهٔ گوشوارهارادر زوایا گچ بری کرده وآیات وکلمات به‌خطوط نسخ وثلث به رنگهای الوان درآنها نوشته‌بوده‌اند و هنوز درگوشوارهٔ غربی به اندازهٔ نیم‌متراز آن دیده می‌شود. در بدنه‌های داخلی دیوارها طاق‌نما مانندهائی با مقرنس‌های مختصرو ناقص ازگچ کار کرده‌اند. برهر بدنهٔ دیوار بطور افقی وعمودی، در طاقنماها یا در جرزها به تناوب و تفاوت، کاشیهای آبی رنگ به اندازه وشکل بشقاب که دارای برآمدگی پستان مانندی (حقّه) در وسط است دردیوار نصب بوده‌است که تمام آن حقّه‌را شکسته‌اند. نظیر این کاردر بناهائی که همانند وهمزمان این بقعه است من‌ندیده‌ام.

دورتا دور محراب اعم از حاشیهٔ داخلی وخارجی نقوش وطرحهای هندسی برگچ به الوان مختلف داشته است. و به خطوط ثلث وکوفی آیات قرآنی در سه ردیف نوشته بوده‌اندکه جز قسمتی کوچک درسوی دست چپ چیزی از آن همه ذوق عالی و هنر ظریف باقی نمانده است.

۲۰۷) منار و سردر[1] نظام‌الملکی

کنار خیابان اصلی شهر دو منار مرتفع بر روی سردری بلند به چشم می‌آید که مردم آن را منار و سردر نظام‌الملک می‌خوانند و می‌گویند که درین محل مسجد و بازار و مدرسه وجود داشته است. اغلب شنوندگان و بینندگان تصور می کنند که این بنای مخروبه مربوط به نظام‌الملک وزیر مشهور عصر سلجوقی است . ولی نظام‌الملک ابرقوهی مراد است که در قرن هشتم می‌زیست و پسرش اسمعیل بن نظام‌الملک از ادبا و دانشمندان بود .

سرتاسر جانب شرقی سردر از کاشی پوشیده بوده است که الحال از آنها نشانی درمیان نیست . سراسر بدنهٔ منارها از کاشی فیروزه‌ای رنگ و به خط کوفی بنائی کلمات « الله اکبر » بصورت پیچ تزئین شده است .

۲۰۸) مسجد حاجی کامل

در قسمت «میان سنگ» ازمحلهٔ نوادان مسجدی معمولی هست. در داخل گرمخانهٔ آن یک قطعه سنگ سیاه‌رنگ به‌اندازه ۲۵ × ۵۰ سانتی‌متر که قسمت فوقانی آن مثلث است نصب کرده‌اند ، بااین عبارات :

« هوالباقی ، لااله الاالله محمد رسول‌الله . علی ولی الله حقاً حقاً . قد فرغ من تعمیر هذا المسجد فی سنة اثنی و عشرین ما بعد الف من الهجرة . »

۱— در بعضی از کتب تسامحاً آن را « دروازه » هم نوشته‌اند.

۲۰۹) امامزاده احمدبن موسی بن جعفر(ع)

مجموعهٔ بنای خشتی است شامل یک پیش اطاق و سر پوشیدهٔ اصلی مزار و ایوان وصفهٔ سرباز بزرگ . قسمتی از پیهای کلفت قدیم آن که در ایوان سرباز دیده می‌شود حکایت از کهنگی چهار پنج قرن دارد .

۲۱۰) مسجد امامزاده احمد

درجوارامامزاده مسجدی هست که قسمت اصلی آن شبستانی است دراز ، و دو طرف آن درطول صفه‌هائی ساخته شده است . در اطراف محراب اشکال هندسی قالبی در گچ ایجاد کرده‌اند و زیبائی خاصی دارد . متن محراب به عرض ۹۰ و طول ۱۸۰ سانتی‌متر از آجرهای کوچک مسدس وکاشیهای معرق ستاره‌ای شش پر در عرض تزئین شده است .

در دیوار داخلی مسجد یک قطعه سنگ مرمر نصب است با این عبارت :

« وقف کرد عوض . . . (خوانده نشد) این لوح را بـه تاریخ سنهٔ ۱۰۸۷ . »

۲۱۱) سنگ قبر کدخدا منصور

نزدیک مسجدگیل کاران در بقعهٔ خرابه‌ای سنگ‌قبرسیاه مستطیل که برآن نقش‌شیر و سرو وگل و بته کنده‌اند دیده شد . به خط نسخ برآن منقورست که :

« وفات یافت کدخدای محترم مرحوم مغفور استاد منصور ابن استاد یوسف به تاریخ بیست و هشتم شهر ذی قعدة الحرام سنهٔ ۱۱۳۳ . »

۲۱۲) منار مسجد محلهٔ گل کاران[1]

مسجد کوچکی است که تجدید بنا شده . امّا منار آن کهنه است . قسمت اعظم منار افتاده و در حال حاضر حدود هشت متر از آن باقی است. مناری ساده و بی تزئین است .

---

۱ — در تلفظ محلی گل کارون (Gel - Karun) .

دورهٔ شهر

در حومهٔ شهر ابرقو آثاری چند وجود دارد که جدا از شهر معرّفی می‌شود تا کسانی که برمبنای این کتاب . به گردش و تجسّس می‌روند آسان‌تر و در خطّ سیر معیّن شده‌ای آن ویرانه‌ها را دیدار کنند .

۲۱۳) سرو پشت آسیاب

سرو مشهور ابرقو که از کهن‌ترین و زیباترین سروهای باستانی ایران است در محلّهٔ پشت آسیاب (گِل کاران) بینندهٔ مشتاق را محو جمال خود می‌سازد . این سرو از حیث شاخه شاخه بودن بسیار دیدنی و خوش‌ترکیب است . دورهٔ بدنهٔ آن ۱۱/۵ متر اندازه گیری شد .

۲۱۴) پریسگ (یا) پیرصدق

کنار فتح آباد که دهی متّصل به شهرست آثار مخروبهٔ بنای مزاری که از حیث اسلوب ساختمانی نظیر سیّدون و چهارضلعی است وجود دارد . در لفظ عامّه آن‌را پریسُک (Prisok) می‌خوانند که به معنای « پرستو » و آن نام تپه‌ای است که این مجموعهٔ بنا در دامن آن ساخته شده است . درلفظ قلم آن‌را « پیرصدق » نام گذارده‌اند !

بنا چینه‌ای است . جرزها ۱/۳۵ متر عرض و هریک از اضلاع ۸/۴۰ درازی داشته است . گنبدش فرو ریخته واطاقهایی که درچهارطرف

بقعهٔ اصلی بوده همه ویران شده است . داخل بنا سفیدکاری بوده و تزئین خاصّی نداشته است .

برفراز تپهٔ پریسک بنای مسدّس خشتی خرابی دیده می‌شود که دو پایه و یک سردر آن پس از حوادث درازِ روزگار هنوز نمودی دارد .

۲۱۵) مسجد بیرون

مسجدی است برکنارشهر دارای حیاط و ایوان وگرمخانه . تنها اثر آن کتیبهٔ کاشی معرّق در سه رشته خطّ به عرض تقریبی ۶۵ سانتی متر و درازی پنج‌متر وبه رنگهای آبی و سفیدست که بر پیشانی سردر ورودی مسجدنصب است و از آن اطّلاعات تاریخی به‌دست می‌آید . افسوس که قسمتی ازآن را به‌عمد معدوم کرده‌اند . متن‌آن بدین شرح است :

الله هوالموفّق والمعین ربّنا تقبّل‌منا انّک انت‌السّمیع العلیم . چون حضرت صمدیّت عزّ شانه وعظم سلطانه درعهد خلافت پناه پادشاه اسلام اعظم و اعلم سلاطین ایّام لازال جلال سلطا[ن] ... (ریختگی به اندازهٔ شصت سانتی‌متر) لله [س]عیه که توفیق عمارات خیر به هروقت و بـه هر جای به تجدید رفیق فرمود در زمان عبور از ابرقوه عادت م . . :. (نیم‌متر ریختگی) بردرِمسجد تبرّک نمود که منزل امام‌معصوم علیّ بن‌موسی‌الرّضا علیه‌السلم منارکه از اشعار اسلام است ساخت و به مقابل مزار طاووسیّه مسجدی فوقانی و خانهٔ رئیس‌الدّینی‌را بعد درسرسنگ نما که ابعاضا(؟) مسجد و دارالقرار و دارالحدیث و دارالسّیادة و الش (ریختگی به اندازهٔ شصت سانتی متر) . . . م این .... دو دکان متّصل به مسجد مذکور و

نصف حمّام در بازار بلغدریه[1] و نصف حمّام بـازار باسیب در میان شهر ونصف مش ... (نیم‌متر ریختگی) ونصفی‌از باغات اشرفی ازمستحدثات واقف محدود بـه مزرعهٔ مذکوره و نصف باغ معیناباد به‌میان طاحونهٔ چهارگانه وطاحونهٔ نظامی و فتوحاباد و ربعی از چشمه و مزرعهٔ چاهک در فراغد[2] مجموع املاک وقف مذکوره وقف بقاع المحتر ... (یک کلمه افتادگی) مسطور [رس]انیده بروفق (نیم‌متر ریختگی) وخلایق‌باشد. هرکه تغییر و تبدیل درآنها کند و غیر اهل‌صلاح درین بقاع خیر متبرّک سازند، والله ولی .... (نیم‌متر ریختگی)

۲۱۶) گنبد علی

بنائی‌است برج‌مانند برفراز کوه سنگی پستی‌مشرف برشهر که‌مقبرهٔ امیرشمس‌الدّوله ابی علی هزارسپ از خاندان دیلمیان و مادرش‌است. تمام بنا از سنگ و هشت‌ضلعی است برروی کرسی مربّعی که چهارگوشه‌اش پخ شده است. شکل گنبد در قسمت سقف بمانند عرقچین است. درِ ورودی بقعه رو به شمال است. زیر بقعه سردابی بزرگ قرار داردکه محل تدفین جسد است. بنا دارای کتیبه‌ای است از جنس آجرهای نازک عصر سلجوقی و دورادور برج و اطراف سردر ورودی را پوشانده است.

هر بدنهٔ دیوار بقعه ۵/۴۲، در ورودی ۱/۲۰، تمام درگاه ۲.

۱ ــ بلغدر نام حاکمی‌است که در زمان غازان‌خان دریزد و نواحی‌آن بود (تاریخ جدید یزد، ص ۷۷).

۲ ــ کذا، امروزه نام این آبادی‌ابرقو را «فراغه» تلفظ می کنند.

بلندی سقف از داخل ۱۲ . بلندی کرسی ازسطح زمین ۲ مترست . سطح بیرونی گنبد آجر پوش بوده و قسمتی از آن در تارک گنبد باقی است . امّا قسمتهای دیگر آن بکلّی نابود شده است .

متن کتیبهٔ دورهٔ برج عبارت است از :

« بسم الله الرّحمن الرّحیم هذه التربة الامیر الاجل السیّد السّعید الماضی عمیدالدّین شمس الدّولة ابی علی هزارسپ بن سیف الدّوله ابی الحسن نصر بن الفیروزان فی سنة ثمان و اربعین و اربع مائة حسبنا الله . »

کتیبهٔ دورهٔ درگاه ورودی عبارت است از :

و لوالدة السیّدة الجلیلة ناز ...[1] رحمة الله علیهما .

۲۱۷) بناهای کوه صفه

در شمال شهر کوهی بنام کوه صفّه هست و برفراز آن خرابه‌های دو اطاق سنگی کهنه (علی الظّاهر ازعصر دیالمه) باقی است ؛ بدین توضیح :

۱ ــ اطاقکی است از سنگ مشرف به دشت به ابعاد داخلی ۱/۹۵ × ٤ متر .

۲ ــ مجموعهٔ دو اطاق یکی بزرگ به‌ابعاد ۲/٦٥ × ۳/٤۰ ودیگری کوچکتر به‌ابعاد ۱/۸۸ × ۲/٦٥ که تماماً ازسنگ با ملاطهای گچی قدیمی با پهنائی به عرض ۸۸ سانتی‌متر ساخته شده و احتمال می‌رود که محل دیدبانی بوده است .

۱ ــ نام این زن درست خوانده نشده . احمدخان ملک ساسانی برای گدار « نازنین کشمر » خوانده است وآقای محمدتقی مصطفوی « نازنین کرشمه یا چیزی نزدیک بدان » قید کرده اند .

۲۱۸) بی‌بی سارا خاتون

برسر تپه‌ای بین گنبد علی وکوه صفه خرابهٔ بنای هشت ضلعی خشتی که گنبد داشته است و علی‌الظّاهر دوطبقه و مقبره بوده است وجود دارد . داخل این‌بنا را سفید کاری کرده بوده‌اند و از بقایای گچ دیوارآن برمی‌آید که نه بار آنجا سفید شده وجائی با احترام بوده است .

کنار این بقعه مجموعهٔ سه اطاق خرابه هست . ازکاشیهای آبی شکسته‌ای که اطراف بنا دیده‌شد برمی‌آید که گنبدآن کاشیکاری بوده‌است .

توضیح

در بحث ازسوابق تاریخی مربوط به ابرقو گفته شد که در بسیاری از دوره‌ها ابرقوجزء قلمرو یزد بود و اتّصال حکومتی میان آن دوشهروجود داشت . در تأیید آن باید یادآوری شود که درقرن هشتم سیّد رکن‌الدّین حسینی و امیرمعین‌الدّین اشرف که از رجال مهمّ و صاحب خیرات یزد بوده‌اند موقوفات‌زیادی در ابرقو داشته‌اند که شرح آنها در وقفنامهٔ جامع‌الخیرات و تواریخ یزد مندرج است .

مودویه

(Muduyeh)

مودویه از دیه‌های نزدیک به شهرست. [1] درصحرای آن بقعه‌ای بنام پیر حسین دیده می‌شود.

۲۱۹) پیر حسین

بقعه‌ای است از خشت و بی تزیین با گنبدی تخم‌مرغی. اصل بنا چهار ضلعی است و در چهار زاویه‌اش فرو رفتگی گوشواره مانند ایجاد کرده‌اند.

چهار دیواراصلی بنا قدیمی‌است و گنبد آن‌را به تازگی تعمیر وتجدید کرده‌اند.

---

۱ ــ فاصلهٔ آن تا شهر سه کیلومتر است.

هِکّ

(Hekk)

آبادی کوچکی است در یک فرسخی شهر . آثار تاریخی موجود آن گنبد سنگی و ویرانه‌های مسجد قدیم است که در زیر معرّفی می‌شود .

۲۲۰) گنبد سنگی

بقعه‌ای است چهارضلعی (۵/۷۰ × ۵/۷۰متر) ازقرن هشتم هجری ودارای گنبد . بنا یکسره ازسنگ سفید رنگ بنا شده وگنبدآن ازسوی خارج دارای پوشش آجرست . [1]

بنا دارای چهار در ورودی است و چهار پنجره بر بالای آنها در زیر گنبد قرار دارد . در جنوبی را با همان سنگ اصلی بنا از ابتدا مسدود کرده‌اند . یک صفّه بعدها در جهت شرق و متصل به آن احداث شده است :

درین بنا سه کتیبه وجود دارد :

۱ـ قطعه سنگ مرمردرسه سطر به‌خطّ نسخ و به اندازهٔ ۷۳ × ۷۵ منصوب برطرف شمال شرقی که بالای سردرگاه ورودی از خارج نصب است ، با این عبارت :

۱ ــ شبیه به‌این بقعه ازحیث ترکیب و اسلوب دو مزار یکی نزدیک طارم و دیگری بالای سر فورگ در راه داراب به بندرعباس نیز هست .

« قال الله تبارک و تعالی کلّ من علیها فان . . . صدق الله ، امر ببناء هذا الجنبد الصّاحب الاعظم جلال الوزراء افتخار ایران خواجه شرف الدّولة والدّین حسن بن شمس الدّین محمّد رئیس ابوحسن (؟) اینجو اعلی الله شانه فی غرّة جمادی الثّانی سنة اثنی و ثمانین وسبعمائة . »

۲ ــ قطعه سنگ سفید به خطّ نسخ به اندازهٔ ۵۸ × ۵۰ سانتی‌متر در سه سطر که بر دیوار جنوب غربی و در داخل بنا منصوب است با این نوشته :

« قال الله تعالی جلّ جلاله لا اله الّا الله محمّد رسول الله نبی الرّحمة علی . »

۳ــ سنگ قهوه‌ای رنگ به‌خطّ نسخ درسه قطعه (هریک به‌اندازهٔ ۳۵ × ۲۵ سانتی‌متر) که نام چهارده معصوم بر آن نقر شده و در سه‌طرف جنوب و مغرب و مشرق بنا از سمت خارج نصب است .

۲۲۱) مسجد جامع قدیم

در کنار آبادی فعلی هیکّ ویرانه‌های مسجد جامع قدیم که سراسر از خشت بوده و پی های قطور به عرض دومتر داشته باقی است . مسجدی بزرگ و محرابش دارای گچ‌بری قرن ششم و هفتم به‌اسلوب گچ‌بری پیرحمزه پوش بوده است و فعلاً چند حرف از آیهٔ قرآن به خطّ ثلث و گوشه‌هائی از برجستگیهای سوراخ سوراخ نقشهای اسلیمی آن ازگزند باد و باران محفوظ مانده و همین مقدارهم در شرف انهدام است .[1]

۱ ــ مسجد جامع ویرانهٔ مهرآباد نیز به همین اسلوب و ظاهراً همعصر با این مسجدست (نگاه کنید ذیل شمارهٔ ۲۲۳) .

علی آبادِ بُداف

علی آباد از آبادیهای تابع بداف (Bodāf)[1] در چهارفرسخی شهر ابرقو کنار رشته کوههایی واقع است که فاصل میان خان خورّه (در راه شیراز) و توابع ابرقوست .

۲۲۲) قلعهٔ گودی

به‌فاصلهٔ دو کیلومتر از آبادی علی آباد و بر کنار رشته کوههای فاصل میان خان خورّه و ابرقو یک کوهچهٔ منفرد به ارتفاع تقریبی دویست متر که سطحش گلابی شکل است قرار دارد و برسر آن ویرانه‌های قلعه‌ای به ابعاد ۴۰ × ۱۸ متر پا برجاست .

در ساختن قلعه خشتهای ۴۰ × ۴۰ به ضخامت ۱۰ سانتی‌متر به‌کار برده‌اند . قسمتی که سالمتر باقی‌مانده است حدود ده متر از دیوار شمالی آن است . سقف اطاقهای قلعه بکلّی فرو ریخته است .

---

۱ — بداف تا شهر هفده کلیومتر فاصله دارد .

مهرآباد

این آبادی در بیست و پنج کیلومتری شهر ابرقو و آثار تاریخی آن بدین شرح است :

۲۲۳) مسجد جامع قدیم

این مسجد ویرانه از مرکز کنونی آبادی برکنار افتاده ومیان باغات ومزارع است و مسجدی نسبةً بزرگ بوده . ازآثار تزئینی آن مختصری از گچ بریهای زوایای قسمت اصلی مسجد و دور قوسهای درگاهها باقی است. طرح سردرها وقوس آنها به معماری قرون ششم وهفتم شباهت تام دارد .[۱]

۲۲۴) امامزاده سید محمود (و) سید احمد

مجموعهٔ بنایی است که مزار دو برادر بنام سیّد محمود و سیّد احمد خوانده می‌شود و ازآثار اواخر عصر صفوی به‌نظرمی‌رسد . هیچ‌نوع سنگ تاریخ و تزئین ندارد .

---

۱ – این مسجد و مسجد جامع ویرانهٔ هکک را علی‌الطاهر در یک عصر ساخته‌اند (نگاه کنید به شمارهٔ ۲۲۱).

تیجرت (تیجرد)

(Tijert)

این آبادی در نه کیلومتری و درسمت مغرب شهر واقع است و در صحرای آن متّصل به فیروزآباد و حوالی هرکت (Harok) آثار بقعه‌ای دیده می‌شود بدین توضیح :

۲۲۵) مقبرهٔ ولا

بنائی است چهار ضلعی با چند اطاق و صفّه که پیوسته بدان بوده و جمعاً خراب شده است .

طرح بنا و بلندی گنبد آن که فرو ریخته شبیه به ساختمان سیّدون و سیدون گل‌سرخی و دیگر مقبره های ابرقوست و علی‌الطّاهر در همان قرن هشتم ساخته شده بوده است . (۱)

۱ـ ساختن این نوع مقبره‌های چهار ضلعی با گنبدبلند که در سروست، یزد و ابرقو دیده می‌شود در قرون هفتم تا نهم هجری مرسوم بوده است.

رباطهای راههای اصفهان و یزد

از ابرقو به سوی اسفندارون (از توابع اصفهان) راهی کاروانی درقدیم بوده است که امروز بکلّی متروک است و هیچ آمدو شدی از آن نمی شود مگر گاه به گاه شترداراتی از آن می گذرند که زغال و چوب حمل می کنند. درین راه آثار دو رباط کهنه وجود داردکه به شرح زیر معرّفی می‌شود :

۲۲۶) رباط اول

این رباط در پنج فرسنگی آبادی تیزک و هفت فرسنگی شهر ابرقو واقع و بنای آن از سنگ و ملاط گچی مرسوم قدیم و به ابعاد ۱۹ × ۱۹ متر و دارای یازده اطاق است. یعنی هرضلع آن چهار اطاق گنبدی شکل دارد (و گنبدها هم از سنگ بوده). یکی از دهنه‌ها در ضلع شرقی مدخل رباط است.

۲۲۷) رباط شاه نشین

۱ـ به فاصلهٔ یک فرسنگ از رباط اوّل رباط بزرگتر و کهنه‌تری معروف به رباط شاه نشین هست. این رباط هم سنگی است، به ابعاد ۳۰ × ۳۰ متر. در ورودی آن از جهت شمال است. ارتفاع دیوارهای آن سه مترست. درمیان رباط آب انبار و دروسط اضلاع شرقی وجنوبی و غربی سه صفّه اطاق مانند ساخته شده و اطـاق جانب جنوب دارای

محراب است . رباط، چهار برج در چهارگوشه و سه گاو پهلو متّصل به اطاقها دارد .

۲ ـ نزدیک رباط یک بنای سنگی مشتمل بر یک صفّه در وسط و دو اطاق در دو طرف آن (با گنبد سنگی) وجود دارد و از بنای رباط کهنه‌تر به نظر می‌آید .

* * *

۲۲۸) خان سرخ

در راه ابرقو به ده شیر نخستین بارانداز کاروانی قدیم رباطی بنام خان سرخ بوده و اکنون بکلّی مخروبه است . بنای کوچک این رباط از گل و خشت بوده است .

* * *

خان سرخ طبق نوشتهٔ محمّد مستوفی درعصرصفوی، حدّ میان یزد و ابرقو بوده و ازآن برمی‌آید که در آن زمان ابرقو جزء خاک فارس محسوب می‌شده است . نصّ عبارت مستوفی جهت تتمیم فایده نقل می‌شود:

« طول آن (یعنی یزد) از خان سرخ هشت فرسخی ابرقوه تا رباط شتران مفازه که اصل بیابانک است شصت فرسخ ... »[۱]

---

۱ ـ جامع مفیدی ، ۳ : ۷۳۵ .

بخش چهاردهم

پیشکوه

بخشی بزرگ از آبادیهای واقع در رشته جبال یزد که میان بخش ندوشن و ده‌شیر و شهر تفت قرار دارد در اصطلاح مردم یزد «پیشکوه» نام دارد. منطقه‌ای آبادان و پرآبادی است. نام آبادیهای آن طبق ضبط فرهنگ جغرافیائی ایران عبارت است از: باغشاه. بردستان. چم.تفت. حسن‌آباد. حسینی. خلیل‌آباد، دره‌شیر: زین‌آباد: سانیچ. شاه‌آباد. شریف‌آباد. صادق‌آباد، صمصام‌آباد، علی‌آباد. فراشاه[1]. فیض‌آباد، مبارکه، مزرعهٔ آخوند. مزرعهٔ حاجی علی‌عسکر[2]. نصرآباد. مرکز این بخش بزرگ شهرک تفت است.

• • •

چون در همهٔ دیه‌های پیشکوه آثار قدیم نیست، درین کتاب از آبادیهائی نام خواهد رفت که اثری تاریخی و دیدنی درآنها دیده شد.

۱ــ در این کتاب نام این‌محل را به تلفظ عادی اهل محل «فراشا» ضبط کرده‌ایم. آن را «خراشه» نیز می‌نامند.

۲ ــ عسکریه هم گفته می‌شود.

علی آباد

این آبادی بزرگ و پردرخت کنار جاده‌ای قرار دارد که از تفت به ده‌شیر می‌رود . از آبادیهای قدیم قهستان است و فاصله‌اش تا تفت سی و شش کیلومتر . بنای آن‌را در جامع مفیدی و تاریخ جدید یزد به مبارزالدّین محمّدبن مظفّر نسبت داده‌اند . (۱)

دیدنیهای کهن آن عبارت است از :

۲۲۹) درخت بید

بید از درختهایی است که عمر درازی ندارد و پوسیدگی در آن روی می‌آورد . کنار مسجد دامُک (Dāmok) علی‌آباد درخت بید شادابی به محیط ده‌متر و نیم پابرجاست . طبعاً از درختهای بسیار دیدنی و حفظ آن درخورست . (۲)

۲۳۰) سنگ محراب مسجد دامک

مسجد کوچکی است یک اطاق . در محراب آن سنگ مرمری با نقش سرو وقندیل و تراش معمولی نصب است و بر آن کنده‌اند :

---

۱ — جامع مفیدی ۳: ۷۲۰ ؛ تاریخ جدید یزد ، ص ۸۵ .

۲ — در همین بخش، در راه علی‌آباد به‌مور (Mowr) بید کهن دیگری دیده‌ام که در صفحهٔ ۳۷۲ معرفی می‌شود .

« وقف نمود این سنگ محراب را توفیق آثار علی بن جعفر ولد مرحوم مقیم کریم بر مسجد محلهٔ دامک فی سنهٔ ۱۲۴۶ . »

۲۲۱) سنگ محراب مسجد جامع

در محراب مسجد سنگ مرمری با نقش سرو و قندیل و به تراش عادی هست . بر آن نقر شده است :

« وقف کرد این محراب را در مسجد قریهٔ علی آباد جناب توفیق آثار حاجی اسمعیل ولد مرحوم حاجی محمّد علی عقدائی فی شهر محرّم الحرام سنهٔ ۱۱۶۷ ، عمل محمّد حسین سنگ تراش . »

راه علی آباد به مور [1]

(Mowr)

۲۳۲) درخت بید گلویک

گلویک (Guluyok) یا گیلییک (Giliyok) [2] دهی کوچک است در راه علی آباد به مور (Mowr) که بید کهنی بر کنار جاده و نزدیک به ده به کلفتی شش متر وجود دارد . [3]

۲۳۳) دیز گودی

متّصل به آبادی مور مزرعه‌ای به نام عسکریّه هست و در کنار آن رشته کوههای پستی قرار دارد . برسر کوه مقدّم آن که مشرف به

---

۱ — مور (Mowr) در لهجهٔ مردم یزد همان است که در تهران مرغ (بفتح میم) گفته می‌شود و نوعی علف است که در چمن زارها و مرغزارهای روید و ریشه می‌دواند (نظیر چمن افریقائی) . مزرعه‌ای در جنوب نصرآباد به‌نام موروک (Mowrok) وجود دارد وظاهراً همان‌است که‌در جامع‌مفیدی (۳ : ۶۱٤ چون نام آن را بانصرآباد می‌آورد) به‌علت بی‌اطلاعی به‌صورت « سردوک » چاپ کرده‌ام . نیز محله‌ای در « ده بالا » به محلهٔ مور جن (Mowr-e Jen) و قبرستانی در سانیج به موروک (Mowrok) موسوم است . نام آبادی مورو (Mowru) در دره‌ای در راه کرج به‌چالوس که دارای سیبهای مشهورست نیز باید همین لفظ باشد . ۲ — این آبادی غیر از آبادی دیگری به همین نام است در راه شواز که در صفحهٔ ۲۹۱ آن را شناسانده‌ایم . ۳— درخت بید دیگری درهمین بخش هست که در صفحهٔ ۳۷۰ معرفی شد .

عسکریه است و سه کیلومتر تا آن مزرعه فاصله دارد بقایای مختصر قلعه‌ای که قسمتی از آن سنگ و دیوارها اکثراً از سنگ بوده هنوز پابرجاست و در تلفّظ محلّی « دیزگوری » (= دژگبری) نام دارد .[۱]

قلعه بر سر بلندی کوه سنگی و کنار گدار ساخته شده و طول آن حدود چهل متر بوده است .

به این قلعه از راه چناروک (Chenārok) هم می‌توان دست یافت . چناروک علی‌الظّاهر همان آبادی است که در جامع‌الخیرات از آن نام رفته و از موقوفات سیّد رکن‌الدّین بوده است . به این عبارت : « و جمیع خمسةاسهم من جملة اربعة عشر سهماً من اصل سهام المزرعة المدعوّ بچناروک الواقعة فی جوار مزرعة نهفته و هی من اعمال قهستان یزد و بهذه التسمیة مستغنیة عن التّحدید و التّوصیف . »[۲]

۱ — عبدالحسین آیتی که در بارهٔ این قلعه چیزهائی از مردم محلی شنیده بوده آن را متعلق به مزرعهٔ سروشین (Soroshin) شمرده است (آتشکدهٔ یزدان ، ص ۲۶۵) .

۲ — جامع‌الخیرات ، ص ۱۸۲ .

نصر آباد

این ده در سی و دو کیلومتری تفت بر سر راه ندوشن واقع و از آبادیهای قدیم قهستان یزدست . در تاریخ یزد و در جامع مفیدی از آن بمناسبت نقل احوال و اقوال شیخ عزّالدّین داود که پس ازین مقبره‌اش را معرّفی خواهیم کرد یاد شده است . آثاری که در آنجا دیده شد بدین توضیح است :

۲۲۴) مزار شیخ داود

محتمل است که این بنا ابتدا خانقاه شیخ بوده و پس از وفات به خاکجای او اختصاص یافته است . اصل بنا چهارضلعی است . گنبد و محرابی ساده دارد .

۱ – برروی مزار سنگی به اندازهٔ ۸۳ × ۴۵ سانتی‌متر نصب است. سنگ قبر دارای کتیبه‌ای است به‌خطّ نسخ خوش و درشت بااین‌عبارات :

« هوالله الباقی . اجاب خطاب ارجعی الی ربّک النّفس المطمئنّة الرّاضیة المرضیة من الشّیخ الامام الرّبانی الصّمدانی بحرالمعانی ولیّ الله الوالی بایزید عصره و جنید دهره و شبلی وقته قطب الحقّ و الشّریعة والدّین داود ابن شیخ ابرهیم بن محمّد بن احمد المعلّم الهفتادری [1] فی رمضان المبارک لسنة خمس وعشر و ثمانمائة . »

۱– هفتادر از توابع عقداست و پیش ازین معرفی کرده‌ایم (ص ۴۹).

۲ ـ بر روی مزار صندوق چوبی آلت‌سازی به اندازهٔ ۲/۴۸ × ۱/۲۴ و به ارتفاع ۱/۱۲ متر قرار دارد . در چهار سر صندوق قبّهٔ مسی (نظیر قندیل بی پایه) نصب کرده‌اند که عبارت منقور بر آنها به خطّ نسخ چنین است :

« وقف نمود محمّدبن سالار موسی این قبّه را با سه قبّهٔ دیگر بر مزار شیخ‌داود بر نصرآباد مشروط به‌آنکه نخرند و نفروشند ، خلاف کننده به لعنت خدا باشد ، سنهٔ ۱۰۷۷ . »

۳ ـ زیر پای شیخ صورت قبری هست که برسطح و دور آن کاشی هائی چهارضلعی به‌اندازهٔ خشت با نقوش گل و بته‌دار الوان نصب‌است . در دور کاشیهای سطح قبر کاشیهای مستطیل که‌نام دوازده امام به خطّ نسخ برآنها نوشته شده است به صورت حاشیه‌ای کار کرده‌اند .

° ° °

اینک بپردازیم به احوال شیخ عزّالدّین داود . نخست باید گفت سنگ قبرش شجرهٔ خاندان پدری اورا به دست می‌دهد وطبعاً موجب تکمیل اطّلاعات مندرج در جامع مفیدی است .

جعفری در تاریخ یزد تألیف سال ۸۴۵ (یعنی‌سی‌سال پس‌ازوفات شیخ) چند سطری در بارهٔ او دارد وازآن برمی‌آید که شیخ‌داود ازمریدان شیخ‌علی بنیمان [1] بوده و متن‌آن چنین است :

۱ ـ در بارهٔ او نگاه کنیدذیل بیداخویددر همین کتاب ، ص ۲۶۰-۲۷۰ .

« و مؤلف این رساله گوید مولانای اعظم سعید امام‌الدین علی قاضی ندوشنی گفت در آن‌حال که تحصیل علوم دینی می کردم مرا هیچ گشادی نمی‌شد. نزد وی رفتم (شیخ علی بنیمان). مرا گفت به نصرآباد رو که شیخ داود در آنجاست تا ترا نظری کند و در راه قلندران بینی ، ازیشان همت بخواه ... و در راه قلندران دیدم که بر بالای درختان به راه می‌رفتند! ازیشان استمداد همت طلب کردم و چون به نصرآباد رسیدم شیخ داود بغرا بخته بود و گفت انتظار تو می کشیدم . از آن روز باز در علوم دینی برمن گشاده شد ... و شیخ داود هم از مریدان ایشان (یعنی شیخ علی بنیمان) بود و او در قریهٔ نصرآباد مدفون است . »

امّا آنچه محمّد مفید مستوفی در جامع مفیدی در بارهٔ شیخ داود نقل کرده بدین عبارت است :

« جناب تقوی شعار کرامت آثار شیخ الاسلام سالک ناسک منظورالاولیاء الکبار شیخ عزالدین داود علیه‌الرحمة ـ آن جناب فرموده که من در صغر سن همواره رفتمی در حوالی صومعهٔ منورهٔ حاجی نجم‌الدین محمود شاه ۱ و از دور بنشستمی و سر برهنه می کردم و زاری می‌نمودم و می گفتم الهی تو میدانی که حضرت سلطان اخلاص و طلب مرا واقف است غایبانه. چه شود اگر نظر فیضی حواله فرمایی که مرا موجب رفعت دارین و حشمت منزلین شود. هر نوبت از اندرون صومعه که مجمع روحانیان و مورد مقربان است دو اشارت صدور می‌یافت به‌آواز بلند ، چنانچه مرا تنبه شدی و موجب بسی ترقی بودی. یکی «التعظیم لامرالله و الشفقة علی خلق‌الله » ، و یکی دیگر « عنایة‌الازلیة کفایة‌الابدیة » . و درضمن این دو افاده جندین هزار سعادت است بلکه در تمام کتب و شروح اگر تحقیق و تعمق نمایند راه هشت بهشت به‌این چهار کلمه می‌توان رفت ، شعر :

۱ ـ تاریخ یزد ، ص ۱۱۵ .　　۲ ـ نگاه کنید ذیل صفحهٔ ۱۲۹ .

ای دل ببین که حسن عنایت چه می‌کند
در بنده پروری و رعایت چه می‌کند
آن را که نیکبخت ازل آفریده‌اند
عقلش چه حاجت است و کفایت چه می‌کند

منقول است که خواجه حسن توران پشتی گفت با جماعت حراز حرز بلوک فهستان می‌کردیم . چون به نصرآباد رفتیم در حین توجه به صحرا سیخ عزالدین داود فرمود به حرز مزرعهٔ موروک ۱ مروید . و آن مزرعه تعلق به خدام شیخ می‌داشت . مرا دغدغهٔ خاطر بود . گفتم دو کس برویم واحتیاط کنیم و هیچ نگوئیم و کسی همراه ما نبود . چون بازگشتیم شیخ عزالدین داود سفره فرستاد و دکانچهٔ بزرگ در زیر درخت ستة بود و ما نشسته بودیم و انر قهر در بشرهٔ مبارکش ندا بود . چون بنشست تازیانه‌ای به دست مبارک داشت و اشارتی می‌فرمود و ما همه‌واهمه کرده برخاستیم و برپشت تلی رفتیم . بعد از یک ساعت به‌حال بسط باز آمده ما را طلب فرمود تا اکل نمودیم و رخصت نموده به محل دیگر رفتیم و در وقتی که حاصل صیفی رسید به همان مهم متوجه شدیم . چون به‌پای آن درخت رسیدیم با وجود آنکه درختی قوی و بغایت بزرگ بود و قریب صد سال از غرس آن گذشته بود خشک شده بود و ما آن را از کرامت شیخ عزالدین داود دانستیم که در وقت حرز شتوی در پای آن درخت طیش فرموده بود .

نقل کرد محمد میمونه که در زمان امیرزاده رستم شصت هزار دینار آقچهٔ عراقی از اموال ورزنه ۲ برات بر رقبات سرکار عالی جناب ولایت مآب کرده بودند ومن در ملازمت شیخ عزالدین داود به‌اصفهان رفتم ، شاید که تخفیفی

---

۱ — من آن را در متن «سردوک» چاپ کرده‌ام . پس از گردش در آن صفحات و برسش معلوم شد موروک (Mowrok) است (نگاه کنید به صفحهٔ ۳۷۲) .

۲ — آبادی مشهوری است بین ندوشن و رویدشت اصفهان .

بود . چون به اصفهان رسیدیم ما را به‌دست شش محصل دادند . محصلان به‌تشدد درآمدند . شیخ فرمود سه روز مهلت دهید که حق‌تعالی در ادای آن برما توفیق خواهدداد . بعد از مهلت به‌خلوت نشست . من فکر کردم که شیخ به نیت صادق توجهی می‌بندد یاقرضی خواهد کرد . بعد از سه‌شب وقت نماز خفتن مرا گفت برخیزواقامت کن . چون من هرگزاقامت نکرده بودم عذرمی‌آوردم . بعداز مبالغهٔ بسیار بیش رفته اقامت گفتم . شیخ دست برداشت و به تضرع هرچه تمامتر گفت الهی شرفلان و فلان را از ما کفایت کن و نماز بست . صبحگاه شیخ اقامت کرد و نمازفجر کردیم . بعداز آن گفت برو و آبی بیاورکه مرا غسل می‌باید کرد . تعجب کردم که نمازگزارده اکنون غسل می‌کند . چه حکمت است ! لاعلاج آب آوردم تا غسل کرد . آنگاه‌فرمود برخیز که روانهٔ یزد می‌شویم . من خرم گشتم و با خود گفتم حالا بگریزیم ، تا بعدازاین چه روی دهد . چون یک منزل رفتیم در پای درختی‌منزل کردیم . ناگاه سه‌سوار از راه اصفهان پیدا شدند . چون به نزدیک رسیدند پیاده شدند پیش‌آمدند و دست مبارک شیخ را بوسیده برچشم نهادند و عرض نمودند که امیرزاده‌رستم شما را می‌طلبد . مراجعت کرده به اصفهان آمدیم . چون بـه حوالی دولتخانهٔ پادشاهی رسیدیم امیرزاده به‌تعجیل به‌استقبال‌آمد و فرمود کـه محصلان شما هرشش‌نفر به‌یک‌بار از لباس‌حیات بیرون‌رفتندو در سطمورهٔ عدم‌منزل گزیدند . من‌آن وجه را به‌تخفیف مقرر نمودم .

بدان ای‌درویش که جناب شیخ عزالدین داود هیأتی چنان داشت که هرپادشاه عالیشان و اکابر و اعیان که به‌زیارت او می‌آمدنداز جذبات وحالات آن‌جناب لرزه برایشان می‌افتاد و بی‌رخصت‌نزد او نمی‌توانستند رفت‌و بی‌اشارت و بی‌اجازت نمی‌توانستند نشست .

و الیوم با وجودی که ظاهراً از نظر خلایق مختفی و درقریهٔ نصرآباد قهستان مدفون است هیچ کس درآن موضع به تجرع روح ریحانـی و آشامیدن شراب ارغوانی لب‌نمی‌تواند گشاد ، و اگر جاهلی از راه جهل و غرور و از عالم

بی‌خبری جاسی از انگوری در کشد بی‌شک قدم در واصل عدم سی گذارد و این معنی به کرات تجربه و مشاهدهٔ اهل بصایر شده، لاجرم متوطنان آن موضع از بزرگ و کوچک شیشه و پیاله از دست گذاشته‌اند و همگی شکسته خاطر از اشک عقیق رنگ رخساره را لعل گون ساخته‌اند.» [1]

۲۲۵) امامزاده سید ابوالقاسم

زیارتگاهی است که بطور منفرد قرار گرفته است و گنبد آجری دارد. قدمت بنا بیش از دویست سال نیست.

این مزار احتمالاً مقبرهٔ همان ابوالقاسم نصرآبادی است که در تاریخ یزد از او نام رفته است. البته نباید او را با ابوالقاسم نصرآبادی صوفی مشهور قرن چهارم هجری که از نصرآباد نیشابور است خلط کرد. من موقعی که تاریخ یزد جعفری را چاپ می‌کردم مرتکب چنین اشتباهی شده‌ام و باید در چاپهای دیگر توضیح خود را حذف کنم.

باری. در تاریخ یزد آنجا که روایتی در بارهٔ امام‌الدّین علی ندوشنی و شیخ علی بنیمان دارد و ما آن را پیش ازین نقل کردیم [2] آمده است که شیخ به امام‌الدّین گفت به نصرآباد نزد شیخ داود رو «و به سر قبر ابوالقاسم نصرآبادی رو که در قبر قرآن می‌خواند، بشنوی. من گفتم چگونه بشنوم؟ شیخ گفت آه اگر نمی‌گفتی می‌شنیدی!» [3]

آنچه ازین نقل عایدمان می‌شود این نکته است که در قرن هشتم قبر

---

۱ — جامع مفیدی، ۳: ۶۱۴-۶۱۶.
۲ — نگاه کنید به صفحهٔ ۲۷۶.
۳ — تاریخ یزد، ص ۱۱۰.

ابوالقاسم نصرآبادی در نصرآباد مورد احترام بوده‌است و بنای قدیم آن را در اواخر عصر صفوی تجدید کرده‌اند .

۲۳۶) مسجد جامع

مسجدی است نسبة بزرگ و خوش‌طرح . آنچه در آن دیدنی است عبارت است از :

۱ ـ سنگ قبری از سال ۹۴۰ هجری به‌اندازهٔ ۴۲ × ۱۰۰ سانتی‌متر و زرد رنگ که قطعه‌ای به خطّ نسخ بر آن نقر شده است . از جمله :

ز دنیا میر محمود ... (ناخوانا)
چو شد فوت و به عقبی کرد منزل
ز هجرت نهصد و چل بود یعنی
بود تاریخ فوتش نهصد و چل

این سنگ را در محراب نصب کرده‌اند .

۲ـ درمدخل گرمخانه دری مشبک نصب است که باصندوق مزار شیخ داود از یک دست است .

فراشا

(Farāshā)

فراشا نام آبادی کهنه‌ای است به فاصلهٔ دوازده کیلومتر از تفت. نام‌آن را در تلفظ محلی خُراشه (Xorāsheh) و فراشه (Farāsheh) نیز می‌گویند.[1] در تواریخ یزد بصورت فراشاه (Farāshāh) ضبط شده است. از جمله در وقفنامهٔ سید رکن‌الدّین حسینی (که بانی موقوفات زیاد در فراشاه بود)[2] و نیز در تاریخ یزد که به تفاریق از احداث چند قنات در فراشاه ذکر می‌کند.[3]

آثار قدیم فراشاه عبارت است از:

۲۳۷) غار فراشا

غاری است به عرض ۲۰ و طول ۱۰۰ و ارتفاع ۲۰ متر درکمر کوه که‌دست آدمی درآن تصرّف و به قلعه‌اش تبدیل کرده است. غار برارتفاع سیصدمتری کوهی سنگی‌است. این کوه سه کیلومتر ازمرکز ده به دوراست.

پیش‌روی غار دیواری ازخشتهای قطور و بزرگ ۴۰ × ۴۰ وارتفاع ۱۲ سانتی‌متر با ملات کاه‌گل چیده و در بعضی ازخشتها هم برای استحکام کاه‌گل به‌کار برده‌اند. قسمت عظیم این دیوار خراب‌شده است. بجزاین

---

۱ — نام این‌محل را برروی زیلوهای وقفی‌قدمگاه «فراشه» یافته‌اند.

۲ — جامع‌الخیرات، صفحات مختلف، ذیل فراشاه در فهرست آن نگاه کنید.

۳ — تاریخ یزد، ص ۸۷، ۹۳، ۱۴۹.

دیوار ، سه دیوار دیگر در غار کشیده شده و فعلاً قسمتهائی از آنها باقی مانده است . فاصلهٔ دیوار اول تا دوم پانزده مترست . (۱)

۲۲۸) قدمگاه علی بن موسی الرضا (ع)

قدمگاه از آثار نفیس تاریخی یزد ، مجموعهٔ بنائی است بر کنار جادهٔ تفت به ده شیر و درمرکز فراشاه قرار دارد .

مردم آن را قدمگاه حضرت ثامن الائمة می‌دانند . بنا بر سنگ خوش نقشی که درمحراب آن نصب است درسال ۵۱۲ به امر کرشاسپ بن علی (۴۸۸ - ۵۱۳) از امرای کاکویهٔ دیلمی عمارت شد . درآن روزگار به مسجد مشهد علی بن موسی الرّضا شهرت داشته است .

اصل بنا چهارضلعی و هرضلع ازداخل هشت متراست . درارتفاع قریب به سه متر بنا به هشت‌ضلعی بدل شده و برسرآن گنبد آجری قرار گرفته است . بنا دارای سنگ تاریخ و کتیبه وتزئینات داخلی و یادگارهائی است که یک یک در زیر معرّفی می‌شود .

۱ - در دورهٔ زیر گنبد سورهٔ الفتح را به خطّ کوفی گل‌دارتزئینی به عرض شصت سانتی‌متر درگچ کنده وکتیبه کرده‌اند . بر روی حروف رنگ سیاه و قهوه‌ای کشیده‌اند . بالای بسم الله الرّحمن الرّحیم عبارتی بوده

---

۱ - از اهل محل شنیدم که غار دیگری به‌نام « غار باد معصوم » به فاصلهٔ یک فرسخی فراشاه هست که آن‌را با گچ سفید کرده‌اند . من هنوز توفیق دیدن آن را نیافته‌ام .

است که فعلاً ، مر بعبارة هذ . . . ، آن باقی است و مابقی را شکسته‌اند. تصوّر می کنم رنگهای کتیبهٔ گچ کاری از آثار تصرّفاتی است که در عصر مغول درآن شده است .

۲ - بالای سر محراب : در قسمتی که از زیر گچ های مرمتّی بیرون آمده است آثار کتیبه‌ای به‌خطّ کوفی دیده می‌شود که به علت سائیدگی و محو شدگی قابل قراءت نیست . از چند جای دیگر بدنهٔ دیوارها برمی‌آید که در بنا تزئینات رنگی دیگرهم بوده است که با گچ آن آثار را پوشانده‌اند.

۳ - در داخل محراب یک قطعه سنگ مرمر به‌اندازهٔ ٦٠ × ١١٦ سانتی‌متر نصب است و آن را بسیار ظریف و هنرمندانه تراشیده‌اند . قابی از چوب دارد که بر آن کتیبه‌ای به‌خطّ کوفی کنده بوده‌اند ، ولی بعلّت ترده خوردگی (۱) تقریباً همه کلمات آن محو شده است و عبارت منقور بر آن هیچ خوانده نمی‌شود . چوب محکم و برنگ قهوه‌ای تنداست .

سنگ دارای دو ردیف حاشیه است ، بدین صورت :

حاشیهٔ اول

بسم الله الرّحمن الرّحیم ،ذلک الّذی یبشر الله عباده الّذین آمنوا وعملوا الصّالحات . (۲۳/الشوری)

حاشیهٔ دوم

بسم الله الرّحمن الرّحیم [با نام دوازده امام] .

---

۱ — ترده Tardeh در لغت یزد به‌معنی موریانه است .

متن

خطّ اول : آیهٔ ۳۳ سورهٔ احزاب .

خطّ دوم : لااله الّا الله محمدرسول‌الله (در زیر آن «علیّ ولی‌الله» به خط جدیدتر الحاق شده است .

خطّ سوم : (در هلالی زاویه دار) بسم‌الله الرّحمن الرّحیم قدافلح المؤمنون...

خطّ چهارم به بعد : بسم‌الله الرّحمن الرّحیم قل‌هوالله . . .

امر بعمارة هذا المسجد المعروف بمشهد علیّ بن موسی‌الرّضی علیهما السّلم العبدالمذنب‌الفقیرالی رحمةالله تعالی کرشاسپ بن‌علی‌بن‌فرامز (کذا)[1] ابن علاء الدّوله تقبّل‌الله منه فی شهور سنة اثنی عشره وخمس مائة .

عمل عبدالله بن احمد مربه (؟) واستعملها علی‌بن‌جواهوله (؟) . . .» (دو یا سه کلمه شکسته است) .

٤ ــ یادگارهایی با مرکب سیاه برگچ اصلی دیوار توسّط اشخاص مختلف نوشته شده است که به علّت دو پوسته گچ جدیدتر که بعدها برآن کشیده‌اند نوشته‌ها مکتوم و خود موجب شده است چنین نفائسی پس از سپری‌شدن هشت‌قرن تقریباً سالم به‌دست ما برسد.

بعضی خراشیدگیها که برگچ کنار محراب وارد شده بود سبب شد که به وجود این یادگاریها پی بردم. پس‌با نوک‌چاقو به‌آرامی‌ودقّت‌به‌حدّی که میسّر بود ورقهٔ گچ را از دیوار ستردم . ولی برای دست یافتن به‌همهٔ

ـــ

۱ ــ (= فرامرز) سهو سنگ‌تراش است .

یادگاریها وقت کافی و وسائل فنّی لازم است که باحوصله گچ را بردارند و پس از آن پوششی از شیشه بر این خطوط قدیم رنگ‌رفته وسائیده شده بگذارند و آنها را نگاهبانی کنند.

به هرحال آن مقدار از یادگاریها. بخطوط تعلیق ونسخ. که سواد ـ برداری و یادداشت شد دراینجا نقل می‌شود. ازچند تاریخی که در آنها دیده‌شد معیّن است که این یادگاریها مربوط است به‌سالهای میان ۵۷۹ و ۶۹۶ هجری.

۰ ۱) محمّد بن جامع بن محمّد اصفهانی.

۰ ۲) حضر هاهنا محمّد بن محمود بن ابی‌النعمة الکرمانی.

۰ ۳) . . . . تسع وستمائة سعد بن احمد بخطّه.

۰ ٤) . . . . . جهان مقامی که مراست

که . . . رواست کامی کـه مراست

. . . . . . بـا خاک برم

نیکی و بدی و نام . . . که مراست

ولد محبّ شیخ ابوبکر بن علی . . . . بارجینی سلـخ شهر شعبان ستّین و ستّمائة.

۰ ۵) حدیث کریح المسک شیب به الخمر

و ای نعیم لا یـکدره الدّهر

۰ ٦) . . . . پادشاه مقبل و شهریار عادل ... ملک‌الامرا[ء] فی العالمین عزّالدّین لنگر[1] ... خلّدالله ملکه . . . کتبه القاضی‌الفرحانی (؟)

. . . . .

---

۱ ــ عزالدین لنگر ازاتابکان یزد بود و در ٦۰٤ وفات کرد. پس‌این یادگاری مربوط است به‌سالهای میان ۵۹۰ که اتابک عزالدین به‌اتابکی رسید و سال ٦۰٤ هجری که سال فوت اوست.

۰ ۷) یاران همه رفتند روان باید . . . .

منزل به سرای جاودان . . . .

گر عقد به نان آن جهان می طلبی

. . . .

۰ ۸) توکلت علی‌الله (به همان نظم سطور کاتب)

کان الله من لم یکن معه

خدای‌تعالی ور آن بندهٔ ضعیف رحمة کناد

که یک بار الحمد و سه بار قل‌هو الله درکار

این بندهٔ ضعیف گناه [کار] ظالم کناد

و بگویند خدایا مقصودها برآورده گردان

خدای برآن بنده رحمت کناد که کار بگیرد وکاهلی نکنند

و بخواند خدایا راضی باش از آن بنده‌ای که بخواند

دو دستم بپوسد بماند خطم دریغا مداد دویت قلم (کذا)

دعا کن اخی چون ببینی خطم

مگر رحمت ابدی نمیکنی

و کتب محمّد بن رستم بن علیّ بن محمّد بن الحسین بن الحسن محمّد .... (یک کلمه ناخوانا) الثالث عشر من شهر رجب المرجّب سنة تسع و سبعین و خمسمائة .

۰ ۹) نه هیچ ره آورد بجز رنج سفر

نه هیچ پس افگند بجز راه [دراز]

بخطّ حسین بن علیّ بن الرّضیّ الطّبیب . . . رمضان سنة ستّ و

تسعین و ستمائة . (۱)

۱۰) خداوندا امیدم را وفا کن

مرا با . . . . . . آشنا کن

. . . .

. . . . . حاجتها روا کن

و کتب ابوبکر علیّ بن جعفر بن ابی سعد . . . بخطّه .

۱ — این شخص از خاندانی است که نام افرادی چند از آنها در تواریخ یزد مسطورست . فرزندش شرف‌الدین علی عهده‌دار امر اشراف موقوفات مشهور سعد رکن الدین بود و در جامع الخیرات چندجا ذکرش می‌آید . حسن بن علی الرضی طبیب که خطش از تصاریف بی امان روزگار در فراشا بازمانده بانی مدرسهٔ مشهور ضیائیه یزدست و فرزندانش در سال ۷۰۰ بنای آن مدرسه را تمام کرده‌اند . (جامع الخیرات ۳۱، ۵۴ و غیره ؛ تاریخ یزد ص ۲۱۳ ؛ تاریخ جدید یزد ، ص ۱۳۴ - ۱۳۶ ؛ جامع مفیدی ۳ : ۶۵۶)

شجرهٔ آنان بدین صورت است .

شمس‌الدین رضی

شرف‌الدین علی

شمس‌الدین ابوبکر — ضیاءالدین حسین

شرف‌الدین علی (متوفی ۷۰۴) — مجدالدین حسین

ضیاءالدین محمد — شمس‌الدین ابوبکر

۲۳۹) چنار

روبروی قدمگاه چناری شاداب و کهن هست که کلفتی دور آن در قسمت فوقانی ۷/۵ و در قسمت تحتانی ۱۳ مترست .

تفت

تفت مهمترین آبادی یزد ومرکز بخش پیشکوه و نامش در کتب و متون تاریخی مندرج است و تا یزد بیست وشش کیلومتر فاصله دارد. محلات و باغات آن بر دوسوی رودخانهٔ خشکی قرار دارد که سیلابهای بهاری شیرکوه زآن خشکرود به سوی شهر می‌رود و چندین بار موجب ویرانی قسمتی از شهر یزد شده است. یک سوی رودخانه را گرمسیر و سوی دیگرش را سردسیر می‌گویند و معتقدند که میوهٔ گرمسیر حدود بیست روز زودتر از جانب سردسیر پخته می‌شود!

قسمتی از اهمیت تفت مربوط به آن است که شاه نعمةالله ولی در آنجا خانقاهی داشت و بعدها عده‌ای از اولاد و احفادش در «شاه ولی» مدفون شدند و ما در جای خود به تفصیل از آن گفتگو خواهیم کرد.

نام محلات مهم تفت بدین شرح است:

سردسیر

محله های سَرْده. شودهٔ (Shudeh) سفلی، شودهٔ علیا. بُرَسته (Borasseh) یا برسته (Borasteh) که معتقدان لفظ قلم آن را برّالستّویه! می‌نویسند، حوض بلبل، خلف خانقاه. حاجی ابراهیمی، پاچنار، ابوالحسنی، محلهٔ میرزا یا باغ کوشک[1]، باغ کلابدان (Kelābdān)، غیاث‌آباد.

۱ — نام این محله در جامع مفیدی (۳ : ۷۳۸) آمده و مؤلف گوید که اصل باغ احداث شاه یحیی از آل مظفر بوده است.

گرمسیر

ده نو ، گرمسیر ، باغ موردان[1] ، تل‌مختار ، باغ خندان .

° • °

میرزا محسن تأثیر (۱۰۶۰ - ۱۱۲۹) که اصلاً تبریزی و متولد اصفهان و ازشعرای قرن یازدهم بود وچند سال در یزد سمت وزارت داشت در وصف تفت مثنوی « حسن اتفاق » را سرود . چون تاکنون طبع نشده است متن آن را از روی نسخهٔ کلیات او (شمارهٔ ۳۶۲۸ کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران) درینجا نقل می کنم.[2] که هم اشعار چاپ نشدهٔ شاعری مشهور در دسترس قرار می گیرد و هم درین مثنوی نام عده‌ای از میوهها و اصطلاحات محلی و فوائد دیگر مندرج است و به کار محققان می آید .

مثنوی موسوم به‌حسن اتفاق

تفت است و فرشته بلبل او — سه تفته ز آتش گل او
بلبل ز معانی و بیانش — تفتازانی[3] مدیح خوانش
یک تخت گل است این گلستان — چون حلقهٔ خط لاله رویان
یا در نظر حقیقت آیین — تفتی[4] است ز میوهای شیرین
فردوس برین ز رنگ و بویش — تفتیش کنان بجست وجویش
در تفت که خلد بی‌نظیر است — ییلاق جدا ز گرمسیر است
ممتاز در آن به جایگیری — ییلاقی آن ز گرمسیری
خلقش بهمین دلیل روشن — گویی بدو تفت کرده مسکن

---

۱ — ظاهراً « مورد + ان » و مورد درختچه‌ای است همیشه سبز دارای برگهای خوشبو به رنگ سبز تیره .

۲ — صفحات ۲۰۵-۲۲۳ .

۳ — اشاره است به سعدالدین تفتازانی .

٤ — تفت = سبد .

بی مثل ز نعمت فراوان — یکتا و دو تا چو نان تنتنان
درآب و هوا بهشت ثانی — دل می‌برد آبش از روانی
هر موج هوا ز عالم جان — انفاس مسیح در گریبان
همواری موج آب جویش — هم‌سلسله با نسیم کویش
زآن آب و هوای جنت آثار — نرگس به‌علاج چشم بیمار
کافربدمش که چون مسیح است — تا رفته عقایدش صحیح است
قانون تبسمش به گلزار — خوش پرده‌تر از تبسم یار
تحریک نسیم آن گلستان — دلکش چو خرام گلعذاران
آبش به نقاب جان نهانست — جویش تن و آب جو روانست
آیینه به آن صفا نباشد — ماء حایل ماورا نباشد
خاکش ز جلالت و کرامت — در شیشهٔ ساعت قیامت
خاکی که کند ز مشکبیزی — در جیب هوا عبیر بیزی
گردش ز نزاکت زیاده — خلعت به خط غبار داده
هرگرد که باد ازو برانگیخت — بر روی یتیمی گهر ریخت
گردی همه توتیای دیده — از گرد ره شفا رسیده

در تعریف گلزار

از گل چمنش چو چتر طاووس — هر بلبل صد هزار افسوس
گل بر سر شاخ می‌پرستش — مستی که کشد بدوش مستش
هر شاخ گلش خجسته منظر — موسی به‌دهن گرفته اخگر
خار و گل و باغ اوست گلچین — شیرویه و خنجر است و شیرین
نسرین و بنفشه در گلستان — ترسا بچه است و شیخ صنعان
صد یوسف نغمه واکش گوش — از چهچه بلبلان خاموش
در محمل شاخ لیلی گل — سرگرم حدی هزار بلبل
سرو و گل و سبزه در میانه — شیرین که کشد به‌زلف شانه

از شبنم لاله گل نمایان ‌ ‌ ‌ چاهی که شنیده یوسفستان
در مخمل سبزه خفته بلبل ‌ ‌ ‌ اما رگ خوابش از رگ گل
مستانه به سبزه عکس گلها ‌ ‌ ‌ غلطید به سر شکسته مینا
تا سنبل اوست شمع مجلس ‌ ‌ ‌ گل وسمه کش بجشم نرگس
از رخنه گلش عیان بدیده ‌ ‌ ‌ چون یوسف بیرهن دریده
سنبل به مقام بوسه با گل ‌ ‌ ‌ در نغمهٔ بوسلیک بلبل
نور از گل جعفریش تابان ‌ ‌ ‌ صد همچو سهیلش از غلامان
از پهلوی چرب ماه روشن ‌ ‌ ‌ در مشعل جعفریش روغن
تا مخملیش فکنده بستر ‌ ‌ ‌ شیرین شده خواب چشم اختر
ریحانش که نسخ خط یار است ‌ ‌ ‌ همسایهٔ زلف تابدار است
هر نسترنش قرین ناموس ‌ ‌ ‌ در چادر بیصه بال طاووس
از شبنم باغ بی‌شماره ‌ ‌ ‌ در گوش بنفشه گوشواره
عنبر بویش به صد تجمل ‌ ‌ ‌ از شانه زنان زلف سنبل
یا از خبر شمیم جانان ‌ ‌ ‌ این «شانه‌سر»(۱) است وآن سلیمان
رخسارهٔ باغ دلفروزش ‌ ‌ ‌ خوش غازه‌تر از چمن فروزش
آیین فرنگ در گلستان ‌ ‌ ‌ سوسن چو کشیش و گل کپیتان(۲)
هر غنچه ز حسن لا ابالی ‌ ‌ ‌ لبریز شراب پرتگالی (۳)
زنگی که ز سبزهاش برخاست ‌ ‌ ‌ آیینه به پیش پاش برخاست
هر سبزه زبان ذوالفقاری ‌ ‌ ‌ دنبالهٔ سرمهٔ نگاری

در تعریف دختر گبر

دختر گبری درو خرامان ‌ ‌ ‌ در ظلمت کفر آب حیوان
بر جیب و کنار چون بهارش ‌ ‌ ‌ زنار دو زلف تابدارش
گردیده گذاره مست باده ‌ ‌ ‌ در باغ گذار او فتاده

۱ — شانه‌سر درزبان مردم یزد هدهد است . ۲ — Capitan .
۳ — منسوب به کشور پرتغال .

سی خورده و گشته باغ رنگین   چون طرهٔ خویشتن شلائین
در مهد چو غنچه می پرستی   چون دختر رز همیشه مستی
ستانه خرامش آرمیده   قامت نکشیده می کشیده
در قطع حیات عاشقانش   هم گزلک و هم گزک لبانش
ساقی گل و شیرچیش لاله   با ماه تمام هم پیاله
تا باده به‌عکسش آشنا بود   جام می او جهان نما بود
گل گل زمیش عذار بی‌خال   داغستانش ندیده شمخال
مینای میش چو اشک روحی   خورشید نهفته در صبوحی
چون لاله ز داغ پای برجا   ته بندیش از کباب دلها
دایم به سرش هوای باده   سرخانه ز نرگسش زباده
پیشش خجل از تنک شرابی   برگ گل و شیشهٔ گلابی
از غنج و دلال بی‌کرانش   صد دخمه فزون ز کشتگانش
چون ماه لباسش از بلندی   سودی به‌زمین ز خود پسندی
بگرفته خراج و مال کشمیر   شال سر او ز شال کشمیر
نیشکر هند و طوطی او   واله به زبان گبری او
صد جرگه غزال در کمندش   از نالهٔ گبری بلندش
با زمزمه‌اش ز خجلت دم   نی غرق عرق چو چاه زمزم
آتشکده‌ها ز روی تابان   از حلقهٔ زلف داده سامان
خیل مژه‌اش ز حسن سرکش   تعظیم کنان به نور آتش
کافر شده بیشتر به‌صد پشت   از آتش آن عذار زردشت
از نقش و نگار پای دلبند   سرمشق خطوط زند و پازند
زآن آب عذار و لعل مینوش   آتشکده‌های غنچه خاموش
رویش به فروغ ماه نخشب   هرکوچهٔ زلف چاه نخشب
مژگانش ز حسن آتش آیین   گشتاسپ مثال گشته از دین
هند و ختن و ختا و بلغار   بر چین ازار او گرفتار

چشمش به فسون یهود آیین گوساله برست خال مشکین
از لطف سرشت کفش پایش پیرو چو حنای دلگشایش
طوق کمرش در و گهر بود فانوس خیال آن کمر بود
چون عارض زلف او نمودی گر هاله در آفتاب بودی
تا شوخی چشم او شنیده نرگس بر خود قلم کشیده
گر زان مژه آهویی رسیدی برگشته و بر رمش رسیدی
هر عارض او رواق جنت ابرو به مثال طاق جنت
تن چون سمنش بخوش قماشی مویش همه نیش دلخراشی
انگشت ز خاتمش نمایان در پاسمه شمع نوعروسان
از ساعد او سوار سرئی در گردن سرو طوق قمری
زان حلقهٔ زلف روح پرور حلقه شده تام مشک و عنبر
شیرینی خواب آن دلارام از چشم نموده نقل بادام
مابین دو ابرویش سیاهی قلاب شکار مرغ و ماهی
هر انگشتش ز نقرهٔ خام فندقچهٔ او قرین بادام
مخمل ز صباح آن بناگوش بیدار شده زخواب خرگوش
زلفش که شکسته نرخ کاکل حلقه بگرفته نام سنبل
آیینه ز خویش رفته زآنرو گوهر زده آب بر رخ او
دیده ز رخش صفای بسیار گل از رگ خویش بسته زنار
از باداش دو چشم مخمور توأم اما ز یکدگر دور
زلفش چو هنود برشکسته پهلوی چراغ رخ نشسته
خال ذقنش ز بس سیاهی همرنگ کبوتران چاهی
ازعقد در آن قماش دندان دل برده و روی کرده پنهان
شیرین دهنش که تکلم چون شهد شکر ز دیده‌ها گم
پران پرکش که دور رو بود پروانهٔ شمع روی او بود
چون صبح دوتا سفید دوشش مشکیجهٔ نو شکفته گوشش

در جانب پری ز زلف درهم — چون طرهٔ سوسن پر خم و خم
بر رو عرقش چو مشتری بود — در شیشهٔ قطره‌اش پری بود
سرو و گلش از نگار بندان — مشاطه‌اش آفتاب تابان
طوقش به‌ریاض جان نشسته — یک دسته سمن به‌رسته بسته
صد غنچهٔ دل به‌جیب پاره — چون شرده ز لعل گوشواره
بر سلسله‌اش زمانه مفتون — یک سلسله و هزار مجنون
از سلسله آن عذار زربفت — از هفت فرنگ کرده هر هفت
بر رخ پرکش طلای احمر — از صبح عذار نامه در پر
چون قوس قزح کمان ابروش — بگرفته بهار را در آغوش
از آینه در برش حمایل — یک رو شده محو آن شمایل
موزون و خوش و به‌هم برابر — هفت انداماش چو هفت پیکر
دلکش کمری چو نقش‌شیرین — بنموده ز بیستون تمکین
صد ماه نو قبای زرپوش — زان حلقهٔ گوش حلقه درگوش
درگلشن خوش‌تماشی خویش — سرگرم نیاز پاشی خویش
زلفش شامی رخش دمشقی — از هر مژه خورده تیر عشقی
از مهرهٔ نرد خال سازی — با چهرهٔ خود به‌عشق بازی
درجلوه ز مهر و مه‌نشان‌داشت — منت به زمین و آسمان داشت
هم‌رنگ به‌بوی گل خراسش — شرمنده قیامت از قیامش
ناخن ز حناش نار زردشت — فلس تن ماهیان انگشت
هرگاه که داد جلوه دادی — بر پاش نسیم گل فتادی
برتن رگ و پی‌زتار جان‌داشت — صد جوق هما ز استخوان‌داشت
چون صبح سرین او دو پیکر — یک کشتی و قطعه های شکر
مژگان کجش ز چشم جادو — سرکله زنان به شاخ آهو
چشمش ز کرشمه جانستانی — دنبالهٔ سرمه‌اش سنانی
چون قرص قمر سرش مدور — بر رشتهٔ مو کشیده گوهر

هندوی دو زلفش از درازی — از رفتارش به آب بازی
بگرفته به دام چین ابرو — یک چشم زدن هزار آهو
گردیده ز کوی آن گریبان — چوگان هلال ماه تابان
می‌خواره گل از تکلم او — تر آسده از تبسم او
گلزار و نهال و سرو نازش — رفتند ز خود به پیشوازش
نازان رخ او ز په په گل — در نغمهٔ واه واه بلبل
گل رطب لسان که الله‌الله — بلبل گفتی تبارک الله
می‌سوخت ز داغ چند ساله — در آتش دل سپند لاله
از جلوهٔ آن بهار امید — لاحول زنان صنوبر و بید
بلبل که ز گل‌چراغ افروخت — در مجمر گل سپند می‌سوخت
چون بر رخ گل نگاهش افتاد — فی‌الفور بخون طپید و جان داد
بر سنگ اگر نظاره کردی — در دم گشتی گیاه زردی
خندان شد و غنچه پی‌سپر شد — چون کبک دری که پابه‌در شد
در باغ به اضطراب آمد — کردند گمان که آب آمد
چون پیک نگاه از نظر رفت — تا خوانده رسید و بی‌خبر رفت
چون جان به‌تن‌چمن درون شد — آمد به تفرج و برون شد

در وصف اشجار

هم قد شجرش به نخل کوفه — در «چادر یزدی» از شکوفه
با سرو و صنوبرش موافق — عذرا به بغل کشیده وامق
سروش به صنوبر از ته دل — یک دل نه به‌صد دلست مایل
از رفعت سروهای دلکش — قمری به‌خروس عرش دمکش
سروش ز زمین به چرخ مربوط — همسایهٔ خوب ظل مخروط
سیلی است ز وسمه سرو رعنا — ابروی هلال ازو مطرا
دلهاش ز رفعت گذاره — از ناخن شیر چرخ پاره

سرو و لب جوی پر لئالی / محمود و ایازی از زلالی
عالی درجات نخل کاجش / بر مزرع آسمان خراجش
کاجست درو به‌فر شاهی / سرمایهٔ رسم کج‌کلاهی
هر شاخ کجش فلک دوایر / یک قمری ازوست نسر طایر
کاجی که قرین سرو ناز است / آن محمودست و این ایاز است
از خون شفق به قد کشیدن / کاجش چون سرو چیده دامن
هر دست چنار سال‌خورده / پستان سپهر را فشرده
از آتش هر چنار پیرش / در تاب و تب آسمان چو شیرش
دست ار ز خزان خضاب دارد / از پنجهٔ آفتاب دارد
شاخش شده بر فلک ز خوبی / تا تخته کند دکان طوبی
دستش که فراز آسمانست / صراف نقود اخترانست
از ریشهٔ آن به رنگ شاهی / در کیسهٔ دام فلس ماهی
این ریشه و فلس چون زر گنج / ماری‌است که خفته بر سر گنج
تا ریشهٔ آن به گاو گاوست / ماهی پی دام ریش گاوست
در چشم رهی که خفته یکرو / باشد رگ خواب ریشهٔ او

در وصف اقسام انگورها [و میوه‌ها]

از رفعت تاک چشم بد دور / در کیسهٔ چرخ دارد انگور
همدست مجره داربستش / هرگز نرسد به‌کیسه دستش
او قفل زند به لعل و گوهر / از کیسهٔ اوست خرج اختر
از انگورش که بی‌قرین است / پروین سپهر خوشه چین است
زد شهد «کمهریش» چو محضر / مهری به دهان تنگ شکر
در «صاحبیش» لطافت جان / «قندگرجیش» از غلاسان
پر آب و لطیف و سرخ و شیرین / چون لعل پریوشان ماچین
«فخری» به‌عسل صدافتخارش / قند از سر فخر جان نثارش

نقل و شکر و می صراحی — مفتون ملاحت «ملاحی»
از نوع زبون او «سر انگشت» — پیشانی انگبین خورد مشت
اسرودش از آب بیکرانه — فرزند رشید رودخانه
هر جنس تنقلی که دیدی — از «پیر بداقیش» مریدی
انجیر دروست معجز آیین — ارزان و گران چو جان شیرین
زانها به کمی کند تقدم — بر طعم شکر به شکل انجم
«بیگم» لقبست و خوش معزز — همشیرهٔ شهد دختر رز
دارد ز آنها چهار پهلو — شیرینی خواب چار پهلو
نار ملسش فرشته را قوت — از لعل کره‌چهای یاقوت
در آتش خویش نار را نعل — یاقوت که دیده حقهٔ لعل
خون همه لالهٔ بهارش — در گردن نار طوق‌دارش
گلگون نسبی چو خون بلبل — در طوق اطاعتش گل و مل
از خجلت آن نموده شبگیر — پستان بتان هند و کشمیر
آلوبالو در آن گلستان — بی‌حصر چو اشک بی‌گناهان
زردآلوی اوست بی‌حد و سر — همچشم به‌آب و رنگ اختر
از «نوری» آن به‌وجه احسن — شد ذایقه را چراغ روشن
کام دو جهان به‌عقد لذت — از «شربتیش» خورند شربت
از رنگ طلائی «کتانی» — پیراهن سه کند کتانی
گیلاس که خورده آب حیوان — از شاخ شکسته شاخ مرجان
شفتالوی دلبران هلویش — خوبان جهان در آرزویش
هر غنچه که رنگ و بو گرفته — شفتالو از آن هلو گرفته
سیب و به و توت و نوع آلو — بیقدر و بها چو نخل خود رو

در وصف خربزه‌ها

تا ذایقه در جهان چریده — چون خربزه‌های او ندیده
از خربزه آنچه هست بی‌شک — در تفت‌شود به از خویدک(۱)

---

۱ — خربزهٔ خویدک (=ختک) که در صفحهٔ ۲۲۲ آنجا را شناسانده‌ایم در یزد مشهورست .

تا دود چراغ او نخوردی دانا به لذید پی نبردی
کس را نبود چو طفل سیری از لذت « میرزا کبیری »
بی دولتیش شود مسجل هرکس که نخورده «دودمشعل»
خوش مائده‌ایست آسمانی با نان و پنیر « جچبنانی »
رنگ رخ « شکر ختائی » از حسرت نقرهٔ طلائی
بازار عسل بود شکستش از لذت شهد « سنگ بستش »
انواع شکر ز بی نظیری باشند « نصیری » نصیری (۱)
هنگام ترک به شکرستان برگ نی او شود نواخوان
هرجا رطب تری است نجدی آمنا گو به شهد « مجدی »
سرشاری جود آب « گرمک » صد طعنه زند به آل برمک
هر «عنبریش» به طعم شکر بگرفته خراج بو ز عنبر

* * *

نعمت بودش ز حصر بیرون تا شاه‌ولی دروست مدفون
بوشیده چنان ز دیر مینو از خجلت خانقاه او رو
نه چرخ و دو صبح دلگشایش یک صوفی صفهٔ‌صفا یش
از مرقد سروران مشهور منصوریه است دار منصور
دارد در خانقاه مأوی حوضی که ازو ترست دریا
هم چشم مجره سوج آبش از چرخ ربوده کو حبابش
حوضی که ز بحر آب دارد از جام فلک حباب دارد
ماهیش ز فلس بی کرانه صراف خزانه در خزانه
برماهی او ز کینه خواهی افکنده ز فلس دام ماهی
گلزار درو پری نژادان دیوانخانه است چون سلیمان

---

۱ – نصیری ، اشاره است به قنات نصیری (جامع مفیدی، ۳:۲۸۵)

در وصف عمارات آنجا

از جنت اگر توان بیان کرد — توصیف عمارتش توان کرد
فردوس از آن بنای عالی — در پیکر قالب مثالی
پروین ز فلک جنابی او — یک پنجره از طنابی او
هشتیش که استخوان درشتست — باچرخ نهم بهشت و مشت است
تا خلوت با صفا نه بینی — در تفت روی و جا نه بینی
نقشی که به مدعا نشسته — در خلوت با صفا نشسته
حوضش از صبح دلگشاتر — از آینه آب ته نما تر
با هم دو چنار آن یگانه — آغوش گشاده بر زمانه
زان هردو زمین به‌سر فرازی — با چرخ کند دو تیغه بازی
با جعفریش به چهره تابی — خورشید نگشته آفتابی
گل برسر شاخ **باغ‌جنت** — در قصر جنان چراغ جنت
آنجا ز بنای **حوض‌خانه** — از جنت و کوثرش نشانه
در وسعت آن بهشت بنیان — صد کوثر و جنت است پنهان
در بزم شراب قدس ساقی — کیفیت **باغ عبد باقی**
از عالم قدس اطلاعش — پیدا دو جهان ز ارتفاعش
جایش ز علو بی نظیری — در دامن کوه **سردسیری**
باغی چو بهشت با طراوت — گردون درجات و خوش عمارت
حوضی دروی ز آب گوهر — از سینهٔ یار با صفا تر
نهرش چو عمود صبح تابان — از ساعد و ساق سیم ساقان
طرحش که به خلد ناز دارد — زآنروست که امتیاز دارد
نهر و صف بید در خیابان — عریان بدنی است سو پریشان
در عرصهٔ باغ تخته سنگی — افتاده چو پشته در النگی
سنگی به مثال ماهتابی — اورنگ فلک به کامیابی
زان تختهٔ سنگ همچو اورنگ — بنشسته زبانه برسر سنگ

در تفت نکوترین مکانست — آن حسن تمام و این چو آنست
نزدیک به آن ریاض خرم — نزدیک چه بلکه مصرع هم
گلزار دگر که رشک مینوست — قنادی شهر مالک اوست
شیرین نسبی خوش انتظامی — نصرت ده آن نصیر نامی
جایش ز کمال ارجمندی — بر طاق بلند سر بلندی
چون جعفری انجم از نشستش — تالار نشین ز داربستش
آبش که گلاب ناب خورده — از باغ نخست آب خورده
از جملهٔ تفت دلنشین تر — طناز تر است و مه‌جبین تر
مهتاب چو او به هیچ ماهی — در خواب ندیده جلوه‌گاهی
هر کس به سلیقه آشنا نیست — دل بستهٔ **باغ دلگشا** نیست

در تعریف رودخانه و انهار

کشتی که به خشک بسته رودش — خشکیست که آبرو فزودش
در هر سر سال زآن حوالی — سیلش آید به جای خالی
نهری در وی محیط بنیاد — کز وی جوئیست شط بغداد
آن نهر که رشک رود نیل است — جاری مجری سلسبیل است
نهری است ز بحر بی‌کرانه — باجی ندهد به رودخانه
بگرفته زمین به ترکتازی — هر جرهٔ او چو شاهبازی
نهری‌است به بحر برده نامه — بسیار رقم به رنگ خامه
هر جوئی ازو دل رمیده — آب دو رقم سرشک دیده
بنموده **دریش** انوری را — از طبع روان سخنوری را
آن‌جوی که نام او **کران** است — گویند **کران** و بی‌کرانست
سرچشمهٔ مهر از صفایش — در عین حیا ز بوالوفایش

در وصف کهسار

کهسار درو ز سرفرازی — با مهر فلک به تیغ بازی

نه چرخ کبود با شکوهش / داغی ز پلنگ **شیر کوهش**
در چرخ کشن به‌چشم اکلیل / سرسبزی **میل سرخ** او میل
از لاله و گل چو طفل بی‌غم / **بابا خندان** همیشه خرم
قرص مه و خور که برتر آمد / از **کوه تنور** او برآمد
بی‌جان رگ سنگ کوه **ارکنج** / ماری‌است که خفته برسر گنج
هرجا جبلی‌است تا بدخشان / از حیرتیان تخت حیران
نه منظر و اختران مسعود / اورنگ نشین **تخت داود**

درتعریف دشت و وادی

هر دشت ز وادیش‌جگر خون / او لیلی و جمله بر مجنون
تا وادی اوست رشک خضرا / صد دشت نهاده سر به صحرا
صد وادی ایمنش به دامن / از لاله چراغ کرده روشن
چون بوم و بر نفیس دارد / صد بادیه کاسه لیس دارد
دیوانهٔ دشت اوست صحرا / زنجیر ز جادهاش بر پا
دشتی که ز لاله شعله زادست / پروانهٔ آن ز گردبادست
زان بادیه صبح خانزادی / از **دشت بیاض** او سوادی
وز نشأه شنیده سی ز هر سو / توبیخ ز پنج (؟) تفتی او

در وصف مزرعهٔ حسینی[1]

فرض است ز واجبات عینی / نظارهٔ گلشن **حسینی**
یک میل از آن به‌تفت‌راهست / آن چشم زمین و این نگاهست
در دامن کوه آن گلستان / کهسار ازوست گل به دامان
با هم گل و لاله و نهالش / چون برگ گل است اتصالش
گل در چمنش به‌کام بلبل / پیوسته به‌هم‌چو برگ‌یک گل
هرکس ز **حسینی** آب خورده / از ساغر گل گلاب خورده

---

۱ — این مزرعه اکنون آبادی کوچک «حسینی» است .

بلبل که حسینیش مقام است خنیاگریش به انتظام است

حوضش به‌صفا چو حوض کوثر صد مسکن درو ز آب گوهر

آن مشک گرفته در **حسینی** از بی لجنی لقب **لجینی**

دریاچهٔ آن ز موج دلکش با مد محیط در کشاکش

در قلزم آن سپهر اخضر چون ماهی خویشتن شناور

از وسعت آن که بی‌کران است باغ آینه‌دار آسمان است

در حجلهٔ گوهر آن صفا هر هفت گنان ز هفت دریا

دریست حباب او نسفته در شیشهٔ آن پری نهفته

ماهیش ز فلس اختر آیین باجی ندهد به ساق سیمین

سرو **چم** او به سهر جمهور از سرو چمان گرفته منشور

این **چم** که سپهر ازوست ملزم بر رایت جاده گشته پرچم

مصرا زچمنش که در حلب نیست چم گردش اگر زند عجب نیست

باشند به پیش سرو این **چم** خوبان زمانه بی چم و خم

یارب شود این چمن مشرف از مقدم کامیاب اشرف

در مدح نواب کامیاب اشرف اقدس همایون

دارای جهان خدیو ایران آرایش مسند سلیمان

سلطان سریر سرفرازی یعنی **سلطان حسین غازی**

در چرخ جلال اوست مدغم تدویر صفت سپهر اعظم

خورشیدش اگر به روم تازد چون شب رخ هند رنگ بازد

بشنیده ز رایتش حکایت خوابانده عمود صبح رایت

ماه از همه رایتش نمایان مانند کلف ز ماه تابان

با رعد و خروش آسمانی طبلش زده کوس پهلوانی

تا سکهٔ او به زر نشسته هر سکه به خاک نقش بسته

از خطبهٔ او خطیب منبر بخشد به خروس عرش افسر

از سفرهٔ او ز نان خانه — خورشید گرفته روزیانه
مهر از پی سایه درسواری — در خدمت او به چتر داری
اختر ز محسنات بختش — افتد چو گهر به پای بختش
گر عرش کند سریر سازی — او حمل کند همان به بازی
از صبح و شفق نه آسمانش — یک غاشیه‌کش چو بندگانش
از مور رهش در آستانه — سیمرغ گرفته ساهیانه
چرخیست سمند ارجمندش — تمغای هلال بر سمندش
در غرب جهاند از تکاور — خورشید جهد ز سنگ خاور
بر توسن قدر اوست شایان — چار آینهٔ چهار ارکان
تا کرده ز دست و پنجه‌اش یاد — افکنده ز بیم بیضه فولاد
زور دو جهان ز صوفیانش — بنشسته به چلهٔ کمانش
صد آتش و آب خصم شاکی — بر باد دهد به تیر خاکی
تیغش برقیست آسمانگون — کش در عقب است بارش(۱) خون
ماه سپرش چو داغ لاله — از خون عدو گرفته هاله
سر خط فنای خصم ابتر — از نیزهٔ خطیش محرر
شهناسهٔ دشمن سیه رو — بسته است به بال ششپر او
تا پرچم منجقش به کار است — دستار سپهر طره‌دار است
ماه علمش فکنده پنجه — بازوی هلال گشته رنجه
تیرش گذرد ز شست(۲) پر فن — چون رشتهٔ تر ز چشم سوزن
برقیست خدنگ جانستانش — بر خرمن عمر دشمنانش
در کف سپریش زرنشانست — خورشید سپر خود آسمانست

در خطاب

ای لایق تخت پادشاهی — بر فرق تو راست کجکلاهی
داری تو عروس ملک در بر — هر هفت کنان ز هفت کشور

---

۱ — یعنی باران، به لغت اهل یزد.
۲ — اصل : شصت.

این طرفه که طرهٔ مجعد — از پرچم رایت تو دارد
بلبل گل خنجر تو دیده — خنجر ز غضب به گل کشیده
از عدل تو همچو اهل بی‌غش — صلحست میان آب و آتش
چون وقت سحر که گرگ و میش است — در عصر تو گرگ و بره خویش است
کمتر کرمت به خلق عالم — تمثل زند به بخل حاتم
با بذل تو مجمع الفواید — ناقص لقبست معن زاید
پستان مکیده‌ایست بی‌شک — از جود تو بذل آل برمک
در بندگی تو از سلاطین — زد سکه کیومرث نخستین
طهورث و دست دیوبندش — در عهد تو بیعت بلندش
تا ساغر عشرت ترا دید — شد کاسهٔ زهر جام جمشید
ضحاک ز عیب لاکلامش — شد حلقه زمار خویش نامش
تخت تو زند ز فضل بیچون — صد تخته به تارک فریدون
داری پی سان ز طالع مهر — صد چهره‌نویس چون منوچهر
بیشت به کیاکی زمین بوس — کیخسرو و کیقباد و کاوس
شاهی ز تو گشت عکس گستر — در آینه آب شد سکندر
با همچو تویی سریر آرا — دارا چه کند به‌جز مدارا
با سطوت تست بی تشکک — روبه صفت اردشیر بابک
بردست چو حسرت تو در گور — بهرام به‌گور گشته مشهور
بهرام دگر که هست چوبین — از چوبکیانت ای شه دین
برویز که باربد غلامست — با جاه تو خارج از مقامست
بادآور او به روز مستی — یک گنج تو بهر باد دستی
هست از ظفر تو فتح آیات — کسری همه کسر و شاهرخ مات
افتاده ز دهشت تو محروم — در قید فرنگ قیصر روم
از جوهر تست روح فغفور — چون چینی موی‌دار(۱) رنجور

۱ — « مودار » اصطلاحی برای ترک داشتن وشکستگی چینی است .

در زمرهٔ عسکرت فراوان صد رستم و سام آل سامان
در عهد خوشت ز دلنشینی هر ذره کند سبکتگینی
تا توسن تست گرم پویه بگسیخته رنگ آل بویه
بال مگسیست نغمه در پر از طنطنهٔ تو سنج سنجر
از داغ غلامی تو چون گل طغرا کش خون جبین طغرل
فانی ز تو همچو زنگ و مصقل خوارزمشهان به رزم اول
تا دولت تست عشرت انگیز افتاده ز کوک ساز چنگیز
در جود تو نیست حد و احصا اکتا نشود به چون تو همتا
با عزم تو از سبک ستوری ثقل ملکان چو ظرف غوری
در عسکر تو به طبل و منشور صد آل مظفر است منصور
در دار عقوبت تو مهمان منصور مثال سربداران
شاهان ز تو پا شکستهٔ گور یعنی بپذیر عذر تیمور
در مطبخ تو ز دست کوتاه درویش نقاوهٔ جهانشاه
خرم ز غلامی تو بر در چون شاه جهان سلیم و اکبر
شاها ملکا جهان پناها انجم سپها فلک کلاها
ای مرکز سروران دوران شهریور جمله شهریاران
تاج سر مملکت ستانی نوروز بهار کامرانی
اینست دعای بندگانت کز بخت بلند نوجوانت
تا گلشن و عیش باغ باشد صهبای تو در ایاغ باشد
در **یزد** شها ز عین رأفت کردی چو **وزارتم** عنایت
چون گشت ز حسن اتفاقم **تفت** آینه دار اشتیاقم
زان روست که با کمال نسبت از حسن بیان کلک فکرت

این نادره مثنوی که طاقست
موسوم به **حسن اتفاق** است

° °

اینک آثار دیدنی و تاریخی شهر تفت. به ترتیبی که در هر محلّه دیده شد معرّفی می‌شود.

٢٤٠) آب انبار سرده

سنگ تاریخی بر سر در پلکان آن نصب است بدین عبارت:

«هو الواقف علی الضّمائر، چون این مصنعه را در سنهٔ ١٢٥٠ مؤمنین به انجام رسانیده بودند حالا که سنهٔ ١٢٩٧ می‌باشد حاجی محمّد ولد مرحوم حسین احمد شریف تعمیرات آن را تمام نمود که مسلمین آب بنوشند و باعثان‌را دعا کنند، وچون کاروانسرای حاجی‌سبزعلی وقف‌است باید هرساله چهارهزار دینار فضّی ریال بیست و شش نخودی به مصرف روشنائی بسترآب بشود، فی شهر رمضان المبارک سنة ١٢٩٧.»

٢٤١) آب انبار برسه

آب انبار بُرِسّه (Boressch) یا بُرِسته (Borasteh) بر کنار جاده‌ای است که از بغل رودخانه می‌گذرد. دارای کاشی معرّق خوش نقشی به طرح کلاه خود و اندازهٔ ١/٣٠ × ١ مترست، با این عبارات در پنج سطر به خطّ نسخ عالی:

«قال الله تبارک وتعالی عالیهم ثیاب سندس خضرا و استبرق و حلوا اساور من فضّة و سقیهم ربّهم شراباً طهوراً.» (الدهر/٢١)

امر نما داد قربة الی الله افقر عبادالله الغنی محمود بن سلطان شمس‌الدّین

قاریا سحی (؟) این مصنعه را که در جنب مسجد و حظیرهٔ او واقع است و وقف کرد باغ مشجّر بـه (کذا) ببسط چهار قفیز مع شش جرّه میاه کران واقع به‌قریهٔ تفت به کوچهٔ هفتم. ومتولّی که اسنّ اولاد باشدحاصل آن‌را صرف عمارت و روشنائی مذکورات وحافظی که درحظیره به تلاوت مشغول باشد نمایند و خلاف کننده به لعنت خدا باشد، سنهٔ ۹۸۹ .»

۲۴۲) سنگ قبر صفی‌قلی بیگ

یک سنگ قبر به اندازهٔ ۱۵۸ × ۴۲ و ارتفاع ۳۷ سانتی‌متر از جنس‌مرمر کنارحوض‌مدرسهٔ شاپور افتاده و متعلّق به مقبرهٔ صفی‌قلی‌بیگ بوده است . طبق نوشتهٔ جامع مفیدی مقبرهٔ این شخص‌در آن عهد« بقعهٔ صفیّه» نام داشته است [۱] .

بر دورهٔ سنگ به‌خط نستعلیق این ابیات را کنده‌اند :

داغ صفی‌قلی‌بیگ تا حشر بر دل ماست
تا حشر بر دل ماست داغ صفی‌قلی‌بیگ
دلهای ما از این غم شد کربلای ماتم
کس‌راخبرنبودی‌اشک‌ارنمی‌شدی‌پیک
خیل ملک نبندند در طوف مرقد او
چون زایران کعبه لبها ز ورد لبّیک
رضوان به طرف کویش پای برهنه آید
در وادی مقدّس‌فرض‌است خلع‌نعلیک

۱ — جامع‌مفیدی ۳: ۱۹۷ ، ۶۸۹ (در صفحهٔ ۱۹۷« بقعهٔ صفویه»چاپ شده است و درست نیست) .

جبریل عقل تاریخ از عرش دل ندا داد
شهباز وادی قدس روح صفی قلی بیک
(۱۰۶۶)

مؤلف جامع مفیدی در چند جای کتاب خود از صفی قلی بیک که وزیر یزد و پسر شمسا محمدعلی بیکا وزیر بیوتات سرکارخاصه بود نام می‌برد و می‌نویسد که چون در سال ۱۰۶۴ به وزارت یزد رسید [1] به ساختن بقعهٔ صفیه در تفت اهتمام جست.

« بعد از آنکه شرف اتمام یافت آن حضرت به دست بیماری که عارض ذات شریفش شده بود به محفه نشسته بدانجا رفت. در وقتی که محفه بر زمین می‌گذاشتند بر زبان آورد که مصراع. «در ساعت خوب جا گرفتیم.» بموجب اتفاق درهمان شب بیماری او اشتداد یافت و بعد از چند روز مرغ روح شریفش از تنگنای قفس پرواز نموده [2] ... و درهمان مکان مدفون گردید. [3] بعضی از رقبات و باغات و بازارچه که مشهورست به بازار آقا در قریهٔ تفت وقف نموده ... » [4]

کاروانسرای میدان محلهٔ میرچخماق نیز از بناهای صفی قلی بیک بوده. [5] شعر هم گاه می‌گفته و در جامع مفیدی چند بیتی ازو نقل شده است. [6]

۱ — جامع مفیدی ۳ : ۱۹۶ . ۲ — در صفحهٔ ۱۹۷ آمده است که در ۱۰۶۶ وفات کرد . ۳ — قطعاً همان محلی است که اکنون مدرسهٔ شاهپور است . ۴ — جامع مفیدی ۳ : ۶۸۹ - ۶۹۰ . ۵ — جامع مفیدی ۳ : ۱۹۸ . ۶— اورا با صفی قلی بیک از غلامان سرکار خاصه که پسر الله قلی بیک بود نباید اشتباه کرد .

۲۴۳) حسینیهٔ شاه ولی

فعلاً یک بدنه از حسینیهٔ مشرف به میدان باقی است. دیوارهٔ غرفهٔ وسطی آن را که به «عزا خانه» مشهورست با کاشیهای مسدسی که درقرن نهم در یزد مرسوم بود ودرمساجد بندرآباد و ابرندآباد وعده‌ای ازابنیهٔ یزد به کار برده‌اند کاشیکاری کرده‌اند . در دیوارهٔ وسط این غرفه یک قطعه کاشی معرّق دارای طرح گل و بته نصب است . بنا به‌اظهاراهل محل کاشیهارا پس ازخراب کردن خانهٔ «امرالله‌خانی» به این محل نقل کرده‌اند .

طاق این صفّه مقرنس است . زیر مقرنس، کتیبه‌ای ازاشعار نوحه خوانان به خط نستعلیق بد از گچ نقش کرده‌اند .

درکنار میدان «نخل» بزرگ قدیمی قرار دارد و توجه هرمسافری را جلب می کند .

۲۴۴) سنگ قبرخانش بیگم (!)

روبروی مسجد شاه ولی در میدانگاه وسیعی که پس از تصرّفات شهرسازی به وجود آمده است سنگ قبری دیده می‌شود و ازآن خانش بیگم (۱) می‌دانند . ولی بنا برمنقوراتش سنگی است برای مزار دلارام‌باجی

---

۱ ــ دو خانش بیگم در خاندان شاه طهماسب می‌شناسیم که هردو به ازدواج اولاد شاه نعمةالله ولی درآمدند و این امر باعث قوام سودت میان دو خانواده‌شد. یکی خواهر شاه که زن شاه‌نعیم‌الدین نعمةالله بن عبدالباقی بود (جامع مفیدی ۳ : ۵۷) و دیگری دختر خانش‌بیگم متوفی در ۹۹۹ که شاه‌نعمةالله ابن میرمیران او را به عقد مزاوجت درآورد (جامع مفیدی ، ۳ : ۶۷) . در جائی که پس ازین شجرهٔ نسب اولاد شاه نعمةالله را خواهیم نوشت بیشتر به این موضوع می‌پردازیم .

متوفی در ۱۰۹۹ هجری . این مزار مورد زیارت واحترام بسیار زنهاست .
سنگ از مرمر سفید و خوش تراش و نقوش آن گل و بته و اسامی دوازده امام به خط نسخ خوش بر آن منقورست .
اندازهٔ سنگ ۱۵۳ × ۳۸ و به ارتفاع ۲۴/۵ سانتی مترست . در جهت قبلی آن به خط نستعلیق این دو بیت کنده شده است .

چون دلارام باجی از دنیا رفت در سایهٔ رسول الله
هاتفی گفت بهر تاریخش گشته مولای او علی بالله

۱۰۹۹

عبدالحسین آیتی می نویسد : « نزدیک ساختمان خانقاه فعلی خرابه‌ای است معروف به خزینهٔ شاه و یک صورت قبر که سنگ مرمری روی آن است معروف به قبر زن حضرت شاه که شاید مربوط به « خانم » زن شاه نورالدین بوده ... »(۱) . ظاهراً مراد آیتی همین سنگ است که ما مطلب منقور بر آن را نقل کردیم .

۲۴۵) خانقاه (یا) بقعهٔ شاه خلیل (ثانی)

پیش ازین که به شرح بنای بقعه بپردازیم لازم است مختصری در احوال شاه خلیل‌الله، از اولاد شاه نعمة‌الله ولی، ذکر کنیم و تا حدّی که برای این کتاب لازم است به بیان ارتباط شاه نعمة‌الله و خاندان او با یزد و تفت بپردازیم :

۱ — بنقل از « زندگی و آثار جناب شاه‌نعمة‌الله ولی » تألیف جواد نوربخش (ص ۱۰۶) که از آتشکدهٔ یزدان نقل کرده‌است .

صوفی صافی ضمیر و عارف شهیر شاه نعمة الله ولی (متوفّی در ۸۳۴) ضمن سفرهای متعدّدی که می کرد زمانی از کوبنان کرمان به یزد آمد و در تفت توقّف کرد و بنای خانقاهی را بنیاد نهاد و از آنجا سفری به ابرقو رفت. چون به تفت باز گشت چندان توقّف کرد تا عمارت خانقاه به اتمام رسید و پس از آن به کوبنان باز آمد[۱]. ایجاد خانقاه مذکور و سفر شاه نعمة الله موجبی بود که بعدها جمعی از نوادگان او تفت را مقرّ خویش قرار دادند و یکی از پایگاههای سلسلهٔ نعمةاللهی شد.

شاه نعمة الله یک فرزند به نام شاه خلیل الله داشت و خلیل الله را چهار پسر بود به نامهای شاه نور الله، شاه شمس الدّین، محب الدّین حبیب الله، حبیب الدّین محب الله.

۱ — از این اخیر که در هند مقیم بود سی و دو فرزند (هفده پسر) به حدّ کمال رسید و سه پسرش به نام شاه صفی الدّین (صفی الله). شاه عبدالله و شاه ظهیر الدّین علی از هند به یزد آمده در بقعهٔ تفت مسکن گرفتند.

شاه ظهیر الدّین علی دو فرزند داشت: یکی به نام نعیم الدّین نعمت الله ثانی که بسیار لایق بود، و چون آوازهٔ خاندان نعمت اللهی در ایران پراکنده شده بود جهانشاه قره قوینلو دختر خود موسوم به خانم را به عقد مزاوجت نعیم الدّین داد.

شاه صفی الدّین هم یک فرزند به نام امیر نظام الدّین عبدالباقی داشت که به منصب صدارت نائل آمد و بنا بر ذکر جامع مفیدی «صفهٔ صفا»

---

۱ — جامع مفیدی، ۳: ۲۸-۲۹.

را در تفت برپا ساخت. [۱] احوالش در آن کتاب و نیز در حبیب‌السیر و مجالس النّفائس مذکورست.

ازین عبدالباقی فرزندی به جای ماند که در کتب به شاه نعیم‌الدین نعمة‌الله باقی معروف است. هموست که خواهرشاه طهماسب (خانش بیگم) به همسریش درآمد. خانش بیگم مسجد تفت را در جوار خانقاه و «باغ مراد» را در مهریجرد به عمارت رسانید. (۲)

فرزند شاه نعمة‌الله باقی موسوم به امیر غیاث‌الدّین میرمیران است که در یزد شهرت بسیار یافت و در ۹۳۸ فوت شد. به جز آنکه مادرش از خاندان صفوی بود دختر او هم به دستورشاه به عقد اسمعیل میرزا درآمد. بنا بر ضبط جامع مفیدی دولتخانهٔ موسوم به عباسیّه و جلوخان و میدان شاه در یزد از آثار او بوده است. (۳)

میرمیران چهار پسر داشت به نامهای شاه‌نعمة‌الله. شاه غیاث‌الدین منصور (متوفّی در تفت)، شاه خلیل‌الله (که با صفیّه‌سلطان دختر شاه اسماعیل‌دوم ازدواج کرد و در ۱۰۱۶ بمرد) وشاه سلیمان که در یزد وفات کرد. شاه سلیمان دو پسر بنامهای شاه ابوالمهدی و شاه ابوالبقا داشت. شاه ابوالبقا کلانتری یزد یافت.

۲ — شاه شمس‌الدّین محمّد سه پسر پیدا کرد: شاه جلال‌الدّین، شاه‌تقی‌الدّین، شاه بدرالدّین. شاه تقی‌الدّین دو فرزند یافت: شاه شمس‌الدّین و شاه خلیل‌الله ثانی.

---

۱ — جامع مفیدی ۳ : ۵۶. ۲ — همان کتاب ۳ : ۶۰.

۳ — همان کتاب ۳ : ۶۵-۶۶ (از این بناها آثار سهمی باقی نیست و ما درجای خود از آن گفتگو خواهیم کرد).

و این‌شاه خلیل‌الله ثانی است که در تفت مدفون و بقعهٔ مورد ذکر ما به او منسوب است .

از ذکرسلسله نسب بقیهٔ افراد این‌خاندان که باتفت ارتباطی‌ندارند خودداری و به طبع جدول شجرهٔ آنان اکتفا می‌شود .(۱)

° ° °

شاه خلیل‌الله ثانی در هرات کشته شد و جسدش را به تفت نقل و در بقعهٔ شاه ولی دفن کردند . بقعه هم بعدها به نام او موسوم گردید .

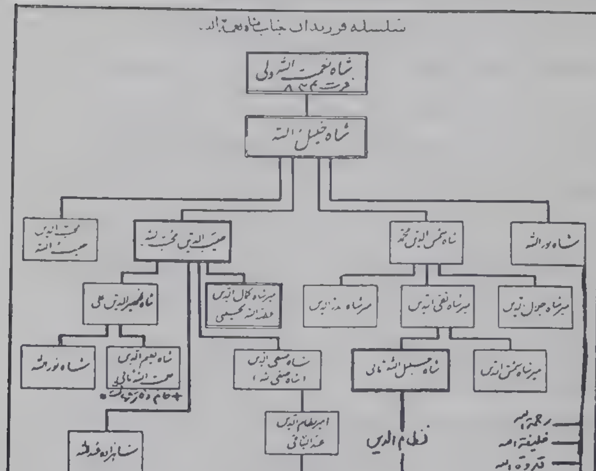
اصل این بنا مربّع است با گنبدآجری و با رگه‌های آجرلعاب‌دار سبز و سیاه . در دست راستش اطاقی هست که پس از این معرّفی خواهد شد .

در زیر گنبد صورت نه قبر دیده می‌شود و برهمهٔ آنها سنگ مرمرهای خوش تراش و ظریف نصب است ، بدین ترتیب :

۱ ــ سنگ ۲٤/٥ × ۸۹/٥ به ارتفاع ۲۲ سانتی‌متر که بطور عمودی نصب شده‌است با نقش برجستهٔ سرو ومنقّش به گل و بته. بدون هیچ گونه نوشته‌ای .

این سنگ برروی سنگ دیگری که قسمتی ازآن در خاک است قراردارد . سنگ زیرین به‌اندازهٔ ٤۲ × ۲۹ و به ارتفاع ۲٦ سانتی‌مترست و آیة‌الکرسی به خطّ نسخ‌خوش بردورهٔ آن نقر کرده‌اند. قطعه‌ای به‌خطّ نسخ دارد که از مطالب آن منحصراً سنهٔ ۸٤۸ خوانده شد .

۱ــ جدول صفحهٔ روبرو ازکتاب « زندگی‌و آثار جناب شاه نعمت‌الله‌ولی کرمانی » تألیف جواد نوربخش کرمانی (تهران ، ۱۳۳۷) نقل‌شده‌است . درآن بعضی تصرفات شدکه به‌خط الحاقی مشخص است .



به توضیح حاشیهٔ صفحهٔ روبرو مراجعه شود.

۲ ــ سنگ ۱۰۰ × ۲۹ و به ارتفاع ۲۳ سانتی‌متر که سنگ قبر شاه خلیل‌الله ثانی است و برسطح آن در مربّعی به خطّ ثلث « لا اله الّا الله ، محمّد رسول‌الله . علیّ ولیّ‌الله حقـّاً حقّا » و برحاشیهٔ رویه آیة‌الکرسی به خطّ نسخ و در وسط گل و بته و در دورهٔ آن دوازده امام به خطّ نسخ نقر کرده‌اند . در دو سر سنگ این سه بیت که ماده تاریخ کشته شدن شاه خلیل‌الله است به خطّ نسخ دیده می‌شود :

شاه برهان دین خلیل الله ‌ ‌ ‌ ‌ کرد ازخاکدان چو قطع حیات
سال تاریخ موت او جستم ‌ ‌ ‌ ‌ ازدل خویشتن به‌وقت وفات
گفت چون درهرات گشت شهید ‌ ‌ ‌ ‌ سال فوتش بود شهید هرات
(۹۲۵)

۳ ــ سنگ ۱۲۱ × ۳۵ به ارتفاع ۲۵ سانتی‌متر که فقط « لا اله الّا الله . محمّد رسول الله . علی ولیّ الله حقـّاً حقّا » به خطّ نسخ در جدول مستطیل برآن نقر شده است .

٤ ــ سنگ بدون عبارت و نقش به اندازهٔ ٦۵ × ۲۹ و به‌ارتفاع ۲۳ سانتی‌متر .

۵ ــ سنگ ۵٤ × ۲۱ به ارتفاع ۱۷ سانتی‌متر که برحاشیهٔ سطح آن دوازده امام و در پیشانی « لا اله الّا الله . محمّد رسول‌الله » به خطّ نسخ دارد . در وسط سرو و گل و بته نقش شده است .

٦ ــ سنگ ۵۰ × ۱۸ به ارتفاع ۱۷ سانتی‌متر با عبارت « لا اله الّا الله ، محمّد رسول الله » به خطّ نسخ در پیشانی . نقش سرو و گل و بته در وسط آن وجود دارد .

۷ – سنگ ۹۱ × ۲۸ به ارتفاع ۱۵ سانتی‌متر با عبارت « لا اله الّا الله محمّد رسول الله علی ولیّ الله » به خطّ نسخ در پیشانی با نقش سرو و گل و بته در وسط .

۸ – سنگ ۱۳۹ × ۳۳/۵ به ارتفاع ۱۸/۵ سانتی‌متر بدون نوشته و نقش .

۹ – سنگ ۱۲۱ × ۳۲ به ارتفاع ۲۱/۵ سانتی‌متر که دو گوشهٔ بالای آن دو گل کوفی دارد : دست راست چهار محمّد و دست چپ چهار علی . دو گوشهٔ پائین نیز دو گل کوفی دارد : دست راست « موسی جعفر » . دست چپ سه بار « حسین » . در کتیبهٔ پیشانی « لااله الّا الله محمّد رسول الله علی ولی الله » به خطّ نسخ و در دوره آیة الکرسی و در وسط عبارت « فی شهر شعبان المعظّم سنة تسع و ثمانین و ثمانمئة » نقرشده است .

° ° °

آثار دیگری که درین بقعه دیده می‌شود عبارت است از :

۱۰ – کتیبهٔ کاشی معرّق به عرض ۴۵ سانتی‌متر و طول چهار متر که در بدنهٔ دیواراطاق دست‌راست خانقاه مشهور به‌مقبرهٔ سیّد محمّد به ارتفاع تخمینی سه متر از زمین با این مطالب نصب است :

سطر اول

به خطّ نسخ خوش و به رنگ تریاکی .

قال رسول‌الله صلّی الله علیه وآله وسلّم احبوا الله یغدوکم من نعمه فاحبّونی لحبّ الله احبّوا اهل بیتی لحبّی ، و قال علیه وآله و افضل. . .[1]

۱ – قسمت افتاده زیر قاب عکس رفته است.

اکمل ... اهل بیتی مثلها کمثل سفینة نوح من رکبها نجا ومن تخلف عنها هلک. قال علیه الصّلوة و السّلم انّی تارک مافیکم ان تمسکتم به ...

سطر دوم

به خطّ نسخ خوش و به رنگ سفید.

ما مظهر نور مصطفائیم ما منبع سرّ مرتضائیم
ما فاتحه الکتاب عشقیم ما آیت کرسی خدائیم
ما سرّ خلیفهٔ زمینیم ما نور صحیفهٔ سمائیم
ما کاشف معنی کلامیم ما واصف صورت شمائیم

بنا به اظهار خادم، این کتیبه در اصل بالای سردر ورودی خانقاه نصب بوده است و در تعمیرات آخری آن را به محلّ کنونی نقل کرده‌اند. (۱)

* * *

در جامع مفیدی راجع به خانقاه تفت که شاه نعمة‌الله ولی ایجاد کرد اطّلاعاتی مندرج است و وضع آن را در قرن یازدهم به ما می‌شناساند. چون اکنون از همهٔ آن آثار نشانی برجای نیست ضبط مطالب جامع مفیدی مفید فایده است، و این است خلاصهٔ آن:

« ... بانی آن خانقاه دلگشا ... نورالدّین نعمة‌الله ولی [است]... و در وسط آن کوشکی رفیع عالی ساخته شده مشهور به **صفهٔ صفا** در

۱ — به مناسبت تعمیرات سال ۱۳۲۳ شمسی کتیبه‌ای از اشعار جلال‌الدین همایی با مطلع

بقعهٔ شاه خلیل ثانی سبط شه عارف یکتای نبیل

در بقعه نصب‌شده است. نیز اشعاری در همین موضوع صغیر اصفهانی و عبدالحسین آیتی سروده‌اند که در کتاب « زندگی و آثار جناب شاه نعمة‌الله ولی کرمانی » (ص ۱۰۶-۱۰۸) مندرج است.

اطراف خانقاه بیوتات وغرفات جهت مسکن مساکین و زهّاد ساخته شده و مطبخی نیکو عمارت شده ... و این ابیات از اشعار خاصّهٔ آن حضرت درکتابهٔ درگاه ثبت گردیده ، بیت :

نعمة الله را اگر خواهی که مهمانی کنی
سفره‌ای گرد جهان‌سرتا به‌سر باید کشید
ور به قدر قیمتش سازی سرای مختصر
چاردیواری به هفت اقلیم در باید کشید

و در برابر کوشک مزار متبرّک ساخته و قبّهٔ عالی اساس ارتفاع یافته و قبر مطهّر از مرمر تراشیده شده اما جسد مبارک آن حضرت در مزار منوّر ماهان کرمان آسوده گشته ... والحق خانقاه مزبور عرصه‌ای است دلگشا و فضائی است روح‌افزای . بغایت طویل وعریض مشتمل بربیوتات و غرفات بی‌شمار و محتوی به جداول وانهار بسیار، ودرجانب دیگر عمارتی است که آن‌را **منصوریّه** می‌نامند ... درشهور سنهٔ اربع و سبعین والف... میرزا شاه ابوالمهدی که خلف صدق سیّد اولیاست برساحت در خانقاه دریاچهٔ عالی ساخته ... » (۱)

۲۴۶) مسجد شاه‌ولی

مسجدی است بزرگ دارای گرمخانه وقسمت تابستانی . بنا برذکر جامع مفیدی درطرف قبلی خانقاه «خانش بیگم همشیره» ... شاه‌طهماسب

۱ — جامع مفیدی ، ۳ : ۶۸۵-۶۸۷ .

... که حرم ... شاه نورالدّین نعمة‌الله باقی بوده مسجدی عالی اساس بنا فرموده ... »

آثار دیدنی و تاریخی این مسجد عبارت است از :

۱ ــ سنگ مرمر محراب به اندازهٔ ٦٤ × ۱۲۵ سانتی‌متر با نقش قندیل و کنده‌کاریهای گل و بته و « اقم الصّلوة ... الخ » در حاشیه و « لااله الاّالله محمّد رسول الله علی‌ولیّ الله » در پیشانی به خطّ نسخ خوش که دارای رقم « فی ربیع الثّانی سنة ثلاث و سبعین و ثمانمائة » است .

۲ ــ در ورودی چوبی مشبّک بسیار ظریف که لفظ « محمّد » چند بار درحقّه هائی در نهایت استادی برآن کنده‌کاری شده‌است .

۳ ــ دراطراف این در کتیبه‌ای ازکاشی معرّق به خطّ نسخ که برآن دوازده امام‌کتابت شده نصب است و رقم آن چنین خوانده می‌شود: « فی ۲ شهر شعبان المعظّم نوشت این‌کتابه کمال شهاب به تسع و ثمانین و ثمانمائة . »

٤ ــ بالای سردر یک‌قطعه چوب‌منبت وآلت سازی شده به‌شکل مثلّث نصب و از نفائس چوبینه تراشی ایرانی درآن صفحات است .

٥ ــ بالای سر محراب یک شبکهٔ گچ بری بسیار خوب و خوش طرح برای‌نورگیری قراردارد. ودرحاشیه‌اش تاریخ ۱۳۳۹ دیده می‌شود .

٦ــ یک تکه زیلو از زیلوی بزرگ‌وقدیم مسجد از تصاریف ایّام برجای مانده وهنوزدر مسجد نگاهبانی می‌شود . درآن این عبارت بافته شده است :

« وقف مسجد جامع خانقاه علیّه نوریّه قریهٔ تفت ، تحریراً فی‌شهر

رمضان المبارک سنه‌ ۹۶۳ . عمل شمس قطب الدّین میبدی . »

۷ یکث کاشی به خطّ نستعلیق که لوح قبر بوده است در آنجا موجودست و دوازده بیت شعر به خطّ نستعلیق بر آن کتابت شده . از جمله اشعار آن این دو بیت ضبط شد :

سلیم حافظ آن سرو خرامان کزین گلشن به ناکامی سفر کرد

. . . .

چوسال اربع وسبعین شدوالف سلیم حافظ از دنیا سفر کرد

۲۴۷) کتیبهٔ معرق مورخ ۸۷۶ در موزهٔ ایران باستان

کتیبهٔ معرّق عالی و خوش خطّی به طول تقریبی شش متر از تفت به موزهٔ ایران باستان نقل و در غرفه آثار اسلامی به شمارهٔ ۳۲۷۹ حفظ کرده‌اند . متأسّفانه موزه داران کنونی نتوانستند نشانی ازمحّل اصلی کتیبه به دست بدهند. ولی‌به احتمال قوی کتیبه‌ازآن خانقاه بوده‌است . این کتیبه دارای رقم « کتبه محمود فی ۸۷۶ » و آیات « ان تتوبا الی الله فقد صغت قلوبکما ... بعد ذلک ظهیر » (۴/ التحریم) ، « و اذکر فی الکتاب ادریس انّه کان صدیقاً نبیّاً و رفعناه مکاناً علیّاً » (۵۷ ـ ۵۶ / مریم) و یکث آیه و حدیث دیگر است .

۲۴۸) حسینیهٔ خیاثاباد

برسینهٔ دیوار غربی حسینیّه یکث قطعه سنگث تاریخ به خطّ نسخ مربوط به وقف مسجد نصب و متن نوشتهٔ آن چنین است :

« بسم الله الرّحمن الرّحیم ؛ وقف حضرت عبّاس علی نمود محمّد بن ابراهیم بن الله‌یار این مسجد به امید مغفرت فی شهر رجب سنة ١١٨٧ . »

٢٤٩) مسجد محلهٔ گرمسیر

مسجد محلهٔ گرمسیر در حسینیهٔ آن محلّه واقع و از آثار جدیدست. یگانه اثر تاریخدار آن سنگی است به خطّ نسخ که بر بالای سردر ورودی نصب شده ، با این عبارت :

« بسم الله الرّحمن الرّحیم . مخفی نماند که جایز نیست که شب درین مسجد قدمگاه بخواند . و جایز نیست زنی که طفل غیر ممیّز با خود دارد درین مسجد داخل بشود ، وجایز نیست در بالای منبر این مسجد پول طلب کند و مردم را از تعقیب عبادت باز دارد ، زیرا که این مطالب درضمن صیغهٔ وقف قرار داده شد ، سنهٔ ١٢٤١ . »

٢٥٠) آب انبار محلهٔ گرمسیر

این آب انبار از آثار قرن دهم هجری است و دو کتیبه از کاشی معرّق دارد ، بدین شرح :

١ ــ کتیبهٔ ترنجی شکل از کاشی که درقسمت فوقانی مدخل نصب و به‌اندازهٔ تقریبی ٣٥/٣٥ سانتی‌متر است و این عبارات به‌خطّ نسخ درآن مضبوط شده :

« موفّق شد به توفیق الهی بانی این مصنعه مولانا شاه علی بن

مغفرت آیات حافظ قطب الدّین خلیفه بن حافظ محمّد شاه تفتی، سنهٔ ۹۸۱ » .

۲ — کتیبهٔ معرّق دورهٔ درگاه به خطّ نستعلیق خوش درشت به اندازه ۱/۵۵ × ۵/۹۰ متر با حاشیهٔ ظریف از همان جنس کاشی . عبارات کتابه چنین است :

« ربّ هبّ لی من المعیشة سول
واعف عنّی بحقّ آل رسول
خادم آل علی شاه علی آنکه رسد
فیض او درهمه جا برهمه کس ازهمه باب
گشت چون بانی این مصنعهٔ خیر و درو
کرده آبی که دهد یاد ز قنداب وگلاب
سال تاریخ بنا خضر نبی گفت که هست
آب این برکه زسرچشمهٔ حیوان به حساب
۹۸۱
شربة بکفّ علیّ سیّد الاولیاء زوج بتول . »

۲۵۱) قلعهٔ گرمسیر

ازین قلعهٔ خشتی منحصراً دو بدنهٔ دیوار وقسمتی از برج باقی است . این قلعه بر سر تپه‌ای سنگی مشرف به قسمت گرمسیر بنا شده و از بنا های عصر قاجاری و محلّ پناه مردم در موقع نا امنی بوده است .

۲۵۲) چنار محلهٔ سلطاناباد (یا) ده نو

چناری است کهن که دورهٔ بدنهٔ آن ۵/۵۰ مترست . درمراجع تاریخی مربوط به یزد بنای آبادی سلطاناباد را از مبارزالدّین محمّد مظفر دانسته‌اند . (۱)

۲۵۳) چنار محلهٔ پاچنار

درمحلّهٔ پاچنار ریشه وتنهٔ چناری کهن وجود دارد که بنا برشهرت رائج میان مردم دو بار آن را بریده‌اند . این گفته ظاهراً درست است زیرا در عصر صفوی هم چنارِ موضع « پای چنار » معروف و زبانزد بوده است و به گواهی نوشتهٔ محمّد مفید مستوفی که درجامع مفیدی آورده است « در سر محلّهٔ سردسیر به موضع پای چنار مشهورا دو چشمه جاری می‌گردد : یکی را سعد آباد و دیگری را نصیری می‌گویند . » (۲)

۱ — جامع مفیدی ۳ : ۷۲۰ .

۲ — جامع مفیدی ۳ : ۶۸۵ .

اطراف تفت

در آبادیهای اطراف تفت بعضی آثار قدیم وجود دارد که جدا از آثار داخل قصبه معرّفی می‌شود .

۷۵۴) آسیاب و قلعهٔ پئلوون بادی (پهلوان بادی)

Paloun - Bādi

در راه دره گاوون (Dareh Gāvun) که دره‌ای است در جنوب غربی تفت ، پس ازگذشتن از مزرعهٔ میرسید محمّد دو اثر قدیمی برفراز کوه‌های سخت سنگی قرار دارد :

۱ — در پوزهٔ دره گاوون کوهی سوزنی شکل و مرتفع هست که آن را اهل محلّ میلک (Milok) می‌نامند . برقلّهٔ آن آثار ساختمانی آجری موجودست و راهی بسیار دشوار دارد . این‌بنا را مردم «آسیاب پئلوون[۱] (= پهلوان) بادی » می‌دانند .

۲ — به فاصلهٔ دوکیلومتر و نیم از مزرعهٔ سید محمّد در راه دره گاوون دره‌ای شرقی غربی به‌نام لاکونو[۲](Lākunu) هست که کوه دست راست آن را نیز به همین‌نام می‌خوانند . برفراز این کوه قلعه‌ای ساخته‌اندکه

۱ — در تلفظ مردم یزد (Paloun) است .

۲ — « لا » در زبان آن صفحات به معنی درهٔ کم‌عمق است.

از آثار قدیم و به قلعهٔ «پئلوون بادی» موسوم است و راهی بسیار سخت دارد [1]. فاصلهٔ میان قلعه تا اول دوهٔ لاکونو حدود سه کیلومترست. قلعه بر صخرهٔ مهیبی که ازهمه طرف پرتگاه‌است قرارگرفته‌است ومنحصراً یک راه بز رو دارد. بنای قلعه ازآجرهای نازک‌است. به تصوّرمردم آن‌آجرها را دوتا دوتا بر پشت بز بسته وگله‌وار بدان قلّهٔ سخت برده‌اند.

بنا به گفتهٔ آقای اسلامیّه از مطّلعین محلّی وسعت قلعه حدود یکهزار و پانصد متر مربّع است.

آقای محمّد حسین اقارب پرست (مقیم‌تفت) راجع به قلعه تحقیق کرده واطلاعات گردآوری شدهٔ خود را به شرح زیر به من نوشته است:

«پهلوان بادی معلوم نیست در زمان چه پادشاهی بوده است و در آن زمان چه کسی حکومت یزد را به‌عهده داشته است که او عاصی میشود و در جنوب غربی‌تفت برbalای کوهی جایگاهی‌برای خویشتن می‌سازد؟ این‌پهلوان برای غذا زنجیری را بر بالای درهٔ وسیعی برده و بر برجستگی میله‌مانندی از دو کوه بسته بوده است. اکنون یکی ازآن کوهها را که‌دوطرف‌قلعه است‌به خاطر آن میله، کوه میلک (Milok) می نامند.

وی روی زنجیر بر بالای دره می‌نشسته است وبا زنجیری که به انتهای آن قلابی بسته‌بوده است ازآذوقهٔ کاروانیان به بالا می‌کشیده است. چون سرّ قدرت او را از همسرش‌می‌پرسند و او نمی‌داند، همسر از شوهر جویا میشود.

---

۱ — من توفیق دیدن قلعه را نیافتم. در سفری که با منوچهر ستوده بودم قسمت عظیم‌راه را سپردیم و به گلوگاه سختی‌نزدیک به پانصد متری آن رسیدیم. چون وسائل آویختن و بلد راه نداشتیم به‌عکس برداری از دورا کتفا شد تا موقعی دیگر که به‌آن قله صعود کنیم.

۲ — جامع مفیدی ۳، ۹۴ .

پهلوان می‌گوید اگر به کف پای من میخ فرو برود قدرت خویشتن را از دست خواهم داد. حاکم او را به مجلس عیش دعوت می‌کند و پهلوان نیز می‌پذیرد. در آن مجلس بین او و حاکم اختلافی پیش می‌آید و مردان حاکم نیز در غیاب او به ته چکمه‌هایش میخ فرو می‌کنند. پهلوان عادت داشته است که در موقع پوشیدن چکمه‌ها، دو نفر آنها را بگیرند. چون این چکمه‌ها بسیار سنگین بوده است این دونفر قدرت نداشته‌اند که پای پهلوان بکنند. لذا خود پهلوان بالا می‌پریده است و پا دوتا در چکمه‌ها فرو می‌رفته است. باری وقتی پهلوان با دو پا در چکمه فرو می‌رود میخ‌ها به پایش فرو می‌روند. با اینحال تا بیرون دروازهٔ یزد همچنان می‌رود تا در میان راه بالاخره نزدیک کوهی بزانو درمی‌آید. آنجا را بعد از این کوه زانوئی و یا سینه زانوئی می‌نامند. سپس وی را می‌گیرند و می‌کشند. بدین ترتیب زندگی پهلوان بادی را برباد می‌دهند.

کف این قلعه مسطح نیست و ساختمانهای آن لابلای صخره‌ها هر کجا که مسطح بوده است بنا شده است. یعنی اگر یک گوشه‌ای بایستیم نمی‌توانیم تمام ساختمانها را مشاهده کنیم. چه‌بسا ساختمانی در پائین و ساختمانی دیگر به ارتفاع ده متر در بالای صخره‌ای ساخته شده است.

برای رفتن به این قلعه باید تقریباً از ضلع شمال شرقی بالارفت. از بقیه قسمتها هیچ راهی برای ورود به قلعه نیست.

در سمت مشرق قلعه اطاقی است بدون سقف که مقدار کمی از دیوار آن از پائین کوه دیده میشود. این دیوار به فاصلهٔ نیم‌متر از لب پرتگاه ساخته شده است. طول وعرض این اطاق از داخل ساختمان ۳/۷ × ۳ متر و ارتفاع آن ٤ متر است. قطر پی دیوار سمت مشرق ۷٦ سانتیمتر و سمت مغرب ۱۲۰ سانتیمتر می‌باشد. در قسمت وسط دیوار شمالی تخته سنگی است که بجای دیوار استفاده شده است وطرفین آن را آجر چیده و بالا آورده‌اند.

به‌فاصلهٔ ۸متر در قسمت جنوب غربی این اطاق، اطاق بی‌سقف دیگری است به‌طول ۷ متر و عرض ۳ متر. ایضا از داخل اطاق بدون احتساب پی‌ها، پهنای پی‌ها در قسمت‌های شمالی و جنوبی ۱۰۷ سانتیمتر و در قسمتهای مشرق

و مغرب ۱۰۰ سانتیمتر است و طول دیوار ۲/۷۰ متر می‌باشد.

گفته میشود که اینجا منبعی بوده است برای ذخیره کردن آب، چون دو لایه دیمه(۱) (deyme) روی آجرهای داخلی کشیده اند. هنوز هم در تفت مرسوم است که برای غیرقابل نفوذ ساختن داخل آب‌انبارها آنها را دیمه می کنند. دیوار جنوبی این منبع تالب دره بیش‌ازسه متر فاصله ندارد.

بعداز این منبع صخره‌ایست به‌ارتفاع ۱۰ متر که برروی آن حوضچهٔ کوچکی دیده میشود به‌طول و عرض ۱/۵ × ۲ متر. دیوارهٔ این حوضچه نیز از دیمه است. قسمت شرقی این دیوار از پائین صخره دیده میشود. عمق این حوضچه معلوم نیست، چون از سنگ و آجر پر شده است. شاید هم چاه بوده است و میگویند مخصوص دفن کردن جواهر و اشیاء قیمتی بوده است. فاصلهٔ جنوبی حوضچه تا لب دره ٤ متر است.

بطور کلی قسمتهای شمالی این قلعه سنگ و صخره است و پست و بلند. ساختمانها بیشتر در لابلای قسمتهای جنوبی است. طول و عرض آجرها ۲۱ سانتیمتر و ضخامت آنها ٤ سانتیمتر و فاصلهٔ بند آجرها ۲ سانتیمتر می‌باشد.(۲)

تقریباً در وسط این قلعه، بقایای اطاق مخروبهٔ دیگری است که فقط از یک درگاه آن که بطول نیم‌متر است میتوان به وجود این اطاق پی‌برد. بقیهٔ دیوارهای آن به طور کلی خراب شده‌است.»

همین نویسنده در نامهٔ دیگر خود نکته‌های زیررا متذکرشده‌است:

«ناگفته نماند درآخرین باری که آقای شیر یزدانی برای تهیهٔ عکس به‌آن محل رفت به‌دیوار مخروبه‌ای برخورد کرد که تا به‌حال با اینکه دفعات زیادی بآن محل رفته بود آن دیوار از نظرش دور مانده بود.

این دیوار درگودالی عمیق واقع شده است که بسختی قابل رؤیت‌است و معلوم نیست که آیا دیوار اطاق بوده است یا دیواری جهت محافظت قلعه، چون در قسمت شمال قلعه قرار دارد.»

---

۱ ــ دیمه مخلوطی است از آهک و خاکستر. ۲ ــ اندازه گیریهای دیوارهای قلعه بوسیلهٔ آقای علیمحمد شیر یزدانی صورت گرفت.

۲۵۵) حسینی

حسینی آبادی کوچکی است به فاصلهٔ پنج کیلومتر از تفت و در راه یزد که بنا بر ضبط جامع مفیدی از مزارع متعلّق به محمّد امین میر جمله بوده (۲) وطبق حکایت سنگ مسجدش تا سال ۱۲۷۸ حالت مزرعه‌ای داشته است . آثار قدیمش بدین شرح است :

۱ — درخت سرو به محیط سه متر واقع در « باغ خواجه » که آن را نظر کرده می‌دانند و به علّت خشک شدن قنات آبادی سرو هم در شرف خشک شدن است .

۲— « باغ حرَم » ، بقایای باغ و عمارت هایی است از دورهٔ قاجاری که رو به ویرانی می‌رود .

۳ — در محراب مسجد سنگ مرمر بد خطّی نصب است . آن مقدار از کتابهٔ آن که خوانده شد چنین است :

به عهد همایون به سالی خجسته
بنا گشت مسجد درین تخت مینا
شد این مزرعه ، ده ز تعمیر مسجد
همه اهل ده را بود چشم بینا
بنا کرد . . . ز همّت یگانه
درین عرصه مسجد ازو طور سینا
خدایش دهد اجر در روز محشر
. . . .

خرد را بگفتم به تاریخ و گفتا
شود رشک . . . .

۱۲۷۸

۲۵۶) چم تفت

برسر راه تفت در محلّی که به «چم» شهرت دارد و تاتفت دوفرسخ است آثار بنائی مخروب دیده می‌شود. امّا همین باقی‌مانده حکایت ازعظمت و رونق بنا در عهد خود دارد.

این بنا از آثار شاه یحیی ازآل‌مظفّر بوده و در تاریخ جدید یزد از آن چنین ذکر شده: «وشاه یحیی درآن مقام محقّرعمارتی ساخته و صفّه وگنبدخانه وحوضخانه پیش صفّه راست کرده بود وامیرزاده اسکندر دیگر بارعمارت کرد وخواجه جلال‌الدّین محمود خوارزمی سفیدکرد.» (۱)

بنابر ذکر محمّد مفید مستوفی چون به‌مرور ایّام این عمارت خراب شد در عصر صفوی میرزا شاه ابوالبقا کلانتر یزد به تعمیرآن همّت گماشت و باغی درکنارآن احداث کرد. (۲)

اکنون در میان بنای خرابه یک سنگ قبر از مرمر که متعلّق به اواخر دورهٔ صفوی و بی نوشته و تاریخ است وجود دارد.

---

۱ ــ تاریخ جدید یزد، ص ۲۱۸.   ۲ ــ جامع مفیدی،
۳ : ۶۸۱-۶۸۲.

۲۵۷) باغ خان (یا باغ والی (یا) ناصریه)

در راه تفت، به فاصلهٔ سه فرسخی آن، باغی بزرگ و بنای مرتفع ویرانه‌ای با متعلّقات آن از آب انبار و ساباط و قهوه‌خانه و طویله دیده می‌شود که کلاً از مستحدثات محمّدخان والی است.[1] این باغ بنا بر روایت مرحوم تقی مشیری یزدی و بر اساس طومار مخارج آن که ایشان دیده بوده است هفتاد و دوهزار تومان مخارج برداشته بوده و آب دوازده رشته قنات از آن می‌گذشته است.

بنای وسط باغ سه طبقه و ۲۷ × ۲۷ متر عرض وطول آن است. تالار بسیار بزرگی در طبقهٔ دوم دارد که سقف مرتفع و عریض آن دیدنی است. می‌گویند که سازندهٔ آن به‌نام استاد کریم طاق آجری این سقف عجیب را یک روزه پوشانده‌است!

آن باغ خرّم به مرور ایّام از رونق می‌افتدتا اینکه فتح‌الله مشیرالممالک (یعنی میرزا فتح‌الله‌خان مستوفی یزدی که نوادهٔ میرزا جعفر منشی متخلّص به طرب اصفهانی مؤلّف جامع جعفری بود) آن را در دههٔ دوم قرن چهاردهم خرید و تعمیر کرد و به نقوش و تزئینات آراست. بنابرنوشتهٔ عبدالحسین آیتی چون ضیغم‌الدولهٔ بختیاری حاکم یزد شد مشیرالممالک را گرفت وازو دوازده‌هزار تومان مطالبه کرد ودرهمین باغ محبوس ساخت وسوارانش صدمات بسیار برباغ وارد کردند. مشیر در قبال صدمات و خسارات

---

۱ ــ محمد خان والی دوبار در یزد حاکم بود. بار اول میان سالهای ۸۷ - ۱۲۸۰ و بار دوم میان سالهای ۹۷ - ۱۲۹۳. مدت حکومتش جمعاً یازده سال شده است. درشهر یزد، آثاری چون کاروانسرا و مسجد از یادگارهای او باقی است.

مذکور پس از چندی باغ را به رعایا فروخت [1] و طبعاً آن باغ شاداب از سامان وصورت خود خارج شد و به‌وضعی افتاد که اکنون یک درخت هم ندارد و خشک و متروک است.

° ° °

ناگفته نگذریم که در خود تفت هم باغی به نام «باغ خان» وجود داشته است که بنای آن از عصر صفوی بوده است. [2]

۱ ــ آتشکدهٔ یزدان، ص ۳۹۹-۴۰۰ .   ۲ ــ جامع مفیدی، ۳ : ۲۴۸ .

سونیچ

(Sonich)

آبادی زیبائی است از توابع پشکوه میان دره‌ای درزیر شیرکوه. تا تفت بیست و دو کیلومتر فاصله دارد. نامش در کتب بصورت سانیچ مذکورست.[1]

از آثار قدیم که درین آبادی دیده شد یک سنگ قبر از قرن پنجم هجری وچند سنگ از قرون هشتم و نهم هجری است.

۲۵۸) قبرستان موروک (Mowrok)[2]

۱ — سنگ قبری به اندازهٔ ۳۸ × ۲۵ سانتی‌متر که بطور رهاشده‌در قبرستان افتاده است. اهل محلّ گفتند که چندی آن را ربوده بوده‌اند و باز به جای خود بازگردانده‌اند. بر آن به خطّ کوفی این عبارات نقرشده:

حاشیه اول

بسم‌الله الرّحمن الرّحیم. شهدالله انّه لا اله الّاهو و الملائکة و اولوا العلم قائما... (۱۸/ آل عمران).

---

۱ — جامع الخیرات، ۱۸۳. تاریخ یزد، ص ۱۴۹. تاریخ جدید یزد، ص ۲۱۵.

۲ — برای معنای «مور» نگاه کنید به صفحهٔ ۳۷۲.

حاشیهٔ دوم

بسم‌الله‌الرّحمن‌الرّحیم ، یبشّرهم ربّهم برحمة منه و رضوان و جنّات لهم فیها : (٢١/التوبه) [دنباله‌اش کنده نشده است] .

متن و قسمت زیر

هذا قبرالشّیخ ابی عبدالله محمّد بن احمد بن اسحاق توفّی فی ذی‌الحجّة سنة تسع و تسعین و اربعمائة .

٢ ــ چهار قطعه لوح قبر از سنگ سیاه غیرمنظّم دیده شد . منحصراً تاریخ یکی از آنها خوانده شد که مورّخ ٨٢٢ هجری بود . مطالب منقور بر همین سنگ وسنگهای دیگر بکلّی سائیده و محو شده است .

بخش پانزدهم

میان کوه

میان کوه آن قسمت از آبادیهای کوهستانی یزدست که در دره‌های میان کوههای اطراف شیرکوه واقع شده و در تقسیمات کنونی جزء بخش مهریز است. نام آبادیهای آن طبق ضبط فرهنگ جغرافیائی ایران بدین شرح است: باقی آباد، بنادک[1]، ثانی آباد[2]، طزرجان[3]، طزنج[4]، فخرآباد، گاوافشار[5]، منشاد، هدش[6]، هنزا[7].

درینجا منحصراً به شرح آبادیهائی می‌پردازیم که در آنها آثار قدیمی دیده شده است.

---

۱ — این محل را در یزد بنافت (Bonāft) و بناتک سادات (Banātk) می‌گویند. ۲ — در تلفظ محلی سنی‌آباد (Soni-ābād) است. ۳ — در تلفظ محلی تزرجان (Tezerjān) گفته می‌شود. ٤ — در تلفظ محلی تجنگ (Tejeng) است. ٥ — در تلفظ محلی گوشار (Gowshār) است. ٦ — نام این محل بطور رایج «ده بالا» است. در کتاب تاریخ جدید یزد (ص ۲۱۵) «هدش» آمده. هدش (Hedesh) در لهجهٔ زردشتیان بمعنی ییلاق است (فرهنگ بهدینان، ص ۱۸۰).
۷ — در تلفظ محلی خونزا (Xunzā) است.

تزرجان (طرزجان)

(Tezerjān)

تزرجان که نامش درقباله‌ها و دفاتر به لفظ قلم طرزجان (Tarzejān) ثبت می‌شود یکی از آبادی‌های مشهور ییلاقی وخوش‌آب و هوای یزد است. اهالی یزد از تابستان گرم شهر بدان قریهٔ مفرّح کوهستانی پناه می‌برند.

این ده طبق نوشته‌های بی‌مأخذ تاریخ یزد که در تاریخ جدید یزد و جامع مفیدی هم آمده یکی از دوآبادی است که ازطرف والی یزد در عهد بنی‌عبّاس در وجه معاش امامزاده محمّد بن علی عریضی قرار گرفت. (۱)

آثار قدیم این آبادی عبارت است از:

۲۵۹) مسجد جامع

بنای مسجد درسه سال اخیرمورد تعمیرقرارگرفته‌است. سقف آن بمناسبت برف و باران کوهستانی تیرپوش است. درآن سه کتیبهٔ چوبی و دوازده سرستون کنده کاری شده دیده شد، بدین توصیف:

۱ ــ قسمتی از کتیبهٔ چوبی باقیمانده از چوب توت و به اندازهٔ ۷۳ × ۲۲ سانتی‌متر است. به خطّ نسخ در دو سطر این عبارت را برآن کنده‌اند:

« محمّد بن ابی الغنایم روبین (کذا) الصّرّاف غفرالله له ولوالدیه

---

۱ ــ تاریخ یزد، ص ۱۰۷.

فی سه (افتاده) شهرالله تعالی رمضان المبارک لسنة تسع و ستین و سبعمائة .»

۲ — تخته‌ای به اندازهٔ تقریبی ۵۰ × ۲۵ سانتی‌متر به سقف میخ شده است و به خطّ نستعلیق بامرکّب بر آن نوشته‌اند :

«بتاریخ یازدهم شهر ربیع الثّانی سنهٔ ۱۲۴۵ تجدید یافت مسجدجامع قریهٔ طرزجان ... (چند کلمه محو شده) بناهای خیر عالی‌حضرت سعادت منقبت خیرالحاج و العمّار حاجی محمّد تقی خلف الصّدق مرحوم حاجی محمّد کاظم تاجر قزوینی به سعی آقا محمّدرضا ابن مرحوم حاجی محمّد طرزجانی ، کاتبه عبدالعاصی محمّد ... (ناخوانا) ثق ».

۲ — یک تختهٔ نازک به همان اسلوب تختهٔ قبلی برسقف منصوب است، با این عبارات :

« بسم الله الرّحمن الرّحیم و به نستعین . ایّام خلافت اعلاحضرت سید سلاطین .... (دو کلمه ناخوانا) توفیق رفیق شامل حال عالی‌حضرت رفیع منزلت زایر بیت الله الحرام حاجی محمّد مهدی خلف مرحوم حاجی محمّد کاظم گردید . به تاریخ ششم شهر ربیع الثّانی به سعی و سرکاری آقامحمّد رضا و آقا محمّد جعفر والدان حاجی محمّد طرزجانی ... (چند کلمه محو شده) ، سنهٔ ۱۲۴۵ . »

۴ — دوازده سرستون چوبی در قسمت اصلی مسجد هست که کهنه و دارای کنده کاریهای زیباست . (۱)

۲۶۰) چنار مسجد

روبروی مسجد چنار کهنی وجود دارد . متأسفانه اندازه‌گیری از آن فراموش شده است .

۱ — همین شیوه کار در مساجد ندوشن و بناتک سادات هم دیده شد.

۲۶۱) قبرستان لشکرگاه

در قبرستان معروف به‌لشکرگاه چند سنگ قبر قدیمی وجوددارد، بدین شرح :

۱ ــ سنگ سفید چهارگوش با کتابه‌هایی به خطّ نسخ که آفتاب و باران نوشته‌های آن را محو کرده‌است. آن قسمت از نوشته‌های آن که خوانده شدنی بود بدین شرح است :

حاشیهٔ اول

بسم الله الرّحمن الرّحیم شهدالله ....

حاشیهٔ دوم

« .... شوّال سنة اثنی و سبع مائة . » (۱)

متن

مات الحسن بن محمّد بن .... (چند کلمه سائیده شده)

۲ ــ سنگ‌سیاه غیرمنظّم که‌قسمت خوانای کتیبهٔ آن چنین‌است :

« و فیوة زعیم محمّد احمد عمر جمشاه روز جمعه یازدهم ماه بهمن‌سنهٔ ثمان و سبع‌مائة . عمل سعد بن محمّد سعد . »

۳ ــ سنگ سیاه غیرمنظم دارای کتیبه‌ای به عبارت زیر :

« کلّ من علیها فان . . . وفاة مرحومه مسمّاة عفیفه بنت فرج بن عبدالله زنگی، الکاتب بوالقاسم بن‌محمّد بن محمّد، بتاریخ سلخ ماه آبان سنهٔ سبع و سبعین و سبعمائة . »

---

۱ ــ در منشاد هم سه لوح سنگ که تراش و خط آنها به‌همین اسلوب است وجود دارد .

۲۶۲) مزار سلطان شیخ حسین

ازمحوطه* این مزار چیزی برجای نمانده و جزء باغات شده است . یک سنگ قبرسفید رنگ قرن هفتم درآن جا دیده شد که قسمت خوانای کتیبه‌اش چنین است :

حاشیه

بسم‌الله الرّحمن الرحیم شهد الله لااله آلاهو والملائکة واولواالعلم ... (۱۸/ آل عمران)

متن

انّا لله و انّا الیه راجعون . مات ابوالمعالی بن ابوالمحاسن غفرالله له و لکاتب و لصانع .... (چندکلمه محو شده) محمّد علیه الصّلوة .... (محو شده) فی ربیع‌الآخر سنة احدی عشر و ستة (کذا) مائة .

خونزا (یا) هنزا

Xunzā (یا) Hanzā

هَنْزا (در ضبط کتب و قباله‌ها) و خونزا (در تلفّظ رائج عموم) در پانزده کیلومتری مهریز واقع است. نامش یک بار در تاریخ یزد آمده و گفته شده است که چهار دانگ از آن قریه وقف بر مسجد چهل محراب یزد[1] از ابنیهٔ شمس الدّین محمّد تازیکو بوده است.[2]

آثار تاریخی و دیدنی که آنجا دیده شد عبارت است از:

۲۶۳) مسجد خونزا

مسجدی کوچک است. دَرْ آن کنده کاری دارد. بر آن به خطّ نسخ خوش نقر شده است:

لنگهٔ دست راست

لا اله الّا الله محمّد رسول‌الله

لنگهٔ دست چپ

علی ولی الله، حقّاً حقّا. عمل استاد رشید سنهٔ ۸۹۸.

۲۶۴) سنگ قبر ۱۰۶۶

در گورستان ده سنگ سیاه غیر منظّمی دیده شد که بر متن آن کنده شده است:

---

۱ — این مسجد را در جلد بعد خواهیم‌شناساند. ۲ — تاریخ یزد، ص ۹۱.

« وفات المغفور المرحوم الواصل الی رحمةالله الملک المبین سیادت و مرحمت مآب امیر محمّد مؤمن بن سیادت و رفعت پناه امیر شمس‌الدّین محمّد الحسنی فی شهر جمادی‌الاوّل سنة ستّ و ستّین بعد الف . »

در حاشیه‌اش عبارت دوازده امام کنده شده است.

۲۶۵) سنگ قبر مورخ ۹۶۱

نزدیک بقعهٔ بابا علی سنگ قبر سفید رنگی هست متعلّق به قبر شریف‌الدّین نورالله مورّخ سال ۹۶۱ هجری .

۲۶۶) درخت چنار

یکی از بزرگترین درختهای چنار که درصفحات یزد هست چنار خونزاست . متأسّفانه از اندازه‌گیری آن غفلت شد .

بُنافت

(Bonāft)

بُنافت را « بناتکو » (Banātkū) ، « بنادک سادات » و « بناتک سادات » می‌گویند و در قباله‌ها بنادک ذکر می‌شود . زیارتگاه مشهوری است به‌فاصلهٔ بیست و چهار کیلومتر از مهریز . آن را با بناتک دیزه (پشتکوه) نباید خلط کرد . آثار قدیمی آن چنین است :

۲۶۷) مسجد جامع

مسجدی قدیمی است و تعمیرات جدید در آن کرده‌اند . سقفش تیرپوش است . آثار کهنهٔ آن عبارت است از :

۱ـ کتیبه از چوب توت که بر سر در ورودی نصب است ، به‌اندازهٔ ۲۰ × ۶۰ سانتی متر . به خطّ نسخ بر آن کنده‌اند :

« انّ اوّل بیت وضع للنّاس للّذی ببکة مبارکاً و هدی للعالمین فیه آیات بیّنات . . . (دو کلمه سائیده ، ۷ـ۹۶/آل عمران) ، المسجد المبارک الموضع الشّریف محمّد بن احمد بن محمّد بن احمد العلوی الحسینی واستاد نجّار عمر بن محمّد ابوبکر مسته (کذا) فی تاریخ شهور سنة ثانی وثلثین و ستّمائة . »

۲ ـ کتیبه از چوب توت به اندازهٔ ۳۰ × ۸۰ منصوب در زیر کتیبهٔ قبلی . بر آن به خطّ نسخ دارد :

« بسم الله الرّحمن الرّحیم ، الحمد لله ربّ العالمین و العاقبة للمتّقین .

وقف کرد حاجی سیّد غیاث الدّین سیّد محی الدّین الحسنی سه سهم آب بُن درهٔ بلا [۱] از سه شبانروز رئیسان [۲] وقف مسجد سادات که مؤذّنی کند، و یک شبانروز آب کاریز درآهروک از جملهٔ ده شبانروز، و هشت اصل درخت جوز مقام بازسغد [۳] (؟) اصل درخت جوز که در جنب باغ وزت [۳] (کذا) کمال شمس علی، و ایضاً پنج اصل درخت مذکور که در گوشهٔ پل‌شته [۳] (؟) وقف حفّاظ که سرشب تلاوت کلام‌الله نمایند، و یک اصل درخت مذکور به مقام‌سر (کذا) به جنب اصطبل پیرحسین، هر کس که امامی مسجد مذکور کند متصرّف شود، ونصفی زمین مال زرد [۳] (؟) وقف خطیب است. تحریراً فی سلخ محرّم سنة ۹۰۳.»

۳ — در مسجد کنده کاری شده‌است و در دولنگهٔ آن به خطّ نسخ خوش کنده‌اند: «لا اله الّا الله محمّد رسول‌الله / علیّ ولیّ الله الحسن الحسین».

۴ — در داخل مسجد ستونهائی که نگاهبان سقف است ازسنگ است. و سر ستونها کنده کاری دارد.

۲۶۸) امامزاده سید شمس‌الدین محمد حسنی

بنای قدیم امامزاده را درین سالهای اخیر کوبیده و بجای آن ساختمان جدیدی برپا کرده‌اند!

در قبرستان امامزاده سنگهای زیادی از قرون هفتم به‌بعد دیده

---

۱ — محلی‌است‌درتجنگ (طزنج) که در محل‌آن‌را « بیلا » می گویند.

۲ — نام آبی است. ۳ — شناخته نشد.

می‌شود که قسمتی از آنها طبعاً در تعمیرات امامزاده از بین رفته است. خوشبختانه ٤٧ قطعه از آنها را به دستور آقای سیّد علی محمّد وزیری بر بدنهٔ خارجی بنای جدید نصب کرده‌اند. هنوز هم تعداد دیگری دراطراف پراکنده است. این سنگها همه غیر منظم و سیاه رنگ است. بطور نمونه چند سنگی که خوانده شد درین‌جا معرّفی می‌شود:

١ — « هوالباقی کلّ نفس ذائقة الموت .

دریغا که بی ما بسی روزگار | بروید گل و بشکفد نوبهار
بسا تیرو دی ماه و اردی‌بهشت | برآید که ما خاک باشیم وخشت

وفاة المرحوم السّعید الشّهید استاد الله داد بن حسن محمّد ترکمان فی تاریخ عاشر شهریر (کذا) ماه سنة ثمان وعشرین و ثمانمائة . عمل العبد الضّعیف علیّ بن خضر حاجی محمّد . »

٢ — « وفاة المرحوم السّعید الشّهید مرتضی معظّم مجتبا مکرّم سیّد عمادالدّین هادی بن قطب الدّین محمّدبن جلال الدّین حسین شمس الدّین محمّد الحسنی طاب ثراه تحریراً ... (ریخته) مرداد سنة سبعین و سبعمائة .»

٣ — « ... [شا]مس الدّین بن پیرحسین بن شمس الدّین خضر بنادکی تحریراً فی غرّة شهر شعبان المعظّم سنة تسع و تسعین و ستّمائة . »

٤ — « وفاة ... (ریخته) عایشه بنت علی خضر حاجی محمّد فی عاشر شهر تیرماه سنة سبعین و ثمانمائة . »

٥ — « ... وفات السّتیره ستّی بنت شمس الدّین محمّد بن ابراهیم فی جمیدی الآخرة سنة ستّ و سبعین و سبعمائة . »

٦ — « ... وفات بنت حسین منصور صالحه فاطمه ... (ریخته)

شوّال سنة اثنين و ثلاثين و ستّمائة . »

۷ — « . . . توفّى المرحوم السّعيد الشّاب . . . ابن ابى على بن محمّد بن احمد بن محمّد بن على منشاذى نوّرالله قبره يوم الاحدى فى شهر شوّال من سنة اثنى و ثلثون و سبعمائة . »

۸ — « . . . مولانا اعظم سعيد شمس الدّين محمّد بن مرحوم شهيد فخرالدّين ابوبكر بن مغفور حميد نجم الدّين محمود ابرقوهى مشهور به مولانا محمّد كوسج نوّرالله قبره سلخ رجب المرجّب لسنة تسع و سبعين و ثمانمائة. عمل علىّ بن محمّد . »

۱- افسوس که بنای قدیم این امامزاده را ویران وآثارقدیمش را نابود ساخته‌اند. درمحل می گفتند وشادی می کردند که بافروختن مقداری زیاد قندیل قدیمی قسمتی ازخرج بنای بدنمای کنونی راتأمین کرده‌اند. قندیلها را به فتوائی معتبر فروخته و از دست داده‌اند !

منشا (یا) منشاد

(Manshā – Manshād)

این آبادی در بیست و هفت کیلومتری مهریز واقع است . بنا بر ذکر تاریخ یزد حصّه‌ای از آن وقف بوده است بر عمارت مشهور دارالشّفا [1] در یزد که به دستور شمس‌الدّین محمّد صاحب دیوان توسّط شمس‌الدّین محمّد تازیکو ساخته شده بود [2] و داستان آن در تواریخ یزد مسطور و مشهور است . اکنون از آن بنا اثری برجا نیست و موقوفات آن همه غصب و ملک شده است.

۲۶۹) مسجد جامع

این مسجد را در اصل شاه یحیی مظفّری در سال ۷۷۴ برپا کرد . فعلاً از آثار قدیم آن سه تکه از کتیبهٔ چوبی (چوب توت) به خطّ نسخ به جا مانده است ، بدین شرح :

۱ـ قطعه‌ای به اندازهٔ ۹۹ × ۱۵ سانتی‌متر که بالای سردر ورودی قسمت زنانه نصب است و روی آن را شیشه گرفته‌اند . مطلب آن چنین است :

« . . . المسجد السّلطان الاعظم الّذی یحیی الآثار الارض نصرة الدّنیا و الدّین شاه یحیی یخلد سلطانه فی سنة اربع و سبعین و سبعمائة . »

۲ـ قطعه‌ای به اندازهٔ ۰/۱۴ × ۲/۱۵ که از محلّ خود خارج شده و خادم مسجد آن را در دکانی گذارده است. ازین قطعه و قطعهٔ بعدی معلوم

۱ـ در جلد دوم از این بنا ذکر خواهیم کرد .

۱ – تاریخ یزد ، ص ۹۱ .

می‌شود که کتیبه چند قطعه بوده و فعلاً همین دو قطعه از آن باقی مانده‌است:

« . . . [و] اخری لم تقدروا علیها قد احاط الله بها . . . (تا) کفّ ایدیهم ... (افتاده) » (الفتح/۲۱–۲:۲).

۳ – [دنبالهٔ کتیبهٔ قبلی] . . . [قال] علیه السّلام بشر المشّائین فی ظلم اللّیل الی المساجد بالنّور التّام یوم القیامة، وقال علیه‌السّلام من کثرت صلوته باللّیل حسن وجهه باالنّهار صدق رسول‌الله . تحریراً فی صفر ختم بالخیر و الظّفر سنة اربع و سبعین و سبعمائة . »

۲۷۰) سنگهای قبر از قرون هشتم

سر قبرستان ده سه قطعه لوح قبر با خطوط نسخ به اسلوب سنگی که در قبرستان لشکرگاه تزرجان دیده شد[1] وجود دارد که خطوط آنها سائیده و محو شده است .

۱ – نگاه کنید به صفحهٔ ۴۳۸ .

تِجِنْگ (طیزنج ــ تیزنگ)

(Tejeng)

نام این آبادی در کتب به صورت طیزنج [1] وطزنج [2] مذکورست. در کاشی منصوب درمسجد که متعلّق به قرن هشتم هجری است « تیزنگ » مکتوب شده است . از زبان مردم « تجنگ » شنیده می‌شود .

۲۷۱) محراب کاشی مسجد

در محراب مسجد ده که بنایش نوسازی شده دو نوع کاشی نصب است .

۱ ــ کاشی گل و بته دار مغولی، درکنارهٔ محراب .

۲ ــ کاشی فیروزه‌ای رنگ به اندازهٔ ۳۵ × ۳۰ سانتی‌متر که کتابه‌ای به خطّ تعلیق مانندداردۀ بدین صورت :

« الله اکبر . و انّ المساجد الله فلا تدعوا مع‌الله احدا تقرّب الی‌الله تعالی ببناء هذا المسجد العبد الضّعیف المحتاج علی بن ابراهیم بن‌علی تیزنگی فی سنة تسع و عشرین و سبعمائة . »

---

۱ ــ ازجمله : « و جمیع المزرعة التی‌استحدثها المخدوم ... فی‌قریة طیزنج‌من قری قهستان یزدالمشهورة بمزرعة شمساباد طیزنج » (جامع‌الخیرات ، ص ۱۸۳) .

۲ ــ جامع‌مفیدی ، ۳ : ۷۰۱ ؛ کتابچهٔ موقوفات یزد عبدالوهاب طراز ، ص ٤٦ و ۸۹ .

نارُکی

(Nāroki)

نارکی مزرعه‌ای است بیخ کوه ، نزدیک به آبادی سُنی آباد [1] (Soni - ābād) و از پیرانگاههای زردشتیان است . درآنجا ، بمانند دیگر زیارتگاهها ابنیه‌ای مردمان خیّر در نیمهٔ دوم قرن سیزدهم و بعد از آن ساخته‌اند که درمواقع زیارت جای آسایش زائران است . درختان باغهای این مزرعه بسبب خشکسالی سنوات اخیررو به خشکی می‌رود .

۲۷۲) پیرانگاه نارکی

در بنای زیارتگاه سنگی نصب است که منقورات آن چنین‌است :

« بنام ایزد بخشایندهٔ مهربان دادگر . درعهد دولت جاوید آیت حضرت سلطان عادل شاهنشاه باذل خسرو جمجاه السّلطان ناصرالدّین‌شاه قاجار خلدالله ملکه الی آخر الدّوران این خجسته‌کده که جای پنهان شدن شاهـزادهٔ محترمه نازبانو دختِ شهنشاه دادگر یزدگرد ساسانی و سترگ زیارتگاه پارسیان‌است بجهت خوشنودی حضرت پاک‌یزدان و رضاجوئی برگزیدگان و وخشوران به‌سعی و اهتمام‌کمترین رستم پورخدا مرادبن‌بامس جمشیدگشسب . یادگاری خود و پدر وآمرزش مادرم روان بهشتی دولت

---

۱ ــ نام‌این‌آبادی که نزدیک تجنگ است‌درکتب و قباله‌ها«ثانی‌آباد» ضبط شده است . نگاه‌کنید بـه‌کتابچهٔ موقوفات یزد ازعبدالـوهاب طراز ، ص ۸۹ .

بنت مرحوم مهربان بن رستم ساخته و پرداخته شد . از زائرین خواهش این است که بنده را به دعای خیر یاد نموده از درگاه دادار فیروزگر طلب آمرزش نماید .

تراج (کذا) باد شکننده‌ٔ این لوح ، و ویران کننده‌ٔ این فرخنده خانه به لعنت خدا و نفرین انبیا گرفتار باد ، بتاریخ یوم ورهرام ایزد تیرماه قدیم ۱۲۵۲ یزدگردیه مطابق ۲۵ محرّم ۱۳۰۰ هجریه .

وفات جنّت مکانی جمشید بن خدامراد یوم دی بدین شهریور ماه قدیم ۱۲۹۲ یزدگردیه . خدا آن مرحوم را بیامرزاد . »

* * *

در « فرهنگ بهدینان » راجع به این زیارتگاه نوشته شده است :

« زربانو[۱] که ازشاهزادگان یزد بود عروس پادشاه پارس شده بود. بعد از حملهٔ اعراب از آنجا می گریزد تا به یزد بیاید . در راه شنید که در یزد هم حاکم عرب را کشته‌اند و اوضاع شهر آشفته و درهم است . به کوهی که « درِ زنجیر » بودگفت تا او را پناهی دهد . کوه حرف اورا نشنید، و روانهٔ صحرا شد، وهنوزمردم برای اظهار تنفّرازین کوه بدان سنگ می‌زنند. بالاخره ازآنجا به راه افتاد . درراه به مردی رسیدکه خری داشت. ازآن مرد خواست تا او را سوار کند و به شهر برساند .آن مرد اظهارکرد چون خر من بار دارد چنین کاری را نمی کنم . خسته و فرسوده به کوه کیکون رسید. ازکوه سرازیر شد و درکوه نارکی غیب شد . ازمحل غیبت او چشمه‌ای جاری شد . مردی که در راه شب کرده بود کنار این چشمه به خواب رفت . درخواب زربانو را دیدکه به او امر می کند درینجا بنائی بساز و زیارتگاهی برپا کن . آن مرد عمارتی بساخت و این محل تا امروز زیارتگاه است . »[۲]

۱ — درکتیبه : نازبانو .

۲ — فرهنگ بهدینان ، ص ۲۰۷ .

ابراهیم آباد [1]

این آبادی نزدیک سُنی آباد و میان بغدادآباد وطزنج قراردارد. در کوههای شمالی آن، بنا برگفتهٔ اهل محلّ، دو اثر قدیم وجود دارد و تاکنون من به دیدن آنها موفق نشده‌ام. اینجا نام آنها بدان امید که در آینده مورد بازدید قرار گیرد و برای ثبت در جزء فهرست آثار کهنهٔ یزد ضبط می‌شود.

۱ــ بردامنهٔ کوه شمالی به‌نام «لابَرْوَنْد» [2] آثارکمی از بند مانندی بطول هزارمتر و به عرض یک متر موجودست.

۲ ــ نزدیک به مزرعهٔ نیدیک (Nidiok)، برفرازکوه سنگی و در تنگ سختی که به «لاقلعه» شهرت دارد بقایای قلعه‌ای سنگی هست که طبق گفتهٔ اهل محلّ حدود یکصد متر مساحت زیر بنای آن است.

---

۱ ــ نام دیگر ابراهیم آباد «مزرعهٔ حاجیها» ست ودرتلفظ محلی آن‌را «مزرا حاجیا» می‌گویند.

۲ــ «لا» بمعنی درهٔ باریک است.

استدراکات والحاقات دربارهٔ عقدا

صفحهٔ ۳۳

نام‌عقدا درلوح کاشی‌منصوب درمسجد جامع که پس‌ازین‌توصیف می‌شود « اغدا » ضبط شده است .

صفحهٔ ۳۶

٤) مسجد جامع

درین مسجد یک لوح کاشی که از سر مثلّثی‌شکل است به اندازهٔ ۳۵ × ۳٦ سانتی‌متر وجود دارد و لعاب چند جای آن پریده است . برآن این عبارت بخطّ نسخ دیده می‌شود :

« الله اکبر . این مسجد بنا کرد آسیه بی‌بی بنت محمّد اغدائی در تاریخ سنهٔ اربعین [و] ثمانمائة . »

صفحهٔ ۳۷

٥) حمام نو

برلوح‌سنگی مادّه تاریخ آن‌که برسردرحمّام نصب است قطعه‌ای به خطّ نستعلیق کنده‌اند که درسفر اخیر استنساخ شد و چنین است :

قل کلّ یعمل علی شاکلته ، فی سنة ۱۰۵۵ .

به دور پادشه عادل سپهر غلام
سهیل‌طلعت و بهرام جاه وکیوان‌رام
پناه سلطنت وملک شاه‌دین عبّاس
خدایگان جوانبخت وخسروجم جام

زروی صدق بنا کرد آن ضعیفه که بود
به همّت از همهٔ خویش پیش ، خانم نام
خدا قبول کند زان ضعیفه این خیرات
که جهد کرد به تعمیر و سعی در اتمام
بنای خشت و گلش شد به دست استادی
که یمن آمده همدست آن فریدون نام
ز بس لطافت آب هوا به پای طرب
ستاده خسرو چارم فلک که گردد جام
رضای حق چو درین دید این عمارت ساخت
نمود وقف درین قریه بر خواص و عوام
تو هم ز قید جنابت چو خرّمی یابی
بگو که بانیه یابد ز حق تعالی کام
چو شد تمام بنا گفت از پی تاریخ
محلّ و حجرهٔ اهل صفاست این حمّام

صفحهٔ ۳۸

۹) مسجد شمس

بعدها این مسجد را دیدم و به دشواری محل وقوع آن را پیدا کردم . زیرا فعلاً به نام شمس شهرت ندارد . بنای قدیم آن صفّه مانندی است از آجر . در کنار آن اطاقک جدیدتری هست که سنگ تاریخ را از بنای قدیم خارج ساخته و در آن نصب کرده‌اند .

آثار دیگری که در عقدا دیده شد

۲۷۳) مسجد حوضک

مسجدی است صفّه مانند و دوطبقه . سراسر از آجر ساخته شده است . ازحیث اسلوب با بنای مسجد شمس همسانی دارد . درطبقهٔ زیرین آن قناتی عبور می کند . فعلاً محلّ رخت شوئی مردم است .

طبقهٔ فوقانی صفّه مانندی است با چهار غرفه در چهار طرف . مساحتش ۹ × ۱۰ مترست . از پله‌ای که درسمت مغرب وخارج‌ازبناست به مسجد وارد می‌شوند .

۲۷٤) خانهٔ نخل

محلّی است مسقّف درحسینیّه که نخلی را درآن قرار داده‌اند . بر بدنهٔ دیوار غربی آن سنگی نصب است و به خطّ نسخ نوشتهٔ زیر را بر آن کنده‌اند .

حاشیه

بسمله ، سورهٔ اخلاص .

متن

« وقف نمود سلالة السّادات حاجی مرزا (کذا) حسن عقدائی سی کُرت[1] زمین باغده[2] عقدا .

بیست کُرت از حاج مزبور وقف بر تعزیه‌داری که متولّی معیّن هرساله مال‌الاجاره‌را صرف روزه خانی (کذا) نماید در دوماه محرّم‌صفر.

و ده کُرت آن مرحرمهٔ زوجهٔ مرزا محمّدعلی وقف نمود . پنج کُرت‌آن را بر صحّافی قرآن مسجد و پنج کُرت دیگر صرف روضه‌خانی

۱ـ درلهجهٔ محلی‌یزد« کرد» Kard یا « کرت» Kart را به ضمه تلفظ می کنند.

۲ ــ همانجاست که امروز « باغاده » تلفظ می‌شود .

(کذا) در ایام مزبور متولی بنماید .
وحد و حدود اراضی مزبوره در وقف نامجهٔ علاحده می‌باشد .
و ایضاً وقف نمود حاج مزبور یک درب اطاق معین از خانهٔ صالحی برقهوه خانهٔ دارالشفا و به تصرف داد حاج مزبور، سنهٔ ۱۲۱۴» .

۲۷۵) آب انبار صفهٔ بافاده

متن سنگ تاریخ بنای آب‌انبار به خط نستعلیق چنین است :

حاجی با وقار باقر نام — خیرخواه ونجیب ونیک‌سیر
. . . . و عزیز و دولتمند — دولتش گشت هادی و رهبر
چون‌دلش بُدهمیشه مایل‌خیر — شد موفق ز خالق اکبر
از برای برادرش عباس — کرد خیری کزان نشد بهتر
تا که لب‌تشنگان خورندآبی — همچوعباس گشت آب آور
تا خورد بانی و برادر او — آب از دست ساقی کوثر
برکه‌ای ساخت بردر صفه — که شد ازصفهٔ صفا خوشتر
بحر قلزم به پیش او قطره — چرخ جسته به‌قاف ازو لنگر
همچوعمان به حلق تشنه‌لبان — چون‌صدف ریخته‌است لؤلؤتر
حوت دنیا درآن شناور شد — زانکه‌در پشت گاه کرده مقر
از عمیق و سردی آبش — منطقی گشته است نار سقر
چون‌خوریدآب سردلعن‌کنید — بر یزید و عبید و شمر و عمر
تا که‌گردد حسین یا عباس — گنهش را شفیع در محشر
گفت تاریخ هاتفی بی‌شک — هست این سلسبیل از کوثر

یعنی درسال ۱۲۶۰ هجری ساخته شده است .

۲۷۶) خانهٔ خواجه

مجموعهٔ بنای بزرگی است درسه طرف حیاطی وسیع با دیوارهای

بلند آجری قلعه مانند. مردم آن را از آثار خواجه نصیرطوسی می‌دانند! بنا آجری و به اسلوب عصر صفوی شبیه است. در وسط حیاط استخری به منظور «پخشاب» ساخته بوده‌اند. کریاس (هشتی) ورودی این خانه هم دیدنی است. افسوس برین بنای مجلّل و وسیع وخوش طرح که اکنون ویرانسرائی‌است. حقاً از بناهای بسیارمناسب برای‌تبدیل به‌میهمانسراست، جائی که موجب جلب توجّه خارجیان و سیّاحان خواهد بود.

۲۷۷) قلعهٔ خانیها

بقایای این‌قلعه که دردرون شهر و ازآثارمحمّد تقی‌خان عقدائی‌است حکایت از عظمت وجلال آن در عصرقاجاری دارد.

۲۷۸) سنگهای قبرستان

۱ — سنگ سیاه ۳۰ × ۲۷ سانتی‌متر باکتابه به خطّ نستعلیق.

حاشیه

دوازده امام

متن

«گلی خوشبوی درحمام روزی... (الی‌آخر)[وفاة] مرحوم... (شکسته) الخواجه‌کمال الدّین... (شکسته) فی غرّة شهر صفر ختم بالخیر و الظّفر لسنة اربع و اربعین وتسعمائة.»

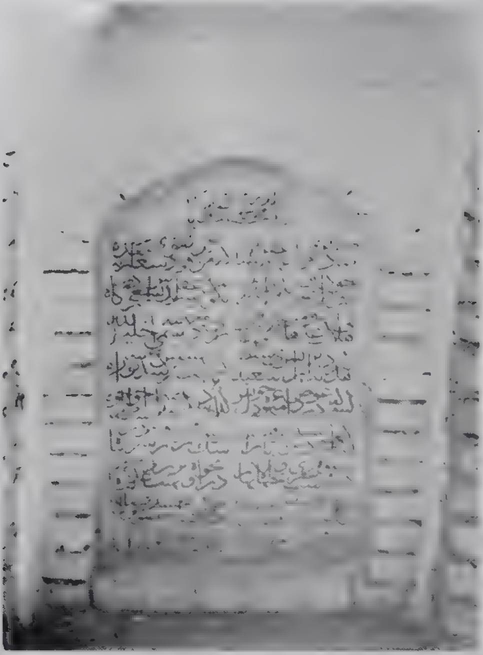
۲ — «وفات مرحومه ملّا خیری خانم بنت ملّا محمّد درغرّة شهر رمضان المبارک سنة ۱۰۸۷، بموجب وصیّتش مصلّی ساخته شد.»

۳ — سنگ مرمر بزرگ باعبارت:

«وفات مرحومه عزّة بانوی بنت خواجه شرف‌الدّین غفرالله لها، ۱۰۸۳.»

بخش شانزدهم

تصاویر



۳) سنگ مسجد هلاکو (عقدا)



۳) مسجد [illegible]



۷) حصار خواجه نصیر (عقدا)



۱۰) [illegible]



۱۰) رباط نارستان



١٠)



١٣)



۱۳) [illegible]



۱۳) داحل رباط یاغمبش



۱۳) رباط یاغمبش (سمت شمال)



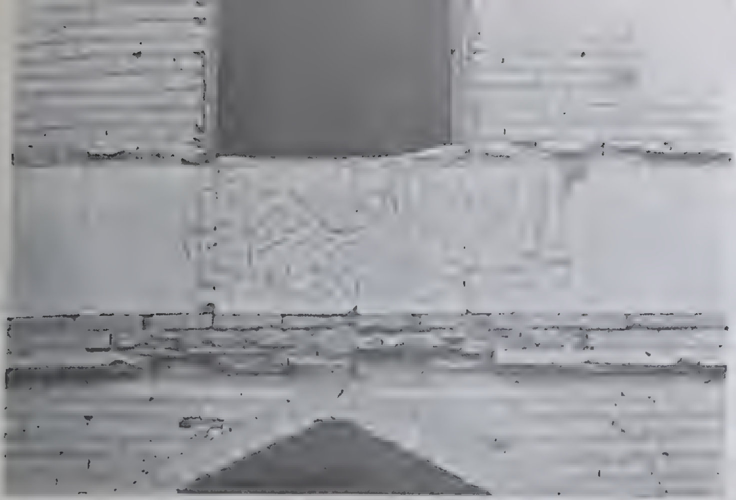
۱۳) رباط یاغمبش (سمت مشرق)



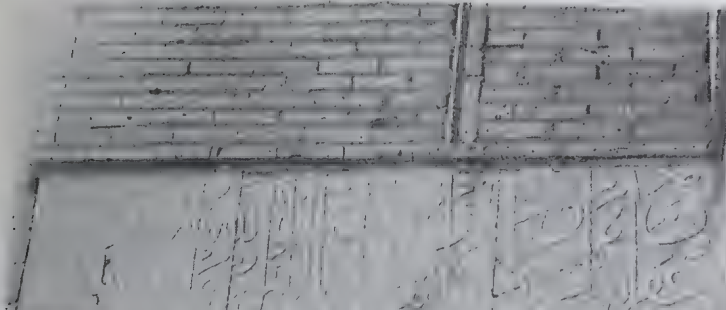
۱۳)



۱۴) داخل رباط خرگوشی



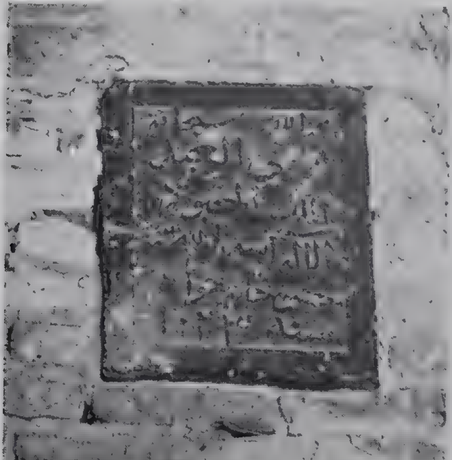
۱۳) [illegible]



۱۴) کتیبهٔ رباط خرگوشی



۱۴) [illegible] رباط خرگوشی



۱۴) کتیبهٔ داخلی رباط خرگوشی



۱۵) [illegible]



۱۶) امامزاده سید محمد (هفتادر)



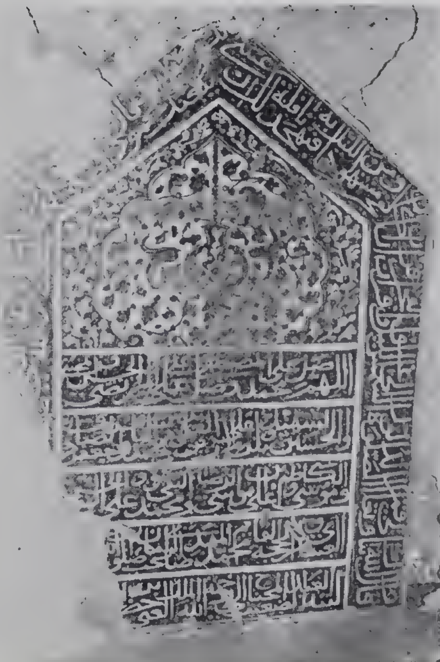
۱۷) دروازهٔ قدیم هفتادر



کاشی محراب مسجد هفتادر



١٨/٢) لوحة كاشي از ٠ ن ده. (همدان)



١٨/٣) لوحة كاشي قبر مولانا شاه حسن (همدان)



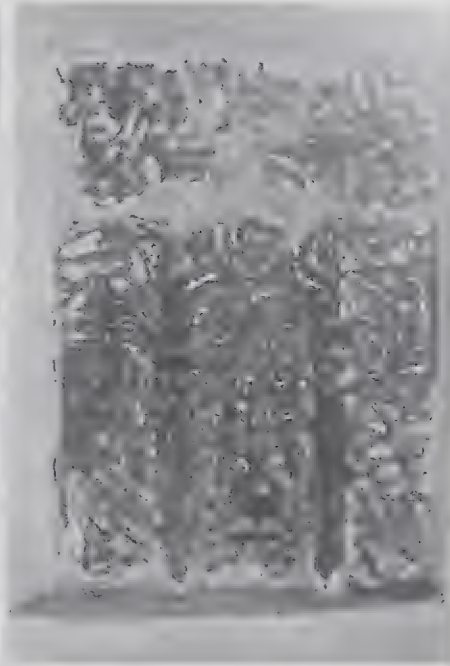
١٨/٥) لوحة [illegible] قرن [illegible]



[illegible]



۱۱۸۷) لوحهٔ کنـ از قرن هفتم (هشتادر)



۱۱۸۷ [illegible] (هشـ)



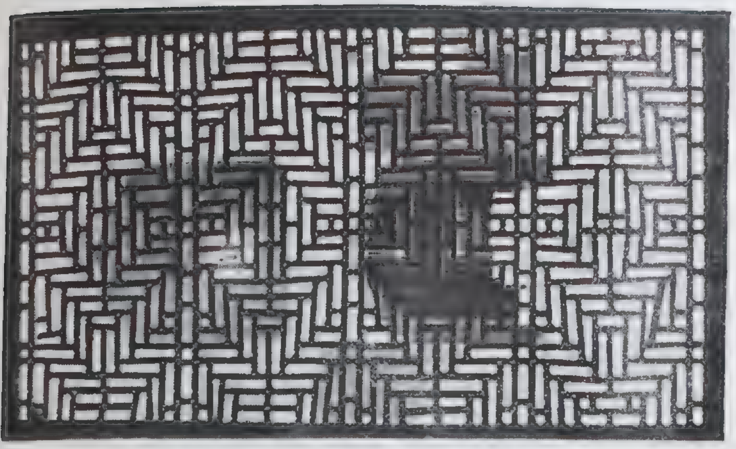
۱۹) لوحهٔ کاشی مورخ ۸۹۲ (هفتادر)



٢٠) [illegible]



٢١) برج ادحمان



٣٣)



(٣٥



٣٣) [illegible]



۲۷) منظریه (اردکان)



۲۹) [illegible]



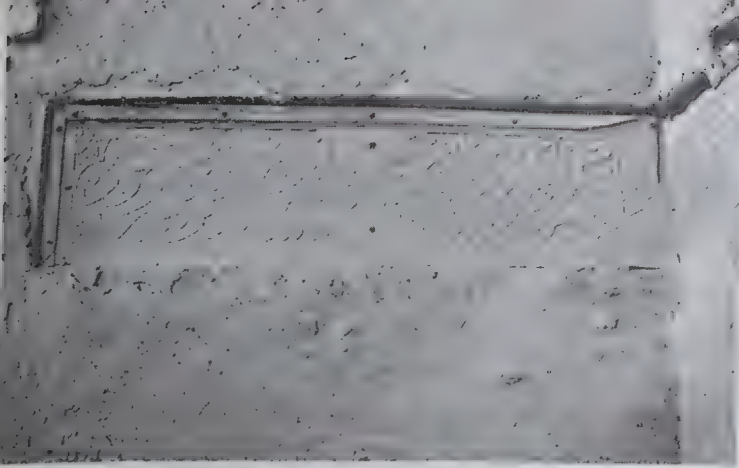
۳۰) پیرسوز (چکچکو)







۳۳) سنگ قبر خواجه نجم‌الدین مورخ ۸۱۴
(در بقعهٔ معروف به شیخ حسن)



(٣٤ [illegible]



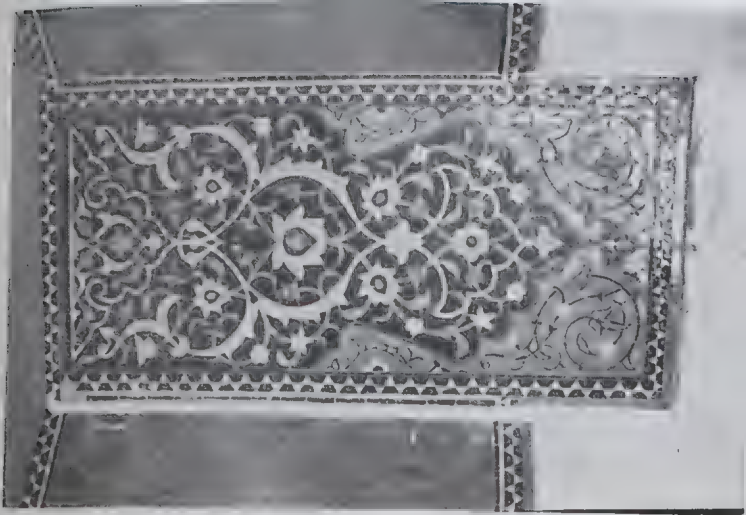
(٣٥ [illegible]

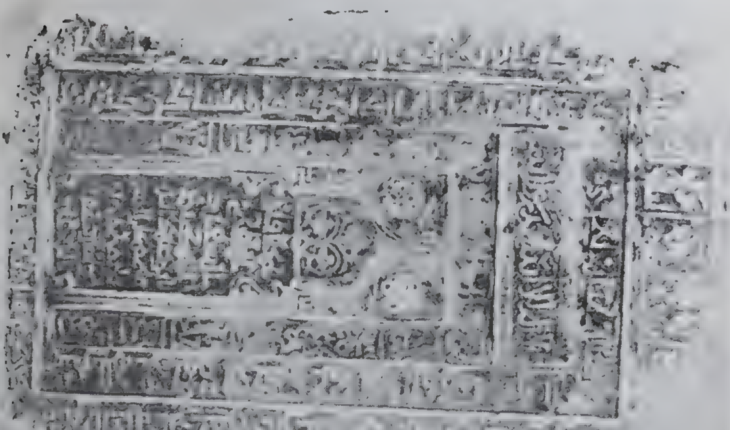


۳۵/۱) قسمتی از کتیبهٔ در ورودی مسجد جامع فیروزآباد (مورخ ۸۶۶)



۳۵/۲) کتیبهٔ محراب مسجد جامع فیروزآباد (مورخ ۸۶۶)



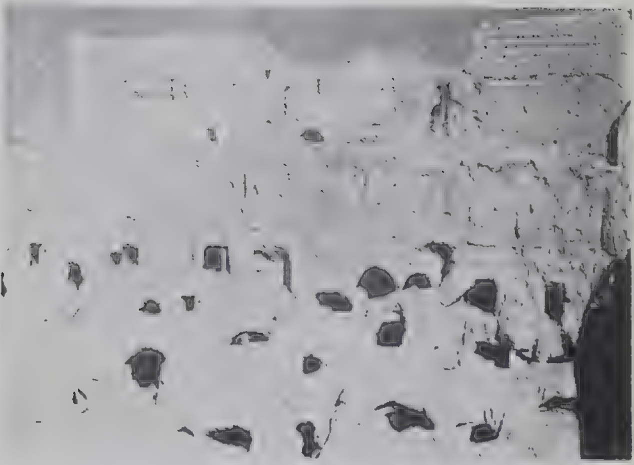




۳۹/۲) محراب گچ بری مغولی
(درحسینیهٔ سید صدرالدین قم)



۳۹/۲) سنگ [illegible]
[illegible]

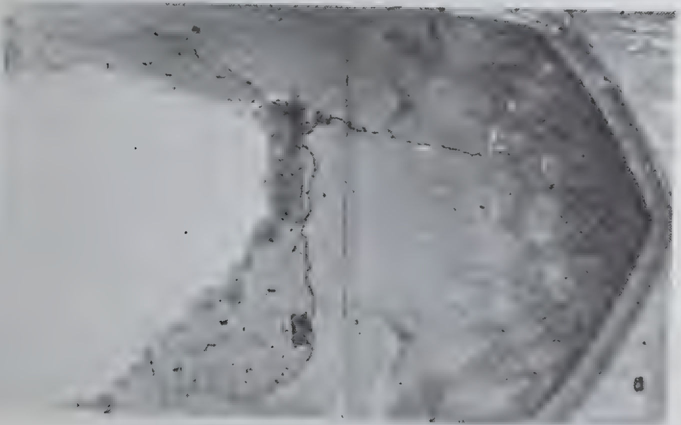


۴۰) نارنج قلعهٔ میبد



۴۰) نارنج قلعهٔ میبد (عکس از محسنی)







۴۲) سنگ قبر موفق الدین ابی جعفر متوفی در ۵۷۰
(برادر مؤلف تفسیر کشف الاسرار میبدی)
واقع در مسجد کوچک میبد



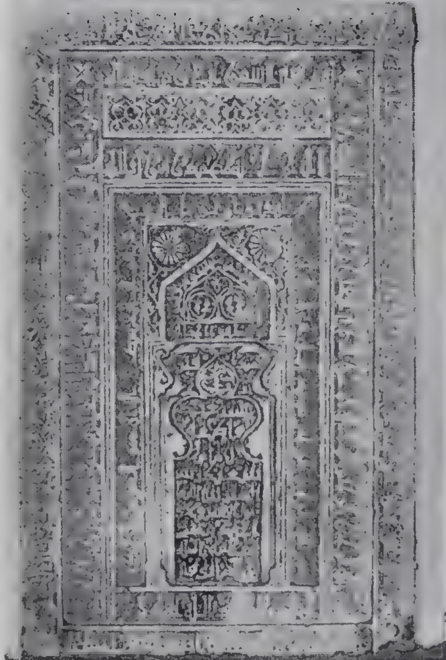
۴۳) [illegible]



۴۴/۱) کتیبهٔ در ورودی مسجد جامع میبد



۴۴/۲)سنگ محراب گرمخانهٔ مسجد جامع میبد



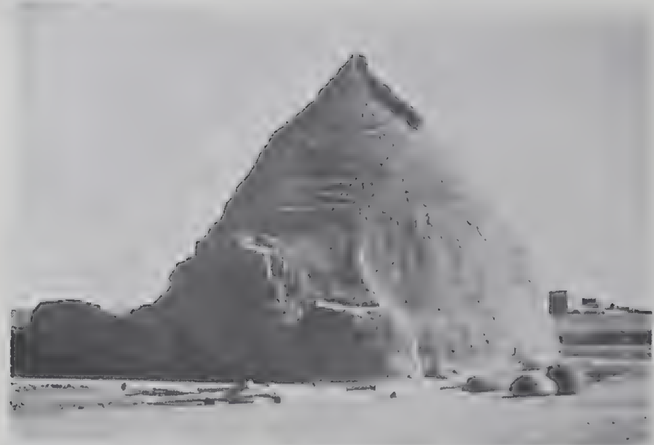
۴۴/۳)سنگ قبر فاطمه بنت رشیدالدین ابوالفضل
(مؤلف کشف‌الاسرار) متوفی در ۵۶۲



۴۴/۴) کتیبهٔ بالای محراب مسجد جامع مورخ ۸۶۷



۴۴/۵) قسمتی از زیلوی مورخ ۸۰۸ (میبد)



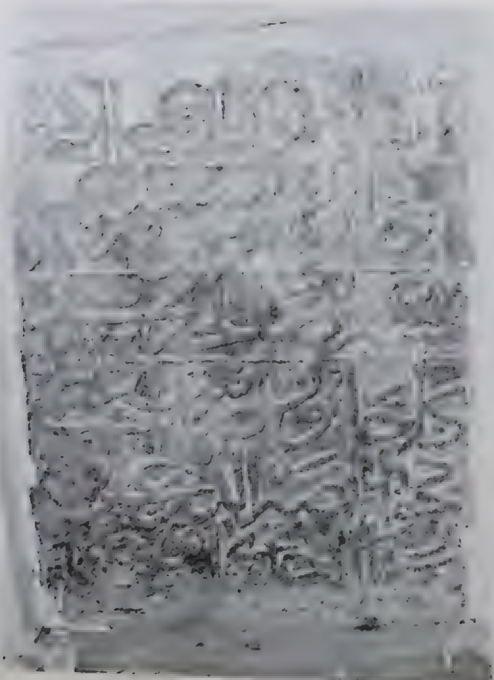
۴۵) یخدان (میبد)



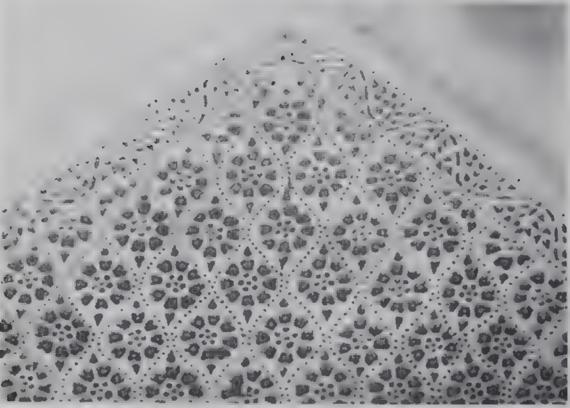
۴۷) چاپارخانهٔ میبد



۵۱) سنگ قبر ابوالقسم بن ابوالفرج (قرن ششم)



۵۲/۱) سنگ قبر بی‌بی یادگار خاتون



۵۲) قسمتی از [illegible]
(عکس ا. محسنی)



۵۳) قسمتی از مدرسهٔ عتیق (مهرجرد)



۵۵) در مسجد جامع بفرویه مورخ ۸۷۹ هجری
وکتیبهٔ بالای سردر آن



(۶۱/۱) سنگ قبر علی بن محفوظ متوفی در ۷۹۳



(۶۱/۲) سنگ قبر مورخ ۴۶۲



۶۷) خانهٔ [illegible] (یزد)



۶۸) قلعهٔ رشاد



۷۰) [illegible]



۷۱) گنبد تاج (ابراهیم‌آباد دستاق)



۷۲) منار مسجد جامع عزآباد



۷۲) ایوان مسجد جامع ع‍ـ آباد



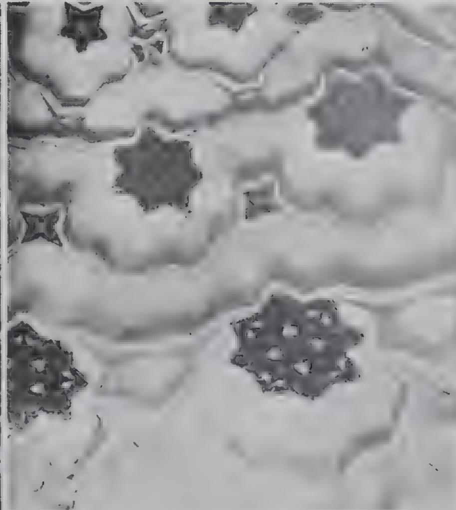
۷۲/۷۳) مسجد و مقبرهٔ سلطان محمود شاه (بندرآباد)



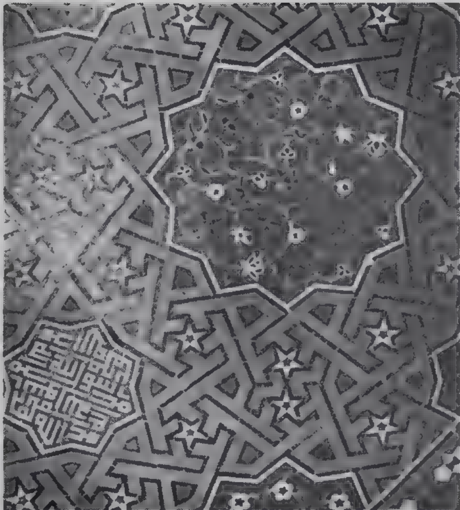
۷۵) اشکال ... مسجد ...



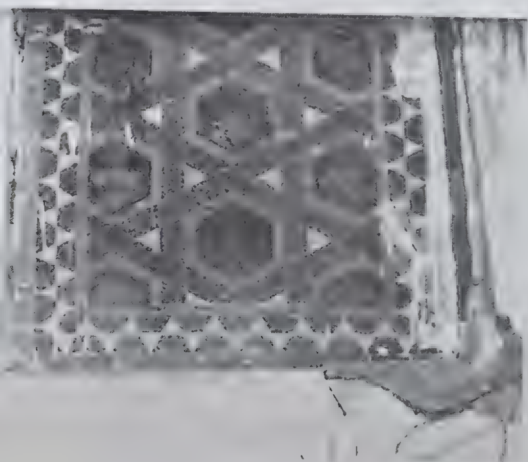
۷۵) اشکال در مسجد حیدرآباد



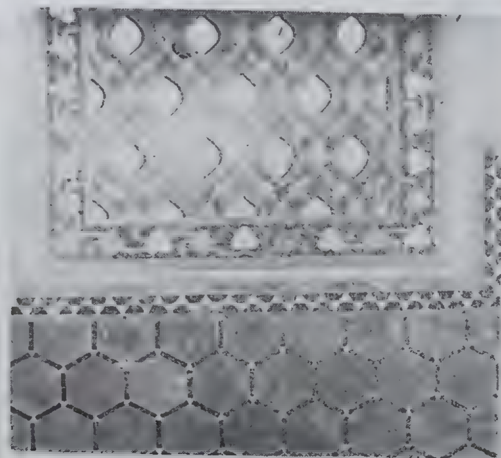
۷۵ سقف مقرنس و کاشیکاری مسجد بندرآباد



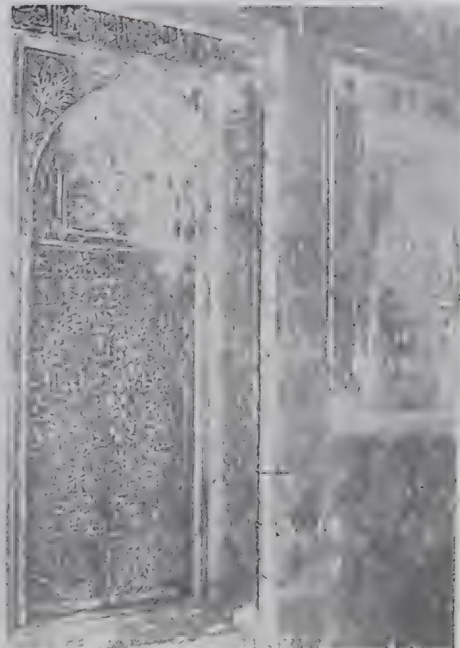
۷۵) کاشیکاری منبر مسجد بندرآباد



٧٦) شبکهٔ کاشی مزار سلطان محمود شاه



[illegible] محمود شاه



۷۶/۳) سنگ قبر شمس الدین محمد متوفی در ۷۹۰



۷۶/۴) سنگ قبر تاج الدین علیشاه متوفی در ۷۶۶



٢١٢/٧٤) شمعدان مر ارسلطان محمود شاه





۷۶/۱۳) حیاط وکلک مزار سلطان محمود .



۸۰) محراب مسجد اشکند و سنگ آن



۸۳)



۸۰) سنگ محراب ا کذر پس از شکس



۸۳) سقف آسیاب اشکذر



۸۳) سقف آسیاب اشکذر از پشت بام



۸۴) گنبد مسجد ریگ (محومرد)



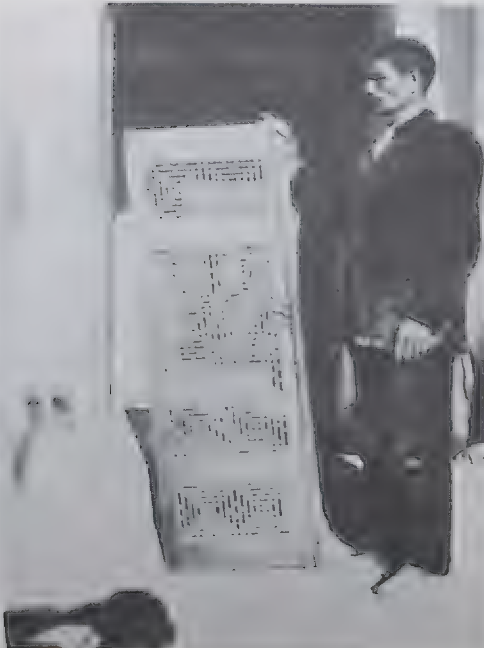
۸۴) صورت دوقبردرجوار مسجد ریگ(محومرد)



۸۴/۲) روی قبر حاجی جمال‌الدین



۸۴/۲) کتیبهٔ دیواری قبر حاجی‌جمال الدین



۸۷) [illegible]



۸۸) حسینیه ، [illegible]



۸۹) قرآن خطی در مقبرهٔ خاموش (لدوشن)



۸۹/۷) لوح‌کاشی قبر صالح متوفی در ۱۰۸۵



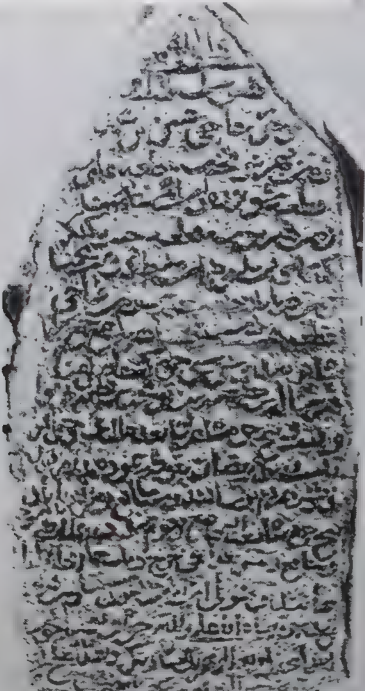
۹۰) [illegible] ([illegible])



۹۳/۱) قبر زین‌الدین علی متوفی در ۷۸۹
(عکس از م. ستوده)



۹۳/۲) سنگ قبر خواجه نظام الدین احمد سوفی در ۹۲۱
(عکس م . ستوده)



۹۳/۴) لوحهٔ سنگی وقفنامه



۹۳/۵) در مسجد سرپل بوستان (ندوشن)



۹۴)سنگ مسجد آمده گل مورخ ۷۷۷



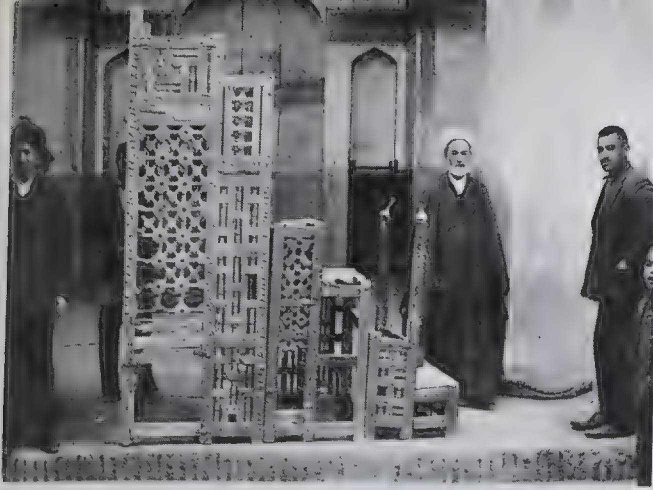
۹۵/۱) سرستون چوبی مسجد جامع ندوشن



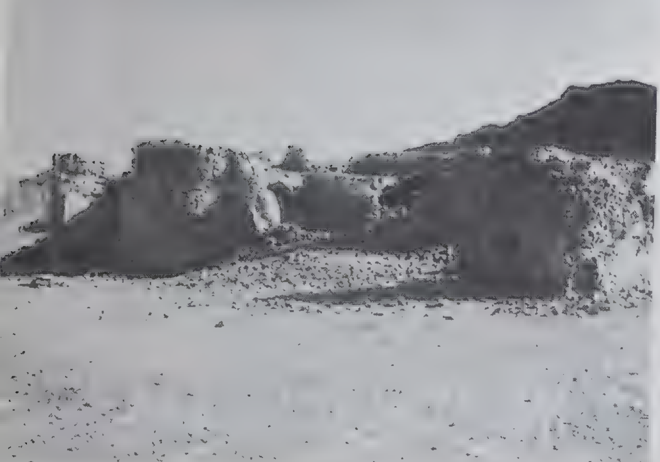
۹۵/۲) کتیبه‌های در چوبی مسجد جامع ندوشن



۸/۹۵) منبر مسجد جامع دزفول



۹٥/۸) منبر مسجد جامع تدوشن



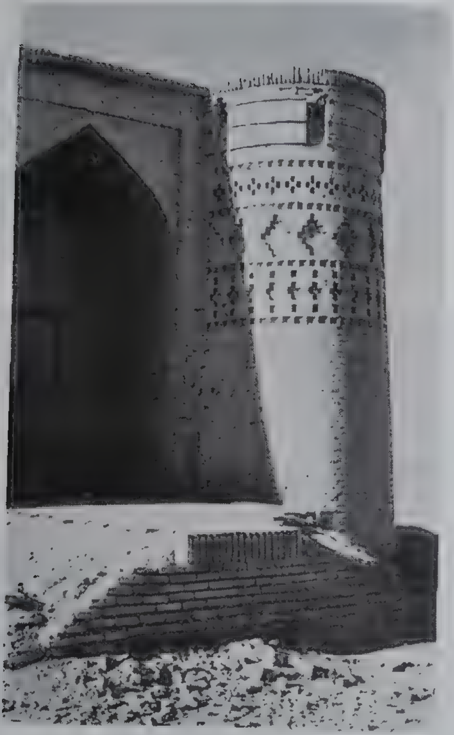
۹۷) ربط قدم الحيره



۹۸) کاروانسرای انجیره



۹۸) برج کسنهٔ انجیره



۹۸) گوشه‌ای از برج کاروانسرای انجیره





(۱۰۰) سرو دربید



(۱۰۲) زیارتگاه بارسب



۱۰۴) کاروانسرای حوض حمقر



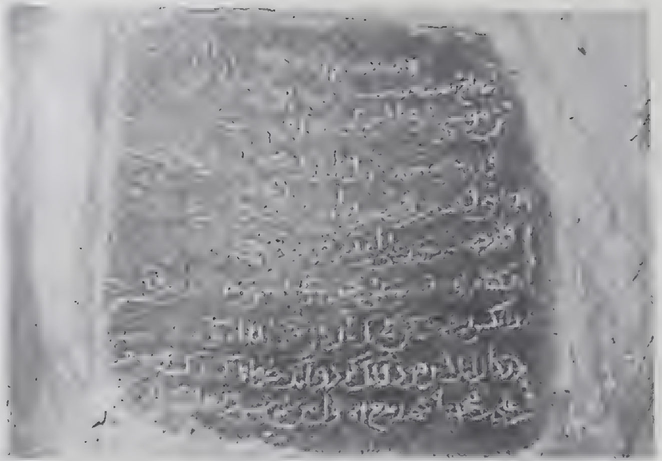
منطرهٔ حرانق (صفحهٔ ۱۷۳)



۱۰۵) لوحهٔ کاشی وقفی فاطمه مورخ ۹۶۷



۱۰۸) سنگ قبر علی بن محمد متوفی در ۴۹۹



۱۱۰) [illegible] (حراق)



۱۱۱) امامزاده شاهزاده قاسم (ساعد)



۱۱۱/۲) لوح کاشی ، محمدتقی متوفی در ۱۰۸۸



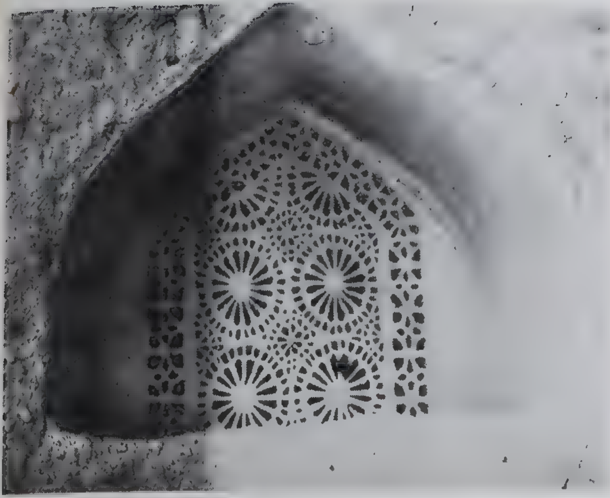
۱۱۱/۱) سنگ قبر شیخ بلفوادس متوفی در۵۹۹



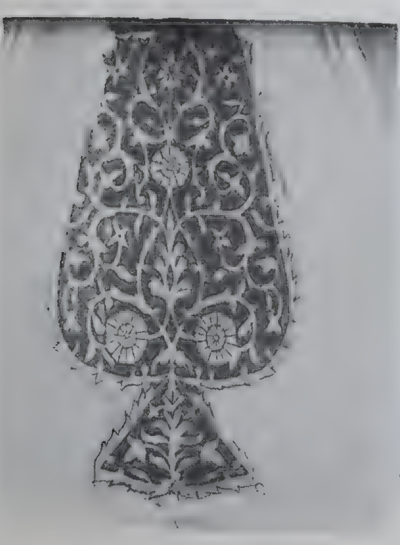
۱۱۳) [illegible]



۱۱۳) گچ کاری قلعهٔ ساعد



۱۱۳) کچ ٹاری قدمهٔ سعد



۱۱۳) نقاشی ر دیوار اطاقی‌از قلعهٔ ماغند



۱۱۶) [illegible]



۱۱۷) قلعهٔ الله‌آباد



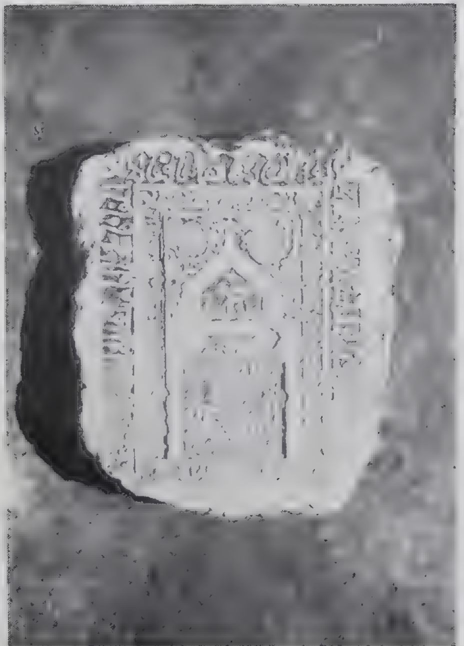
١١٦) برج كاروانسراى اله آباد



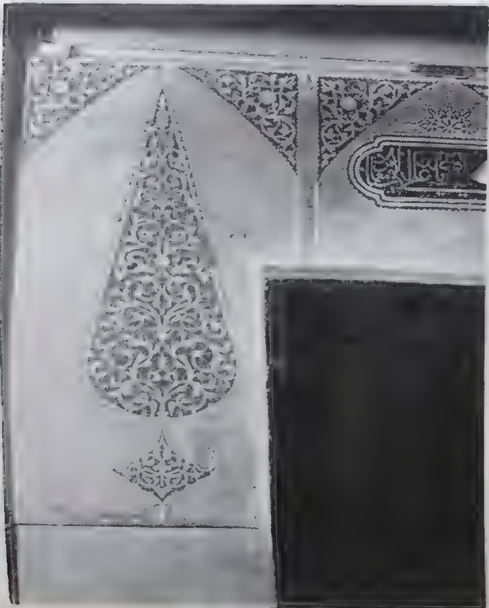
١١٧) سردر قلعة الهآباد



۱۱۸/۱) سنگ قبر قرن پنجم(دررباط پشت بادام)



۱۱۸/۲) سنگ قبر حاجی حسن متوفی در ۵۶۴



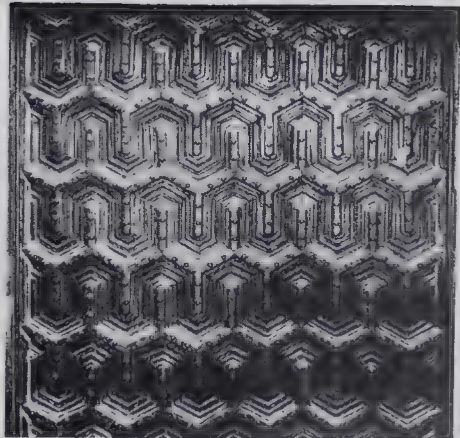
(١٢٥/ه) [illegible]



(١٢١) [illegible] ([illegible])



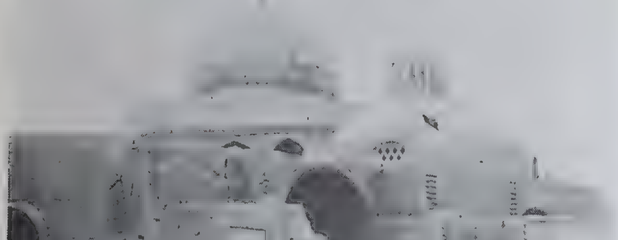
۱۲۵/۵) کاشیط [illegible]



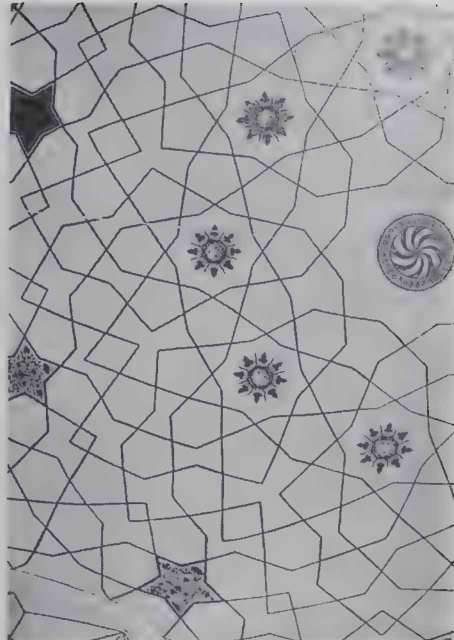
۱۲۵/۷ جوبکاری در امامزاده عبدالله



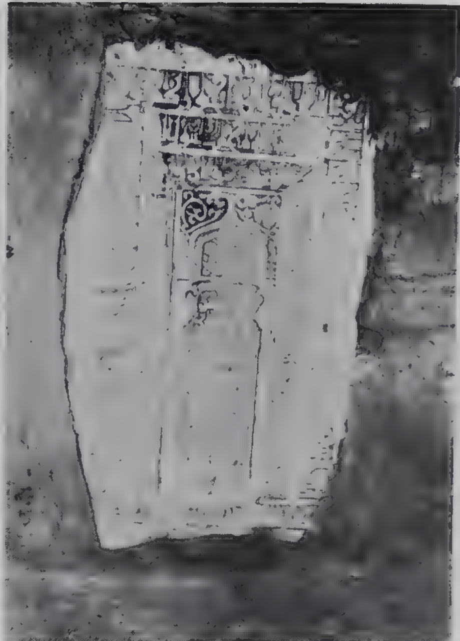
۱۲۵/۵) نقاشی امامزاده عبدالله



۱۲۵) امامزاده عبدالله



۱۲۵/۵) نقاشی سقف امامزاده عبدالله



۱۳۰) سنگ قبر محمد . . . متوفی ۵۲۴



(۱۳۷/۱) [illegible]



۱ / ۱۳۷/۳) سنگ مورخ ۸۹۳



۲۰۳/۱۳۷) سنگ قبر مجدالدین حسن متوفی در ۸۸۹



۱۴۰) قلعهٔ هرمه



۱۴۳) رباط زین‌الدین



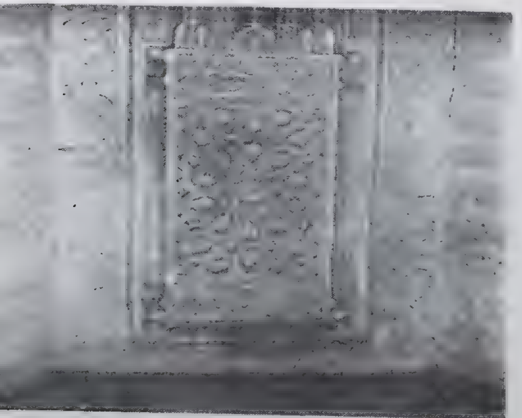
۱۴۳) داخل رباط زین‌الدین



۱۴۴) کاروانسرای کرماشه



۱۴۵) سرو مسک آباد



۱۴۶) قسمتی از سنگ محراب مسجد مسک آباد



صفحة ٢٢٩ | شبكة [illegible]



١٤٨) منار مسجد مهربادين



۱۵۱/۳) برج قلعهٔ دون‌گانون



۱۵۱/۳) دیوار مخزن آب قلعهٔ دون کائون



۱۵۲) برج قلعهٔ خورمیز



۱۵۲) برج قلعهٔ خورمیز



۱۵۳) برج آب انبار خورمیز بالا



۱۵۴) کاروانسرای علی آباد



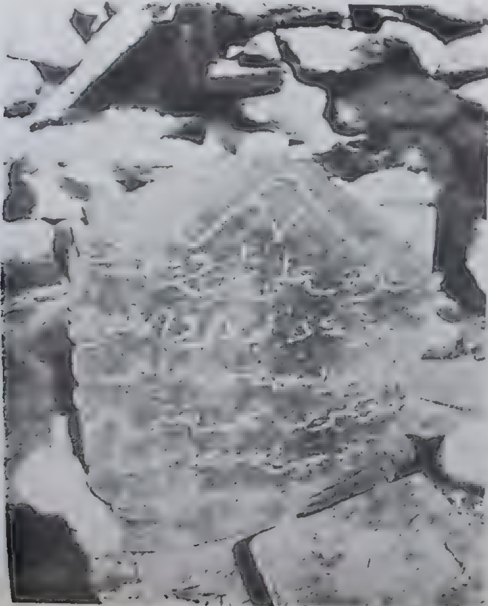
۱۵۵) چنار تنگ چار



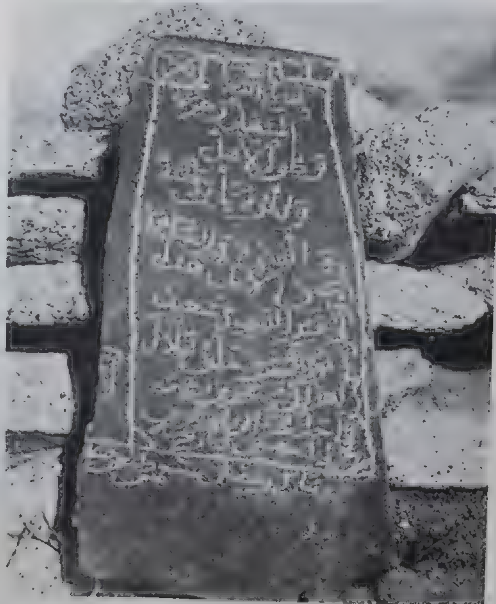
صفحة ۲۴۵) امامزادهٔ نیر بهنگام غروب زمستان



۱۶۰) امامزاده سید محمد (نزدیک نیر)



۱۶۳/۲) سنگ قبری از سال ۷۷۲



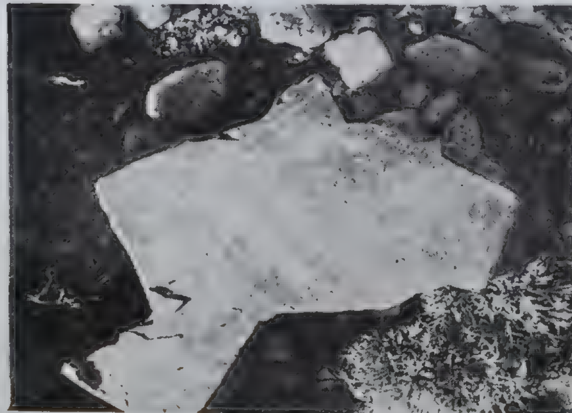
۱۶۳/۳) سنگ قبری از سال ۷۹۵



۱۶۴) گنبد شاهزاده علی بن عبدالله (سادکوک)



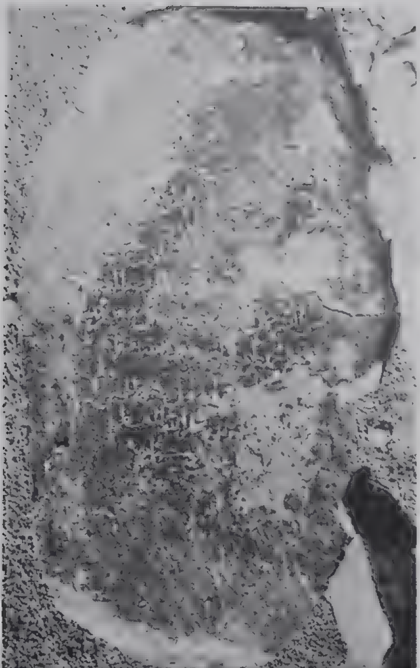
صفحهٔ ۲۴) قندیلی مشبک وظریف
که در شاهزاده علی دیده شد



۱۷۰/۳) سنگ قبر سالار نجم‌الدین
متوفی در ۷۸۹
(تل شهدا - بیدحوید)



۱۷۰) سنگ قبر حسن بن محمد بن محمود
احتمالاً از قرن هفتم



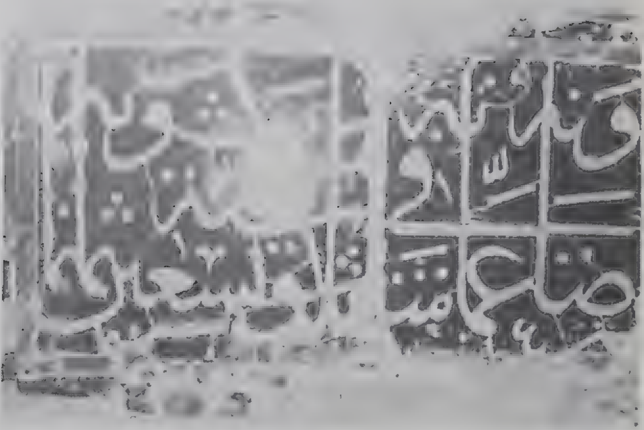
۱۷۰/۵) سنگ قبر سعد بن محمد متوفی در ۶۲۰



۱۷۱) دورنمای خانقاه و مسجد شیخ علی
شیمان (سیدحوید)



۱۷۱/۲) کتیبهٔ کاشی معرق مسجد شیخ علی



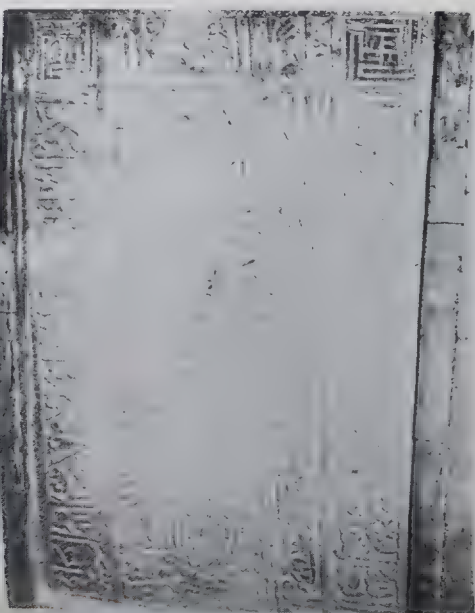
۱۷۱/۴) کتیبه کاشی معرق مسجد شیخ علی (مورخ ۸۹۳)



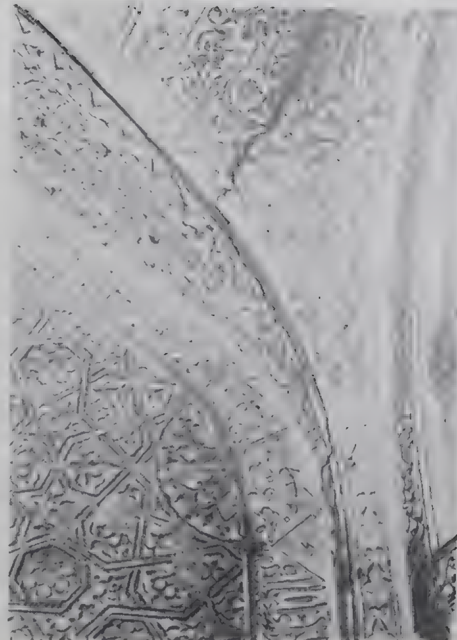
۱۷۱/۵) دیوارهٔ سنگ مرمر قبر شیخ علی



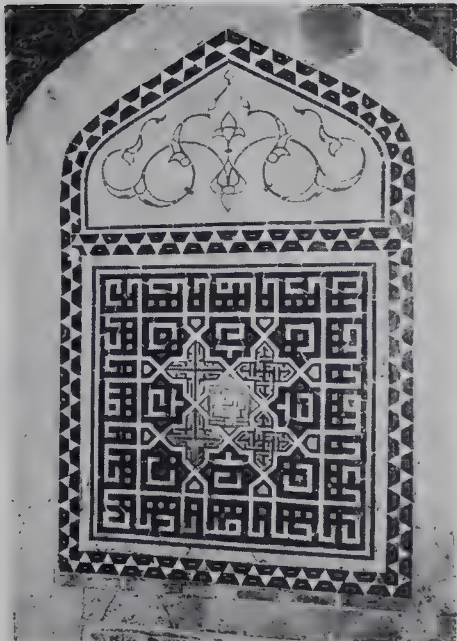
۱۷۱/٥ دیوارهٔ سنگ مرمر قبر شیخ علی



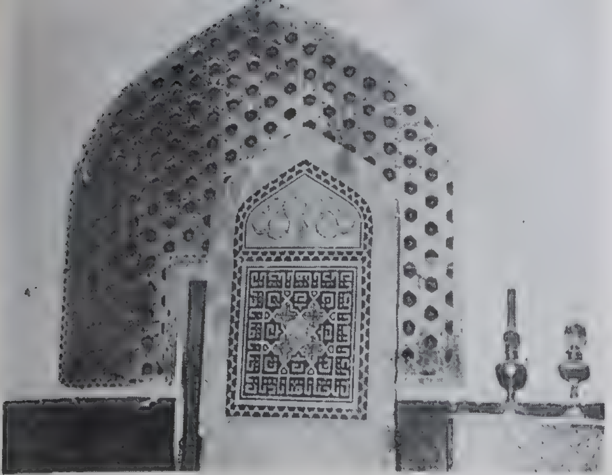
۱۷۲/۳) سنگ قبر شمس الدین محمد متوفی ۸۱۷



۱۷۱/۸) گچ کاری دیوار بستو



۱۷۱/۹) کتیبهٔ کاشی معرق بالای سر شیخ



۱۷۱/۹) کتیبهٔ معرق بالای سر شیخ با شکفهٔ پستو



(۱۷۱/۰)قسمتی از سنگ قبر
شیخ علی بنیمان متوفی ۷۸۱



۱۷۱/۱۴)کتیبهٔ چوبی سردر ورودی مزار شیخ علی



۱۷۲) دورنمای مسجد جامع بیدخوید



۱۷۳) سنگ محراب مسجد بیدخوید



١٧٤) مقبرهٔ عمومی مرعشی نه اسک



١٧٤/١) بقعهٔ سید گل سرخ



مراد [illegible] (۱۷۴/۱) ۸/۷۴/۸



۱۷۴/۲) پیرمراد (د) سید گل سرخ



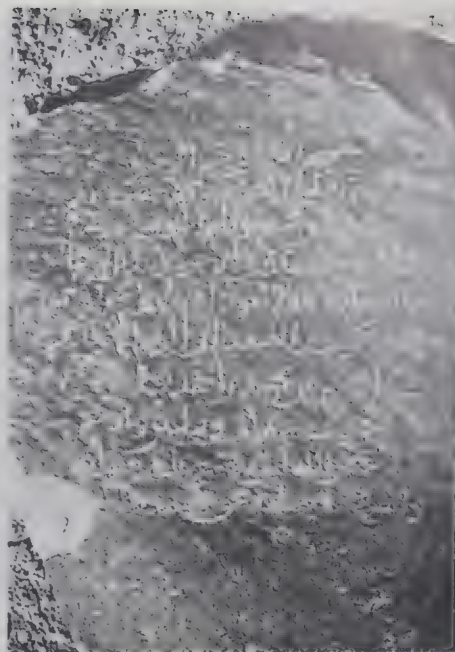
۱۷۴/۳) چهل دختران



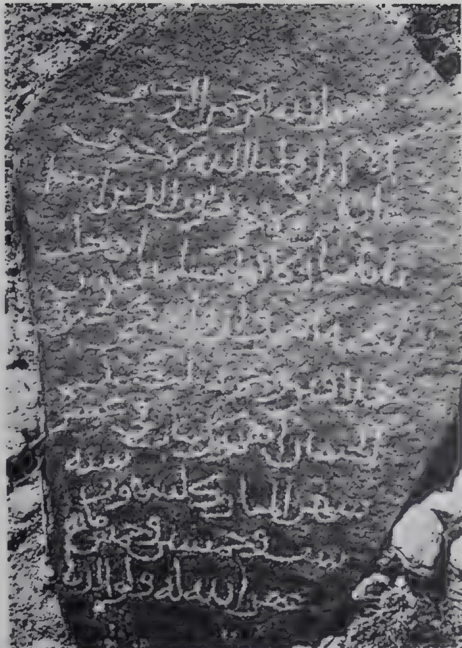
۱۷۴/۴) بقعهٔ شیخ جنید پس از تعمیر



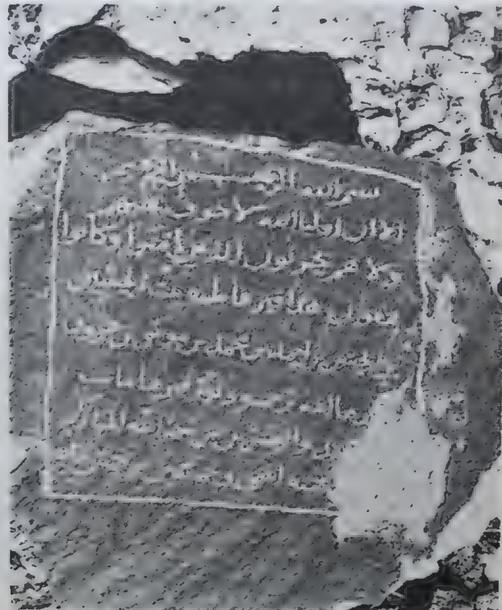
۱۷۴/۴) قسمتی از تزئینات و
کتیبهٔ کوفی محراب شیخ جنید



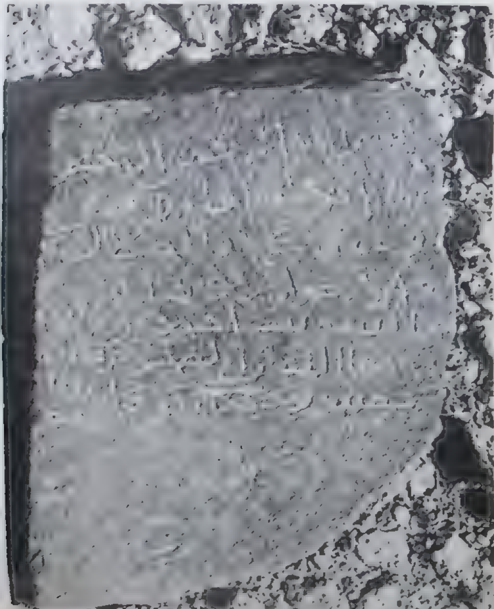
۱۷۴/۵)سنگ قبر محمد بن عبدالرحمن متوفی در ۴۸۳



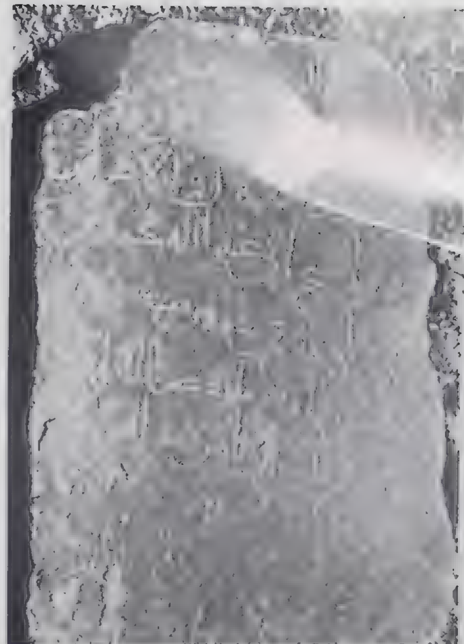
۱۷۴/۷) سنگ قبر دختر محمد الحسین متوفی در ۵۵۶



۱۷۴/۸) سنگ قبر فاطمه دختر حسین متوفی در ۵۵۲



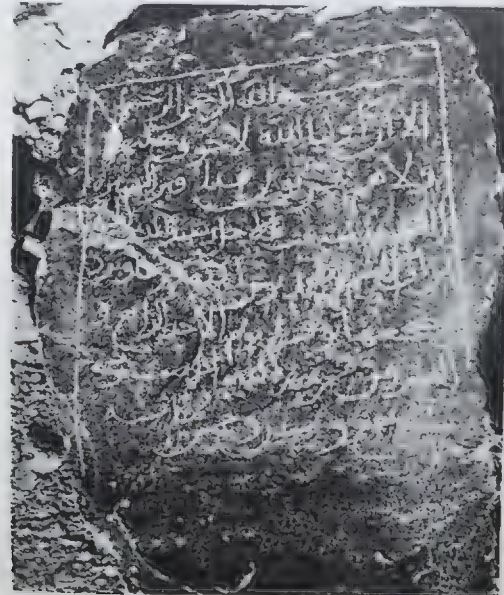
۱۷۴/۹) سنگ قبر عایشه دختر احمد متوفی در ۴۵۵



۱۷۴/۱۰) سنگ قبرستاره متوفی در ۴۵۷ ؟



۱۷۴/۱۲) سنگ قبر ستاره متوفی در ٥١٦



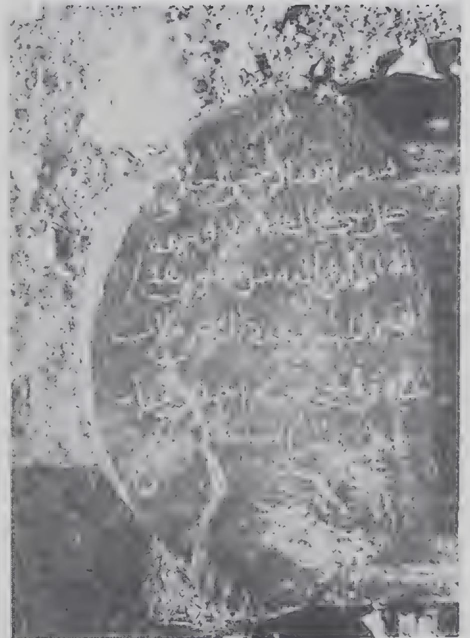
١٧٣/١٣)



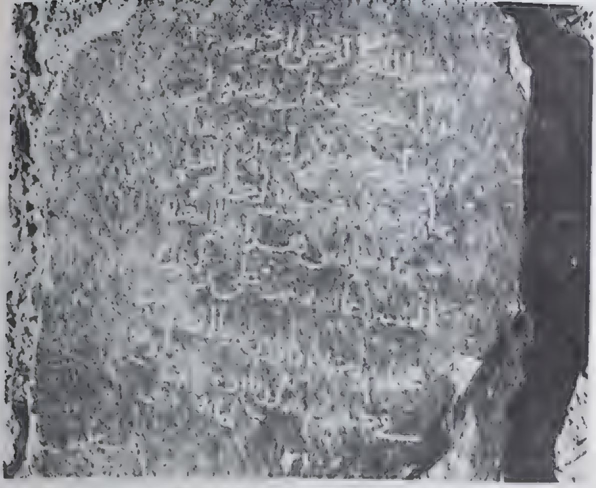
١٧٣/١٤)



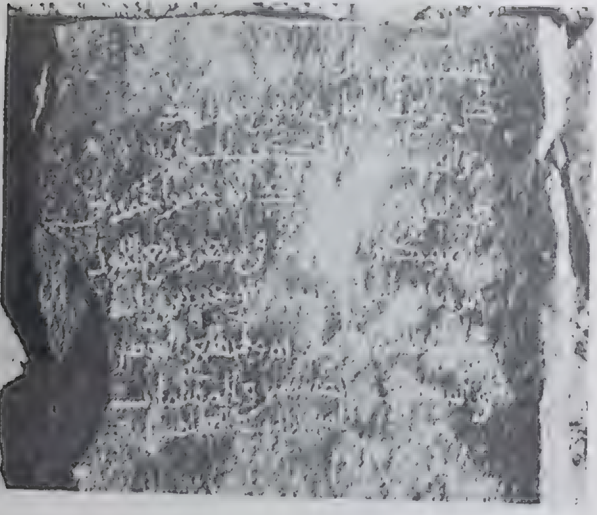
۱۷۴/۱۷) سنگ قبری به خط محمد بن
ابوالقسم مورخ ۶۴۸



۱۸۴/۱۷)سنگ قبرحسن بن عبدالرحمن متوفی در ۵۸۱



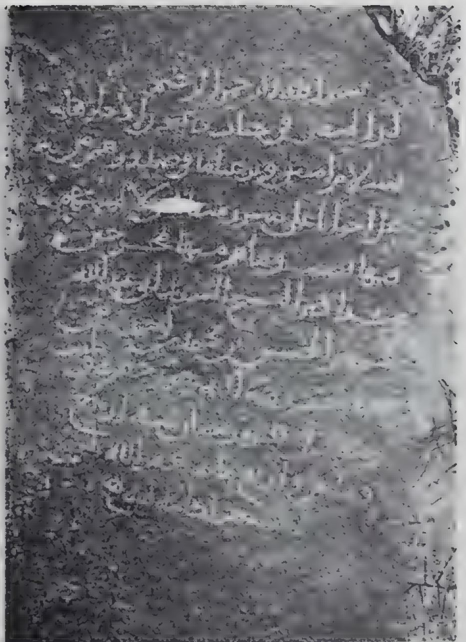
۱۷۳ / ۲۹ - [illegible] ۲۹۲



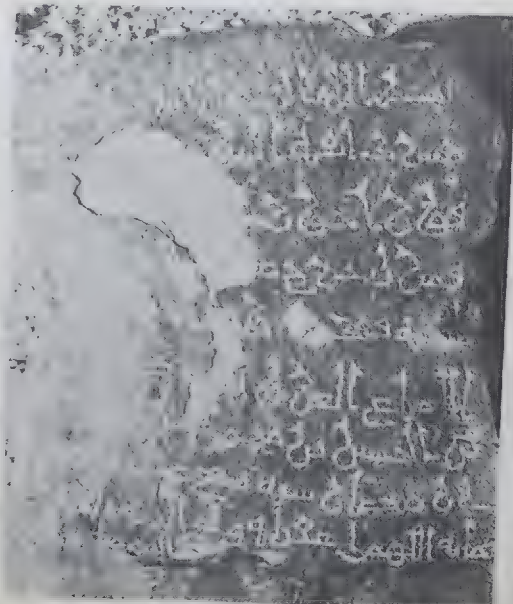
۱۷۴/۳۰) سنگ قبر ابوجعفر احمد متوفی‌در ۵۲۲



۱۷۳/۳۱) سنگ [illegible]



۱۷۴/۲۲) سنگ قبر ابی عبدالله محمد متوفی در ۴۸۴



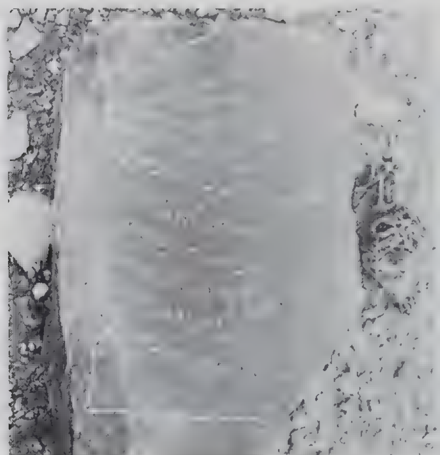
١٧٤/٢٣) قبر علی‌بن‌الحسین متوفی در ۴۱۷



صفحة ٢٨٥) نمای دهکدهٔ تواز



۱۸۱) قبرستان شور



۱۸۱/۴) سنگ قبر
عایشه بنت نجم‌الدین محمود
متوفی در ۷۷۸



۱۸۲) [illegible]



۱۸۳) قلعهٔ شواز (عکس از م. موده)



۱۸۳) [illegible]



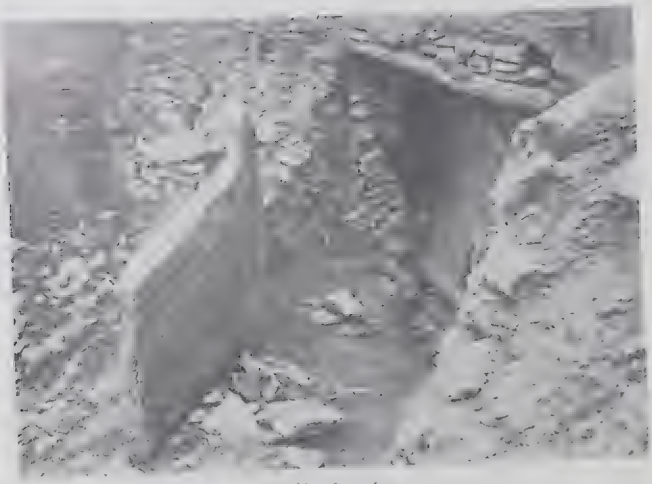
۱۸۳) در سنگی قلعهٔ شواز



۱۸۳) قلعهٔ شواز



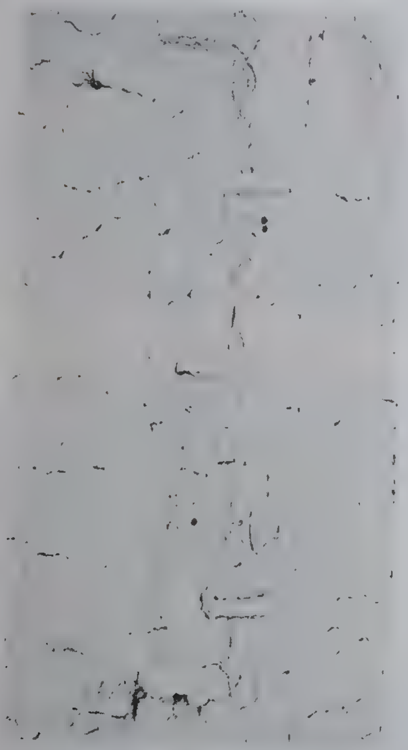
۱۸۳) قلعهٔ شواز (عکس از م. سوده)



۱۸۲) در سنگی قلعهٔ شوار



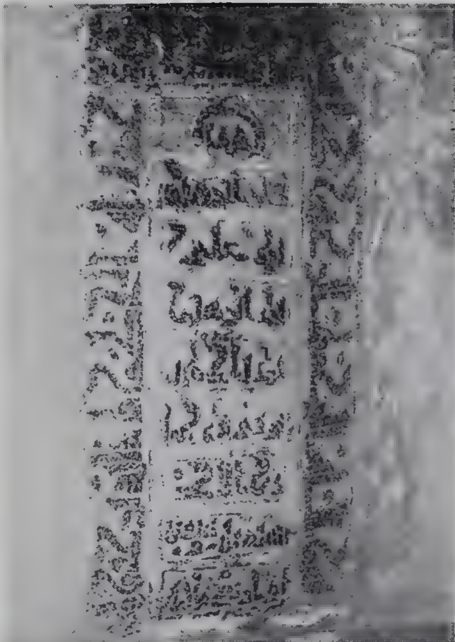
۱۸۴) قلعهٔ ارنون



۱۸۴) کتیبه کاری قلعهٔ ارنون



۱۸۵/۱ سنگ قبرابراهیم علی بن متوفی‌در۴۷۵



۱۸۵/۲) سنگ قبرعلی بن ابراهیم متوفی‌در۴۸۱



۱۸۵/۲) سنگ قبرابراهیم بن علی متوفی در۴۷۲



۱۸۶) سردر قلعهٔ کاریز



۱۸۷) نمای قلعهٔ کاریز



۱۸۸) سنگ قبر زین الدین علی متوفی‌در ۸۵۸



۱۹۰) هدیله (کاریز)



۱۹۳) بقعهٔ شیخ عبدالله (مروست)



١٩٣) نقش گچی در بقعهٔ شیخ عبدالله



١٩٥) [illegible]



١٩٧) شمعدان بقبة شيخ بهاءالدين (مباركه)



۱۹۸) مل حید (کهتوکرا)



۱۹۸) مل حید (کهتوکرا)



۱۹۹) قبرستان خمر



۱۹۹) از سنگهای قبرستان خمر



١٩٨)



١٩٩)



۱۹۹) از سنگهای قبرستان خمر



۱۹۹) از سنگهای قبرستان خمر



۲۰۰/۱) محراب گچ بری عسرمعول
مسجد [illegible]
(عکس [illegible] ایران [illegible])



۱۹۹) از سنگهای قبرستان حس



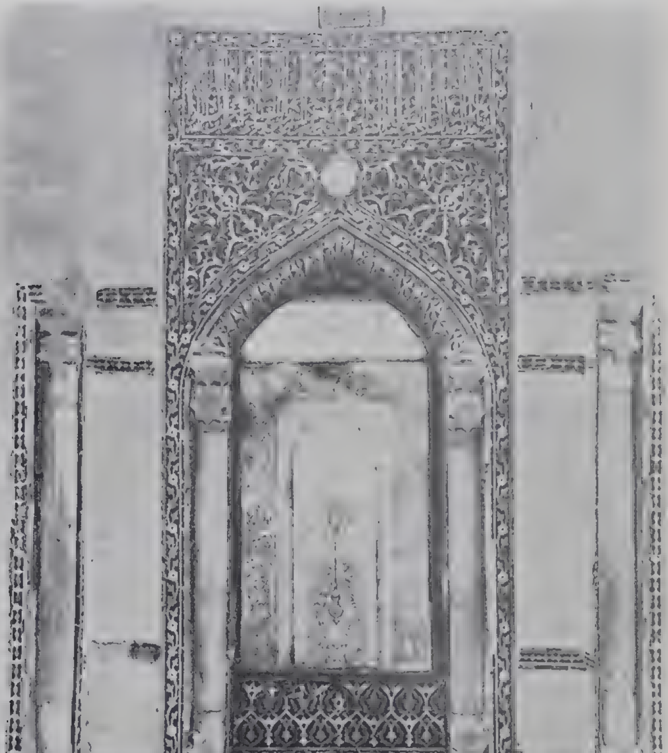
۳۰۰) ایوان قدیم مسجد جامع ابرقو
(عکس از آرتورابهام پوپ)



۲۰۰/۲) قسمتی از محراب گچ بری مسجد ابرقو



۲۰۰/۳) وضع سنگ محراب
مسجد جامع ابرقو
در موزهٔ ایران باستان
(عکس از موزهٔ ایران باستان)



۲۰۰/۳) محراب مسجد ابرقو و
دورهٔ کاشی معرق آن قبل از انتقال
عکس ازآرتورابهام‌پوپ (کتاب بررسی‌هنرایران)

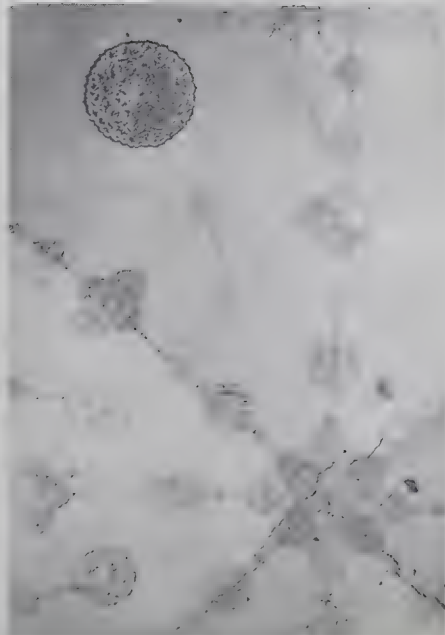


٣٠٠/٥) سنگ محراب مسجد جامع ابرقو



٣٠٠/٧) [illegible]

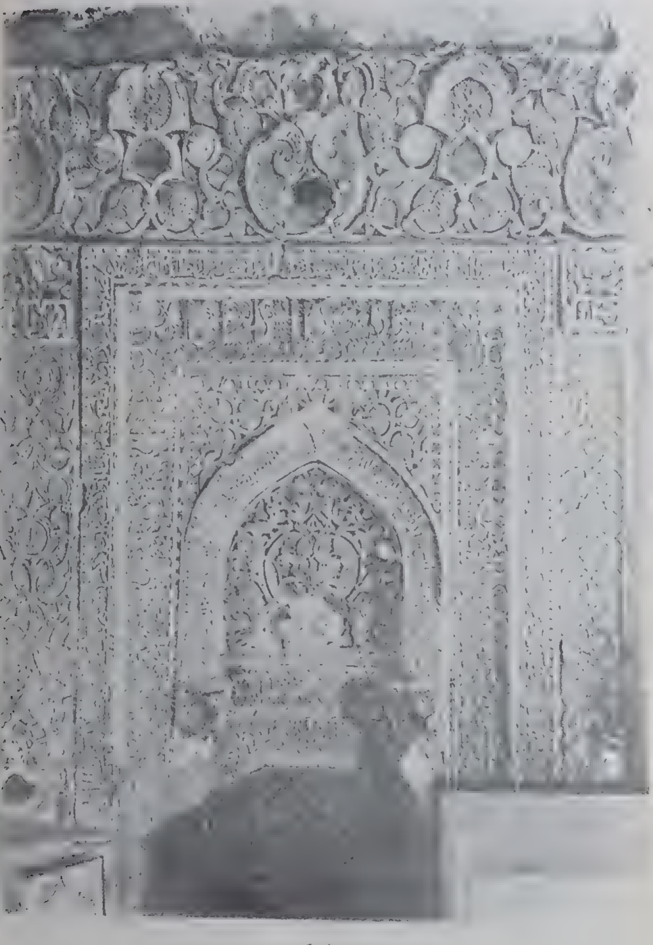
٣٠٠/٨) [illegible]



۳۰۰/۷) نقش سقف ایوان



۳۰۰/۱۱) سنگ مرمر محراب
موجود در موزهٔ ایران باستان



۲۰۱/۴) محراب گچبری پیر حمزه



۲۰۲) گنبد مقبرهٔ حسن بن کیخسرو
(عکس از آثار ایران)



۲۰۲) کتیبهٔ مقبرهٔ حسن بن کیخسرو
(عکس از آثار ایران)



۲۰۲) تزئینات ونقوش بقعهٔ حسن بن کیخسرو
(عکس از آثار ایران)



۲۰۲) تزئینات و نقوش بقعهٔ حسن بن کیخسرو
(عکس از آثار ایران)



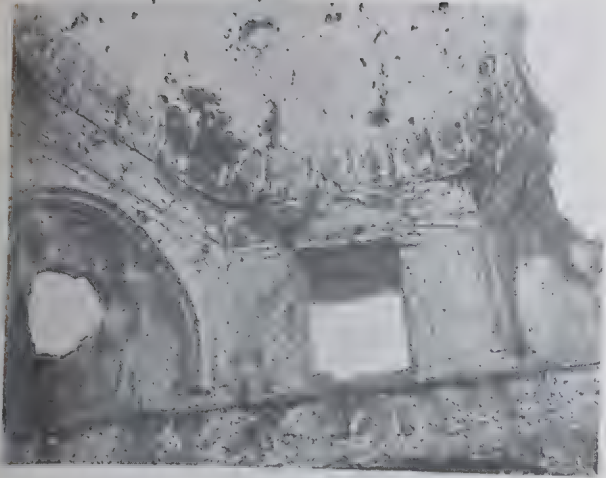
۲۰۲) سنگ محراب بقعهٔ حسن بن‌کیخسرو
مورخ ۸۰۸
(عکس از موزهٔ ایران باستان)



۲۰۵) سبدون



۲۰۵) گنبد سیدون



۲۰۵) تزئینات و نقوش سیدون



۲۰۶) سیدون گل سرح



۲۰۶) سیدون گل سرخ
(عکس [illegible])



۲۰۶) سیدون گل سرخ



۲۰۷) منار و سر در نظام‌الملکی



۲۱۰) امامزاده احمد بن موسی



۳۱۰) محراب مسجد امامزاده احمد



۳۱۲) منار مسجد محلهٔ گل‌کاران



۲۱۳) سرو [illegible] (پشت آسیاب)



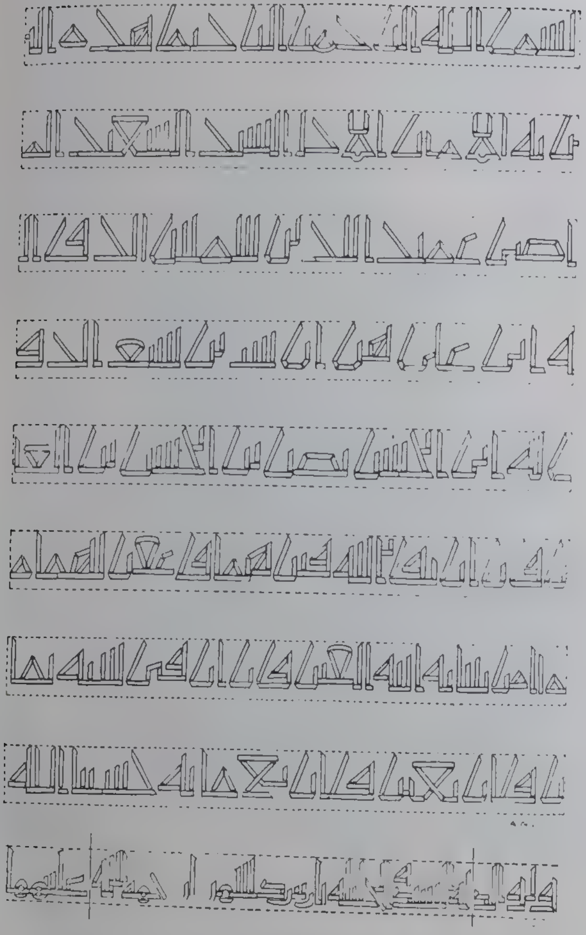
۳۱۵) کتیبهٔ مسجد بیرون (کاشی معرق)



۳۱۵) کتیبهٔ مسجد بیرون (کاشی معرق)



۲۱۶) گنبد علی



۲۱۶) کتیبهٔ گنبد علی
(از آثار ایران)



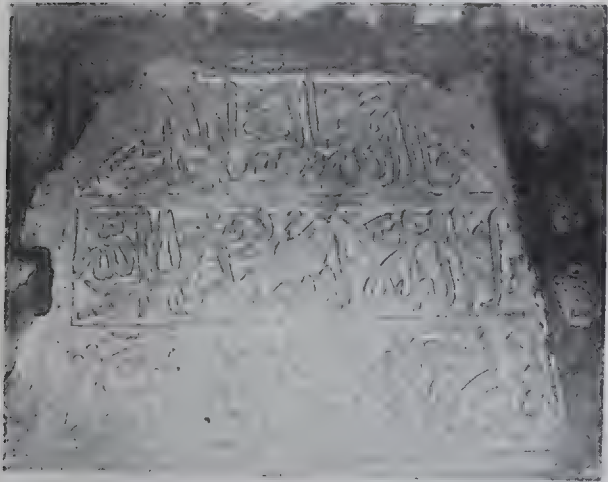
۲۱۷/۲) بنای سنگی کوه صفه



۲۱۹) پیر حسین (مودویه)



۲۲۰) گنبد سنگی (هک)



۲۲۰/۲) لوحهٔ سنگ بر دیوار گنبد سنگی



۲۲۱) مسجد جامع قدیم هک



۲۲۱) مسجد جامع قدیم هک



۲۲۲) مسجد جامع قدیم مهرآباد



۲۲۳) مسجد جامع قدیم مهر آباد



۲۲۳) مسجد جامع قدیم مهرآباد



۲۲۳) گچ بری مسجد جامع قدیم مهرآباد



۳۲۴) امامزاده سید محمود و سید محمد .



۲۲۵) مقبرهٔ علا (نیحوت)



۲۲۶) رباط اول



۲۴۷) رباط شاه‌نشین



۲۳۹) درخت بید (علی‌آباد)



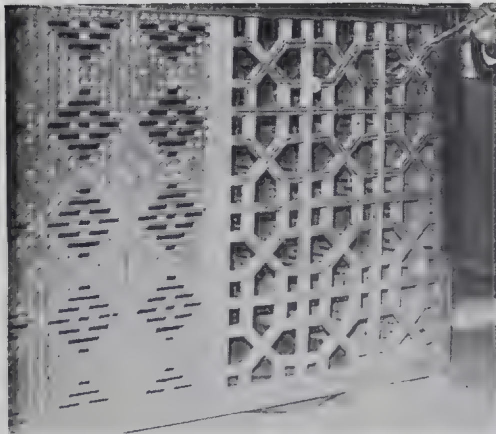
۲۳۳) درخت بید (گلوبك)



۲۳۴) مزار شیخ داود (نصرآباد)



۲۳۴/۱) سنگ قبر شیخ عزالدین داود متوفی در ۸۱۵



۲۳۴/۲) صندوق چوبی مزار شیخ عزالدین داود (نصرآباد)



۲۴۳/۴) صورت قبری درمزار شیخ داود(نصرآباد)



۲۴۴/۴) کاشیهای رویهٔ همان قبر



۲۳۶/۲) در مشبک مسجد جامع نصرآباد



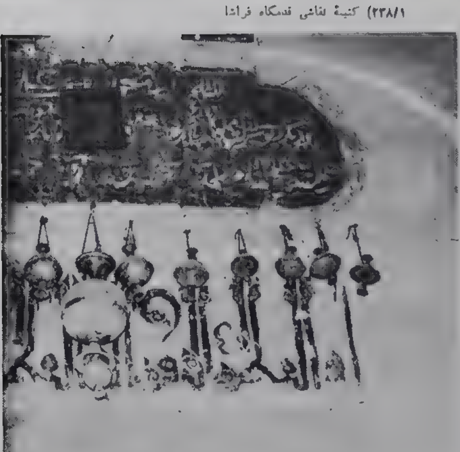
٢٣٧) غار قراشا



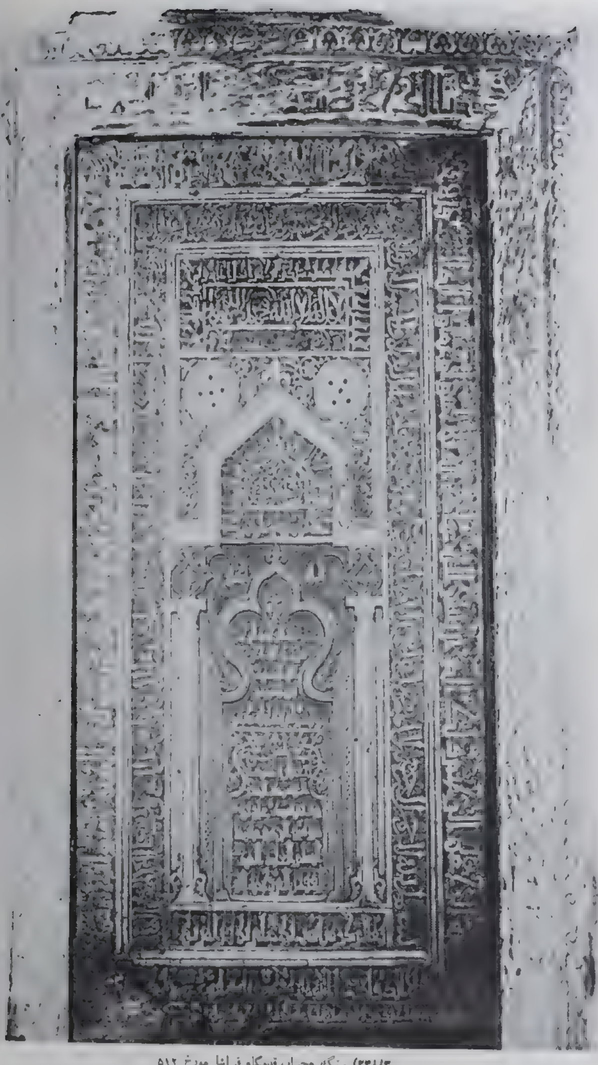
٢٣٧) غار قراشا



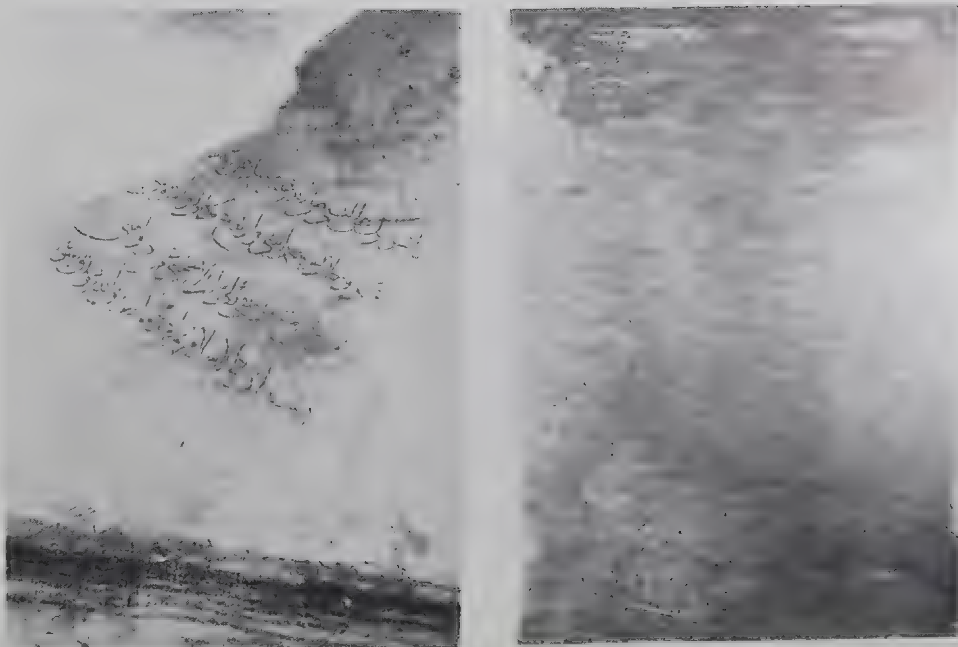
۲۳۸/۱) کتیبهٔ نقاشی قدمگاه فراشا



۲۳۸/۲) کتیبهٔ بالای سر محراب
قدمگاه فراشا



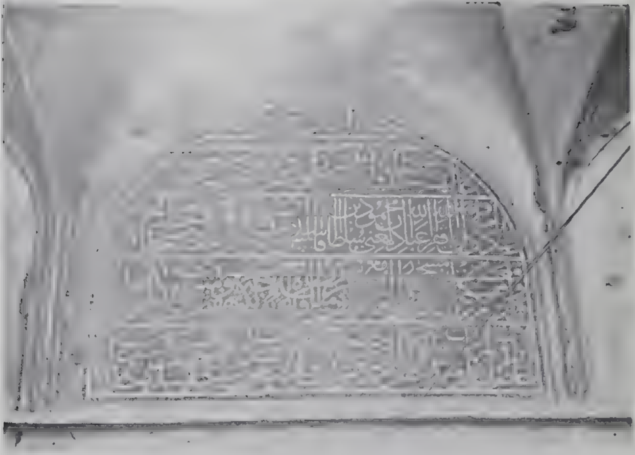
۲۲۸/۳) سنگ محراب قدمگاه فراشا مورخ ۵۱۲



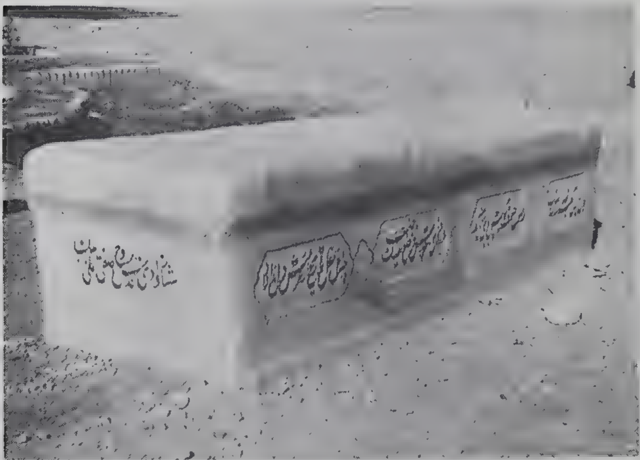
۲۳۸/۴) دو نمونه از یادگارهای دیوار قدمگاه فراشا



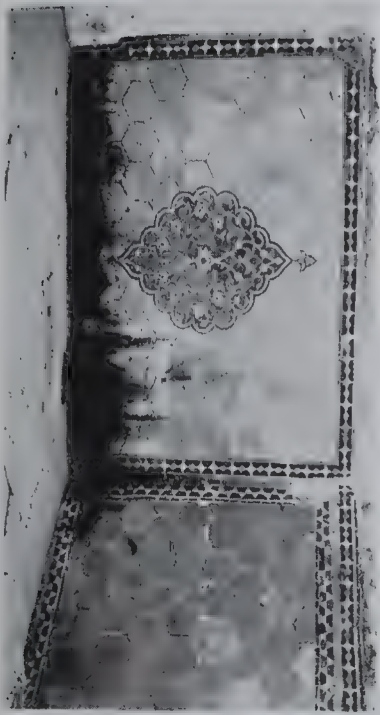
۲۳۹) چنار فراشا



۲۴۱) کتیبه آب انبار برسه (نفت)



۲۴۲) سنگ قبر صفی قلی بیک



(۲۴۳) کاشیکاری حسینیهٔ شاه‌ولی



۲۲۴) (سنگ قبر بیگم تفت)

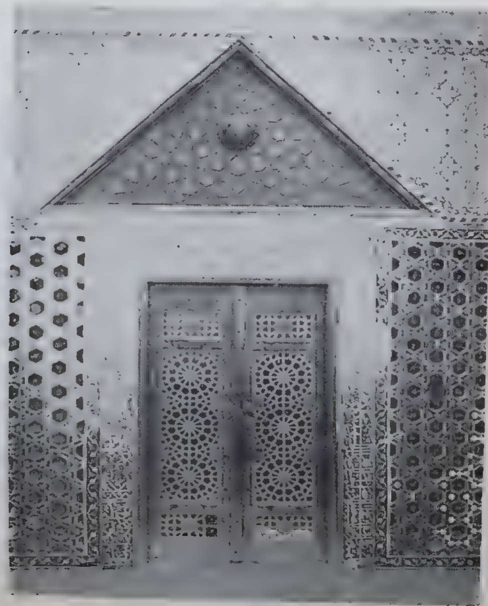


۲۴۵) بقعهٔ شاه ولی



۲۴۵/۱۱) کتیبهٔ کاشی معرق بقعهٔ شاه ولی

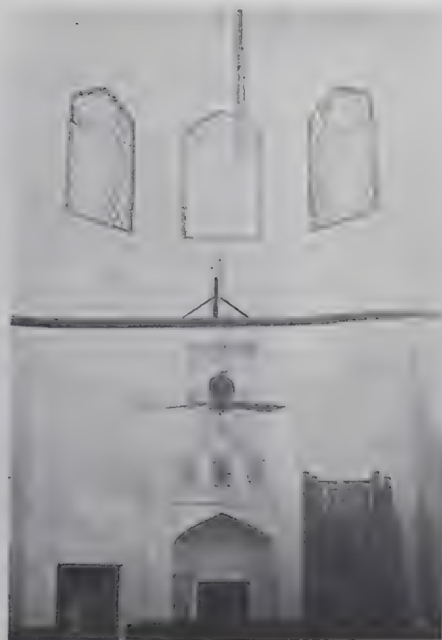




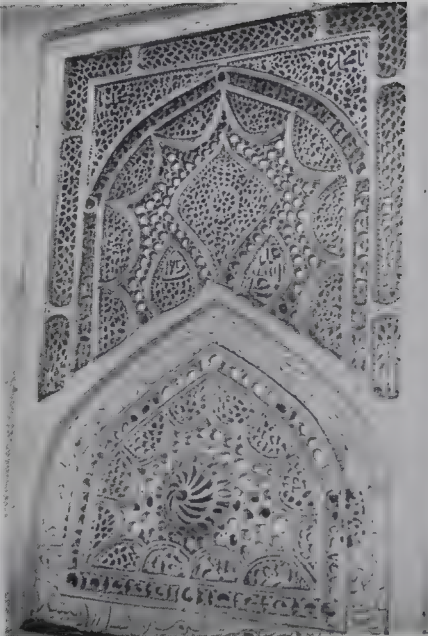
۳۴۶) درو پیشانی وکتیبهٔ مسجد شاه ولی



۳۴۶/۲ .) در مسجد شاه ولی



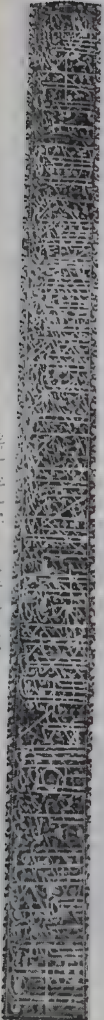
۲۴۶) داخل مسجد شاه ولی



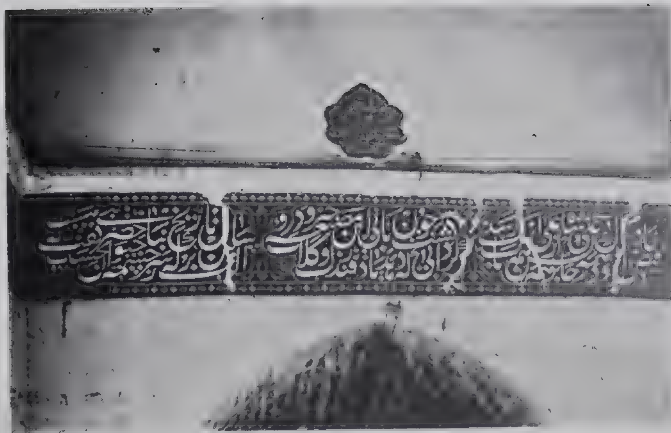
۲۴۶/۵) گچبری مسجد شاه ولی



۲۴۶/۶) زیلوی مورخ ۹۶۳



۲۴۷) کتیبه‌ای از نقش درموزهٔ ایران باستان



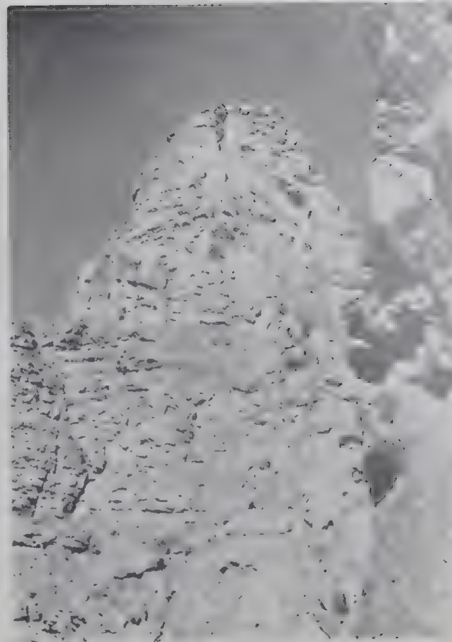
۳۵۰) کتیبهٔ آب انبار محلهٔ گرمسیر (نفت)



۲۵۳) چنار سلطاناباد



۲۵۴/۱) میلک



۳۵۴/۳) منظرهٔ قلعهٔ پهلوان [illegible] است



۳۵۴/۲) قسمتی از بناهای قلعهٔ پهلوان بادی



۲۵۴) منظرهٔ کوهی که قلعه بهمن دژی در آن است



۲۵۵/۱) سرو حسینی



۲۵۶) بنای چم تفت



۲۵۷) باغ خان (تفت)



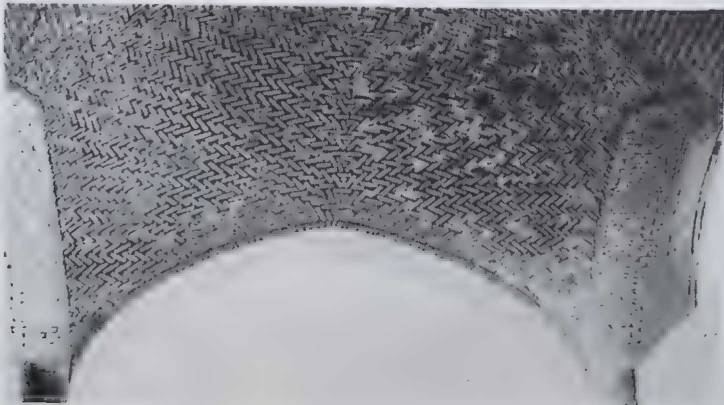
۲۵۶) قسمتی از بنای جم [illegible]



۳۵۷) [illegible]



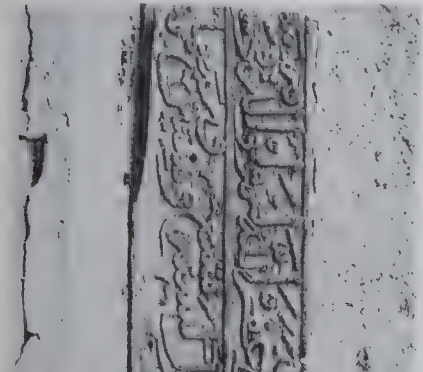
۳۵۷) نمائی دیگر از باغ خان



۲۵۷) نمای سقف آجری ضربی ساباط جلوی باغ خان



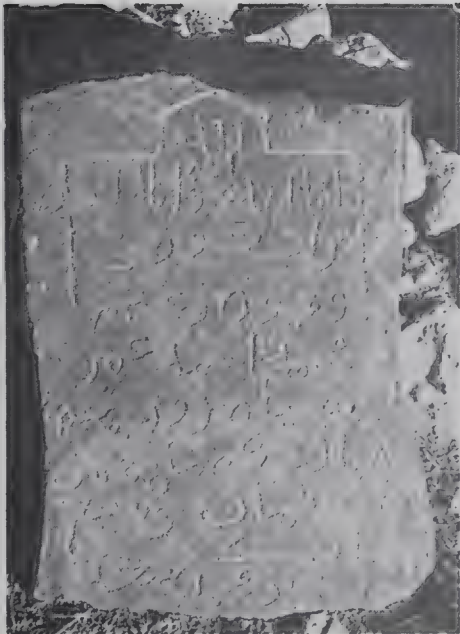
۲۵۸) سنگ قبر محمدبن‌احمد متوفی در ۴۹۹



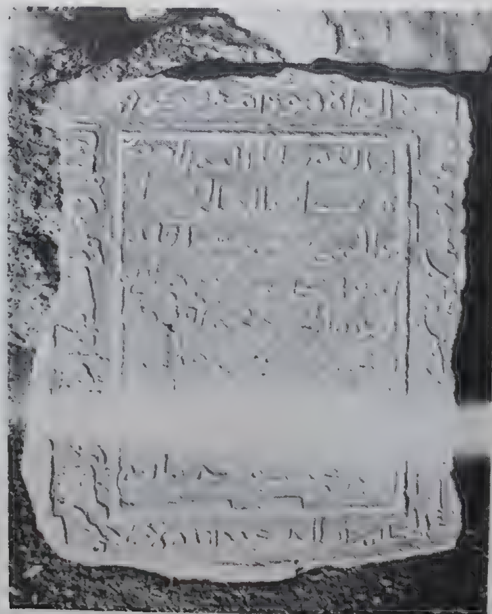
(۲۵۹/۱) کتیبهٔ چوبی مسجد ترکیجان مورخ ۲۶۹



۲۶۱/۱) سـ [illegible]



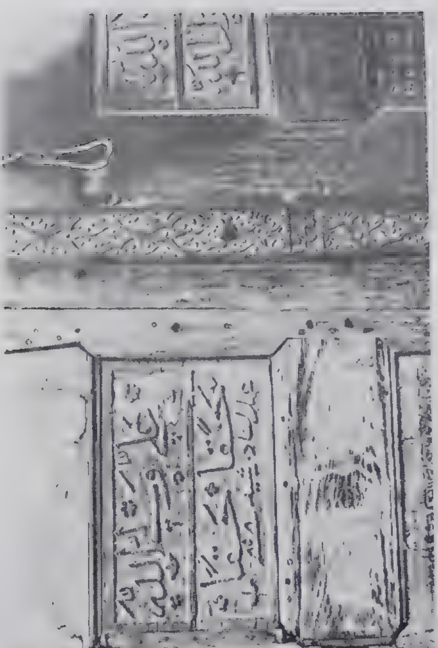
۲۶۱/۲) سنگ قبر مورخ ۷۰۸ (قرجان)



۲۶۲) سنگ قبر مورخ ۶۱۱ (قرزجان)



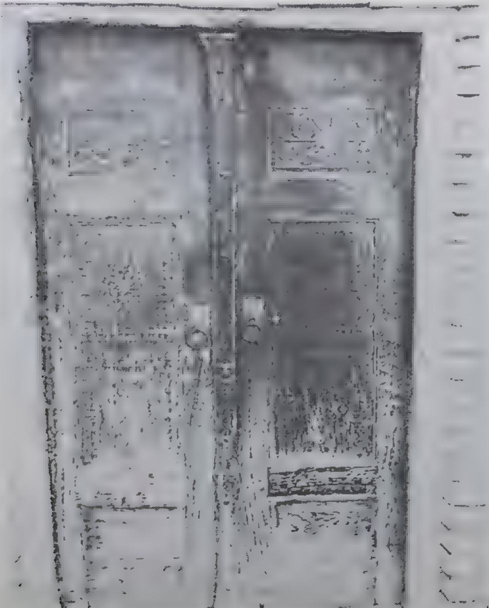
۲۶۳) در مسجد خولرا



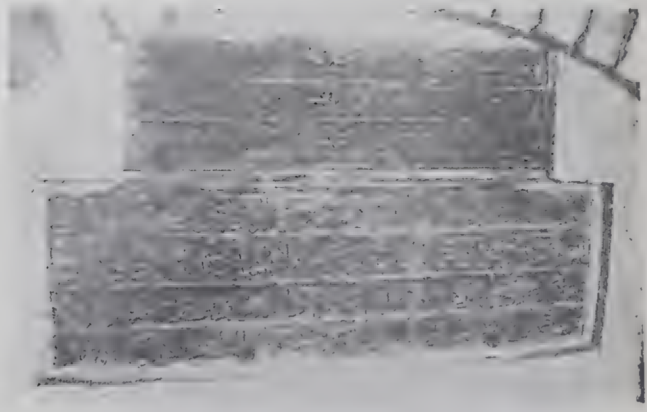
۲۶۳) کتیبهٔ مورخ ۸۹۸ در مسجد جوزا



۲۶۶) [illegible]



۳/۲۶۷) [illegible]



۲و۲۶۷/۱) کنبده‌های چوبی مسجد بسافت



۲۶۷/۴) سقف تیرپوش وستون کنده کاری مسجدسافت



۲۶۸/۵) سنگ قبر ستی مورخ ۷۷۶



۲۶۸/۵) سنگ مورخ ۷۷۶ امامزادهٔ سافت
ووضع قرارگرفتن آنها در دیوار امامزاده



۲۶۹/۳) کتیبه چوبی مسجد مشد



۲۷۲) پیرانگاه نارکی



۴) لوحهٔ کاشی مسجد جامع عقدا



۹) مسجد خضر (عقدا)



۲۷۳) مسجد حوضک (عقدا)



۲۷۴) خانهٔ خواجه (عمدا)



۲۷۴) خانهٔ خواجه و پخشاب آن

بخش هفدهم

توضیحات الحاقی

فهرستهای سنواتی و اعلام

توضیحات الحاقی

ص ۳۶ س ۱۱ — به صورت برای روح سمیّه خلیل الله » تکمیل شود.

ص ۴۳ س ۱۷ — ۱) به اوّل سطر الحاق شود .

ص ٤٤ س ۵ — ۲) به اوّل سطر الحاق شود .

ص ۵۱ س ۱۵ — حیدر بن حسین اردکانی همان است که کاشی دیگری از و در صفحهٔ ٦۰ س ۷ معرّفی شده است .

ص ۵۵ س ۱۱ — ۲۱) به ۱۲ مکرر) اصلاح شود .

ص ۵۸ س ١٤ — درین مسجد یک شبکهٔ چوبی نصب است که عکس آن در صفحهٔ ٤٧٦ دیده می‌شود .

ص ۵۹ س ۱۲ — « ، » پس از قاسم زائدست .

ص ٦۰ س ۷ — حیدر بن حسین اردکانی همان کسی است که کاشی دیگری از و در صفحهٔ ۵۱ س ۱۵ معرّفی شده است .

ص ٦۲ س ۳ — Herisht پس از هریشت الحاق شود .

ص ٦٤ س ٤ — مانکجی لیمجی هوشنگ هاتریا ملقب به درویش فانی و متوفی در ۱۸۹۰ میلادی نمایندهٔ پارسیان هند بود که در عهد ناصرالدّین شاه به ایران آمد و مورد احترام رجال و دربار بود . تدابیر او موجب شد که رفاه حال زردشتیان مورد نظر قرار گرفت و زیارتگاهها و معابد آنان تجدید بنا شد و محدودیتهائی که برای زردشتیان بود از میان رفت . از مانکجی نوشته‌ها و مکاتبات و بعضی

رسائل چاپ شده دردست است .
احوال اورا چند نفرنوشته‌اند از جمله نگاه کنید به‌مقالهٔ مبسرط رشید شهمردان مندرج‌در « فرزانگان‌زرتشتی » (تهران، ۱۳۳۰ یزدگردی) صفحات ۶۱۷-۶۴۳ .

ص ۶۴ س ۱۲ – فیضی غلط و فضّی درست است .

ص۶۹ بعدازسطر ۶ – خانم‌ملکزادهٔ بیانی‌درمقاله‌ای تحت‌عنوان« پادشاهی پوراندخت ملکهٔ‌ساسانی و پژوهشی در بارهٔ سکه‌های زمان‌او »مندرج‌درمجلهٔ « بررسیهای تاریخی »سال‌چهارم (۱۳۴۷) شمارهٔ اوّل صفحات ۱۹ – ۳۴ می‌نویسد که از سکّه‌های پوراندخت ساسانی ضرب میبد وجود دارد و نام میبد برآن سکّه‌ها به صورت . . . . ضرب شده است .

ص ۷۴ س ۱۴ – ۱۲۹۴ غلط و ۱۲۱۴ درست است .

ص ۸۱ س ۱۲ – در « سیاحت نامهٔ » هیأت نصب تلگراف در ۱۸۷۹ میلادی آمده است : « در بیرون قصبه بقعه‌ای واقع است که مردم قبر « سلطان رشید » می‌دانند. نقّاشی و کاشی کاری وآجر بسیارخوبی داشت . حالا همه جای آنجا خراب است . » (ذیل‌توصیف منزل نهم - نسخهٔ کتابخانهٔ مجلس شورای ملّی ، شمارهٔ ۷۰۰) .

ص ۸۱ س ۱۲ – احتمال‌گونه می‌توان دادکه این بقعه مزار رشیدالدّین صاحب تفسیرکشف‌الاسرار و عدّةالابرار بوده و به مرور ایّام نام « سلطون رشید » یافته است !

ص ۸۸ س آخر   این چاپارخانه درسال ۱۲۸۹ که نائب‌الصّدر معصومعلی شاه شیرازی مؤلّف طرائق‌الحقائق از میبدگذشته‌است خراب بوده و قطعاً چاپارخانهٔ دیگری منظور اونبوده است . عین عبارت مؤلّف مذکورچنین است :

« میبد و فی‌القاموس علی وزن میسر بلد قرب یزد . . . و میبد شهری بوده معمور و حالیّه دیه است . . . در چاپارخانه‌بواسطهٔ اندراس‌نشدمنزل نمائیم. درحوضخانهٔ کاروانسرا که قنات خوبی می‌گذرد افتادیم ... » (ص ۷۴۲ جلد سوم، چاپ محمّد جعفر محجوب) .

این چاپارخانـه را شاهـزاده محمّد ولی میرزا در ایّام حکومت خود در یزد بنا کرد (مراجعه شود به جامع جعفری ورق عـکسی ۲۰۷) . در « سیاحت نامهٔ » هیأت نصب تلگراف آمده است که : « کاروانسرای میبد ازبنای عبّاسی است و پهلوی آن چاپارخانه واقع است » ، مراد بنای شاه عباسی است ودرست نیست .

ص۱۰۲ س آخر – « سنة اثنی و ستّین و اربع‌مائة » درست است .

ص ۱۲۹ س۳ – تفصیل احوال شیخ سلطان محمود شاه فرزند تقی‌الدّین دارا محمّدا درجلد دوم این‌کتاب ذیل سرگذشت پدر خواهدآمد . علاقه‌مندان به‌تواریخ‌سه‌گانهٔ یزد می‌توانند مراجعه‌کنند .

ص ۱۳۳ س آخر – این علاءالدّوله علی‌الطّاهر پدر شاهمیر مذکـور در صفحهٔ ۱۳۵ س ۱۱ می‌باشد .

ص ۱۳۵ س ۱۰ – همانه ، علی‌الظّاهر صورتی است « ازهامانه » ، دیهی از بخش رباطات .

ص ۱۳۵ س ۱۱ – علادوله باعلاءالدّولهٔ مذکور درص ۱۳۳ سطر آخر یکی است .

ص ۱۳۸ س ۷ – در باب هجوم ریگ به دیه اشکذر نقل مطلبی که صاحب طرائق الحقائق درضمن سفرنامهٔ خود آورده است بجا خواهد بود ، و این است عبارت آن مرحوم :

« اشکذر قصبهٔ خوبی است ومضافات مرغوبی دارد. اطرافش را کوه ریگ گرفته و در خطر غرق است و بیشترخانه‌ها را تخلیه نموده تغییرمکان داده‌اند (صفحهٔ ۷۴۲ جلد سوم ، چاپ محمّد جعفر محجوب .)

ص ۱۴۱ س آخر – در کتاب جامع جعفری ذیل صدقات جاریه نوّاب علی قلی‌خان ازآسیاب اشکذرچنین یادشده است :

« وطاحونه‌ای دراصل قـریهٔ اشکذر پیش آن آب (یعنی قنات همّت آباد) احداث فرموده بدان دایر ساخته‌اند که معادل چهارده من به وزن شاه آرد در هرروزی طبق آن‌است » (ورق عکسی ۱۶۷) .

ص ۱۴۴ س ۱۱ – عیسی غلط و حسین درست است .

ص ۱۶۸ س ٦ – نام « حوض جعفر » قدیمی است . در « تاریخ جدید یزد » ذیل حوادث عصر تیموری چنین آمده است :

« وچون شاهزاده بابر به حوض جعفر رسید اهالی و سادات و قضات و اکابر واصاغر استقبال کـردند . »

(ص ٢٦٤ چاپ نگارندهٔ این حروف.)

ص ۱۸۵ س ٦ - در «جامع جعفری» راجع به رباط ساغند که از آثار خیر شاهزاده محمّد ولی میرزا آمده: «و از جملهٔ خیرات عام آن حضرت بنای رباطی دیگرست در ساغند که با رباط میبد هم‌سنگ می‌باشد. مبلغ چهارهزار تومان زر درآنجا صرف نمود. و خدمت انجام آن امر را اولاً به عهدهٔ حاجی ابراهیم ولدحاجی علیرضا ازمعتبران تجّار یزد و بعد از تفویض مهم استحفاظ ساغند به محمّد-کاظم خان قاجار عضدانلو به‌عهدهٔ خدمت‌گزاری او فرمود تا به اتمام رسید و دایر گردید.» (ورق عکسی ٢٠٨).

ص ۱۸۸ س ۲ – درقرن‌ششم‌هجری هم به صورت «رباط» شهرت‌داشته است، به دلیل‌نسبتی‌که درسنگ‌قبرحاجی‌حسن‌بن‌عبدالله ابن احمد الحاجیّ الرّباطی (عکس و شرح ۱۱۸/۲) دیده می‌شود.

ص ۲۰۵ س ۲ – شاهزاده محمّد ولیّ میرزا بانی این مدرسه بوده و در جامع‌جعفری‌ذیل‌شرح آثارخیراوچنین‌برشمرده‌شده‌است: «دیگر مدرسه‌ای است درمحلّ بافق ملاصق به مسجد جامع آن‌قصبه‌بلکه بامسجد مزبورسمت مداخلت‌حاصل شده (چندکلمه‌ای درعکس سیاه شده) و پیشوائی‌اهل بافق را درساحت احوال می‌افراشت.» (ورق عکسی ۲۰۸).

ص ۲۰۵ س۱۲ وص۲۰۷ س۲ – « منیه » غلط و « هنیّه » درست است.

ص ۲۱۰ س آخر – قبل از رسیدن به بافق محلّی به نام « چاه قادر » دیده شد که احتمالاً همان « چاه قاورد » مذکور در تواریخ کرمان است . در « تاریخ سلجوقیان وغز » می‌بینیم که گفته است : « . . . و ازطرف یزد در ده فرسنگی یزد چاهی ساخت و مرد بنشاند وآن را الحال چاه قاورد می‌گویند . » (ص۱۲، چاپ محمّدابراهیم باستانی‌پاریزی)

ص۲۱۱ س ١٤ – « اگرچه » زائد است .

ص ۲۱۳ س ٤ – جمعی ازمسلمین درآن واقعه کشته و در فهرج به‌خاک سپرده شدند . در « تاریخ جدید یزد » آمده است که آنها از بنی تمیم صاحب رایت بودند (ص١٠٦، چاپ نویسندهٔ این حروف) .

ص ۲۲۱ س ۸ – « نسّاخ کم توجه » مناسب ترست .

ص ۲۲۵ س ۷ – معصومعلی‌شاه شیرازی صاحب طرائق‌الحقائق در بارهٔ رباط زین‌الدّین این عبارت را دارد : « قلعهٔ محکمی از آجروگچ ازعهد صفویّه باقی است . » (ص ٧٤٠ جلد سوم ، چاپ محمّد جعفر محجوب .)

در « سیاحت نامهٔ » هیأت نصب تلگراف آمده است :

« زین الدّین جای ویرانی است وکاروانسرای عبّاسی دارد . »

ص ۲۲٦ س آخر – معصومعلی‌شاه شیرازی مذکور در فوق درخصوص کاروانسرای کرمانشاه می‌نویسد :

« وارد کاروانسرا و چاپارخانهٔ کرمانشاهان گردید.
اصل کاروانسرا از بناهای صفویّه است و مرحوم
محمّد اسماعیل خان وکیل الملک نوری در سال ۱۲۸۲
مرمّت نمود. » (صفحهٔ ۷۴۰ جلد سوم طرائق‌الحقائق،
چاپ محمّدجعفر محجوب.)

ص۲۲۶حاشیهٔ آخر - قسمتی از مجموعهٔ مادّه تاریخهای میرزا محمود
نعمت فسائی به خطّ خودش جزء مجموعهٔ کتب وقفی
محمّد عبده درکتابخانهٔ مرکزی دانشگاه وجود دارد،
و نیز نسخه‌ای درکتابخانهٔ مجلس شورای ملّی.

ص ۲۳۱ س ۶-۱۳ - ممکن است که علیّ بن محمود بن محفوظ بن رئیس
یزدی معروف به نظام، جامع «فوائد رشیدیه» یا «اسئله
و اجوبهٔ رشیدی» ازخاندان همین شخص باشد که ازو
بحث کرده‌ام. (میکروفیلم شمارهٔ ۳۷۹ کتابخانهٔ مرکزی
دانشگاه تهران.)

ص ۲۳۸ س آخر - بنا براقوال اهل محلّ آخرین بار این‌قلعه دراواخرعصر
قاجار ازسنگرگاههای شجاع لشکرمهریزی‌بوده. شجاع
لشکردرآن دورهٔ هرج ومرج امنیّت راه کرمان وعبور
قوافل را عهده‌دار بوده است.

ص ۲۴۱س۸ - همین شخص درجای دیگر کتاب «جامع‌جعفری» می‌نویسد:
« و ازجملهٔ صدقات جاریهٔ آن حضرت طرح بنای‌رباطی
دیگرست درعلی‌آباد مهریجرد معبرقوافل فارس‌و کرمان
است ومعادل‌همان‌قدر وجه که به خرج اتمام رباط‌ساغند

رفته (یعنی چهارهزار تومان زر) درآنجا صرف شده و به سرکاری عبدالرّضاخان صورت اتمام یافته . . . » (ورق عکسی ۲۰۸)

ص ۲۵۷ س آخر – در کتابخانهٔ ملّی ملک (تهران) نسخه‌ای خطّی از دیوان عراقی مورخ ۱۰۰۷ هجری وجود دارد به خطّ میرک ابن محمّد یزدی . ممکن است که این شخص پدر میرزا محمّد مؤمن باشد . شمارهٔ این نسخه ۴۸۳۷ است .

ص ۲۵۹ س ۱۶ – « حسین » غلط و « حسن » درست است .

ص ۲۶۰ س ۴ ـ ۷ – این قسمت زائد است و اشتباهاً نقل شده و تکرار مطلبی است که درصفحهٔ ۲۵۵ آمده است .

ص ۲۷۷ س ۴ – ابن القسم به « ابن ابوالقسم » اصلاح شود .

ص ۲۷۷ س آخر – « الحسن » غلط و « الحسین » درست است .

ص ۲۸۱ س ۱۰ – درجامع جعفری راجع بـه این رباط آمده است کـه « ... طرح اساس رباطی دیگرست در ده شیر که در تصاریف ایّام فرمانروائی یزد بـه سرکاری علی محمّد (چند کلمه درعکس سیاه شده) بلوک پشتکوه به‌قبضهٔ احوال داشت صورت اتمام یافت . »(ورق عکسی ۲۰۸)

ص ۲۹۰ حاشیه – « بامس » از جمله در لوح سنگی پیرانگاه نارکی دیـده می‌شود و درهمین کتاب درصفحهٔ ۴۴۹ نقل شده است .

ص ۳۰۹ س ۴ – در « مکاتبات رشیدی » (ص ۲۳۰ طبع لاهور ، توسط محمّد شفیع) ضمن مکتوبی که خواجه رشیدالدّین فضل الله طبیب درجواب صدرالدّین محمّد ترکه نوشته است از

ولایات ، بوانات و مروس و سرجهان که وقف ربع رشیدی و مدرسهٔ هرات است » نام رفته . مصحّح کتاب «مروس» را چون نمی‌شناخته و در مراجع نیافته به غلط « مروك » خوانده و در توجیه تسمیهٔ آن را به مرو کوچک تعبیر کرده است . سرجهان همان آبادی است که اکنون سرچهان (= سرچاهان) تلفّظ می‌شود و از آبادیهای مشهور همین محال است. خیال می کنم « صاهك » مذکور درصفحهٔ ٣٠٤ با این محلّ ربط داشته باشد .

ص ٣٢٠ س ١٧ – قسمت آخر کلمهٔ ناخوانده محتملاً « بن » است .

ص ٣٤٩ س ١٤ – درصفحهٔ ٣٥٧ ضمن کتیبهٔ معرّق « مسجد بیرون » که حاوی اطّلاعات مفیدی از وضع شهر درقرن هشتم و نهم هجری است نام آن « مزار طاووسیه » قید شده است .

ص ٣٨٩ – وحشی بیتی در توصیف تفت دارد . حقّ بود در سرآغاز این بخش نقل شده بود . آن بیت این است :

تفت رشک ریاض رضوان است
که در او جای « میر میران » است

ص ٣٩٢ س ١٧ – در بارهٔ « شراب پرتگالی » که درعصر صفوی شهرت داشته است طالب آملی هم بیتی دارد :

فرنگی شاهدانت ساقی بزمند هان ای دل
صنم می بوی وی کش « باده‌های پرتگالی »

ص ٤٠٩ س آخر – در « کتابچهٔ موقوفات یزد » تألیف عبدالوهاب طراز ذیل شرح مربوط به موقوفات حاجی آقا بابا خراسانی

الاصل یزدی المسکن آمده است که این شخص نصف عوائد موقوفات خود را بر بقعهٔ صفی قلی بیگ درتفت مصروف کرده بود و در همان ایّام هیچ بدان نمی‌رسیده است . (کتابچهٔ موقوفات یزد ، فرهنگ ایران زمین ، ۱۰ (۱۳۴۱) : ۴۵-۴۶ .)

ص ۴۱۲ – در مجموعهٔ منشئات شرف‌الدّین‌علی یزدی چند مکتوب هست که شرف الدّین آنها را از زبان چند تن ازاولاد شاه‌نعمة‌الله تحریر کرده بوده است .

ص ۴۲۵ س۶ – « دره‌گاوان » در تاریخ یزد طرداً للباب ذکر شده است (ص ۱۴۹ ، چاپ اوّل) .

ص ۴۳۱ س۱۳ – شجرهٔ مشیرالممالک که به میرزا جعفربن‌میرزا محمّدعلی منتهی می‌شود به‌نقل‌ازمرحوم‌تقی‌مشیری‌یزدی چنین‌است:

میرزا جعفربن میرزا محمّد علی

(متخلص به طرب و مؤلف جامع جعفری)

میرزا عبدالوهاب بیگربیگی

میرزا فتح‌الله مستوفی (ملقب به مشیرالممالک)

میرزاتقی‌خان مشیری یزدی متوفی در ۱۳۴۸ شمسی

دکتر احمد مشیری یزدی — محمد مشیری یزدی — علی مشیری یزدی

ص٤٣٣ س آخر – مهندس کریم پیرنیا گوید که در « زین آباد » تفت بقایای مسجدی ویرانه هست که نزد عامّه به « مسجد عمر » شهرت دارد و قسمتی از جرزهای آن باقیماندهٔ آتشکده‌ای از دورهٔ ساسانی است.

ص ٤٤٢ س ٤ – در سنگ قبری از سال ٦٩٩ واقع در امامزادهٔ همین آبادی نام آن بصورت « بنادك » ذکر شده است. (ص ٤٤٤ شمارهٔ ٣)

ص٤٤٦ س٢ – نام آبادی که برسنگ قبری از گورستان بنافت دیده شد بصورت « منشاذ » نقرشده است. (ص٤٤٥ سطرسوم)

منقولاتی از سیاحت‌نامهٔ تلگرافچی فرنگی

درخلال توضیحات الحاقی چند جمله‌ای ازسیاحت‌نامهٔ هیأت نصب تلگراف در سال ۱۸۷۹ میلادی نقل شد. امّا چون مطالبی که درین سیاحت‌نامه راجع به یزد و آبادیهای آن آمده مفیدست مناسب دید که عین مطالب آن نقل و چاپ شود.

نسخهٔ این سیاحت نامه به شمارهٔ ۷۰۰ درکتابخانهٔ مجلس شورای ملّی موجودست و نگارندهٔ این سطور توصیفی از آن سابق برین درمجلهٔ جهان نو (جلد سوّم سال ۱۳۲۷ص۲۹۷-۲۹۹) درج کرده‌ام، واین‌است مطالب آن:

منزل هفتم: نه‌گنبد الی اقدا هفت فرسخ‌است. همه جا راه بسیار خوب است ولی‌آب خوردن ندارد. در بین‌راه جائی است که مشهوراست به حوض ده و از بنای حسین‌خان آجودان مخصوص محمّدشاه مرحوم خلدالله الجنة بوده. درسال گذشته‌محمّد خان والی‌حاکم یزد درآنجاآب انبار بزرگی ساخته و درآن زمان معزول شده‌آب انبار ناتمام مانده وحالا تقریباً صد تومان مخارج‌لازم‌دارد که‌آب‌ازکوه به‌آنجا برسد وخلق‌ازآن مشروب و دعاگو باشند. آب انبار بقدری بزرگ است که کفایت‌آب دوسالهٔ تمام قوافل ومعابرین‌را می کند. حیف است که ناتمام بماند. اقدا قصبهٔ کوچکی است. تخميناًسیصدخانواده دارد. اقلاًیکصدخانوادهٔ آنهااولاد پیغمبرند. درجلوی قلعهٔ اقدا «مورد» بسیاردارد وچند دانه نخل کوچک که از برای

جاروب به کار می‌خورد. کاروانسرای اقدا از بنای ابوالقاسم تاجر رشتی است و در سنهٔ ١٢٦٢ تمام شده است. اقدا در تابستان بسیار گرم است و پشهٔ زیادی هم دارد. بعضی از مردم اسم این قصبه را «اغدا» می‌نویسند ولی «اقدا» صحیح است. و حکایت هم هست که در زمان هلاکوخان نصیر[۱] الدّین طوسی باسوار مغول به اینجا آمده مردم را جمع کرده ونقشهٔ قلعه را کشیده قلعهٔ اقدا را ساخته وخود نصیر[۱] الدّین طوسی وچند نفر از مردم او در اینجا چهل دختر عقد کرده‌اند و بجهت وجه تسمیهٔ عقد چهل دختر مسمّی به «اقدا» شده ولی بی اصل است. زیرا که عین عین‌الفعل عقد را از چه جهت محذوف وحمزه را به‌چه ملاحظه نقل‌مکانی و در جای او ثابت کرده‌اند! [۲]

با الف گر عقد چل دختر به اقدا کرده‌اند

حاش لله عاقدان آن عقد بیجا کرده‌اند

منزل هشتم: ازاقدا الی اردکان شش فرسخ است. یکفرسخ آنطرف اقدا راه دوتامی‌شود. به‌دست راست شاه‌جادهٔ یزد است، به‌دست چپ جادّهٔ اردکان است. کوه بزرگ همیشه به‌دست راست واقع است. به‌دست چپ هم کوه کوچکی است و اسامی مختلف دارند و در پای این کوه‌ها کویر است. از چندین پارچه ده گذشته وارد اردکان شدیم. جمعیّت اردکان تخمیناً نه هزار نفراست قصبهٔ معمورخوبی است. بازار ودکان مختصری دارد. خالی از اسباب کسب نیست و خانهای آنجا بادگیردار است، زیرا که درتابستان

---

١ ــ اصل: ناصرالدین. ٢ ــ دلیل رد کردن مبتذل‌تر از خود وجه تسمیه‌پردازی است.

بنهایت گرم می‌شود . تابحال فرنگی دراردکان نیامده بود . جمیع مردم شهر به کاروانسرا ازجهت تماشا می آمدند تاآخرشب هم بودند . مرد و زن و بچه همه آمدند جانور غریبی که فرنگی می‌دانستند از هر سمت ملاحظه کردند . نزدیک غروب چند نفر ازاکابر اردکان به‌رسم‌دیدن آمدند . تعریف کردند که تاکنون دولت ایران از اهل اردکان و یزد سرباز قبول نکرده‌اند و نگرفته‌اند چرا که مردمان کم جرأتی می‌باشند .

منزل نهم : از اردکان الی میبُد دو فرسخ‌است. از اردکان به‌یزد راهی داردکه ازمیبد نمی گذرد. ولی‌جلگهٔ اردکان پراز ریگ و همه روزه متحرّک است و ازآنجهة کشیدن سیم تلگراف درآنجا امکان نداشت. دومرتبه به‌اصل‌شاه جادهٔ یزد برگشتم. دهات دوراردکان‌ومیبد بسیارمعتبر است و عجب اینست که مردم بتوانند با اینهمه ریگ درآنجا زراعت‌کنند. میبد قصبهٔ قدیم است و در اوایل سلطنت مغول شهری بوده است و در سنهٔ ۷۱۳ امیر مظفّرکه اول مظفّریان بوده است و درآنجا مدرسه‌ای بنا کرده‌که حال محلّ مدفن‌اوست و از عمارت قدیم مظفّریان چیزی حالادر میبُدموجود نیست. در بیرون قصبه بقعه‌ای واقع‌است‌که مردم‌قبر«سلطان رشید» می‌دانند. نقاشی‌وکاشی‌کاری وآجری بسیارخوبی داشت. حالا همه جای‌آنجا خراب است . کاروانسرای میبد از بنای عبّاسی است و پهلوی آن چاپارخانه واقع‌است. مجتهد میبد را دیدم آدم با علم خوبی بود .

منزل دهم : از میبد الی همّت‌آباد چهار فرسخ و نیم است. دهات زیاد در بین‌راه دیده شد وهمه ازدست ریگ صدمهٔ زیاد می‌خورند. چند ده دیدم‌که تمام‌آن در زیر ریگ پنهان شده بود . همّت‌آباد دهی کوچک

است با چند خرابه و یک چاپارخانه . و قریب یک فرسخ پشت همّت آباد بوندرآباد [۱] واقع است که خط تلگراف از آنجا می گذرد . ریگ سرشاه جاده زیاد است . مصلحت بود که سیم تلگراف سرجده کشیده شود . خطّ را از طرف بوندرآباد که ریگ نداشت کشیدیم .

منزل یازدهم : از همّت آباد الی یزد پنج فرسخ است . تمام این راه از ریگ می رود و در بین راه که قریهٔ اشکزر [۲] واقع است ریگ اینقدر است که راه رفتن برای آدم با اسب یا قاطر وغیره مشکل است . مسجد بزرگ اشکزر تا پشت بام زیر ریگ بود . تپه ریگی دیدم که بیست متر ارتفاع آن بود .

یزد : شهری است [که] در جلگهٔ صاف ریگ دار واقع است . جمعیّت یزد تقریباً چهل هزار نفر است . سه چهار هزار نفر از آن پارسی و یکهزار و دویست یهودی . یزد از قدیم وطن پارسیان بوده است و حالا هیچیک از شهرهای ایران بقدر یزد پارسی ندارد . زیرا که در یزد واطراف بیست ودو آتشکده دارد که در آنجا پارسیان عبادت می کنند . یهودیان و پارسیان از دست اهل یزد به تنگ آمده و آسایش ندارند . باید لباس معیّنی بپوشند و مأذون نیستند سوار اسب یا قاطر یا چاروا بشوند و هم در زمستان حضرات یزدیها نمی گذارند که آنها جوراب بپوشند . زمانی که بنده تازه به یزد آمده بودم محمّد خان والی معزول شده بود و مصطفی قلی خان عرب موقتاً از جانب حضرت والا ظلّ السّلطان در آنجا حاکم بود . مرتبهٔ ثانی که به یزد رفتم ابراهیم خلیل الله خان حاکم یزد بود . مردم یزد واطراف از ایشان خیلی تعریف

۱ ــ (ــ بندرآباد) . ۲ ــ اصل : اشکزار .

می کردند و یهودیان و پارسیان هم تشکر زیاد داشتند و دعا می کردند که ان‌شاء الله تعالی همیشه حاکمی مثل ابراهیم خلیل الله خان در یزد باشد. مردمان یزد فرنگی کم دیده‌اند و ادب هم ندارند. در تمام این سفر در همه جا مردم درحق بنده با کمال ادب بودند، جز در یزد. روز اوّل که وارد شدیم باوجود آنکه صاحب منصب عرب وسوارهٔ زیاد مصطفی قلی‌خان ازجهت استقبال بیرون آمده وهمراه بودند مردم درکوچه و بازارحرفهای ناشایسته‌می‌زدند. تاداخل قلعه نشدم آسودگی نداشتم. قلعهٔ شهر یزد خیلی خرابه دارد. محمّدخان والی عمارت تازه زیاد ساخته بود ولی از جهت عزلش بعضی عمارات ناتمام مانده. مثلاً میدان بزرگ با حوض و سرداب و قهوه‌خانه و غیره ناتمام مانده‌است. هوای یزد بسیارخشک‌است. اکثر کشت‌زار یزد تریاک‌است واز آنجهت جنس از امثال گندم و جو همیشه در یزدکم وگران است وکار عمدهٔ حاکم یزد اینست که روز وشب ساعی باشدکه مردم ازگرسنگی نمیرند وحاکمی که در این‌باب ازعهده برآید خیلی‌مرد زرنگی باید باشد. یزد در تابستان بسیارگرم است. اکثر در خانها بادگیر وسرداب دارند والازندگی نمی‌شود. دور شهر و داخل شهر خرابی زیاد داردکه آثارقحطی چند سال قبل است. گویا قحطی آن سال در یزد بشدّت بوده وخلق کثیرتلف شده و مرده‌اند. جای باصفای خوبی در بیرون شهر باغ ناصریّه است که از بنای محمّدخان والی است. دو فرسخ سمت غربی شهر واقع است و آب خوب فراوان دارد با عمارات خیلی ممتاز. و باز چهار فرسخ سمت‌غربی یزد قصبهٔ تفت است.

نسبت به یزد تفت بهشتی‌است و واقعاً تفت جای باروح و با صفائی است ودرمیان دره کوهی واقعست که آب بسیار واشجار بی‌شماردارد.

یکطرف از دره را گرمسیر و دیگری را سردسیر می‌نامند و میوه‌های سمت گرمسیر پانزده روز زودتر می‌رسد . جمعیّت تفت یکهزار و هشتاد خانوار می‌شود که دویست خانواده از آن پارسیند . زمان قبل از آنجا ابریشم زیاد حاصل می‌شد . حالا از جهت زیادی کشت تریاک ابریشم روز به‌روز کم شده و ده پانزده سال قبل تفت سالی دو هزار من فروش ابریشم داشته حالا ششصد من . میوجات تفت بسیار ممتاز است مخصوصاً سیب و انار و هلو و زردآلو. تفت مسجد بزرگ دارد وچند بقعهٔ قدیم مثل «منصوریه» و «شاه ولی» .

در نزدیکی تفت بفاصلهٔ هفت فرسخ مسافت معدن سرب دارد و مرمر یزدی که در کلّ مملکت مشهور است از معدن تُرُون پشت که دو فرسخی تفت واقع است می‌آورند. تُرُون پشت درایام قدیم شهری بوده‌است می‌گویند که تُرُون پشت پیش از یزد بوده است در آنجا تمام خانها را از مرمر ساخته‌اند ومسجدی که آنجا است محرابی دارد که بطرف بیت‌المقدس جروشلیم است. در زمان حکومت صاحبدیوان چند نفرفرنگی به‌آنجا آمده چند سنگ قدیم ازمسجد برداشته و برده‌اند. روزی‌که درتفت بودیم برف زیادی آمد و اول برف آن‌سال بود . مردم خیلی خوشحال بودند و تشکّر داشتند . در جلگهٔ یزد شکار بسیاری دارد .

از یزد الی کرمان

منزل اوّل : از یزد الی سر یزد هفت فرسخ است . راه بسیارخوبی دارد و درچند جا ازروی ریگ می‌گذرد . ده بزرگ محمّدآباددر بین راه واقع است . از محمدآباد الی سر یزد دیگر آبادی ندارد و سر یزد تقریباً صد و پنجاه خانوار دارد وکاروانسرا و چاپارخانهٔ خوبی در یک فرسخی

طرف سر یزد دامنهٔ کوه بزرگ مهریجرد که مردم مهریز می‌گفتند واقع است و آب سر یزد هم از آنجا می‌آید .

منزل دوم : از یزد الی زین‌الدّین پنج فرسخ است . در نصف راه مزرعهٔ شور با چند خرابه واقع است . زین‌الدین جای ویرانی است و کاروانسرای عبّاسی دارد که چند نفر تفنگچی در آنجا ساکنند . آب زین‌الدّین بسیار کم است و قدری هم شور .

منزل سیم : زین‌الدّین الی کرمانشهان چهارفرسخ است. راه همه‌جا صاف است و آب ندارد. یک فرسخ جلوی کرمان‌شاهان قدری سمت‌چپ جادهٔ مزرعهٔ مهدی‌آباد رقریهٔ بایندران[1] واقع‌است. نان و آذوقه بجهت کرمان‌شاهان از بایندران می‌آورند . خود کرمانشهان چیزی ندارد . آب کرمان‌شاهان بسیار کم است و از طرف راست که کوه به‌فاصلهٔ نیم‌فرسخ دور است می‌آید . کاروانسرای آنجا خیلی خوب است و تفنگچیان درقلعه منزل دارند .

۱ــ نام این آبادی درتلفظ محلی باندرون Bāndarun است و درقباله ونقشه « بهادران » .

فهرست سنواتی یادگارهای خاک یزد *

* - شماره‌های ارجاعی ، شمارهٔ صفحه‌هاست .

۵۹۵	سنگ تاریخ تجدید بنای مشهدک (خرانق) ۱۷۷
۵۹۹	سنگ قبر بلفوارس بن ابوالحسن (ساغند) ۱۸۰ - ۱۸۱
قرن ششم	سنگ قبر ابن طالب محمّد خطیب (ساغند) ۱۸۴
قرن ششم	محراب وگچ بری پیرحمزه سبزپوش (ابرقو) ۳۴۴
قرن ششم	سنگ قبر ابوالقاسم بن ابوالفرج (بیده) ۹۲
قرن ششم	سنگ قبر ناشناخته ... محمّد ... علی (ساغند) ۱۸۵
۶۰۰	سال ایجاد عزّآباد (رستاق) ۱۲۲
۶۰۴	سال ایجاد عزّآباد (نزدیک شهر) ۱۲۲
۶۱۱	سنگ قبر ابوالمعالی بن ابوالمحاسن (ترزجان) ۴۳۹
۶۲۰	سنگ قبر سعدبن محمّد (بیداخوید) ۲۶۰
۶۳۲	کتیبهٔ چوبی مسجد (بنافت) ۴۴۲
۶۳۲	سنگ قبر فاطمه بنت حسین منصور (بنافت) ۴۴۵
۶۴۱	سنگ قبر عایشه بنت حسن (رشکو) ۳۰۲
۶۴۸	سنگ قبر، کتابت محمدبن ابوالقاسم (توران پشت) ۲۷۷
۶۵۴	سنگ قبری در تل شهدا (بیداخوید) ۲۵۹
۶۵۵	کاشی قبر حاج قهّار (هفتادر) ۵۲
۶۶۰	یارگار ولد محبّ شیخ ابوبکر بارجینی (فراشا) ۳۸۵
۶۶۸	کاشی سردر مسجد جامع (مهرجرد) ۹۴ - ۹۵
۶۹۶	سنگ قبر محمّد بن حسین مولوک (شوّاز) ۲۸۶
۶۹۶	حسین بن علیّ بن رضی طبیب (قدمگاه فراشا) ۳۸۶-۳۸۷
۶۹۹	سنگ قبر شمس الدّین بن پیرحسین بنادکی (بنافت) ۴۴۴
قرن هفتم	کاشیهای لوح قبر درمسجد (هفتادر) ۵۰ - ۵۳

۷۵۷ سنگ قبر ابراهیم بن بامس بن علی (شوآز کهنه) ۲۹۰
۷۵۷ سنگ قبر شمس الدّین محمد بن محمود (شوآز کهنه) ۲۹۰
۷۶۰ سنگ قبر دختر محمّد بن محمود (شوآز کهنه) ۲۹۰
۷۶۶ سنگ قبر فاطمه بنت ابوبکر (شوآز کهنه) ۲۹۰
۷۶۶ سنگ قبر تاج الدّین علیشاه بن شمس الدّین ابوبکرشاه بن تقی الدّین دادا محمّدا (بندرآباد) ۱۳۱ - ۱۳۲
۷۶۷ سنگ قبر مریم بنت نورالدّین (سخوید) ۲۵۱
۷۶۷ سنگ قبر شمس الدّین بن رئیس نجم الدّین محمود (بیداخوید) ۲۵۹
۷۶۹ کتیبهٔ چوبی مسجد جامع (ترزجان) ۴۳۷
۷۷۰ سنگ قبر عمادالدّین هادی بن قطب الدّین محمّد (بنافت) ۴۴۴
۷۷۲ سنگ قبر بوبکر بن محمّد (سخوید) ۲۵۲
۷۷۳ سنگ قبر کمال الدّین محمود شاه بن شمس الدّین محمّد شاه بن تاج الدّین ابوبکرشاه بن تقی الدّین دادا محمّدا (بندرآباد) ۱۳۲
۷۷۴ سنگ قبر ... خیلواکوش بن احمد هزارسپ (خبر) ۳۲۰
۷۷۴ دو تکه کتیبهٔ چوبی مسجد جامع (منشاد) ۴۴۶ - ۴۴۷
۷۷۶ سنگ قبر زین العابدین کمال الدّین علی حسینی (بشنیغان) ۷۷
۷۷۶ سنگ قبر حسام الدّین ابرهیم بن احمد کانسالار (گاریز) ۲۹۸
۷۷۶ سنگ قبر ستی بنت شمس الدّین محمّد (بنافت) ۴۴۴
۷۷۷ سنگ تاریخ مسجد آمنه گل (ندوشن) ۱۵۶
۷۷۷ سنگ قبر بی‌بی بنت ابی بکر بن محمود (خرانق) ۱۷۵

۸۹۲ کاشی قبر حسین بن‌حسن هفتادری (رباط پشت‌بادام) ۱۸۹

۸۹۲ کتیبهٔ معرّق خانقاه (بیداخوید) ۲۶۴

۸۹۳ سنگ مرمر شهدا (فهرج) ۲۱۶

۸۹۴ تاریخ عمارت خانقاه (بیداخوید) ۲۶۲

۸۹۷ سنگ قبر قطب‌الدّین ابابکر بن‌شیخ جمال‌الدّین حسین اردکانی (بندرآباد) ۱۳۴

۸۹۸ سنگ قبر بدرالدّین بن‌کمال الدّین بن ابراهیم (خبر) ۳۲۳

۸۹۸ کتیبهٔ درمسجد (هنزا) ۴۴۰

قرن نهم سنگ محراب مسجد جامع (منگ‌آباد) ۲۲۷

قرن نهم سنگ قبر شمس‌الدّین محمّد بن ناصرالدّین عمر خبری (خبر) ۳۲۲

۹۰۱ سنگ قبر محمّد بن محمود شاهابادی (محمّدآباد رستاق) ۱۰۸

۹۰۳ کتیبهٔ چوبی اوقاف مسجد جامع (بنافت) ۴۴۳

۹۱۳ کتیبهٔ چوبی درمسجد جامع (بشنیغان) ۸۴

۹۲۱ سنگ قبر نظام‌الدّین احمد بن امیرعلی (ندوشن) ۱۵۴

۹۲۲ سنگ قبر رئیس علی بن حسین (خبر) ۳۲۲

۹۲۵ سنگ قبر شاه خلیل‌الله (تفت) ۴۱۶

۹۲۷ محراب مسجد جامع محلّهٔ علیا (رکناباد) ۱۰۳

۹۲۷ زیلوی وقفی خانقاه (بیداخوید) ۲۶۵

۹۳۰ زیلوی خانقاه شیخ‌علی (بیداخوید) ۲۶۵

۹۳۶ سنگ قبر شمس‌الدّین محمّد بن‌محمود صباغ (بشنیغان) ۷۸

۹۸۱ تاریخ بنای آب انبار محلهٔ گرمسیر (تفت) ۴۲۳

۹۸۴ سنگ قبر علیّ بن عمید شمس الدّین بن رئیس حسن علی بن ابراهیم زارچی (زارچ)۱۴۶

۹۸۶ سنگ قبر دختر غیاث الدّین نعمةالله (فهرج) ۲۱۵

۹۸۹ کتیبهٔ معرّق آب‌انبار برسّه (تفت) ۴۰۷ـ۴۰۸

۹۸۹ تاریخ بنای مسجد (بغدادآباد) ۲۳۴

۹۸۹ دروقفی قاسم حاجی جلال برمسجد زیر ده (اردکان) ۵۸ ـ ۴۹

۹۸۹ کتیبهٔ درمسجد جامع (بغدادآباد) ۲۳۵

۹۹۲ سنگ مرمر وقف شدهٔ محمود بن استاد محمّد در مسجد (توران پشت) ۲۷۹

۹۹۸ سنگ وقف دائر بر برپا بودن امامزاده علیّ بن عبدالله (بنادکوک) ۲۵۳

۱۰۰۷ سنگ قبر گلم آغا بنت شاهقلی آقا تمالو (ابرقو) ۳۴۱

۱۰۰۹ رحل چوبی درمسجد جامع (ندوشن) ۱۵۷

۱۰۱۲ سنگ قبر محمّد مؤمن بن میرک یزدی (اردون) ۲۵۷

۱۰۱۲ سنگ قبر (ندوشن) ۱۵۳

۱۰۱۷ کاشی مسجد زیرده (اردکان) ۵۹

۱۰۱۷ سنگ قبر (ندوشن) ۱۵۳

۱۰۱۸ سنگ موقوفات (بیداخوید) ۲۷۱

۱۰۱۹ سنگ تاریخ مسجد سرپل (ندوشن) ۱۵۴

۱۰۱۹ سنگ تاریخ آب انبار (بافق) ۲۰۱

۱۰۲۰ سنگ قبر عمادی بن عین‌الدّین (بافق) ۲۰۴

۱۰۷۰ سنگ قبر (ندوشن) ۱۵۳

۱۰۷۰ سنگ آب‌انبار کلار (میبد) ۸۶-۸۷

۱۰۷۱ قندیل وقفی امیر محمّد تقی بن میر عبدالرضا (بندرآباد) ۱۳۵

۱۰۷۱ سنگ قبر رئیس محبّ علی بنادکوکی (بنادکوک) ۲۵۴

۱۰۷۱ آبادی خلیل‌آباد ۳۹

۱۰۷۴ کاشی لوحهٔ قبر سلیم حافظ (تفت) ۴۲۱

۱۰۷۴ ایجاد دریاچه‌ای درخانقاه شاه ولی (تفت) ۴۱۹

۱۰۷۷ تاریخ قبّه‌های مسی وقفی محمّد بن سالار موسی (نصرآباد) ۳۷۵

۱۰۸۰ قندیل وقفی محمّد بن سیّد صفار (ساغند) ۱۸۲

۱۰۸۲ تاریخ وفات کمالامیرحسن مهریجردی (مهر پادین) ۲۳۲

۱۰۸۳ سنگ قبر عزّت بنت شرف‌الدّین (عقدا) ۴۵۶

۱۰۸۵ کاشی قبر صالح نامی (ندوشن) ۱۵۳

۱۰۸۷ قندیل وقفی بمانا علی بن حاجی ابراهیم (بندرآباد) ۱۳۵

۱۰۸۷ سنگ قبر ملّا خیری خانم (عقدا) ۴۵۶

۱۰۸۷ سنگ وقف مسجد امامزاده احمد (ابوقو) ۳۵۴

۱۰۸۸ کاشی قبر محمّد تقی (ساغند) ۱۸۱

۱۰۸۸ سنگ موقوفات رضا بن حاجی علی (نیر) ۲۴۷

۱۰۹۰ مسجد شمس (عقدا) ۳۸

۱۰۹۳ سنگ تاریخ مسجد توده (سخوید) ۲۵۰

۱۰۹۷ سنگ قبر حاجی زین العابدین (ندوشن) ۱۵۳

۱۰۹۹ سنگ قبر دلارام باجی (تفت) ۴۱۱

۱۲۵۰ تاریخ بنای آب انبار سرده (تفت) ۴۰۷
۱۲۵۵ آب انبار حاجی سیّد حسین (ختک) ۲۲۲
۱۲۶۰ سنگ آب‌انبار باغاده (عقدا) ۴۵۵
۱۲۶۲ رباط حاجی ابوالقاسم رشتی (عقدا) ۳۴
۱۲۶۷ سنگ تاریخ مسجد پای برج (سریزد) ۲۱۸
۱۲۶۸ سنگ موقوفات مسجد مراد (نیر) ۲۴۸
۱۲۷۲ سنگ زیارت بانو پارس (عقدا) ۴۷
۱۲۷۲ کتیبهٔ در مسجد محلهٔ بالا (دهاباد) ۹۹
۱۲۷۳ سنگ وقف کریم بن حسن بن حسین کدخدای (بافق) ۲۱۰
۱۲۷۶ کاشی قبر عبدالعلی بن ملا محمّدرضای طبسی (بهاباد)۱۹۵
۱۲۷۶ کتیبه‌های گچی مسجد جامع (ندوشن) ۱۵۷
۱۲۷۸ تاریخ بنای مسجد (حسینی تفت) ۴۳۰
۱۲۷۹ سنگ وقف مسجد حسینیه (بنادکوک) ۲۵۴
۱۲۷۹ سنگ موقوفات کربلائی اسمعیل (عبدالله) ۲۸۳
۱۲۸۱ نقاشیهای امامزاده عبدالله (بافق) ۲۰۱
۱۲۸۲ سنگ تاریخ رباط (کرمانشاهان) ۲۲۶
۱۲۸۴ سنگ بنائی در پیرسوز (اردکان)۶۵
۱۲۸۷ تاریخ کتابت کاشی قبر عبدالعلی (بهاباد) ۱۹۵
۱۲۸۷ سنگ وقف‌نامهٔ حاجی ملّا ابوالحسن (ندوشن) ۱۵۵
۱۲۹۲ کاشی قبر ملّا عبدالله مؤذّن(عقدا) ۳۷
۱۲۹۴ سنگ موقوفات حاجی اسمعیل (بافق) ۲۰۷
۱۲۹۵ سنگ وقفنامهٔ حاج سید جواد (بافق) ۲۰۳

۱۲۹۷ سنگ تاریخ آب‌انبار سرده (تفت) ۴۰۷

۱۳۰۰ سنگ پیرانگاه (نارکی) ۴۵۰

۱۳۰۹ ایجاد بنای منظریّه (اردکان) ۶۱-۶۰

۱۳۱۴ آب‌انبار پیرهربشت (اردکان) ۶۲

۱۳۱۷ تاریخ ساخت کاشی کتیبهٔ منظریّه (اردکان) ۶۱-۶۰

۱۳۲۰ بنای قلعه (ارنون) ۲۹۵

۱۳۳۱ آجر میل ترکاباد (اردکان) ۶۶

۱۳۳۹ شبکهٔ گچ بری مسجد شاه ولی (تفت) ۴۲۰

فهرست اعلام انسانی

در الفبائی کردن فهرست، الفاظ دخیل براسم چون «خواجه»، «میرزا»، «ابن»، «سید»، «بنت»، «شاه»، «حاجی»، «تاجر»، «شیخ»، «استاد»، «رئیس»، «سالار»، «مهتر» و جز آنها به‌حساب نیامده مگر آنکه جزئی از اسم بوده است مانند حاجی، سلطان، شاه در بعضی‌ازموارد.

آ

الف

پ

ت

ج

ح

خ

د

ر

ز

س

ش

ف

ق

م

ن

فهرست جغرافیائی

فهرست ابنیهٔ تاریخی و امکنهٔ عمومی

فهرست مراجع ومآخذ

الف - منابع شرقی

آیتی ، عبدالحسین : آتشکدهٔ یزدان . یزد ، ۱۳۱۷ . وزیری، ۴۸۳ ص .

ابن حوقل: صورة الارض . لیدن، ۱۹۳۸ (ترجمهٔ فارسی بقلم جعفر شعار ، تهران ،۱۳٤٥) .

اسکندربیک ترکمان منشی : تاریخ عالم‌آرای عبّاسی . با فهارس و مقدّمه به کوشش ایرج افشار . تهران ، امیرکبیر، ۱۳۳۵ (۲جلد) .

اصطخری : مسالک وممالک . ترجمهٔ فارسی . بکوشش ایرج افشار . چاپ دوم . تهران ، بنگاه ترجمه ونشر کتاب ، ۱۳٤۷ .

افشار ، ایرج : ابرقو . مجلّهٔ دانش . ج ۱ (۱۳۲۸) :۲۳۲-۲۳٤.

———: سیرت نامهٔ حاجی میرزا آقاسی(دستورالاعقاب) . راهنمای کتاب . ٤ (۱۳٤۰) : ٤۷۷-٤۸۱ .

———: گشتی در خاک یزد . یغما . ۲۱ (۱۳٤۷) .

———: یزد . اطلاعات ماهانه.ج۳ش٦(۱۳۳۰):١٦-١٨ .

بافقی ، محمّدمفید مستوفی : جامع مفیدی . بکوشش ایرج افشار، تهران ، کتابفروشی اسدی ، ۱۳٤۰-۱۳٤۲ . جلدهای اول وسوم (۲۲۹ و ۲۱+۹٤۲ ص) .

تأثیر، محسن : مثنوی حسن اتّفاق . نسخهٔ خطّی شمارهٔ ٣٦٢٨ کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران .

تهران . دانشگاه تهران . کتابخانهٔ مرکزی : فهرست میکروفیلمهای کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران . تألیف محمدتقی دانش پژوه . تهران ، ۱۳۴۸ .

جامی ، عبدالرحمن : نفحات الانس . بکوشش مهدی توحیدی پور . تهران ، ۱۳۳۶ .

جعفری ، جعفربن محمدبن حسن : تاریخ یزد . (قرن نهم هجری) . به کوشش ایرج افشار . تهران ، بنگاه ترجمه ونشر کتاب ، ۱۳۳۸ . وزیری ، ۲۵۴ ص . (انتشارات بنگاه ترجمه ونشر کتاب ، ۹۴ — مجموعهٔ متون فارسی - ش ۲) .

(از چاپ دوم این کتاب استفاده نشده است . چاپ دوم درسال ۱۳۴۳ ودر ۲۸۵ صفحه انتشار یافته است) .

حدود العالم : به کوشش منوچهرستوده . تهران ، دانشگاه تهران ، ۱۳۴۰ . وزیری ، ۲۵۵ ص .

خاضع ، اردشیرخدارحم مرزبان اله آبادی : تاریخچهٔ اله آبادرستاق شهرستان یزد . بمبئی ، ۱۳۳۳ ش . جیبی . ۸۰ ص .

خوابگزاری : بکوشش ایرج افشار . تهران ، بنیاد فرهنگ ایران ، ۱۳۴۶ . ۴۲۹ ص .

رازی ، امین احمد : هفت اقلیم . به اهتمام جواد فاضل . تهران ، بی تاریخ (در سه جلد وچاپ مغلوطی است) .

رشیدالدین فضل الله همدانی : مکاتبات رشیدی . به اهتمام محمد شفیع لاهوری . لاهور ، ۱۹۴۸ . وزیری . ۴۷۹ ص .

رکن الدین حسینی یزدی (سید) : جامع الخیرات . وقفنامهٔ سید

رکن‌الدّین حسینی یزدی (قرون هفتم و هشتم هجری) . به کوشش محمّدتقی دانش پژوه و ایرج افشار . تهران ، ۱۳٤۱ . رقعی. ۲۳۱ ص. (انتشارات فرهنگ ایران زمین ، ش ٦) .

سروشیان ، جمشید سروش : فرهنگ بهدینان . بکوشش منوچهر ستوده. تهران، ۱۳۳۵. وزیری، ۲۱۸ ص. (انتشارات فرهنگ ایران زمین، ش ۲).

سیاحت نامهٔ جنوب ایران : نسخهٔ خطّی کتابخانهٔ مجلس شورای ملّی به شمارهٔ ۷۰۰ .

شریف ، عبدالرّحیم : تاریخ و جغرافیای شهرستان آباده . تهران ، ۱۳٤۵ . وزیری . ۱۹۲ ص .

شهمردان، رشید : فرزانگان زرتشتی . تهران، ۱۳٤۰ . ۷۱۹ ص.

صفاء السلطنه نائینی: تحفة‌الفقراء . نسخهٔ خطی کتابخانهٔ دانشکدهٔ حقوق ونسخهٔ خطی رکن‌الدین همایونفرخ (از روی آن در فرهنگ ایران زمین جلد شانزدهم زیرچاپ است).

طاهری، احمد : تاریخ یزد . یزد ، ۱۳۱۷. رقعی . ۲۲۳ص .

طراز، عبدالوهّاب :کتابچهٔ شرح موقوفات یزد. بکوشش ایرج افشار . **فرهنگ ایران زمین**. ۱۰ (۱۳٤۱) : ۱-۱۲۳ .

طرب نائینی ، محمّد جعفر : جامع جعفری . نسخهٔ خطّی محمد صادق خان رحیمی .

طهرانی، ابوبکر: دیاربکریّه . باهتمام نجاتی توغال و فاروق سومر. انقره ، ٤-۱۹٦۲ (دو جلد).

عطا ملک جوینی : تاریخ جهانگشا . به‌اهتمام محمّدقزوینی . لندن، ۳۷-۱۹۱۲ (سه جلد).

فارسنامهٔ ابن البلخی : به اهتمام سر دنیس راس . لندن ، ۱۹۲۱ . ۱۹۹+۳۷ ص .

فرهنگ جغرافیائی ایران : تهران ، ۱۳۳۲ . جلد دهم .

فسائی ، میرزا حسن : فارسنامهٔ ناصری . تهران ، ۱۳۱۳ ق .

قزوینی ، محمد مستوفی : نزهة القلوب (بخش جغرافیائی) . بکوشش محمّد دبیرسیاقی . تهران : طهوری ، ۱۳۳۶ . وزیری ، ۲۴۵ ص .

قزوینی ، زکریّا : آثار البلاد و اخبار العباد . بیروت ، ۱۹۶۰ . وزیری . ۶۶۷ ص .

کاتب ، احمد بن حسین بن علی : تاریخ جدید یزد (تألیف پس از سال ۸۶۲ هجری) . به کوشش ایرج افشار . تهران ، ابن سینا ، ۱۳۴۵ . وزیری ، ۱۴+۳۲۱ ص . (انتشارات فرهنگ ایران زمین ، ش ۱۰) .

مجد زادهٔ صهبا ، جواد : آثار تاریخی بندرآباد یزد . مجلهٔ باستانشناسی . شمارهٔ اول (۱۳۳۸) : ۹۶-۱۰۴ .

محمّد بن ابراهیم : سلجوقیان و غز در کرمان . به اهتمام محمد ابراهیم باستانی پاریزی . تهران ، طهوری ، ۱۳۴۳ ، وزیری . ۲۶۹ ص .

محمّد بن نجیب بکران : جهان نامه (تألیف سال ۶۰۵ هجری) ، بکوشش محمّد امین ریاحی [تهران ، ابن سینا ، ۱۳۴۲] وزیری . ۱۳۹ ص .

محیط طباطبائی ، محمّد : تفسیر خواجه عبدالله انصاری . دانش : ۱ (۱۳۲۸) : ۱۹۳-۲۰۰ و ۲۴۳-۲۴۵ .

مصطفوی ، محمدتقی : اقلیم پارس . تهران ، ۱۳۴۳ . وزیری ، ۵۹۶ ص . (انجمن آثار ملی ، ش ۴۸) .

معصومعلیشاه شیرازی : طرائق الحقائق . بکوشش محمّد جعفر محجوب . جلد سوم . تهران ، ۱۳۴۵ . وزیری . ۸۱۳ ص .

مقدسی: احسن التقاسیم. فی معرفة الاقالیم، لیدن، ۱۹۰۶ . وزیری، ٤۹۸ ص .

ملکزادهٔ بیانی: پادشاهی پوراندخت ملکهٔ ساسانی و پژوهش دربارهٔ سکه‌های زمان او. **بررسیهای تاریخی** . ج٤ ش ۱ (۱۳٤۷) : ۱۹-۳۳ .

مهر، فرهنگ : شرح حال مانکجی لیمجی. **اندیشهٔ ما** . ج۱ ش۹ (۱۳۳۵) : ۵-۹.

میبدی ، رشید الدین ابوالفضل : کشف الاسرار و عدة الابرار . بکوشش علی اصغرحکمت . تهران ، ۱۳۲۹ ببعد (ده جلد) .

نوربخش کرمانی ، جواد : زندگی و آثار قطب الموحدین جناب شاه نعمت‌الله ولی کرمانی وفرزندان او. تهران ، خانقاه نعمت‌اللهی ، ۱۳۳۷. وزیری . ۱۳٦ ص.

وحشی بافقی : دیوان . بکوشش حسین نخعی . تهران ، امیر کبیر ، ۱۳۳۹ . وزیری . ۵٦۷ ص .

وزیری ، احمد علی : تاریخ کرمان (سالاریه) . بکوشش محمد ابراهیم باستانی پاریزی . تهران ، ۱۳٤۰ . وزیری ، ۵٦٤ ص .

وزیری ، احمد علی : جغرافیای کرمان . به اهتمام محمد ابراهیم باستانی پاریزی . تهران، ۱۳٤٦. رقعی ، ۲۸٦ص . (فرهنگ ایران زمین).

وصاف الحضرة : تحریر تاریخ وصاف . به اهتمام علی محمد آیتی. تهران ، بنیاد فرهنگ ایران ، ۱۳٤٦ . وزیری، ٤۸٤ ص.

یاقوت حموی : معجم البلدان . چاپ ووستنفلد . (٦ جلد) .

یزدی ، معین الدین: مواهب الهی . به‌اهتمام سعید نفیسی. جلداول. تهران ، ۱۳۲٦ . ۲٦٤ ص .

ب - منابع غربی

Aubin, Jean: Un Soyurghal Qora - Qoyunlu, Conçernant le Buluk de Bawānāt-Harāt-Marwast. *Documant from Islamic Chanceries.* Oxford, 1965. pp. 159-170, 236-245.

Boyce, M.: Bibi Shahrbanu and the Lady of Pars. *B S O A S.* XXX (1967) pp. 30-44

ترجمهٔ آن بقلم حسن جوادی در مجلهٔ «بررسیهای تاریخی» ج ۲ ش ۳/۴ (۱۳۴۶) صفحات ۱۲۵-۱۴۶ انتشار یافته است.

De Goje: Arabicorum Bibliotheca Geographorum. Leiden, Vol IV.

Godard, André: Abarkuh (Provrince de Yazd). *Āthār-e* Irān. I (1936) :47-72, II (1937): 399.

ترجمهٔ فارسی آن توسط غلامرضا رشید یاسمی در «آثار ایران» (تهران، ۱۳۱۴) انتشار یافته است.

Pope, A. O.: Survey of Persian Art. London, 1939-

Wilber, Donald N.: The Architecture of Islamic Iran: The Il-Khanid Period. Princeton 1955.

ترجمهٔ فارسی آن توسط دکتر عبدالله فریار در سال ۱۳۴۶ نشر شده است.

کتابهای دیگر از جامع این کتاب

تصحیح متون زبان فارسی

۱ـ اسکندرنامه. تهران، بنگاه ترجمه ونشر کتاب، ۱۳۴۳.

۲ـ اورادالاحباب وفصوص الاداب: تألیف ابوالمفاخر یحیی باخرزی (جلد دوم) تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۵.

۳ـ تاریخ کاشان: تألیف عبدالرحیم ضرابی، با تعلیقات اللهیار صالح. تهران، ابن سینا، ۱۳۴۱ (چاپ دوم).

۴ـ تاریخ جدید یزد: تألیف احمد بن حسین کاتب، تهران، ابن سینا، ۱۳۴۵.

۵ـ تاریخ یزد: تألیف جعفربن محمد جعفری. تهران، بنگاه ترجمه ونشر کتاب، ۱۳۴۳ (چاپ دوم).

۶ـ جامع مفیدی: تألیف محمد مفید مستوفی بافقی (جلدهای ۱ و ۳). تهران، اسدی، ۱۳۴۰-۱۳۴۲.

۷ـ حالات و سخنان شیخ ابوسعید: تألیف یکی از احفاد او. تهران، فروغی، ۱۳۴۱ (چاپ دوم).

۸ـ خوابگزاری (متن قدیم از قرن ششم هجری). تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۶.

۹ـ دیوان کهنهٔ حافظ. ازروی نسخهٔ خطی نزدیک به زمان شاعر. تهران، ابن سینا، ۱۳۴۸.

۱۰ـ ذخیرهٔ خوارزمشاهی: تألیف اسماعیل بن حسن جرجانی، باهمکاری محمدتقی دانش پژوه، (جلد اول). تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۴ (جلد دوم زیر چاپ است).

۱۱- سمریه : تألیف ابوطاهر سمرقندی. تهران ، فرهنگ ایران زمین ، ۱۳٤۳ (چاپ‌دوم).

۱۲- عرائس الجواهر و نفائس الاطائب : تألیف ابوالقاسم کاشانی . تهران ، انجمن آثار ملی، ۱۳٤۵.

۱۳ - فرخ نامه: تألیف ابوبکر مطهرجمالی یزدی. تهران، امیرکبیر ، ۱۳٤٦.

۱٤- فردوس المرشدیة فی اسرارالصمدیة : تألیف محمود بن عثمان . تهران ، طهوری ، ۱۳۳۰.

۱۵- قندیه (درمزارات سمرقند) . تهران، طهوری ، ۱۳۳٤.

۱٦- گزیده : تألیف ابونصر طاهر بن محمد الخانقاهی. تهران ، بنگاه ترجمه ونشر کتاب ، ۱۳٤۷.

۱۷- مسالک و ممالک اصطخری (ترجمهٔ قدیم فارسی). تهران ، بنگاه ترجمه ونشر کتاب، ۱۳٤۷ (چاپ‌دوم).

۱۸ - نوادر التبادر ، با همکاری محمدتقی دانش‌پژوه (زیرچاپ).

رسالات از آثار قدما

۱۹- آغاز وانجام: تألیف خواجه نصیرطوسی. تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۳۵.

۲۰- بیان‌الصناعات: تألیف حبیش تفلیسی. تهران، فرهنگ ایران زمین، ۱۳٤٦.

۲۱- انیس‌العاشقین: تألیف حسین ابیوردی، تهران، فرهنگ ایران‌زمین، ۱۳۳۷.

۲۲- پندنامه : تألیف ابومنصور ماتریدی، تهران، فرهنگ ایران زمین، ۱۳٤۱.

۲۳- تاریخ کبیر (چند فصل‌آن): تألیف جعفربن محمد جعفری. تهران ، فرهنگ ایران زمین ، ۱۳۳۹.

۲٤- تاریخ مختصراصفهان : تألیف ندیم‌الملک. تهران، فرهنگ ایران زمین، ۱۳٤۳.

۲۵- تذکرهٔ جلالی : تألیف عبدالغفور طاهری. تهران ، فرهنگ ایران زمین ، ۱۳۴۴.

۲۶- ترجمهٔ قدیم از قرآن کریم. تهران ، مجلهٔ یغما ، ۱۳۴۸.

۲۷- جامع الخیرات (وقف‌نامهٔ سیدرکن‌الدین حسینی یزدی): باهمکاری محمدتقی دانش‌پژوه. تهران ، فرهنگ ایران زمین ، ۱۳۴۰.

۲۸- چارتخت: منظومه اثرحسین ابیوردی. تهران، فرهنگ ایران‌زمین، ۱۳۴۷.

۲۹- رساله درعشق ، اثر سیف الدین باخرزی. تهران ، مجلهٔ دانشکدهٔ ادبیات تهران، ۱۳۴۰

۳۰- رسالهٔ اصول خطوط سته: تألیف فتح الله سبزواری. تهران، فرهنگ ایران زمین ، ۱۳۴۰.

۳۱- رمزالریاحین: منظومهٔ رمزی کاشانی. تهران ، مجلهٔ وحید، ۱۳۴۵.

۳۲- سفرنامهٔ تهران به‌شیراز نظام‌الملک، نوشتهٔ افخم‌الملک. تهران، فرهنگ ایران زمین ، ۱۳۴۱.

۳۳- سفرنامهٔ سیستان وخراسان : از محمد ابراهیم خدابنده‌لو. تهران ، فرهنگ ایران زمین ، ۱۳۴۴.

۳۴- سفرنامهٔ کلنل‌لوات Lovett (درکتاب «استرآبادنامه» به کوشش مسیح ذبیحی)، تهران ، فرهنگ ایران‌زمین. ۱۳۴۷.

۳۵- سوانح فی‌العشق: اثر احمد غزالی. تهران، مجلهٔ دانشکدهٔ ادبیات، ۱۳۴۶.

۳۶- شرایط مریدی: اثر ابوجعفر محمد کاتب. تهران ، فرهنگ ایران زمین ، ۱۳۴۶.

۳۷- عرض سپاه اوزن حسن: تألیف جلال‌الدین دوانی. تهران ، مجلهٔ دانشکدهٔ ادبیات ، ۱۳۳۵.

۳۸- فصل درعرفان : اثر مجدالدین اسفزاری. تهران ، فرهنگ ایران زمین ، ۱۳۴۶.

۳۹- قواعد ضرب وقسمت وطریق تقسیم آب هرات ، تألیف قاسم ابونصری هروی. تهران ،فرهنگ ایران زمین، ۱۳۴۴.

۴۰- کارنامهٔ اوقاف: منظومهٔ تاج الدین نسائی. تهران ، فرهنگ ایران زمین ، ۱۳۳۹ .

۴۱- کتابچهٔ موقوفات یزد: از عبدالوهاب طراز. تهران، فرهنگ ایران زمین، ۱۳۳۹ .

۴۲- کمانداری. تهران، مجلهٔ بررسیهای تاریخی ، ۱۳۴۷ .

۴۳- گلزار سعادت: مثنوی میرزا محسن تأثیر. تهران، مجلهٔ وحید، ۱۳۴۷ .

۴۴- مادة الحیوة: تألیف نورالله آشپز شاه عباس تهران، فرهنگ ایران زمین ، ۱۳۳۲ .

۴۵- مقامات ازسدیدالدین اعور . مجلهٔ دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران، ۱۳۴۸ .

۴۶- هدایة التصدیق الی حکایة الحریق: تألیف فضل الله بن روزبهان خنجی (چاپ عکسی). یادنامهٔ ایرانی مینورسکی. تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۸ .

کتاب و کتابشناسی

۴۷- اصول سادهٔ کتابداری ، باهمکاری حسین بنی‌آدم، هوشنگ اعلم، علی‌اکبر جانا. تهران ، ادارهٔ نگارش وزارت آموزش وپرورش، ۱۳۴۴.

۴۸- سیر کتاب درایران. تهران ، امیرکبیر، ۱۳۴۴ .

۴۹- فهرست نسخه های خطی کتابخانهٔ ملک، باهمکاری محمدتقی دانش‌پژوه ، احمد منزوی ، حجتی وطالقانی (زیرچاپ).

۵۰- فهرست کتابهای چاپی فارسی کتابخانهٔ دانشگاه هاروارد (که توسط لبیب زویه تنظیم وچاپ شده است)، چاپ دانشگاه هاروارد ، ۱۹۶۴ (باصفحهٔ عنوان به انگلیسی) .

۵۱- فهرست مقالات حقوقی، باهمکاری یوسف موسی‌زادهٔ فصیح وابراهیم صمدانی. تهران ، دانشگاه تهران ، ۱۳۴۰ .

۵۲- فهرست مقالات فارسی، جلدهای اول ودوم تهران دانشگاه. تهران، ۱۳۴۰-۱۳۴۸ (چاپ دوم جلد اول زیرچاپ است) .

۵۳- فهرست‌نامهٔ کتابشناسیهای ایران. تهران، دانشکدهٔ ادبیات، ۱۳۴۲.

۵۴- کتابشناسی دهسالهٔ ۱۳۳۳-۱۳۴۲ کتابهای ایران، با همکاری حسین بنی‌آدم. تهران، انجمن کتاب، ۱۳۴۷.

۵۵- کتابخانه های ایران. تهران، ادارهٔ نگارش وزارت‌آموزش‌وپرورش، ۱۳۴۴.

۵۶- کتابشناسی خوزستان (زیرچاپ).

۵۷- کتابشناسی فردوسی. تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۴۷.

۵۸- کتابشناسی فهرستهای نسخه‌های فارسی دردنیا. تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۳۷.

۵۹- کتابهای ایران (با همکاری غلامرضا فرزانه پور، محمد ابراهیم زندی، حسین بنی‌آدم، علی‌اکبر جانا)، دوازده جلد. تهران، انجمن کتاب، ۱۳۳۳-۱۳۴۵.

ایرانشناسی

۶۰- راهنمای تحقیقات ایرانی (زیرچاپ)

آثار دیگر

۶۱- اسنادو مدارك چاپ نشده دربارهٔ جمال‌الدین اسدآبادی، باهمکاری دکتراصغرمهدوی. تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۲ (هدیهٔ علی اصغر مهدوی به‌دانشگاه).

۶۲- خاطرات ظهیرالدوله قاجار صفاعلی (زیرچاپ).

۶۳- روزنامهٔ خاطرات اعتمادالسلطنه. تهران، امیرکبیر، ۱۳۴۵ (چاپ دوم زیرچاپ است).

۶۴- سوادوبیاض (مجموعهٔ مقالات). تهران، دهخدا، ۱۳۴۴ (جلداول).

۶۵- فهرست اعلام و لغات عالم‌آرای عباسی (ضمیمهٔ چاپ دو جلدی). تهران، امیرکبیر، ۱۳۳۵ (چاپ‌دوم زیرچاپ است).

۶۶- میرزاتقی‌خان امیرکبیر، تألیف عباس‌اقبال‌آشتیانی. تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۳۹. (هدیهٔ دکتر اصغرمهدوی به‌دانشگاه، ش۲)

۶۷- نثر فارسی معاصر. تهران ، معرفت ، ۱۳۳۰ .

۶۸- وقایع الغرور (زیرچاپ است) .

۶۹- یادداشتهای قزوینی،تألیف محمدقزوینی، نه جلد. تهران،دانشگاه تهران ، ۱۳۳۲-۱۳۴۷(ازجلد اول سه چاپ وجلددوم دوچاپ شده‌است) .

۷۰- یادگار زندگانی،نوشتهٔ حسین امین‌الضرب. تهران، مجلهٔ یغما ، ۱۳۴۱ .

مقالات

در مباحث ادبی و تاریخی و کتابشناسی و انتقاد کتاب که اهم آنها در مجلات یغما ، سخن ، دانشکدهٔ ادبیات تهران، فرهنگ ایران زمین، راهنمای کتاب ، دانش مندرج است. نام و نشان آنها را در « فهرست مقالات فارسی » (دوجلد) می‌توان دید.

مجلات و نشریات ادواری

۱- فرهنگ ایران زمین ، ۱۵ جلد ، ازسال ۱۳۳۲ ببعد (جلد شانزدهم زیرچاپ است) .

۲- راهنمای کتاب (صاحب امتیاز احسان یارشاطر) ، از سال ۱۳۳۷ (سال دوازدهم زیرچاپ است) .

۳- مهر(صاحب امتیاز مجیدموقر)، سالهای۸و۹ ازسال ۱۳۳۱-۱۳۳۲ .

۴- کتابهای ماه(نشریهٔ انجمن ناشران)، ۴ سال(ازسال ۱۳۳۴تا۱۳۳۹- خاتمه یافته است) .

زیرنظر

۱ – مجموعهٔ کتابشناسیهای موضوعی زبان فارسی ، انجمن کتاب (۱- کتابشناسی آموزش و پرورش ، تألیف حسین بنی‌آدم ، تهران ، ۱۳۴۶ . ۲- کتابشناسی دهسالهٔ کتابهای ایران، تهران، ۱۳۴۷ . ۳- کتابشناسی نوشته‌های فارسی برای کودکان ونوجوانان ، تألیف حسین بنی آدم ، تهران، ۱۳۴۷). نشریهٔ چهارم فهرست دهسالهٔ مجلهٔ راهنمای کتاب زیرچاپ است .

۲- نسخه‌های خطی ، نشریهٔ کتابخانهٔ مرکزی ، باهمکاری محمد تقی دانش پژوه ،۶ جلد، ازسال ۱۳۳۹-۱۳۴۶ (دفترهفتم زیرچاپ است) .

۳- کتابداری. نشریهٔ کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران، ازسال ۱۳٤۵ (دفترهای اول و دوم نشر شده - دفترسوم زیر چاپ است).

٤- «متون‌وتحقیقات» (سلسلهٔ انتشارات مستقل فرهنگ ایران زمین که تاکنون سیزده جلد ازآن انتشار یافته‌است).

۵- فهرست نسخه های خطی کتابخانهٔ مجلس شورای ملی، با همکاری محمدتقی دانش‌پژوه، علینقی منزوی و تحریر احمد منزوی، جلدهای ۱۱-۱۵، تهران، ۱۳٤۵-۱۳٤۷.

٦- یادنامهٔ ایرانی مینورسکی. زیرنظر مجتبی‌مینوی وایرج‌افشار. تهران، دانشگاه تهران، ۱۳٤۸.

۷- ایرانشناسی (مجلهٔ تحقیقات ایرانی) نشریهٔ دانشکدهٔ ادبیات وعلوم انسانی دانشگاه تهران (زیرچاپ).

شماره	فهرست انتشارات انجمن آثار ملی	تاریخ انتشار
۱	فهرست مختصری ازآثار وابنیهٔ تاریخی ایران	شهریورماه ۱۳۰٤
۲	آثار ملی‌ایران (کنفرانس پرفسور هرتسفلد)	مهرماه ۱۳۰٤
۳	شاهنامه وتاریخ (کنفرانس پرفسور هرتسفلد)	شهریورماه ۱۳۰۵
٤	کشف دو لوح تاریخی در همدان (تحقیق پر فسورهرتسفلد ـ ترجمهٔ آقای مجتبی مینوی)	اسفند ماه ۱۳۰۵
۵	سه‌خطابه در بارهٔ آثار ملی و تاریخی ایران (از محمد علی فروغی و هرتسفلد و [illegible])	مهرماه ۱۳۰٦
٦	کشف الواح تاریخی تخت جمشید(پرفسور هرتسفلد)	بهمن ماه ۱۳۱۲
۷	کنفرانس‌محمدعلی فروغی راجع بفردوسی	بهمن ماه ۱۳۱۳
۸	تحقیق مختصر در احوال و زندگانی فردوسی (بقلم فاطمه سیاح)	۱۳۱۳
۹	تجلیل ابوعلی سینا در پنجمین دورهٔ اجلاسیه یونسکو در فلورانس	اسفند ماه ۱۳۲۹
۱۰	رسالهٔ جودیه ابن‌سینا (بتصحیح آقای دکتر محمود نجم آبادی)	اسفند ماه ۱۳۳۰
۱۱	رسالهٔ نبض ابن‌سینا (بتصحیح آقای سید محمد مشکوةاستاد دانشگاه)	اسفند ماه ۱۳۳۰
۱۲	منطق دانشنامهٔ علائی ابن سینا (بتصحیح آقایان دکتر محمد معین و سید محمد مشکوة استادان دانشگاه)	۱۳۳۱
۱۳	طبیعیات دانشنامهٔ علائی ابن سینا (بتصحیح آقای سید محمد مشکوة استاد دانشگاه)	۱۳۳۱
۱٤	ریاضیات دانشنامهٔ علائی ابن سینا (بتصحیح آقای مجتبی مینوی استاد دانشگاه)	۱۳۳۱
۱۵	الهیات دانشنامهٔ علائی ابن سینا (بتصحیح آقای دکتر محمد معین استاد دانشگاه)	۱۳۳۱
۱٦	رسالهٔ نفس ابن سینا (بتصحیح آقای دکتر موسی عمیداستاددانشگاه)	۱۳۳۱
۱۷	رسالهٔ در حقیقت و کیفیت سلسله موجودات (بتصحیح آقای دکتر موسی عمید استاد دانشگاه)......	۱۳۳۱
۱۸	ترجمهٔرسالهٔ سرگذشت ابن سینا (از آقای دکترغلامحسین صدیقی استاد دانشگاه)	-
۱۹	معراج نامهٔ ابن سینا (بتصحیح آقای دکتر غلامحسین صدیقی استاد دانشگاه)	-

شماره	فهرست انتشارات انجمن آثار ملی	تاریخ انتشار
۲۰	رسالهٔ تشریح اعضاء ابن سینا (بتصحیح آقای دکتر غلامحسین صدیقی استاد دانشگاه)	-
۲۱	رسالهٔ قراضهٔ طبیعیات منسوب به ابن سینا (بتصحیح آقای دکتر غلامحسین صدیقی استاد دانشگاه)	-
۲۲	ظفرنامه منسوب به ابن سینا (بتصحیح آقای دکتر غلامحسین صدیقی استاد دانشگاه)	۱۳۳۱
۲۳	رسالهٔ کنوز المعزمین ابن‌سینا (بتصحیح آقای جلال الدین همایی استاد دانشگاه)	۱۳۳۱
۲۴	رسالهٔ معیار العقول، جرثقیل از ابن سینا (بتصحیح آقای جلال الدین همایی استاد دانشگاه)	۱۳۳۱
۲۵	رسالهٔ حی بن یقظان ابن سینا با ترجمه و شرح فارسی آن از یکی از معاصران ابن‌سینا (بتصحیح آقای هانری کربن)	۱۳۳۱
۲۶	جشن نامهٔ ابن سینا (مجلد اول ـ سرگذشت و تألیفات و اشعار و آراء ابن سینا) تألیف آقای دکتر ذبیح الله صفا استاد دانشگاه	۱۳۳۱
۲۷	ترجمهٔ مجلد اول جشن نامه بفرانسه (بوسیلهٔ آقای سعید نفیسی استاد دانشگاه)	۱۳۳۱
۲۸	ترجمهٔ اشارات وتنبیهات (بتصحیح آقای دکتر احسان یارشاطر استاد دانشگاه)	۱۳۳۲
۲۹	پنج رسالهٔ فارسی و عربی از ابن سینا (بتصحیح آقای دکتر احسان یارشاطر استاد دانشگاه)	۱۳۳۲
۳۰	آثار تاریخی کلات و سرخس (تألیف آقای مهدی با مداد)	بهمن‌ماه ۱۳۳۳
۳۱	جشن نامهٔ ابن‌سینا مجلد دوم (حاوی نطقهای فارسی اعضاء کنگره ابن سینا)	۱۳۳۴
۳۲	جشن نامهٔ ابن سینا مجلد سوم (کتاب المهرجان لابن سینا) حاوی نطقهای عربی اعضای کنگره ابن‌سینا	۱۳۳۵
۳۳	جشن‌نامهٔ ابن‌سینا مجلد چهارم (شامل خطابه‌های اعضای کنگره ابن‌سینا بزبانهای آلمانی وانگلیسی و فرانسوی)	۱۳۳٤
۳٤	نبردهای بزرگ نادرشاه (بقلم سرلشکر غلامحسین مقتدر)	۱۳۳۹
۳۵	جبر و مقابله خیام (بتصحیح و تحشیهٔ آقای دکتر جلال مصطفوی)	۱۳۳۹

شماره	فهرست انتشارات انجمن آثار ملی	تاریخ انتشار
۳۶	شاهنامهٔ نادری تألیف مولانا محمد علی فردوسی ثانی (بتصحیح وتحشیهٔ آقای احمد سهیلی خوانساری .)	۱۳۳۹
۳۷	اشترنامهٔ شیخ فریدالدین عطار (بتصحیح و تحشیهٔ آقای دکتر مهدی محقق).	۱۳۳۹
۳۸	حکیم عمر خیام بعنوان عالم جبر تألیف آقای دکتر غلامحسین مصاحب	۱۳۳۹
۳۹	نادرشاه تالیف آقای دکتر رضازاده شفق استاد دانشگاه	۱۳۳۹
۴۰	درهٔ نادره تألیف میرزا مهدی‌خان (باتصحیح وتحشیهٔ آقای دکتر سید جعفر شهیدی)	۱۳۴۰
۴۱	شرح احوال ونقل و تحلیل آثار شیخ فریدالدین عطار تألیف آقای فروزانفر استاد دانشگاه	۱۳۴۰
۴۲	خسرونامه تألیف شیخ فریدالدین عطار (به تصحیح و اهتمام آقای احمد سهیلی خوانساری)	۱۳۴۰
۴۳	نامه‌های طبیب نادرشاه ترجمهٔ آقای دکتر علی اصغر حریری (باهتمام آقای حبیب یغمائی)	۱۳۴۰
۴۴	دیوان غزلیات و قصائد عطار (باهتمام و تصحیح آقای دکتر تقی تفضلی رئیس کتابخانهٔ مجلس شورای ملی)	۱۳۴۱
۴۵	جهانگشای نادری تالیف میرزا مهدی خان (با تصحیح و تعلیقهٔ آقای سید عبدالله انوار)	۱۳۴۱
۴۶	طربخانه (رباعیات حکیم عمر خیام نیشابوری) تالیف یار احمد بن حسین رشیدی تبریزی (بامقدمه و تصحیح وتحشیهٔ آقای جلال الدین همایی استاد دانشگاه)	۱۳۴۲
۴۷	نادرهٔ ایام ، حکیم عمرخیام و رباعیات او بقلم آقای اسمعیل یکانی	۱۳۴۲
۴۸	اقلیم پارس (آثار باستانی وابنیهٔ تاریخی فارس) ـ تألیف سید محمد تقی مصطفوی	۱۳۴۳
۴۹	سفارش نامهٔ انجمن آثار ملی	اردیبهشت ۱۳۴۴
۵۰	یادنامهٔ شادروان حسین علاء	۱۳۴۴
۵۱	ذخیرهٔ خوارزمشاهی، تألیف زین‌الدین ابو ابراهیم اسمعیل جرجانی ـ سنهٔ ۵۰۴ هجری ـ (باهتمام وتصحیح وتفسیر دکتر محمدحسین اعتمادی دکتر محمد شهراد ـ دکتر جلال مصطفوی) (جلداول)	۲۵ شهریور ۱۳۴۴

شماره	فهرست انتشارات انجمن آثار ملی	تاریخ انتشار
۵۲	دیوان صائب ، با حواشی و تصحیح بخط خود استاد ـ مقدمه و شرح حال بخط وخامهٔ استاد امیری فیروز کوهی	۱۳۴۵
۵۳	عرائس الجواهر ونفایس الاطایب تألیف ابوالقاسم عبدالله کاشانی بسال ۷۰۰هجری بامقدمه و کوشش‌آقای ایرج افشار	۱۳۴۵
۵۴	ری باستان ـ مجلد اول مباحث جغرافیائی شهرری بعهد آبادی تألیف آقای دکترحسین کریمان	۱۳۴۵
۵۵	خیامی نامه جلد اول تألیف استاد جلال الدین همائی	آبان ۱۳۴۶
۵۶	فردوسی وشعراوتألیف‌آقای‌مجتبی مینوی استاد دانشگاه	آبان ۱۳۴۶
۵۷	خرد نامه‌تألیف ونگارش ابوالفضل یوسف بن‌علی‌مستوفی بکوشش آقای عبدالعلی ادیب برومند	فروردین ۱۳۴۷
۵۸	فرهنگ واژه های فارسی در زبان عربی تألیف آقای سید محمد علی امام شوشتری	تیرماه ۱۳۴۷
۵۹	کتاب شناسی فردوسی فهرست‌آثار و تحقیقات دربارهٔفردوسی‌وشاهنامه تدوین‌آقای ایرج افشار	مردادماه ۱۳۴۷
۶۰	روز بهان نامه بکوشش آقای محمد تقی دانش پژوه	اسفندماه ۱۳۴۷
۶۱	کشف الابیات فردوسی جلد اول بکوشش دکتر محمد دبیر سیاقی	اردیبهشت ۱۳۴۸
۶۲	زندگی‌ومرگ پهلوانان درشاهنامه‌نگارش‌دکترمحمدعلی‌اسلامی‌ندوشن	خردادماه ۱۳۴۸
۶۳	آثار باستانی کاشان و نطنز تألیف آقای حسن نراقی	مهر ماه ۱۳۴۸
۶۴	بزرگان شیراز تألیف آقای رحمت الله مهراز	آبان ماه ۱۳۴۸
۶۵	آثار شهرهای باستانی سواحل و جزایرخلیج فارس ودریای‌عمان تألیف احمد اقتداری	آذرماه ۱۳۴۸
۶۶	تاریخ بناکتی بکوشش دکتر جعفر شعار	دیماه ۱۳۴۸
۶۷	عهد اردشیر برگرداننده بفارسی سید محمد علی امام شوشتری	دیماه ۱۳۴۸